

جلد دوم
ضاجری و خداشناسی
در قرآن مجید

پیم



روشن‌تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن

آیه... الحظی مکارم شیرازی

با همکاری جی ارفضلا، و دانشمندان



نام کتاب: پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی) جلد ۲

مؤلف: استاد ناصر مکارم شیرازی و همکاران

تیراژ: ۴۰۰۰

نوبت چاپ: ہفتم

تاریخ انتشار: ۱۳۷۶ هـ ش

صفحه و قطع: ۴۶۰ صفحه، وزیری

چاپ: چاپخانه صدر - قم

ناشر: دار الكتب الاسلاميه - تهران - بازار سلطانی - ۴۸

تلفن: ۵۶۲۷۴۴۹-۵۶۲۰۴۱۰ فاکس: ۳۰۶۹۴۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

ISBN 964 - 440 - 052 - 6 شابک ۹۶۴ - ۴۴۰ - ۰۵۲ - ۶

شابک دورہ ۱۰ جلدی ۵-۶۱-۴۴۰-۹۶۴

ISBN - SET 964 - 440 - 061 - 5 , VOL. 10



به جای مقدمه

این همه تفسیر برای قرآن!

برادری می‌گفت: شنیده‌ام، حدود دو هزار تفسیر درباره قرآن نوشته شده است، با اینکه قرآن یک حقیقت بیش نیست؛ آیا موقع آن نرسیده است که دانشمندان اسلام (مخصوصاً در حکومت اسلامی) بنشینند و تکلیف تفسیر آیات قرآن را روشن سازند.

گفتم: برادر! از چند نکته مهم غفلت کرده‌ای!

۱- ما نباید فراموش کنیم که قرآن ابعاد زیادی دارد و زوایای بی‌شماری؛ و هریک از مفسران بزرگ آن را از یک بعد خاص، و زاویه معین، می‌بینند، و تفسیر می‌کنند. درست مثل یک شاخه گل گرانها که باغبان به آن به عنوان یک محصول پر درآمد نگاه می‌کند، و پزشک دارو ساز از این نظر که برگهایش برای فلان بیماری خوب است، و ساقه‌هایش برای درمان بیماری دیگر، و ریشه‌ها و گل‌هایش نیز هریک برای درمان بیماری خاصی مفید است.

شاعران به آن از این نظر می‌نگرند که الهام بخش لطیف‌ترین اشعار، و پرورش دهنده قریحه هنری، گلبرگش چون عارض شاهدان و غنچه‌هایش چون دهان خوبان، و رنگ و طراوت و بویش یادآور رنگ و بوی جانان است. و بالاخره یک فیلسوف الهی در جزء جزء پیکر این شاخه گل، آثار آن معبود بزرگ را تماشا می‌کند، و با گوش جان از هر ذره‌ای از آن حمد و تسبیح آن شاهد شاهدان را می‌شنود، و از ظرافت و لطافت و نظم و حساب دقیقش نشانی از آن بی‌نشان می‌یابد و سرانجام به این شعر معروف مترنم می‌شود که:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار!

به همین دلیل مفسران ادیب و نکته پرداز، قرآن را از بعد فصاحت و بلاغت نگریسته‌اند؛ و مفسران فیلسوف و حکیم از بعد فلسفی، و مورخان بعد تاریخی‌اش را می‌نگرند، و آگاهان علوم طبیعی از پرده‌برداری قرآن از اسرار جهان سخن می‌گویند.

معلّمان اخلاق از بعد برنامه‌های بسیار مؤثر تربیتی، و فقهاء و حقوقدانان از مسائل حقوقی و آیات الاحکام، و متکلمان از معارف بلند قرآن در زمینه مبدأ و معاد، بحث و تفسیر می‌کنند. خلاصه: هرکسی سوزد به نوعی در غم جانانه‌ای! ما سراغ نداریم کسی که قرآن را از تمام ابعاد دیده و تفسیر کرده باشد؛ چرا که تخصص در تمام علوم و فنون برای هیچ انسانی ممکن نیست.

۲- قرآن همچون دریای بی‌کرانی است که هریک از مفسران به قسمتی از عمق آن می‌رسند و گوهرهایی با خود می‌آورند.

زمانی بود که غوّاصان تنها در عمق بسیار کم دریا‌های جهان به کاوش مروارید و جواهرات می‌پرداختند؛ ولی هر قدر تجهیزات برای فرو رفتن در دریاها کامل‌تر شد آنها در عمق بیشتری گام نهادند و عوالم جدیدی را کشف کردند و به جواهرات و معادن تازه‌ای دست یافتند.

همین گونه هر قدر سطح فکر و علوم و دانش‌های انسانی با گذشت زمان بالاتر رود، محققان و مفسران آمادگی بیشتری برای غوص در ژرفای کلام الهی پیدا می‌کنند، و گوهرهای تازه‌ای به دست می‌آورند، و می‌دانیم هرگز نقطه پایانی برای این تلاش متصور نیست؛ زیرا کلام الهی همچون ذات پاک‌اش نامتناهی است!

اینها دلیل تنوع و کثرت تفسیرهاست.

۳- بعلاوه کشف حقایق همیشه در برخورد اندیشه‌ها با یکدیگر صورت می‌گیرد، همانگونه که جرقه‌ها از برخورد قطعات سنگ و فولاد بیرون می‌جهد؛ بنابراین هرگز نباید از تعدّد و کثرت کتب تفسیر هراسی به خود راه داد؛ بلکه این یک نقطه مهم قوّت است که باید همچنان ادامه یابد.

* * *

ما بعد از گام نهادن در تفسیر موضوعی این حقیقت را به خوبی لمس کردیم چرا که هر قدر بیشتر با این کتاب بزرگ آسمانی آشنا تر می‌شویم می‌بینیم دریچه‌های تازه‌ای از معارف و کنوز حقایق قرآن بر ما کشف می‌شود، حقایقی

که در تفسیر ترتیبی تا این حد کشف نشده بود و خدا را بر این نعمت بزرگ
سپاس می‌گوئیم.

جلد اوّل این تفسیر بحمدالله با «موفقیت» و «استقبال کامل» روبرو شد به
گونه‌ای که مجموع هفت هزار نسخه منتشر شده قبل از نشر چلد دوّم پایان
گرفت، و این نشان خوبی بر آشنایی روز افزون محیط ما با قرآن و معارف قرآن
است.

در این زمینه سخنان دیگری نیز داریم که به بعد موکول می‌کنیم و آخر
دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ لَا سِيَّمًا الْأَمَامِ الْمَهْدِيِّ الْمُتَنْظَرِ أَرْوَاحُنَا فِدَاهُ

خدا جوئی و خدا شناسی در قرآن مجید

تاریخ شروع:

هشتم رجب المرجب ۱۴۰۸

مطابق: ۷ اسفند ۱۳۶۶

چند سؤال مهم و سرنوشت ساز

همه می خواهند پاسخ این سؤالات معروف را بدانند:

از کجا آمده ایم؟

در کجا هستیم؟

و به کجا می رویم؟

و طبعاً در کنار این سؤالات سه گانه سؤال مهم دیگری نیز مطرح است، و آن اینکه: «چرا آمده ایم»؟ آیا آمدن ما هدفی داشته است؟ و اگر هدفی داشته این هدف چیست؟

و برای رسیدن به این هدف چه اسبابی در اختیار ما است؟
مبدأ اصلی این عالم کیست و جهان آفرینش از کجا سرچشمه گرفته است؟
و سرانجام آیا راهی برای شناخت آن مبدأ بزرگ وجود دارد؟
اینها مهمترین سؤالات انسانها است.

تنها کسانی خود را موظف به یافتن پاسخ این سؤالات نمی بینند که در زندگی مادی روزمره چنان غرقند که به جز به «خواب و خور و شهوت» نمی اندیشند، و همچون «حیوان» خبری از «عالم انسانی» ندارند.
و یا برای یافتن پاسخ این سؤالات تلاش و کوشش کرده و به جایی نرسیده اند، مایوس گشته و از تلاش بازمانده اند.

و از آنجا که همیشه «سؤال» انگیزه «حرکت» است، حرکتی به سوی پاسخ ها، و هر قدر این سؤالات متنوع تر و عمیق تر باشد این حرکت گسترده تر و ریشه دارتر خواهد بود، لذا باید با روی گشاده از سؤالات بزرگ استقبال کرد، نه تنها از کثرت و اهمّیت سؤالها نهراسیم بلکه با آغوش باز به استقبال آنها برویم.

بلکه می‌توان گفت حاصل عمر انسان در حقیقت چیزی جز یافتن پاسخ سؤالات نیست، و حاصل کار تمام دانشمندان جهان و فلاسفه و علمای علوم طبیعی همه بدون استثناء یافتن پاسخ بعضی از این سؤالات مهم است. دانشمندان فلکی می‌کوشند پیدایش آسمان‌ها و نظام حرکت بر آنها را شرح دهند.

علمای زمین‌شناسی به سؤالات مربوط به پیدایش زمین و ساختمان آن پاسخ می‌گویند.

دانشمندان انسان‌شناس و روان‌کاو و تمام کسانی که روی علوم انسانی و اجتماعی مطالعه می‌کنند، می‌خواهند پاسخ به سؤالات مربوط به این موجود عجیبی را که نامش «انسان» است پیدا کنند.

و فلاسفه در تلاش پیگیر خود می‌خواهند از حقیقت مبدأ و منتهای جهان تا آنجا که عل بشرکشش دارد - آگاه شوند، و لاقلاً به بعضی از سؤالات مربوط به این قسمت پاسخ دهند.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که اگر بحث درباره «آفریدگار عالم هستی» و مبدأ این جهان بزرگی که در آن زندگی می‌کنیم از قدیم‌ترین مباحث و از ریشه‌دارترین سؤالات انسانی است جای تعجب نمی‌باشد.

و به همین دلیل ما خود را ملزم می‌دانیم تا آنجا که در توان داریم برای یافتن پاسخ این سؤال تلاش کنیم که:

مبدأ عالم هستی کیست؟ و چگونه می‌توان او را شناخت؟!

انگیزه‌های خدا جویی

اشاره

گفتیم هیچ حرکتی بدون انگیزه نیست، طبعاً حرکت در مسیر شناخت مبدء جهان هستی نیز نمی‌تواند بدون انگیزه باشد به همین دلیل فلاسفه و دانشمندان برای خداجویی سه انگیزه اساسی ذکر کرده‌اند که قرآن مجید به همه آنها اشاره‌های روشنی دارد:

۱- انگیزه عقلی

۲- انگیزه فطری

۳- انگیزه عاطفی

و بعضی از انگیزه‌ها نیز برای خود شاخه‌هایی دارند.

نخست به سراغ «انگیزه عقلی» می‌رویم و با هم به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا

يُحْيِيكُمْ﴾

(انفال - ۲۴)

۲- ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ

أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ

إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

۳- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُخْلِلْ لَكُمْ

الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمْ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعْ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ

الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾

۵- ﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْمَعُونَكُمْ أَوْ يَصْرُونَ...﴾

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيَ إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

۶- ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ

ثَمُودَ﴾

(فصلت/ ۱۳)

۷- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ شِئْءٍ وَفُرَادَىٰ ثَمَّ

تَتَكَبَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ

شَدِيدٍ...﴾

(سبا/ ۴۶)

ترجمه:

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید

هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه حیات شماست.

۲- خداوند بر مؤمنان منت گذارد (و نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که

در میان آنها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها

بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی

آشکاری بودند.

۳- ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی)

و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت

کنند.

۴- پیامبر آنها را به نیکی‌ها دستور می‌دهد و از منکرات باز می‌دارد،

پاکیزه‌ها را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاک‌ها را تحریم می‌کند و بارهای

سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود برمی‌دارد.

۵- (ابراهیم) گفت: آیا هنگامی که بت‌ها را می‌خوانید صدای شما را

می‌شنوند؟ - با سودی به شما می‌رسانند، یا زبانی؟ - همه آنها دشمن منند

مگر پروردگار عالمیان!

۶- اگر آنها را ویران شوند بگو: من شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه

عاد و ثمود بیم می‌دهم!

۷- بگو تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یکنفر یکنفر برای خدا قیام کنید سپس فکر خود را به کار گیرید، این دوست و همنشین شما (محمد) هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است.

تفسیر و جمع‌بندی

نخستین وظیفه هر انسان تحقیق است

انسان عاشق کمال است، و این یک عشق جاودانی در همه انسان‌ها محسوب می‌شود منتها هرکس کمال خود را در چیزی می‌بیند، و به دنبال آن می‌رود و گروهی نیز بجای آب به دنبال سراب و ارزش‌های موهوم و کمالات پنداری می‌روند و آن را واقعیت خیال می‌کنند.

گاهی از این اصل به عنوان «غریزه جلب منفعت و دفع ضرر» یاد می‌شود که انسان به خاطر این غریزه خود را موظف می‌بیند که نسبت به هر موضوعی که با سرنوشت او (از نظر سود و زیان) رابطه‌ای دارد برخورد جدی کند.

ولی نام «غریزه» بر این عشق گذاشتن بسیار مشکل است چرا که غریزه معمولاً به اموری گفته می‌شود که بدون دخالت اندیشه در افعال انسان‌ها یا جانداران دیگر مؤثر است و به همین دلیل در مورد حیوانات نیز به کار می‌رود. بنابراین بهتر است که از عنوان «تمایلات عالی» که بعضی دیگر در اینگونه موارد به کار می‌برند استفاده کنیم.

به هر حال این عشق به کمال و تمایل به منافع معنوی و مادی و دفع هرگونه ضرر و زیان انسان را وادار می‌کند که در مورد احتمال نیز به تحقیق پردازد، هر قدر این احتمال قوی‌تر، و آن سود و زیان عظیم‌تر باشد این تحقیق و جستجو را لازم‌تر می‌شمرد.

محال است کسی احتمال دهد مطلبی در سرنوشت او تأثیر مهمی دارد و خود را موظف به تحقیق پیرامون آن نداند.

مسأله ایمان به خدا و جستجوی از مذهب مسلماً در زمره این مسائل است، چرا که در محتوای مذهب سخن از مسائل سرنوشت به میان می‌آید، سخن از مسائلی که خیر و شر انسان با آن رابطه تنگاتنگ دارد.

بعضی برای روشن ساختن این مطلب مثال ذکر می‌کنند، می‌گویند فرض کنید کسی را بر سر یکی دو راهی ببینیم که می‌گوید ماندن در اینجا قطعاً خطرناک است و انتخاب این راه (اشاره به یکی از آن دو) نیز مسلماً خطرناک و راه دیگر راه نجات است، و سپس قرائن و شواهدی برای هریک مطرح می‌کند، بدون شک هر راه‌گذاری خود را موظف به تحقیق می‌بیند و بی‌اعتنای به آن را مخالف حکم عقل.

با توجه به این مقدمه به سراغ تفسیر آیات می‌رویم.

* * *

نخستین آیه مورد بحث دعوت پیامبر خدا را به سوی اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی حقیقی می‌شمرد، این دعوت نشان می‌دهد که تمام محتوای اسلام را می‌توان در مفهوم «حیات» جمع کرد، حیاتی که هم شامل حیات معنوی می‌شود و هم شامل حیات مادی، حیاتی همه جانبه.

گرچه بعضی معنی حیات را در اینجا به خصوص «قرآن» یا «ایمان» یا «جهاد» یا مانند آن تفسیر کرده‌اند^(۱) ولی مسلم است حیات مفهوم وسیعی دارد که همه اینها، و همه آنچه را در زندگی معنوی و مادی انسان اثر می‌گذارد شامل می‌شود.

به هر حال، اگر کسی چنین دعوتی از ما کند آیا ممکن است دعوت او را نادیده بگیریم؟ و حتی خود را موظف به تحقیق ندانیم؟

۱. در تفسیر فخر رازی، جلد ۱۵، صفحه ۱۴۷ و المیزان، جلد ۹، صفحه ۴۳، و روح المعانی، جلد ۸، صفحه ۱۶۹، و قرطبی، جلد ۴، صفحه ۲۸۲۵، این احتمالات از مفسران نقل شده است.

اینجا است که قرآن می‌خواهد با ذکر این تعبیر انگیزه حرکت را به سوی تحقیق پیرامون مذهب در همه کسانی که آماده حرکت اند ایجاد کند. راغب در کتاب مفردات می‌گوید: حقیقت استجابت، کوشش و آمادگی برای به دست آوردن جواب است؛ و چون این موضوع معمولاً منتهی به جواب می‌شود آن را به معنی اجابت تفسیر کرده‌اند.^(۱)

* * *

آیه دوم، بعثت پیامبر را یکی از بزرگترین نعمت‌های خداوند می‌شمرد که به مؤمنان اعطا شده؛ و سپس در تفسیر این نعمت سه برنامه مهم پیامبر را یادآور می‌شود: تلاوت آیات الهی ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ و تزکیه و تربیت ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ و تعلیم کتاب و حکمت ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ که نتیجه همه اینجا نجات از «ضلال مبین» است ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

این تعبیرات همه برای این است که انگیزه‌های حرکت به سوی اسلام در مردم زنده شود؛ و هرکس لااقل خود را موظف به تحقیق پیرامون آن ببیند، چرا که بزرگترین سود و زیان انسان ممکن است در آن نهفته باشد.

«مَنْ» از ماده «مَنَ» به عقیده بعضی در اصل به معنی قطع و بریدن است؛ و لذا «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» به معنی پاداشی است که هرگز قطع نمی‌شود. همچنین به قطرات کوچکی که همچون قطرات شبنم بر درختان می‌نشیند و طعم شیرینی دارد؛ (نوعی صمغ و شیر درختی با طعم شیرین) «مَنْ» می‌گویند.

ولی به عقیده راغب «مَنْ» در اصل به معنی سنگی است که با آن وزن می‌کنند؛ سپس به نعمت‌های بزرگ و سنگین اطلاق شده است.

هنگامی که این واژه در مورد خداوند به کار رود به معنی بخشیدن نعمت است؛ و هنگامی که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود غالباً به معنی سخن گفتن از خدمتی است که در مورد دیگری انجام داده‌اند؛ لذا اولی محبوب است و دومی

۱. ولی باید توجه داشت که «اجابت» بدون حرف جر متعدی می‌شود؛ در حالی که «استجابت» معمولاً با «لام» ذکر می‌گردد.

منفور و مذموم.

* * *

سومین آیه به یکی دیگر از اهداف مهم بعثت انبیاء، یعنی مسأله عدالت اجتماعی اشاره کرده؛ می‌فرماید: ما پیامبران را با سه چیز مجهّز نموده‌ایم: نخست دلائل روشن که شامل معجزات و دلائل عقلی هر دو می‌گردد ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾

دیگر، کتاب آسمانی که بیانگر معارف و وظائف همه انسان‌ها است؛ و نیز میزانی که بتوان حق و باطل را با آن سنجید. (قوانین الهی و بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها که معیار سنجش نیکی‌ها از بدی‌ها است) ﴿وَ أُنزِلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ﴾

«میزان» در اصل به معنای ترازو، یعنی وسیله‌ای که با آن اشیاء را وزن می‌کنند می‌باشد؛ و عجب اینکه بعضی از مفسّران «میزان» را در آیه فوق به همین معنی گرفته‌اند؛ در حالی که غالب مفسّران این عقیده را رد کرده و گفته‌اند مراد از میزان وسیله‌ای است که انسان با آن عدالت، فزونی و کاستی و حق و باطل را تشخیص می‌دهد؛ و چنانکه گفتیم می‌توان آن را به قوانین الهی و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها تفسیر کرد.

درست است که این امور در متن کتب آسمانی آمده است ولی ذکر آن به صورت مستقل به خاطر اهمّیت آن است.

به هر حال آیا ممکن است انسان بشنود شخصی مدّعی دعوت به سوی چنین واقعیت‌های سرنوشت‌سازی است و خود را موظّف به تحقیق پیرامون آن نداند؟

فخر رازی می‌گوید: مردم سه گروهند: گروهی در مقام نفس مطمئنه و مقربین‌اند و جز به کتاب الله عمل نمی‌کنند؛ و هدفی جز خدا ندارند. در جمله ﴿أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾، هدف این گروهند، گروه دوم در مقام نفس لَوّامه و اصحاب الیمین‌اند و احتیاج به معیار سنجشی برای معرفت و اخلاق دارند تا از

افراط و تفریط در امان باشند؛ تعبیر به ﴿الْمِيزَان﴾ ناظر به آنها است. گروه سوم صاحبان نفس اماره‌اند که ﴿أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾ «آهن را نازل کردیم» ناظر به آنها است که نیاز به مجازات دارند. (۱)

* * *

در آیه چهارم به ابعاد مختلف مخصوصاً بعد اجتماعی و سیاسی بعثت انبیاء و نزول آئین‌های آسمانی اشاره شده، و برای تشویق مردم به پیروی رسول الله ﷺ اوصافی برای او ذکر می‌کند؛ از جمله اینکه: آنها را به نیکی‌ها دعوت می‌کند؛ از زشتی‌ها باز می‌دارد؛ آنچه پاکیزه است برای آنها حلال می‌شمرد، و آنچه خبیث و پلید است برای آنها تحریم می‌کند تا آنجا که می‌گوید: «پیامبر بارهای سنگین را از دوش آنها فرو می‌گذارد، و غل و زنجیرهایی که بر آنها بوده بر می‌گیرد» ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾

مسئلاً اینها اموری است سرنوشت ساز و با مسأله تکامل انسان و سود و زیان او رابطه فوق‌العاده نزدیک دارد؛ حتی احتمال آن کافی است که آدمی را به تحقیق وادارد.

«إِصْر» (بر وزن مصر) در اصل به معنی بستن و محبوس ساختن چیزی با قهر و غلبه است؛ سپس به بارهای سنگین و هر کار سنگینی که انسان را از فعالیت باز می‌دارد اطلاق شده؛ و باز به همین مناسبت به طناب‌ها و میخ‌هایی که ستون‌ها را با آن می‌بندند «أَصَارٌ» گفته‌اند؛ و نیز عهد و پیمان و گناه را نیز به همین مناسبت «إِصْر» می‌گویند. (۲)

از تعبیراتی که در کلمات ارباب لغت و مفسران آمده ممکن است چنین استنباط کرد که واژه «إِصْر» در اصل به معنی همان جسم سنگینی بوده، که به پای زندانی می‌بستند تا نتواند حرکت کند - و ما آن را «کُتْد» می‌نامیم - و قرار گرفتن آن در کنار «اِغْلَال» همان طوق و زنجیری که به گردن می‌نهادند متناسب

۱. تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۲۹، صفحه ۲۴۱.

۲. تفسیر مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۴۸۸ و فخر رازی، جلد ۱۵، صفحه ۲۵ و روح المعانی، جلد ۹، صفحه ۷۲ و مفردات راغب ماده «إِصْر» و کتاب العین، جلد ۷، صفحه ۱۴۷.

همین معنی است؛ سپس به معانی دیگری که با این ریشه تناسب دارد اطلاق شده است.

گرچه بسیاری از مفسران «إصر» و «أغلل» را در این آیه به معنی تکالیف شاق، و یا امتحانات مشکل و پیچیده‌ای که بر امت‌های سابق بوده است تفسیر کرده‌اند؛ ولی ظاهراً این دو واژه مفهوم وسیع‌تر و گسترده‌تری دارد که هرگونه زنجیر اسارت و بار سنگین که از ناحیه جهل و شهوات و گناهان و استبداد و استعمار و مانند آن ناشی می‌شود را شامل می‌گردد؛ که در پرتو وجود پیامبر خدا و تعلیمات آزادی بخش او برچیده خواهد شد.

* * *

پنجمین آیه، سخنی است از زبان ابراهیم علیه السلام پیامبر بت شکن، هنگامی که بت پرستان را مخاطب قرار داد و آنها را بر این عمل زشتشان سرزنش کرد و برای بیدار ساختن عقل‌های خفته آنان فرمود:

«آیا هنگامی که شما این بت‌ها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟ آیا هرگز به شما سودی می‌رسانند؟ یا قدرت بر زیانی دارند؟! آخر عبادت و پرستش باید یا به خاطر پاداش و سودی باشد و یا دفع مجازات و زیانی! مسلماً آنها جواب مثبتی برای این سؤالات نداشتند، جز اینکه دست به دامن تقلید نیاکان زنند و بگویند: ﴿بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾: «ما پدران خود را دیدم که چنین می‌کنند» این تعبیرات به خوبی می‌رساند که انگیزه نفع و ضرر - نه تنها نفع و ضرر مادی که نفع و ضرر معنوی از آن برتر و بالاتر است - می‌تواند انگیزه حرکت به سوی معرفه الله گردد.

* * *

در شأن نزول آیات سوره فصلت که ششمین آیه مورد بحث است می‌خوانیم که ابو جهل از ولید بن مغیره که از رجال معروف عرب جاهلی بود و در مشکلات از او نظر خواهی می‌کردند؛ پرسید: اینهائی را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید چیست؟ سحر است؟ کهنات است؟!... ولید گفت: من باید به سراغ او

روم و تحقیق کنم. هنگامی که خدمت پیامبر ﷺ آمد؛ حضرت قسمتی از آیات سوره فصلت را بر او خواند تا به آیه مورد بحث رسید که می گوید: «اگر آنها رویگردان شوند بگو: من شما را به صاعقه ای همچون صاعقه عاد و ثمود انذار می کنم» ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ﴾

ولید از شنیدن این آیات لرزه بر اندامش افتاد، و موبرتنش راست شد؛ از جا برخاست و به خانه خود رفت و در را به روی خویش بست؛ تا آنجا که سران قریش گمان کردند او متمایل به آئین اسلام شده. وقتی به سراغش آمدند و توضیح خواستند؛ گفت: من هرگز مسلمان نشده ام، ولی حقاً سخنان محمد ﷺ جاذبه عجیبی دارد که دل ها را با خود می برد! و من پیشنهاد می کنم آن را سحر! بنامید. (۱)

آیا اینگونه تهدیدها که در آیات قرآن و سایر منابع دینی آمده؛ نمی تواند انگیزه حرکت به سوی تحقیق (برای کسانی که هنوز ایمان نیاورده اند) گردد؟

* * *

در هفتمین آیه مورد بحث، پیامبر ﷺ مأمور می شود که همه مخالفان خود را مخاطب ساخته و به یک مسأله اندرز دهد؛ و آن اینکه: به صورت انفرادی یا جمعی برای خدا قیام کنند، و فکر خود را به کار گیرند تا بدانند پیامبر اسلام ﷺ نه مجنون است (و نه ساحر) بلکه بیم دهنده ای است در برابر عذاب شدید الهی ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ تمام تعبیرهای این آیه، حساب شده است.

تعبیر به «انما» که برای حصر است. (فقط یک چیز)

تعبیر به «موعظه» که معمولاً در مواردی به کار می رود که عقل به چیزی حکم می کند؛ ولی چون انسان از آن غفلت دارد، شخص دلسوزی او را اندرز می دهد و بیدار می کند.

۱. بحار الانوار، جلد ۱۷، صفحه ۲۱۱، و تفاسیر دیگر (اصل حدیث مفصل است و ما آن را با تلخیص نقل کردیم؛ مشروح آن را در تفسیر نمونه، جلد ۲۰، صفحه ۲۰۷ تا ۲۰۹ ملاحظه کنید).

تعبیر به «قیام» که نشانه آمادگی کامل برای انجام هدف‌های جدی است. تعبیر به «مثنی» و «فرادی» که اشاره به فعالیت جمعی و فردی و تلاش‌های همه جانبه در این راه است (مسلماً انسان در تنهایی عمیق‌تر فکر می‌کند؛ ولی در جمع، کامل‌تر می‌اندیشد. چرا که افکار به یکدیگر ضمیمه می‌شوند، و جمع میان این دو بهترین راه است)^(۱)

سپس تعبیر به «تفکر» که از درون می‌جوشد و انسان را، به دلایل روشن عقلی رهنمون می‌گردد.

تعبیر به «لکم»، «برای شما» آن هم آمیخته با مسأله انذار و توجه به عذاب شدید؛ اشاره به این است که در اینجا تنها سود و زیان خود شما مطرح است و پیامبر ﷺ هم، هدفی غیر از این ندارد.

آیا با این حال نباید دعوتش را جدی بگیرند، و روی آن بیندیشند و حق را بیابند و از آن پیروی کنند.

نتیجه

آیات فوق و آیات مشابه دیگر، به خوبی از انگیزه عقلانی جستجوگری در طریق معرفه الله پرده برمی‌دارد؛ و نشان می‌دهد که هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند در برابر فریادهای عظیمی که از سوی فرستادگان الهی در زمینه دعوت به سوی خدا که با سرنوشت همگان پیوند نزدیک دارد، خاموش بماند و ساکت بنشیند؛ و این نخستین انگیزه تحقیقات مذهبی است.

توضیحات:

۱. بعضی گفته‌اند: «مثنی»، اشاره به مناظره است، که برای کشف حق تأثیر به سزائی دارد، در حالی که «فرادی» اشاره به مطالعات تنهایی است. بعضی نیز احتمال داده‌اند که «مثنی» اشاره به تفکراتی است که انسان در روزها و میان جمع انجام می‌دهد؛ و «فرادی» تفکراتی است که شبانه و به تنهایی صورت می‌گیرد. (تفسیر قرطبی، جلد ۷، صفحه ۵۳ و ۹۳).

۱- انگیزه عقلی مذهب در روایات اسلامی

۱- در حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که یکی از یارانش از آن حضرت درباره «ضَعْفَاء» (مُسْتَضْعِفِينَ) سؤال کرد؛ امام علیه السلام در پاسخ چنین نوشت: «الضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تَرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةً، وَلَمْ يَعْرِفِ الْأَخْتِلَافَ، فَإِذَا عَرَفَ الْأَخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ» «مستضعف کسی است که دلیلی برای او اقامه نشده و از اختلاف (درباره دین و مذهب) آگاهی نیافته؛ هنگامی که از وجود اختلاف با خبر شد دیگر مستضعف نیست»^(۱)

۲- همین معنی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ» «کسی که اختلاف مردم را بداند مستضعف نیست»^(۲)

اشاره به اینکه هنگامی که انسان از وجود اختلاف با خبر شد عقل او را وادار به تحقیق و مطالعه می‌کند؛ و در این هنگام مستضعف محسوب نمی‌شود. البته منظور از مستضعف در اینجا همان مستضعف فکری است؛ که گاه ما او را جاهل قاصر می‌نامیم.

۳- در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «أَرْبَعَةٌ تَلْزَمُ كُلَّ ذِي حِجَى وَ عَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ حِفْظُهُ وَ نَشْرُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ» «چهار چیز است که برای هر صاحب خرد و عقلی از امت من لازم است: گوش فرا دادن به علم و دانش، و حفظ، و نشر، و عمل به آن»^(۳) به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استماع و تحقیق را از آثار و نشانه‌های عقل و درایت شمرده است.

۲- معاندان لجوج

همیشه در برابر افراد آزاده‌ای که تحقیق از حق را وظیفه عقلانی خود

۱. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۰۶ حدیث ۱۱ (باب المستضعف)

۲. همان مدرک، حدیث ۱۰.

۳. تحف العقول، مواعظ النبی، صفحه ۴۰.

می‌دانند گروهی بوده‌اند که همچون خفاشان از دیدن چهره حق وحشت داشته‌اند؛ حتی اگر صدای منادیان الهی در کنار گوش آنها بلند می‌شد گوش‌های خود را می‌بستند تا صدای حق را نشنوند!

قرآن درباره گروهی از قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَام از زبان آن پیامبر بزرگ به هنگام شکایت از آنها به درگاه پروردگار چنین نقل می‌کند: ﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾^(۱): «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند)، تا تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌ها قرار داده، لباس‌هایشان را سخت بر خود پیچیدند (تا صدای مرا نشوند یا چهره مرا نبینند!) و در مخالفت لجوجانه اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند»

مشرکان مکه که گویی وارثان قوم لجوج نوح بودند نیز دست کمی از آنها نداشتند. قرآن از آنها چنین نقل می‌کند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾: «و کافران گفتند: به این قرآن گوش فراندهید و جنجال و غوغا کنید (تا مردم صدای قرآن را نشنوند) شاید پیروز شوید»^(۲)

این گروه که اتباع و پیروانی در هر عصر و زمانی دارند؛ هرگز به خود اجازه تحقیق در مسائل را نمی‌دهند. آنها بی‌خردان احمقی هستند که همچون خفاش از نور آفتاب وحشت دارند؛ همیشه به تاریکی پناه می‌برند و به جهل افتخار می‌کنند؛ آنها از همه محروم‌تراند، چرا که عدوی آفتاب آشکار هستند.

۱. سوره نوح، آیه ۷.

۲. سوره فصلت، آیه ۲۷.

۲- انگیزه عاطفی

اشاره

ضرب المثلی است معروف که انسان بنده احسان است «الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ»

همین مطلب با کمی تفاوت در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ» «انسان بنده احسان است» (۱)

در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «بِالْإِحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ»: بوسیله احسان قلب‌ها به تسخیر انسان در می‌آید. (۲)

باز در حدیثی از همان حضرت علیه السلام آمده است: «وَ أَفْضَلُ عَلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ»: «به هرکس می‌خواهی نیکی کن تا امیر او باشی». (۳)

ریشه همه این مفاهیم در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبٍّ مِّنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بُغْضٍ مِّنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»: «خداوند دل‌ها را در تسخیر محبت کسی قرار داده که به او نیکی کند، و بر بغض کسی قرار داده است که به او بدی کند». (۴)

خلاصه این یک واقعیت است که هرکس به دیگری خدمتی کند یا نعمتی بخشد عواطف او را متوجه خود می‌سازد؛ و به صاحب خدمت و نعمت علاقمند می‌شود؛ میل دارد او را کاملاً بشناسد و از او تشکر کند، و هر قدر این نعمت مهم‌تر و فراگیرتر باشد تحریک عواطف به سوی منعم و شناخت او بیشتر است.

لذا علمای علم کلام عقائد از قدیم‌ترین ایام، مسأله شکر منعم را یکی از انگیزه‌های تحقیق پیرامون مذهب، و معرفه الله شمرده‌اند.

ولی باید توجه داشت شکر منعم قبل از آنکه یک حکم عقلی باشد؛ یک

۱. غررالحکم.

۲. غررالحکم.

۳. بحارالانوار، جلد ۷۷، صفحه ۴۲۱ (چاپ آخوندی)

۴. تحف العقول، صفحه ۳۷ (بخش کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمان عاطفی است.

این اشاره کوتاه را با شعری از ابوالفتح بستنی شاعر معروف عرب پایان می دهیم:

أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعِيدُ قُلُوبَهُمْ فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانُ إِحْسَانُ
«به مردم نیکی کن تا قلوب آنها را بنده خود سازی - و همواره انسان ها بنده احسان ها بوده اند!»

با این اشاره به سراغ قرآن می رویم و به آیات زیر گوش جان فرا می دهیم:

- ۱- ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۱)
- ۲- ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَيْتًا تَكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۲)
- ۳- ﴿فُكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُتُوبَكُمْ لَإِيَّاهُ تُعْبَدُونَ﴾^(۳)

ترجمه

- ۱- «و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمی دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید.»
- ۲- «او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از گوشت تازه (آن) بخورید و وسائل زینتی برای پوشیدن از آن استخراج نمایید، و کشتی ها را می بینی که سینه آب ها را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره گیرید، شاید شکر نعمت های او را بجا آورید.»
- ۳- «حال که چنین است از آنچه خدا روزی شما کرده، حلال و پاکیزه

۱. سوره نحل، آیه ۷۸.

۲. سوره نحل، آیه ۱۴.

۳. سوره نحل، آیه ۱۱۴.

بخورید، و شکر نعمت خدا را بجای آورید اگر او را می‌پرستید.»

تفسیر و جمع‌بندی

شکر منعم نردبان معرفه الله

نخستین آیه سخن از مهم‌ترین نعمت‌های الهی می‌گوید تا حسّ شکرگزاری انسان‌ها را برانگیزد؛ و از این طریق آنها را به شناخت منعم دعوت کند. سخن از نعمت ابزار شناخت است؛ مثل چشم و گوش و عقل. می‌فرماید: هنگامی که از شکم مادران خارج شدید هیچ نمی‌دانستید «و خداوند سه وسیله در اختیار شما قرار داد: گوش و چشم و عقل»: ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾

از طریق گوش به علوم نقلی و دانش‌های دیگران آشنا می‌شوید، از طریق چشم و مشاهده اسرار طبیعت و عجائب آفرینش به علوم تجربی و از طریق عقل به علوم عقلی و تحلیل‌های منطقی.

گرچه در آیه، این سه موضوع به وسیله «واو» به یکدیگر عطف شده و لزوماً معنی ترتیب را نمی‌رساند؛ ولی با این حال بعید نیست که ترتیب طبیعی نیز چنین باشد. زیرا انسان مدّتی بعد از تولّد قدرت مشاهده و دید را ندارد؛ و چون عادت به تاریکی کرده، از نور وحشت می‌کند، و چشمانش را تا مدّتی روی هم می‌نهد، در حالی که گوش نخستین آوازه‌ها را می‌شنود، و روشن است که قدرت عقلی و تمیز و شعور بعد از شنوایی و بینایی در انسان زنده می‌شود؛ به خصوص اینکه «فُوَادُ» چنانکه ارباب لغت تصریح کرده‌اند به معنی «عقل پخته و عمیق» است نه هر مرحله ساده‌ای از عقل؛ و مسلماً چنین مطلبی بعداً به وجود می‌آید.

ضمناً آیه فوق می‌تواند اشاره‌ای به این حقیقت باشد که رسیدن به کلیّات عقلیه بعد از علم به جزئیات از طریق حسّ است؛ و به هر حال آیه فوق تصریح می‌کند که هدف از بخشیدن این نعمت‌ها تحریک حسّ شکرگزاری انسان‌ها

است که سرانجام آنها را به محبت خالق و معرفت الله و اطاعت او امرش دعوت می‌کند.

البته این منافات با فطری بودن قسمتی از علوم انسان ندارد؛ چرا که به هنگام تولّد، معلومات فطری به صورت استعداد و قابلیت در سرشت انسان است و جنبه فعلیّت ندارد؛ و بعداً بارور می‌شود.

* * *

دومین آیه به سه نعمت دیگر از نعمت‌های الهی که همه مربوط به تسخیر دریاها است اشاره کرده و آن را انگیزه‌ای برای بهره‌گیری از فضل خدا و شکرگزاری او می‌شمرد.

نخست مواد گوشتی است که از دریا تهیه می‌شود. تعبیر به ﴿لَحْمًا طَرِيًّا﴾ «گوشت تازه» گوشتی که انسان هرگز زحمت پرورش آن را نکشیده؛ و تنها دست قدرت الهی آن را در دل دریاها پرورش داده، و رایگان در اختیار او نهاده، نعمت بزرگی محسوب می‌شود. مخصوصاً در عصر و زمانی که گوشت‌های کهنه فراوان بود؛ و ناچار بودند گوشت را به وسیله نمک یا سرخ کردن و خشک نمودن در مقابل آفتاب تا مدتی نگهداری کنند. این گوشت‌ها برای مسافران سرچشمه بسیاری از بیماری‌ها و مسمومیت‌ها می‌شد؛ در حالی که در سفر دریا و سفرهای ساحلی به راحتی از گوشت تازه استفاده می‌کردند.

بعد به موارد زینتی که از دل دریاها استخراج می‌شود؛ و مورد استفاده انسان‌ها قرار می‌گیرد اشاره می‌کند؛ و می‌فرماید: «از آن وسائل زمینی استخراج کرده و می‌پوشید»: ﴿وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾

یعنی خداوند از ضروری‌ترین مواد غذایی گرفته تا وسائلی که صرفاً جنبه تزئینی دارد در اختیار شما قرار داده است.

در مرحله آخر به یکی دیگر از برکات دریاها که همیشه حتی امروز نقش بسیار مؤثری در زندگی انسان‌ها داشته، اشاره می‌کند. و آن استفاده از دریا به عنوان یک مسیر بزرگ و پهناور و سرتاسری برای حمل و نقل انواع متاع‌های

مورد نیاز و مسافرت انسان‌ها است؛ و با توجّه به اینکه تقریباً هفتاد و پنج درصد روی زمین را دریاها پوشانده، و به تمام نقاط جهان راه دارد، و قسمت عمده مال التجاره‌ها، و مواد مورد نیاز، از این طریق حمل می‌شود و قسمت زیادی از مسافرت‌ها از این طریق انجام می‌گیرد، اهمّیت این مطلب روشن تر می‌شود؛ می‌فرماید: «کشتی‌ها را می‌بینی که سینه آب را می‌شکافند در آن پیش می‌روند»: ﴿وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ﴾

در پایان می‌افزاید: بخشیدن این نعمت‌ها را نیز وسیله‌ای برای زنده شدن روح شکرگزاری و به دنبال آن تحصیل معرفه الله قرار داده، و گرنه خدا چه نیازی به شکر ما دارد؟ اینها همه بهانه‌هایی است برای معرفت ذات و صفات او، و حرکت به سوی این کمال مطلق.

قابل توجّه اینکه «مواخر» جمع «ماخِرة» از ماده «مخر» (بر وزن فخر) است؛ و این ماده به طوری که از مجموع کلمات ارباب لغت و مفسّران استفاده می‌شود در اصل به معنی شکافتن است؛ شکافتن امواج آب با سینه کشتی، یا شکافتن امواج باد به وسیله صورت و بینی و پیشروی کردن، و یا شکافتن زمین برای زراعت؛ و از آنجا که این امور غالباً همراه با صدا است این واژه به صدای وزش بادهای شدید نیز اطلاق شده است.^(۱)

اصولاً تمام جهان و تمام زندگی انسان از لابلای موانع می‌گذرد؛ انسان باید سینه آنها را بشکافد و به پیش رود و این یک نکته مهم است.

ضمناً معلوم شد که «مواخر» به معنی کشتی در حال حرکت است؛ و لذا از ابن عباس نقل شده است که آن را به معنی «جاریه» تفسیر کرده است؛^(۲) و ارزش کشتی نیز زمانی است که در حال حرکت باشد.

* * *

سومین و آخرین آیه خطاب به مشرکان مکه، یا مؤمنان، و یا به احتمال قوی

۱. به کتاب العین، مفردات راغب و تفسیر قرطبی و کتب دیگر لغت و تفسیر مراجعه شود.
 ۲. تفسیر فخررازی، جلد ۲۰، صفحه ۷ - همین معنی در تفسیر روح المعانی و قرطبی ذیل آیه مورد بحث نیز آمده است.

به همه آنها است. دستور می‌دهد «از آنچه خدا به شما روزی کرده حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت‌های او را بجا آورید»: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ﴾ و قابل توجه اینکه در آخر آیه می‌افزاید: «اگر شما او را پرستش می‌کنید» ﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾

بعضی گفته‌اند این قضیه شرطیه به خاطر آن است که آنها که خداپرست نیستند اصلاً شکر نعمت او را بجا نمی‌آورند؛ و به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع است.

این احتمال نیز داده شده که جزای این قضیه شرطیه همان جمله ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ...﴾ است که قبلاً آمده است. یعنی این روزی‌ها در صورتی برای شما حلال و طیب است که بنده و مطیع فرمان خدا باشید؛ زیرا تمامی نعمت‌های این جهان برای انسان مؤمن آفریده شده است، همانگونه که باغبان وقتی به بوته گل آب را می‌دهد به خاطر گل‌ها است، نه به خاطر خارها هرچند آنها نیز از آن استفاده می‌کنند.

تفسیر سومی نیز ذکر کرده‌اند و آن اینکه خطاب به بت پرستان است که اگر می‌خواهید عبادت کنید کسی را عبادت کنید که ولی نعمت شما است؛ چرا بت‌ها را پرستش می‌کنید که هیچ نقشی ندارند.^(۱)

جمع میان این تفاسیر نیز بعید نیست؛ چرا که مخاطب ظاهراً همه مؤمنان و کافران هستند هرچند آیات قبل و بعد نشان می‌دهد که روی سخن بیشتر به کفار است.

به هر حال رابطه میان نعمت، و شکر، و عبادت، و سپس معرفت معبود، و ولی نعمت، از این آیه به خوبی روشن می‌شود.

به این ترتیب به دومین انگیزه معرفه الله پی می‌بریم که مسأله شکر منعم است.

۱. تفسیر کشاف، جلد ۲، صفحه ۶۴۰، تفسیر آخر به عنوان یک احتمال در تفسیر المیزان و روح المعانی ذیل آیات مورد بحث نقل شده.



شکر منعم در روایات اسلامی

۱- در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ إِلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ»: «حتی اگر خداوند تهدید به عذاب در برابر عصیان نکرده بود؛ واجب بود به پاس نعمت‌هایش نافرمانی او نکنند.»^(۱)

تعبیر به واجب «یجب» در این حدیث در حقیقت همان وظیفه‌ای است که از عواطف انسان مایه می‌گیرد.

۲- در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «شبی رسول خدا نزد عایشه بود؛ او سؤال کرد: چرا خود را (برای عبادت) این همه به زحمت می‌افکنی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟»^(۲)

فرمود: «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟»: «آیا من نباید بنده شکرگزار از او باشم؟!»^(۳)

۳- امام چهارم علی بن الحسین در یکی از دعا‌های صحیفه سجادیه می‌فرماید: «حمد و ستایش برای خداوندی است که اگر طریق شناخت حمدش را در برابر نعمت‌های پی در پی و فراوان او از بندگان باز می‌داشت تا از نعمت‌هایش استفاده کنند ولی حمد او را بجای نیاورند، از رزق او بهره گیرند و شکرش را ادا نکنند، در این صورت انسان‌ها از حدود انسانیت به سر حد چهار پایان سقوط می‌کردند، و مصداق سخنی می‌شدند که خداوند در

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۲۹۰.

۲. اشاره به آیه اول سوره فتح است که تفسیر آن مشروحاً در جلد ۲۲، صفحه ۱۸، تفسیر نمونه آمده است.

۳. اصول کافی، جلد ۲، «باب الشکر»، حدیث ۶.

کتابش فرموده: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۱): «آنها همچون چهار پایانند بلکه گمراه‌تر»^(۲)

۴- در کلام دیگری در نهج البلاغه آمده است: «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ وَ الْبَصَائِرُ مَذْخُولَةٌ!»: «اگر در عظمت قدرت خداوند و بزرگی نعمت او اندیشه می‌کردند، به راه باز می‌گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار، و چشم‌ها معیوب است.»^(۳)

از این روایات رابطه روحانی شکر نعمت، و معرفه الله و اطاعت فرمان او، روشن می‌شود.

۱. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۲. صحیفه سجادیه، دعای اول.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۳- انگیزه فطری

اشاره

هنگامی که سخن از فطرت می‌گوئیم منظور همان احساسات درونی و درکی است که هیچگونه نیازی به استدلال عقلی ندارد.

هنگامی که یک منظره بسیار زیبای طبیعی، یا یک گل بسیار خوشرنگ و خوشبو را می‌بینیم جاذبه نیرومندی از درون خود نسبت به آن احساس می‌کنیم که نام آن را تمایل و عشق به زیبایی می‌نهیم؛ و هیچگونه نیازی به استدلال در اینجا نمی‌بینیم.

آری حس زیبایی یکی از تمایلات عالیه روح انسانی است. کشش به سوی مذهب مخصوصاً شناخت خدا نیز یکی از این احساسات ذاتی و درونی است؛ بلکه از نیرومندترین انگیزه‌ها در اعماق سرشت و جان همه انسان‌ها است.

به همین دلیل هیچ قوم و ملتی را نه در امروز و نه در گذشته مشاهده نمی‌کنیم که نوعی از عقائد مذهبی بر فکر و روح آنها حکم فرما نباشد؛ و این نشانه اصالت این احساس عمیق است.

از آنجا که در بخش دلائل خداشناسی، توحید فطری به عنوان یک دلیل مستقل با تمام آیاتش مطرح می‌شود؛ نیازی به بحث فراوان در این زمینه نمی‌بینیم، و تنها به ذکر یک نکته قناعت کرده، شرح بیشتر را به همان بحث موکول می‌کنیم.

قرآن به به هنگام ذکر داستان قیام انبیاء بزرگ در موارد زیادی روی این نکته تکیه کرده که رسالت اصلی انبیاء زدودن آثار شرک و بت پرستی بوده نه اثبات وجود خدا؛ چرا که این موضوع در اعماق سرشت هرکس نهفته شده است.

به تعبیر دیگر: آنها به دنبال این نبودند که نهال خداپرستی را در دل‌های مردم غرس کنند؛ بلکه به دنبال این بودند که نهال موجود را آبپاری کرده، و خارها و علف هرزه‌های مزاحم را که گاهی این نهال را به کلی پژمرده و خشک

می‌کند از ریشه برکنند!

جمله ﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ یا ﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ «جز خدا را نپرستید» که به صورت نفی بت‌ها، و نه اثبات وجود خدا، مطرح شده؛ در گفتار بسیاری از انبیاء در قرآن مجید آمده است. از جمله: در دعوت پیغمبر اسلام ﷺ^(۱) در دعوت نوح علیهِ^(۲) در دعوت یوسف علیهِ^(۳) در دعوت هود علیهِ^(۴) مطرح شده است.

از این گذشته، ما در درون جان خود احساسات اصیل فطری دیگری نیز داریم؛ از جمله جذبه فوق‌العاده‌ای است که نسبت به علم و دانش و آگاهی هرچه بیشتر در خود می‌بینیم.

آیا ممکن است ما این نظام عجیب را در این جهان پهناور مشاهده کنیم؛ و علاقه نداشته باشیم سرچشمه این نظام را بشناسیم؟

آیا ممکن است دانشمندی بیست سال برای شناخت زندگی مورچگان زحمت کشد، و دانشمند دیگری ده‌ها سال برای شناخت بعضی از پرندگان یا درختان یا ماهیان دریاها تلاش کند، بی‌آنکه انگیزه‌ای جز عشق به علم، در درون جان او باشد؟ آیا ممکن است آنها نخواهند سرچشمه اصلی این دریای بی‌کرانی که از ازل تا ابد را فرا گرفته بشناسند؟!

آری اینها انگیزه‌هایی است که ما را به سوی معرفه الله دعوت می‌کند؛ عقل ما را به این راه می‌خواند، ما را به این سو جذب می‌کند، و فطرت ما را به این سمت می‌راند.

این بود خلاصه‌ای از انگیزه‌های واقعی و راستین پیدایش مذهب و معرفه الله.

۱. سوره هود، آیه ۲.

۲. سوره هود، آیه ۲۶.

۳. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۴. سوره احقاف، آیه ۲۱.

توضیحات

۱- توجیهات انحرافی

جمعی از جامعه شناسان و روانکاوان مادی غرب و شرق، اصرار عجیبی دارند که سرچشمه پیدایش مذهب و عقیده خداشناسی را معلول جهل یا ترس یا عوامل دیگری از این قبیل بشمرند.

البته این مطلب از یک نظر عجیب هم نیست؛ چرا که آنها گویا با یک توافق قبلی تصمیمشان را گرفته‌اند، و مسلّم می‌شمرند که غیر از جهان ماده چیزی وجود ندارد؛ بنابراین خود را ملزم می‌بینند که هر پدیده‌ای را با توجّه به همین عوامل مادی تفسیر کردند.

از سوی دیگر می‌دانیم وجود عقائد مذهبی همیشه ارکان مادی‌گری را به لرزه در می‌آورد؛ و اگر درگیری‌های زشت قرون وسطی را میان کلیسا و علمای علوم طبیعی بر این معنی بیفزائیم؛ می‌توان نتیجه گرفت که اینگونه تفسیرهای مادی برای مذهب و عقیده به خدا، بخشی از مبارزه مکتب‌های مادی‌گری با مذهب است.

گرچه بحث از تمام این نظرات به طور مشروح نیاز به گفتگوهای طولانی دارد که ورود در آن ما را از کیفیت بحث تفسیری خارج می‌سازد؛ ولی اشاره فهرست گونه به اهم آنها در اینجا ضروری به نظر می‌رسد. اما باز تکرار می‌کنیم که تمام این تفسیرها براساس یک پیش‌داوری صورت گرفته و آن اینکه مسلّم بشمریم عالم ماوراء طبیعت وجود ندارد و عالم هستی در همین جهان طبیعت خلاصه می‌شود.

این نظریه‌ها - یا دقیق‌تر بگوییم این فرضیه‌ها - را می‌توان عمدتاً در پنج فرضیه خلاصه کرد:

۱- فرضیه جهل - یکی از جامعه‌شناسان معروف می‌گوید: «اگر چه علم و هنر بسیاری از عوامل اسرارآمیز را روشن ساخته؛ با این همه بسیاری از این عوامل

همچنان از حیطه علم گریخته، و در لُفّافه اسرار باقیمانده است؛ لزوم پی بردن به این عوامل موجب پیدایش مذهب گردیده است!»^(۱)

یکی از فلاسفه مادّی اضافه می‌کند: وقتی انسان به حوادث، از نظر تاریخی می‌نگرد، علم و مذهب را به یک دلیل بسیار روشن دو خصم آشتی‌ناپذیر تصور می‌کند! زیرا کسی که به گردش جهان از نظر قانون علیّت معتقد است برای یک آن هم نمی‌تواند در مغز خود چنین تصوّری راه دهد که ممکن است موجودی در بستر حوادث سد و مانعی ایجاد کند.^(۲)

به تعبیر ساده آنها می‌خواهند چنین ادّعا کنند که ناآگاهی انسان از علل طبیعی سبب شده است که تصور کند نیروئی مافوق طبیعی وجود دارد که این عالم را ایجاد کرده و اداره می‌کند؛ و لذا هر قدر عوامل و علل طبیعی روشن‌تر گردد اعتقاد به خداپرستی و مذهب سست‌تر می‌شود!

اشتباه عمده طرفداران فرضیه جهل از اینجا ناشی می‌شود که: اولاً: آنها تصوّر کرده‌اند که ایمان به وجود خدا مفهومش انکار قانون علیّت است؛ و ما بر سر دو راهی قرار داریم: یا باید علل طبیعی را بپذیریم، یا وجود خدا را؟! خدا را؟!!

در حالی که از نظر فلاسفه الهی ایمان به قانون علیّت و کشف علل طبیعی یکی از بهترین طرق شناخت خدا است.

ما هرگز خدا را در لابلای بی‌نظمی‌ها و حوادث مبهم و تاریک جستجو نمی‌کنیم؛ بلکه در میان روشنائی‌ها و نظامات شناخته شده جهان هستی می‌یابیم، چرا که وجود این نظامات نشانه روشنی بر وجود یک مبدأ علم و قدرت در جهان هستی است.

ثانیاً: چرا آنها از این نکته غفلت می‌کنند که انسان از قدیم‌ترین ایّام تا به

۱. جامعه‌شناسی ساموئیل کیئیک، صفحه ۲۰۷.

۲. دنیائی که من می‌بینم، صفحه ۵۸ - و چه مضحک است سخن اگوست کنت، که می‌گوید: علم، پدر کائنات را از شغل خود منفصل و او را به محل انزوا سوق داد! (یعنی با کشف علل طبیعی جایی برای ایمان به خدا باقی نمی‌ماند) علل گرایش به مادی‌گری، صفحه ۷۶.

امروز همواره نظم خاصی را بر جهان حکم فرما می‌دیده؛ نظمی که توجیه آن با علل فاقد شعور امکان‌پذیر نیست، و پیوسته همین را نشانه وجود خدا می‌شمرد. منتهی در گذشته این نظام کمتر شناخته شده بود، و هر قدر علم و دانش بشر پیشرفت کرد دقائق و ظرائف تازه‌ای از آن کشف شد؛ و علم و قدرت مبدأ عالم هستی آشکارتر و روشن‌تر گشت.

به همین دلیل ما معتقدیم ایمان به وجود خدا و مذهب همدوش با پیشرفت‌های علوم جلو می‌رود؛ و هر کشف تازه‌ای از اسرار و نظامات این جهان، گام تازه‌ای است برای شناخت بهتر خداوند؛ و آن گونه که امروز ما می‌توانیم خدا را بشناسیم هرگز گذشتگان نمی‌توانستند بشناسند؛ چرا که پیشرفت علوم اینسان نبود.

* * *

۲- فرضیهٔ ترس

ویل دورانت، مورخ معروف غربی در تاریخ خود در بحثی تحت عنوان سرچشمه‌های دین از (لوکرتیوس)، حکیم رومی چنین نقل می‌کند که «ترس نخستین مادر خدایان است! و از میان اقسام ترس، خوف از مرگ، مقام مهم‌تری دارد... به همین جهت انسان ابتدائی نمی‌توانسته باور کند که مرگ یک نمود طبیعی است؛ لذا همیشه برای آن علت فوق طبیعی تصور می‌کرد.»^(۱)

همین سخن را راسل، به تعبیر دیگری تکرار کرده؛ می‌گوید:

«گمان می‌کنم که منشأ مذهب قبل از هر چیز ترس و وحشت باشد؛ ترس از بلاهای طبیعی، ترس از جنگ‌ها و مانند آن، و ترس از اعمال نادرستی که انسان به هنگام غلبه شهوات انجام می‌دهد.»^(۲)

بطلان این فرضیه نیز از اینجا روشن می‌شود که طرفداران آن گویا همگی با یک تعهد ضمنی با یکدیگر توافق کرده‌اند که برای مذهب و عقیده خداپرستی

۱. تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد ۱، صفحه ۸۹

۲. جهانی که من می‌شناسم، صفحه ۵۴

ریشه فوق طبیعی وجود ندارد؛ و حتماً باید عاملی برای آن در طبیعت جستجو کرد. عاملی که بازگشت به نوعی گمان و تخیل داشته باشد؛ لذا در این رابطه همیشه مسائل فرعی را دیده، و مسأله اصلی را فراموش کرده‌اند.

درست است که ایمان به خدا به انسان قدرت روحی و آرامش می‌دهد، و درست است که او را در برابر مکر و حوادث سخت شجاع می‌کند، تا آنجا که گاهی آماده هرگونه ایثار و جانبازی می‌شود؛ ولی چرا ما مطلبی را که دائماً در مقابل چشم بشر وجود داشته یعنی این نظامی که بر زمین و آسمان و گیاهان و جانداران و وجود خود انسان حاکم است را فراموش کنیم.

به تعبیر دیگر، انسان هر قدر از علم تشریح و فیزیولوژی و مانند آن بی‌اطلاع باشد؛ وقتی به ساختمان چشم و گوش و قلب و دست و پای خود نگاه می‌کند آن را ساختمان عجیب و دقیقی می‌بیند که از طریق اتفاقات و عوامل بی‌شعور هرگز قابل تفسیر نیست. پیدایش یک شاخه گل، یک زنبور عسل، پیدایش خورشید و ماه و سیر منظم آنها و پدیده‌های دیگر.

این مطلبی است که همیشه در برابر چشم انسان وجود داشته و دارد و عامل اصلی پیدایش ایمان به وجود خدا است؛ چرا این واقعیت روشن را نادیده می‌گیرند و به سراغ مسأله ترس و جهل می‌روند جز اینکه بگوئیم نسبت به چنین واقعیت روشن، جهل دارند و از پیشرفت عقائد مذهبی ترس دارند، چرا جاده اصلی و روشن را رها کرده در بی‌راهه گام می‌گذارند؛ جز اینکه پیشداوری‌ها سد راه آنان گشته است.

۳- فرضیه عوامل اقتصادی

طرفداران این فرضیه کسانی هستند که نیروی محرک تاریخ را همان شکل دستگاه‌های تولیدی می‌دانند؛ و معتقدند تمام پدیده‌های اجتماعی اعم از فرهنگ و علم و فلسفه و سیاست و حتی مذهب مولود همین امر است! آنها برای پیوند دادن میان پیدایش مذهب و مسائل اقتصادی توجیهات عجیبی دارند؛ از جمله می‌گویند: طبقه استعمارگر در جوامع انسانی برای از

میان بردن مقاومت توده‌های استعمار شده، و تخدیر آنها، مذهب را به وجود آورده است و جمله معروف لنین، را که در کتاب: سوسیالیسم و مذهب، آورده است خاطر نشان می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: «مذهب در جامعه به منزله تریاک و افیون است!» و در این باره مطالب زیادی دارند که غالباً تکرار مکررات است. خوشبختانه طرفداران این فرضیه (سوسیالیست‌ها) خودشان با کلمات ضد و نقیضی که دارند پاسخ خود را داده‌اند. آنها وقتی به اسلام برخورد می‌کنند که چگونه عامل حرکت و جنبش در یک ملت عقب افتاده شد، و استعمارگرانی همچون سلاطین ساسانی، و پادشاهان روم، و فراعنه مصر، و تبعه یمن، را از تخت قدرت به زیر آورد؛ مجبور می‌شوند اسلام را حداقل در این بخش از تاریخ استثناء کنند.

از آن بالاتر هنگامی که امروز حرکت‌های عمیق و جنبش‌های اسلامی را بر ضد استعمارگران (مخصوصاً در عصر حاضر) در برابر سلطه شرق و غرب، و قیام مردم فلسطین را در برابر سلطه صهیونیسم مشاهده می‌کنند؛ راهی ندارند جز اینکه در تحلیل‌های خود شک کنند. بگذریم از کسانی که گرفتار حصار در حصارند و نمی‌توانند حتی آفتاب روشن را ببینند.

به هر حال با توجه به تاریخ امروز و گذشته، مخصوصاً در مورد اسلام، به خوبی روشن می‌شود که مذهب برخلاف زعم آنها نه تنها مآده مخدر و افیون نیست؛ بلکه سبب پیدایش نیرومندترین و پرجاذبه‌ترین حرکت‌های اجتماعی است. مسائل اقتصادی نیز بخشی از زندگی انسان را تشکیل می‌دهد و منحصر کردن انسان در بعد اقتصادی بزرگترین خطا در شناخت انسان و انگیزه‌ها و تمایلات عالی او است.

۴- فرضیه جنسی

اما بیایید و بشنوید از آقای فروید، که می‌خواهد پلی میان پیدایش مذهب و غریزه جنسی بزند و این را مولود آن بداند!

او سعی دارد این موضوع را در فرضیه خود دربارهٔ قبیله موهوم پیوند دهد

- در این قبیله خیالی، پدر، زنان بسیاری داشت، و فرزندان جوان در محرومیت به سر می بردند؛ سرانجام قیام کردند پدر را کشتند و گوشت او را خوردند، و بعد پشیمان شدند، و با صرف نظر کردن از زنان قبیله عمل خود را انکار و تقیح نمودند - و از اینجا یک ممنوعیت (و به گفته او تابو) در میان آنها پیدا شد (ممنوعیت ازدواج با محارم).

او می افزاید: در میان قبائل وحشی امروز چیزی بنام توتّم، وجود دارد که مانند پدر یا سلف اعضای قبیله، و محافظ و ولی نعمت آنها است.

آنها به توتّم، احترام می گذارند و تصوّر می کنند که باید خود را شبیه او کنند. (این اعتقاد به توتّم، نیز از همان اعتقاد به قبیله موهوم سرچشمه می گیرد).

فروید معتقد است که اعتقاد به تابو و توتّم، سرچشمه ای برای پیدایش عقائد مذهبی است که طبق آنچه در بالا گفته شد ارتباطی با مسئله جنسی دارد!^(۱)

ولی گذشته از اینکه فرضیه جنسی فروید بر پایه یک افسانه (افسانه قبیله موهوم) بنا شده؛ تحلیل های خود او نیز شباهت زیادی به افسانه ها و اسطوره ها دارد؛ و از اینجا سرچشمه می گیرد که او روح و جسم انسان را که دارای ابعاد مختلف و تمایلات گوناگون است تنها از یک زاویه، و به صورت یک بعدی دیده است.

درست است که انسان دارای غریزه جنسی است؛ ولی مسلماً تمام وجود انسان در غریزه جنسی خلاصه نمی شود. جسم او تحت تأثیر غرائز مختلفی است، و روح او تمایلات عالی گوناگونی دارد. یک بعد نگری بلائی است که نه تنها فروید به آن گرفتار بود، سوسیالیست ها هم که وجود انسان را در بعد اقتصادی خلاصه می کردند به گونه دیگری به آن گرفتار هستند، و هر دو در شناخت انسان سخت در اشتباه اند.

خوب بود فروید به جای تکیه بر موهومات، این واقعیت را می نگریست که

۱. اقتباس از کتاب فروید و فرویدیسم.

انسان از آغاز تا به امروز نظامی را بر این جهان پهنآور و بر وجود خودش حکم فرما می دیده که با علل طبیعی فاقد عقل و دانش قابل تفسیر نبوده است؛ و همین سرچشمه پیدایش اعتقاد به خدا شده است، چرا مطلبی به این روشنی را رها می کنند و به بیراهه می روند؟!

۵- فرضیه نیازهای اخلاقی

انیشتاین، در بحثی تحت عنوان مذهب و علوم می گوید: با کمی دقت معلوم می گردد که هیجانان و احساساتی که موجب پیدایش مذهب شده بسیار مختلف و متفاوت است... سپس بعد از ذکر فرضیه ترس اضافه می کند: «ویژگی اجتماعی بودن بشر نیز یکی از عوامل پیدایش مذهب است. یک فرد می بیند؛ پدر و مادر، کسان و خویشان و رهبران و بزرگان می میرند، و یک یک اطراف او را خالی می کنند، پس آرزوی هدایت شدن، دوست داشتن، محبوب بودن و اتکاء و امید داشتن به کسی زمینه قبول عقیده به خدا را در او ایجاد می کند.»^(۱)

به این ترتیب او می خواهد یک انگیزه اخلاقی و اجتماعی برای پیدایش مذهب فرض کند.

باز در اینجا می بینیم پیشنهاد کنندگان این فرضیه، اثر را با انگیزه اشتباه کرده اند؛ در حالی که می دانیم هر اثری الزاماً انگیزه نیست. مثلاً ممکن است به هنگام حفر یک چاه عمیق به یک گنج دست یابیم، این یک اثر است، در حالی که مسلماً محرک و انگیزه اصلی ما برای حفر چاه چیزی دیگر، یعنی به دست آوردن آب بوده است؛ نه کشف یک گنج.

بنابراین درست است که مذهب می تواند دردها و آلام روحی انسان را تسکین دهد، و ایمان به خدا او را از احساس تنهایی به هنگام از دست رفتن عزیزان و دوستان و بزرگان رهائی بخشد، و خلأ ناشی از فقدان آنها را پر کند، ولی این یک اثر است نه یک انگیزه.

انگیزه اصلی مذهب که بسیار منطقی به نظر می‌رسد در درجه اول همان است که قبلاً به آن اشاره شد. انسان خود را با نظامی در جهان هستی روبه‌رو می‌بیند که هر قدر بیشتر درباره آن می‌اندیشد به عمق و پیچیدگی و عظمت آن آشناتر می‌شود؛ او هرگز نمی‌تواند حتی پیدایش یک گل را با آن همه ظرافت و ساختمان عجیب و یا پیدایش یک چشم را با آن سیستم بسیار ظریف و دقیق و پیچیده مولود طبیعت بی‌شعور و تصادف‌های کور و کر بداند؛ و اینجا است که به سراغ مبدأ این نظام می‌رود.

البته امور دیگری نیز به این معنی کمک می‌کند که قبلاً به آن اشاره کردیم. عجب اینکه همان انیشتاین که چنین فرضیه‌ای را پیشنهاد می‌کند در جای دیگری سخن خود را عوض کرده و اعتقاد خود را به پدید آورنده جهان هستی و ایمان راسخ خود را به آن مبدأ بزرگ به نحو دیگری ابراز داشته که بسیار جالب است؛ و نشان می‌دهد او منکر اعتقادی است که با خرافات آمیخته باشد نه منکر یک توحید خالص و خالی از هرگونه خرافه.

او می‌گوید: «یک معنی واقعی از وجود خدا و رای این اوهام وجود دارد که عده کمی آن را دریافته‌اند» سپس اعتقاد خود و دانشمندان بزرگ را به یک نوع اعتقاد مذهبی که آن را به نام احساس مذهبی آفرینش یا وجود نامیده، و در جای دیگری از آن به عنوان تحیر شعف آوری از نظام عجیب و دقیق کائنات یاد کرده اظهار می‌دارد.

جالب‌تر اینکه او می‌گوید: «این ایمان مذهبی چراغ راه کاوش‌های زندگی دانشمندان است.»^(۱)

البته در اینجا سخن بسیار است؛ و اگر بخواهیم به اصطلاح عنان قلم را رها کنیم از شکل یک بحث تفسیر موضوعی خارج خواهیم شد. لذا بار دیگر به اصل سخن باز گشته، و این بحث را پایان می‌دهیم؛ و خاطرنشان می‌کنیم که انگیزه پیدایش مذاهب را باید نخست در مطالعه جهان

آفرینش (انگیزه عقلی و منطقی) و سپس جاذبه نیرومند درون ذاتی (انگیزه فطری) و بعد توجهی که به آن مبداء بزرگ به خاطر برخورداری از نعمت‌های بی‌پایان او ناشی می‌گردد (انگیزه عاطفی) جستجو کرد.^(۱)

۱. برای اطلاعات بیشتر و گسترده‌تر در این زمینه به کتاب ما (انگیزه پیدایش مذاهب) مراجعه کنید.

براهین خداشناسی

برهان نظم

اشاره

گسترده‌ترین برهانی که قرآن مجید در آیات فراوان و سوره‌های بسیار در مسأله خداشناسی روی آن تکیه کرده است، برهان نظم است؛ به طوری که سایر براهین عملاً در قرآن تحت الشعاع این برهان قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که از دیدگاه این کتاب بزرگ آسمانی بهترین و روشن‌ترین راه برای شناخت خدا و نفی هرگونه شرک، مطالعه نظام آفرینش و اسرار هستی و آیات آفاقی و انفسی است.

امتیازات برهان نظم

این برهان ویژگی‌هایی دارد که به خاطر آنها تا این حد در قرآن مجید بر آن تأکید و تکیه شده است.

۱- برهان نظم هم دانشمندان را قانع می‌کند و هم توده مردم را. یعنی هر گروهی به فراخور حال خویش می‌توانند از آن بهره‌گیرند؛ چرا که مردم در درک اسرار آفرینش متفاوتند.

۲- برهان نظم خشکی استدلالات فلسفی را ندارد؛ بلکه به عکس دارای لطف خاصی است که به موازات آگاهی از آن مبدأ بزرگ، عشق و شور و نشاط به انسان می‌دهد، و حالت جذبه و شوق نسبت به آن مبدأ بزرگ در او ایجاد می‌کند، و او را به خضوع آمیخته با عشق و امید دارد. یا به تعبیر دیگر هم عقل انسان را سیراب می‌کند، و هم عواطف و اخلاق او را.

بالاخره برهان نظم به خاطر بررسی انواع نعمت‌های الهی، ضمن بررسی نظامات این جهان، سر از شکر منعم در می‌آورد که آن خود نیز انگیزه دیگری از انگیزه‌های خداشناسی است.

۳- برهان نظم یک برهان در حال رشد است؛ و یا به تعبیر دیگر پایان

نیافتنی است. چرا که کبرای آن هر چند در جای خود ثابت است ولی صغرای آن دائماً جوانه می‌زند و شاخ و برگ تازه می‌آورد؛ زیرا هریک از اکتشافات علمی دربارهٔ اسرار آفرینش مصداق و صغری تازه‌ای برای آن درست می‌کند و به این ترتیب همیشه تازه است و هر روز شکل جدیدی به خود می‌گیرد، و همدوش با پیشرفت علوم و دانش‌های بشری پیشروی می‌کند.

۴- برهان نظم انسان را به سیر انفسی و آفاقی دعوت می‌کند، و این سیر پر برکت هر روز سطح معرفت انسان را بالا می‌برد و به اندیشه او شکوفائی می‌بخشد؛ به خصوص اینکه پایه‌های برهان نظم با زندگی انسان آمیخته است و در هر گام با آن روبرو است؛ و مانند بعضی دیگر از استدلالات توحیدی نیست که در کنار مسائل زندگی و بیرون آن قرار دارد.

۵- برهان نظم تنها برهانی است که فلاسفه تجربی را که منکر استدلالات خالص عقلی هستند می‌تواند به خضوع وادارد؛ و حربهٔ علم را که در توجیه مادی‌گری به آن متوسل می‌شوند بر ضد خود آنها به کار می‌گیرد و از این نظر بسیار کارساز است.

بنابراین جای تعجب نیست اگر قرآن مجید اکثریت قریب به اتفاق مباحث توحیدی خود را بر پایه آن قرار داده؛ ولی جای تعجب است که بعضی از پژوهندگان که سخت تحت تأثیر براهین دیگر (براهین خالص فلسفی) قرار دارند اهمیّت فوق‌العاده این برهان را نادیده گرفته‌اند؛ گوئی از امتیازات و اثرات عمیق‌اش آگاهی کافی ندارند.

پایه‌های برهان نظم

این برهان بر دو پایه اصلی قرار گرفته که به اصطلاح صغری و کبرائی به صورت شکل اول تشکیل می‌دهد.

۱- نظام دقیق و حساب شده‌ای بر عالم هستی حاکم است.

۲- هرچا نظام دقیق و حساب شده‌ای است ممکن نیست زائیده

رویدادهای تصادفی باشد؛ بلکه باید لزوماً از علم و قدرت عظیمی سرچشمه گیرد.

نتیجه اینکه یک مبدأ علم و قدرت عظیم در ماورای نظام جهان خلقت بوده و هست. - خواه او را خدا و الله بنامیم یا نام دیگری بر او بگذاریم - چراکه اسم گذاری تأثیری در این بحث‌ها ندارد.

***رابطه نظم و علم**

قبل از هر چیز باید مقدمه دوم که به اصطلاح کبرای قیاس است اثبات گردد؛ و برای این معنی لازم است تعریف کوتاهی از نظم داشته باشیم.

می‌توان گفت هر سازمان یا موجودی که روی برنامه ویژه‌ای کار می‌کند، و بازده خاصی دارد، منظم است؛ و به این ترتیب حساب و برنامه و هدف سه عنصر اصلی نظم را تشکیل می‌دهد. مثلاً ساعت یک نمونه موجود منظم است؛ چراکه اجزای آن با حساب دقیقی ساخته شده، سپس برای ترکیب آن برنامه‌ای تنظیم گشته، و هدف آن تعیین دقیق وقت است.

برای پی بردن به این رابطه (رابطه نظم و علم) از چند دلیل می‌توان کمک گرفت:

۱- نخست وجدان است: با اینکه بسیاری از علمای بزرگ و دانشمندان و مخترعان و هنرمندان چیره دست را هرگز ندیده‌ایم، و تنها اثری از آنها به جای مانده؛ ولی هنگامی که با این آثار، کتاب‌ها، صنایع، تابلوهای نفیس، ساختمان‌های بدیع مواجه می‌شویم؛ بدون احتیاج به هرگونه دلیل، به عقل و ذوق و علم و مهارت صنعتی و هنری آنها اعتراف می‌کنیم.

۲- برای اثبات این رابطه علاوه بر وجدان، از دلی منطقی نیز می‌توان کمک گرفت؛ زیرا برای به وجود آمدن یک ساختمان منظم حداقل باید در هفت مرحله انتخابگری صورت گیرد.

مثلاً اگر یک عمارت باشکوه و زیبا و محکم را در نظر بگیریم، نخست از

نظر جنس مصالح، و بعد از نظر مقدار و کمیت آن، و سوم از نظر کیفیت این مصالح، و چهارم از نظر اشکال و اندازه‌های مختلف، و پنجم از نظر ایجاد هماهنگی در میان اجزاء، و ششم از نظر تناسب در میان آنها، و هفتم از نظر قرار گرفتن هریک از اجزاء در جای مناسب خود باید انتخابی حساب شده داشته باشیم.

این انتخابات هفت‌گانه هریک باید بر طبق علم و آگاهی و حساب و کتاب، و گاهی محاسبات بسیار دقیق انجام گیرد؛ و اینجا است که هرگاه با یک چنین عمارتی روبرو می‌شویم یقین پیدا می‌کنیم که سازنده آن بی‌شک علم و دانش و آگاهی فراوانی داشته است.

۳- این رابطه (رابطه نظم و علم) را از طریق دیگری (از طریق برهان ریاضی) نیز می‌توان اثبات کرد.

حساب احتمالات که امروز به صورت یک رشته مستقل علمی در دانشگاه‌ها درآمده؛ در بحث رابطه نظم و علم بسیار کارگشا است، و این همان چیزی است که ما در زندگی به طور اجمال آن را درک کرده‌ایم؛ ولی حساب احتمالات آن را در یک شکل ریاضی روشن منعکس می‌کند.

ما هرگز باور نمی‌کنیم یک انسان بی‌سواد بتواند با استفاده کردن از تصادف‌ها، کتابی پر محتوا مثلاً در زمینه فلسفه یا ادبیات و شعر یا طب به وجود آورد. به این معنی که یک ماشین تایپ در اختیار او بگذاریم و او بی‌آنکه حروف را بشناسد پشت سر هم انگشت‌های خود را روی دکمه‌های ماشین فشار دهد.

نه تنها یک کتاب علمی که حتی یک نامه کوچک هم نمی‌شود با استفاده از این تصادف‌ها نوشت.

زیرا اگر حروف یک ماشین تحریر را فقط سی رقم فرض کنیم - البته بسیار بیشتر است چون بعضی از حروف چند صورت مختلف دارد؛ مثلاً «ب» اول و «ب» وسط و «ب» آخر و «ب» مفرد چهار صورت مختلف «ب» را تشکیل

می‌دهد - در اینجا حساب احتمالات می‌گویید پیدایش تصادفی کلمه دو حرفی «من» یک احتمال از نهصد احتمال است ($\frac{1}{900} = \frac{1}{30} \times \frac{1}{30}$) و احتمال پیدایش یک کلمه سه حرفی، یک احتمال از ۲۷ هزار احتمال است، و هنگامی که به کلمه پنج حرفی برسیم از مرز ۲۱ میلیون نیز خواهیم گذشت!

حال اگر حروف موجود در یک نامه کوتاه، فقط یکصد حرف باشد؛ مجموعه احتمالات آن، یک عدد ۳۰ به توان ۱۰۰ خواهد بود که نامه مورد توجه ما یک احتمال از این عدد فوق‌العاده عظیم است. یعنی یک عدد کسری که صورت آن یک و مخرج آن یک عدد ۳ که در طرف راست آن یکصد صفر باشد، مخرج این کسر از بزرگی به حساب نمی‌آید، و چیزی در این عالم به بزرگی این عدد نمی‌رسد.

برای روشن شدن این حقیقت کافی است بدانیم اگر تمام اقیانوس‌های روی زمین را قطره قطره کنیم و بشماریم تعداد آنها از عددی که تنها بیست و یک صفر در کنار آن باشد کمتر است!

با این حساب اگر یک کتاب هزار صفحه‌ای را حساب کنیم عدد احتمالات به قدری عظیم می‌شود که احتمال تصادفی عدد کسری آن با صفر مساوی خواهد بود؛ یعنی عادتاً محال است. (دقت کنید.)

به همین دلیل اگر کسی مدعی شود؛ مثلاً: بو علی سینا، نویسنده کتاب قانون در طب مطلقاً سواد نداشته و سعدی نیز ابداً ذوق شعری نداشته، و انیشتاین چیزی از ریاضیات نمی‌دانسته، و سازندگان بناهای معروف تاریخی دنیا کمترین اطلاعی از معماری نداشته‌اند، و آثاری که از همه اینها باقیمانده صرفاً بر اثر تصادف و حرکات ناآگاهانه دست آنها روی صفحات کاغذ، و یا روی مصالح ساختمانی پدید آمده! مسلماً اگر کسی چنین چیزی بگوید؛ اگر شوخی نکند حتماً دیوانه‌اش می‌خوانیم.

کوتاه سخن اینکه: رابطه نظم و علم آنچنان روشن است که بسیاری از علوم و دانش‌های بشری بر آن استوار است. مثلاً قسمت مهمی از تاریخ تمدن بشر،

از مطالعه و بررسی آثار جالبی که از پیشینیان باقیمانده است نوشته شده؛ و دانشمندان با مطالعه آثاری که در حقّاری‌ها به دست می‌آوردند، و یا آثاری که در قبور اقوام پیشین و معابد آنها به دست آمده، پی به سطح فرهنگ و تمدّن و چگونگی اعتقادات آنها می‌برند؛ در صورتی که اگر رابطه نظم و علم را انکار کنیم همه این استنباط‌ها فرو می‌ریزد.

اکنون که رابطه نظم و علم کاملاً روشن شد، و به اصطلاح کبرای برهان نظم به ثبوت رسید، به سراغ مصداق‌های آن در جهان هستی که قرآن مجید روی آنها تکیه کرده می‌رویم.

جالب اینکه در آیات قرآن، مطلقاً سخنی درباره کبرای برهان نظم یعنی رابطه نظم و علم دیده نمی‌شود؛ زیرا به قدری واضح و وجدانی بوده که نیازی به بیان نداشته است، و همانگونه که گفتیم اگر کسی این رابطه را منکر شود باید بسیاری از حقایق موجود زندگی خود را نیز انکار کند، و بدون شک منکران این رابطه درست شبیه سوفسطائیان هستند، که هنگام سخن گفتن واقعیت‌ها را انکار می‌کند، ولی در زندگی روزمره خود همه واقعیت‌ها را مثل دیگران قبول دارند. فی‌المثل اگر بیمار شوند به سراغ طبیب و دارو می‌روند، و نسخه‌های طبیب را مو به مو اجرا می‌کنند؛ یعنی وجود طبیب و دارو و علم طب و دارو سازی و صدها مطلب دیگری را که بر این محور دور می‌زند به رسمیت می‌شناسند!

منکران رابطه نظم و علم نیز از هر اثر علمی و صنعتی و ادبی و هنری عملاً و علماً پی به وجود مبدئی آگاه و با ذوق و هنرمند می‌برند؛ و هرگز روی احتمالات جنون‌آمیز تکیه نمی‌کنند.

اکنون که رابطه نظم و علم کاملاً روشن شد، و به اصطلاح کبرای برهان نظم به ثبوت رسید؛ به سراغ مصداق‌های آن که در قرآن مجید روی آنها تکیه شده می‌رویم.

ذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانیم که جمعی از فلاسفه مادّی که به جنگ

برهان نظم (انکار وجود نظم در جهان، یا انکار رابطه نظم و علم) رفته‌اند - که
قهرمان آنها هیوم است - چیزی جز یک مشت وسوسه‌های بی‌ارزش ارائه
نداده‌اند؛ وسوسه‌های که در زندگی خود هرگز آن را نمی‌پذیرند.

۱- نشانه‌های او در آفرینش انسان

نخست با هم به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ (۱)

۲- ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (۲)

۳- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ (۳)

۴- ﴿ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ - الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ - ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (۴)

۵- ﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (۵)

ترجمه

۱- «و از نشانه‌های او، این است که شما را از خاک آفرید، سپس

انسان‌هایی شدید و در روی زمین پخش شدید».

۲- «ما انسان را از نطفه‌ی مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزمائیم (لذا) او را

شنو و بینا قرار دادیم».

۱. سوره‌ روم، آیه ۲۰.

۲. سوره‌ انسان، آیه ۲.

۳. سوره‌ مؤمنون، آیات ۱۲ و ۱۳.

۴. سوره‌ سجده، آیات ۶ تا ۹.

۵. سوره‌ جاثیه، آیه ۴. در این زمینه آیات متعدّد دیگری نیز وجود دارد که به خاطر هماهنگی مضمون آنها از ذکر همه صرف‌نظر شد؛ از جمله سوره‌ نجم، آیات ۴۵ - ۴۶ - سوره‌ غافر، آیه ۶۷ - سوره‌ فاطر، آیه ۱۱ - سوره‌ کهف، آیات ۳۸ - ۳۷ - سوره‌ نحل، آیه ۴ - سوره‌ انعام، آیه ۲ - سوره‌ صافات.

۳- «ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم - سپس او را نطفه‌ای در قرار مطمئن (رحم) قرار دادیم».

۴- «او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است، و قدرتمند و مهربان است - او همان کسی است که هرچه را آفرید، نیکو آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد - سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدری خلق کرد - بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را بجای می‌آورید».

۵- «و همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین، منتشر ساخته نشانه‌هایی است برای گروهی که اهل یقینند».

شرح مفردات:

«بَشَرٌ» در اصل از «بَشَرَةٌ» به معنی ظاهر پوست انسان است؛ ولی از مقائیس اللّٰغه استفاده می‌شود که ریشه آن ظاهر شدن چیزی با حسن و جمال است، لذا حالت «بُشْرٌ» (بر وزن یُسْر) به معنی فرح و انبساط است؛ و از آنجا که این حالت مخصوص انسان است، واژه «بشر» اسم برای نوع انسان شده است.^(۱) این واژه بر مرد و زن، و مفرد و تثنیه و جمع، اطلاق می‌شود.^(۲)

«سَلَالَةٌ» (بر وزن عَصَاة) به معنی چیزی است که از دیگران گرفته شده باشد؛ و خلاصه و عصاره آن محسوب می‌شود و در اصل از «سَلَّ» (بر وزن حل) به معنی کشیدن و بر کردن توأم با ملایمت است؛ و در مورد کشیدن شمشیر از غلاف نیز به کار می‌رود. سپس به اشیائی که عصاره و خالص چیزی است گفته شده است؛^(۳) و اینکه در آیات فوق می‌خوانیم خداوند انسان را از سلاله‌ای از گل آفرید، یعنی از عصاره تصفیه شده آن؛ و بعضی گفته‌اند منظور از

۱. مقائیس اللّٰغه، لسان العرب و التحقيق فی کلمات القرآن الحکیم.

۲. لسان العرب و مجمع البحرین.

۳. مفردات راغب، مجمع البحرین، و لسان العرب.

آن این است که آدم از عصاره تمام خاک‌های روی زمین آفریده شده - و به همین دلیل آثار همه را در وجود خود خلاصه کرده است - و اطلاق «سلیل» بر فرزند به خاطر آن است که از عصاره وجود پدر و مادر حاصل می‌شود.

«نُطْفَه» در اصل به معنی آب صاف است؛ و بعضی از اهل لغت آن را به معنی آب کم گرفته‌اند؛ و از آنجا که آبی که مبدأ پیدایش انسان است هم قلیل است و هم تصفیه شده و عصاره تمام بدن، این واژه بر آن اطلاق شده است. به مایعات جاری نیز «ناطِف» گفته می‌شود.

«أَمْشَاجُ» جمع «مَشْج» (بر وزن نسج) به معنی شیء مخلوط است و بعضی آن را جمع «مشیح» دانسته‌اند، و از آنجا که به هنگام انعقاد نطفه انسان، آب مرد و زن با یکدیگر ترکیب می‌شود؛ این واژه بر آن اطلاق شده است.

در لسان العرب آمده است که این ماده در اصل به معنی دو رنگ مختلف است که به هم آمیخته شود. (سپس به اشیاء مختلفی که به هم آمیخته می‌شود اطلاق شده است).

آفرینش انسان از «امشاج» می‌تواند اشاره به مواد مختلفی باشد که نطفه از آن ترکیب شده؛ و یا استعداد های گوناگونی که از طریق عامل وراثت و غیر آن در نطفه جمع می‌شود، و یا اشاره به همه این اختلاط‌ها است.

* * *

تفسیر و جمع بندی

نخستین آیات انفسی

قرآن مجید درباره آغاز پیدایش انسان تعبیرات گوناگونی دارد. در نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «یکی از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید» ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾

در چهارمین آیه می‌فرماید: «آفرینش انسان را از گل قرار دادیم» ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾

در سومین آیه می‌گوید: «انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم» ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا

الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١١﴾

در سوره صافات آیه ۱۱ می‌فرماید: «ما آنها را از گل چسبنده، یا سفت و محکم آفریدیم». ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾

در سوره حجر آیه ۲۶ می‌گوید: «خدا او را از لجن بدبوئی آفرید» ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾

در آیه ۱۴ سوره الرحمن آمده است که «انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید» ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾

«صَلْصَال» در اصل به معنی پیچیدن صدا در جسم خشک است؛ و به همین مناسبت گل خشکیده‌ای را که اگر چیزی به آن اصابت کند صدا می‌کند؛ «صلصال» گفته‌اند؛ و هنگامی که پخته شود به آن «فَخَّار» می‌گویند.

«فَخَّار» از ماده «فخر» گرفته شده، یعنی بسیار فخر کننده؛ و از آنجا که اشخاص فخر فروش آدم‌های پر سر و صدا و تو خالی هستند؛ این نام به کوزه و هرگونه سفال که میان تهی است؛ بلکه هرگونه سفال اطلاق شده است.^(۱)

از مجموعه آیات فوق چنین استفاده می‌شود که انسان در آغاز خاک بود، و این خاک با آب آمیخته و تبدیل به گل شد، و این گل بعد از گذشتن مدّتی شکل لجن به خود گرفت، و بعد از عصاره آن ماده اصلی آدم برگزیده شده، و سپس خشکیده گشت، و با گذشتن مراحل مهمّی آدم تکوین یافت.

ولی در آیات دیگری از قرآن، مانند آیه دوم مورد بحث، خلقت انسان را از نطفه مختلط می‌شمرد ﴿مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ و در آیه سوم، نخست از عصاره گل و سپس از نطفه‌ای در قرارگاه رحم ﴿مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾

روشن است که منظور از این آیات، آفرینش انسان در مراحل و نسل‌های بعد است. به این ترتیب که جدّ نخستین ما از خاک آفریده شد، و فرزندان و

۱. مفردات راغب، و مجمع البحرین، و لسان العرب.

اعقاب او از نطفه امشاج.

این احتمال نیز در تفسیر آیه فوق وجود دارد که چون مواد تشکیل دهنده نطفه، همه از خاک گرفته می شود؛ - زیرا تغذیه ما یا از مواد حیوانی است و یا گیاهی و می دانیم که همه اینها از خاک به دست می آید - لذا نه تنها انسان نخستین از خاک بوده؛ بلکه همه انسان ها در مراحل بعد نیز از خاک نشأت گرفته اند.^(۱)

* * *

به هر حال، این راستی از عجائب بزرگ جهان هستی و شگفتی های عالم آفرینش است که از ماده بی جان و مرده و کم ارزشی همچون خاک، موجود زنده و هوشیار و پرارزشی همچون انسان متولد شود. این از نشان های روشن آن مبدأ بزرگ است،

شایسته ستایش آن آفریدگاری است

کآرد چنین دل آویز نقشی زماء و طینی!

اصولاً پیدایش حیات از دل مرگ هنوز از معماهای جهان دانش است که تحت چه شرایطی ممکن است یک موجود زنده از موجود بی جانی همچون خاک پدید آید؟ زیرا همه دانشمندان معتقدند هنگامی که کره زمین از آفتاب جدا شد؛ یکپارچه آتش سوزان بود، و مطلقاً حیات بر آن وجود نداشت. کم کم سرد شد، و باران های سیلابی از گازهای فشرده اطراف زمین بر آن فرود آمد؛ دریاها تشکیل شد، بی آنکه موجود زنده ای در آن باشد؛ سپس جانانه های حیات و زندگی، اعم از گیاهی و حیوانی نمایان گشت و سرانجام انسان آفریده شد!

ما خواه معتقد به خلقت مستقل انسان باشیم - آن گونه که ظاهر آیات قرآن است - و یا انسان را تکامل یافته از انواع دیگر جانداران بدانیم - آن گونه که طرفداران عقیده داروین و فرضیه تکامل می گویند - هرچه باشد ریشه این

۱. در تفسیر المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۱۷۳، اشاره کوتاهی به این معنی شده است.

انسان به خاک باز می‌گردد، و از آن برخاسته است. آنجا که پیدایش یک موجود زنده تک سلولی ذره بینی از خاک، افکار همه دانشمندان را حیران کرده باشد؛ پیدایش انسان از خاک مرده و بی‌روح چگونه خواهد بود.

اینجا است که باید اعتراف کنیم در برابر آیتی بزرگ از آیات حق و نشانه‌ای شگرف از عظمت خداوند قرار داریم؛ آیتی در عالم صغیر که نمونه‌ای تمام عیار از عالم کبیر است.

نویسنده کتاب راز آفرینش انسان، (کرسی موریسن) ضمن اشاره به آغاز پیدایش حیات در کره زمین چنین می‌گوید:

«در آغاز ظهور حیات در کره زمین، اتفاق عجیبی رخ داده است که در زندگی موجودات زمین اثر فوق‌العاده داشته. یکی از سلول‌ها دارای این خاصیت عجیب شده که به وسیله نور خورشید، پاره‌ای از ترکیبات شیمیائی را تجزیه کند؛ و در نتیجه این عمل، مواد غذائی برای خود و سایر سلول‌های مشابه فراهم آورد، اخلاف یکی از این سلول‌های نخستین از غذاهایی که توسط مادرشان تهیه شده بود تغذیه کردند، و نسل حیوانات را به وجود آورد، در حالی که اخلاف سلول دیگری که به صورت نبات درآمد بود گیاهان جهان را تشکیل دادند، و امروز کلیه جانداران زمینی را تغذیه می‌کنند.»

سپس می‌افزاید: «آیا می‌توان باور کرد که برحسب اتفاق، یک سلول منشأ حیات حیوانات و سلول دیگر ریشه و اصل گیاهان شده است؟»
و به گفته بعضی دیگر:

دانشمندان، موجودات جهان ماده را بر دو گونه تقسیم می‌کنند: موجودات آلی - موجوداتی که فساد پذیرند؛ مانند انواع گیاهان و انواع حیوانات - و موجودات معدنی که فساد ناپذیرند. به همین دلیل شیمی را به دو بخش شیمی آلی و معدنی تقسیم کرده‌اند.

تقریباً تمام مواد غذائی انسان را مواد آلی تشکیل می‌دهد، که همگی از خاک گرفته شده است؛ و هنگامی که وارد بدن انسان می‌شود ترکیبات جدید

شیمیائی، متناسب تغذیه هر عضوی تشکیل می‌دهد. این همان حقیقتی است که قرآن با جمله «ما شما را از خاک آفریدیم» یا «از عصاره گل آفریدیم» بیان داشته است.^(۱)

درست است که انسان علاوه بر ماده خاکی، دارای روح الهی است؛ ولی بدون شک، روح با هماهنگی جسم، مظهر اعمال و افعال مختلفی می‌شود. بنابراین این ماده خاکی با هماهنگی روح می‌تواند، انواع استعدادها، ذوقها، ابتکارها، و اعمالی که عقل در آن حیران می‌ماند، از خود نشان دهد.

با اینکه انسان موضوع علوم مختلفی قرار گرفته، و درباره هریک از جنبه‌های مختلف وی، علم ویژه‌ای مشغول بررسی و کنجکاوی است؛ باز هنوز به صورت یک موجود ناشناخته باقی مانده است، و سالیان دراز وقت لازم دارد که دانشمندان جهان، با تلاش شبانه‌روزی خود، این معمای بزرگ عالم هستی را بگشایند و زوایای آن را روشن سازند، و شاید هیچ‌گاه نیز نتوانند این کار را انجام دهند!

هریک از اعضاء پیکر انسان به تنهایی می‌تواند موضوعی برای همان حساب احتمالات باشد: چشم، گوش، قلب، رگ‌ها، دستگاه تنفس، کلیه‌ها، معده، کبد، و بالاخره سیستم بسیار پیچیده مغز و اعصاب؛ و با یک حساب ریاضی ساده، روشن می‌شود که هیچ عقلی نمی‌تواند پیدایش تصادفی آنها را بپذیرد.

راستی برای پی بردن به ساختمان و چگونگی فعالیت و فیزیولوژی هریک از این اعضاء، هزاران دانشمند و مغز متفکر مطالعه کرده و صدها یا هزاران کتاب درباره آن نوشته‌اند.

آیا هیچ‌کس باور می‌کند که برای شناخت هریک از این اعضاء، این همه علم و عقل و هوش و درایت لازم است؛ اما برای ساختن آنها مطلقاً علم و عقلی لازم نبوده است؟! چگونه ممکن است پی بردن به طرز کار یک کارخانه و طرز

۱. اقتباس از اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، صفحه ۲۳ و ۲۴.

استفاده از آن، سال‌ها مطالعه لازم داشته باشد؛ اما ساختن آن کارخانه به دست عوامل بی‌شعور صورت گیرد؟ کدام عقل باور می‌کند؟! اینجا است که نه تنها پیدایش انسان، از آن ماده ساده «تراب» (خاک) و «سَلَالَةُ مِنْ طِين» (عصاره گِل) و «حَمًا مَسْنُون» (لجن بدبو) از شاهکارهای عظیم آفرینش و از آیات بزرگ وجود خدا محسوب می‌شود؛ بلکه هریک از سلول‌های تن می‌تواند آئینه تمام‌نمای او باشد.

پیچیدگی و ظرافت نظام آفرینش

می‌گویند فلان دستگاه، نظام پیچیده‌ای دارد؛ این هنگامی است که ساختمان آن دارای اجزاء و تشکیلات مختلف با ارتباط‌های فراوان و چند جانبه باشد، و اعمال گوناگون مهمی را انجام دهد. فی‌المثل یک ماشین حساب که می‌تواند علاوه بر اعمال اصلی حساب، انواع معادلات جبری و قضایای هندسی را حل کند؛ و هرگونه محاسبات مختلف ریاضی را به سرعت عمل کند یا به حافظه خود بسپارد، نظام پیچیده‌ای دارد.

دانشمندان می‌گویند: در پشت پرده شبکه چشم، نود هزار رشته عصبی است که سلول‌های شبکه را به سلسله اعصاب وصل می‌کند! - البته نود هزار در هریک از دو چشم! - این یک ساختمان بسیار ظریف و پیچیده است. با توجه به این نکته به اصل بحث باز می‌گردیم:

در جهان آفرینش علاوه بر مسأله ظرافت، نظام‌های فوق‌العاده پیچیده‌ای وجود دارد، که انسان را مبهور می‌کند؛ و به گفته بعضی از دانشمندان در شهر عظیم تن انسان ساختمان‌هایی وجود دارد که بزرگ‌ترین آسمان خراش‌های جهان در برابر آن مانند یک آلودک است!

به عنوان نمونه: از میان نظامات پیچیده جهان، تنها به سراغ ساختمان سلول (یاخته) می‌رویم که امروز اسرار عجیبی از آن کشف شده است.

می‌دانیم، یک انسان به طور متوسط از ده میلیون میلیارد واحد زنده کوچک

که سلول نامیده می‌شود؛ تشکیل شده است.

نخستین کسی که سلول را کشف کرد، و واژه‌ای برای آن وضع نمود، دانشمندی بنام هوک، در قرن هفده میلادی بود. البته او در آن روز نمی‌دانست که ساختمان این واحد کوچک تا چه اندازه پیچیده و حیرت‌انگیز است؛ ولی دانشمندان بعد از او که کوشش‌های او را دنبال کردند به اسراری دست یافتند که گوشه‌ای از گواهی آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱- یک سلول کوچک ذره‌بینی را می‌توان به شهری تشبیه کرده که هزاران تأسیسات دارد؛ با لابراتوارها و کارخانه‌ها برای تبدیل مواد غذایی به مواد مورد نیاز بدن که عظیم‌ترین و مدرن‌ترین پدیده‌های صنعتی بشر قابل مقایسه با آن نیست.

۲- این شهر کوچک و پرغوغا از سه بخش تشکیل شده:

الف - پوسته سلول که حکم حصار شهر را دارد.

ب - قسمت وسطی سلول (سفیده یا سیتوپلاسم).

ج - هسته یا مرکز فرماندهی.

حصاری که بر گرد سلول ساخته شده است؛ چنان لطیف و ظریف است که اگر ۵۰۰ هزار از این دیوارها را کنار هم بگذاریم به زحمت به ضخامت یک برگ کاغذ معمولی می‌رسد! اما با این حال در برابر هجوم عوامل بیرونی مزاحم چنان حساس و محکم است که دیوار معروف چین در برابر آن چیزی شمرده نمی‌شود!

این سد نازک به نوبه خود از سه دیواره ساخته شده؛ و به اصطلاح سه لایه است. دو طرف آن از شبکه‌های پروتئینی است، و پائین آن پر از چربی‌ها است، و این چربی‌ها به هیچ وجه اجازه ورود چیزی را به داخل شهر نمی‌دهد؛ جز با یک کلید رمز و آن کلید رمز این است: موادی که می‌خواهد ورود به شهر کند باید بتواند چربی جداره را در خود حل نماید و به درون نفوذ کند. این دلیل بر آن است که دوست است نه دشمن، به این ترتیب این شهر بدون حاجت به

نگهبان شدیداً از هر سو حفاظت می‌شود.

۳- در داخل این شهر (سلول) کانال‌های زیادی است که از دیواره‌ها شروع شده و تا اطراف هسته، یعنی دژ فرماندهی سلول پیش می‌رود؛ و مواد غذایی را گرفته و تبدیل به پروتئین می‌کند.

جالب این است که ۲۳ نوع اسید مخصوص وارد این سلول‌ها می‌شود؛ که پروتئین از ترکیب چندین نوع با هم به دست می‌آید.

۴- هسته اصلی به تنهایی همانند یک آسمان خراش چندین هزار طبقه‌ای است که آسمان خراش‌های معروف نیویورک در برابر آن خانه محقری است. هسته اصلی سلول که مقر فرماندهی است خود تشکیلات مفصلی دارد: غشاء هسته، شیره داخلی، و رشته‌های باریک اطراف آن که هر کدام عهده‌دار وظیفه خاصی است.

۵- عجیب این که در هسته سلول واحدهای بسیار کوچک و ظریفی به نام ژن، وجود دارد که طبق بررسی دانشمندان تعداد آنها به حدود ۲۵ هزار می‌رسد!

ژن‌ها نه تنها همه کاره سلول‌ها هستند؛ بلکه تمام فعالیت‌های بدن را قبضه کرده‌اند؛ که از مهمترین آنها مسأله کنترل امور وراثتی و انتقال صفات و خصائص به سلول‌های آینده است. یعنی انتقال تمام صفات ارثی انسان‌ها و دیگر جانداران از طریق ژن‌ها صورت می‌گیرد.

از آنجا که کار عمده ژن بر عهده اسید مخصوص هسته است؛ می‌توان آن آن را مغز الکترونیک یا کامپیوتر ژن نامید؛ و عجب‌تر که خود این ژن‌ها نیز از اجزای دیگری تشکیل یافته که تعداد طبقات آنها را ۳۰ تا ۵۰ هزار می‌دانند.

کوتاه سخن این که این شهر عظیم با آن حصار عجیب، و هزاران در و دروازه جالب، و هزاران کارخانه و انبار، و شبکه لوله کشی، و مرکز فرماندهی، با تأسیسات فراوان، و ارتباطات زیاد، و کارهای مختلف حیاتی آن هم در آن محدوده کوچک، از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین شهرهای عالم است که

اگر ما بخواهیم تأسیساتی بسازیم که همان اعمال را انجام دهد - که هرگز قادر نیستیم - باید ده‌ها هزار هکتار زمین را زیر تأسیسات و ساختمان‌های مختلف و ماشین آلات پیچیده ببریم تا برای انجام چنان برنامه‌ای آماده گردد. ولی جالب این است که دستگاه آفرینش همه اینها را در مساحتی معادل ۱۵ میلیون میلی متر قرار داده است!^(۱)

آری در آفرینش انسان هزاران هزار آیت و نشانه او است. «الْعَظْمَةُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»

۱. از کتاب‌های فیزیولوژی حیوانی، فیزیولوژی وراثت، و سفر به اعماق وجود انسان.

۲- نشانه‌های او در تطورات جنین

اشاره

سالیان دراز دگرگونی‌های جنین در شکم مادر از نظر دانشمندان پنهان بود؛ تا اینکه سر پنجه علم پرده از روی این جهان اسرارآمیز برداشت، و نشان داد که یک نطفه هنگامی که در قرارگاه رحم واقع می‌شود و سیر تکاملی خود را شروع می‌کند، چه مراحل مختلف و گوناگونی را طی می‌نماید تا به صورت یک انسان کامل درآید؛ و عجیب اینکه قرآن مجید در آیات مختلف، در آن عصر و زمان که خبری از این اکتشافات نبود روی مسأله تطورات جنین بارها تکیه کرده، گاه برای اثبات توحید و گاه برای اثبات معاد.

گرچه علم جنین‌شناسی هنوز مراحل طفولیت خود را طی می‌کند، و اطلاعات ما از این عالم اسرارآمیز هنوز بسیار ناچیز است؛ ولی همین مقدار که دانش بشری پرده از روی آن برداشته، دنیائی از عجائب و شگفتی‌ها را در برابر چشمان دانشمندان مجسم ساخته است.

با این اشاره اکنون با هم به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم.

۱- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ - ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (۱)

۲- ﴿أَلَمْ يَكْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى - ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾ (۲)

۳- ﴿أَوَلَمْ يَرَى الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ

۱. سوره مؤمنون، آیات ۱۲-۱۴.

۲. سوره قیامت، آیات ۳۷-۳۹.

مُبِينٌ ﴿١﴾

۴- ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾ (۲)

۵- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَتَّكُنُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلَ مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (۳)

ترجمه

۱- «ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم - سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم - سپس نطفه را به صورت «علقه» (خون بسته) و «علقه» را به صورت «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده) و «مضغه» را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم، از آن پس، آن را آفرینش تازه‌ای بخشیدیم، بزرگ است خدائی که بهترین خلق‌کنندگان است.»

۲- «آیا انسان نطفه‌ای ناچیز از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد، و خدا او را آفرید و موزون ساخت - و از او دو مذکر و مؤنث خلق کرد.»

۳- «آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟ سپس او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه اشکار برخاست!»

۴- «دوست (با ایمان) اش در حالی که با او به گفتگو پرداخته بود گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه، آفرید، و بعد از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟!»

۵- «او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، بعد از علقه (خون منعقد) سپس شما را به صورت طفلی بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله

۱. سوره یس، آیه ۷۷.

۲. سوره کهف، آیه ۳۷.

۳. سوره غافر، آیه ۶۷. در این زمینه آیات دیگری نیز در قرآن است؛ که به خاطر شباهت آنها با آیات فوق تنها به شماره آنها در اینجا اشاره می‌شود: سوره فاطر، آیه ۱۱ - سوره حج، آیه ۵.

کمال قوَّت می‌رسید، بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌می‌رند و هدف این است که شما به سرآمد عمر خود برسید و شاید تعقل کنید.»

شرح مفردات

«عَلَقَةٌ» از ماده «عَلَقَ» (بر وزن شفق) در اصل به معنی علاقه و ارتباط به چیزی است؛ و لذا «عَلَقْتُ» به معنی خون بسته و زالو نیز آمده است؛ و «عَلَقَهُ» که یکی از مراحل تکوّن جنین در رحم مادر است از این رو علقه نامیده شده که شبیه قطعه خون منعقد شده است.^(۱)

در مقائیس اللغة اصل مفهوم این واژه را ارتباط و تعلق چیزی به موجود عالی تری می‌داند که بعداً مفهوم آن گسترش یافته است.^(۲)

«مُضْغَةٌ» از ماده «مَضَغَ» به معنی جویدن غذا است؛ و به معنی قطعه‌ای از گوشت است به اندازه‌ای که انسان یکبار می‌جود، به شرط اینکه هنوز پخته نشده باشد. اطلاق این واژه بر یکی از مراحل جنین که بعد از حالت «عَلَقَهُ» است به خاطر شباهتی است که با جنین گوشتی دارد. در این هنگام جنین به صورت قطعه گوشت سرخ رنگی در می‌آید که در آن رگ‌های فراوان سبز رنگی است؛ و گاه گفته می‌شود «قَلْبُ الْإِنْسَانِ مُضْغَةٌ مِنْ جَسَدِهِ». «قلب انسان قطعه گوشتی از جسد او است» این تعبیرات همه به یک ریشه باز می‌گردد.^(۳)

«مَتًی» در اصل از ماده «مَتًی» (بر وزن سعی) به معنی تقدیر و اندازه‌گیری است؛ و از آنجا که آب نطفه، اندازه‌گیری یک انسان یا حیوان را در بردارد، این واژه به آن اطلاق شده است؛ و مرگ را از این رو «مَتًیّه» می‌گویند که اجل مقدّر انسان یا حیوان است.

۱. مفردات راغب.

۲. کتب دیگر لغت مانند: لسان العرب، و مجمع البحرین، نیز تعبیراتی شبیه همین معنی را دارد.

۳. مقائیس اللغة، مفردات راغب، و مجمع البحرین، و لسان العرب، و صحاح اللغة.

اطلاق واژه «تمنی» بر آرزوها به خاطر آن است که انسان آن را در دل تصویر و اندازه گیری می کند؛ و چون بسیاری از آرزوها با واقعیت مطابق نیست؛ واژه «أُمْنِيَّة» گاه به معنی دروغ آمده است.^(۱)

تفسیر و جمع بندی

عالم اسرار آمیز جنین

همانگونه که اشاره شد؛ قرآن مجید کراراً روی مسأله مراحل تکامل جنین در رحم مادر تکیه کرده و همه انسان ها را به مطالعه دقیق آن دعوت می کند، و آن را یکی از طرق وصول به معرفه الله، و همچنین یکی از طرق اثبات امکان معاد می شمرد.

نخستین آیات مورد بحث به قرینه آخرین جمله آن: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾: (جاوید و پر برکت است خدائی که بهترین خالقها است) ناظر به مسأله خداشناسی است؛ هرچند آیات بعد در همین سوره مؤمنون نشان می دهد که توجهی به مسأله معاد نیز دارد، و به این ترتیب مبدأ و معاد هر دو در آن نهفته است.

نخست به آفرینش انسان از عصاره گل، و سپس از نطفه ای که در قرارگاه مطمئن رحم جای می گیرد اشاره می کند؛ و بعد از ذکر این دو مرحله، به ذکر پنج مرحله دیگر که مجموعاً هفت مرحله را تشکیل می دهد؛ می پردازد:

۱- مرحله «علقه» که نطفه تبدیل به خون بسته ای می شود که عروق فراوان در آن وجود دارد.

۲- مرحله «مضغه» که این خون لخته شده به شکل قطعه گوشتی در می آید.
۳- مرحله «عظام» که سلول های گوشتی همگی تبدیل به سلول های استخوانی می شود.

۴- مرحله پوشش استخوان ها با گوشت فرا می رسد که عضلات سرتاسر

۱. مفردات راغب، مجمع البحرین، و لسان العرب.

استخوان‌ها را فرا می‌گیرد ﴿ثُمَّ كَسَوْنَاهُ الْعِظَامَ لَحْمًا﴾

۵- در اینجا لحن قرآن عوض می‌شود و خبر از تحوّل و آفرینش مهم و جدیدی درباره جنین می‌دهد؛ و به صورت یک تعبیر سر بسته و اسرار آمیز می‌گوید: «سپس آفرینش تازه‌ای به آن دادیم» ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ هنگامی که این مراحل هفت‌گانه پایان می‌یابد؛ با جمله: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ زیباترین توصیف را درباره این خلقت عجیب می‌کند؛ جمله‌ای که در هیچ آیه دیگر قرآن و درباره آفرینش هیچ موجودی به کار نرفته است. آفرین بر این خلقت، و آفرین بر این قدرت نمائی و آفرین بر آن خالق بزرگ! در اینکه منظور از این جمله سر بسته (آفرینش جدید) چیست؟! مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده‌اند.

آنچه از همه نزدیک‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد همان رسیدن جنین به مرحله حیات انسانی است که حسّ و حرکت در آن پیدای می‌شود، و به جنبش در می‌آید، و گام به جهان حیوانات و انسان‌ها می‌گذارد. قرآن از این جهش بزرگ و عجیب تعبیر به «انشاء» کرده است؛ اشاره به راهی طولانی است که انسان آن را در مدت کوتاهی طی می‌کند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر جمله: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ فرمود: «هُوَ نَفْخُ الرُّوحِ فِيهِ»: «منظور دمیدن روح در او است.»^(۱)

درست است که جنین از همان لحظه اول موجودی است زنده، ولی تامدّتی در شکم مادر هیچ حسّ و حرکتی ندارد؛ و در حقیقت بیشتر شبیه به یک گیاه است تا حیوان یا انسان. ولی بعد از گذشتن چند ماه روح انسانی در او زنده می‌شود، و به همین دلیل در روایات اسلامی آمده است که جنین قبل از آنکه به این مرحله برسد هرگز دیه کامل ندارد. اما وقتی به این مرحله رسید دیه آن دیه کامل یک انسان خواهد بود.^(۲)

۱. تفسیر نور الثقلین، جلد ۳، صفحه ۵۴۱، حدیث ۵۶ و ۵۷.

۲. تفسیر نور الثقلین، جلد ۲، صفحه ۵۴۱، حدیث ۵۶ و ۵۷.

تعبیر به «احسن الخالقین» «بهترین خالق‌ها» با اینکه خالق‌ی غیر از خدا وجود ندارد؛ از این نظر است که واژه «خلق» تنها به معنی ایجاد بعد از عدم نیست؛ بلکه در معانی دیگری مانند: اندازه‌گیری و صنعت و دادن اشکال جدید به اشیاء موجود جهان نیز اطلاق می‌شود؛ و مسلّم است که انسان می‌تواند با نیروی خداداد تغییرات زیادی در مواد مختلف این جهان ایجاد کند. از آهن و فولاد، ابزارها، یا کارخانه‌ای بسازد، یا از مصالح ساختمانی بنای باشکوهی با اندازه‌گیری‌های مختلف احداث نماید.

بنابراین خلق کردن مفهوم وسیعی دارد که این امور را در بر می‌گیرد؛ و لذا قرآن مجید از قول حضرت مسیح علیه السلام چنین نقل می‌کند: ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: «من از گل چیزی به شکل پرنده خلق می‌کنم، سپس در آن می‌دمم، و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود»^(۱) البته خالق حقیقی یعنی آن کس که ماده و صورت را ایجاد می‌کند، و تمام قدرت‌ها و خواصّ اشیاء به او باز می‌گردد، فقط خدا است؛ و کار خالق‌های دیگر که خالق‌های مجازی هستند همان تغییر شکل دادن و مونتاژ کردن مواد است.

* * *

دومین آیه مورد بحث، نخست به مرحله آغاز پیدایش انسان، یعنی آن زمان که قطره آب ناچیزی به نام منی بود، اشاره کرده؛ و بعد از آن فقط مرحله علقه را از مراحل تطوّر جنین بیان می‌دارد، و مراحل دیگر را تحت عنوان ﴿فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾ «خداوند آفرید و نظام بخشید» که تعبیر بسیار جامعی است ذکر می‌کند، و مخصوصاً روی تولّد جنس مذکر و مؤنث که یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های مربوط به جنین‌شناسی است تکیه می‌کند ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى﴾

«سَوَّى» از ماده «تَسْوِیة» به معنی صاف کردن و نظام بخشیدن است. بعضی آن

را اشاره به آفرینش روح می‌دانند که در آیه قبل به شکل دیگری بیان شده بود. بعضی نیز «خلق» را اشاره به آفرینش روح، و جمله «سوئی» را اشاره به تنظیم و تعدیل اعضا پیکر آدمی می‌شمردند؛ و بعضی دیگر آن را به تعدیل و تکمیل تفسیر کرده‌اند.

ولی ظاهر این است که تعبیرات آیه چنان جامع و وسیع است که هرگونه آفرینش و تنظیم و تعدیل و تکاملی را که روی علقه تا هنگام وضع حمل، انجام می‌گیرد؛ شامل می‌شود.^(۱)

راغب در کتاب مفردات می‌گوید: «تسویه» در جایی گفته می‌شود که چیزی را از افراط و تفریط، از نظر اندازه گیری و کیفیت، حفظ کند.

* * *

در سومین آیه روی نکته تازه دیگری تکیه کرده و بعد از اشاره به آفرینش انسان از نطفه می‌فرماید: کار او به جایی می‌رسد که ﴿خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ (جدال کننده آشکار) می‌شود.

برای این تعبیر، تفسیرهای متعددی شده است: گاه گفته‌اند اشاره به دو مرحله ضعف و قوت انسان است که یک روز نطفه ناچیزی بود و روز دیگر آنچنان قوی و نیرومند می‌گردد که به پرخاشگری برمی‌خیزد در برابر همه کس حتی در برابر الله!

گاه گفته‌اند: اشاره به قوه ناطقه و فهم و شعور انسان است که این نطفه ناچیز کارش به جایی می‌رسد که نه فقط سخن می‌گوید؛ بلکه به استدلال‌ها و منطق‌های گوناگون و نیروی عقل مجهز می‌گردد، و می‌دانیم پدیده نطق و بیان و منطق و استدلال از مهمترین پدیده‌های وجود انسان است.

گاه گفته می‌شود این تعبیر اشاره به تنازع عجیبی است که میان سلول‌های نر (اسپرماتوزئید) برای تسلط و ترکیب با سلول ماده (اوول) واقع می‌شود. زیرا هنگامی که نطفه نر وارد رحم می‌شود هزاران هزار اسپرم با سرعت زیاد به

۱. تفسیر قرطبی، روح المعانی، فی ضلال القرآن، المیزان و فخر رازی ذیل آیه مورد بحث.

حرکت در می آیند تا به نطفه ماده رسند، و با آن ترکیب شوند.

اولین اسپرم که به آن می رسد و در آن نفوذ می کند، راه را بر بقیه می بندد؛ زیرا قشر مقاومی اطراف (اوول) را فرا می گیرد و از نفوذ بقیه مانع می شود، و به این ترتیب در این مبارزه عجیب بقیه شکست خورده و جذب خون می شوند، و لذا قرآن مجید بعد از ذکر مرحله نطفه به مسأله «خصیم مبین» بودن آن اشاره کرده است. (۱)

در آیه چهارم نیز اشاره به خلقت از خاک، و سپس نطفه، و بعد مرحله تسویه و نظام بندی شده؛ و در آیه پنجم که آخرین آیه است علاوه بر این به مرحله تولّد و خروج جنین از شکم مادر به صورت طفل نوزادی اشاره می کند ﴿ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا﴾

چنانکه می دانیم یک از مهم ترین شگفتی های جنین، پایان دوران آن بااست. چه عواملی سبب می شود که در لحظه معین فرمان خروج به جنین داده شود و او را از شکل عادی - در حالی عادی سرجنین به طرف بالا است و صورتش به پشت مادر - دگرگون سازد و سر او را به پائین بفرستد تا تولادّ و را آسان سازد؟! نخست کیسه آبی که جنین در آن شناور است پاره می شود! آب ها خارج می گردد و جنین به تنهایی آماده ورود به دنیا می شود!

درد شدیدی مادر را فرا می گیرد؛ تمام عضلات شکم و پشت و پهلوی مادر روی جنین فشار می آورند، و او را به خارج هدایت می کنند. فعل و انفعالات شیمیائی و تغییرات فیزیکی که در بدن به هنگام تولّد صورت می گیرد به قدری عجیب و شگفت انگیز است که همه حکایت از این دارد که علم و قدرت بی پایانی این برنامه ریزی را برای چنان هدف مهمی انجام داده است.

به این ترتیب از مجموع آیات فوق، به خوبی استفاده می شود که نظام پیچیده و بسیار شگفت انگیز تطوّرات جنین، یکی از آیات و نشانه های مهمّی است که از وجود علم و قدرت بی پایان پدید آورنده آن خبر می دهد؛ و از سوی

دیگر توانائی او را بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ روشن می‌سازد؛ چراکه جنین، هر زمان زندگی تازه و معادی نو به خود می‌گیرد، و بنابراین تطورات مزبور، هم دلیلی است بر توحید و هم معاد.

* * *

توضیحات:

۱- نقش بر آب

ضرب‌المثل معروفی است که وقتی می‌خواهند ناپایداری چیزی را بیان کنند، می‌گویند: همچون نقش بر آب است؛ چراکه با اندک حرکت و نسیمی به هم می‌خورد. ولی عجب اینکه خداوند بزرگ تمام نقش‌های مختلف انسانی و بسیاری از جانداران دیگر را نقش بر آب می‌کند، و این همه صورت‌ها را بر قطره آب نطفه می‌زند؛ و به راستی چه کسی در آب، صورت‌گری کرده است جز خداوند بزرگ؟

۲- در ظلمات ثلاث

عجیب‌تر اینکه: به گفته قرآن، این خلقت‌های پی در پی را که در آب نطفه ایجاد می‌کند، تا در مدّت کوتاهی، به صورت انسان کاملی درآید، همه را در ظلمت کده‌ای که هیچ‌کس دسترسی به آن ندارد انجام می‌دهد؛ چنانکه قرآن در آیه ۶ سوره زمر می‌گوید: ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتَظِرُوا﴾: «شما را در شکم مادران، خلقتی بعد از خلقت دیگر، در میان تاریکی‌های سه گانه می‌بخشد، این است خداوند پروردگار شما که حکومت جهان هستی از آن او است، هیچ معبودی جز او وجود ندارد، با این همه نشانه‌های روشن چگونه از راه حق منتحرف می‌شوید؟»

ظلمت‌های سه گانه، چنانکه بسیاری از مفسران گفته‌اند و در بعضی از

روایات نیز به آن اشاره شده؛ ظلمت شکم مادر، سپس ظلمت رحم، و بعد از آن ظلمت «مَشیمه» (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار دارد) می باشد که به صورت سه پرده ضخیم بر روی جنین کشیده شده است.^(۱)

نقاشان و صورت‌گران چیره دست همیشه باید در مقابل نور و روشنایی؛ کامل، صورت‌گری کنند؛ ولی آن آفریدگار بزرگ در آن تاریک خانه عجیب، چنان نقشی بر آب می زند که همه را مجذوب و مفتون و محو تماشای خود می کند.

۳- جایگاه امن و امان

قرآن با صراحت در آیه ۱۳ سوره مؤمنون می گوید: مَا نُطْفَةُ انْسانَ را در قرارگاه امن و امانی قرار دادیم ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ در حقیقت محفوظترین نقطه بدن همان جایی است که نطفه و جنین در آن قرار می گیرد که از هر طرف تحت حفاظت است. از یکسو ستون فقرات و دنده‌ها، و از سوی دیگر استخوان پر قدرت لگن خاسره، و از سوی سوم پوشش‌ها و عضلات متعددی که روی شکم را فرا گرفته، بعلاوه به هنگام بروز بعضی از حوادث خطرناک دست‌های مادر نیز به صورت ناخودآگاه سپری می شوند در مقابل آن!

از همه اینها شگفت‌انگیزتر اینکه جنین در میان کیسه‌ای است مملو از یک آب لزج به طوری که در میان آن کیسه به صورت معلق و در حالت کاملاً بی‌وزنی قرار دارد. یعنی هیچ فشاری از هیچ سو بر آن وارد نمی شود، چرا که به قدری ساختمان جنین (مخصوصاً در آغاز کار) ظریف و لطیف است که مختصر فشاری بر آن می تواند آن را متلاشی سازد.

این کیسه با آن آب مخصوص، حالت ضد ضربه را نیز دارد؛ و درست

۱. تفسیر مجمع‌البیان، المیزان، فخررازی و تفاسیر دیگر (مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان نیز این معنی را در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است).

مانند فنرهای بسیار نرم که در کامل‌ترین اتومبیل‌ها کار می‌گذارند هرگونه ضربه‌ای که بر اثر حرکات سریع مادر متوجّه آن شود در خود جذب کرده، و از میان می‌برد.

جالب‌تر اینکه درجه حرارت را بر روی جنین در حد اعتدال نگه می‌دارد، و اجازه نمی‌دهد حرارت‌ها و برودت‌های ناگهانی که از بیرون متوجّه شکم مادر می‌شود به آسانی روی جنین اثر بگذارد!

آیا قرار گاهی از این مطمئن‌تر پیدا می‌شود؟ و قرآن چه زیبا جایگاه نطفه را «قَرَارِ مِکِیْن» نام نهاده است؟!

۴- خَصِیْمٌ مُبِیْنٌ (پرخاشگر آشکار)

این نیز یکی دیگر از شگفتی‌های جنین است، خواه آن را به معنی قدرت انسان بر سخن گفتن و استدلال و محاجّه کردن تفسیر کنیم؛ آنچنان که جمعی از مفسّران گفته‌اند، یا به معنی مسابقه و منازعه‌ای که میان اسپرم‌ها (نطفه‌های نر) هنگام حرکت به سوی اوول (نطفه ماده) در رحم مادر صورت می‌گیرد؛ که سرانجام یکی از آنان موفق می‌شود با اوول ترکیب گردد و بقیّه که در این مخاصمه شکست خورده‌اند محو و نابود و جذب خون می‌شوند؛ و یا اشاره به هر دو تفسیر بدانیم؟

در هر حال این از نکته‌های ظریف و بدیع جنین است که از موجود به ظاهر پست و ناچیز آنچنان پدیده‌ای والا و پر ارزش به وجود می‌آید.

۵- تغذیه جنین

از عجائب دیگر، مسأله تغذیه جنین است؛ چرا که برای پرورش و نموّ سریع جنین، مواد غذایی به طور کامل و از هر نظر پاک و تصفیه شده از یک سو، و اکسیژن از سوی دیگر، و آب به حد کافی لازم است که به طور مداوم به جنین برسد. خداوند این وظیفه را بر عهده دستگاهی بنام جفت گذارده است که از

همان لحظه نخستین آن را در کنار جنین قرار داده؛ از یک طرف به وسیله دو شریان و یک ورید به قلب مادر مربوط است و از طرف دیگر از طریق بند ناف با جنین ارتباط دارد.

تمام مواد غذایی و آب و اکسیژن لازم را از طریق سیستم جریان خون مادر جذب کرده، و بعد از تصفیه مجدداً به جنین منتقل می‌کند؛ و زوائد و فضولات و کربن و مانند آن را جمع‌آوری کرده به خون مادر باز می‌گرداند.

بنابراین جفت هم نقش دستگاه گیرنده و دهنده دارد و هم به منزله یک فیلتر و کابراتور است که به تنهایی انسان از مطالعه ساختمان شگفت‌انگیز همین جفت می‌تواند پی به عظمت خالق برد.

جالب اینکه در حدیثی آمده است که امام علی^{علیه السلام} فرمود: «بچه از نسیمی که مادر استفاده می‌کند بهره می‌برد!»

چند سال است که دانشمندان دانسته‌اند بچه‌ای که ریه‌اش کار نمی‌کند، و در آب رحم شناور است اکسیژن لازم دارد؟ و چند سال است که فهمیده‌اند اکسیژنی که مادر مصرف می‌کند وارد خون‌اش شده و به جفت می‌رسد، و بچه از راه بندناف از آن استفاده می‌نماید؟

هرچه باشد زمان زیادی نگذشته؛ ولی چشم بینای امام علی^{علیه السلام} آن را دیده و می‌فرماید: بچه از این نسیم استفاده می‌کند. آیا در برابر هوای آلوده‌ای که ما تنفس می‌کنیم تعبیری بهتر از نسیم که امام برای بیان اکسیژن ذکر فرموده پیدا می‌شود؟^(۱)

۶- سرنوشت جنسیت جنین

در این که چگونه و تحت چه عواملی جنین مذکر یا مؤنث می‌شود؟ پاسخی در برابر این سؤال ندارد؛ یعنی علم هنوز جوابی برای آن پیدا نکرده است. ممکن است پاره‌ای از مواد غذایی یا داروها در این امر مؤثر باشد؛ ولی مسلماً

۱. اقتباس از کتاب اولین دانشگاه، جلد ۱، صفحه ۲۵۳.

تأثیر آن سرنوشت ساز و تعیین کننده نیست.

ولی با این حال عجیب این است که همیشه یک تعادل نسبی در میان این دو جنس (مرد و زن) در همه جوامع دیده می شود؛ و اگر تفاوتی باشد چندان چشمگیر نیست.

فکر کنید اگر روزی این تعادل بهم بخورد، و مثلاً نسبت مردان با زنان ده در برابر یک باشد؛ یا به عکس تعداد زنان ده برابر مردان گردد، چه مفسد عظیمی به وجود می آید؟ و چگونه نظام جوامع انسانی بهم می خورد، و آیا در جامعه ای که در برابر هر مرد ده زن، یا در برابر هر زن ده مرد وجود داشته باشد می تواند زندگی آرامی داشته باشد؟

ولی آن کس که انسان را برای زندگی سالم آفریده است این تعادل عجیب و مرموز را در آن حاکم کرده است، آری خداوند طبق مشیّت و حکمت اش به هر کس به خواهد فرزند پسر می دهد و به هر کس به خواهد فرزند دختر می دهد ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ﴾^(۱) ولی این مشیّت و اراده حساب شده است.

۷- تحولات سریع و مرموز

از شگفتی های دیگر جنین اینکه نطفه اصلی انسان در آغاز یک موجود تک سلولی بیش نیست که از طریق تقسیم به صورت تصاعدی افزایش می یابد. این افزایش و تحولات بسیار سریع است و همانگونه که قرآن می گوید: هر زمان آفرینش تازه ای بعد از آفرینش دیگری به او می بخشد ﴿حَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ﴾ رشد و نموّی که اگر بعد از تولّد به همان سرعت ادامه یابد در مدت کوتاهی انسان قامتی به اندازه یک کوه بلند پیدا می کند! و صفحه زمین برای او تنگ می شود. ولی همان کس که به جنین سرعت سیر تکاملی می دهد به مرحله معینی که رسید آهنگ این سرعت را کند کرده، و تدریجاً متوقّف می سازد!

۱. سوره شوری، آیه ۴۹.

۸- آینده‌نگری رحم!

چه عاملی سبب می‌شود که یک سلول به هنگام تقسیم به صورت‌های مختلفی مثل: سلول‌های غضروفی، استخوانی، عضله‌ای، پوستی، و غیر آن در می‌آید؟ آیا این رحم است که آینده این موجود را پیش‌بینی کرده و سلول‌ها را هر کدام در جای خود شکل می‌دهد؟ اگر او دارای چنین هوش و قدرت و ابتکاری است چه کسی این هوش و قدرت و ابتکار را به او بخشیده؟!

دانشمند معروف (الکسیس کارل)، در کتاب انسان موجود ناشناخته، می‌گوید: «گویی هر جزئی از بدن نیازمندی‌های حال و آینده مجموعه بدن را می‌شناسد و خود را بر حسب آن تغییر می‌دهد. زمان و مکان برای بافت‌ها مفهوم دیگری دارد، زیرا آنها به خوبی دور را مانند نزدیک و آینده را چون حال درک می‌کنند. مثلاً در پایان دوره آبستنی بافت‌های نرم اعضای جنسی خارج زن نرم‌تر و قابل اتساع می‌شود؛ و این تغییر وضع در روزهای بعد هنگام زایمان، عبور جنین را آسان می‌کند، و در عین حال سلول‌های پستان را فراوان‌تر، و عضو بزرگتر می‌شود، و حتی پیش از زایمان به کار می‌افتد و شیر می‌سازد و برای تغذیه کودک آماده می‌گردد... در تمام مدت رشد جنین در رحم مادر، وضع و رفتار عضلات چنان است که گوئی آینده را از پیش می‌دانند، و همبستگی اعضاء در دو لحظه متفاوت زمانی یا دو نقطه مختلف مکانی، به خوبی رعایت می‌شود!»^(۱)

نام این موضوع را هر چه بگذاریم تفاوتی نمی‌کند؛ ولی به هر حال از وجود مبدأ بزرگ علم و قدرتی که در ماورای آن است به وضوح خبر می‌دهد.

۹- پوششی بر استخوان‌ها

در تفسیر آیه ۱۴ سوره مؤمنون خواندیم که قرآن در مورد پیدایش عضلات

۱. انسان موجود ناشناخته، صفحه ۱۹۰.

تعبیر خاصی دارد؛ می‌گوید: «ما سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم» انتخاب کلمه «کَسَوْنَا» یکی از معجزات علمی قرآن است؛ زیرا امروز ثابت شده که استخوان‌ها قبل از نسوج گوشتی پدیدار می‌شوند.^(۱)

۱۰- انتقال جنین به خارج

همانگونه که در تفسیر آیه ۵ سوره حج خواندیم؛ خداوند بیرون فرستادن جنین را از رحم به خودش نسبت می‌دهد، «سپس شما را به صورت طفلی بیرون می‌فرستیم»: ﴿ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا﴾ این تعبیر اهمیت مسئله تولد را که امروز دانشمندان به آن پی برده‌اند روشن می‌سازد.

چه عاملی زمان تولد را تنظیم می‌کند؟ و تحت چه شرایطی فرمان خروج به جنین داده می‌شود؟ و چگونه تمام اعضای بدن خود را آماده برای این تحوّل مهم می‌کنند؟ تحت چه عواملی کودک تدریجاً معلق می‌گردد تا با سر متولد شود؟ آیا می‌داند تولد او با پا غیر ممکن یا بسیار مشکل است؟ چه کسی به تمام عضلات بدن مادر دستور می‌دهد شدیدترین فشار را روی جنین برای خارج شدن بیاورند؟

هنگامی که ندرتاً این سیستم به هم می‌خورد و اطبّا مجبور به سزارین می‌شوند؛ اهمیت آن معلوم می‌شود، و شاید وجود چنین افراد نادری هشدار می‌دهد که به همگان تا به اهمیت این موضوع بیندیشند.

البته در بعضی از موارد زمان تولد را به طور تقریبی پیش‌بینی می‌کنند؛ ولی در پاره‌ای از موارد طفل زودتر از موعد و گاهی دیرتر متولد می‌گردد. به این ترتیب مسئله تولد با تمام شاخ و برگ حساب شده‌اش، آیتی دیگر از آیات الهی است.

۱۱- دگرگونی‌های شگفت‌انگیز در لحظه تولد

۱. اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، صفحه ۲۹.

همان گونه که گفتیم هیچ کس دقیقاً نمی تواند لحظه تولد را تعیین کند؛ و آنچه به صورت پیش بینی از سوی اطباء بطور عموم، یا بطور خصوص، به افراد گفته می شود، جنبه تخمینی دارد؛ چنانکه در آیه ۸ سوره رعد می خوانیم:

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾: «خدا از جنین هایی که هر مؤنث حمل می کند، آگاه است، و نیز از آنچه رحم ها کم می کنند (و قبل از موعد معمول می زایند) و هم از آنچه افزون می کنند (بعد از موعد می زایند) با خبر است، و هر چه نزد او اندازه ای دارد»^(۱)

ظاهر آیه این است که این از علوم خاص الهی است؛ که ویژگی های جنین را قبل از تولد از هر نظر می داند. نه تنها مسأله جنسیت بلکه از تمام استعدادها، ذوق ها، صفات ظاهر و باطن جنین با خبر است؛ و همچنین لحظه تولد جنین را تنها خدا می داند، و برای اینکه تصور نشود این کم و زیادها بی حساب و بی دلیل است؛ بلکه ساعت و ثانیه و لحظه آن حساب دارد، می افزاید: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾: «هر چیز نزد او اندازه و مقدار معینی دارد».

جالب اینکه در لحظه تولد، دگرگونی های عجیبی در سیستم زندگانی نوزاد، ظاهر می شود که برای تطبیق دادن او با محیط جدید، کاملاً ضروری است، و از میان آنها تنها به دو موضوع اشاره می کنیم:

الف: دگرگون شدن سیستم گردش خون؛

به این صورت که مسأله گردش خون در جنین یک گردش ساده است؛ زیرا حرکت خون های آلوده به سوی ریه ها برای تصفیه انجام نمی گردد، چون در آنجا تنفسی وجود ندارد؛ لذا دو قسمت قلب او (بطن راست و چپ) که یکی عهده دار رساندن خون به اعضاء، و دیگری عهده دار رساندن خون به ریه برای

۱. «تغیض» از ماده «غیض» (بر وزن فیض) به معنی فرو بردن مایع، یا فروکش کردن آن است. سپس به معنی نقصان و نیز به معنی فساد آمده است؛ و لذا در آیه فوق بعضی «تغیض» را به معنی نقصان جنین و بعضی به معنی قبل از موعد تولد یافتن تفسیر کرده اند؛ و مشهور میان مفسرین همین معنی است. همین تفسیر در حدیثی از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است؛ و ذیل آیه نیز گواه بر آن است.

تصفیه است به یکدیگر راه دارد. اما به محض اینکه جنین متولد شد، این دریچه بسته می شود، و خون دو قسمت می گردد: بخشی به سوی تمام سلولهای بدن برای تغذیه فرستاده می شود و بخش دیگری به سوی ریه ها برای تنفس!

آری جنین تا در شکم مادر است اکسیژن لازم را از خون مادر می گیرد ولی بعد از تولد باید خودکفا باشد و از طریق ریه و تنفس، اکسیژن را دریافت دارد. ریه ای که قبلاً در رحم مادر کاملاً ساخته و آماده شده با یک فرمان الهی ناگهان به کار می افتد؛ که به راستی از عجائب است.

ب- بسته شدن بند ناف و خشکیدن و افتادن آن

بند ناف را که طریق تغذیه جنین به وسیله جفت از خون مادر است معمولاً بعد از تولد می چینند؛ ولی اگر هم نچینند تدریجاً می خشکد و می افتد. یعنی به هنگام تولد همان طور که راه دریافت اکسیژن عوض می شود؛ راه تغذیه نیز ناگهان عوض می شود، و دهان و معده و روده ها که در دوران جنینی کاملاً ساخته و آماده شده اما به کار نیفتاده اند ناگهان به کار می افتند؛ و این یکی دیگر از شگفتی های مهم آفرینش انسان است.

۱۲- گریه کودکان

معمولاً نوزادان بسیار گریه می کنند؛ این گریه ممکن است دلیل بر ناراحتی آنها باشد، چرا که زبانی برای اظهار آن جز زبان گریه ندارند. یا به خاطر گرسنگی و تشنگی، و یا به خاطر آزدگی در برابر شرائط جدید زندگی، اعم از گرما و سرما و نور شدید و مانند آن؛ ولی کودکان بدون این هم ممکن است گریه کنند، و این گریه رمز حیات و بقای آنها است.

زیرا در آن موقع آنها نیاز بسیار شدیدی به ورزش و حرکت دارند؛ در حالی که قادر به ورزش نیستند. تنها ورزشی که می تواند تمام وجود آنها را اعم از دست و پا و قفسه سینه و شکم را به حرکت درآورد و خون را به سرعت در

تمام عروق به جریان وادارد و تمام سلولها را مرتباً تغذیه کند همان ورزش گریه است که برای نوزاد یک ورزش کامل محسوب می شود؛ و به همین دلیل اگر نوزاد گریه نکند ممکن است آسیب فراوان ببیند و یا حیات او به کلی به خطر بیفتد.

از این گذشته در مغز اطفال رطوبت فراوانی وجود دارد که اگر در آنجا بماند ممکن است سبب بیماری ها و دردهای سختی گردد؛ و یا کوری به دنبال داشته باشد. گریه سبب می شود که رطوبت های اضافی به صورت قطره های اشک از چشمان آنها بیرون ریزد و سلامتی آنها تضمین شود!

امام صادق علیه السلام در حدیث معروف توحید مفضل بعد از اشاره به این مطلب می فرماید: «پدر و مادر چون از منافع گریه کودک بی خبراند سعی دارند به هر وسیله ممکن است او را خاموش کنند و از گریه باز دارند زیرا نمی دانند گریه برای او چه منفعتی دارد؟!»^(۱)

همچنین در همان روایت، امام علیه السلام اشاره به جاری شدن آب از دهان اطفال - که در واقع تکمیل کننده اشک چشم های کودک است - کرده؛ می فرماید: «خداوند دانا چنان مقرر فرموده که رطوبت های اضافی از دهان نوزادان دفع شود تا موجب سلامتی آنها در بزرگی گردد.»^(۲)

۱۳- بیدار شدن تدریجی عقل و حواس در کودکان

اگر کودک از آغاز عقل می داشت، مسلماً بسیار رنج می برد؛ زیرا احساس ناتوانی و مذلت می کرد. چرا که نمی تواند راه برود، غذا بخورد و کمترین حرکتی داشته باشد؛ باید او را در پارچه ای بپیچند و در گهوار بخوابانند و جامه ای بر او بپفکنند و تر و خشک کنند.

امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به این مطلب در حدیث معروف توحید مفضل

۱. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۶۵ و ۶۶.

۲. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۶۵ و ۶۶.

می‌افزاید: «بعلاوه اگر عاقل متولد می‌شد و زندگی مستقل داشت، شیرینی حرکات کودکانه و حلاوت تربیت اولاد و رابطه‌ای که از این طریق میان فرزندان و پدر و مادر در تمام عمر برقرار می‌شود از میان می‌رفت.»^(۱)

گذشته از اینها انتقال به دنیای کاملاً جدید و ناشناخته چنان وحشت و اضطرابی در او ایجاد می‌کرد که ممکن بود فکر و اعصاب او را آزار دهد؛ ولی آن قدرت لایزال که انسان را برای تکامل آفریده همه این اصول را در او پیش‌بینی فرموده است.

همچنین اگر حواس او کامل بود، یک مرتبه چشم باز می‌کرد و صحنه‌های تازه را مشاهده می‌نمود و گوش او صداها و آهنگ‌های جدید را می‌شنید؛ و چه بسا قدرت تحمل آنها را نداشت؛ لذا این امور تدریجاً و یکی پس از دیگری صورت می‌گیرد.

جالب توجه اینکه قرآن مجید می‌گوید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: «خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت، در حالی که هیچ نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید»^(۲)

طبق این آیه، در آغاز انسان هیچ علمی نداشت و حتی گوش و چشم نداشت؛ سپس خداوند قدرت شنیدن و دیدن و اندیشیدن را به او داد. شاید ذکر واژه «سمع» «گوش» قبل از ذکر «ابصار» «چشم‌ها» اشاره به این است که در نوزادان نخست فعالیت گوش شروع می‌شود، و بعد از مدتی چشم‌ها توانایی دید پیدا می‌کند. حتی همانگونه که قبلاً اشاره کردیم بعضی معتقدند که گوش در عالم جنین، کم و بیش قدرت شنوایی دارد و آهنگ قلب مادر را می‌شنود، و به آن عادت می‌کند!

۱. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۶۴.

۲. سوره نحل، آیه ۷۸.

۱۴- غذای طفل قبل از تولّد آماده است

نوزاد انسان و بسیاری از حیوانات در آغاز تولّد، قدرت استفاده از غذاهای سخت و سنگین را ندارند؛ به همین دلیل، دست قدرتمند آفرینش، غذای مخصوصی به نام شیر برای آنها در پستان مادر، فراهم ساخته است. در حقیقت همان خون‌های بدن مادر، که در دوران جنینی مورد استفاده او بود؛ با یک دگرگونی وسیع و سریع به شکل شیر در می‌آید، و تا مدّت لازم او را تغذیه می‌کند.

پستان مادر، در دوران بارداری تدریجاً تغییر شکل می‌دهد؛ و بر اثر ترشحاتی که از جفت به خون مادر می‌ریزد و به آنها آماده‌باش می‌دهد، روز به روز بزرگ‌تر شده و خود را برای وظیفه سنگین آینده آماده می‌سازد. لوله‌هایی که در پستان است و تا نوک پستان امتداد دارد، منشعب و زیاد شده و ترشح مختصری دارند، و به هنگام تولّد نوزاد، اعلام آمادگی کامل می‌کنند.

عجب اینکه ترشح شیر از سُدولهای پستان دائمی نیست، و گرنه مرتباً به خارج می‌ریخت، بلکه به محض اینکه لب‌های نوزاد، به پستان مادر می‌رسد، و شروع به مکیدن می‌کند، تحریکات عصبی از راه اعصاب به نخاع و از نخاع به هیپوتالاموس رفته و باعث دو نوع ترشح می‌گردد که یکی از آنها از راه خون به پستان‌ها می‌ریزد و نسوج اطراف مجاری شیر را منقبض ساخته و به آنها فشار وارد می‌کند تا شیر به سوی نوک پستان رانده شود، و تمام این اعمال، ظرف ۳۰ ثانیه کامل می‌شود، و عجیب‌تر اینکه نه تنها شیر در آن پستانی که به آن لب زده جاری می‌گردد؛ بلکه در پستان دیگری نیز همین جریان برقرار و آماده می‌شود، و لذا تأکید شده نوزاد را از هر دو پستان شیر دهند.

شیر یک غذای کامل است؛ مخصوصاً شیر مادر برای نوزادش غذای اکملی محسوب می‌شود، و هیچ چیز در دنیا جانشین آن نمی‌گردد.

شیر دارای ویتامین آ، ب، د، پ، و ویتامین‌های دیگر است؛ و ۲۲ نوع ماده مختلف از سوی دانشمندان در آن کشف شده است، به اضافه انواع آنزیم‌ها.

بسیاری از داروهای لازم نیز از طریق شیر مادر به نوزاد منتقل می شود؛ و به همین دلیل کودکانی که از شیر مادر بی بهره می شوند گرفتار کمبودهای مختلفی می گردند.

به نظر می رسد که شیر مادر تنها جسم کودک را تغذیه نمی کند؛ بلکه عواطف و روح او را نیز سیراب می کند، به همین دلیل کسانی که از شیر مادر محروم می شوند دارای اشکالات و کمبودهای عاطفی نیز احیاناً خواهند بود.

به همین دلیل قرآن مجید می گوید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ﴾ «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند این برای کسی است که بخواهد دوران شیر دادن را تکمیل کند»^(۱)

عجائب و شگفتی های شیر بیش از آن است که در این مختصر بگنجد و اگر بخواهیم عنان قلم را در اینگونه مباحث رها کنیم از بحث تفسیری خارج می شویم.^(۲)

۱. سورة بقره، آیه ۲۳۳.

۲. برای توضیح بیشتر به دائرة المعارف قرن بیستم ماده «البن» و کتاب اولین دانشگاه جلد ۶، و اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، مراجعه کنید. در حدیث توحید مفضل نیز اشارات جالبی به این معنی آمده است. (بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۶۲).

۳- نشانه‌های او در عالم حیات

اشاره

پدیده حیات و زندگی تا آنجا که می‌دانیم از پیچیده‌ترین پدیده‌های این جهان است. پدیده‌ای است که عقل‌های همه دانشمندان در آن حیران مانده، و هزاران سال است که متفکران روی آن اندیشه می‌کنند ولی هنوز این معما گشود نشده است.

چه عاملی سبب شده که موجودات بی‌جان با یک جهش عجیب، در مرحله حیات و زندگی گام بگذارند، تغذیه داشته باشند، نمو کنند، تولید مثل نمایند؟! ممکن است انسان یک ابزار بسیار پیچیده (مانند مغزهای الکترونیکی فوق‌العاده پیشرفته) بعد از قرن‌ها تجربه بسازد؛ که آن نیز به نوبه خود دلیل بر وسعت علم و دانش پدید آورندگان آن است. ولی این دستگاه بسیار ظریف و پیچیده هرگز نمو نمی‌کند، شکستگی‌ها و عیوب خود را ترمیم و درمان نمی‌نماید، و به طریق اولی هرگز تولید مثل ندارد.

ولی موجودات زنده، علاوه بر ساختمان فوق‌العاده ظریف و پیچیده و حیرت‌انگیز، تمام این کارها و کارهای فراوان دیگری را انجام می‌دهند که مختصر مطالعه در وضع آنها، نشانه روشن و دلیل آشکار بر علم و قدرت بی‌انتهای آفریننده آنها است.

قرآن در مسأله اثبات وجود خداوند، و نفی هرگونه شریک و هم‌تا، روی موضوع حیات و مرگ در آیات مختلف تکیه کرده است؛ و از آن با اهمیت زیاد یاد نموده، و به راستی چنین است.

اکنون با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۱)

۳- ﴿هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُرْجَعُونَ﴾^(۲)

۴- ﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^(۳)

۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^(۴)

۶- ﴿لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾^(۵)

۷- ﴿أَلَمْ تَرَ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ﴾^(۶)

۸- ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴾^(۷)

۹- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شَرِكَايَكُم مَّنْ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۸)

۱۰- ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾^(۹)

ترجمه

۱- «خداوند شکافنده دانه و هسته است زنده را از مرده خارج می سازد

۱. سوره بقره، آیه ۲۸.

۲. سوره یونس، آیه ۵۶.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۸۰.

۴. سوره توبه، آیه ۱۱۶.

۵. سوره دخان، آیه ۸.

۶. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۷. سوره ق، آیه ۴۳.

۸. سوره روم، آیه ۴۰.

۹. سوره نحل، آیه ۶۵.

و مرده را از زنده، این است خداوند یکتا، پس چگونه از راه حق منحرف می شوید؟!»

۲- «چگونه به خداوند کافر می شوید در حالی که شما اجسام مرده ای بودید، او شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند، و بار دیگر شما را زنده می کند، سپس به سوی او باز می گردید.»

۳- «او است که زنده می کند و می میراند، و به سوی او باز می گردید.»

۴- «او کسی است که زنده می کند و می میراند، و آمد و شد شب و روز از آن او است، آیا اندیشه نمی کنید؟!»

۵- «حکومت آسمان ها و زمین برای او است (او) زنده می کند و می میراند و جز خدا ولی و یاورى ندارد.»

۶- «هیچ معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست.»

۷- «آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد، زیرا خداوند به او حکومت داده بود، هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کس است که زنده می کند و می میراند، او گفت منم که زنده می کنم و می میرانم!»

۸- «مائیم که زنده می کنیم و می میرانیم، و بازگشت تنها به سوی ما است.»

۹- «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می میراند سپس زنده می کند، آیا هیچ یک از شریکانی که برای خدا ساخته اید چیزی از این کارها را می توانند انجام دهند؟ منزه است او، و برتر است از آنچه شریک برای او قرار می دهند.»

۱۰- «خداوند از آسمانی آبی فرستاد، و زمین را بعد از آنکه مرده بود حیات بخشید، در این نشانه روشنی است برای گروهی که گوش شنوا دارند!»

شرح مفردات

به گفته راغب در مفردات «حیات» در معانی مختلفی به کار می‌رود: حیات نباتی (زندگی گیاهان) حیات حسّی (زندگی حیوانات) حیات عقلانی (زندگی انسان‌ها) حیات به معنی برطرف شدن غم و اندوه، حیات اخروی و جاودانی، و حیاتی که به عنوان یکی از اوصاف الهی ذکر می‌شود؛ و برای هریک از آنها شاهی از آیات قرآن می‌آورد.

ولی در مقائیس اللّغة برای این واژه دو معنی اصلی ذکر می‌کند: یکی حیات در مقابل مرگ، و دیگری حیات، نقطه مقابل وقاحت و بی‌شرمی.

اما بعضی معتقدند هر دو معنی به یک ریشه باز می‌گردد؛ چرا که شخصی که حیا و شرم دارد خود را از ضعف و ناتوانی نگاه می‌دارد و به سوی خیر و پاکی حرکت می‌کند؛ و اگر به مارهای عظیم «حیّه» گفته می‌شود به خاطر شدّت تحرّک آنها است که یکی از بارزترین آثار حیات و زندگی محسوب می‌شود؛ و قبیله را از این نظر «حیّ» می‌گویند که دارای یک حیات اجتماعی و گروهی است.^(۱)

البته این واژه معانی کنائی زیادی نیز دارد که از آن جمله ایمان در مقابل کفر، و طراوت در مقابل پژمردگی و حرکت در مقابل سکون را می‌توان نام برد؛ و «تحیّت» را از این جهت تحیّت گویند که طلب سلامتی و حیات در آن است.

«مَوْتُ» درست نقطه مقابل حیات است؛ لذا آن هم انواع مختلفی دارد که هر کدام نقطه مقابل نوعی حیات است. از جمله «موت نباتی» همانگونه که قرآن در باره باران می‌گوید: ﴿أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا﴾ «ما به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کردیم»^(۲) و موت حیوانی و موت عقلانی یعنی جهل، و موت به معنی غم و اندوه؛ چنانکه قرآن می‌گوید: ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ «غم

۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مفردات راغب، لسان العرب، و مجمع البحرین، و کتب دیگر لغت.

۲. سورة ق، آیه ۱۱.

و اندوه از هر سو به او می‌رسد و او مرده نیست»^(۱) و موت به معنی خواب، چنانکه گفته‌اند: خواب موت خفیف است؛ همانگونه که موت، خواب سنگین است.

بعضی «موت» را به معنی تحلیل تدریجی یک موجود زنده نیز دانسته‌اند؛ و «موت» حالتی شبه جنون است گوئی عقل و علم در آن حالت می‌میرد. بعضی نیز در میان «میت» و «مات» فرق گذارده‌اند؛ و گفته‌اند: «میت» به معنی مرده است، و «مات» موجودی است در حال تحلیل رفتن و در سراسیمی مرگ قرار گرفتن.

برای این واژه نیز معانی کنائی زیادی است از جمله کفر و خواب و ترس و غیر آن.

زمین موات را از این جهت «موات» گفته‌اند که در آن حیات نباتی و گیاهی وجود ندارد، و آماده کشت و زرع نیست؛ ولی بعد از آنکه آن را آماده کشت و زرع کردند «مهیات» می‌نامند.

در مقائیس اللغه آمده است که اصل این واژه به معنی از بین رفتن قوت است؛ که مرگ موجودات زنده یکی از مصادیق بارز آن می‌باشد.

تفسیر و جمع بندی

آفرینش حیات شاهکار آفرینش

در ده آیه فوق و بعضی دیگر از آیات قرآن، روی مسأله حیات و مرگ به عنوان یکی از آیات بزرگ الهی و نشانه‌های ذات پاک پروردگار تکیه شده است. در بیشتر آنها سخن از حیات و مرگ انسان، و در بعضی حیات و مرگ به طور عام، یعنی در همه جانداران، و در بعضی حیات و مرگ گیاهان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در نخستین آیه مورد بحث، سخن از شکافتن دانه‌ها و هسته‌ها به وسیله قدرت خداوند است، و بیرون آوردن موجود زنده از موجود مرده و به عکس

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱۷.

موجود مرده از زنده است، که حیات و مرگ را به معنی وسیع کلمه در گیاهان و حیوانات و انسان‌ها شامل می‌شود.

جالب اینکه: دانه‌های گیاهان موجوداتی محکم‌اند، و هسته‌ها از آنها محکم‌تر، که شکافتن آنها به آسانی ممکن نیست؛ با این حال جوانه‌ای که از درون دانه و هسته سر بر می‌آورد به قدری ظریف و لطیف است که حسابی برای آن نیست. اما چگونه می‌شود که این جوانه لطیف، آن قلعه و دژ بسیار محکم را می‌شکافد، و از دیوار آن سر بیرون می‌آورد، و به راه خود همچنان ادامه می‌دهد؟ این چیزی جز قدرت بی‌نظیر خداوند نیست؛ و جمله: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾: «خداوند شکافنده دانه و هسته است» گویا اشاره لطیفی به همین معنی است.

در اینکه چگونه خداوند مرده را از زنده، و زنده را از مرده خارج می‌کند؟ بسیاری از مفسران پیشین نمونه‌های آن را خارج شدن جوجه از تخم، و درخت و گیاه را از هسته و دانه، و انسان از نطفه، ذکر کرده‌اند؛ در حالی که امروز در میان دانشمندان مسلم است که موجودات زنده همواره از موجودات زنده به وجود می‌آیند؛ یعنی در درون دانه و هسته گیاهان و درختان علاوه بر مقداری مواد غذایی، یک سلول زنده وجود دارد که در حقیقت گیاه و درخت بسیاری کوچک ذره‌بینی است؛ که وقتی در محیط مناسب قرار گرفت از آن مواد غذایی بهره می‌گیرد و رشد و نمو می‌کند. همچنین در نطفه انسان و حیوانات سلول‌های زنده فراوان است؛ و همان‌ها هستند که مبدأ پیدایش انسان و حیوان می‌شوند.

بعضی از مفسران معاصر، مانند: مراغی، و نویسنده المنار، که توجه به این اشکال کرده‌اند چنین پاسخ داده‌اند که این سلولهای مخصوص گرچه در عرف دانشمندان علوم طبیعی از آنها به موجود زنده تعبیر می‌شود؛ ولی در عرف عمومی مردم و در اصطلاح لغت شایسته این عنوان نیستند؛ چرا که هیچ یک از

آثار زندگی و حیات در آنها دیده نمی شود.^(۱)

ولی بهتر آن است که گفته شود: منظور از خارج شدن موجود زنده از مرده یکی از دو معنی است:

نخست اینکه گرچه در شرایط فعلی، موجودات زنده همواره از بذرها و دانه ها و نطفه های زنده بیرون می آیند ولی مسلماً در آغاز چنین نبوده است. زیرا هنگامی که کره زمین از آفتاب جدا شد یکپارچه آتش بود، و هیچ موجود زنده ای قطعاً در آن وجود نداشت، سپس بر اثر شرایطی که امروز برای ما ناشناخته است به فرمان خدا نخستین موجودات زنده از موجودات بی جان طی یک سلسله قوانین بسیار پیچیده بیرون آمدند.

این فرضیه که ممکن است حیات از کرات دیگر به کره زمین به وسیله قطعات سنگ های آسمانی منتقل شده باشد - که بعضی بر آن اصرار دارند - هیچ مشکلی را حل نمی کند؛ زیرا نقل کلام به کرات دیگر می شود، که آنها نیز مسلماً در آغاز داغ و سوزان بودند، و هیچ موجود زنده ای که ما می شناسیم تاب مقاومت در آن شرایط را نداشته است.

دیگر اینکه بذر و دانه یا نطفه نخستین، یک موجود بسیار کوچک بیش نیست؛ ولی از طریق تغذیه از همین مواد غذایی بی جان رشد و نمو می کند و در حقیقت موجودات بی جان را جذب کرده و جاندار می کند. به این ترتیب هزاران هزار و میلیون ها میلیون سلول زنده از موجودات مرده خارج می شود، و اینجا است که می گوئیم خداوند مرده را از زنده، و زنده را از مرده خارج می سازد.

بعضی نیز گفته اند: منظور از این تعبیر، تولد کافر از مؤمن، و مؤمن از کافر است، یا تولد بچه سقط شده از انسان زنده، و بچه زنده از مادری که ناگهان از دنیا رفته و هنوز فرزند در شکمش زنده است.

ولی مسلماً اینها بیان مصداق هایی از مفهوم کلی آیه است؛ نه تمام مفهوم

۱. تفسیر مراغی، جلد ۷، صفحه ۱۹۷، و تفسیر المنار، جلد ۷، صفحه ۶۳۱.

آیه. مفهوم اصلی آیه یکی از دو مفهومی بود که در بالا اشاره شد.
به هر حال پیچیدگی مسأله حیات و زندگی به قدری است که دانشمندان
هنوز از فهم اسرار آن عاجزند. حال اگر فهم اسرار پدیده‌ای، این همه عقل و
هوش لازم داشته باشد؛ آیا ایجاد آن پدیده می‌تواند بدون نیاز به هیچ عقل و
هوشی حاصل گردد؟

لذا قرآن در پایه همین آیه با صراحت می‌گوید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾:
«این خداوند یکتا است که هسته‌ها و دانه‌ها را می‌شکافد، زنده را از مرده، و
مرده را از زنده، خارج می‌سازد، پس چگونه از حق منحرف می‌شوید؟!»

* * *

آیه دوم به صورت یک استفهام توبیخی می‌فرماید: «شما چگونه نسبت به
خداوند یگانه کافر می‌شوید، در حالی که مرده بودید و خداوند شما را زنده
کرد، و باز می‌میراند و باز زنده می‌کند»: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا
فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ اشاره به اینکه مسأله مرگ و حیات به تنهایی
برای شناخت خداوند کافی است.

به تعبیر دیگر: پدیده حیات و مرگ در جهان خلقت، مهمترین سند اثبات
وجود خدا است. انسان هنگامی که چشم باز می‌کند و خود را می‌شناسد، قبل از
هر چیز این سند بزرگ را مطالعه می‌کند.

انسان به خوبی می‌داند که حیات او از خودش نیست؛ چرا که روزی در
ردیف موجودات بی‌جان بود. پس کسی حیات را به او بخشیده است، حیات با
تمام اسرار و رموزش، و با تمام ظرافت‌ها و پیچیده‌گی‌هایش.

بعضی از مفسران، «کفر» را در این آیه به معنی کفران نعمت گرفته‌اند؛ کفران
نعمت حیات و مرگ، همان مرگی که مقدمه حیات دیگر است. ولی ظاهر این
است که «کفر» در اینجا به معنی انکار وجود خدا یا انکار توحید او است در
مقابل مشرکان.

ضمناً در این آیه، روی مسأله معاد نیز تکیه شده؛ یعنی پیدایش حیات و

مرگ، هم دلیلی بر توحید و هم دلیلی بر امکان معاد شمرده شده است.

* * *

آیه سوّم، گرچه در ردیف آیات معاد قرار گرفته؛ ولی همانگونه که گفتیم، مسأله حیات و مرگ، هم دلیلی است، برای اثبات وجود خدا، و هم برای اثبات معاد. تعبیر به ﴿هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ﴾ اشاره به این است که حیات و مرگ تنها به دست او است؛ و چنین پدیده فوق العاده مهم و شگرفی از هیچکس جز خداوند قادر متعال ساخته نیست.

* * *

آیه چهارم در ردیف آیات توحید در سورۀ مؤمنون آمده است و روی دو مسأله تکیه می‌کند: مسأله حیات و مرگ، و مسأله آمد و شد شب و روز؛ و این دو شباهت زیادی با هم دارند. مرگ همچون ظلمت است، و حیات همچون نور و روشنائی، و مقدّم داشتن شب، بر روز، نیز ممکن است از همین نظر باشد، چرا که مرگ قبل از حیات بوده و انسان نخست اجزائی مرده بود؛ سپس خداوند لباس حیات در اندامش پوشانید.

اختلاف لیل و نهار خواه به معنی آمد و شد شب و روز باشد - از مادّه «خَلْفَه» بر وزن جِرفه، به معنی پشت سر هم آمدن و جانشین یکدیگر شدن - و یا از مادّه «خِلَاف» به معنی تفاوت و دگرگونی تدریجی در فصول مختلف سال. هر کدام باشد حاکی از نظام دقیقی است که بر آن حکم فرماست و فصال چهارگانه و برکات حاصل از آن را به دنبال دارد، همانگونه که مسأله مرگ و حیات و نظام حاکم بر آن در جامعه انسانیت نیز آثار و پیامدهای زیادی دارد که بدون آن نظم زندگی انسان ممکن نیست.

اگر هیچکس نمی‌مرد زمین جای زندگی نبود، و اگر همه به سرعت می‌مردند زمین خالی می‌شد؛ ولی آفریننده این دستگاه آن چنان نظام دقیقی بر آن حاکم کرده که همیشه اقوامی بر روی زمین زندگی می‌کنند که قادر بر استفاده از مواهب حیات هستند، گروهی می‌آیند و گروهی می‌روند.

لذا در پایان آیه می‌گوید: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا اندیشه نمی‌کنید در قدرت آفریدگار و ربوبیت و وحدانیت او؟ و در اینکه این نظام بدیع محال است بدون علم و تدبیری به وجود آمده باشد؟

در پنجمین آیه مسأله حیات و مرگ را در ردیف مالکیت و حکومت بر آسمان‌ها و زمین قرار می‌دهد؛ و به راستی مسأله حیات به قدری مهم است که می‌تواند هم‌ردیف پیدایش آسمان‌ها و زمین باشد.

در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾: یعنی وقتی تمام قدرت‌ها و حاکمیت به دست خدا است، ولی و سرپرست و یآوری جز او وجود ندارد؛ پس چرا به غیر او پناه می‌برید؟!

در آیه ششم مسأله حیات و مرگ در کنار مسأله ربوبیت قرار گرفته؛ و می‌گوید همان خدائی که مالک و پرورش دهنده شما و پدران و نیاکان شما بوده و هست او آفریننده مرگ و حیات است.

اصولاً مسأله مرگ و حیات یکی از شاخه‌های ربوبیت الهی است؛ چرا که ربوبیت به معنی اصلاح و نظام بخشیدن و پرورش دادن است، و این جز از طریق حیات و مرگ ممکن نیست. حیات به انسان امکان تکامل می‌دهد، و مرگ نیز مقدمه‌ای است برای تکامل دیگر و حیات نوین در جهانی وسیع‌تر.

در آیه هفتم گفتگوی تاریخی ابراهیم علیه السلام با جبار زمانش (نمرود) منعکس شده است؛ و به نظر می‌رسد که این گفتگو بعد از داستان بت شکنی ابراهیم علیه السلام بود که به صورت یک قهرمان درآمد؛ و آوازه او در همه جا پیچید و ناچار نمرود او را احضار کرد. (۱)

۱. این معنی که گفتگوی فوق بعد از بت شکنی ابراهیم علیه السلام صورت گرفته؛ در تفاسیر متعددی آمده است؛ مانند: تفسیر مراغی (جلد ۳، صفحه ۲۱) و فخر رازی (جلد ۷، صفحه ۲۵).

این مرد خودخواه که از غرور سلطنت دیوانه شده بود؛ نخستین سؤالی که از ابراهیم علیه السلام کرد این بود که: خدای تو کیست؟

ابراهیم علیه السلام نیز قبل از هر چیز روی پدیده مهم حیات و مرگ تکیه کرد و گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند»: ﴿رَبِّیَ الَّذِیْ یُحْیِیْ وَ یُمِیْتُ﴾

نمرود جبّار طغیانگر با اینکه به خوبی حقانیت سخن ابراهیم علیه السلام را می‌دانست برای اغفال اطرافیان و تحذیر مغز آنان گفت: این کار از من ساخته است «من زنده می‌کنم و می‌میرانم!» ﴿أَنَا أَحْیِیْ وَ أُمِیْتُ﴾

در اینکه نمرود برای اثبات مدّعی خود در اینجا چه کاری انجام داد؟ در قرآن منعکس نیست؛ ولی بسیاری از مفسّران گفته‌اند که او فوراً دستور داد دو نفر از زندانیان را حاضر کردند، یکی را آزاد کرد، و دیگری را محکوم به مرگ نمود، و گفت: دیدی چگونه حیات و مرگ به دست من است؟!

فخررازی در تفسیر خود این معنی را بعید می‌شمرد که حاضران مجلس نمرود آنقدر ابله باشند که تفاوت میان کار نمرود و حیات و مرگی را که به وسیله خداوند صورت می‌گیرد درک نکنند.

او می‌گوید: منظور نمرود این بوده که آیا تو مدّعی هستی خداوند بدون هیچ واسطه این کار را انجام می‌دهد؟ اینکه درست نیست، و اگر از طریق استفاده از عالم اسباب است این کار نیز از ما ساخته است. ^(۱)

ولی به نظر می‌رسد که فخررازی این نکته را فراموش کرده که در هر عصر و زمانی افراد نادان، کم نیستند، به خصوص متملّقان چاپلوسی که در اطراف قدرت‌های جبّار، اجتماع می‌کنند.

نظیر همین معنی در حالت موسی علیه السلام و فرعون نیز آمده است که فرعون با کلمات سست و مسخره‌اش، مردم مصر را تحمیق کرد، و آنها را به عبودیت خود دعوت نمود.

تفسیری که فخر رازی دارد، متناسب با جمعی از فیلسوفان است که دور هم بنشینند و چنین سفسطه‌هایی را درست کنند که اگر فاعل بالواسطه باشد چنین، و اگر بلا واسطه باشد چنان!

آیه هشتم همچون آیه سوّم، ایجاد حیات و مرگ را، مخصوص خداوند می‌شمرد؛ و بازگشت همگان را به سوی او معرّفی می‌کند.

در آیه نهم، مشرکان را با لحنی قاطع، مخاطب ساخته؛ می‌گوید: «خدا است که شما را آفریده و حیات بخشیده و سپس روزی داده، مرگ شما و حیات مجدّد در قیامت نیز به دست او است، آیا هیچیک از بت‌های شما قدرت بر چنین کاری دارند؟» آنها می‌توانند چیزی بیافرینند یا بمیرانند؟ یا روزی بخشند؟ حال که همه اینها از آن خدا است، پس چرا برای او شریک و هم‌تا قرار می‌دهید؟ «او منزه و برتر است از شریکانی که برای او قرار می‌دهند» ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

سرانجام در دهمین و آخرین آیه، مسأله حیات گیاهان را که چهره زیبا و پر اسراری از حیات است، مطرح می‌کند، و صحنه زمین‌های مرده را به انسان‌ها نشان می‌دهد که چگونه بیابان خشک و فاقد حیات را با یک یا چند باران که از آسمان نازل می‌شود، لباس حیات در تن می‌پوشد، از هر گوشه‌ای از آن نغمه حیات بر می‌خیزد و صحنه رستاخیز ظاهر می‌شود.

در پایان آیه می‌افزاید: در این مسأله حیات گیاهان، نشانه بزرگی است، برای کسانی که گوش شنوا دارند نغمه حمد و تسبیح گیاهان را می‌شنوند و زمزمه توحید هر گیاهی که از زمین می‌روید و ذکر وحده لا شریک له گوید، با گوش جان استماع می‌کنند ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾

توضیحات:

۱- معمّای بزرگ حیات

پیشرفت علم و دانش بشر، پرده از روی بسیاری از حقایق برداشته و مسائل زیادی از این جهان بزرگ را روشن کرده است، ولی همانطور که اشاره کردیم با این همه، هنوز معمّاهای زیادی در مقابل انسان قرار دارد، که یکی از مهمترین آنها معمّای حیات است. مسأله‌ای که علی رغم تلاش‌ها و کوشش‌های هزاران هزار دانشمند و مغز متفکر در طول تاریخ بشر هنوز چهره خود را نشان نداده است. و در پرده‌ای از ابهام همچنان باقی مانده است.

جالب اینکه قرآن مجید، در چهارده قرن قبل مشرکان را مخاطب ساخته؛ می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ «ای مردم مثلی زده شده است گوش به آن فرا دهید، کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند، و هرگاه مگس چیزی از آنها بر باید نمی‌تواند آن را باز پس گیرند هم طالبان ناتوانند و هم مطلوبان» (هم عابدان بت‌ها و هم معبودهای آنها).

جالب اینکه ناتوانی بشر امروز در برابر آفرینش یک مگس به همان اندازه است که در چهارده قرن قبل بود، و ناتوانی او در برابر حمله مگس‌ها، ملخ‌ها و حشرات دیگر نیز به قدری است که گاهی تمام وسائل سم‌پاشی مدرن را بسیج می‌کنند باز از عهده بر نمی‌آیند.

ممکن است گفته شود انسان وسائل مهمّی ساخته است که از آفرینش یک مگس مهم‌تر است؛ مانند: سفینه‌های فضاپیما و مغزهای الکترونیکی پیچیده و امثال آن.

ولی این اشتباه بزرگی است که این دو را با هم مقایسه کنیم. یک سفینه

فضاپیما یا مغز الکترونیکی هرگز نمو و رشد ندارد، محال است مثل خودش را تولید کند، آسیب‌های وارده بر آن از داخل خودش قابل جبران نیست، قطعات فرسوده خود را هرگز ترمیم نمی‌کند، احتیاج به هدایت و رهبری از بیرون دارد؛ در حالی که مگس در این جهات بر آن سفینه فضائی و دستگاه کامپیوتر برتری واضح دارد، منتها وفور مگس‌ها سبب شده که در نظر ما موجودی کم‌اهمیت جلوه کند، اگر در تمام دنیا تنها یک مگس وجود داشت آنگاه معلوم می‌شد چقدر نظر دانشمندان را به خود جلب می‌کند؟

از این گذشته ما اصلاً نیاز به این مقایسه نداریم، و هدف این است که روشن شود ساختمان یک موجود زنده حتی یک سلول که در بحث‌های گذشته اشارات روشنی به آن داشتیم، به قدری اسرارآمیز و پیچیده است که نشان می‌دهد سازنده آن، علم و قدرت نامحدودی داشته، و از قوانین پیچیده حیات به خوبی آگاه بوده؛ و به تعبیر صحیح‌تر این قوانین را خود او بنیاد نهاده است. چگونه ممکن است شناخت یک چنین پدیده‌ای این همه عقل و شعور لازم

داشته باشد ولی ساختن آن هیچ نیازی به عقل و شعور نداشته باشد؟

این همان چیزی است که ما در این بحث‌ها درصدد اثبات آن هستیم و هدف قرآن را در آیات فوق و آیات مشابه دیگر تشکیل می‌دهد.

این سخن را با ذکر یک نکته پایان می‌دهیم و آن اینکه حیات و زندگی اگر چه از ظاهرترین پدیده‌ها است؛ ولی حقیقت آن هنوز برای هیچ‌کس روشن نیست. آنچه ما می‌بینیم آثار حیات است (نمو و رشد، تغذیه، تولید مثل، حس و حرکت، اندیشه و تفکر) اما اینکه آن حقیقتی که مبدأ این آثار است چیست؟ هنوز برای کسی روشن نشده، و عقل اندیشمندان در آن حیران است!

* * *

۲- آیا انسان می‌تواند موجود زنده‌ای بسازد؟

بدون شک موجودات زنده در آغاز از موجودات بی‌جان به وجود آمده‌اند؛ خواه این امر در کره زمین صورت گرفته باشد یا در کرات آسمانی

دیگر. اما تحت چه شرایط؟ و مطابق کدام فورمول این جهش عظیم انجام شده؟ هنوز برای کسی روشن نیست.

البته جمعی از دانشمندان اظهار امیدواری می‌کنند که ما تدریجاً این فورمول و آن شرایط را کشف می‌کنیم؛ و شاید سرانجام بتوانیم سلولهای زنده‌ای را از ترکیب مواد بی‌جان بسازیم.

هیچکس نمی‌داند این امیدواری تا چه حد بجا است؛ و آیا سرانجام چنین کاری عملی خواهد شد یا نه؟ به فرض که انسان قادر شود شرایط آغاز حیات و فورمول آن را کشف کند و در محیط آزمایشگاه سلولهای زنده‌ای بسازد؛ ولی نباید فراموش کرد که:

اولاً: این کار جز از طریق تقلید از جهان آفرینش و ترکیب مواد مختلف آن با هم، (شبیه صنایع مونتاژ سازی) چیزی نخواهد بود.

ثانیاً: به فرض ساختن یک سلول زنده حل شود؛ مسأله موجودات پیچیده پر سلولی مطرح است؛ مانند: ساختمان یک مگس، یک ملخ، یک پرنده یک ماهی عظیم، و بالاخره یک انسان.

چه کسی می‌تواند امیدوار باشد که چنین اموری از طریق صنعتی امکان‌پذیر است.

یکی از دانشمندان (پروفسور هانز) می‌گوید: تا هزار سال دیگر انسان به راز حیات پی خواهد برد؛ ولی این امر دلیل بر این نیست که خواهد توانست مگس یا حشره دیگر و یا حتی سلول زنده‌ای بسازد.^(۱)

ثالثاً: فرض کنیم با استمداد از عقل خداداد و پیشرفت علم و تقلید از قوانین طبیعت چنین اهدافی تأمین شود؛ ولی این مطلب کوچک‌ترین تأثیری در آنچه ما به دنبال آن هستیم ندارد، زیرا اگر ایجاد یک سلول زنده، آن هم با استفاده کردن از این همه الگوهای موجود، و مواد طبیعی آماده، تا این حد علم و دانش لازم داشته باشد، برای خلقت انواع بی‌شمار موجودات زنده، بدون هیچ الگو و

مواد قبلی، چقدر علم و دانش لازم است؟ آیا می‌توان طبیعت کور و کر و فاقد شعور را عامل پیدایش آن شمرد؟

در اینجا نظر شما را به جمله جالبی از (کرسی موريسن) رئیس آکادمی علوم نیویورک در کتاب راز آفرینش انسان جلب می‌کنیم. او می‌گوید:

هگل گفته است: "هوا و آب و مواد شیمیائی و زمان را به من بدهید و من با آن انسان خلق می‌کنم." اما هگل فراموش کرده است که برای این کار نطفه و جرثومه حیات نیز لازم است. او پس از آنکه ذرات نامرئی را جمع کرد، و برای خلقت انسان آنها را با نظم و ترتیب پهلوی هم چید تازه باید به این قالب جان بدهد!... به فرض آنکه به انجام همه این امور خارق‌العاده توفیق یافت؛ از بین میلیون‌ها احتمال فقط به یک احتمال ممکن است جانوری به وجود آید که چشم روزگار غریب‌تر از آن چیزی ندیده باشد؛ و جالب‌تر آنکه پس از کامیابی در این امر تازه خود هگل نخواهد گفت این موجود عجیب برحسب اتفاق و تصادف به وجود آمده؛ بلکه می‌گوید: هوش و نبوغ من آن را خلق کرده است!^(۱)

گاه بعضی از خوش‌باوران، تصوّر می‌کنند که پیدایش حیات را از طریق حوادث فراوان تصادفی می‌توان توجیه کرد؛ در حالی که اگر بخواهیم طبق حساب احتمالات پیدایش یک ذره پروتئید را که یکی از مواد تشکیل‌دهنده موجودات زنده است از این طریق توجیه کنیم، عمر کره زمین برای پیدایش آن کافی نیست؟

جورج والد، استاد زیست‌شناس دانشگاه هاروارد، در مورد شرایط پیدایش حیات و عدم امکان حیات تصادفی و خود به خود، سخنی دارد که خلاصه‌اش این است. او می‌گوید:

«برای تشکیل پروتئید، صدها یا هزارها مولکول (اسید آمینه) به نسبت‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون، به صورت زنجیره‌ای به هم می‌پیوندند، و

شمارهٔ انواع پروتئیدها واقعاً نامحدود است؛ زیرا دو نوع جانور را نمی‌توان یافت که پروتئیدهای همانندی داشته باشند. بنابراین مولکول‌های مواد آلی، گروه بزرگی را تشکیل می‌دهند که تنوع آنها نامحدود، و پیچیدگی آنها حیرت‌زا است، و برای ساختن یک موجود زنده، نه تنها از انواع بی‌نهایت فراوان پروتئید باید به مقدار کافی و به نسبت‌های مخصوصی گرفته شود؛ بلکه ترتیب صحیح آنها نیز الزامی است، یعنی ساختمان آنها به اندازهٔ ترکیب شیمیائی آنها حائز اهمیت است.»

سپس او می‌افزاید: «ساختمان پروتئیدها به راستی بسیار پیچیده است، و پیچیده‌ترین ماشین‌هایی که انسان ساخته (مانند مغز الکترونیکی) در برابر ساده‌ترین موجود زنده حکم بازیچه‌ای دارد! کافی است انسان به عظمت این کار بیندیشد تا غیر ممکن بودن خلقت خود به خود و تصادفی برای او روشن گردد.» (۱)

این سخن را با کلامی پر ارزش از امام صادق علیه السلام و سخنی والا از امیرالمؤمنان علی علیه السلام پایان می‌دهیم. امام صادق در توحید معروف مفضل دربارهٔ آفرینش انسان و اعضاء مختلف او گفتار مشروحی برای مفضل بیان می‌کند، مفضل عرض می‌کند: سرو من! گروهی چنین می‌پندارند که این از افعال طبیعت است! امام علیه السلام فرمود:

«سَلِّمُوا عَنْ هَذِهِ الطَّبِيعَةِ أَمَّا شَيْءٌ، لَهُ عِلْمٌ وَقُدْرَةٌ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْأَفْعَالِ؟ أَمْ لَيْسَتْ كَذَلِكَ؟ فَإِنْ أُوجِبُوا لَهَا الْعِلْمَ وَالْقُدْرَةَ فَمَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ إِثْبَاتِ الْخَالِقِ؟ فَإِنَّ هَذِهِ صُنْعُهُ، وَإِنْ رَعَمُوا أَنَّهَا تَفْعَلُ هَذِهِ الْأَفْعَالَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا عَمَدٍ، وَكَانَ فِي أَعْمَالِهَا مَا قَدْ تَرَاهُ مِنَ الصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، عُلِمَ أَنَّ هَذَا الْفِعْلَ لِلْخَالِقِ الْحَكِيمِ، وَإِنَّ الَّذِي سَمَّوْهُ طَبِيعَةً، هُوَ سُنَّةُ خَلْقِهِ الْجَارِيَّةُ عَلَى مَا أَجْرَاهَا عَلَيْهِ.»

«از آنها سؤال کن که این طبیعت چیست؟ آیا وجودی است دارای علم و قدرت اینگونه افعال، یا چنین نیست؟ اگر علم و قدرت برای او قائلند چرا

وجود خدا را نمی‌پذیرند (در حقیقت آنها در نامگذاری اشتباه می‌کنند نه در اصل وجود خدا) چرا که این آفرینش او است، و اگر گمان می‌کنند که طبیعت این افعال را بدون علم و اراده انجام می‌دهد، و در عین حال اعمالش کاملاً بر طبق صواب و حکمت است، معلوم می‌شود اینها فعل آفریدگار حکیمی است، و آنچه را آنها طبیعت نام نهاده‌اند همان قوانین و سنت‌های الهی در خلقت او است که بر طبق اراده‌اش جریان دارد.»^(۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَبَهَائِمِهَا... وَ اَجْنَاسِهَا وَ مُتَبَلِّدَةِ اُمَمِهَا، وَ اَكْيَاسِهَا، عَلَى اِحْدَاثِ بَعْضَةِ مَا قَدَرَتْ عَلَى اِحْدَاثِهَا، وَلَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى اِيجَادِهَا، وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ»: «اگر همه موجودات زنده جهان، اعم از پرندگان و چهار پایان... و تمامی انواع گوناگون جانداران، اعم از آنها که کم هوش‌اند و آنها که زیرک و باهوش‌اند، همگی گرد آیند هرگز قدرت بر ایجاد پشه‌ای را ندارند؛ هیچگاه طریق ایجاد آن را نتوانند شناخت، و عقول آنها در راه یافتن به اسرار آفرینش این موجود حیران می‌ماند.»^(۲)

۱. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۱۶۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۴- نشانه‌های او در آفرینش روح

اشاره

روح نیز از عجیب‌ترین و اسرارآمیزترین پدیده‌های عالم هستی است؛ و با اینکه از همه چیز به ما نزدیک‌تر است ما از معرفت و شناسائی آن بسیار دوریم. تلاش‌ها و کوشش‌های دانشمندان و فلاسفه برای شناخت روح هیچ زمانی متوقف نشده است؛ و در پرتو آن از رازهایی پرده برداشته‌اند، ولی هنوز چهره اسرارآمیز روح دگرگون نگردیده و سؤالات بدون جواب در این زمینه بسیار است.

به همین دلیل یکی از نشانه‌های مهم علم و حکمت و تدبیر پروردگار همین آفرینش روح انسان است.

آیات قرآن نیز روی این پدیده بزرگ جهان هستی تکیه کرده؛ و با اهمیّت فراوان از آن یاد نموده است.

در این راستا به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^(۱)

۲- ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۲)

۳- ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ - فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(۳)

۴- ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ

۱. سوره شمس، آیات ۷ و ۸

۲. سوره اسراء، آیه ۸۵

۳. سوره حجر، آیات ۲۸ و ۲۹

الْخَالِقِينَ ﴿١﴾

۵- ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲)

ترجمه:

۱- «سوگند به نفس آدمی، و آن کس که آن را منظم ساخته - سپس فجور و تقوی (خیر و شر) را به او الهام کرده است.»

۲- «از تو درباره «روح سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است، جز اندکی از دانش به شما داده نشده است؟»

۳- «به خاطر بیاور، هنگامی را که پروردگارت، به فرشتگان گفت: من بشر را از گل خشکیده ای که از گل بدبوئی گرفته شده خلق می کنم - هنگامی که آن را منظم ساختم و از روح خود (یک روح شایسته بزرگ) در او دمیدم، همگی برای او سجده کنید.»

۴- «سپس «نطفه» را به صورت «علقه» (خون بسته) و «علقه» را به صورت «مضغه» (چیزی شبیه گوشت جویده) و «مضغه» را به صورت «استخوان هایی» در آوردیم، بعد او را آفرینش تازه ای بخشیدیم، جاوید و پر برکت است خدائی که بهترین خلق کنندگان است.»

۵- «خداوند، ارواح را بهنگام «مرگ»، قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز، به هنگام خواب می گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می دارد، و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند، تا سر آمد معینی، در این امر نشانه های روشنی است (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی که تفکر می کنند.»

۱. سوره مؤنون، آیه ۱۴.

۲. سوره زمر، آیه ۴۲.

شرح مفردات

«رُوح» در اصل به معنی نفس کشیدن و دمیدن است؛ و بعضی از ارباب لغت معتقدند که «روح» در اصل از «ریح» مشتق شده که به معنی باد و نسیم هوا است؛ و از آنجا که روح انسان یعنی همان گوهر مستقل و مجردی که سرچشمه حیات و تفکر و اندیشه است، جوهر لطیفی است که از نظر تحرّک و حیات بخش بودن همچون نفس و نسیم است این واژه در آن به کار رفته است. به علاوه پیوند روح با بدن رابطه نزدیکی با نفس کشیدن دارد؛ لذا این کلمه در مورد روح انسان استعمال شده است.

بعضی معتقدند معنی اصلی این ماده ظهور و جریان یک امر لطیف است، خواه در عالم جسم باشد یا در عالم جان و معنی؛ و به همین دلیل به ظهور مقام نبوّت و جریان وحی و تجلّی نور حق نیز این کلمه اطلاق شده است.

«رُوح» (بر وزن قوم) که به معنی سرور و شادی و آسایش و نجات از غم و اندوه است نیز از همین معنی گرفته شده؛ همچنین به الطاف و رحمت الهی «رُوح الله» گفته می‌شود.

واژه «رِیحَان» که در کلام عرب به گل اطلاق می‌شود به خاطر بوی خوش و راحت بخش و نسیم معطر آن است.

واژه «رَواح» به معنی طرف غروب است که حیوانات برای استراحت به جایگاه خود باز می‌گردند.

به هر حال موارد استعمال این واژه در قرآن مجید بسیار متنوّع است؛ گاه به معنی فرشته وحی، و گاه به معنی فرشته بزرگی که از فرشتگان خاصّ خدا است (یا مخلوقی برتر از فرشتگان) آمده، و گاهی به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را با آن تقویت می‌کند آمده است.

زمانی نیز به معنی روح انسانی آمده که در آیات فوق به آن اشاره شده است.^(۱)

۱. مفردات راغب، لسان العرب، مجمع البحرین، و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.

«نَفْس» به گفته راغب در مفردات به معنی روح است، و گاه به معنی ذات شیء می آید، و «نَفْس» (بر وزن قفس) به معنی هوایی است که از طریق دهان در بدن انسان داخل یا خارج می شود.

این واژه «نَفْس» بر خون نیز اطلاق شده، چرا که اگر خون از بدن انسان به مقدار زیادی بیرون رود روح از او جدا می شود؛ و گاه این واژه به تمام وجود انسان نیز اطلاق می گردد.

به هر حال یکی از معانی معروف «نفس» همان روح است که در قرآن مجید مراتبی برای آن ذکر شده:

۱- «نَفْسِ امَّارَةٍ» که انسان را به بدی ها فرمان می دهد: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^(۱)

۲- «نفسِ لَوَّامَةٍ» که گاه مرتکب گناهی شده و پشیمان می گردد و خویشتن را سرزنش می کند ﴿وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾^(۲)

۳- «نفسِ مطمئنَةٍ» نفسی که به مرحله آرامش و اطمینان رسیده، و کاملاً مطیع فرمان خدا و مشمول عنایات او است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾^(۳)

تفسیر و جمع بندی

روح اعجوبه عالم خلقت

در نخستین آیه مورد بحث سوگند به روح آدمی و خالق روح خورده شده است.

همان خداوندی که روح را آفرید و قوای روحی انسان را تنظیم کرد، از حواس ظاهر گرفته که مقدمه ادراکات روح اند تا نیروی تفکر، حافظه، تخیل، ادراک، ابتکار، اراده و تصمیم ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾

۱. سوره یوسف، آیه ۵۳.

۲. سوره قیامت، آیه ۲.

۳. سوره فجر، آیه ۲۷.

پس از تنظیم این قوی طرق هدایت را به او آموخت «و راه فجور و تقوا را به او نشان دارد» ﴿فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

با اینکه قوای روحی انسان بسیار متنوع و فراوان است ولی از میان تمام آنها قرآن در اینجا روی مسأله الهام، فجور، و تقوا (درک حسن و قبح) انگشت گذارده؛ چرا که این مسأله در سرنوشت انسان و خوشبختی و بدبختی او فوق العاده مؤثر است.

کراراً گفته ایم همیشه سوگند دلیل بر اهمیت و عظمت است؛ هم اهمیت موضوع قسم و هم مقسم له و مخصوصاً سوگندهای قرآن برای وادار کردن انسان ها به اندیشه بیشتر در آیات عظمت الهی است.

به علاوه در این آیه «نفس» به صورت نکره ذکر شده؛ که در اینگونه موارد برای تأکید و اهمیت موضوع یا کثرت آن است. (۱)

دومین آیه اشاره به سؤالی می کند که از سوی جمعی از مشرکان یا اهل کتاب مطرح شده بود. آنها خدمت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدند و سؤالاتی از جمله درباره روح کردند؛ همان گونه که قرآن می فرماید: «از تو درباره روح سؤال می کنند» ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾

سپس قرآن به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور می دهد. «به آنها بگو روح از فرمان پروردگار من است» ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾.

این پاسخ سر بسته، اشاره ای پر معنی به اسرار آمیز بودن این پدیده بزرگ عالم هستی است؛ و برای اینکه کسی نگوید چرا تمام اسرار روح بازگو نشده است؟ در پایان آیه می افزاید: «جز اندکی از علم و دانش به شما داده نشده است» ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

۱. تفسیر روح البیان، جلد ۱۰، صفحه ۴۴۲ و روح المعانی، جلد ۳۰، صفحه ۱۴۲ - بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که «نفس» در آیه بالا اشاره به روح و جسم هر دو می باشد، هر چند جمله ﴿فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ تناسب بیشتری با روح دارد؛ و همچنین آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾...

و با این علم قلیل و دانش اندک جای تعجب نیست که از اسرار روح آگاه نشوید. (مخصوصاً در آن زمان و در آن محیط)

در بعضی از روایات از ابن عباس نقل شده است که قریش بعضی از سران خود را به سراغ دانشمندان یهود در مدینه فرستادند، و گفتند: از آنها درباره محمد سؤال کنید، چرا که آنها اهل کتاب‌اند و اطلاعاتی دارند که نزد ما نیست. آنها به مدینه آمدند و از دانشمندان یهود سؤال کردند؛ آنها یهود در پاسخ گفتند: سه مطلب را از او سؤال کنید: داستان اصحاب کهف، ذی القرنین، و مسأله روح. اگر پاسخ همه آنها را داد، و یا از پاسخ همه ساکت شد، پیامبر نیست؛ ولی اگر بعضی را پاسخ گفت و در برابر بعضی سکوت کرد او پیامبر است.

سران قریش به مکه برگشتند و سؤالات را مطرح کردند؛ پیامبر ﷺ شرح مبسوطی درباره ذی القرنین و اصحاب کهف بیان فرمود ولی درباره سؤال از روح تنها به همین پاسخ سربسته، به فرمان خدا، قناعت کرد.^(۱) اگر چه درباره معنی روح در آیه فوق، هم در روایات معصومین علیهم السلام و هم کلمات مفسران، تفسیرهای مختلفی وارد شده؛ ولی غالب این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع است، و روح انسانی از جمله مفاهیمی است که در مدلول آیه فوق داخل است.^(۲)

* * *

در سومین آیه سخن از گفتگوی خداوند با فرشتگان است که درباره آفرینش بشر گفتگو می‌کند. در آن هنگام که به آنها خطاب کرد و فرمود: «من انسانی را از خاک خشکیده‌ای که از گل تیره رنگ بدبویی گرفته شده می‌آفرینم، و بعد از آنکه جسم او را نظام بخشیدم و از روح خودم در او دمیدم در برابر او

۱. روح المعانی، جلد ۱۵، صفحه ۲۴۱.

۲. در تفسیر المیزان اقوال متعددی در این زمینه نقل شده؛ از جمله اینکه منظور از «روح» همان روحی است که در آیه شریفه ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ آمده دیگر اینکه منظور جبرئیل است و بعضی گفته‌اند منظور قرآن است، و آخرین تفسیر این است که منظور روح انسانی است سپس می‌افزاید متبادر از اطلاق روح، همین است.

سجده کنید..»

در این آیه دو نکته جلب توجه می‌کند: نخست اضافه روح انسان به خداوند است می‌فرماید: از روح خودم، که این دلیل بر نهایت عظمت و اهمیّت روح انسانی است، و به اصطلاح از قبیل اضافه تشریفیه است، مانند: «بیت الله» (خانه خدا) و «شهر الله» (ماه خدا) که اشاره به اهمیّت خانه کعبه و عظمت ماه مبارک رمضان است؛ وگرنه همه جا خانه او و همه ماه‌ها ماه او است.

دیگر امر به سجده تمام فرشتگان در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَام بعد از نفخ روح است؛ و این دلیل دیگری است بر عظمت مقام انسان. چرا که سجده یعنی نهایت خضوع، آن هم از ناحیه همه فرشتگان، بهترین نشانه مقام والای آدم عَلَيْهِ السَّلَام محسوب می‌شود.

در چهارمین آیه بعد از اشاره به آفرینش نطفه و تطوّرات جنین و لباس‌های گوناگونی که بر اندام این ذره بی‌مقدار در مراحل مختلف می‌پوشاند لحن سخن را تغییر داده می‌فرماید: «سپس ما آفرینش جدید به انسان دادیم»: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾.

تعبیر به «إِنشَاء» «ایجاد» در این مرحله برخلاف مراحل قبل که تعبیر به خلقت شده است، به اضافه تعبیر به «ثُمَّ» که معمولاً برای فاصله به کار می‌رود؛ دلیل بر این است که آفرینش در این مرحله کاملاً با مراحل قبل تفاوت داشت، و این نشان می‌دهد که منظور همان آفرینش روح است که بعد از تکامل جسم به آن تعلّق می‌گیرد.

جالب اینکه تعبیر به ﴿خَلْقًا آخَرَ﴾: «آفرینش دیگری» می‌کند که تعبیری است اسرارآمیز و سربسته، برخلاف تعبیرات قبل که سخن از «نطفه» و «علقه» و «مضغه» و «عظام» و «لحم» به میان آورده که همه مفاهیمی است شناخته شده، و این نیز دلیل دیگری است بر تفاوت مرحله اخیر با مراحل قبل.

عجب اینکه بعضی از مفسّران تفسیرهایی برای این آفرینش جدید ذکر

کرده‌اند که ابداً با روح آیه سازگار نیست. از جمله اینکه منظور از اِنْشاء خَلق آخر روئیدن دندان‌ها و موهای بدن است!^(۱) در حالی که هیچگونه تناسبی با تعبیرات آیه ندارد و مسلماً روئیدن دندان‌ها و موها هرگز از نظر اهمیت در ردیف سایر تطورات مختلف جنین نخواهد بود.

در پایان آیه جمله عجیب دیگری آمده است که نشانه دیگری بر اهمیت فوق‌العاده خلقت انسان در مرحله اخیر یا مجموع این مراحل است؛ می‌فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ آفرین بر آن علم و حکمتی که این همه استعداد و شایستگی را در چنان موجود ناچیزی آفریده و آفرین بر او و بر خلقت بی‌نظیرش.

«تبارک» از ماده «برک» (بر وزن برگ) به معنی سینه شتر است؛ و از آنجا که وقتی شتر سینه بر زمین می‌نهد دارای نوعی ثبات می‌شود این واژه به معنی ثبات و دوام آمده است؛ و از آنجا که هر نعمتی مداوم باشد دارای اهمیت بیشتری است چنین نعمت‌هایی را با برکت می‌نامند.

به کار رفتن این واژه در مورد خداوند اشاره به عظمت و ثبات و جاودانگی ذات پاک او است.

* * *

در پنجمین و آخرین آیه مورد بحث، اشاره به مسأله بقاء روح می‌کند؛ با این تعبیر که می‌گوید: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ می‌گیرد و قبض می‌کند» ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾

با توجه به اینکه «توفی» به معنی قبض کردن و دریافت کامل است و «انفس» به معنی ارواح می‌باشد؛ روشن می‌شود که در حال مرگ روح به طور کامل به فرمان خدا از بدن جدا می‌شود، ولی به هنگام خواب این جدایی به طور ناقص صورت می‌گیرد ﴿وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾

۱. این احتمال در تفسیر روح المعانی، جلد ۱۸، صفحه ۱۴ و تفسیر قرطبی، جلد ۷، صفحه ۴۵۰۲ از بعضی از مفسران نقل شده است.

سپس به عدم بازگشت بعضی از ارواح در حال خواب و بازگشت بعضی دیگر تا سرآمد و اجل معینی، اشاره کرده؛ و می‌افزاید: «در اینها نشانه‌هایی است که عظمت و قدرت خداوند برای کسانی که تفکر و اندیشه می‌کنند»: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱)

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که انسان ترکیبی از روح و جسم است؛ و روح گوهر غیر مادی است، و خواب مرحله ضعیفی از مرگ و ضعیف شدن رابطه روح و جسم است.

همچنین استفاده می‌شود که مرگ به معنی فنا و نابودی نیست؛ بلکه نوعی بقا و ادامه حیات است.

نتیجه اینکه: روح انسانی با تمام قوا و نیروهایش که از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین پدیده‌های جهان هستی است از نشانه‌های بزرگ خدا است. حال چگونه ممکن است خالق این همه علم و قدرت و فکر و اندیشه و ذوق و ابتکار و اراده و تصمیم، طبیعت بی شعوری باشد که فاقد هرگونه علم و فکر و اندیشه و ابتکار است.

بلکه به عکس این قطره‌ها و جویبارهای کوچک نشانه وجود آقیانوس بزرگی است که اینها همگی از آن سرچشمه گرفته، و این شعاع‌های کمرنگ پرتوی از آن آفتاب بزرگ است.

* * *

توضیحات

۱- قوای ظاهر و باطن روح

قدما برای روح آدمی پنج قوه ظاهر، و پنج قوه باطن شمرده‌اند. قوای ظاهر:

۱. فخر رازی در تفسیرش در ذیل این آیه می‌گوید: خداوند حکیم پیوند روح آدمی را با جسم او به سه گونه تنظیم کرده است: گاهی پرتو روح به جمیع اجزای ظاهر و باطن بدن می‌افتد و این حالت بیداری است، و گاه از ظاهر گرفته می‌شود و در باطن باقی است و این حالت خواب است، و گاه پرتوش از ظاهر و باطن برچیده می‌شود و این حالت مرگ است.

حس بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، و لامسه است که دریچه‌های روح انسان به عالم محسوسات، و رابطه میان آن گوهر مجرد و جهان ماده است. هریک از این قوا خود جهانی گسترده و اسرارآمیز است، و ابزارهای آنها که همان چشم و گوش و زبان و غده‌های بینی و اعصاب پراکنده در سرتاسر پوست بدن می‌باشد؛ هریک آیتی از آیات خدا است و دنیائی از علم و حکمت را در خود جای داده است.

قوای باطن را فلاسفه پیشین نیز پنج قوه شمرده‌اند:

۱- حس مشترک

۲- خیال که حافظه حس مشترک محسوب می‌شود.

۳- قوه واهمه که مفاهیمی همچون دوستی و دشمنی را ادراک می‌کند.

۴- قوه حافظه که ادراکات واهمه را در خود حفظ می‌کند.

۵- قوه متخیله که مفاهیم و صورت‌های جزئی خزانه خیال و حافظه را مورد تصرف قرار می‌دهد و صورت‌های دلخواه را که در خارج وجود ندارد ترسیم می‌کند.

هریک از این قوای پنجگانه نیز برای خود عالمی است اسرارآمیز.

ولی دانشمندان و فلاسفه امروز قوای ظاهر را به پنج قوه معروف محدود می‌کنند و قوای باطن را بیش از پنج قوه‌ای که ذکر شد، می‌دانند. آنها برای نفس انسان قوای فراوانی قائل‌اند و روح آدمی را خزانه عجیبی می‌دانند که نیروهای بسیار متنوع و ذوق‌ها و استعدادها و ادراکات بی‌شماری دارد که افراد انسان در آن متفاوت‌اند.

روانشناسی و روانکاوی امروز به نواحی مرموز و تاریک روح انسانی نیز پنجه افکنده و از جمله جهان تازه و اسرارآمیزی بنام ضمیر مخفی یا وجدان ناخودآگاه را کشف کرده و شگفتی‌های بیشتری از این موجود مرموز را در معرض دید انسان‌ها قرار داده است.

۲- روح پدیده اسرارآمیز جهان هستی

با اینکه قرآن مجید به هنگام ذکر آیات الهی، (اعم از آفاقی و انفسی) مربوط به آسمان و زمین و گیاهان و حیوانات، بسیاری از جزئیات آنها را شرح می‌دهد، ولی هنگامی که به مسأله روح می‌رسد تنها می‌گوید: ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾: «بگو روح از فرمان پروردگار من است، و علم شما برای فهم اسرار آن ناچیز است» ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾

یا می‌گوید: «قسم به کسی که جان آدمی را نظام بخشید» ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ یا تعبیر به انشاء خلق دیگر کرده، می‌گوید: «بعد از تکامل نطفه ما آفرینش جدیدی به انسان دادیم»: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾

یا اینکه روح را به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾

همه این تعبيرات حاکی از آن است که آفرینش روح با آفرینش سایر موجودات متفاوت است؛ و این نیست مگر به خاطر پیچیدگی مسأله روح و اسرار فوق‌العاده آن.

۳- فعالیت‌های مختلف روح

ما فعالیت‌های روحی و فکری فراوانی داریم، چه در بخش خود آگاه و چه در بخش ناخود آگاه؛ که هر کدام می‌تواند موضوع بحث جداگانه‌ای در کتاب‌های فراوانی واقع شود. (و غالباً هم واقع شده است). قسمتی از این فعالیت‌ها به شرح زیر است:

الف - اندیشیدن

برای راه‌یابی به مجهولات یا به تعبیر فلاسفه: حرکت فکر به سوی مبادی، و سپس حرکت دیگری از مبادی به سوی مقصود و مراد.

ب - ابتکار

برای حل مشکلات پیش‌بینی نشده زندگی، و مقابله با حوادث گوناگون، و رفع نیازمندی‌های مختلف، و ابداعات و اکتشافات و اختراعات.

ج - حافظه

برای نگهداری انواع معلوماتی که از طریق حس یا تفکر و اندیشه برای انسان حاصل شده؛ و طبقه‌بندی، و بایگانی آنها و سپس یادآوری به هنگام لزوم.

د - تجزیه و تحلیل مسائل

برای پیدا کردن علل و ریشه‌های حوادث از طریق جدا کردن مفاهیم ذهنی از یکدیگر، و سپس ترکیب آنها با هم و رسیدن به علل و نتایج حوادث.

ه - تخیل

یعنی ایجاد صورت‌های ذهنی که احیاناً در خارج وجود ندارد به عنوان مقدمه‌ای برای فهم مسائل جدید.

و - اراده و تصمیم

برای انجام کارها، یا متوقف ساختن، و یا دگرگون کردن آنها.

ز - ادراکات فطری و عقلانی

که پایه‌ای برای استدلال‌ات نظری و غیر بدیهی است.

ح - عشق ورزیدن، دوست داشتن، دشمنی با دشمنان و ده‌ها پدیده دیگر روحی که در اعمال انسانی اثرات مثبت یا منفی دارد.

البته اینها مسائلی جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه همه آنها در درون روح انسان متمرکزاند؛ امواجی هستند از این اقیانوس بی‌کران، و انواری هستند از این خورشید فروزان.

اینها است که نشان می‌دهد روح آدمی برترین آیت خدا و مهمترین نشانه‌های او است.

اینکه قرآن مجید در آیه ۲۱ سوره ذاریات می‌گوید: «در وجود شما (یا در

درون روح شما) آیات و نشانه‌های خدا است، آیا نمی‌بینید؟ اشاره‌ای به همین واقعیت است.

راه دور نمی‌رویم؛ همین حافظه انسان که بایگانی معلومات مختلف او است به قدری عجیب و شگفت‌انگیز است که اگر ما بخواهیم صدها نفر را مأمور نگهداری و بایگانی معلومات خود کنیم محال است بتوانند کار حافظه را با این سرعت و ظرافت انجام دهند.

اگر یک ساعت نیروی حافظه از ما گرفته شود زندگی کردن برای ما غیر ممکن خواهد شد. نه تنها راه خانه خود را پیدا نخواهیم کرد؛ بلکه حتی برای خوردن غذا فراموش می‌کنیم که باید لقمه را در دهان بگذاریم! همه چیز برای ما ناشناخته، نامأنوس، و مجهول و حیرت‌زا خواهد شد.

جوانی که در یک حادثه رانندگی بر اثر یک ضربه مغزی تنها بخشی از حافظه خود را از دست داده بود وقتی او را به خانه اصلی‌اش بردند آنجا را نشناخت و می‌گفت: این اولین باری است که گام در این خانه می‌گذارم! و حتی مادرش را زن بیگانه‌ای تصور کرد، و تابلود نقاشی که کار خود او بود کاملاً ناآشنا به نظر می‌رسید و می‌گفت: اولین باری است که آن را می‌بینم!

ما هزاران هزار موجود، و هزاران هزار انسان، و هزاران هزار مواد مختلف، و هزاران هزار خاطره و صحنه، و هزاران هزار معلومات مختلف دیگر را در بایگانی حافظه خود جای داده‌ایم؛ و شگفت‌انگیز این‌که برای یادآوری یک خاطره بیش از یک هزارم ثانیه وقت لازم نیست تا انسان بتواند خاطره مورد نظر را که مربوط به یک لحظه، یا یک سال، یا پنجاه سال پیش است، از میان معلومات طبقه‌بندی شده بیرون آورد و مورد توجه قرار دهد!

مخصوصاً دانشمندان به یکی از کارهای حیرت‌انگیز حافظه اشاره می‌کنند که به آن معجزه حافظه نام داده‌اند و آن به این شرح است:

بسیار می‌شود که انسان نام شخص یا موضوعی را فراموش کرده، سپس به تلاش و کوشش برای پیدا کردن آن می‌پردازد؛ و قفسه‌های بایگانی حافظه را

یکی پس از دیگری زیر و رو می‌کند.

خوب، اگر انسان آن اسم یا آن موضوع را می‌داند، چرا دنبالش می‌گردد؟ و اگر نمی‌داند چگونه دنبال چیزی که نمی‌داند می‌گردد؟ آیا ممکن است انسان دنبال گمشده‌ای بگردد که نمی‌داند چیست، یا کیست؟!

با این حال این مطلب در مورد حافظه انسان صادق است که به هنگام نسیان و فراموشی دنبال گمشده‌ای می‌گردد که نمی‌داند چیست؟ و ناگهان به سراغ قفسه‌ای می‌رود که گمشده او آنجا است و آن را می‌یابد.^(۱)

در اینجا نکته باریکی وجود دارد که راه حل شگفت‌آور مسأله در آن نهفته است؛ و آن اینکه: در اینگونه موارد انسان دنبال خود آن نام یا آن موضوع که نمی‌داند چیست نمی‌گردد؛ بلکه برای به دست آوردن آن، مجموعه حوادثی را که اجمالاً می‌داند همراه نام مورد نظر در ذهنش جمع‌آوری و بایگانی شده جستجو می‌کند. - زیرا حوادث مختلف به صورت مجموعی و گروهی بایگانی می‌شوند - مثلاً می‌داند با شخص مورد نظر که نامش را فراموش کرده، در فلان روز و فلان محل برای نخستین بار آشنا شده است؛ فوراً پرنده آن روز و آن محل را از بایگانی حافظه می‌خواهد و برق‌آسا آن را ورق می‌زند، تا در لابلای آن، نام شخص مورد نظر را پیدا کند.

این سخن را با کلامی از امام صادق علیه السلام که در توحید مفضل آمده است پایان می‌دهیم. فرمود:

«ای مفضل! در این قوا و نیروهایی که در نفس و روح آدمی است، بیندیش: در تفکر و وهم و عقل و حافظه و غیر اینها. اگر از میان همه اینها حافظه به تنهایی از دست رود حال انسان چگونه خواهد بود؟ و چه اختلالاتی در امر معاش و تجارت رخ می‌دهد؟ اگر نتواند آنچه را که به نفع او یا به زیان او است حفظ کند، و همچنین اگر آنچه را گرفته، و آنچه را داده، آنچه را دیده، و آنچه را شنیده، آنچه را گفته و آنچه در باره او گفته‌اند، همه اینها را فراموش کند، چه

۱. اقتباس از کتاب حافظه، از سری چه می‌دانم.

خواهد شد؟

در صورت فراموشکاری اگر هزاران بار از جاده‌ای برود باز هم آن را پیدا نمی‌کند، و اگر در تمام عمر درسی بخواند چیزی فرا نمی‌گیرد، و به هیچ دین و مذهبی نمی‌تواند عقیده پیدا کند، و از هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند بهره گیرد، و نه از هیچ حادثه‌ای عبرت بیندوزد؛ بلکه سزاوار است که نام انسانیت به کلی از او برداشته شود!»

سپس امام افزود: «از نعمت حافظه بالاتر نعمت فراموشی است. (فراموشی در موارد معین) اگر نسیان و فراموشی نبود یک مصیبت که در زندگی انسان رخ می‌داد برای همیشه او را داغدار می‌کرد؛ حسرت و اندوهش هرگز پایان نمی‌یافت و با یادآوری آفات و مشکلات هیچ نعمتی در دنیا برای او گوارا نبود.»^(۱)

۴- مقایسه مغز انسان با مغزهای الکترونیکی

گاه بعضی از ناآگاهان، ساختمان روح و فکر و مغز انسان را با ساختمان مغزهای الکترونیکی مقایسه می‌کنند؛ در حالی که تفاوت این دو با هم از تفاوت هواپیمای بازیچه کودکان با یک هواپیمای غول پیکر واقعی بیشتر است! توضیح اینکه:

فعالیت مغزهای الکترونیکی تنها در محدوده حافظه آنها است، و حافظه آنها همان چیزی است که انسان به آنها تغذیه می‌کند، و لذا در ماورای این حافظه محدود، مطلقاً فعالیتی ندارند؛ در حالی که دامنه فعالیت مغز و فکر انسان نامحدود است.

بعلاوه مغزهای الکترونیکی فاقد هرگونه ابتکار و اندیشه در برابر یک حادثه جدید است، هر قدر حادثه ساده باشد. مانند عکس‌العمل نشان دادن در مقابل وزش یک باد شدید، تا چه رسد به ابتکار و خلاقیت و ابداع در مسائل

۱. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۸۰ و ۸۱ (با کمی تلخیص).

مهم و پیچیده.

و آنگهی فرض کنیم این دو، قابل مقایسه باشند؛ کدام عقل باور می‌کند که ساختن یک مغز الکترونیکی پیشرفته که اعجوبه صنایع بشری محسوب می‌شود به وسیله یک انسان بی سواد و یا حتی کور و کر و دیوانه انجام گرفته باشد.

آیا طبیعت بی روح، و فاقد عقل و تفکر و ابتکار، می‌تواند پدید آورنده روح و عقل و ابتکار باشد؟ اینجا است که می‌گوئیم در درون روح انسان هزاران آیه از آیات پروردگار و نشانه از نشانه‌های او است.

* * *

۵- اصالت و استقلال روح

گرچه در بحث‌های مربوط به آیات و نشانه‌های الهی برای ما تفاوتی نمی‌کند که روح و فکر آدمی گوهری مستقل و مجرد از ماده باشد، یا وابسته و از آثار آن. - همان دعوی معروفی که میان فلاسفه الهی و ماتریالیست‌ها است. - ولی بدون شک هرگاه اصالت و استقلال روح اثبات شود این آیت الهی درخشندگی و جاذبه بیشتری خواهد داشت.

مادّی‌ها اصرار دارند که روح و فکر را از خواص فیزیک و شیمیائی سلّول‌های مغزی بدانند که با نابود شدن جسم به کلّی از میان می‌رود؛ در حالی که روح و فکر آدمی پدیده‌هایی دارد که با تفسیرهای مادّی هرگز قابل توجیه نیست.

مثلاً هرکس در خود واقعیّتی به نام من می‌یابد که از آغاز تا پایان عمر یک واحد بیشتر نیست. من از کودکی تا کنون یک نفر بیشتر نبودم، من همان شخص‌ام، و تا آخر عمر نیز همان شخص باقی خواهم بود، البته درس خوانده‌ام، با سواد شده‌ام، و به همین نسبت تکامل یافته‌ام، ولی یک آدم دیگر نشده‌ام بلکه همان شخص سابق هستم.

در حالی که اگر اجزاء مادی بدن را در نظر بگیریم، می‌بینیم که تمام این ذرات در حال دگرگونی و تعویض‌اند، و تقریباً در هر هفت سال یکبار تمام سلول‌های بدن عوض می‌شوند. یعنی یک انسان هفتاد ساله ده بار اجزاء مادی جسم او عوض شده است؛ با اینکه «من» او (شخصیت انسانی او) همچنان ثابت است، و این نشان می‌دهد که واقعیت «من»، حقیقتی است ماورای ماده که با دگرگونی‌های ماده عوض نمی‌شود.

بعلاوه ما در ذهن خود حقایقی را تصوّر می‌کنیم که هزاران هزار مرتبه از مغز و سلولهای مغزی ما بزرگ‌ترند، تصوّر آسمان‌ها، کهکشان‌ها، خورشید و ماه، این تصویرهای بزرگ محال است در بخش مادی وجود ما باشد، و راهی جز آن ندارد که در بخش غیر مادی یعنی روح منعکس گردد، چرا که بخش مادی یعنی مغز، موجود کوچکی بیش نیست.

از این گذشته پدیده‌های مادی همه قابل تجزیه و تقسیم‌اند در حالی که در میان مفاهیم ذهنی ما مفاهیمی وجود دارد که هرگز قابل تجزیه نیست. خاصیت واقع نمائی و آگاهی از جهان بیرون از وجود ما که در علوم و دانش‌های ما وجود دارد واقعیّتی است که از طریق خواص فیزیک و شیمیایی مغز قابل توجیه نیست.

این دلایل چهارگانه و دلایل روشن دیگر به خوبی نشان می‌دهد که روح ما گوهری مستقل و مجرّد از ماده است.^(۱)

* * *

۶- ویژگی‌های روح در قرآن مجید

از آیات قرآن مجید، مشخصات و ویژگی‌های زیر برای روح آدمی استفاده می‌شود:

۱. برای شرح بیشتر به جلد ۱۲ تفسیر نمونه، صفحه ۲۶۱ تا ۲۶۹ ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء مراجعه فرمائید.

الف - روح آدمی دارای استقلال است و بعد از جدا شدن از بدن باقی می ماند، ﴿آیة اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ...﴾^(۱) گواه بر این حقیقت است.

ب - روح آدمی بعد از جدا شدن از بدن ممکن است در عالم برزخ از انواع نعمت های الهی متنعم، و یا معذب به عذاب های دردناک باشد: آیة حیات شهیدان^(۲) و آیة عذاب آل فرعون^(۳) گواه بر این معنی است.

ج - ساختمان روح با جسم تفاوت بسیار دارد؛ همانگونه که در آیات مورد بحث خواندیم که خداوند روح را از عالم اُمر و آفرینش آن را ایجاد خلقی آخر معرفی می کند.^(۴)

د - آگاهی انسان از چگونگی روح و اسرار آن بسیار ناچیز است، آیة ۸۵ سورة اسراء ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ شاهد این مدعا است.

هـ - رابطه روح با جسم در حال خواب ضعیف می شود و در حال مرگ به کلی قطع می گردد.^(۵)

و - در مجموع، روح و پدیده های روحی آیات مهمی از عظمت خدا و وسیله مهم معرفت الله است، ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۶)

۷- آخرین سخن درباره روح

بحث روح از آن گسترده تر و دامنه دارتر است که بتوان تمام ابعاد آن را در این گفتار فشرده بیان کرد؛ و اگر هم بخواهیم عنان قلم را رها کنیم از بحث تفسیری خارج خواهیم شد، لذا برای توضیح بیشتر می توانید به کتب فلسفی و کلامی و روائی مراجعه کنید. در تفسیر نمونه نیز بحث های فراوانی در این

۱. سورة زمر، آیة ۴۲.

۲. سورة آل عمران، آیة ۱۶۹.

۳. سورة غافر، آیة ۴۶.

۴. سورة اسراء، آیة ۸۵ و سورة مؤمنون، آیة ۱۴.

۵. سورة زمر، آیة ۴۲.

۶. سورة زمر، آیة ۴۲.

زمینه آمده، در تفسیر المیزان، جلد ۱، ذیل آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ﴾^(۱) نیز بحث‌های مشروح و مبسوطی دیده می‌شود.

مرحوم علامه مجلسی، ۱۷ دلیل عقلی و نقلی برای اثبات این مطلب که حقیقت انسان فقط این جسم نیست اقامه کرده است.^(۲)

همچنین همان کتاب از قول محقق کاشانی ۱۴ قول درباره حقیقت روح ذکر می‌کند.^(۳)

این بحث را با حدیث جالبی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پایان می‌دهیم. در روایتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «الرُّوحُ فِي الْجَسَدِ كَالْمَعْنَى فِي اللَّفْظِ»: «روح در بدن آدمی همچون معنی در لفظ است».^(۴) یکی از دانشمندان به نام صفدی می‌گوید: من مثالی درباره روح از این مثال زیباتر و گویاتر ندیدم. آری روح همچون معنی است و جسم همچون لفظ است!

۱. سورة بقره، آیه ۱۵۴.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۸، صفحه ۶ تا ۱۰.

۳. بحار الانوار، جلد ۵۸، صفحه ۷۵.

۴. سفینه البحار، جلد ۱، صفحه ۵۳۷، ماده «روح».

۵- نشانه‌های او در هدایت فطری و غریزی انسان و حیوان

اشاره:

نه فقط انسان‌ها که بسیاری از جانداران دیگر با یک سلسله علوم و دانش‌های فطری و غریزی از مادر متولد می‌شوند. دانش‌هایی که برای فرا گرفتن آن مسلماً معلّمی وجود نداشته، و محصول و نتیجه تجربه و آزمایش نیست؛ بلکه معلّم نخستین، آنها را از همان آغاز به طرز اسرارآمیز و اعجاب آوری در عمق وجود انسان و سایر حیوانات جای داده است.

مطالعه این دانش‌ها و آگاهی‌ها و هدایت‌های فطری و غریزی آیات عظیمی از عظمت خداوند، و نشانه‌های روشنی بر علم و قدرت او است.

با این اشاره کوتاه به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^(۱)

۲- ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ - وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ - وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾^(۲)

۳- ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾^(۳)

۴- ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۴)

۵- ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^(۵)

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲. سوره بلد، آیات ۸-۱۰.

۳. سوره شمس، آیه ۸.

۴. سوره روم، آیه ۳۰.

۵. سوره علق، آیات ۴ و ۵.

۶- ﴿الرَّحْمَنُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^(۱)

۷- ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾^(۲)

ترجمه:

۱- «موسی گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود داد، و سپس رهبری کرد.»

۲- «آیا ما برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟ - و یک زبان و دو لب؟ - و او را به خیر و شرش هدایت نمودیم.»

۳- «سپس (بعد از تکمیل آفرینش انسان) فجور و تقوی (آگاهی بر شر و خیر) را به او الهام کرد.»

۴- «روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین و آئین محکم و استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

۵- «همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد.»

۶- «خداوند رحمان - قرآن را تعلیم فرمود - انسان را آفرید - و به او سخن گفتن را تعلیم داد.»

۷- «پس تذکر ده، تو فقط «تذکر» دهنده‌ای.»

تفسیر و جمع‌بندی

استاد ازل!

در نخستین آیه مورد بحث گفتگوی موسی بن عمران در برابر فرعون

۱. سوره رحمن، آیات ۱-۷.

۲. سوره غاشیه، آیه ۲۱.

مطرح است که وقتی از او و برادرش هارون سؤال می‌کند: این پروردگار شما که به سوی او دعوت می‌کنید کیست؟ او بلافاصله در جواب می‌گوید: «پروردگار ما همان کسی است که آفرینش خاص هر موجودی را به او عطا کرد، سپس هدایت فرمود: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾».

روشن است هر موجودی برای هدفی ساخته شده، و هر کدام از گیاهان و حیوانات، اعم از پرندگان و حشرات و حیوانات صحرا و دریا، هر کدام برای محیط ویژه‌ای آفریده شده‌اند؛ و به خوبی می‌بینیم که هماهنگی کامل با محیط خود دارند، و آنچه مورد نیاز آنها است در اختیارشان قرار داده شده است. این در مرحله آغاز خلقت.

اما در مرحله هدایت تکوینی به وضوح می‌بینیم که هیچ موجودی بعد از آفرینش به حال خود رها نشده؛ بلکه با هدایت مرموزی به سوی اهداف خود رهبری می‌شود. بسیاری از آنها علوم و دانش‌هایی دارند که مسلماً نه از طریق تجربه شخصی و نه از طریق تعلیم معلّمی، به آنها نرسیده؛ این هدایت تکوینی و علوم و دانش‌ها از نشانه‌های ذات مقدّسی است که این جهان بزرگ را آفریده و تربیت و رهبری می‌کند.

البته این سخن تنها مربوط به انسان نیست؛ بلکه مفاد آیه یک بحث کلی و جامع و عمومی است که افراد انسان را نیز شامل می‌شود، و این چیزی است ماورای هدایت انبیاء و پیامبران که هدایت تشریعی نام دارد و مخصوص انسان‌ها است.

کودکی که از مادر متولّد می‌شود، بدون هیچ مقدّمه پستان مادر را به دهان می‌گیرد و شیر جان او را می‌مکد؛ و گاه با دست‌های کوچکش پستان را فشار می‌دهد، و منابع شیر را در پستان تحریک می‌کند! او از کجا این درس را آموخته که برای ادامه حیات باید این راه را بییماید؟

او از کجا می‌داند که برای رفع نیازهایش که توانائی بر انجام آن ندارد بهترین راه گریه است؟ گریه‌ای که مادر را در خواب و بیداری تکان می‌دهد و به یاری

او وای دارد؛ و همچنین علوم و دانش‌های دیگری که انسان در مقاطع مختلف بدون نیاز به معلّمی از آن بهره می‌گیرد.

شبهه همین معنی در آیات دیگر قرآن نیز دیده می‌شود: در آیه ۳ سوره اعلی می‌خوانیم: ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ «همان خداوندی که موجودات را اندازه‌گیری کرد و بعد هدایت فرمود.

در دومین قسمت از آیات به هنگام یادآوری نعمت‌هایش به انسان، بعد از اشاره به نعمت چشم‌ها، و زبان و لب‌ها، می‌فرماید: «ما اورا به خیر و شرش آگاه کردیم و هدایت نمودیم» ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾

«نجد» در لغت به معنی مکان مرتفع و فلات است در مقابل «تهامه» که به سرزمین‌های پست و پائین و همسطح دریا و مانند آن گفته می‌شود؛ و از آنجا که آگاهی بر اصول خوشبختی و طرق سعادت و پیمودن این راه همانند پیمودن زمین‌های مرتفع مشکلات و زحمت‌های فراوانی دارد، در اینجا واژه «نجد» به معنی طرق خیر به کار رفته، و سپس آگاهی بر طرق شر نیز به عنوان «تغلیب» در کنار آن قرار گرفته است. بنابراین معنی تحت اللفظی آیه چنین است: «ما انسان را به آن دو سرزمین مرتفع هدایت کردیم» که این دو سرزمین همان طرق خیر و شر است.

لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هُمَا نَجْدَانِ: نَجْدُ الْخَيْرِ، وَ نَجْدُ الشَّرِّ، فَمَا جَعَلَ نَجْدُ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ»: «ای مردم! دو سرزمین مرتفع وجود دارد: سرزمین خیر و سرزمین شر؛ و هرگز سرزمین شر نزد شما محبوب‌تر از سرزمین خیر قرار داده نشده.» (۱)

بعضی از کوته نظران مفهوم گسترده آیه را در موضوع محدودی خلاصه

۱. نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۵۸۱ و مجمع البیان و تفسیر قرطبی ذیل آیات مورد بحث. نظیر همین معنی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است.

کرده‌اند؛ و گفته‌اند: منظور از این دو سرزمین مرتفع پستان‌های مادر است! اتفاقاً در حدیثی آمده است که به علی علیه السلام عرض شد جمعی از مردم می‌گویند: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ اشاره به دو پستان است. فرمود: «لَا، هُمَا الْخَيْرُ وَالشَّرُّ»؛ «نه، منظور خیر و شر است.»

البته هدایت الهی در این زمینه از طرق مختلفی صورت می‌گیرد: از طریق وجدان اخلاقی، فطرت، دلائل عقلی، و تعلیمات پیامبران - یعنی انواع هدایت تکوینی و تشریعی را شامل می‌شود - ولی سیاق آیات بیشتری با هدایت تکوینی تناسب دارد.

* * *

در سومین آیه پس از سوگند به جان آدمی و آفریننده جان و روح، به مسأله الهام فجور و تقوا اشاره می‌کند؛ و می‌فرماید: «خداوند فجور و تقوا را به نفس آدمی الهام کرد» ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

«إلهام» از ماده «لهم» (بر وزن فهم) به معنی بلعیدن یا نوشیدن چیزی است.^(۱) سپس به معنی القاء مطلب به قلب انسان از سوی پروردگار آمده است؛ گوئی قلب آن مطلب را با تمام وجود خود می‌نوشد و می‌بلعد. البته الهام معنی دیگری نیز دارد و آن وحی است که گاه در این معنی نیز به کار رفته است. «فجور» به معنی دریدن پرده تقوا، و ارتکاب گناهان است (از ماده «فجر» که به معنی شکافتن و وسیع یا شکافتن تاریکی شب به وسیله سپیده صبح است).

«تَقْوَى» نیز از ماده «وقایه» به معنی نگهداری است؛ و در اینجا منظور اموری است که آدمی را از آلودگی به گناه و زشتی باز می‌دارد.

روی هم رفته از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که خداوند مسأله درک حسن و قبح عقلی و فهم نیک و بد را به صورت فطری در درون جان انسان قرار داده، تا او را در مسیر سعادت و تکامل از این طریق هدایت کند.

۱. لسان العرب ماده «لهم» - بنابراین وقتی این ماده به باب افعال می‌رود معنی بلعاندن و نوشاندن دارد. بعضی گفته‌اند الهام فقط در امر خیر به کار می‌رود و الهام فجور در آیه نیز به منظور پرهیز از آن است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه آمده است که فرمود: «بَيْنَ لَهَا مَاتَاتِي وَ مَاتُرْكُ» «منظور این است که خداوند برای انسان تبیین کرد چه چیزهایی را باید انجام دهد، و چه چیزها را باید ترک گوید.» (یا به تعبیر دیگر باید‌ها و نبایدها را به او آموخت.)^(۱)

در اینکه چرا «فجور» بر «تقوا» مقدم داشته شده؟ بعضی از مفسران گفته‌اند: به خاطر آن است که پاکی از گناه زمینه‌ای است برای آراسته شدن به تقوا؛ چرا که همیشه تخلیه قبل از تخلیه و پاک‌سازی پیش از بازسازی است.^(۲)

به هر حال اگر درک حسن و قبح افعال برای انسان فطری نبود؛ و مثلاً برای فهم زشتی ظلم، و خوبی عدالت و احسان، و اعمال دیگری از این قبیل نیاز به استدلال داشت؛ مسلماً نظام جامعه انسانی به هم می‌ریخت. چرا که در استدلالات نظری اختلاف عقیده بسیار پیدا می‌شد، و چون پایه محکم وجدانی برای این معنی وجود نداشت هرکس به خود اجازه می‌داد هر کاری را انجام دهد.

آری این هدایت الهی در زندگی اجتماعی انسان فوق‌العاده سرنوشت ساز است، و این نعمت و این هدایت بزرگ به قدری مهم است که قابل مقایسه با نعمت‌های دیگر نیست.

* * *

در چهارمین آیه، مسأله فطری بودن دین مطرح شده است؛ آن هم دین «حنیف» یعنی خالی از هر گونه تمایل و گرایش به سوی باطل و کجی، و پاک از هر گونه شرک و آلودگی ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾.

تعبیر به «دین» با توجه به وسعت مفهوم آن که تمام مبانی اصول دین و حداقل کلیات فروع دین را شامل می‌شود؛ نشان می‌دهد که نه تنها خداشناسی

۱. نورالثقلین، جلد ۵، صفحه ۵۸۶، حدیث ۷.

۲. روح المعانی، جلد ۳۰، صفحه ۱۴۳.

و توحید، بلکه تمام اصول و فروع دین به طور اجمال و به صورت فطری از همان آغاز در درون جان انسان قرار داشته، و این هدایت تکوینی هنگامی که با هدایت تشریعی انبیاء هماهنگ شد می‌تواند مؤثرترین جاذبه را در انسان ایجاد کند.

بنابراین هر دعوتی که در شریعت وجود دارد؛ ریشه آن در اعماق فطرت آدمی نهفته است. هیچ مذهبی با خواسته‌های فطری انسان مبارزه نمی‌کند؛ بلکه از طریق مشروع آنها را هدایت و تکمیل می‌نماید و به این ترتیب خدا پرستی و دینداری به عنوان هدایت تکوینی در درون جان انسان وجود دارد، و اگر انحرافی پیدا می‌شود عارضی است؛ و لذا وظیفه انبیاء این است که این انحرافات عارضی را زائل کنند تا فطرت اصلی امکان شکوفائی یابد.

از آنجا که ما در بحث توحید فطری (در جلد سوم) به خواست خدا مشروحاً درباره این آیه سخن خواهیم گفت؛ در اینجا به همین مقدار قناعت می‌کنیم.

* * *

در پنجمین آیه نخست از تعلیم الهی به وسیله قلم سخن می‌گوئید؛ و سپس به طور کلی از تعلیم آدمی نسبت به مسائل که نمی‌دانست می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که به وسیله قلم تعلیم کرد، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد» ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

تعلیم الهی به وسیله قلم ممکن است اشاره به این باشد که برای نخستین بار نوشتن و خواندن به وسیله انبیای الهی صورت گرفت؛^(۱) و یا به خاطر آن است که خداوند این ذوق و استعداد را در درون روح انسان به عنوان یک هدایت فطری ایجاد کرد که بعد از شکوفا شدن خواندن و نوشتن ابداع گردید و دوران تاریخ بشر با پیدایش خط شروع شد - می‌دانیم مرز میان دوران تاریخ و

۱. جمعی از مفسران نقل کرده‌اند: نخستین کسی که به وسیله قلم نوشت آدم عليه السلام بود. (تفسیر قرطبی، جلد ۱۰، صفحه ۷۲۱۰ و تفسیر روح البیان، جلد ۱۰، صفحه ۴۷۳).

قبل از تاریخ همان مسأله پیدایش خط است - در هر صورت تعلیم از طریق قلم از طریق هدایت الهی صورت گرفته است.

جمله ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ می تواند اشاره به علوم فطری مختلفی باشد که خداوند در وجود انسان به یادگار گذارده؛ اعم از درک حسن و قبح و فجور و تقوی، و همچنین قضایای بدیهی که پایه قضایای نظری در علوم استدلالی می شود، و نیز آگاهی بر مبانی دین و اصول احکام الهی.

* * *

در ششمین آیه بعد از آنکه تعلیم قرآن را به خداوند رحمان که منبع انواع رحمت ها و کرامت ها است نسبت می دهد؛ سخن از آفرینش انسان به میان آورده و می گوید: «انسان را آفرید و بیان (سخن گفتن) را به او تعلیم داد» ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

«بیان» مفهوم عامی دارد که به هر چیز آشکار کننده گفته می شود؛ خواه انواع استدلالات عقلی و منطقی باشد که مبین مسائل پیچیده است، یا خط و کتابت، و یا سخن گفتن، هر چند شاخص آنها سخن گفتن است.

مفسران در تفسیر «بیان» احتمالات زیادی داده اند. بعضی آن را به معنی تبیین خیر و شر، و بعضی حلال و حرام، و بعضی به معنی اسم اعظم، و بعضی به معنی تعلیم لغت دانسته اند.^(۱)

ولی روشن است که ظاهر «بیان» همان سخن گفتن است؛ و احتمالات دیگر ضعیف به نظر می رسد.^(۲)

در اینکه خداوند چگونه سخن گفتن را به انسان تعلیم داد؟ بعضی گفته اند: منظور این است که واضع لغات خداوند بوده و سپس از طریق وحی به انبیاء تعلیم فرموده است. ولی ظاهراً دلیل روشنی برای این معنی در دست نیست؛ بلکه منظور الهام باطنی از سوی خدا به نوع انسان است، که با ایجاد صوت از

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۹، صفحه ۶۳۲۲ و روح المعانی، جلد ۲۷، صفحه ۸۶

۲. اگر در بعضی از روایات بیان به معنی اسم اعظم تفسیر شده در واقع از قبیل ذکر یک مصداق روشن است.

طریق حنجره، و سپس ایجاد حروف به وسیله گردش زبان و تکیه بر مخارج حروف، و بعد از طریق ترکیب آنها به یکدیگر و ایجاد کلمات، و سپس نام‌گذاری اشیاء و مفاهیم مختلف، توانائی یافته است که مقاصد درونی خود را از این طریق که هم سهل و آسان و هم در اختیار همگان است، تمام مفاهیم مادی و معنوی، جزئی و کلی، مستقل و وابسته را از هر قبیل منعکس کند؛ و به راستی اگر این استعداد خلّاق خدا داد نبود و انسان سخن گفتن نمی‌دانست نه تمدنی وجود داشت، و نه علم و دانش تا این حد ترقی می‌کرد، و نه انسان می‌توانست پایه‌های زندگی را بر اساس تعاون و همکاری جمعی، قرار دهد چرا که همکاری فرع رابطه نزدیک با یکدیگر است.

در تفسیر المیزان آمده است یکی از مهم‌ترین دلائل بر اینکه هدایت انسان به سوی «بیان» از طریق الهام الهی صورت گرفته، همان اختلاف لغات امّت‌ها و طوائف است که هر امّت و طائفه‌ای با ویژگی‌هایی که در خصائص روحی و اخلاق نفسانی و مناطق طبیعی دارند برای خود لغتی وضع کرده‌اند.^(۱)

بعضی از محققان عدد زبان‌های موجود در دنیا را بالغ بر سه هزار زبان دانسته‌اند، و بعضی عدد را بالاتر از این نیز گفته‌اند؛^(۲) و این تنوّع به راستی عجیب، و از نشانه‌های قدرت و عظمت خدا است.

اصل سخن گفتن از آیات بزرگ حق است، و این تنوّع لغات، آیت بزرگ دیگری است؛ و هر دو از ویژگی‌های خلقت بشر محسوب می‌شود.

ممکن است بعضی از پرندگان با آموزش‌های مکرر سخنان جذابی بگویند، ولی بدون شک کار آنها چیزی جز تقلید در الفاظ بسیار محدود از انسان نیست، بی‌آنکه مفاهیم همه جمله‌ها را نیز درک کنند. تنها انسان است که می‌تواند به طور نامحدود جمله بسازد و مفاهیم مختلف را در قالب آن بریزد و بیان کند و این کار را با آگاهی کامل انجام دهد.

۱. المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۱۰۷.

۲. دائرة المعارف فرید و جدی، جلد ۸، صفحه ۳۶۴.

در حدیث توحید مفضل از امام صادق علیه السلام نیز به این آیت بزرگ الهی توجه داده شده است؛ و امام علیه السلام به مفضل می‌فرماید: «در باره صدا و سخن گفتن و آلات و ابزار آن که در انسان فراهم شده بسیار بیندیش»، و بعد امام علیه السلام جزئیات آن را برای مفضل تشریح کرده و او را به مطالعه در این باره دعوت می‌کند. (۱)

* * *

در هفتمین و آخرین آیه مورد بحث، پیامبر را مخاطب ساخته و به او دستور می‌دهد: «یادآوری کن تو فقط یادآوری کننده‌ای»: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ تعبیر به «تذکر» (یادآوری) ممکن است اشاره به این معنی باشد که حقائق این علوم و دانش‌ها و عصاره این تعلیمات در درون روح و جان انسان طبق هدایت الهی وجود دارد؛ سپس در سایه تعلیمات انبیاء و پیامبران شکوفا می‌گردد، از مرحله «کمون» به مرحله «بروز» و از «اجمال» به «تفصیل» و از «درون» به «برون» می‌آید.

این آیه چهار بار در قرآن مجید در سوره قمر آمده است که در ضمن بیان ماجرای قوم فرعون و عاد و ثمود و قوم لوط می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾: «ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود». (۲)

این سخن از بعضی فلاسفه یونان نیز معروف است که می‌گوید: علوم و دانش‌ها چیزی جز یادآوری نیست. همه اصول علمی بدون استثناء در درون روح انسان به ودیعت نهاده شده، انسان آنها را فراموش کرده ولی به کمک معلمان آنها را یادآوری می‌کند.

فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: اگر کسی بگوید این تعبیر دلیل بر آن است که چیزی قبلاً در خاطره انسان‌ها بوده سپس فراموش شده است؛ در

۱. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۷۱.

۲. سوره قمر، آیات: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

پاسخ می‌گوئیم: آری چنین است. تسلیم در مقابل حق در فطرت هر انسانی وجود دارد، و گاه به فراموشی سپرده می‌شود؛ اینجا است که یادآوری می‌شود تا به فطرت خود باز گردد.^(۱)

به هر حال این آیات مجموعاً دلیل زنده‌ای بر هدایت‌های فطری الهی نسبت به نوع انسان است.

* * *

توضیحات

هدایت فطری و غریزی در علم روز

با پیشرفت علم روانشناسی و روانکاوی و مطالعات دانشمندان درباره حواس اسرارآمیز حیوانات و جانوران، اسرار بسیار شگفت‌انگیزی از هدایت فطری و غریزی در جهان موجودات زنده کشف شده است؛ و با پدیده‌هایی برخورد می‌کنیم که علوم از تفسیر آن عاجزند، و هرگز نمی‌توانند نشان دهند که این هدایت‌ها از کجا سرچشمه گرفته است؟ جز اینکه بپذیریم مبدأ بزرگ عالم هستی که وظیفه هدایت همه موجودات را بر عهده گرفته این علوم را از طریق یک الهام مرموز درونی به انسان یا حیوانات دیگر بخشیده است.

در این زمینه آن قدر شاهد و نمونه داریم که اگر جمع‌آوری شود یک کتاب بزرگ را تشکیل می‌دهد، که از آن جمله موارد جالب زیر است:

۱- انسان به هنگام تولد ز مادر بدون آنکه نیاز به معلّم داشته باشد مکیدن پستان و شیر خوردن و کمک گرفتن از دست و پنجه برای این کار و منتقل ساختن نیازهای خود به مادر از طریق گریه را به خوبی می‌داند.

وضع لغات، و ابداع کلمات، و سخن گفتن، و مسائل دیگری را از این قبیل به صورت یک استعداد مرموز همراه خود از مادر به دنیا می‌آورد، و همچنین درک حسن و قبح، زشتی‌ها و زیبایی‌ها، و قسمت زیادی از باید‌ها و نبایدها و

آشنائی به مبدأ جهان آفرینش و معرفه الله را نیز در درون جان خود دارد. یکی از دانشمندان می گوید: وقتی مادران برای آرام کردن کودکان خود آنها را به آغوش می کشند معمولاً در طرف چپ سینه قرار می دهند، بی آنکه خودشان بدانند چه می کنند؟ در اینجا سر کودک را مجاور قلب خویش قرار می دهند، و او از شنیدن صدای ضربان قلب مادر آرام می گیرد! زیرا این صدائی است آشنا که از دوران جنینی با آن خود گرفته و عادت کرده است. کمتر مادری است که این نکته را بداند و به همین دلیل کار او در این زمینه صرفاً با یک الهام فطری انجام می گیرد.

۲- مسأله هدایت فطری و غریزی در جهان حیوانات بسیار گسترده تر از انسان است؛ و امروز دانشمندان نمونه های شگفت آوری از آن ارائه می دهند. در کتاب دریا دیار عجائب (نوشته: فرد دنیاندلین) چنین آمده است:

«رفتار بعضی از ماهی ها از اسرار طبیعت است که هیچ کس قادر به بیان علت آن نیست. ماهی قزل آلا دریا را ترک می کند و به آب شیرین نهرهایی که زندگی را در آن آغاز کرده باز می گردد؛ در جهت مخالف جریان آب با کوشش تمام شنا می کند، و از روی صخره ها می جهد، و حتی از آبشارها بالا می پرد! تعداد آنها گاهی آنقدر زیاد است که نهر را پر می کند، این ماهی ها وقتی به محلی که در جستجویش بودند می رسند تخم گذاری می کنند و می میرند!

اینکه چگونه این ماهی ها، نهرها یا رودخانه های مناسب را می یابند؟! از کار اختراع رادیو و تلویزیون هم عجیب تر است. زیرا آنها نقشه ندارند، و دید آنها زیر آب زیاد نیست، و کسی هم راه را به آنها نشان نمی دهد.»^(۱)

۳- در همان کتاب آمده است: «رفتار مار ماهی ها از این هم عجیب تر است. مار ماهی های انگلستان وقتی به هشت سالگی می رسند، آبگیر یا نهری را که محل زندگی آنها است رها می کنند، و مثل مار شب ها روی علف های مرطوب می خزند تا به کنار دریا می رسند. سپس اقیانوس اطلس را با شنا طی می کنند و

به آب‌های نزدیک برمودا می‌روند؛ آنجا به زیر آب فرو رفته تخم می‌گذارند، و می‌میرند!... و عجب اینکه بچه‌های مارماهی به سطح آب می‌آیند سپس سفر دراز خود را به سوی وطن آغاز می‌کنند، که این مسافرت دو یا سه سال طول می‌کشد!

مارماهی‌ها چگونه مقصد خود را می‌دانند با اینکه هرگز آن مسیر را طی نکرده‌اند؟ این سؤال است که شما نیز مانند عاقل‌ترین دانشمندان می‌توانید به آن پاسخ دهید؛ زیرا هیچ‌کس از دانشمندان پاسخ آن را نمی‌داند!^(۱)

۴- نویسنده کتاب حواس اسرارآمیز حیوانات، (ویتوس در وشر) می‌گوید: دانشمندان درباره خفاش‌ها موضوعات شگفت‌انگیزتری کشف کرده‌اند، از جمله این که در جهان چهار نوع خفاش وجود دارد که ماهی‌ها را شکار می‌کنند. آنها در شب تاریک در سطح آب پرواز می‌کنند و ناگهان پاهای خود را در آب فرو می‌برند و یک ماهی را از آنجا بیرون می‌کشند و در دهان می‌گذارند! راز شگفت آور این است که آنها از کجا اطلاع دارند که در آن نقطه بخصوص یک ماهی زیر آب شنا می‌کند؟ انسان با تمام وسائل و پیشرفت‌های فنی خود تاکنون موفق به این کار نشده است. یک هواپیمای بمب افکن نمی‌تواند محل دقیق یک زیر دریائی را در زیر آب تشخیص دهد؛ باید نشانه‌های موج مخصوص را بر روی آب پرتاب کند تا با علائمی که این نشانه با امواج رادیو تلگرافی به هواپیما می‌رساند از محل زیر دریائی مطلع گردد...

(آری) هواپیما برخلاف خفاش‌ها نمی‌تواند مستقیماً از وجود هدفی که در زیر آب است اطلاع یابد... پروفیسور «گری فن» می‌گوید: هیچ توضیح قابل قبول برای این موضوع وجود ندارد.

نامبرده سپس اضافه می‌کند: «تاکنون هر موقعی که انسان اکتشاف فنی کرده مشاهده نموده که طبیعت قبل از او همان عمل را انجام داده است؛ البته این اکتشاف موجب تسکین حس خودپسندی انسان می‌گردد، ولی او همیشه

متوجه می‌شود که در این قسمت از طبیعت عقب‌تر است!»

از این جهت دانشمندان آمریکائی دانش جدیدی را بنیان نهادند بنام: بیولی. هدف این علم آن است که از روی سرمشق‌هایی که طبیعت به ما می‌دهد با پی بردن به رازهای آن نتایج فنی و تکنیکی جدیدی بگیریم.

سپس می‌افزاید: «اگر یکی از پستانداران بالدار (خفاش) را داخل جعبه سربسته و تاریکی بگذاریم و سیصد کیلومتر از لانه‌اش دور کنیم، و بعد رهایش سازیم، با اینکه تقریباً روز کور است و با آن محل آشنا نیست در کمترین مدّت مستقیماً به لانه خود باز می‌گردد!»^(۱)

۵- نویسنده معروف (کرسی مورین) در کتاب خود (راز آفرینش انسان) در یکی از فصول کتاب که تحت عنوان شعور حیوانی نگاشته؛ نمونه‌های زیادی از این موضوع را بیان می‌کند. از جمله اینکه:

«پرنندگان به طور غریزی لانه ساز و لانه یابند - هرچند نمونه‌ای را قبلاً ندیده باشند - چلچله‌ای که در رواق خانه شما آشیانه می‌سازد؛ در فصل زمستان به گرمسیری می‌رود اما همین که طلوع بهار آشکار شد به لانه خود بر می‌گردد، در سرمای دی ماه.

خیلی از پرنندگان به سمت جنوب و نواحی گرم مسافرت می‌کنند؛ و غالب آنها صدها فرسنگ فاصله را در زمین و بر فراز دریاها می‌پیمایند، اما هرگز راه خانه را گم نمی‌کنند!

ماهی آزاد سال‌ها در دریا زیست می‌کند و سپس به رودخانه‌ای که از آنجا به دریا آمده بر می‌گردد، و عجب‌تر آنکه از حاشیه رودخانه بالا رفته و به نهری که خود سابقاً در آن متولد شده است می‌رود... ماهی آزاد به تبعیت از شعور باطنی خود به همان ساحلی می‌رود که محل نشو و نماى او بوده است. چه حسی سبب می‌شود که این حیوان این طور دقیق و قطعی به موطن خود برگردد؟ (کسی نمی‌داند).

اگر جوجه پرنده‌ای را از آشیانه خارج کنیم و در محیطی دیگر آن را پرورش دهیم؛ همین که به مرحله رشد و تکامل رسید خود شروع به ساختن لانه به سبک و روش پدرانش می‌کند... آیا اعمال مشخص و متمایزی که از انواع مخلوقات زمین صادر می‌شود همه اتفاقی و بر سبیل تصادف است یا عقل و شعور کلی باعث صدور آنها است؟»^(۱)

۶- یکی از دانشمندان فرانسه به نام: وارد، درباره پرنده‌ای به نام: اکسیکلوپ، چنین می‌گوید:

«من در حالات این پرنده مطالعاتی کرده‌ام، از خصائص او این است که وقتی تخم‌گذاری او تمام شد می‌میرد؛ یعنی هرگز روی نوزادان خود را نمی‌بیند، همچنین نوزادان هیچگاه روی پر مهر مادران خود را نخواهند دید. هنگام بیرون آمدن از تخم به صورت کرم‌هایی هستند بی بال و پر که قدرت تحصیل آذوقه و مایحتاج زندگی را نداشته، و حتی قدرت دفاع از خود را در مقابل حوادثی که با حیات آنها می‌جنگد ندارند. لذا باید تا یکسال به همین حالت در مکان محفوظی بمانند و غذای آنها مرتب در کنار آنها باشد؛ به همین جهت وقتی مادر احساس می‌کند که موقع تخم‌گذاری او فرا رسیده است قطعه چوبی پیدا کرده و سوراخ عمیقی در آن احداث می‌کند، سپس مشغول جمع‌آوری آذوقه می‌شود و از برگ‌ها و شکوفه‌هایی که قابل استفاده برای تغذیه نوزادان او می‌باشد به اندازه آذوقه یکسال به جهت یکی از آنها تهیه کرده و در انتهای سوراخ می‌ریزد؛ سپس یک تخم روی آن می‌گذارد، و سقف نسبتاً محکمی از خمیره‌های چوب بر بالای آن بنا می‌کند. باز مشغول جمع‌آوری آذوقه می‌شود، و پس از تأمین احتیاجات یکسال برای نوزاد دیگر و ریختن آن در روی طاق اطاق اول تخم دیگری در بالای آن گذارده و طاق دوم را روی آن می‌سازد، به همین ترتیب چندین طبقه را ساخته و پرداخته و بعد از اتمام عمل می‌میرد!»

۱. راز آفرینش انسان، فصل ۸، شعور حیوانی.

(فکر کنید این پرنده ضعیف از کجا می‌داند که نوزادان او چنین احتیاجاتی را دارند و این تعلیمات را از که آموخته؟! آیا از مادر خود آموخته؟ در حالی که هرگز روی او را نمی‌بیند؛ یا اینکه به تجربه دریافته، با اینکه این عمل در طول زندگانی او یک مرتبه بیشتر رخ نخواهد داد... آیا نباید اعتراف کرد که این کار صرفاً متکی به یک الهام غیبی و غریزی است که دست قدرت خداوند دانا در وجود او قرار داده است؟!)

۷- پلا تونف، دانشمند و روانشناس معروف روسی در کتاب روانشناسی در شوروی می‌گوید: «در جنگ بزرگ جهانی تصادفاً به پزشکی برخوردیم که پس از چند شب بی‌خوابی بالاخره کمی خوابید. در همان موقع مجروحین زیادی را آوردند که می‌بایستی فوراً تحت عمل قرار می‌گرفتند، ولی پزشک را نمی‌شد بیدار کرد؛ تکانش دادیم، آب به صورتش پاشیدیم، سرش را تکان می‌داد، و دوباره به خواب می‌رفت. من به همه اشاره کردم سکوت کنید (تا بیدارش کنم) سپس آهسته و به طور واضح به پزشک گفتم: دکتر! مجروحین را آورده‌اند و به شما احتیاج دارند. پزشک فوراً بیدار شد!»

سپس می‌افزاید: «این موضوع را چنین می‌توان توجیه کرد آنهایی که قبلاً سعی می‌کردند بیدارش کنند روی قسمت ممنوعه مغزش اثر می‌گذاشتند در صورتی که من پست نگهبانی مغز او را تحت تأثیر قرار دادم. این قسمت حتی در سنگین‌ترین خواب هم بیدار می‌ماند، و بوسیله همین پست نگهبانی است که بشر با دنیای خارج رابطه برقرار می‌کند (و مسائل مورد علاقه‌اش را ناخودآگاه به همین پست نگهبانی می‌سپارد).

مادری که در کنار بچه بیمار خوابیده و حتی بوسیله فریاد اطرافیانش هم بیدار نمی‌شود با کوچکترین ناله بچه بیمار بیدار می‌گردد.

آسیابانی که در تمام مدت طوفان همراه رعد و برق می‌خوابد همین که سنگ آسیایش از کار می‌ایستد بیدار می‌شود. (اینها همه به خاطر آن است که

ناخود آگاه مطالب مورد نظر را به پست نگهبانی مغز سپرده‌اند.»^(۱)

۸- درباره کبوتران نامه بر و مسأله بازگشت اسرارآمیز آنها به سوی لانه، (دروشر) در کتاب خود چنین می‌نویسد:

«اگر آنها را در جعبه‌های سربسته و تاریک صدها کیلومتر از لانه‌هایشان دور کنیم، و هنگام طی این مسافت راه‌های پر پیچ و خمی را طی نمائیم به محض اینکه آنها را از جعبه بیرون آوریم، مدت ده تا بیست ثانیه خورشید را نگاه کرده، بعد مستقیماً به سوی لانه خود پرواز می‌کنند. این موضوع به وسیله آزمایش‌های متعدّد توسط دانشمند معروفی بنام دکتر کرامر، ثابت شده است... می‌توان روش کار او را بدین طریق تشریح نمود که مثلاً یک کبوتر شهر هامبورگ می‌داند که خورشید در فلان ساعت روز در کدام محل قرار دارد. مثلاً اگر او را به «برم» ببرند حیوان می‌فهمد خورشید در آنجا نیم درجه شمالی‌تر و ۱/۲۵ درجه شرقی‌تر قرار دارد، پس برای اینکه به لانه خود در هامبورگ برگردد باید با در نظر گرفتن خورشید در شهر هامبورگ در آن واحد به سوی شمال و شرق پرواز کند...»

ولی معلوم نیست هنگامی که هوا ابر است، و خورشید پدیدار نیست، چگونه آنها راه خود را تشخیص می‌دهند؟ تجربه نشان داده که بیشتر آنها بدون قطب‌نمای خورشیدی راه خویش را پیدا می‌کنند.»^(۲)

به فرض که این پرندگان از قطب‌نمای خورشیدی استفاده کنند؛ مسلماً تعیین زاویه‌ها آن هم زاویه‌های بسیار کوچک بدون استفاده از آلت نقاله و زاویه یاب امکان‌پذیر نیست. اینها مسائلی است که جز در سایه هدایت تکوینی الهی قابل تفسیر نمی‌باشد.

اینها و صدها نوع مانند آن گواه زنده‌ای است که در پشت این دستگاه طبیعت، علم و قدرت بی‌پایانی است که هر موجودی را در مسیر زندگی خود

۱. روانشناسی در شوروی، صفحه ۱۹ (با کمی تلخیص).

۲. حواس اسرارآمیز حیوانات، صفحه ۱۸۳.

هدایت و رهبری می‌کند... آری اینها همه نشانه‌های آن بی‌نشان است.

۹- این سخن را با گفتاری از امام صادق علیه السلام طبق آنچه در حدیث توحید مفضّل آمده است پایان می‌دهیم. فرمود:

«ای مفضّل! در خلقت عجیبی که در چهار پایان قرار داده شده بیندیش! آنها مرده‌های خود را همچون انسان‌ها پنهان می‌کنند، و الا جیفه‌های این همه حیوانات وحشی بیابان و درندگان و غیر آنها کجا است که دیده نمی‌شود؟ مقدار کمی نیست که از نظر پنهان بماند، و اگر کسی بگوید تعداد آنها از انسان‌ها بیشتر است راست گفته... این به خاطر آن است که هنگامی که احساس فرا رسیدن مرگ خود می‌کنند در مناطقی پنهان می‌شوند، و در آنجا می‌میرند! و اگر جز این بود صحراها از مرده‌های آنها پر می‌شد، و هوا را فاسد می‌کرد، و موجب انواع بیماری‌ها و وبا می‌شد. درست نگاه کن، بین چیزی که انسان‌ها با فکر و اندیشه انجام می‌دهند حیوانات به صورت یک گزینه انجام می‌دهند تا انسان‌ها از آثار سوء آن در امان بمانند.»^(۱)

۶- نشانه‌های او در مسأله خواب و بیداری

اشاره:

قرآن مجید نه تنها روی موضوعات بسیار مهمی همچون آفرینش آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه و روح انسان، به عنوان آیات و نشانه‌هایی از خداوند، انگشت نهاده؛ بلکه گاه روی مسائلی که در نظر ما ساده است نیز تکیه می‌کند، تا روشن سازد که در این جهان چیزی ساده نیست، و بزرگ و کوچک همه آیات حق‌اند، و نشانه‌های علم و قدرت خداوند بزرگ‌اند.

از جمله این مسائل ظاهراً، مسأله خواب و بیداری است که قرآن مخصوصاً روی آن تکیه کرده است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَازِلُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ
النَّهَارَ نَشُورًا﴾^(۲)

۳- ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾^(۳)

۴- ﴿إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ﴾^(۴)

ترجمه

۱- «و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و تلاش و

کوشش‌تان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش) در این امور

نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند.»

۱. سوره روم، آیه ۲۳.

۲. سوره فرقان، آیه ۴۷.

۳. سوره نبا، آیات ۹ و ۱۰.

۴. سوره انفال، آیه ۱۱.

۲- «او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد و روز را مایه

حرکت و حیات.»

۳- «و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم - و شب را پوششی

(برای شما).»

۴- «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از

ناحیه خدا بود شما را فرو گرفت و آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد تا با

آن شما را پاک گرداند.»

شرح مفردات:

بعضی از ارباب لغت هنگامی که به واژه «نوم» (خواب) رسیده‌اند؛ گفته‌اند:

مفهوم معروفی دارد. (۱)

ولی راغب در کتاب مفردات می‌گوید: «برای «نوم» تفسیرهای مختلفی شده

که تمام آنها صحیح است منتهی از نظرهای متفاوت. بعضی گفته‌اند: «نوم» همان

سست شدن اعصاب مغزی بر اثر رطوبات و بخاراتی است که به آن می‌رسد، و

بعضی گفته‌اند: «نوم» آن است که خداوند روح انسان را قبض می‌کند بی‌آنکه

بمیرد، و بعضی گفته‌اند: «نوم» مرگ خفیف است، و «موت» نوم ثقیل (خواب

سنگین) است. (۲)

«نُعاس» (بر وزن غُبار) به معنی خواب کم و خفیف است، و بعضی آن را به

معنی آغاز خواب تفسیر کرده‌اند؛ و از آنجا که خواب در آغاز خفیف و سبک

است هر دو معنی به یک حقیقت باز می‌گردد.

«سُبَات» از ماده «سَبَت» «قطع و بریدن» (بر وزن ثَبَت) گرفته شده؛ و روز شنبه

را از این جهت در لغت عربی «يَوْمُ السَّبْتِ» می‌نامند که روز تعطیل کار به

منظور استراحت بوده است و به نظر می‌رسد که این نامگذاری متأثر از

۱. لسان العرب، ماده «نوم».

۲. مفردات ماده «نوم».

برنامه‌های یهود است که شنبه را روز تعطیلی می‌دانند.

این احتمال نیز وجود دارد که به اعتقاد یهود خداوند آفرینش جهان را از روز یکشنبه آغاز کرد، و بعد از شش روز آفرینش تمام شد؛ و روز شنبه روز پایان خلقت و استراحت بود. ولی می‌دانیم این از اشتباهات بزرگ یهود است، چرا که وقتی آسمان و زمین و خورشید و ماه نبود، روز و هفته‌ای نیز وجود نداشت؛ و اینکه قرآن می‌گوید: «خدا عالم را در شش روز آفرید» منظور شش دوران است.

واژه «سبت» به همین مناسبت به معنی استراحت و راحت نیز آمده است.^(۱)

تفسیر و جمع‌بندی

خواب شما از آیات الهی است

در نخستین آیه مورد بحث، قرآن مجید خواب انسان‌ها را در شب و روز یکی از نشانه‌های علم و قدرت خدا شمرده است ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾

حتی در پایان آیه باز تأکید می‌کند «در این امور (خواب و بیداری و تلاش برای بهره‌گیری از فضل الهی) آیات و نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾

شک نیست که تمام موجودات زنده برای تجدید قوا و به دست آوردن نیروی لازم برای ادامه فعالیت‌های زندگی نیاز به استراحت دارند؛ استراحتی که به طور اجباری به سراغ آنها بیاید و حتی افراد حریص را مجبور به انجام آن کند.

برای تأمین این هدف چه عاملی بهتر از خواب تصوّر می‌شود که الزاماً به سراغ انسان می‌آید و او را مجبور می‌کند که تمام فعالیت‌های جسمی، و حتی قسمت عمده فعالیت‌های فکری خود را تعطیل کند، و در نتیجه در استراحتی

۱. مفردات راغب، مجمع‌البحرین، لسان‌العرب.

عمیق فرو رود، و در این مدّت دستگاه‌های بدن بازسازی و آماده تلاش و حرکت جدید شوند؟

بدون شک اگر خواب نبود خیلی زود انسان پژمرده و فرسوده و پیر و شکسته می‌شد. لذا گفته‌اند: خواب متناسب و آرام رمز سلامت و طول عمر و نشاط جوانی است.

جالب اینکه: در آیه مورد بحث ﴿نوم﴾ و ﴿اِبْتِغَاءَ فَضْلِ اللَّهِ﴾ را در مقابل یکدیگر قرار داده؛ و به گفته بعضی از مفسّران اولی نشانه مرگ و دومی نشانه رستاخیز است.

تعبیر ﴿اِبْتِغَاءَ فَضْلِ اللَّهِ﴾ (طلب کردن فضل الهی) اشاره به نکته لطیفی است که هم تلاش و کوشش انسان را در زندگی مورد توجّه قرار می‌دهد، و هم فضل الهی را. یعنی از آمیختن این دو به یکدیگر انسان از مواهب جهان بهره‌مند می‌گردد.

این نکته نیز قابل توجّه است که آیه فوق علاوه بر خواب شب، خواب روز را نیز ذکر می‌کند ﴿مِنَّا مُكْمٌ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ﴾ در حالی که مسلم است خواب اصولاً مربوط به شب می‌باشد و آیات قرآن نیز گواه این معنی است. ولی گاهی شرائطی در زندگی انسان پیش می‌آید که مجبور می‌شود شب بیدار بماند و روز بخوابد، در سفره‌های شبانه، و در مناطق گرم و سوزان که فعالیت‌های روز به خاطر گرمای هوا متوقّف می‌شود این معنی کاملاً مشهود است.

در عصر ما که بسیاری از مؤسّسات صنعتی و درمانی مجبورند تمام شبانه روز را کار کنند و چون تعطیل کردن برنامه‌ها ممکن نیست کارگران در سه نوبت به کار وادار می‌شوند به همین جهت نیاز به خواب روزانه از هر وقت دیگر واضح‌تر به نظر می‌رسد.

حال اگر برنامه تنظیم خواب در اختیار انسان نبود و جانشینی خواب روز از شب میسر نمی‌گشت؛ مسلماً مشکلات بزرگی در زندگی او پیدا می‌شد.

در دومین آیه بعد از آنکه تصریح می‌کند: «خداوند کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد» ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾ روی مسأله خواب تکیه کرده؛ می‌فرماید: «خواب را برای شما مایه راحت و آرامش قرار داد» ﴿وَالنَّوْمَ سُبَاتًا﴾

تعبیر به ﴿هُوَ الَّذِي﴾ (او کسی است که...) می‌تواند اشاره به جنبه توحیدی این امور باشد که هر کدام نشانه‌ای از ذات پاک او است، و یا جنبه بخشندگی نعمت که انسان ولی نعمت خود را بشناسد، و مسلماً شناخت ولی نعمت نیز مقدمه‌ای برای معرفت او خواهد بود.

جالب اینکه به دنبال آن می‌فرماید: «و روز را نشور و مایه گسترش قرار داد» ﴿وَجَعَلَ النَّهَارَ نَشُورًا﴾^(۱).

آری در روشنائی روز روح گسترش پیدا می‌کند و انسان کاملاً بیدار می‌شود؛ که بی شباهت به نشور روز قیامت و زنده شدن بعد از مرگ نیست. این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به گسترش انسان‌ها در صحنه زندگی و حرکت آنها به سوی مقاصد مختلف حیات باشد؛ و به این ترتیب با ورود تاریکی شب، شیپور خواب و استراحت نواخته می‌شود، و با طلوع آفتاب شیپور بیداری.

* * *

در سومین آیه نیز همین معنی با مختصر تفاوتی تکرار شده؛ می‌فرماید: «ما خواب شما را مایه استراحت قرار دادیم و شب را لباس!» ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾ همان‌گونه که لباس، انسان را از انواع خطرات حفظ می‌کند و مایه سلامت او است؛ تاریکی شب نیز چنین اثری دارد.

* * *

در چهارمین و آخرین آیه مورد بحث - که از ماجرای جنگ بدر سخن

۱. توجّه داشته باشید که «نَشُور» معنی مصدر و «سُبَات» نیز معنی مصدری یا اسم مصدری دارد؛ و اطلاق آنها بر «لَیْل» و «نَهَار» به عنوان مبالغه و تأکید است.

می‌گوید - به این نکته اشاره می‌کند که یکی از نعمت‌های خدا به مؤمنان در آن شب تاریخی این بود که خواب سبکی شما را فرو گرفت و این خواب از سوی خداوند مایه آرامش جسم و جان شما گردید ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ﴾ این خواب آرام‌بخش مخصوصاً بعد از طی آن مسافت نسبتاً طولانی برای آنها سبب تجدید قوا و آمادگی برای جنگ سرنوشت ساز فردا در میدان بدر بود. جنگی که به پیروزی چشمگیر مسلمانان منتهی شد.

تعبیر به «نُعَاس» (خواب سبک) شاید اشاره به این است که در عین استراحت آن‌چنان خواب عمیقی بر آنها مسلط نشد که دشمن بتواند از موقعیت استفاده کرده و بر آنها شیبخون زند. به این ترتیب اصل آن خواب نعمت بود و کیفیت آن نیز نعمتی دیگر.

به هر حال آیه فوق نیز تأکیدی است بر تأثیر خواب در تمام مراحل، بر روی اعصاب و جسم و جان انسان و تجدید قوا برای تلاش بیشتر و جهاد نیرومندتر.

* * *

توضیحات

پدیده مرموز خواب

با اینکه خواب و خواب دیدن هر دو برای ما امر عادی است؛ ولی هنوز دانشمندان با تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایی که کرده‌اند به عمق این دو پدیده مهم روحی نرسیده‌اند.

چه فعل و انفعالاتی در بدن انسان رخ می‌دهد که ناگهان بخش عمده فعالیت‌های روحی و جسمی او تعطیل می‌گردد و تحوّل در سرتاسر روح و جسمش ظاهر می‌شود؟! چیزی نمی‌فهمد، حرکتی از خود نشان نمی‌دهد و مانند مرده‌ای در گوشه‌ای می‌افتد، و اگر دنیا را آب بگیرد او در خواب است و خبر ندارد.

با تمام توضیحات و نظرات و فرضیه‌هایی که در این زمینه ارائه شده هنوز خواب چهره اسرارآمیز خود را حفظ کرده است! از آن عجیب‌تر مسأله رؤیا یعنی خواب دیدن است که آن هم مانند خود روح انسان از معماهای بزرگ محسوب می‌شود.

البته بحث مشروح پیرامون حقیقت و اسرار این دو پدیده از موضوع بحث ما خارج است؛ زیرا بحث آیات فوق ناظر به منافع فراوان و فوائد بی‌شمار خواب و جنبه نعمت بودن آن است.

همیشه خواب معتدل دلیلی بر سلامت روح و اعصاب انسان است؛ و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین سؤالات اطباء از بیماران روانی سؤال از چگونگی خواب آنها است.

در موقع خواب دستگاه‌های اصلی بدن مانند: قلب و ریه تعطیل نمی‌شوند؛ ولی بسیار آرام‌تر کار می‌کنند و گردش خون در اعضاء ملایم‌تر می‌شود، و فعالیت مغز تقریباً تعطیل می‌گردد، عضلات نیز همه آرام می‌شوند، و مجموع این امور سبب می‌شود که آنها فرصت برای نوسازی و بازسازی خویش پیدا کنند.

در پرتو خواب، سموم بدن دفع می‌شود، و بسیاری از بیماری‌ها درمان می‌یابد. روخلین، در کتاب: خواب از نظر پاولف، بحثی تحت عنوان درمان با خواب طولانی آورده است. او تحت این عنوان می‌نویسد:

«بنا به فرضیه «پاولف» خواب عبارت از یک پدیده توقّف حفاظتی و تجدید نیرو است؛ و بنابراین از آن می‌توان به عنوان یک عامل درمانی در بیماری‌های مختلف استفاده کرد. تجربیات روزانه نیز نقش درمانی خواب را تأیید می‌کند.»

سپس می‌افزاید: «خواب عمیق و دراز مدّت یکی از علائم بهبود بیماری است؛ چرا که بیماران پس از یک بیماری طولانی برای تجدید قوا و سلامت خود زیادتر از معمول می‌خوابند.»

او می‌گوید: «در کشور شوروی درمان به وسیله خواب عملاً توسعه بیشتری پیدا کرده و این طریقه برای اولین بار برای درمان شیزوفرنی (جنون جوانی) که یکی از بیماری‌های شایع روانی است به کار برده شده.»

نامبرده در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «برای درمان بیماران مبتلا به ازدیاد فشار خون از طریقه خواب طولانی نتیجه درخشانی گرفته‌اند... خواب طولانی که یک حالت استراحت کامل قشر مخ است نیروی دستگاه عصبی را تجدید، و عمل تنظیم فعالیت اعضای داخلی را متعادل می‌سازد، و در حالت عمومی انسان اثر مثبت و مساعد می‌گذارد.»^(۱)

آری آن کس که انسان را برای تلاش و فعالیت سالم آفرید، تمام وسائل آن را در اختیار او قرار داد که یکی از آنها نظام خواب و بیداری است؛ نظامی که نشانه حکمت و تدبیر حق در آن کاملاً نمایان است.

۱. خواب از نظر پاولف، صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۶ (با تلخیص).

۷- نشانه‌های او در پهنه آسمان‌ها و زمین

اشاره:

بعد از ذکر آیات انفسی به سراغ آیات آفاقی می‌رویم:

همیشه مشاهده صحنه آسمان‌ها و زمین، برای انسان‌ها تفکرانگیز بوده است؛ ولی هر قدر علم و دانش انسان پیشرفت نموده عظمت جهان اسرارآمیز بالا در نظر او بیشتر شده است، به طوری که اگر عظمت آسمان‌ها را در نظر دانشمندان امروز با گذشته مقایسه کنیم به راستی حکم دریا و قطره را دارد، و معلوم نیست فردا در مقایسه با امروز نیز چنین نباشد.

در این منظومه‌ها و کهکشان‌های عظیم، و ستارگان ثوابت و سیار، چه می‌گذرد؟ و در آنها چه عوالمی وجود دارد؟

تاریخچه پیدایش آنها به چه زمانی باز می‌گردد؟
آیا ساکنانی در آنها وجود دارد یا نه؟ و اگر دارد زندگی آنها مشابه ما است یا با ما متفاوت است؟

اینها و ده‌ها سؤال دیگر، سؤالاتی است که فکر هر انسان جستجوگر و کنجکاو را درباره آسمان‌ها به خود مشغول می‌دارد.

دانشمندان امروز می‌گویند: ما ستارگانی را الآن در آسمان می‌بینیم که هزاران و شاید میلیون‌ها سال قبل از میان رفته‌اند؛ و این به خاطر آن است که بر اثر فاصله فوق‌العاده زیاد، نور آنها که از هزاران یا میلیون‌ها سال قبل از مبدء این ستارگان حرکت کرده هنوز در راه است و به ما می‌رسد! اگر راستی چنین است (که چنین است) صحنه واقعی آسمان، با آنچه امروز ما می‌بینیم تا چه حد متفاوت است؟ هیچ‌کس قادر نیست به این سؤال پاسخ دهد (دقت کنید).

امثال این سؤالات که پاسخ آن برای هیچ دانشمندی ممکن نیست فراوان می‌باشد.

ما در برابر چنین جهان اسرارآمیزی قرار گرفته‌ایم، عظمت آنها از یک سو،

و نظم و حساب حاکم بر آن از سوی دیگر، پرده از روی قدرت و علم بی‌انتهایی بر می‌دارد که در آفرینش آن، دست داشته است.

با اشاره بالا اکنون به اتفاق یکدیگر به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^(۱)

۲- ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۲)

۳- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۳)

۴- ﴿إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَنِينَ﴾^(۴)

۵- ﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۵)

۶- ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^(۶)

۷- ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَحَرَهُ السَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَآتَىٰ يُؤْفَكُونَ﴾^(۷)

۸- ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۸)

۹- ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۳. سوره روم، آیه ۲۲.

۴. سوره جاثیه، آیه ۳.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۴۴.

۶. سوره یونس، آیه ۳.

۷. سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

۸. سوره غافر، آیه ۵۷.

الْأَرْضِ ﴿١﴾

۱۰- ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِإِيدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ - وَالْأَرْضَ
فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ﴾ (۲)

۱۱- ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا
مُعْرِضُونَ﴾ (۳)

۱۲- ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى
عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ (۴)

ترجمه:

۱- «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز
نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان مغز است.»

۲- «در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز... نشانه‌هایی
است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و
می‌اندیشند.»

۳- «و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های
شماست، در این نشانه‌هایی است برای عالمان.»

۴- «بدون شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای اهل
ایمان»

۵- «خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، در این آیتی است برای
مؤمنان.»

۶- «پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز
آفرید سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت،
هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن او وجود ندارد، این است خداوند پروردگار

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

۲. سوره ذاریات، آیات ۴۷ و ۴۸.

۳. سوره انبیاء، آیه ۳۲.

۴. سوره رعد، آیه ۲.

شما پس او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی شوید؟!»

۷- «هرگاه از آنها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند «الله»، پس با این حال چگونه (از عبادت خدا) منحرف می‌شوند؟!»

۸- «آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهم‌تر است ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

۹- «رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟! کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده؟!»

۱۰- «ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم - و راه گسترده‌ایم و چه خوب گستراننده‌ایم!»

۱۱- «و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم، ولی آنها از آیات آن روی گردانند!»

۱۲- «خداوند همان کسی است که آسمان را - بدون ستونی که قابل رؤیت باشد - آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را به دست گرفت) و خورشید و ماه را مسخر ساخت.»

شرح مفردات:

«خَلَقَ» به گفته مقایس اللغة در اصل دو معنی دارد: یکی اندازه‌گیری اشیاء، و دیگر صاف و مسطح بودن است.

راغب نیز در مفردات می‌گوید: اصل این کلمه، به معنی اندازه‌گیری منظم و صحیح است. سپس می‌افزاید: به معنی ایجاد اشیاء بدون هیچ اصل و ماده قبلی نیز استعمال می‌شود (چرا که ایجاد کردن، با اندازه‌گیری و تنظیم همراه است). بعد می‌گوید: خلقت به معنی ابداع و ایجاد بعد از عدم، مخصوص خدا است؛ اما به معنی تغییر صورت اشیاء و تبدیل چیزی به چیز دیگر در مورد انسان‌ها نیز تصوّر می‌شود. این واژه در معنی دروغ نیز به کار می‌رود (شاید به

این جهت که مطلبی را که واقعیت ندارد در ذهن خود یا در فکر شنونده ایجاد می‌کند.

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «خلق» در کلام عرب، به معنی ابداع چیزی است بدون هیچ سابقه قبلی.

به این ترتیب، «خلق» گرچه در اصل به معنی تقدیر و اندازه‌گیری، یا تنظیم و صاف کردن اشیاء بوده، ولی بعداً به همین مناسبت در معنی ابداع و ایجاد، و تغییر صورت اشیاء به کار رفته است؛ به طوری که الآن این معنی از آن متبادر می‌شود.

«سَمَاءٌ» به گفته ارباب لغت به معنی چیزی است که در بالا قرار گرفته؛ و لذا بعضی معتقدند جنبه نسبی دارد و لذا ممکن است یک شیء نسبت به شیء دیگر آسمان، و نسبت به شیء ثالث زمین باشد، و «اسم» نیز از همین ماده مشتق شده؛ چرا که اسم گذاری سبب بلندی و اهمیت مسمی می‌شود.

به گفته نویسنده کتاب التحقيق، «سَمَاءٌ» گاهی محسوس و مادی است؛ مانند: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾: «خداوند از آسمان آبی فرستاد» و گاه معنوی است؛ مانند: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ﴾: «ما نگاه‌های انتظارآمیز تو را به آسمان می‌بینیم»^(۱)

ابن منظور نیز در لسان العرب می‌گوید: «سُمُو» به معنی بلندی و علو است.^(۲)

بنابراین «سَمَاءٌ» تنها به معنی آسمان نیست؛ بلکه به معنی هرگونه بلندی و علو و ارتفاع است. ولی در آیاتی که برای این بحث انتخاب شده عموماً به معنی آسمان آمده است.

«أَرْضٌ» در اصل به قسمت پائین هر چیزی گفته می‌شود در مقابل «سَمَاءٌ» که قسمت بالای هر چیز است. این سخن را مقایسه اللغه گفته، و راغب در تعبیر

۱. سورة بقره، آیه ۱۴۴.

۲. در کتاب العین خلیل بن احمد نیز «سَمَاءٌ» به معنی ارتفاع ذکر شده است.

مشابهی می‌گوید: «ارض» جرمی است که در مقابل آسمان قرار دارد، و پائین هر چیز را «ارض» تعبیر می‌کنند.

در کتاب التحقيق آمده است که «ارض»، اطلاقات مختلفی دارد که بعضی از بعض دیگر گسترده‌تر است. به مسکن و محل و قریه و شهر و مملکت و کره زمین و آنچه در زیر آسمان است و حتی آنچه در عالم جسم و تحت عالم ارواح قرا گرفته، به هریک از اینها «ارض» گفته می‌شود، و در این مفاهیم دو قید ملحوظ است، پائین بودن و در مقابل بالا قرار گرفتن.

«أَرْضَة» (بر وزن حَدَقَه) به معنی موریانه است که از زمین بر می‌خیزد و چوب را می‌خورد.

جالب اینکه یکی از معانی «أَرْض» بیماری زکام، و دیگری لرزه است. (شاید از این جهت که این بیماری‌ها انسان را بستری و زمین گیر می‌کند).^(۱)

تفسیر و جمع‌بندی

بلند آسمان، آیت حق بود!

در نخستین آیه مورد بحث، سخن از آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز است که آن هم زائیده حرکت زمین به دور خود در مقابل خورشید می‌باشد؛ می‌فرماید: «در آفرینش اینها، نشانه‌هایی از عظمت و علم و حکمت او است برای صاحبان عقل‌های «ثرف اندیش»: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾»

همانگونه که در بحث‌های معرفت و شناخت، در جلد اول، مشروحاً بیان کردیم: «الْبَاب» جمع «لُب» به معنی عقل خالص و عمیق است. آری کسانی که دارای چنین عقل و اندیشه‌ای هستند می‌توانند، نه یک آیه و نشانه، بلکه آیات و نشانه‌های زیادی از خداوند بزرگ در آفرینش آسمان و زمین و اختلاف شب و

۱. مقایس اللغه، مفردات راغب، لسان العرب، مجمع البحرین، و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.

روز بینند.

جالب اینکه در حدیث معروفی که در بسیاری از تفاسیر در ذیل آیه آمده است، می‌خوانیم: شبی از شب‌ها پیامبر ﷺ در منزل عایشه به استراحت پرداخت، هنوز بدنش آرام نگرفته بود، که از جا برخاست لباس پوشید و وضو گرفت و مشغول نماز شد، و آنقدر در نماز در آن حال جذبه معنوی اشک ریخت که قسمت جلو لباسش تر شد. بعد سر به سجده نهاد، و چندان گریست که زمین از اشک چشمش مرطوب گشت، و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود. هنگامی که بلال مؤذن مخصوص پیامبر ﷺ او را به نماز صبح خواند، حضرت را گریان دید؛ عرض کرد: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی در حالی که مشمول لطف و عفو خدا هستی؟

فرمود: آیا من بنده شاکر خدا نباشم؟ چرا نگریم؟ در حالی که در این شب آیات تکان‌دهنده‌ای بر من نازل شد. سپس آیه فوق از سوره آل عمران و چهار آیه پشت سر آن را تلاوت فرمود، و در پایان افزود: «وَيْلٌ لِّمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا»: «وای به حال آن کس که آنها را بخواند و در آنها اندیشه نکند.»^(۱)

درست است که هرکس از مشاهده آسمان‌ها و اجرام سماوی به آیاتی از حق پی می‌برد؛ ولی صاحبان مغزها و اندیشه‌های ژرف بهره‌ای فراتر از اینها می‌برند. آنها در جای جای آسمان آثار قدرت خدا را می‌بینند؛ و پیامبر ﷺ هم در آفرینش هر منظومه، هر کهکشان و در حرکات منظم و عجیب آنها اسراری می‌خواند که غیر اولی الالباب نمی‌خوانند.

جالب اینکه در آیه دوم به جای «اُولُواْ الْاَلْبَابِ»، «قَوْمٌ يَعْقِلُونَ» (جمعیتی که تعقل می‌کنند) و در آیه سوم «عَالِمِينَ» (دانشمندان) و در آیه چهارم و پنجم «مُؤْمِنِينَ» ذکر شده است.

در حقیقت همین گونه است که هریک از صفات فوق (اندیشه‌های

۱. تفسیر ابوالفتح رازی، جلد ۳، صفحه ۲۸۴، تفسیر فخر رازی، جلد ۹، صفحه ۱۳۴، و تفسیر روح المعانی، جلد ۴، صفحه ۱۴۰، و تفسیر قرطبی، جلد ۳، صفحه ۱۵۵۲ و تفاسیر دیگر.

نیرومند، داشتن تعقل، علم، و ایمان) زمینه‌ای برای معرفت بیشتر و آگاهی از آیات الهی است، همانگونه که در بحث منابع و زمینه‌های معرفت در جلد اول این تفسیر مشروحاً ذکر شده است.

این نکته نیز قابل توجه است که قرآن «أُولُوا الْأَلْبَاب» را که با مشاهده آفرینش آسمان‌ها و زمین، درهای معرفت و شناسائی خداوند به روی آنها گشوده می‌شود؛ چنین معرفی می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾: «آنها کسانی هستند که خدا را در حال ایستاده، و نشسته، و هنگامی که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان و زمین می‌اندیشند، و می‌گویند پروردگار! اینها را بیهوده نیافریده‌ای؟»^(۱)

یعنی از یک سو ذکر خدا، و از سوی دیگر اندیشه، و از سوی سوم توجه به هدف آفرینش، آنها را به عظمت پروردگار رهنمون می‌گردد. بنابراین دانشمندان بزرگ علوم طبیعی که تمام این ریزه کاری‌ها را می‌بینند و به خدا راه نمی‌یابند، به خاطر آن است که تنها در مطالعه معلول و مخلوق متوقف می‌شوند و ذکر و فکری در باره علت العلل و خالق و هدف آفرینش ندارند.

* * *

در آیه دوم، مسأله آفرینش آسمان‌ها و زمین را همچون آیه اول در کنار اختلاف لیل و نهار، - یعنی آمد و شد شب و روز یا تفاوت تدریجی این دو در فصول سال - قرار داده است؛ که این خود یکی از پدیده‌های مهم آسمانی و زمینی است و چنان نظام دقیقی بر این پدیده، حاکم است که از سالیان دراز، پیش از وقوع آنها می‌توان لحظه دقیق طلوع و غروب آفتاب، و اندازه دقیق شب و روز را در هر فصل و هر موقع از سال، و برای هر نقطه از نقاط روی زمین، تعیین کرد؛ و می‌دانیم هر جا نظم دقیقی است، علم و عقل و دانش مهمی، پشت سر آن قرار دارد.

* * *

در آیه سوّم در کنار آفرینش آسمان‌ها و زمین که از آیات آفاقی است مسأله اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها را قرار داده که از آیات انفسی است. می‌فرماید: «از نشانه‌های او آفرینش آسمان و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماسست» ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأْنِكُمْ﴾

اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها خواه به معنی تفاوت زبان‌هایی باشد که انسان به آن تکلم می‌کنند، و تفاوت رنگ چهره‌های آنها، و خواه به معنی آهنگ صداها و الوان زندگی و تفکر و ذوق و سلیقه و استعداد آنها، یا هر دو؛ این تنوّع عجیب که سبب شناسائی مردم از یکدیگر، و خالی نماندن هیچ‌یک از پست‌های اجتماعی می‌شود، با نظام دقیقی که بر آن حاکم است، از نظام عجیبی که بر آسمان‌ها و زمین حکومت می‌کند جدا نیست، و همه با هم پیوند دارد، و همه دلیل ذات اقدس خداوند عالم و قادرند.

* * *

آیه چهارم و پنجم فقط به آفرینش آسمان و زمین اشاره می‌کند و آن را از آیات حق می‌شمرد؛ چرا که بدون هرگونه ضمیمه‌ای این خلقت بزرگ خود از آیات روشن خدا است. منتهی در آیه پنجم روی مسأله قانون مندی و هدف دار بودن این آفرینش تکیه کرده و با تعبیر «بالحق» آن را مشخص می‌سازد.

* * *

در آیه ششم مطلب تازه‌ای مطرح شده، و آن آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز است؛ می‌فرماید: «پروردگار شما همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید»: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾

آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز، در هفت آیه از قرآن مجید مطرح شده است؛^(۱) و این نشان می‌دهد که قرآن توجّه و عنایت مخصوصی به مسأله

۱. سوره فرقان، آیه ۵۹ - سوره سجده، آیه ۴ - سوره ق، آیه ۳۸ - سوره حدید، آیه ۴ - سوره

آفرینش تدریجی این جهان - که خود دلیل دیگری بر عظمت خالق است - دارد.

گرچه بعضی از ماتریالیست‌های ناآگاه بر اثر عدم توجه به معنی «یوم» روز اینگونه آیات را به باد انتقاد یا سخریه گرفته‌اند؛^(۱) و گمان کرده‌اند «یوم» در اینجا به معنی سفیدی روز، یا بیست و چهار ساعت است، در حالی که همه می‌دانند که روز به این معنی مولود گردش زمین و تابش آفتاب است، و در آن هنگام که زمین و آسمانی وجود نداشت، شب و روز به این صورت مفهومی نداشت.

آنها از این نکته غافل‌اند که «یوم» و معادل آن «روز» در فارسی یا در لغات دیگر از نظر مفهوم و استعمالات روز مره معانی مختلفی دارد؛ از جمله به معنی دوران است، خواه این دوران کوتاه باشد یا فوق‌العاده طولانی، چنانکه راغب در کتاب مفردات که از متون معروف لغت است می‌گوید: «الْيَوْمُ يُعَبَّرُ بِهِ عَنْ وَقْتِ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا، وَقَدْ يُعَبَّرُ بِهِ عَنْ مُدَّةٍ مِنَ الزَّمَانِ أَيْ مُدَّةٍ كَانَتْ»: «روز به معنی وقت طلوع آفتاب تا غروب است، ولی گاهی به معنی مدتی از زمان - هر مقدار بوده باشد - به کار می‌رود.»

در استعمالات روزانه نیز می‌گوئیم: یک روز مردم برای مسافرت سوار بر حیوانات می‌شوند، و امروز بر وسائل نقلیه سریع‌السير. در حالی که هر کدام از این دو تعبیر (یکروز و امروز) اشاره به یک دوران طولانی است؛ و در حدیث معروف امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «وَاعْلَمَ بَانَ الدَّهْرِ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ» «بدان تمام عمر دنیا دو روز است: یک روز به نفع تو است، و روزی به زیان تو.»^(۲)

حتی در بعضی از تعبیرات، تمام دنیا به عنوان یک روز و تمام آخرت به عنوان یک روز شمرده شده. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ

اعراف، آیه ۵۴ - سوره هود، آیه ۷.

۱. ماتریالیسم تاریخی، صفحه ۸۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۷۲.

بِالْحِسَابِ، وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ» «امروز روز عمل است نه حساب، و فردا روز حساب است و نه عمل» شعر معروف کلیم کاشانی نیز تعبیر لطیفی در این زمینه است:

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش

آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت؟

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن

روز دگر به کندن دل ز این و آن گذشت

به این ترتیب، منظور از آفرینش آسمان و زمین در شش روز، شش دوران است، که هریک از این دوران‌ها ممکن است میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال طول کشیده باشد؛ و واضح است که از نظر علمی هیچ دلیلی برخلاف این عدد در دست نداریم. (۱)

این دوران‌های شش‌گانه احتمالاً به ترتیب زیر بوده است:

۱- روزی که همه جهان به صورت توده واحد فوق‌العاده عظیمی از گازها بود، و به دور خود گردش می‌کرد.

۲- دورانی که توده‌های عظیمی از آن جدا شد، و بر محور توده مرکزی به گردش درآمد.

۳- دوران دیگری که بعضی از این توده‌ها نیز بر اثر حرکت دورانی، منظومه‌هایی تشکیل دادند همچون منظومه شمسی ما.

۴- دورانی که زمین، سرد و آماده حیات گردید، و آب‌های روی آن نمایان گشت و دریاها تشکیل شد.

۵- دورانی که زمین، سرد و آماده حیات گردید، و آب‌های روی آن نمایان گشت و دریاها تشکیل شد.

۱. در کتاب قاموس مقدّس که شرحی است بر واژه‌های تورات و انجیل، نیز دربارهٔ مسأله آفرینش آسمان و زمین در شش روز، شرحی نوشته شده که از بعضی جهات بی‌شباهت به آنچه در بالا آمده نیست، هر چند بعضی با خرافات آمیخته شده؛ مانند: استراحت خداوند در روز هفتم (قاموس مقدّس، صفحه ۸۴، واژه آفرینش).

۶- دورانی که حیوانات و سپس انسان در روی زمین آشکار شدند.

این نکته نیز قابل توجه است که در هشت آیه‌ای که آفرینش زمین و آسمان‌ها را در شش روز بیان می‌کند؛ در چهار مورد تنها اشاره به آفرینش زمین و آسمان در شش روز شده است،^(۱) و در سه مورد آفرینش آسمان و زمین و آنچه در میان آنها است.^(۲) و تنها در یک مورد، اشاره اجمالی به تقسیم این شش دوران شده؛ دو دوران برای آفرینش آسمان‌ها، دو دوران برای آفرینش زمین، و دو دوران برای پیدایش گیاهان و حیوانات ﴿الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ... وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^(۳).

بنابراین، دوران شش‌گانه فوق مربوط به آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات مختلف آنها است.

برای توضیح بیشتر در این زمینه به تفسیر نمونه ذیل آیه فوق مراجعه فرمائید. (جلد ۶، صفحه ۲۰۰ و جلد ۲۰، صفحه ۲۲۲ ذیل آیه ۵۴ سورة اعراف و آیه ۱۰ سورة فصلت)

* * *

هفتمین آیه مورد بحث می‌گوید: این معنی حتی برای بت پرستان مسلم است که آفریننده آسمان‌ها و زمین و تسخیر کننده خورشید و ماه تنها خدا است. آنها نیز می‌فهمند که این عالم عظیم و نظام عجیب نمی‌تواند مخلوق بت‌ها باشد؛ بلکه وجدانشان حاکم است که مخلوق خداوندی است عالم و قار. ﴿وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾

بنابراین نه تنها دانشمندان و اندیشمندان با مطالعه اسرار آفرینش به ذات پاک او پی می‌برند که حتی بت پرستان بی سواد هم از مشاهده این نظام اجمالا به ذات پاک‌اش آشنا می‌شوند؛ هر چند عملاً بر اثر خرافات در وادی شرک سر

۱. سورة حدید، آیه ۴ - سورة اعراف، آیه ۵۴ - سورة یونس، آیه ۳، و سورة هود، آیه ۷.

۲. سورة فرقان، آیه ۵۹ - سورة سجده، آیه ۴ - سورة ق، آیه ۳۸.

۳. سورة فصلت، آیات ۹ تا ۱۰.

گردانند.

* * *

هشتمین آیه گرچه به قرینه آیات بعد از آن، ناظر به مسأله رستاخیز و قیامت است و می‌گوید: کسی که قادر است آسمان‌ها و زمین را با این همه عظمت بیافریند، قدرت بر زنده کردن مردگان را بعد از مرگ نیز دارد؛ چرا که آفرینش آسمان و زمین از آفرینش انسان برتر است.

ولی با این حال دلیل روشنی نیز بر مسأله خداشناسی است؛ زیرا وجود انسان بلکه حتی یک عضو از اعضای بدن او مانند: چشم و گوش، بلکه حتی ساختمان یک سلول از این اعضاء با آن همه پیچیدگی و رموز و اسرار و نظامات می‌تواند آیه روشنی از آیات حق باشد. بنابراین آفرینش آسمان و زمین که از آفرینش انسان، برتر و بالاتر است دلیل روشن‌تری بر عظمت او خواهد بود ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾

درست است که اگر خلقت انسان با هر جزء از اجزادر این عالم مقایسه شود خلقت او برتر است؛ ولی مسلماً اگر با کل آسمان‌های پهناور و زمین مقایسه شود خلقت آنها برتر است.

جالب اینکه قرآن مجید این سخن را زمانی بیان کرد که انسان‌ها - مخصوصاً در آن محیط عقب افتاده حجاز - خبری از عظمت آسمان‌ها نداشتند؛ تا آنجا که شاید آسمان را سقفی نیلگون در نزدیکی خود می‌پنداشتند که میخ‌های نقره‌ای ستارگان بر آن کوبیده شده!

آری امروز مفهوم عمیق این آیه را ما به خوبی درک می‌کنیم؛ چرا که دانشمندان با تلسکوپ‌های عظیم به این آسمان پهناور نگریسته و عجائب حیرت‌انگیزی از عظمت و نظام حاکم بر آن را برای ما به ارمغان آورده‌اند، و از کجا معلوم که آنچه را آنها امروز می‌بینند عسری از اعشار عظمت این عالم هم نباشد، و شاید فردا این حقیقت بر ملا گردد؛ و ظاهراً به همین دلیل در پایان آیه

می‌فرماید: «ولی اکثر مردم نمی‌دانند» ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

* * *

در نهمین آیه یک دوره درس توحید و خداشناسی در یک استفهام انکاری جمع شده است؛ می‌گوید: «آیا در وجود خداوندی که خالق و شکافنده آسمان و زمین است شک و تردید وجود دارد؟» ﴿أَفَى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

جالب اینکه «فاطر» در اصل به معنی شکافنده است و به کار گرفتن این تعبیر یا به خاطر این است که به هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین گوئی پرده تاریک عدم شکافته شد، و نور هستی و وجود آسمان‌ها و زمین آشکار گشت، و یا اشاره به چیزی است که امروز در میان دانشمندان فلکی معروف است که تمام این کرات و منظومه‌ها روز نخست به صورت یک توده بزرگ به هم پیوسته بود که بر اثر حرکت به دور خود و نیروی گریز از مرکز شکافته شد، و قطعاتی از آن به خارج پرتاب گشت و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و ثوابت و سیارات به وجود آمد.^(۲) به هر حال مخاطب در این آیه خواه مشرکان باشند، و یا منکران وجود خدا، و یا هر دو؛ این حقیقت از آیه استفاده می‌شود که دقت در آفرینش آسمان و زمین کافی است که هرگونه شک و تردید را در وجود خداوند و وحدانیت و قدرت او از دل انسان برچیند.

* * *

در دهمین آیه، به یکی دیگر از ویژگی‌های آسمان و زمین اشاره کرده؛ می‌فرماید: «ما آسمان را با قدرت بنا کردیم» ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾

۱. در اینکه مفعول «لَا يَعْلَمُونَ» (نمی‌دانند) چیست؟ احتمالات مختلفی داده شده است: نخست اینکه: مردم عظمت آنها را نسبت به انسان نمی‌دانند، دیگر اینکه از قدرت بی‌پایان حق بی‌خبرند، سوم اینکه: توانائی او را بر مسأله معاد نمی‌دانند، یا اینکه می‌دانند و چون مطابق علمشان گام بر نمی‌دارند در حکم جاهل و نادان‌اند (ولی بعید نیست که تمام معانی سه گانه اول در آیه جمع باشد؛ همانگونه که گفته‌اند حذف متعلق دلیل بر عموم است).

۲. راغب در مفردات می‌گوید: «فَطَّرَ» (بر وزن سَتَر) به معنی شکافتن از طول است، و سپس به معنی ایجاد و ابداع آمده است. «فَطَّرَ» (بر وزن متر) به معنی افطار کردن و ترک روزه است، گوئی روزه شکافته می‌شود و «فِطْرَت» به معنی خلق نیز از همین مأذ گرفته شده است.

آفرینش چنین عواملی بزرگ مسلماً قدرتی در خور آن لازم دارد، که تنها قدرت خداوندی است.

بعد می‌افزاید: «ما پیوسته آن را وسعت می‌دهیم» ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾

گرچه جمعی از مفسران، آن را به معنی توسعهٔ ارزاق از طریق نزول باران‌ها و مانند آن دانسته‌اند؛^(۱) ولی به نظر می‌رسد آیه معنی بسیار مهم‌تر و دقیق‌تری دارد که امروز برای دانشمندان ثابت شده، و پرده از یکی دیگر از معجزات علمی قرآن برداشته است؛ و آن اینکه جهان پیوسته در حال گسترش است، و ستارگان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها به سرعت از هم فاصله می‌گیرند.

یکی از دانشمندان معروف به نام: ژرژ گاموف، در کتاب خود (آغاز و انجام جهان) چنین می‌نویسد: «فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته؛ در یک حالت انبساط سریع است. حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست؛ بلکه انبساط آن مسلم است، پی بردن به اینکه جهان ما در حال گسترش است، کلید اصلی را برای گنجینهٔ معمای جهان‌شناسی آماده می‌کند؛ زیرا اگر امروز جهان در حال انبساط و گسترش باشد، لازم می‌آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدید بوده است.»^(۲)

عجب اینکه این گسترش به قدری سریع انجام می‌گیرد که به گفتهٔ فرد هویل، در کتاب مرزهای نجوم: «تندترین سرعت عقب‌نشینی کرات که تاکنون اندازه‌گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است... عکس‌هایی که از آسمان برداشته شده آشکارا این کشف مهم را نشان می‌دهد که فاصلهٔ کهکشان‌های دور دست، بسیار سریع‌تر از کهکشان‌های نزدیک، افزایش می‌یابد!»^(۳)

چه نیروی عظیمی باید پشت سر این کرات و منظومه‌های فوق‌العاده بزرگ

۱. بعضی نیز «موسعون» را به معنی «قادران» تفسیر کرده‌اند؛ زیرا واژهٔ «وسعت» گاه به معنی قدرت می‌آید؛ اما مفهوم توسعه دادن، آشکارتر است.

۲. آغاز و انجام جهان، صفحهٔ ۷۷ (با تلخیص).

۳. مرزهای نجوم، صفحهٔ ۳۳۸.

باشد که آنها را با این سرعت کم نظیر از مرکز جهان دور کند؛ بی آنکه بر اثر این حرکت از هم متلاشی گردد.

سپس به زمین، اشاره کرده؛ می گوید: «ما آن را گسترديم، و چه خوب گستراننده ای هستيم.»

تعبیر به «فُؤش» از یک سو، و «مَاهِد» از مَادَّة «مهد» از سوی دیگر، اشاره به تغییرات زیادی است که از آغاز پیدایش زمین حاصل شده، و آن را آماده برای زندگی انسان ها ساخته، و همچون گاهواره یا بستر استراحت قرار داده است. (توجّه داشته باشید، «مهد» به معنی گاهواره یا هر محلی است که برای استراحت کودک آماده می کنند.)

اینها همه نشانه هایی از آن علم و قدرت لایزال است.

در یازدهمین آیه تعبیر تازه ای درباره آفرینش آسمان می خوانیم؛ می فرماید: «ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم»: ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا﴾

آیا آسمانی به شکل سقف در جهان وجود دارد که محفوظ از نفوذ موجودات خارجی است؟ آری آسمان در اینجا می تواند اشاره به کره هوا باشد که گرداگرد زمین را فرا گرفته، و ضخامت آن صدها کیلومتر است. این قشر که از هوای فشرده و لطیف و سایر گازها تشکیل شده و به صورت سقف مدوری اطراف کره زمین را گرفته به قدری قدرتمند و محکم است که به گفته بعضی از دانشمندان به اندازه یک سقف فولادین به ضخامت ده متر مقاومت دارد! و نه تنها مانع نفوذ اشعه های مرگبار کیهانی می شود؛ بلکه جلو سنگ های آسمانی را که پیوسته به سوی کره زمین جذب می شود می گیرد؛ زیرا آنها با سرعتی که دارند با این قشر هوا برخورد می کنند، هم ترمز نیرومندی روی حرکت آنها می شود و هم این برخورد باعث آتش گرفتن و سوختن آنها می گردد.

حال فکر کنید اگر این قشر عظیم هوا نبود و ساکنان زمین در هر شبانه روز

در معرض بمباران میلیون‌ها سنگ کوچک و بزرگ آسمانی بودند؛ چه وضعی پیدا می‌شد؟ آیا آرامشی در گاهواره زمین وجود داشت؟ آیا نام «مهد» و بستر استراحت شایسته آن بود؟

بد نیست این سخن را از زبان یک دانشمند معروف به نام فرانک آلن، بشنوید. او در کتاب خود (نجوم برای همه) می‌گوید: «جوّی که از گازهای نگاهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده، آن اندازه ضخامت و غلظت دارد (در حدود هشتصد کیلومتر!) که بتواند همچون زرهی زمین را از شرّ مجموعه مرگبار بیست میلیون سنگ‌های آسمانی در روز که با سرعتی حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه! به آن برخورد می‌کنند در امان نگاهدارد.»^(۱)

درست است که وزن بعضی از این شهاب‌ها که به سوی زمین سرازیر می‌شود به اندازه یک هزارم گرم است؛ ولی نیروی حاصل از آن بر اثر سرعت فوق‌العاده معادل نیروی ذرات بمب اتمی است!... البته گاهی حجم و سنگینی بعضی از شهاب‌ها به قدری زیاد است که از این قشر گذشته و به سطح زمین اصابت می‌کند. از جمله شهاب‌هایی که از چنگال غلاف بخاری نامبرده عبور کرده و به زمین رسید شهاب عظیم و معروف سیبری است که در سال ۱۹۰۸ میلادی به زمین اصابت کرد؛ و قطر آن به اندازه‌ای بود که حدود ۴۰ کیلومتر زمین را اشغال کرد، و باعث ویرانی زیادی شد. (گویا خداوند به این وسیله اخطار می‌دهد که فکر کنید اگر بنا بود همه روزه شما به وسیله سنگ‌های آسمانی بمباران شوید چه وضعی داشتید.)

حتی اگر جوّ اطراف زمین وجود داشت اما از آنچه هست رقیق‌تر بود به گفته نویسنده. کتاب راز آفرینش (کرسی موريسن): «هر روز چند میلیون عدد از اجرام سماوی و شهاب‌های ثابت به آن اصابت می‌کرد.» (و کره زمین جایی برای زندگی نبود.)^(۲)

۱. نجوم برای همه، صفحه ۷۴.

۲. راز آفرینش انسان، صفحه ۳۴.

البته فراموش نکنید که برخورد اشعه مرگبار کیهانی به زمین در صورت عدم وجود این سقف محفوظ آثار مخرب‌اش بیش از خطرات این سنگ‌ها است؛ و شاید روی همین جهات است که در پایان آیه می‌فرماید «آنها (کافران) از نشانه‌های خدا در زمین روی گردانند» ﴿وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾

* * *

در دوازدهمین و آخرین آیه، باز به یکی دیگر از ویژگی‌های آسمان‌ها اشاره می‌کند که از معجزات علمی قرآن مجید است؛ می‌گوید: «خداوند همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستونی که بتوانید مشاهده کنید برپا داشته است»:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾

این تعبیر نشان می‌دهد که آسمان‌ها، ستونی دارد اما قابل مشاهده نیست! این ستون نامرئی، چه چیزی جز تعادل قانون جاذبه و دافعه (نیروی گریز از مرکز) می‌تواند باشد؟ آری این تعادل جاذبه و دافعه، یک ستون فوق‌العاده نیرومند اما نامرئی است که تمام کرات منظومه شمسی و سایر منظومه‌ها را در مدارشان محکم برپا داشته، و مانع از آن می‌شود که بر یکدیگر سقوط کنند، و یا چنان از هم دور شوند که نظام آنها از همه گسسته شود.

توجه داشته باشید که «عَمَد» (بر وزن صَمَد) اسم جمع از ماده «عمود» به معنی ستون است؛ و اگر قرآن می‌خواست بگوید: آسمان‌ها ستون ندارد؛ کافی بود بفرماید: ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ﴾ ولی اضافه جمله ﴿تَرَوْنَهَا﴾ دلیل روشنی است بر اینکه منظور نفی ستون‌های مرئی است؛ و لازمه آن، اثبات ستون نامرئی است.

لذا در حدیث معروفی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم که در برابر بعضی از بی‌خبران که می‌گفتند: آسمان‌ها ستون ندارد، امام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟» «عجیب است مگر خداوند نمی‌فرماید: "بدون ستونی که قابل مشاهده است؟"»، آن شخص می‌گوید: «آری» امام علیه السلام بلافاصله می‌فرماید: «ثُمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا» «پس در آنجا

ستونی است ولی شما آن را نمی بینید.»^(۱)

همین معنی تحت عنوان «عَمُودٌ مِنْ نُورٍ»: «ستونی از نور» در حدیث جالب دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است؛ آنجا که می فرماید:

«هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ»: «این ستارگانی که در آسمان اند، شهرهایی همچون شهرهای روی زمین اند، که هر شهری از آن با شهری دیگر با ستونی از نور، مربوط است.»^(۲)

جالب اینکه در تفاسیر قدماء و پیشینیان - که قانون جاذبه و دافعه نیز مشخص نبوده - جمعی آیه را همانگونه که در بالا ذکر کردیم، تفسیر کرده اند؛ که مضمون آیه وجود ستون نامرئی برای آسمان ها است، هرچند بعضی از این ستون نامرئی به قدرت خدا، تعبیر کرده اند.^(۳)

به هر حال، این یکی از نشانه های بزرگ خداوند است که با این ستون های نیرومند نامرئی و نظاماتی که بر قانون جاذبه و دافعه حکمفرما است؛ کرات آسمانی را برپا داشته، که اگر کمترین تغییری در این موازنه پیدا شود، و تعادل آنها به هم بخورد، یا با شدت به یکدیگر، برخورد می کنند و متلاشی می شوند، و یا به کلی، دور می شوند و رابطه آنها از هم گسسته می شود.

* * *

نتیجه:

گرچه آیات مربوط به آفرینش آسمان ها و زمین در قرآن مجید منحصر به آنچه در بالا آوردیم نیست؛ و اگر بنا شود به عنوان یک موضوع مستقل تحت عنوان: (آسمان و زمین در قرآن مجید) بحث شود کتاب مستقلی را تشکیل

۱. تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه ۲۷۸.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۵، صفحه ۹۱.

۳. مجمع البیان، جلد ۵، صفحه ۲۷۴، روح المعانی، جلد ۱۳، صفحه ۷۸ و فخر رازی، جلد

۱۸، صفحه ۲۳۲، قرطبی، جلد ۵، صفحه ۳۵۰۸.

می‌دهد.^(۱) ولی همین دوازده آیه را که از میان آنها به عنوان عصاره برگزیده و در بالا آوردیم؛ می‌تواند در این بحث، (بحث خداشناسی) و نشانه‌های وجود او در این عالم بزرگ، راهگشای ما باشد؛ و نشان دهد در این آفرینش عظیم به راستی نشانه‌های فراوانی برای رهروان راه حق است که با مطالعه این کتاب بزرگ پر از اسرار می‌توانند هر روز به او نزدیک و نزدیک‌تر شوند، و پیمانه قلب و روح خود را از عشق او لبریز و لبریزتر کنند، و پیوسته این جمله قرآنی را تکرار نمایند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾: «خداوند این جهان وسیع و پهناور را باطل و بیهوده نیافریدی!»

* * *

توضیحات:

۱- عظمت و وسعت آسمان‌ها

هیچ‌کس به درستی نمی‌داند، آسمان‌ها تا چه حد وسیع و گسترده است؛ همین قدر می‌دانیم هر اندازه علم و دانش بشر، پیشرفت کرده، عظمت آسمان‌ها در نظر انسان بیشتر شده؛ یعنی ابعاد تازه‌ای از آن کشف شده است. آخرین اطلاعات دانشمندان و علمای فلکی در این قسمت به ما می‌گوید: منظومه شمسی ما متعلق به همین کهکشان راه شیری است و این کهکشان که در واقع یکی از شهرهای ستارگان است، تا آنجا که دانشمندان تحقیق کرده‌اند، یکصد میلیارد ستاره در آن است که خورشید ما یکی از ستارگان متوسط آن محسوب می‌شود! - فراموش نکنید که خورشید بیش از یک میلیون مرتبه از کره زمین بزرگتر است - و اگر این عدد را در صد میلیارد ضرب کنیم، نتیجه‌اش صد میلیون میلیارد می‌شود یعنی مجموعه کرات این کهکشان، این مقدار برابر کره زمین ما حجم دارد!

۱. در قرآن مجید بیش از سیصد بار «سَمَاء» (آسمان) به صورت مفرد یا جمع «سَمَاوَات» ذکر شده است.

اگر به این حساب، حساب دیگری را افزون کنیم که طبق آخرین تحقیقات دانشمندان حداقل یک میلیارد کهکشان در این عالم کشف شده! در اینجا عقل و دانش بشری با تحیر و صف ناپذیر اعتراف می کند که عظمت و بزرگی از آن خداوندی است که این عالم بی نهایت بزرگ را آفریده است. (یک بار دیگر اعداد فوق را مطالعه کرده، در عظمت آن بیندیشید.)

تازه این اعداد و ارقام، مربوط به میزان علم و آگاهی بشر در حال حاضر است؛ و معلوم نیست در آینده چه عوالم جدیدی کشف شود. در اینجا شهادت رصدخانه: پالومار، درباره عظمت آسمانها، بسیار جالب است؛ آنجا می گوید:

«تا وقتی دوربین (عظیم) رصدخانه پالومار ساخته نشده بود؛ وسعت دنیایی که به نظر ما می رسید بیش از پانصد سال نوری نبود (منظور از سال نوری، مقدار فاصله ای است که نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه، در یک سال می پیماید؛ و سیصد هزار کیلومتر در ثانیه یعنی بیش از هفت بار گردش کردن دور کره زمین در یک چشم برهم زدن)

ولی این دوربین، وسعت دنیای ما را به هزاران میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیون ها کهکشان جدید کشف شد که بعضی از آنها هزاران میلیون سال نوری با ما فاصله دارد، ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری، فضای عظیم و مهیب و تاریکی به چشم می خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی شود... اما بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه آن کهکشانها نگهداری می شود، و به نظر می رسد که تمام این دنیای عظیمی که ما می بینیم جز ذره کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست؛ و هنوز اطمینان نداریم که در آن سوی دنیای دوم، دنیای دیگری نباشد!» (۱)

* * *

۲- دقت عجیب قوانین حاکم بر آسمان و زمین

معمولاً هر اندازه موجودات بزرگ‌تر باشند قوانین حاکم بر آنها باید از ظرافت کمتری برخوردار باشد؛ در حالی که این معنی در این عالم عظیم و پهناور، هرگز صدق نمی‌کند؛ یعنی آنها در عین عظمت و وسعت عجیب و سرسام آور، دارای قوانین بسیار دقیق و ظریفی است. برای پی بردن به این حقیقت کافی است به امور زیر توجه کنید:

الف: می‌دانیم که سرانجام انسان موفّق شد سفینه فضایی خود را با دو سرنشین در نقطه معینی که دانشمندان در نظر داشتند در کره ماه پیاده کند؛ و بعد به همان ترتیب باز گرداند. درست بیندیشید در این مدت سه روزی که این سفینه، فاصله میان کره زمین و ماه را می‌پیمود، زمین به دور خود حرکت می‌کرد؛ و جای خود را در آسمان، در اطراف خورشید تغییر می‌داد؛ کره ماه نیز حرکتی به دور خود، و حرکتی به دور کره زمین داشت. چقدر این حرکت‌ها باید منظم، دقیق و حساب شده باشد که دانشمندان بتوانند به وسیله مغزهای الکترونیکی تمام این دگرگونی‌ها را در وضع کره زمین و ماه محاسبه و اندازه‌گیری کرده تا سفینه فضایی خود را دقیقاً در همان جا از کره ماه که می‌خواهند پیاده کنند، و بعداً نیز به همان جا از کره زمین که می‌خواهند بازگردانند.

هرگاه یکی از این حرکت‌های مختلف و تو در تو کمترین نوسانی داشت و یک ثانیه کم و زیادی می‌شد مسلماً محاسبات دانشمندان به هم می‌خورد و کارشان عقیم می‌ماند.

آری این نظام دقیق عالم هستی است که به انسان اجازه انجام چنین کار مهمی، - یعنی فرود در کره ماه را در جای معین و دلخواه - می‌دهد.

ب: دانشمندان فلکی می‌توانند از ده‌ها سال پیش، حوادث آینده مربوط به خسوف و کسوف در کره زمین و مقدار ساعات شب و روز و طلوع و غروب

ماه و خورشید را محاسبه و اندازه گیری کنند؛ و این نیست مگر به خاطر نظم دقیق حرکات آنها.

ج: همانگونه که قبلاً اشاره شد؛ نیروی جاذبه، کرات آسمانی را به سوی یکدیگر جذب می کند؛ ولی نیروی دافعه که از حرکت دورانی حاصل می شود، و نیروی گریز از مرکز نام دارد، آنها را از هم دور می سازد.

حال اگر بنا باشد کره ای در مدار خودش میلیون ها سال در مدار معینی دقیقاً حرکت کند؛ باید این دو نیرو کاملاً متعادل گردند. این را نیز می دانیم که جاذبه نسبت مستقیمی با مقدار جرم موجودات و نسبت معکوسی با مجذور فاصله آنها دارد. (اگر جرم ها بیشتر شود جاذبه قوی تر می گردد، و اگر فاصله ها بیشتر گردد جاذبه طبق حساب فوق کاسته می شود.)

بنابراین برای اینکه مثلاً کره زمین در مدار معینی برگرد خورشید در یک مدت بسیار طولانی در مدار ثابت بگردد؛ مقدار جرم خورشید، و جرم زمین، و همچنین فاصله آنها با یکدیگر، و نیز سرعت سیر حرکت زمین به دور خورشید، همگی باید طبق حساب دقیقی باشد تا تعادل در میان آنها برقرار گردد؛ و اینها مسائلی است که بدون دخالت یک علم بی پایان و یک عقل کل امکان پذیر نیست.

* * *

۳- آسمان های هفت گانه

جالب اینکه در هفت آیه از قرآن مجید سخن از ﴿سَمَواتِ سَبع﴾ «آسمان های هفت گانه» به میان آمده است. (۱)

در یک آیه از این آیات، اشاره به طبقات هفت گانه زمین نیز شده است؛ آنجا

۱. سوره بقره، آیه ۲۹ - سوره اسراء، آیه ۴۴ - سوره مؤمنون، آیه ۸۶ - سوره فصلت، آیه ۱۲ - سوره طلاق، آیه ۱۲ - سوره ملک، آیه ۳ - سوره نوح، آیه ۱۵، در دو آیه نیز اشاره به ﴿سَبع طَرائق﴾ (هفت راه) ﴿و سَبعاً شَداداً﴾ (هفت موجود محکم) شده است که آنها نیز ممکن است اشاره به آسمان های هفت گانه باشد. (سوره مؤمنون، آیه ۱۷ و سوره نبا، آیه ۱۲).

که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾: «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را ایجاد کرد»^(۱)

از میان تمام تفسیرهای گوناگون که برای آسمان‌های هفت‌گانه ذکر شده است؛ این تفسیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد که منظور از ﴿سَمَاوَاتٍ سَبْعَ﴾، همان معنی واقعی آسمان‌های هفت‌گانه است. یعنی آسمان به معنی کرات نیست؛ بلکه به مجموعه‌ای از ستارگان و کواکب عالم بالا است؛ و منظور از عدد هفت همان شماره تعدادی معروف است، نه تکثیری.

منتها از آیات دیگر قرآن بر می‌آید که تمام آنچه را از ستارگان ثوابت و سیارات، و کهکشان‌ها و سحابی‌ها می‌بینیم همه مربوط به مجموعه آسمان اول است. بنابراین در ماورای این مجموعه عظیم، شش مجموعه عظیم دیگر (شش آسمان) وجود دارد که بعضی برتر از بعضی دیگر است؛ که آنها از دسترس علم انسان (لا اقل تاکنون) بیرون است.

در آیه ۶ سوره صافات می‌خوانیم: ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ﴾: «ما آسمان پائین را با ستارگان زینت بخشیدیم».

در آیه ۱۲ سوره فصلت آمده است: ﴿وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾: «آسمان پائین را با چراغ‌ها تزیین کردیم».

همین معنی با تفاوت مختصری در آیه ۵ سوره ملک نیز آمده است. قابل توجه اینکه مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار همین احتمال را به عنوان یکی از تفسیرهای آیه ذکر کرده است. او می‌گوید: «سومین احتمالی که به فکر من خطور می‌کند این است که تمام افلاک که برای ستارگان اثبات کرده‌اند همه به نام آسمان پائین نامیده می‌شود!»^(۲) درست است که ابزارهای علمی ما امروز هنوز پرده از عوالم شش‌گانه دیگر بر نداشته؛ ولی هیچ دلیلی بر

۱. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲. بحارالانوار، جلد ۵۵، صفحه ۷۸.

نفی آن از نظر علوم نیز وجود ندارد، و چه بسا در آینده راز این معما نیز گشوده شود.

بلکه از کشفیات بعضی از دانشمندان فلکی چنین بر می آید که نشانه‌هایی از وجود عوالم دیگر هم اکنون از دور به چشم می خورد، نظیر آنچه قبلاً از قول رصدخانه معروف پالومار، درباره عظمت جهان نقل کردیم و جمله‌ای از آن را که شاهد گفتار ما است در اینجا تکرار می کنیم: «با دوربین رصدخانه پالومار میلیون‌ها کهکشان جدید کشف شده که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارد، ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم مهیب و تاریکی به چشم می خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی شود، ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه آن کهکشان‌ها نگهداری می شود، تمام این دنیای عظیمی که به نظر می رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است، جز ذره کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد.»^(۱)

یکی دیگر از دانشمندان در مقاله مشروحی که درباره عظمت عالم هستی نوشته، بعد از ذکر فواصل عظیم و حیرت زای کهکشان‌ها، و بیان ارقام حیرت‌انگیزی که همگی براساس سال نوری تعیین می گردد؛ چنین می گوید: «تا اینجا منجمین معتقدند که تازه تا نیمه راه کناره قابل رؤیت جهان با عظمت پیش رفته اند، و هنوز فضاها‌ی نامکشوف دیگری را باید بیابند.»^(۲)

به این ترتیب عوالمی که برای بشر تاکنون کشف شده با تمام عظمتی که دارد گوشه کوچکی از این جهان بزرگ را تشکیل می دهد و قابل تطبیق با مسأله آسمان‌های هفت گانه است.^(۳)

۱. مجله فضا، شماره ۵۶، فروردین ۱۳۵۱.

۲. مجله نیوزویک، سال ۱۹۶۴ (فراموش نشود این شهادت مربوط به ۲۴ سال قبل است.)

۳. برای توضیح بیشتر درباره تفاسیر مختلفی که در مورد آسمان‌های هفت گانه ذکر شده است به تفسیر نمونه، جلد ۱، ذیل آیه ۲۹ سوره بقره مراجعه فرمائید.

* * *

۴- چرا به آسمان نگاه نمی کنید؟!

کثرت و وفور آیات خداوند در پهنه آسمان ها، و زیبایی های بی نظیر آسمان شب، سبب شده است که قرآن مجید و روایات اسلامی همه انسان ها مخصوصاً مؤمنان را برای کسب ایمان بیشتر، همیشه به مطالعه آسمان ها دعوت کند. قرآن مجید، در آیه ۶ سوره ق می گوید: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾: «آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند، که چگونه ما آن را بنا کرده ایم، و بوسیله ستارگان زینت بخشیده ایم، و هیچگونه شکاف و ناموزونی در آن نیست؟!»

مخصوصاً در روایات اسلامی دستور داده شده است که وقتی سحرخیزان برای نماز شب بپا می خیزند؛ نخست نگاهی به آسمان بیفکنند، و آیات آخر سوره آل عمران ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ را که تمام این حقایق به شکل عارفانه ای در آن منعکس است بخوانند؛ و بعد به عبادت و نیایش پردازند. (نیایشی آکنده از عطر توحید و معرفه الله).^(۱)

در روایتی نیز نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه برای نماز شب بر می خاست، نخست مسواک می کرد و سپس نظری به آسمان می افکند، و این آیات را زمزمه می نمود.^(۲)

در حالات امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز آمده است که یکی از یارانش به نام «حَبَّه عُرْنِی» می گوید: شبی با ثُوف (یکی از اصحاب علی علیه السلام) در صحن دارالاماره خوابیده بودیم. در آخر شب، دیدیم علی علیه السلام دستش را بر دیوار نهاده (و نظری به آسمان می افکند) همچون والهان شیدا، و این آیات را تلاوت می کند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ و باز تکرار می کند، گویی عقل او به

۱. مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۵۵۴، ذیل آیات آخر سوره آل عمران.

۲. مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۵۵۴، ذیل آیات آخر سوره آل عمران.

پرواز در آمده است.

سپس رو به من کرد و گفت: «ای حبه بیداری یا خواب؟» عرض کردم
«بیدارم، تو در این حالتی، ما چگونه (خواب) باشیم؟»

سپس شروع کرد به اشک ریختن، بعد فرمود: «ای حبه! خداوند موقفی
دارد، و ما را در پیشگاه او موقفی است؛ چیزی از اعمال ما بر او مکتوم نمی ماند،
و او به من و تو از رگ گردنمان نزدیک تر است...»^(۱)

این روایات نشان می دهد که اولیاء الله، هیچگاه از این مطالعه اندیشه
برانگیز و ایمان آفرین غافل نمی شدند؛ و از آفرینش آسمان ها و نظام حاکم بر
آن همیشه الهام می گرفتند.

نشانه‌های او در آفرینش خورشید و ماه و ستارگان

اشاره:

گر چه خورشید و ماه از کواکب و کرات آسمانی محسوب می‌شوند، و جداگانه درباره عظمت آسمان‌ها سخن گفته شد؛ ولی از آنجاکه این دو به خاطر نزدیکی زیاد به کره خاکی ما، تأثیرات بسیار زیادی بر زندگی ما دارند، قرآن مجید مخصوصاً روی آنها انگشت گذاشته، و هریک را به عنوان آیتی از آیات بزرگ خدا معرفی می‌کند؛ و نیز به فوائد خاص ستارگان اشاره کرده آن را از آیات خدا می‌شمرد؛ و به راستی مطالعه هریک از آنها مخصوصاً در پرتو اکتشافات امروز می‌تواند عظمت و قدرت خدا را از یک سو، و عظمت تعلیمات قرآن را از سوی دیگر به ما نشان دهد.

با این اشاره کوتاه به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

- ۱- ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^(۱)
- ۲- ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا - وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾^(۲)
- ۳- ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ﴾^(۳)
- ۴- ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^(۴)
- ۵- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ

۱. سوره یونس، آیه ۵.

۲. سوره نوح، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۳۳.

۴. سوره فاطر، آیه ۱۳.

تَعْبُدُونَ ﴿١﴾

٦- ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ -
وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ - لَا الشَّمْسُ
يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ﴾ (٢)

٧- ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي
فَلَكَ يَسْبَحُونَ﴾ (٣)

٨- ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾ (٤)

٩- ﴿كَلَّا وَالْقَمَرَ - وَاللَّيْلَ إِذَا أَدْبَرَ - وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ - إِنَّهَا
لَا خَدَى الْكُبَرَى﴾ (٥)

١. سورة فصلت، آية ٣٧.

٢. سورة يس، آيات ٣٨ - ٤٠.

٣. سورة انبياء، آية ٣٣.

٤. سورة معراج، آية ٤٠.

٥. سورة مدثر، آية ٣٢ - ٣٥.

۱۰- ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

ترجمه:

۱- «او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد، و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید، خداوند این را جز به حق نیافریده، او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند شرح می دهد.»

۲- «آیا نمی دانید خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفرید، و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟!»

۳- «او خورشید و ماه را که پیوسته با برنامه منظمی در کارند به تسخیر شما در آورد.»

۴- «او خورشید و ماه را مسخر (شما) کرد، و هر کدام از آنها تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد.»

۵- «از نشانه های او شب و روز و خورشید و ماه است برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آفریننده آنها است سجده کنید اگر می خواهید او را عبادت نمائید.»

۷- «و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است - نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب به روز پیشی می گیرد، و هر کدام از آنها در مسیر خود شناور است.»

۸- «سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم.»

۹- «اینچنین نیست که آنها تصوّر می کنند، سوگند به ماه - و به شب هنگامی که (دامن برچیند و) شت کند - و به صبح هنگامی که چهره بگشاید

- که آن (حوادث هولناک قیامت) از مسائل مهم است.»

۱۰- «او کسی است که ستارگان را برای شما قرارداد تا در تاریکی های

خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شود، ما نشانه های خود را برای کسانی

که می دانند (و اهل فکر و اندیشه اند) شرح داده ایم»

* * *

تفسیر و جمع بندی

سوگند به خورشید و ماه و ستارگان

با اینکه در زمان نزول این آیات، معلومات انسان درباره خورشید و ماه و ستارگان بسیار محدود، و آمیخته با خرافات فراوانی بود (به خصوص در مهد نزول این آیات) با این حال قرآن، از آفتاب و ماه و ستارگان با عظمت عجیبی یاد می کند و بسیاری از ویژگی های آنها را گوشزد کرده، و در مجموع همه آنها را آیات حق و نشانه های ذات پاک او می شمرد.

در نخستین آیه مورد بحث می فرماید: «او کسی است که خورشید را ضیاء و

روشنی و قمر را نور قرار داد»: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا﴾

بعضی از ارباب لغت (مانند: طریحی در مجمع البحرین) و جمعی از مفسران گفته اند: فرق میان «ضیاء» و «نور» این است که «ضیاء» به نوری گفته می شود که از ذات چیزی بر می خیزد و نور به آن روشنائی گفته می شود که از دیگری کسب شده است. بنابراین آیه فوق اشاره لطیفی به این نکته است که نور خورشید از ذات او است؛ در حالی که نور ماه از طریق تابش خورشید بر صفحه آن ظاهر می شود. قرآن این سخن را زمانی می گوید که مردم جهان از آن آگاهی نداشتند.

البته نمی توان انکار کرد که هریک از این دو واژه، ممکن است در معنی اعم از نور ذاتی و اکتسابی به کار رود؛ و ملاحظه موارد استعمال این دو واژه در قرآن مجید و کلمات عرب، شاهد این مدعا است. ولی هنگامی که این دو در

کنار هم قرار می گیرند، می توانند دو معنی متفاوت داشته باشند؛ آن چنان که در آیه فوق آمده است.

* * *

همین معنی در آیه دوم به تعبیر دیگری آمده است؛ که بعد از اشاره به آفرینش هفت آسمان، می افزاید: «خداوند ماه را در آسمانها، نور قرار داد، و خورشید را چراغ روشنی بخش» - در دو آیه دیگر از قرآن نیز از خورشید تعبیر به «سراج» «چراغ» شده است.^(۱) و می دانیم نور چراغ از درون خود آن برمی خیزد و مکتسب از بیرون نیست؛ و در بعضی از متون لغت نیز آمده است که «ضیاء»، شدیدتر از «نور» است^(۲) این تفاوت نیز ممکن است از تفاوت اول سرچشمه گیرد و به آن باز گردد.^(۳)

به هر حال، در اینجا قبل از هر چیز انگشت روی نور خورشید و ماه به عنوان آیات حق و نشانه های خداوند گذارده شده است.

خورشید با نور عالم تاباش نه فقط بستر موجودات جهان را گرم و روشن می سازد؛ بلکه سهم عمده ای در پرورش گیاهان و زندگی حیوانات دارد.

امروز، این حقیقت ثابت شده است که هر حرکت و جنبشی که در کره زمین دیده می شود از برکت تابش نور آفتاب است. حرکت بادها، ابرها، امواج دریاها، جریان رودها و آبشارها و حیوانات و انسانها، اگر درست بیندیشیم همه بدون استثناء از نور آفتاب سرچشمه می گیرد. (دقت کنید).

اگر روزی خورشید خاموش شود و این اشعه حیات بخش از کره زمین قطع گردد؛ در مدّت بسیار کوتاهی مرگ و سکوت و سکون و ظلمت همه جا را فرا خواهد گرفت.

۱. سوره فرقان، آیه ۶۱، سوره نبا، آیه ۱۳.

۲. تفسیر کشاف، جلد ۲، صفحه ۳۲۹ - و روح البیان، جلد ۴، صفحه ۱۲.

۳. توجّه داشته باشید که «ضیاء» هم به صورت مفرد به کار می رود هم به صورت جمع. بعضی معتقدند در آیه فوق معنی جمعی دارد و اشاره لطیفی به ترکیب نور آفتاب از هفت رنگ است!

نور زیبای ماه نه فقط چراغ شب‌های تاریک ما است و شبروان را در شهر و بیابان‌ها رهبری می‌کند؛ بلکه روشنایی لطیف و ملایم‌اش آرام‌بخش و نشاط‌آفرین برای همه انسان‌ها است.

جمعی از کشاورزان نیز معتقدند که نور ماه در تربیت میوه‌ها و گیاهان سهم به سزائی دارد.

البته اینها همه درباره نور خورشید و ماه است؛ در مورد سایر برکات آنها جداگانه بحث خواهد شد.

سپس قرآن در پایان این آیه اشاره به یکی دیگر از برکات و فوائد مهم این دو کره آسمانی کرده؛ می‌افزاید: «خداوند منزلگاههایی برای ماه مقدر کرد تا شماره سال‌ها و حساب (زندگی و کارهای خود) را بدانید» ﴿وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ﴾

ماه با سیر منظم و حرکت دقیق‌اش تقویم بسیار روشن و زنده طبیعی است که عالم و جاهل می‌توانند آن را بخوانند! و برنامه‌های زندگی خود را براساس آن تنظیم کنند. اگر درست بیندیشیم می‌دانیم که مسأله نظم زندگی انسان ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با حساب سال و ماه و وجود تقویم منظم و عمومی دارد؛ و ماه و خورشید و حرکت منظم زمین به دور خود و به دور آفتاب عهده‌دار انجام این مهم‌اند.

تقویم‌های امروز که براساس محاسبات منجمان تنظیم شده به درد کسانی می‌خورد که دسترسی به این نوشته‌ها دارند. تنها تقویم طبیعی که برای همگان محسوس و مشهود و مفید است تقویمی است که از حرکت ماه به دست می‌آید، از آن زمان که هلال است تا هنگامی که به صورت بدر کامل در می‌آید، و بعد رو به محاق می‌رود؛ و اگر انسان کمی دقت کند می‌تواند شب‌های ماه را دقیقاً با نگاه کردن به مقدار و اندازه ماه تعیین کند، چراکه ماه هرگز در دو شب به یک حال در آسمان نیست.

همچنین شاید تنظیم برنامه‌های عبادات اسلامی براساس ماه‌های قمری از

همین جا سرچشمه گرفته است.

مجموع این جهات سبب شده که قرآن در پایان آیه مورد بحث می‌فرماید:
«خداوند این آیات و نشانه‌های خود را برای آنها که عالمند شرح می‌دهد»
﴿يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

در آیه سوّم و چهارم، سخن از تسخیر خورشید و ماه، برای انسان‌ها است
﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾

منتها در یک آیه، از حرکت این دو تعبیر به ﴿دَائِبِينَ﴾ (حرکتی طبق عادت و سنت ثابت دارند)^(۱) و در آیه دیگر، تعبیر به ﴿كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ «هریک از این دو تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهد» آمده است.

این جمله، اشاره به مطلبی است که امروز ثابت شده که حرکت خورشید و ماه در دراز مدت، پایان می‌گیرد؛ و نظام منظومه شمسی، پس از میلیون‌ها سال، دگرگون می‌شود، و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است.

البته منظور از حرکت خورشید در واقع حرکت زمین به دور خورشید است؛ زیرا در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که خورشید حرکت می‌کند، هرچند در واقع، حرکت زمین است که این احساس را برای انسان به وجود می‌آورد، و خورشید نیز همراه منظومه شمسی دارای حرکت مستمری در درون کهکشان می‌باشد که بعداً به آن اشاره می‌شود.

منظور از تسخیر خورشید و ماه و سایر موجوداتی که قرآن، آنها را مسخّر انسان شمرده، این است که: آنها در مسیر منافع انسان و خدمت به او، حرکت می‌کنند. نور خورشید و ماه، چنانکه گفتیم، نقش مهمّی در زندگی انسان‌ها و تمامی موجودات زنده دارد، مخصوصاً بدون نور خورشید یک لحظه زندگی کردن در روی زمین ممکن نیست. حتی در تاریکی شب ما از باقیمانده گرما و

۱. «دَائِبِينَ» از مادّة «دَوَّو» به معنی ادامه کار طبق یک عادت و سنت مستمرّ است؛ و تعبیری برای حرکت منظم و حساب شده خورشید و ماه، از این تعبیر بهتر تصوّر نمی‌شود.

حرارتی که از نور آفتاب، در زمین و هوای آن باقی مانده استفاده می‌کنیم و گرنه در تایکی شب همه موجودات زنده منجمد می‌شدند. منافع دیگری مانند: ایجاد جزر و مد در اقیانوس‌ها که منشأ خدمات بسیاری است و به خواست خدا در بحث نشانه‌های او در دریاها به آن اشاره خواهیم کرد، و همچنین تشکیل تقویم طبیعی و خدمات دیگر.

بدون شک، آنچه امروز ما از برکات خورشید و ماه می‌فهمیم، بیش از آن است که گذشتگان و مخاطبین به این آیات در آغاز نزول آنها می‌فهمیدند و به همین دلیل درس‌های توحیدی که ما در جبین آنها می‌خوانیم بیش از آن است که پیشینیان می‌خواندند؛ و لذا در پایان آیه مورد بحث می‌گوید: خداوند پروردگار شما، چنین کسی است که این موجودات را به خدمت شما گماشته و مسخر فرمانتان کرده، اما کسانی را که همتای او می‌خوانید حتی به اندازه پوست یک هسته خرما نیز حاکمیت و مالکیت در این جهان ندارند ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾^(۱)

* * *

در پنجمین آیه با صراحت آفرینش شب و روز و خورشید و ماه را از آیات و نشانه‌های او می‌شمرد؛ ولی در عین حال دستور می‌دهد مبادا تصور کنید اینها پروردگار و رب شما هستند آنچنانکه آفتاب پرستان و ماه پرستان پنداشته‌اند، نه، برای آنها سجده نکنید بلکه برای خداوندی سجده کنید که آفریدگار آنها است اگر می‌خواهید او را عبادت کنید ﴿لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾

به راستی قرآن چقدر حساب شده سخن می‌گوید؛ زیرا شمردن برکات مختلف خورشید و ماه و شب و روز و سایر موجودات این جهان ممکن است در افکار کوتاه این اثر را بگذارد که ما مرهون نعمت‌های این موجودات هستیم

۱. «قطمیر» به گفته جمعی از مفسران پوسته نازک سفید رنگی است که هسته خرما را می‌پوشاند و به گفته بعضی دیگر، فرو رفتگی کوچکی است که در پشت هسته خرما وجود دارد؛ و در هر حال کنایه از موجودات بسیار کوچک و بی‌ارزش است.

پس در برابر آنها سجده بجا آوریم و نیایش کنیم همانگونه که بسیاری از بت پرستان در طول تاریخ از همین رهگذر گرفتار شده‌اند.

قرآن می‌گوید چشم باز کنید و دیده‌ای سبب سوراخ کن داشته باشید تا اسباب را در نور دیده، و در پشت پرده اسباب، ذات مسبب الاسباب را ببینید و جبین بر درگاه او بر خاک بگذارید و هرگز فریب اسباب را نخورید و در عالم اسباب گم نشوید.

* * *

ششمین و هفتمین آیات مورد بحث به وضوح سخن از حرکت خورشید و ماه و قرارگاه‌های خورشید و منزلگاه‌های ماه می‌گوید؛ و در پایان این آیات تصریح شده است که این اجرام آسمانی هرکدام در فلک و مدار و مسیر خود شناوراند ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^(۱) این تعبیرات نیز از شگفتی‌های قرآن مجید از یکسو و از عجائب عالم آفرینش و علم و قدرت خداوند از سوی دیگر است.

در اینکه منظور از جمله ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي﴾ «خورشید جریان دارد» و واژه ﴿لَمَسْتَقَرُّلَهَا﴾ «به سوی قرارگاهش» چیست؟ در اینجا تفسیرهای متعددی وجود دارد:

نخست اینکه: منظور همان حرکت ظاهری خورشید است که از هنگام طلوع شروع می‌شود و قرارگاهش، غروب است که از نظرها پنهان می‌گردد (البته می‌دانیم این در واقع نتیجه حرکت زمین به دور خویش است، که چنین پدیده‌ای را به نظر ما مجسم می‌کند).

دوم اینکه: منظور حرکات محوری خورشید است که از آغاز فصل بهار روی به سمت شمال کره زمین مایل می‌شود؛ و این حرکت تا آغاز فصل تابستان ادامه دارد و در آغاز فصل تابستان (در نیم‌کره شمالی) محاذی مدار رأس السرطان (مدار ۲۳ درجه شمالی) قرار می‌گیرد که آن را میل اعظم شمالی

۱. «یسبحون» از ماده «سباح» به معنی حرکت سریع در آب یا هوا است. (مفردات راغب)

می‌نامند، سپس، حرکت خود را رو به سوی جنوب آغاز می‌کند و در اوّل فصل پائیز محاذی خط استواء می‌رسد، و از آن پس به سوی جنوب کره زمین مایل می‌شود، و این حرکت تا آغاز فصل زمستان ادامه دارد که محاذی مدار رأس الجدی (مدار ۲۳ درجه جنوبی) می‌رسد، که آن را میل اعظم جنوبی می‌دانند، و باز حرکت آن به سوی شمال آغاز می‌گردد، و فصل بهار محاذی خط استواء است.

بنابراین منظور از جریان خورشید، همین میل شمالی و جنوبی است؛ و منظور از «مستقر»، آخرین نقطه میل اعظم شمال و جنوب است. (مدار رأس السرطان و رأس الجدی).

البته معلوم است که این حرکت نیز ناشی از حرکت انتقالی زمین به دور آفتاب، با توجه به انحراف ۲۳ درجه‌ای محور زمین می‌باشد؛ ولی به نظر ما چنین می‌رسد که خورشید دارای حرکت است.

سوم، منظور حرکت وضعی خورشید به دور خود است؛ زیرا امروز ثابت شده که خورشید نیز برگرد محور خود می‌چرخد - مدت این حرکت را در یک دوره کامل معادل ۲۵ روز و نیم ذکر کرده‌اند - در این صورت «لام» در «لمستقر لها» به معنی «فی» خواهد بود؛ یعنی خورشید در قرارگاهش حرکت دارد. (البته بعضی از مفسران به این تفسیر اشکال کرده‌اند که با مفهوم کلمه «تجری» سازگار نیست.

چهارم، منظور حرکت خورشید در برج‌های آسمانی است که در دوازده ماه سال، هر زمان در مقابل یکی از این برج‌های دوازده گانه قرار دارد و محاذی یکی از این صورت‌های فلکی ستارگان است؛ و از همین جا است که برج‌های دوازده گانه سال پدید می‌آید.^(۱) بنابراین منظور از «مستقر» و قرارگاه، انتهای این دوره است.

۱. منظور از برج در اینجا مجموعه‌ای از ستارگان است که روی هم رفته صورت خاصی را تشکیل می‌دهند؛ و برج‌های دوازده گانه به ترتیب زیر است: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت.

پنجم و ششم حرکت‌هایی است که در این اواخر دانشمندان برای خورشید کشف کرده‌اند: در یک حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در دوران کهکشان ما به سوی یکی از صورت‌های معروف فلکی به نام: صورت الجاثی، که نسبت به خورشید در سمت شمال واقع شده است حرکت می‌کند؛ و مادر این حرکت هر سال بیش از ششصد میلیون کیلومتر پیش می‌رویم. این درست به آن می‌ماند که عده‌ای در سالن یک هواپیما دور یک مرکز مشغول حرکت دورانی باشند و هواپیما همه را به یک سمت با سرعت پیش می‌برد و گاه به قدری حرکت هواپیما نرم و ملایم است که این حرکت سریع برای انسان به هیچ وجه معلوم نیست.

حرکت دیگر حرکتی است که منظومه شمسی همراه بقیه کهکشان به دور مرکز اصلی این کهکشانی که ما متعلق به آن هستیم می‌چرخد؛ و اگر تعجب نکنید سرعت سیر این حرکت را سرعت سرسام آوری معادل نهصد هزار کیلومتر در ساعت (البته کمی بیشتر) محاسبه کرده‌اند.^(۱)

طبق این تفسیر منظور از «مستقر» همان قرارگاهی است که در پایان جهان و آستانه قیامت خورشید بدان می‌رسد و در آنجا خورشید بی‌فروغ می‌گردد و نظام‌اش متلاشی می‌شود.

البته تفسیرهایی که ذکر شد با هم منافاتی ندارد و می‌تواند تمام این تفاسیر شش‌گانه در مفهوم آیه جمع باشد؛ چرا که نه زمین یک نوع حرکت دارد و نه خورشید.

تعبیر به «يَسْبَحُونَ» «شنا می‌کنند» تعبیر لطیفی است که از حرکت سریع و در عین حال نرم و موزون و معتدل خورشید و ماه حکایت می‌کند. در مورد ماه نیز قرآن در آیات فوق منزلگاه‌های معینی برای آن ذکر کرده و می‌گوید: «ما برای ماه منزلگاه‌هایی مقدر ساختیم» ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ﴾

۱. به کتاب: از جهان‌های دور، صفحه ۲۹۳، و تسخیر ستارگان، صفحه ۳۹۲ مراجعه فرمائید.

و منظور همان منزل‌های بیست و هشت‌گانه‌ای است که ماه از آغاز هلال تا موقع محاق (تاریکی مطلق) طی می‌کند و در شب بیست و هشتم باز به صورت هلال بسیار باریکی درمی‌آید که زرد و کم فروغ و کم نور است و در دو شب باقیمانده که آن را محاق می‌گویند قابل رؤیت نیست.

قرآن هلال باریک آخر ماه را تشبیه به ﴿عُرْجُونِ قَدِيمٍ﴾ (شاخه کهنه (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما) کرده است^(۱) و این تعبیری است بسیار لطیف و جالب از جهات مختلف.

این بحث را که شاید کمی هم طولانی شد با ذکر دو نکته پایان می‌دهیم: نخست اینکه منظور از «فَلَكٌ» در آیات فوق همان معنی لغوی آن است نه آن معنایی که علمای هیئت در قدیم قائل بودند. زیرا «فلک» در لغت به معنی مدار ستارگان است و گاه به هر موجود دایره‌مانندی که از اطرافش بلندتر باشد، اطلاق می‌شود؛ و به عقیده‌ی راغب در اصل از ماده «فَلک» (بر وزن قفل) که به معنی کشتی است گرفته شده؛ زیرا کشتی‌ها حرکت‌های دورانی در مسیر خود در دریاها دارند.^(۲)

ولی منجمان قدیم به پیروی از بطلمیوس معتقد بودند که آسمان از طبقات نه‌گانه‌ای که مانند پوست پیاز روی هم قرار گرفته است تشکیل شده؛ ولی چون این طبقات از ماده شفاف بلورمانندی است که ستارگان و کواکب، در وسط آنها می‌خکوب شده است، و با گردش افلاک گردش می‌کند، تنها گردش ستارگان به چشم می‌خورد، و از گردش افلاک چیزی نمایان نیست.

البته این اعتقاد، امروز به طور کامل ابطال شده، و مسلم گشته است که ستارگان در فضای بی‌کران معلق‌اند و تحت قانون جاذبه و دافعه در مسیرهای معینی در حرکت‌اند؛ و قابل توجه اینکه قرآن در زمانی نازل شد که همان هیئت

۱. «عرجون» از ماده «انعراج» به معنی اعوجاج و کجی است؛ و بعضی آن را به معنی آن قسمت از شاخه قوسی شکل می‌دانند که بر درخت خرما بعد از چیدن میوه باقی می‌ماند و «قدیم» به معنی کهنه است.

۲. لسان العرب و مفردات، راغب ماده «فلک».

قدیم بطلمیوسی با تمام قدرت بر جوامع علمی حکومت می کرد، ولی تعبیرات قرآن - مانند تعبیر به «جریان» و «سیاحت» (شناوری) که در آیات فوق آمده - به هیچ وجه با هیئت قدیم، سازگار نیست و با آخرین اکتشافات مسلّم علمی، امروز هماهنگ است. (دقت کنید).

* * *

در هشتمین و نهمین آیه، سوگندهایی اندیشه برانگیز، یاد شده است. در یک جا می فرماید: «به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند»: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾ این تعبیر ممکن است به مشرق ها و مغرب های مختلف مکانی اشاره باشد، چرا که کرویت زمین سبب می شود که به تعداد مناطق روی این کره، مشرق و مغرب وجود داشته باشد، و یا اشاره به مشرق ها و مغرب های زمانی باشد؛ زیرا می دانیم حرکت زمین به دور آفتاب سبب می شود که هرگز دو روز پشت سرهم خورشید از یک نقطه طلوع و غروب نکند.

این تفاوت مشرق ها و مغرب ها که با نظم بسیار دقیق و حساب شده انجام می گیرد از یکسو سبب پیدایش فصول چهارگانه سال با آن همه برکات است، و از سوی دیگر باعث تعدیل حرارت و برودت و رطوبت در سطح زمین می شود، و زندگی انسان ها و حیوانات و گیاهان را سر و سامان می بخشد که هریک از اینها آیتی از آیات خدا و نشانه ای از نشانه های او است.

در جای دیگر، قسم به ماه می خورد، و به شب هنگامی که پشت کند و به صبح هنگامی که چهره بگشاید؛ سپس می افزاید: این سوگندها برای این است که هشدار در زمینه معاد دهد و بگوید: «حوادث هولناک قیامت و دوزخ از مسائل مهم است» ﴿إِنَّهَا لَا تَخَذَى الْكِبَرُ﴾^(۱)

در آغاز سوره شمس نیز به خورشید، و اشعه جان پرورش، و ماه و هنگامی که در پی غروب خورشید در آید سوگند یاد شده است.^(۲)

۱. فخر رازی می گوید: دوزخ، مقامات و درکات هفت گانه ای دارد؛ به این ترتیب: جهنم، لظی، حطمه، سعیر، سقر، جحیم و هاویه (جلد ۳۰، صفحه ۲۰۹).

۲. جمعی آن را اشاره به بدر کامل (ماه شب چهارده) می دانند که بلافاصله بعد از غروب

این را نیز می‌دانیم که همیشه سوگند به چیزی یاد می‌شود که دارای اهمیّت خاصی باشد؛ و اگر این سوگند از شخص بزرگی صادر شود اهمیّت بیشتری خواهد داشت، و اگر برای موضوع مهمّی سوگند یاد شود باز اهمیّت بیشتری پیدا می‌کند. حال فکر کنید وقتی خداوند بزرگ برای مسأله مهم معاد به خورشید و ماه سوگند یاد می‌کند، دلیل بر عظمت فوق‌العاده این دو اختر تابناک است، و گویای این واقعیّت می‌باشد که این دو اختر از نظر قرآن اهمیّت فوق‌العاده‌ای دارند.

وانگهی چرا خداوند برای اثبات مسأله قیامت و حساب به کواکب آسمانی و شب و روز سوگند یاد می‌کند؟ برای اینکه نظام حاکم بر این امور نشان می‌دهد که تمام ذرات عالم دارای حساب است؛ بنابراین چگونه ممکن است اعمال انسان‌ها که گل سر سبد عالم هستی هستند بدون حساب و کتاب باشد، و معاد و محکمه عدالتی وجود نداشته باشد.

* * *

دهمین و آخرین آیه مورد بحث سخن از نعمت وجود ستارگان و نظم دقیقی که بر آنها حاکم است به میان آورده؛ می‌گوید: «خداوند همان کسی است که ستارگان را برای شما قرارداد تا در تاریک‌های صحرا و دریا به وسیله آن هدایت شوید» ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾

سپس می‌افزاید: «ما نشان‌های خود را برای کسانی که عالمند بیان داشتیم» ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

همیشه و در تمام طول تاریخ یکی از مهمترین وسایل راه‌یابی انسان در شب‌های تاریک، ستارگان آسمان بوده‌اند که با کمک آنها در سفرهای دریا و بیابان از گمراهی نجات می‌یافته‌اند. حتی جمعی از دانشمندان معتقدند که پرندگان مهاجر، همان پرندگانی که گاه در طول سال هزاران کیلومتر راه را طی

می‌کنند، و جمعی از آنها شب و روز بدون وقفه به پرواز خود ادامه می‌دهند، مسیر دقیق خود را روزها از آفتاب، و شب‌ها از ستارگان آسمان پیدا می‌کنند؛ به همین دلیل اگر هوا کاملاً ابری باشد موقتاً توقف می‌کنند تا آسمان باز و ستارگان پیدا شوند! و عجب اینکه فصول سال را نیز می‌توان از روی ستارگان تشخیص داد.

به هر حال این آیه همه انسان‌های اندیشمند را متوجه این نکته می‌کند که حرکت ستارگان در آسمان و قرارگاه آنها در این صحنه عظیم از نظم و حساب مخصوصی برخوردار است؛ وگرنه هیچ‌کس به وسیله آنها نمی‌توانست راه خود را در ظلمت شب پیدا کند.

این نظام نشان می‌دهد که خالق مدبّر آگاهی برای آن برنامه ریزی کرده، و به این ترتیب نظام حاکم بر ستارگان آسمان ما را از ظلمت شرک و کفر نیز رهائی می‌بخشد!

با پیشرفت علم و دانش فلکی، دانشمندان موفق شده‌اند سرعت سیر بسیاری از کواکب آسمان، و حجم و فاصله و سایر خصوصیات آنها را اندازه‌گیری کنند؛ و از این طریق به حقایق تازه‌ای از این نظام بزرگ راه یابند. درست است که امروز ابزار و وسائل دقیقی اختراع شده که انسان به کمک آنها می‌تواند راه خود را در دیا و صحرا پیدا کند؛ ولی نباید فراموش کنیم که همه مسافران دریا و صحرا از این وسائل مختلف علمی برخوردار نیستند. بعلاوه گاهی در این ابزار و آلات دقیق اختلالاتی رخ می‌دهد که مایه گمراهی است، و اگر انسان از مواقع و مواضع نجوم و ستارگان آگاه باشد می‌تواند حتی خطاهای این ابزار را به وسیله آن اصطلاح کند.

در بعضی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر دیگری برای آیه فوق ذکر شده که می‌تواند جزء بطون و معانی ثانویه آیه محسوب شود؛ و آن اینکه منظور از «نجوم» همان رهبران الهی و پیشوایان معصوم‌اند که مردم به وسیله آنها در بیابان‌های تاریک حیات از گمراهی نجات می‌یابند. چنانکه در تفسیر علی بن

ابراهیم در توضیح معنی آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ آمده است که فرمود: «النُّجُومُ، آلُ مُحَمَّدٍ»: «ستارگان آل محمد هستند»^(۱) البته جمع میان این دو معنی، (ستارگان مادی و معنوی و نجات ظاهری و باطنی) امکان پذیر است.

* * *

توضیحات:

۱- شناسنامه خورشید!

کره خورشید امروز برای ما تقریباً یک کره شناخته شده است، و می دانیم یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است. یعنی اگر کره خورشید میان تهی بود ممکن بود، یک میلیون و سیصد کره زمین در آن، جای می گرفت! این عظمت خیره کننده با توجه به قطر متوسط خورشید - که قریب یک میلیون و چهارصد هزار کیلومتر است - روشن تر می شود.

فاصله آن با ما تقریباً ۱۵۰ میلیون کیلومتر است؛ و نور آن که با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه راه طی می کند در حدود هشت دقیقه به ما می رسد. جرم عظیم خورشید، سبب می شود که وزن مخصوص اشیاء در آن، بسیار سنگین باشد. مثلاً انسانی که در کره زمین، شصت کیلوگرم وزن دارد، اگر در سطح خورشید باشد بیش از ۱۵۰۰ کیلوگرم وزن خواهد داشت!

وزن خورشید را دانشمندان، معادل دو میلیارد میلیارد تُن - یعنی عدد ۲ که در کنار آن ۲۷ صفر باشد - برآورد کرده اند؛ و بالاخره سنّ خورشید را از آن زمان که به شکل کنونی در آمده است، حدود پنج میلیارد سال تخمین می زنند. خورشید حداقل، سه گونه حرکت دارد: حرکتی به دور خود (تقریباً در هر ۲۵ روز یکبار) و حرکتی همراه منظومه شمسی در دل کهکشان به سوی صورت فلکی الجاثی که در هر ساعت بیش از ششصد کیلومتر از مکان خودش

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۷۵۰، حدیث ۲۰۳.

دور می‌شود، و حرکتی به دور مرکز کهکشان، و در این حرکت در هر ۲۵۰ میلیون سال یک بار به دور این مرکز می‌چرخد.

اما حرارت سطح و مرکز خورشید بسیار عجیب است. محاسبات دانشمندان نشان می‌دهد که حرارت سطح خورشید حداقل معادل ۶۰۰۰ درجه سانتیگراد است؛ همان حرارتی که در کره زمین در هیچ آزمایشگاه و در هیچ کوره‌ای به وجود نمی‌آید. دلیل آن هم روشن است؛ زیرا تمام مواد دیرگدازی که سراغ داریم و ممکن است با آن کوره‌ای ساخت، نه تنها در چنین حرارتی ذوب، بلکه به صورت بخار در می‌آیند؛ و به همین دلیل تمام مواد موجود در سطح خورشید همواره به صورت بخار است!

از آن عجیب‌تر حرارت عمق آن است که بالغ بر ۲ میلیون درجه سانتیگراد می‌شود!

از سطح خورشید شعله‌هایی زبانه می‌کشد که ارتفاع آنها گاهی بالغ بر ۱۶۰ هزار کیلومتر است؛ و کره زمین به آسانی می‌تواند در وسط آن گم شود. (زیرا قطر کره زمین بیش از ۱۲ هزار کیلومتر نیست.)

این حرارت به واسطه سوختن به وجود نمی‌آید؛ و الاً به گفته ژرژ گاموف در کتاب پیدایش و مرگ خورشید اگر جرم خورشید از زغال سنگ خالص ساخته شده بود در عرض چند هزار سال به کلی تمام می‌شد، و چیزی جز خاکستر برجای نمی‌ماند. حقیقت این است که مفهوم سوختن در مورد خورشید صادق نیست آنچه صدق می‌کند انرژی حاصل از تجزیه‌های اتمی است. ولی با این حال طبق محاسبات دانشمندان هر ثانیه‌ای که بر خورشید می‌گذرد ۴ میلیون تن از وزنش کاسته می‌شود، یعنی این مقدار از اتم‌هایش تبدیل به انرژی می‌گردد، گرچه این مطلب در کوتاه مدت تأثیری در وضع خورشید ندارد، ولی مسلماً در دراز مدت به نابودی خورشید کمک خواهد کرد، و همانگونه که قرآن صریحاً در آیاتش گفته، روزی این چراغ عظیم و پر

فروغ آسمان بی فروغ می گردد. (۱)

۲- برکات عظیم خورشید

ما هر قدر درباره فوائد وجود این کره آسمانی و تأثیر عمیق آن در زندگی انسان و سایر موجودات زمینی بحث کنیم، کم گفته ایم؛ و در حقیقت یک کتاب بزرگ در این زمینه می توان نگاشت که فهرست قسمتی از آن چنین است:

۱- جاذبه خورشید سبب می شود کره زمین در مدار ثابت خود به گردش ادامه دهد؛ وگرنه به صورت کره ای سرگردان در این فضای بی کران به گوشه ای پرتاب می شد.

۲- حرارت ناشی از خورشید که روزها مستقیماً می تابد و شب ها به صورت ذخیره در اجسام روی زمین به سوی ما باز می گردد؛ موجب رشد و نمو گیاهان و ادامه حرکت و حیات حیوانات است.

خورشید نوری بسیار سالم و رایگان و به طور دائم نه چندان گرم و سوزان و نه سرد و بی روح در اختیار انسان ها می گذارد؛ و اگر قیمت انرژی حاصل از خورشید را با قیمت منابع دیگر انرژی حساب کنیم خواهیم دید که اگر قرار بود برای نور و حرارتی که به طور رایگان از خورشید دریافت می کنیم طبق بهای معمولی برق پول بپردازیم لازم بود مردم روی زمین در هر ساعت یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار پول بپردازند!

حال باید فکر کرد که این هزینه برای یک سال چقدر خواهد بود؟!

به تعبیر دیگر اگر مردم روی زمین بخواهند حرارتی را که خورشید به آنها می دهد با افروختن زغال سنگ تأمین کنند باید ۶۱ هزار میلیارد تن زغال سنگ برای هر سال تهیه نمایند، یا به عبارت دیگر برای هریک نفر ۲۰ هزار تن! (۲)

۱. اقتباس از کتاب های: ۱- ساختمان خورشید ۲- نجوم بی تلسکوپ ۳- پیدایش و مرگ خورشید ۴- تاریخ علوم ۵- از جهان های دور ۶- اسلام و هیئت.
۲. نجوم بی تلسکوپ، صفحه ۷۴.

چه هزینه گزافی؟!

۳- می دانیم نور خورشید مرکب از ۱۷ نور است که در هم ترکیب شده و به صورت نور سفید و تابان کنونی در آمده است. این نور به گیاهان کمک می کند که گاز کربونیک هوا را جذب کرده و در مقابل اکسیژن که مایه حیات ما است پس دهد، و به کربن گیری گیاه و پرورش آن کمک کند.

ما معمولاً اشیاء را به وسیله رنگ های آن تمیز می دهیم؛ و این رنگ ها به طور کامل در پرتو نور آفتاب پیدا می شود، زیرا هر موجودی طبق ساختمان خود بخش هایی از رنگ های خورشید را جذب می کند، و آن بخش جذب نشده همان است که ما رنگ آن موجود می نامیم. یعنی مثلاً برگ سبز گیاهان تمام رنگ های خورشید جز رنگ سبز را در خود می مکد و جذب می کند؛ پس نور خورشید پدیده آورنده تمام رنگ ها است.

۴- اشعه ماوراء بنفش که یکی از پرتوهای خورشید است برای از بین بردن ۹۰ درصد از میکرب ها مفید است؛ و عمل ضد عفونی را به نحو کامل انجام می دهد، و اگر نبود کره زمین تبدیل به بیمارستان بزرگی می شد و شاید به همین دلیل یکی از مطهرات در اسلام تابش مستقیم نور آفتاب ذکر شده است. (البته با شرایط مخصوص).

۵- دانشمندان با متمرکز ساختن نور و حرارت خورشید به وسیله ذره بین های محدب بسیار بزرگ توانسته اند حرارت زیادی تولید کنند که کارخانه های مهمی را می تواند بگرداند؛ و شاید در آینده نه چندان دور بسیاری از تأسیسات مهم صنعتی با استفاده از نور آفتاب گردش کند، و در خانه ها جانشین برق گردد.

۶- مسأله پیدایش ابرها، بر اثر تابش آفتاب بر سطح اقیانوس ها و سپس پیدایش بادهای بر اثر تفاوت درجه حرارت مناطق روی زمین، آن هم به خاطر تابش آفتاب، سپس حرکت ابرها به سوی زمین های تشنه و نزول باران حیات بخش یکی دیگر از فوائد بسیار مهم نور و حرارت آفتاب است.

۷- حرکت منظم خورشید در برج‌های آسمانی (صور فلکی) و طلوع و غروب حساب شده آن که با نظم و تفاوت دقیق و حساب شده‌ای در ایام سال، صورت می‌گیرد؛ علاوه بر تشکیل فصول مختلف، به پیدایش تقویم و حساب منظم زمان که برای زندگی اجتماعی بشر فوق‌العاده اهمیت دارد، کمک می‌کند. (۱)

* * *

۳- ماه و برکات آن

ماه کره نسبتاً کوچکی است که طبق محاسبات دانشمندان ۴۹ مرتبه از کره زمین کوچک‌تر است؛ و به همین دلیل نیروی جاذبه آن یک ششم نیروی جاذبه زمین می‌باشد، و فاصله متوسط آن از کره زمین بیش از ۳۸۴ هزار کیلومتر می‌باشد، و به همین دلیل نور ماه کمی بیش از یک ثانیه، به ما می‌رسد. سرعت سیر آن به دور کره زمین تقریباً در هر ثانیه، یک کیلومتر است، و در یک ماه قمری (کمی بیش از ۲۹ روز) یک بار به دور کره زمین گردش می‌کند؛ و در همین مدت نیز یک بار به دور خود می‌گردد و چون این دو حرکت، هماهنگ است، آن سمت از ماه که روی به کره زمین است، همیشه ثابت می‌باشد، و اگر تعجب نکنید نور ماه، در شب بدر که به حد کامل می‌رسد ۴۶۰ هزار مرتبه از نور خورشید کمتر است، ولی همین نور مختصر شب‌های مهتابی را، روشن می‌کند، و چراغی پر فروغ و زیبا و دل‌انگیز با منظره‌ای بسیار شاعرانه و دلپذیر به وجود می‌آورد.

نه تنها در آیات فوق، که در آیات زیادی از قرآن مجید، به ماه و برکات و فوائد آن اشاره شده، و در آیاتی نیز به آن، قسم یاد شده است. مجموعاً در بیست و هفت آیه از قرآن، سخن از «قمر» به میان آمده، و در هفت آیه از این

۱. چنانکه گفتیم عامل پیدایش این امور در واقع، حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است؛ ولی چون در ظاهر، معلول حرکت خورشید، دیده می‌شود، قرآن مجید، خورشید و ماه را هر دو «حسبان» (وسیله‌ای برای نظم و حساب) می‌شمرد (سوره انعام - آیه ۹۶).

آیات به تسخیر ماه اشاره شده است که از اهمیّت فواید آن در زندگی بشر حکایت می‌کند.^(۱) فواید و برکات ماه نیز بسیار است که به قسمتی از آن فهرست وار در اینجا اشاره می‌شود:

۱- گردش منظم ماه به دور کره زمین، تقویم طبیعی جالبی را به وجود می‌آورد که شرح آن در بحث‌های گذشته تفسیری بیان شد.

۲- روشنایی ملایمی که ماه ایجاد می‌کند هرچند تاریکی شب را به کلی از میان نمی‌برد - و نباید از بین ببرد چون این تاریکی خود فلسفه مهمی دارد - ولی تا حد قابل توجهی می‌تواند به انسان در بسیاری از شب‌ها کمک کند تا راه خود را در شهرها و بیابان‌ها و دریاها پیدا کند. مخصوصاً نور ماه چنان آرام‌بخش و ملایم است که مزاحم خواب و استراحت شبانه انسان و موجودات دیگر نیست؛ بلکه انسان در نور ماه آرامش خاصی احساس می‌کند.

۳- مسأله جزر و مد دریاها یکی از آثار مهم وجود ماه است. کسانی که در کنار دریاها آزاد رفته باشند می‌توانند در هر شبانه روز ناظر این معنی باشند که دو بار آب دریا پائین و بالا می‌آید، و از آن تعبیر به جزر و مد می‌شود، و تقریباً هر کدام در حدود ۶ ساعت طول می‌کشد.

به هنگام مد آب بالا آمده و بسیاری از سواحل را می‌پوشاند، و به هنگام جزر پائین می‌رود و قسمتی از کف دریاها آشکار می‌شود.

این جزر و مد فواید بسیار مهمی در زندگی بشر دارد؛ از جمله: عقب زدن رودخانه‌های آب شیرین که به دریا می‌ریزد و مشروب ساختن زمین‌های وسیعی به کمک آن؛ همانگونه که در نخلستان‌های وسیع و گسترده ساحلی خوزستان دیده می‌شود.

از دیگر استفاده‌های جزر و مد در کارخانه‌ها برای حرکت توربین‌ها است و فعالیت در مخازن الکتریسته و نیز استفاده برای کشتیرانی به طوری که

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴، سوره رعد، آیه ۲، سوره ابراهیم، آیه ۳۳، سوره نحل، آیه ۱۲، سوره لقمان، آیه ۲۹، سوره فاطر، آیه ۱۳، سوره زمر، آیه ۵.

کشتی‌های بزرگ به هنگام مد می‌توانند در بسیاری از ساحل‌ها پهلوی بگیرند و بارگیری یا تخلیه بار کنند، و همچنین برای شتسوی بندرها، ماهی‌گیری، به هم زدن آب دریا و تعدیل حرارت و مواد ترکیب آن، و امور دیگر.^(۱)

۴- ماه و خورشید در کلمات پیشوایان بزرگ اسلام.

هنگامی که چشم امام سجّاد علی بن الحسین علیه السلام به هلال ماه می‌افتاد آن را مخاطب ساخته، این کلمات را که یک پارچه درس توحید و خداشناسی است زمزمه می‌فرمود: «أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ! الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ، أَمَنْتُ بِمَنْ نَوَّزَ بِكَ الظُّلَمَ، وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهِمَ، وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ... سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ لِأَمْرِ حَادِثٍ...»:

«ای مخلوق مطیع! وای گردنده سریع که در منزل‌گاه‌های معین پیوسته در رفت و آمدی، و در فلک تدبیر متصرفی، ایمان آوردم به کسی که تاریکی‌ها را به وسیله تو روشن ساخته، و مبهمات را با تو واضح کرده، و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های حکومت، و علامتی از علامات سلطانش قرار داده... منزّه است او، چقدر عجیب کار تو را تدبیر فرموده! و چه لطیف است آنچه در شأن تو انجام داده! تو را کلید ماه نو، برای کار نو قرار داده است...»^(۲).

امام صادق علیه السلام در روایت مفضّل می‌فرماید:

«ای مفضّل! در طلوع و غروب خورشید اندیشه کن که خداوند حاکمیت روز و شب را با آن برپا می‌دارد. اگر طلوع خورشید نبود کار جهان به کلی به هم می‌خورد، و مردم توانایی بر امر معاش و تدبیر کارهایشان را نداشتند، دنیا برای آنها تاریک، و زندگی با نبودن نور خورشید و آثار آن ناگوار می‌شد، و فوائد طلوع آفتاب آشکار است و بی‌نیاز از شرح. در منافع غروب آن بیندیش، اگر

۱. اعجاز قرآن از نظر علوم امروز، و دائرة المعارف مصاحب و کتب دیگر.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۵، صفحه ۱۷۸، حدیث ۳۶.

غروب آفتاب نبود مردم آرامش و قرار نداشتند، با اینکه احتیاج زیادی برای آسایش جسم و آرامش روح به آن دارند...

سپس در ارتفاع و انخفاض خورشید که سبب پیدایش فصول چهارگانه و منافع و آثار آن است، بیندیش... و همچنین در انتقال خورشید در برج‌های دوازده‌گانه برای تکمیل دوره سالانه... این تغییر موضع آفتاب سبب رسیدن غلات و میوه‌ها و آغاز نشو و نماي گیاهان است...

به کیفیت طلوع خورشید در این جهان بنگر که چگونه خدواند برای آن برنامه‌ریزی کرده. اگر خورشید در یک گوشه از آسمان ثابت می‌ماند، هرگز شعاع و منافع آن به نقاط زیادی نمی‌رسید، گردش آن سبب می‌شود که همه موجودات از آن بهره گیرند.

آیا مردم نمی‌بینند این امور مهمه چگونه انجام می‌گیرد؟ و هیچگونه تخلف و ناموزونی در اموری که به سود مردم جهان و بقای آن است در آن دیده نمی‌شود!

به وسیله ماه خدا را بشناس که مردم با نظام مخصوص اش ماه‌ها را می‌شناسند و حساب سال را نگه می‌دارند... ببین چگونه شب‌های تاریک را روشن می‌سازد؟ و چه فایده‌ای در آن نهفته است؟ زیرا با تمام نیازی که مردم برای آرامش و خنک شدن هوا به ظلمت شب دارند؛ صلاح این نیست که شب‌ها یک پارچه تاریک باشد که هیچ کاری نتوان انجام داد. بلکه گاه مردم به خاطر تنگی وقت یا گرمای هوا در اعمال روزانه، نیاز به ادامه کار در شب دارند، در این حالت می‌توانند قسمتی از کارهای لازم را در نور ماه انجام دهند، و اینکه نور ماه در همه شب نیست، و از نور خورشید کمتر است، برای این است که مردم برنامه مفصلی برای کار در شب نچینند و آرامشی که منظور است به کلی از دست نرود.^(۱)

۹- نشانه‌های او در آفرینش شب و روز

اشاره:

گرچه روز و شب از پدیده‌هایی است که به وسیله نور آفتاب و حرکت زمین پیدا می‌شود، و جزء برکات آنها محسوب می‌گردد؛ ولی از آنجا که قرآن در آیات توحیدی‌اش توجه خاصی به این دو کرده، و در آیات فراوانی روی این دو مسأله تکیه نموده است؛ لازم است جداگانه مورد توجه قرار گیرد، تا نشانه‌های آن ذات بی‌نشان را در آن ببینیم و به آفریننده و پروردگار جهان هستی آشناتر شویم و به او عشق ورزیم و سر بر آستانش نهیم.

با این اشاره به دوازده آیه زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾^(۱)

۲- ﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾^(۲)

۳- ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾^(۳)

۴- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾^(۴)

۵- ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ﴾^(۵)

۶- ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً - وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً﴾^(۶)

۷- ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ

۱. سوره انبياء، آیه ۳۳.

۲. سوره نور، آیه ۴۴.

۳. سوره يونس، آیه ۶۷.

۴. سوره فصلت، آیه ۳۷.

۵. سوره اسراء، آیه ۱۲.

۶. سوره نبا، آیات ۱۰ و ۱۱.

أَرَادَ شُكُورًا^(۱)

۸- ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾^(۲)

۹- ﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْتَقُونَ﴾^(۳)

۱۰- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَوْ لَظْلَمٍ تَسْمَعُونَ - قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ
بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ - وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ
النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۴)

۱۱- ﴿وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَى - وَالنَّهَارَ إِذَا تَجَلَّى﴾^(۵)

۱۲- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي
اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾^(۶)

ترجمه:

۱- «او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید.»

۲- «خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد، و در این عبرتی است برای
صاحبان بصیرت.»

۳- «او کسی است که شب را برای شما آفرید که در آن آرامش بیابید و
روز را روشنی بخش قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش
شنوا دارند.»

۴- «از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است.»

۵- «ما شب و روز را دو نشانه (توحید و عظمت خود) قرار دادیم، سپس

۱. سوره فرقان، آیه ۶۲.

۲. سوره نحل، آیه ۱۲.

۳. سوره یونس، آیه ۶.

۴. سوره قصص، آیات ۷۱-۷۳.

۵. سوره الليل، آیات ۱ و ۲.

۶. سوره حج، آیه ۶۱.

نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا فضل پروردگار را (در پرتو آن) بطلبید و به تلاش زندگی برخیزید) و عدد سال‌ها و حساب را بدانید.»

۶- «و شب را پوششی (برای شما) و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش قرار دادیم.»

۷- «او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنها که بخواهند متذکر شوند یا بخواهند شکرگذاری کنند.»

۸- «او شب و روز را مسخر شما ساخت.»

۹- «مسئلاً در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده آیات (و نشانه‌هایی) است برای آنها که پرهیزکارند.»

۱۰- «بگو به من خبر دهید اگر خداوند شب را برای شما تا روز قیامت جاودان قرار دهد آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟ - بگو به من خبر دهید هرگاه خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند کدام معبود غیر از الله است که برای شما شبی بیاورد که در آن آرامش یابد؟ آیا نمی‌بینید؟ از رحمت او است که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید، و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.»

۱۱- «قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند - و قسم به روز هنگامی که تجلی کند.»

۱۲- «این به خاطر آن است که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند، و خداوند شنوا و بینا است.»

تفسیر و جمع‌بندی
نظام عجیب شب و روز

در قرآن مجید بیش از هفتاد بار واژه «لیل» «شب» و بیش از پنجاه بار واژه «نهار» «روز» تکرار شده است که آیات دوازده گانه بالانمونه های مختلفی از این آیات است که در آنها مخصوصاً روی جنبه توحیدی آفرینش لیل و نهار تکیه شده است.

در نخستین آیه، اصل آفرینش شب و روز، و خورشید و ماه که رابطه نزدیکی با آن دارد، به عنوان دلیلی برای رهروان راه توحید و خداشناسی ذکر شده؛ می فرماید: «او کسی است که شب و روز را آفرید»: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾

همین معنی به شکل دیگر در چهارمین آیه نیز آمده است؛ می فرماید: «از نشانه های او شب و روز و خورشید و ماه است»: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾

* * *

در حالی که در دومین آیه دگرگون شدن شب و روز به فرمان خدا مورد توجه قرار گرفته، و آن را عبرتی برای صاحبان بصیرت می شمرد ﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ این دگرگونی ممکن است اشاره به آمد و شد شب و روز، و یا اشاره به کم و زیاد شدن مقدار زمان این دو باشد، یا تفاوتی است که از نظر گرما و سرما در این دو پیدا می شود. (۱)

ولی هیچ مانعی ندارد که این دگرگونی همه این معانی را شامل شود.

* * *

در حالی که در سومین آیه روی یک از فوائد مهم شب و روز تکیه کرده؛ می فرماید: «خدا کسی است که شب را برای آرامش شما قرار داد، و روز را روشنی بخش».

۱. این سه احتمال در تفسیر روح المعانی، جلد ۱۸، صفحه ۱۷۳ و تفسیر فخر رازی، جلد ۲۴، صفحه ۱۵ آمده است. ولی در تفسیر مجمع البیان فقط از تفسیر اول و دوم یاد شده. (جلد ۷، صفحه ۱۴۸)

معلوم است آرامش در تاریکی شب یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است؛ همانگونه که روشنایی روز برای انواع فعالیت‌ها نعمت مهم دیگری است.

جالب اینکه در این آیه روز «مبصر» شمرده شده، و «مبصر» در اصل به معنی بینا است؛ و می‌دانیم روز خودش بینا نیست؛ بلکه از آنجا که سبب بینائی دیگران می‌شود این تعبیر شاید به عنوان تأکید و مبالغه بر آن اطلاق شده است. به راستی اگر تابش نور نباشد هزار چشم بینا بی‌فایده است؛ و لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این موضوع نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند» آنها که این آیات قرآنی را می‌شنوند، و روی آن می‌اندیشند ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾

* * *

در حالی که در پنجمین آیه هر کدام از شب و روز را یک آیه از آیات پروردگار می‌شمرد، و می‌گوید: «ما آیت شب را محو کردیم و آیت روز را روشنی بخش قرار دادیم». سپس به دو فایده مهم آن اشاره کرده می‌فرماید: «هدف این بوده است که در پرتو آن به تلاش زندگی برخیزد و از فضل پروردگار بهره‌مند شوید و عدد سال‌ها و حساب را بدانید ﴿لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَ الْحِسَابَ﴾»

آیا بهره‌گیری از فضل خداوند تنها از فوائد روز است و دانستن حساب سال و ماه از آثار شب و روز هر دو؟ یا اینکه هر دو فایده رابطه نزدیکی با شب و روز هر دو دارد؟، چرا که استراحت شبانه در نیروی کار برای روز و بهره‌گیری از فضل خدا مسلماً تأثیر دارد. معنی دوم از نظر هماهنگی آیه مناسب‌تر به نظر می‌رسد هر چند جمعی از مفسران همان معنی اول را ذکر کرده‌اند.

* * *

در آیه ششم همین معنی به شکل دیگری جلب توجه می‌کند؛ می‌فرماید: «ما شب را لباس و پوشش قرار دادیم، و روز را معاش» ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ

النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١﴾

«معاش» ممکن است اسم زمان یا مکان باشد یا مصدر میمی و مناسب معنی مصدری است. (۱)

تعبیر به «لباس» در مورد شب تعبیر بسیار جالبی است از این جهت که شب همچون پوششی است برای نیم کره زمین، و یا همچون پوششی است برای انسان ها، همانگونه که لباس جسم انسان را در برابر انواع آسیب ها حفظ می کند و جمال و زیبایی به او می دهد؛ همچنین تاریکی شب و خواب عمیق که در سایه آن دست می دهد به روح و جسم انسان شادابی و نشاط می بخشد و او را از بیماری های مختلف حفظ می کند.

در هفتمین آیه سخن از جانشین شدن شب و روز نسبت به یکدیگر است؛ می گوید: «خدا آن کسی است که این دو را جانشین یکدیگر قرارداد»: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾

«خِلْفَه» (بر وزن فتنه) به گفته راغب در مفردات در جایی گفته می شود که دو چیز پیوسته جانشین یکدیگر شوند؛ ولی به گفته فیروزآبادی در قاموس اللغة «خلفه» به معنی مختلف است. در صورت اول تناوب شب و روز مورد توجه است که اگر این تناوب دقیق و حساب شده نبود موجودات زمین یا از شدت تابش آفتاب می سوختند و یا از شدت سرمای شب منجمد می شدند، و در صورت دوم اشاره به تفاوت شب و روز و پیدایش فصول چهارگانه سال است که آثار ویژه ای در زندگی انسان ها دارد.

بعضی از مفسران معنی اول را برگزیده اند، و بعضی به سراغ معنی دوم رفته اند، ولی جمع میان این دو معنی نیز بی مانع است.

۱. بعضی از مفسران گفته اند: تعبیر به «معاش» «زندگی» در مورد روز به خاطر این است که خواب شبانه شبیه مرگ است همانگونه که ضرب المثل معروف عرب می گوید: خواب برادر مرگ است؛ بنابراین نقطه مقابل آن که روز است مایه بیداری و حیات می باشد (حیات با تمام آثارش).

در روایات اسلامی آمده است که انسان می تواند عباداتی را که از او در شب فوت شده در روز قضا کند؛ (یا به عکس) و آیه را ناظر به این معنی شمرده اند.^(۱)

این تفسیر با تفاسیر فوق نیز منافاتی ندارد؛ و به هر حال آیه اشاره به نظام خاص و متناوب شب و روز است که از علم و قدرت بی پایان پروردگار حکایت می کند؛ به طوری که اگر فی المثل حرکت کره زمین به دور خود کمی تندتر یا کندتر از امروز می بود؛ روزها و شبها ممکن بود چنان طولانی شود که حیات و زندگی انسانها، بلکه تمام موجودات زنده روی زمین به خطر بیفتد.

در هشتمین آیه سخن از تسخیر شب و روز، و بودن آن دو در خدمت انسانها است؛ می فرماید: «خداوند شب و روز را مسخر شما ساخت»: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾
چون شرح معنی تسخیر در موارد مشابه گذشته است؛ نیازی به تکرار نمی بینیم.

در نهمین آیه نخست روی مسأله اختلاف شب و روز، و بعد روی تمامی مخلوقات که خداوند در زمین و آسمان آفریده است به عنوان نشانه های عظمت و علم و قدرت او تکیه شده است ﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾
این تعبیر نشان می دهد که خلقت این دو تا چه اندازه اهمیّت دارد.

در دهمین قسمت از این آیات طی سه آیه، فوائد مهم شب و روز با تعبیرات

۱. این تفسیر در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (طبق آنچه در تفسیر فخر رازی) آمده است؛ و در حدیثی از امام صادق علیه السلام (طبق نقل نور الثقلین، جلد ۳، ذیل آیه مورد بحث) روایت شده است.

زیبائی نشان داده شده است؛ می‌فرماید: تو ای پیامبر به آنها بگو اگر خداوند شب را تا قیامت جاودانی می‌کرد، آیا کسی جز او می‌توانست نور و روشنائی برای شما بیاورد تا از فوائد و برکات آن بهره‌مند شوید؟

یا اگر خداوند روز را جاودانی می‌ساخت، آیا کسی جز او بود که برای شما تاریکی شب بیافریند که مایه آرامش شما باشد؟

این خداوند است که با رحمت‌اش نظام شب و روز و ظلمت و نور را مقرر داشت تا هم از آرامش لازم بهره‌مند شوید، و هم فعالیت زندگی برای بهره‌گیری از فضل پروردگار داشته باشید؛ تا این نعمت‌های بزرگ حس شکرگزاری شما را برانگیزد و به سراغ خالق آنها برآید.

جالب اینکه در ذیل یک آیه می‌گوید: ﴿أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ «آیا نمی‌شنوید» و در ذیل آیه دیگر می‌گوید: ﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ «آیا نمی‌بینید»

این تعبیرات شاید اشاره به آن باشد که در این نظام دقیق شب و روز، هم دلائلی حسی وجود دارد که با چشم باید دیده شود، و هم دلائل نقلی که باید با گوش شنیده شود؛ این نیز قابل دقت است که در مورد جاودانگی شب، «آیا نمی‌شنوید» می‌گوید و در مورد جاودانگی روز «آیا نمی‌بینید»، چرا که در تاریکی معمولاً گوش کار می‌کند و در روشنائی بیشتر چشم.

* * *

اهمیت موضوع شب و روز تا آن حد است که قرآن در آیات متعددی به این دو سوگند یاد می‌کند از جمله در یازدهمین قسمت از آیات مورد بحث می‌گوید: «سوگند به شب هنگامی که همه جا را بپوشاند و سوگند به روز هنگامی که جلوه‌گر شود (و نور حیات‌بخش آن زنگ بیدار باش را در جهان حیات همراه انواع برکات به صدا در می‌آورد) ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾».

همین معنی در جای دیگر به تعبیر دیگری آمده است؛ می‌فرماید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ﴾: «سوگند به شب هنگامی که پشت کند (و رو به

سوی روشنائی رود) و سوگند به صبح هنگامی که چهره بگشاید»^(۱) (و با روشنائی خود لبخند حیات زند)

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾: «قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد و قسم به صبح هنگامی که تنفس کند»^(۲) (و با نفس عمیق‌اش روح حیات در کالبد همه موجودات بدمد).

در جای دیگر می‌افزاید: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾: «قسم به روز هنگامی که آفتاب برآید، و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد»^(۳) (و آرامش ببخشد)

سوگندهای دیگری از این قبیل که همه بازگو کننده اهمیت زیادی است که قرآن برای شب و روز قائل است در قرآن آمده تا انسان‌ها بیشتر در آنها بیندیشند و نشانه‌های خدا را در جای جای این دو موجود ببینند؛ زیرا سوگند همیشه دلیل اهمیت و ارزش و مایه توجه و دقت است.

* * *

در دوازدهمین و آخرین آیه مورد بحث به تعبیر تازه‌ای در این زمینه برخورد می‌کنیم؛ می‌فرماید: «این به خاطر آن است که خداوند شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب» ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾

«یولج» از مادّه «ایلاج» به معنی داخل کردن است؛ و چون به صیغه فعل مضارع ذکر شده، - و می‌دانیم فعل مضارع برای استمرار است - ممکن است اشاره به زیاد و کم شدن تدریجی و منظم شب و روز در فصول مختلف سال باشد که از یکی کم و به دیگری اضافه می‌شود. این نظام تدریجی که عامل مؤثری در پرورش گیاهان و تکامل موجودات زنده است؛ اگر ناگهان صورت می‌گرفت تعادل این موجودات به هم می‌خورد و زیان‌بار بود لذا خداوند این

۱. سوره مدثر، آیه ۳۳.

۲. سوره تکویر، آیه ۱۷.

۳. سوره ضحی، آیات ۱ و ۲.

امر را تدریجی مقرر فرموده است.

همچنین ممکن است اشاره به مسأله طلوع و غروب آفتاب باشد؛ زیرا هنگامی که طلوع خورشید نزدیک می شود نخست اشعه آن به قسمت بالای جو می تابد، و کمی هوا روشن می شود، و هر قدر خورشید از پشت افق بالاتر می آید این روشنائی بیشتر می گردد، و به عکس در هنگام غروب آفتاب، شب یک مرتبه فرا نمی رسد، بلکه اشعه آفتاب آهسته آهسته از طبقات پائین هوا برچیده شده، و تاریکی جای آن را می گیرد. این انتقال تدریجی از نور به ظلمت و بالعکس، سبب می شود که انسان از نظر جسمی و روحی با آن هماهنگ گردد؛ و اگر شب یا روز ناگهان فرا می رسید مسلماً آثار سوئی می گذاشت.

جالب این که ظاهر آیه فوق این است که داخل شدن شب در روز و روز در شب در زمان واحد صورت می گیرد؛ و به راستی همین است. زیرا در مناطق شمال خط استواء، در فصل تابستان شب تدریجاً کاسته و جزء روز می گردد؛ یعنی مصداق ﴿يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ﴾ است، و در همان زمان در زیر خط استواء از روزها کم شده و جزء شب می گردد و مصداق ﴿يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ﴾ است! (۱)

در حدیث معروف مفضل چنین آمده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: ای مفضل! درست در داخل شدن تدریجی شب و روز در یکدیگر بیندیش... اگر داخل شدن یکی در دیگری ناگهانی صورت می گرفت به بدن ها زیان می رسانید، و انسان ها را بیمار می کرد. درست مثل این که کسی از شما ناگهان از حمام داغی به جای سرد منتقل شود، مسلماً زیان به او می رساند و بدنش را بیمار می کند... اگر تدبیر الهی در این نبود چرا این انتقال به شکلی صورت گیرد که سلامت انسان در آن باشد. (۲)

* * *

۱. طریحی در مجمع البحرین در ماده «ولج» به این نکته توجه کرده است!

۲. بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۱۱۸.

توضیحات

۱- اَهْمِيَّتِ نور و ظلمت و فوائد شب و روز

در آیات فوق دیدیم که خداوند چگونه انسان‌ها را به مطالعه این دو پدیده به ظاهر ساده دعوت می‌کند، و آنها را از آیات خودش می‌شمرد؛ و به راستی هرچه در این زمینه بیشتر بیندیشیم به نکات تازه‌ای می‌رسیم:

۱- می‌دانیم شب و روز در مناطق جهان کاملاً متفاوت است؛ در خط استواء در تمام دوران سال شب ۱۲ ساعت و روز هم ۱۲ ساعت است، ولی در منطقه قطبی در مدار ۹۰ درجه، تمام سال یک شب و یک روز بیش نیست که هر کدام تقریباً شش ماه است! - البته این گونه مناطق غالباً مسکونی نیست - و در بقیه مناطق جهان مراحل میانی این دو را تشکیل می‌دهد.

اما عجب اینکه با این همه تفاوت، تمام نقاط روی زمین در عرض سال به یک اندازه از نور آفتاب بهره می‌برند؛ و این نظامی است بسیار عادلانه!

۲- همیشه در تابستان‌ها طول روزها زیادتر، و در زمستان‌ها طول شب‌ها بیشتر است. یعنی دو پدیده هم زمان دست به دست هم می‌دهند: افزایش طول روزها، و تابش عمودی (یا متمایل به عمودی) آفتاب، و این دو اثر یکدیگر را تکمیل می‌کنند، و سبب رسیدن میوه‌ها و دانه‌های نباتی و گرمی هوا می‌شوند؛ و در زمستان نیز سبب سردی بیشتر و به خواب رفتن درختان و دانه‌ها می‌شود و جالب این که در منطقه استوایی که نور آفتاب کاملاً عمودی می‌تابد روزها طولانی نمی‌شود، و الاً خطر گرم‌زدگی و سوختن گیاهان وجود داشت.

۳- همیشه نور آفتاب سبب بیداری و هوشیاری و جنب و جوش و حرکت است؛ و به عکس تاریکی، سبب سکون و آرامش و خواب است. مخصوصاً در جهان حیوانات این مطلب به خوبی دیده می‌شود که پرندگان با طلوع صبح بیدار شده و به صحرا می‌روند، و با غروب آفتاب به لانه می‌آیند و استراحت می‌کنند. در روستاها که غالب مردم زندگی سالم طبیعی دارند نیز برنامه همین

است؛ در حالی که با پیشرفت تمدن ماشینی و ایجاد نورهای مصنوعی، بسیاری از افراد قسمت زیادی از شب را بیدار می‌مانند و قسمت زیادی از روز را می‌خوابند که این خود یکی از عوامل انواع بیماری‌ها است. قرآن با جمله ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾ «او کسی است که شب را برای این قرار داد که در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش»^(۱) در حقیقت به اینگونه افراد هشدار داده است که ترک خواب شبانه سبب از دست دادن آرامش روحی است.

* * *

۲- پدیده شب و روز در قرآن مجید

در قرآن بیش از سی بار پدیده شب و روز به عنوان نشانه‌ای از وجود خدا و دلیلی بر علم و قدرت او شمرده شده است. ولی گاه می‌گوید: این عبرتی است برای اندیشمندان ﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^(۲)

گاه می‌گوید: آیاتی است برای قوم پرهیزگار^(۳)

گاه می‌گوید: آیاتی است برای آنها که اهل ایمان‌اند^(۴)

در واقع رابطه این سه امر از اینجا روشن می‌شود که تفکر و اندیشه آن هم اندیشه‌ای پخته و عمیق - آن چنان که در مفهوم «اولوالالباب» افتاده است - سبب ظهور ایمان و تقویت آن می‌شود، و ایمان نیز به نوبه خود سبب ظهور تقوی در درون قلب و جان می‌گردد.

به این ترتیب دقت در آیات عظمت و علم و قدرت خدا در پهنه جهان هستی، هم عقیده را تقویت می‌کند، و هم انسان را از نظر عمل تربیت می‌نماید.

۱. سوره یونس، آیه ۶۷.

۲. سوره نور، آیه ۴۴.

۳. سوره یونس، آیه ۶.

۴. سوره نمل، آیه ۸۶.

۱۰- نشانه‌های او در آفرینش کوه‌ها

اشاره:

هرکس به طور اجمال می‌داند که آبادی‌ها و از بسیاری شهرهای مهم در دامنه کوه‌های بزرگ یا در لابه لای آنها است، و نهرهای عظیم که مایه آبادی شهرها است از کوه‌های بزرگ سرچشمه می‌گیرد؛ ولی نقش کوه‌ها در زندگی انسان‌ها منحصر به اینها نیست، هرچند اینها نیز به نوبه خود بسیار مهم است. کوه‌ها نقش بسیار مهمی در زندگی انسان‌ها، بلکه تمام موجودات زنده روی زمین دارند؛ و فوائد و برکات آنها بسیار متنوع است، به طوری که اگر گفته شود کره زمین منهای وجود کوه‌ها به هیچ وجه قابل زندگی نیست، اغراق نخواهد بود.

به همین دلیل قرآن مجید در آیات فراوانی روی مسأله آفرینش کوه‌ها به عنوان یکی از آیات توحید و نشانه‌های علم و قدرت پروردگار تکیه کرده است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ - وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ - وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾^(۱)

۲- ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً - وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً﴾^(۲)

۳- ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً﴾^(۳)

۴- ﴿وَالَّذِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^(۴)

۱. سوره غاشیه، آیات ۱۷ - ۱۹.

۲. سوره نبا، آیه ۶ و ۷.

۳. سوره رعد، آیه ۳.

۴. سوره نحل، آیه ۱۵.

۵- ﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾^(۱)

۶- ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لَيُنَّ﴾^(۲)

۷- ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا﴾^(۳)

۸- ﴿أَمْنَ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا يُكَلِّمُ الْوَسْوَاسَ الْغَاسِقَ إِذْ يَعْتَصِمُونَ﴾^(۴)

۹- ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾^(۵)

۱۰- ﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ﴾^(۶)

ترجمه:

۱- «آیا آنها به شتر نمی‌نگرند چگونه آفریده شده؟ و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برپا شده؟ - و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟»

۲- «آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم؟ - و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟!»

۳- «و او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوه‌ها و نه‌رهای قرار داد...»

۴- «و در زمین کوه‌های ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۱.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۳. سوره مرسلات، آیه ۲۷.

۴. سوره نمل، آیه ۶۱.

۵. سوره نحل، آیه ۸۱.

۶. سوره فاطر، آیه ۲۷.

شما بگیرد و نه‌رها ایجاد کرد و راه‌هایی، تا هدایت شوید.»

۵- «و در زمین کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم تا آنها (انسان‌ها) در

آرامش باشند، و در آن دره‌ها و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند.»

۶- «و در زمین کوه‌هایی قرارداد، و برکاتی در آن آفرید، و مواد غذایی

مختلف آن را مقدر فرمود، اینها همه در چهار روز بود، درست به اندازه نیاز

تقاضا کنندگان!»

۷- «و در آن کوه‌های استوار و بلند قرار دادیم، و آبی گوارا به شما

نوشانیدیم.»

۸- «آیا کسی که زمین را مستقر و آرام قرارداد، و در میان آن نه‌رهایی

روان ساخت، و برای زمین کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد، و میان دو دریا

مانعی قرار داد (تا باهم مخلوط نشوند، و با این حال) آیا معبودی با خدا

است؟ نه، بلکه اکثر آنها نمی‌دانند (و جاهلند).»

۹- «خداوند از آنچه آفریده، سایه‌هایی برای شما قرار داده و از کوه‌ها

پناهگاه‌هایی.»

۱۰- «... و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده به

رنگ سفید و سرخ با الوان مختلف و (گاه) به رنگ کاملاً سیاه!»

شرح مفردات

«جَبَل» (بر وزن عسل) به معنی کوه است. هرچند بعضی از ارباب لغت در

تفسیر آن گفته‌اند نقطه مقابل زمین‌های مسطح است، و بعضی آن را به

قسمت‌های مرتفع از زمین که بلند و طولانی باشد تفسیر کرده‌اند؛ و ظاهراً همه

این تعبیرات اشاره به یک معنی است.

البته گاهی این واژه در معانی کنائی نیز به کار می‌رود و به اشخاص پر

مقاومت و بزرگ «جبل» گفته می‌شود، و «جَبَلی» به صفاتی گفته می‌شود که در

طبیعت انسان ثابت است و نقل و انتقال نمی پذیرد؛ (مانند: کوه) و به گروه و جماعت در لغت عرب نیز «جِلٌّ» (به کسر جیم و با و تشدید لام) گفته می شود به خاطر تشبیه به کوه در عظمت.^(۱)

«رواسی» جمع «راسیة» به معنی کوه های سخت و پابرجا است؛ و در اصل از «رسو» (بر وزن رَسَم و غُلُو) به معنی ثابت و پا برجاست. به ظرف های بزرگی که در زمین کار می گذارند و ثابت است نیز «راسیه» گفته می شود. - مانند «قُدُورِ رَاسِیَاتٍ» که در داستان سلیمان در قرآن مجید آمده و به معنی دیگ های بزرگ و ثابت است - به ستون های ثابت وسط خیمه نیز «رسی» اطلاق می شود و «مرسات» به لنگر کشتی می گویند که باعث ثبات و قرار گرفتن کشتی در یک نقطه است.

این واژه گاه به معنی برقرار ساختن صلح در میان جمعیت نیز به کار می رود؛ چرا که صلح مایه ثبات یک کشور است.

* * *

تفسیر و جمع بندی

برکات و اسرار عجیب کوه ها

در نخستین بخش از این آیات مردم را دعوت به مطالعه نشانه های خداوند در آسمان و زمین می کند؛ و بعد از اشاره ای به چگونگی خلقت شتر و همچنین برپا شدن آسمان که با آن همه عظمت اش بدون ستون برپا است، به وضع کوه ها اشاره کرده می فرماید: «أَيَا أَنهَآ به کوه ها نگاه نمی کنند که چگونه در جای خود نصب شده اند؟» ﴿وَالِیَ الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ﴾

این تعبیر ممکن است اشاره به ثبات و استقرار کوه ها در جای خود و جلوگیری از لرزش های زمین - که در آیات بعد به آن اشاره خواهد شد - باشد و یا اشاره به ایستادگی در مقابل طوفان ها و تند باده ها، و ایجاد پناهگاه های

۱. مفردات راغب و مجمع البحرین و لسان العرب.

مطمئن برای بشر، و مخازنی برای نگهداری آب‌ها، به صورت چشمه‌ها و قنات‌ها و نهرها.

این تعبیر ممکن است اشاره ظریفی به مسأله طرز تشکیل کوه‌ها و پیدایش آنها باشد که علم امروز از آن پرده برداشته، و می‌گوید کوه‌ها بر اثر عوامل مختلفی به وجود می‌آید: گاه به خاطر چین خوردگی‌های زمین و گاه بر اثر آتشفشان‌ها، و گاه نتیجه آبرفت‌های ناشی از باران است که اطراف آن را می‌شوید و با خود می‌برد و قسمت محکم و پر صلابت بر جای خود ثابت می‌ماند.

در درون دریاها نیز کوه‌های بسیاری از رسوبات حیوانات مانند مرجان‌ها به وجود می‌آید که به آنها کوه‌ها و جزایر مرجانی می‌گویند. تمام این معانی ممکن است در جمله ﴿كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ «چگونه برپا و ثابت شده» جمع باشد.

* * *

در دومین بخش از آیات به عنوان بیان نعمت‌های الهی می‌فرماید: «آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم، و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟» ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا - وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾

«اَوْتَادُ» جمع «وَتَد» (بر وزن حسد) به میخ‌های بزرگ و محکم گفته می‌شود؛ و بعضی آن را به میخ‌هایی که در زمین فرو می‌کنند و طناب خیمه را به آن می‌بندند تفسیر کرده‌اند.^(۱)

در اینکه چگونه کوه‌ها به منزله میخ‌های زمین است؟ تفسیرهای متعددی وجود دارد: نخست اینکه امروز ثابت شده کوه‌ها ریشه‌های عظیمی در اعماق زمین دارند. این ریشه‌ها به هم پیوسته و چون زرهی پوسته زمین را در بر گرفته و آن را در برابر فشارهای ناشی از حرارت درونی حفظ می‌کند؛ و اگر آنها نبودند سطح زمین آرام و قرار نداشت.

از این گذشته همانگونه که جاذبه ماه و خورشید بر اقیانوس ها اثر می گذارد، و تولید جزر و مد می کند؛ این تأثیر در خشکی ها نیز وجود دارد، و زره کوه ها، پوسته زمین را در مقابل این فشار عظیم نیز مقاوم می سازد.

از سوی سوم کوه ها به صورت دیوارهای بلندی مناطق مختلف زمین را در مقابل تندبادها و طوفان ها حفظ می کند؛ به طوری که اگر صفحه روی زمین همه جا به شکل بیابان بود زندگی انسان به خاطر این طوفان های کوبنده بر سطح آن غیر ممکن بود.

از همه اینها گذشته چون کوه ها مرکز مهمی برای ذخیره آبها است به منزله میخ های محکمی برای نظم زندگی بشر محسوب می شود.

در تفسیر المیزان آمده است که ممکن است تعبیر «اوتاد» «میخ ها» به خاطر این باشد که غالب کوه های زمین نتیجه آتشفشان ها است که مواد مذاب درونی زمین بیرون ریخته و بردهانه آتشفشان به صورت میخی بر زمین باقی مانده و آتشفشان را به کنترل خود درآورده است.^(۱)

* * *

در آیه سوم و چهارم و پنجم، از کوه ها تعبیر به «رواسی» (موجودات ثابت و پابرجا) شده؛ می گوید: «خداوند در زمین کوه ها و نهرا قرار داد» ﴿وَجَعَلَ فِيهَا الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَانْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ همین معنی در آیه پنجم نیز دیده می شود.

روی هم رفته از این آیات سه گانه به خوبی استفاده می شود که یکی از فوائد مهم کوه ها، جلوگیری از حرکات ناموزون و لرزش های زمین است.

«تَمِيد» از ماده «مید» (بر وزن صید) به معنی اضطراب اشیاء بزرگ است؛ و بعضی گفته اند به معنی حرکت توأم با اضطراب به چپ و راست است، شبیه حرکت کشتی های خالی در روی امواج آب، و «میدان» را از این رو میدان گویند که به هنگام مسابقه یا جنگ در آن حرکت می کنند.

درباره تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از حرکات پوسته زمین بر اثر فشارهای درونی، و جاذبهٔ جزر و مد ماه و خورشید، و اضطراب‌های ناشی از طوفان‌های مداوم، در آیات قبل سخن گفته‌ایم و نیاز به تکرار نیست.

همچنین از این آیات اجمالاً استفاده می‌شود که پیدایش نهرها رابطه‌ای با پیدایش کوه‌ها دارد؛ و به راستی چنین است. نهرهای عظیمی که در تمام طول سال جریان دارند و سرزمین‌های تشنه را سیراب می‌کنند از برکت آبهایی است که در دل کوه‌ها یا در قلّه آنها به صورت برف و یخ ذخیره شده است؛ به همین دلیل کوه‌های عظیم دنیا سرچشمه نهرهای عظیم جهان است.

و از آنجاکه وجود کوه‌ها ممکن است این اشتباه را برای بعضی ایجاد کند که آنها بخش‌های زمین را از یکدیگر جدا می‌کنند، و طریق عبور و مرور را می‌بندند، در آیات فوق آمده است که خداوند جاده‌ها و درّه‌هایی در آنها قرار داد، تا انسان‌ها هدایت یابند و به مقصد برسند!

این نکته نیز جالب است که همیشه در لابه‌لای کوه‌های عظیم و سر به فلک کشیده، درّه‌ها و جاده‌هایی است که به انسان‌ها اجازه عبور می‌دهد. یعنی در عین آنکه دیوار عظیمی است در مقابل طوفان‌ها، مانع عبور و مرور انسان‌ها نمی‌شود؛ و کمتر اتفاق می‌افتد که این کوه‌ها بخش‌هایی از زمین را کاملاً از هم جدا کنند.

این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر سطح زمین صاف بود به خاطر حرکت سریع‌اش به دور خود و لغزش تند قشر هوا بر سطح آن ممکن بود چنان داغ و سوزان گردد که زندگی بر سطح آن غیر ممکن شود.

ولی خداوند بزرگی که زمین را مهد آرامش انسان قرار داده؛ به کوه‌ها دستور فرموده که پنجه‌های خود را در قشر هوا بیندازند، و آن را همراه خود به دور زمین بچرخانند، تا از لغزش هوا و تولید گرما و حرارت جلوگیری به عمل آید. بنابراین به خوبی می‌بینیم که وجود این قطعات سنگ بی‌جان چه نقش مؤثری در حیات موجودات جاندار در ابعاد مختلف دارد.

ضمناً کوه‌ها به خاطر چسبن و شکن‌های فراوان، سطوح وسیعی ایجاد می‌کنند و قسمت قابل استفاده زمین را به چندین برابر وسعت می‌دهند، و در عین حال بسیاری از آنها محل روئیدن درختان جنگلی فراوان و انواع گیاهان داروئی و غذائی و مراتع آباد هستند که بر اهل فن پوشیده نیست.

* * *

شاید به همین جهت در ششمین آیه، بعد از بیان قرار دادن کوه‌ها در زمین، سخن از برکات زمین و غذاهای آن به میان آمده؛ می‌فرماید: «بر بالای زمین کوه‌هایی قرار داد، و برکاتی در آن آفرید، و مواد غذائی را در آن مقدر فرمود ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾»

زیرا بدون شک هم خود کوه‌ها و هم آب‌هایی که از دامنه آنها سررازی می‌شود نقش بسیار مؤثری در تولید مواد غذائی دارند.

جالب اینکه در پایان این آیه می‌گوید: ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ شاید اشاره به این معنی که این مواد غذائی درست مساوی نیاز نیازمندان و تقاضا کنندگان است؛ و تعبیر به «سائلین» ممکن است اشاره به همه انسان‌ها و حیوانات و گیاهان باشد - و اگر به صورت جمع مذکر عاقل ذکر شده به اصطلاح از باب تغلیب است - آری همگی به زبان حال تقاضای «اقوات» دارند.

«أَقْوَاتٌ» جمع «قُوْت» به معنی ماده غذائی است. بعضی از مفسران آن را فقط به باران تفسیر کرده‌اند، و بعضی به مواد غذائی نهفته در دل خاک؛ ولی ظاهر این است که اشاره به تمام مواد غذائی است که از زمین بیرون می‌آید یا در آن پرورش پیدا می‌کند، و تعبیر به «قَدَّرَ» از ماده «تقدیر» شاید اشاره به این باشد که قبل از آفرینش انسان و سایر موجودات زنده، تمام نیازمندی‌های آنها اندازه‌گیری و پیش‌بینی شده است! (مضمون آیه هفتم در آیات قبل آمده است.)

* * *

در هشتمین آیه به چهار نعمت مهم الهی اشاره می‌کند: زمین مستقر و آرام به گونه‌ای که انسان و موجودات زنده دیگر به راحتی بتوانند بر آن زندگی کنند، و

ایجاد نهرها در لابلاى قطعات زمین، و آفرینش کوه‌های محکم و پابرجا، و ایجاد مانع میان دو دریا (از آب شیرین و شور) تا با یکدیگر مخلوط نشوند. این چهار نعمت به طرز جالبی با یکدیگر ارتباط دارند. کوه‌ها مایه آرامش زمین، و سرچشمه پیدایش نهرها است، و این نهرها هنگامی که به دریاهای آب شور می‌ریزند با یک حجاب نامرئی مدّت‌ها جدا می‌مانند و مخلوط نمی‌شوند، و این حجاب چیزی جز تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین نیست؛ و به تعبیر دیگر تفاوت وزن مخصوص آنها سبب می‌شود که آب‌های شیرین نهرها تا مدّت زیادی در آب شور حل نشوند، و این فایده بسیار مهمّی برای کشت و زرع مناطق ساحلی دارد، زیرا به کمک جزر و مد این آب‌های شیرین به عقب رانده می‌شوند و زمین‌های زیادی را زیر کشت فرو می‌برند و باغ‌های سرسبز و مزارع آباد به وجود می‌آورند.

بی‌جهت نیست که در پایان این آیه می‌فرماید: «أَيَا مَعْبُودٍ دِيجَرِي بَا خَدَاوَنَدِ اسْت؟!» ﴿أَلِلّٰهُ مَعَ اللّٰهِ﴾ «بلکه اکثر آنها نمی‌دانند» ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آری آنها از اسرار این همه نعمت‌ها و برکات بی‌خبرند. نعمت‌هایی که در هر گوشه و کنار جهان وجود دارد، و هریک نشانه‌ای است برای آن ذات بی‌نشان، اما این بی‌خبران از آن محجوب‌اند.

* * *

نهمین و دهمین آیه اشاره به بعضی دیگر از ویژگی‌ها و منافع کوه‌ها نموده است. نخست بعد از ذکر آفرینش سایه‌ها که انسان را در مقابل گرمای سخت و سوزان آفتاب حفظ می‌کند، به پناهگاه‌هایی اشاره می‌فرماید که در کوه‌ها وجود دارد؛ می‌فرماید: «و از کوه‌ها برای شما پناهگاه‌هایی قرار داد» ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾.

«اکنان» جمع «کَن» (بر وزن جن) به گفته مجمع‌البیان به معنی محلی است که انسان را در خود می‌پوشاند. ولی بعضی آن را به معنی هر نوع پوشش ذکر کرده‌اند حتی پیراهن را برای انسان «کِن» می‌دانند؛ و منظور از «اکنان جبال» همان

غارها و شکاف‌هایی است که انسان می‌تواند از آنها به عنوان پناهگاه برای خود استفاده کند. ممکن است اهمّیت پناهگاه‌های کوهستانی و غارها برای ساکنان آسوده خاطر شهرها هرگز روشن نباشد؛ ولی برای مسافران بی‌دفاع، و بیابانگردها و شبان‌ها و تمام کسانی که در آفتاب داغ تابستان یا سرمای سخت زمستان و زیر باد و باران گرفتار می‌شوند اهمّیت حیاتی دارد، بسیار می‌شود که آنها را از مرگ حتمی نجات می‌دهد؛ به خصوص اینکه این گونه پناهگاه‌ها در زمستان‌ها غالباً گرم و در تابستان‌ها سرد است.

از این گذشته در دوران‌های پیش و حتی امروز گروهی از انسان‌ها خانه‌هایی در دل کوه‌ها می‌تراشند، خانه‌هایی بسیار محکم و کاملاً امن در برابر حوادث مختلف طبیعی. چنانکه در قرآن مجید درباره «اصحاب الحجر» (قوم ثمود) آمده است ﴿وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ﴾: «آنها برای خود خانه‌های امن و امانی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند»^(۱)

این یکی دیگر از منافع کوه‌ها است.

در قسمت دیگری از این آیات اشاره به جاده‌هایی شده است که خداوند آنها را به رنگ‌های مختلف سفید و سرخ و گاهی کاملاً سیاه آفریده است ﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾

«جُدَد» جمع «جُدَّة» (مانند غدد و غده) به معنی جاده و راه است. «بَيَض» جمع «ابيض» به معنی سفید، و «حُمْر» جمع «احمر» به معنی سرخ و «غَرَابِيب» جمع «غریب» (بر وزن کبریت) به معنی سیاه پر رنگ است، و کلاغ را به همین جهت «غراب» گویند و «سود» جمع «اسود» به معنی سیاه است و در اینجا به عنوان تأکید بعد از کلمه «غرابیب» آمده است.

جاده‌های مختلف کوهستانی، با رنگ‌های کاملاً متفاوت، از این نظر دارای اهمّیت است که به مسافران برای پیدا کردن مقصد خود کمک کرده، و آنها را از گمراهی نجات می‌دهد. بعلاوه این تفاوت رنگ‌ها نشانه تفاوت مواد ترکیبی

سنگ‌ها، و گاه دلیل وجود معادن مختلفی است که در دل آنها نهفته است.

در یک جمع‌بندی از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که آفرینش کوه‌ها با فوائد بسیار مهم و حیاتی و سرنوشت ساز آنها، از نشانه‌های مهم علم و قدرت پروردگار و دلائل حکمت و رحمت او نسبت به انسان‌ها است؛ و به خوبی نشان می‌دهد که آفرینش این جهان، و جزء جزء موجوداتش، تا چه اندازه پر معنی و پر محتوا است که هر قدر در آنها مطالعه شود اسرار تازه‌ای کشف و به دنبال آن عشق و علاقه جدیدی نسبت به آفریدگار آنها برای انسان پیدا می‌شود.

توضیحات

۱- نقش کوه‌ها و اعجاز علمی قرآن

۱- شاید تا یک قرن پیش نظریه دانشمندان بر سطحی بودن کوه‌ها قرار داشت و تصوّر عمومی این بود که تمام کوه‌ها قطعات عظیمی از سنگ است که روی زمین قرار گرفته است. ولی با گذشت زمان پرده از روی راز مهمّی برداشته شد، و دانشمندان به این حقیقت پی بردند که قسمت عمده هر کوه در زیر زمین قرار گرفته است!

ژرژ گاموف، در کتاب سرگذشت زمین، می‌گوید: «مطابق نظریه‌های کنونی کوه‌های زمین موضعی شبیه به کوه‌های یخی دارند که تحت تأثیر فشار یخ در نواحی قطبی به وجود می‌آیند. هرکس نواحی قطبی را بازدید کرده باشد به خوبی می‌داند که وقتی قطعات عظیم یخ بر اثر فشار شکسته می‌شوند بر روی هم قرار می‌گیرند. - و به دریاها می‌ریزند، در این هنگام - بیشتر حجم یخ معمولاً در آب فرو می‌رود - شاید تنها یک دهم آن از آب بیرون است و نه دهم زیر آب - به همین طریق در برابر هر کوهی که از سطح زمین بلند می‌شود یک

کوه منفی از جنس سنگ خارا درون لایه بازالتی نرم و تحتانی قرار گرفته است.^(۱)

از اینجا به این نکته اعجاز آمیز قرآنی پی می بریم که کوه ها را «اوتاد» و میخ های زمین نامیده؛ چرا که می دانیم همیشه قسمت عمده میخ را در دیوار یا اشیاء دیگر فرو می برند!

همچنین نیز از آنجا که میخ ها را برای استحکام یک شیء، یا پیوند قطعات مختلف آن با یکدیگر به کار می برند این تعبیر اشاره لطیفی است به تأثیر مهمی که کوه ها در جلوگیری از متلاشی شدن قطعات زمین بر اثر فشار درونی کره زمین و فشار ناشی جزر و مد ها دارد.

۲- کوه ها نه تنها در آرامش زمین که در آرامش هوای اطراف زمین نیز فوق العاده مؤثرند. هرکسی می داند که در یک کویر پهناور زندگی غیر ممکن است؛ چرا که هوا در آنجا غالباً طوفانی و پر گرد و غبار است، و نه تنها آرامش در آنجا نیست؛ که نفس کشیدن هم مشکل و ناراحت کننده است.

آری این قامت بر افراشته کوه ها است که جلو این تند بادهای دیوانه را می گیرد؛ و آنها را به عقب می راند، یا به ارتفاعات بالای جو می فرستند.

۳- از این گذشته کوه ها تأثیر فراوانی در نزول برف و باران دارند؛ زیرا بر سر راه ابرها و رطوبت های برخاسته از دریا قد علم کرده، و آنها را متوقف و وادار به باریدن می کنند. قسمتی از این باران ها را از دامنه خود سرازیر کرده، و قسمتی را در دل خود، یا به صورت برف و یخ در قله های خود نگهداری می کنند.

۴- همچنین کوه ها در تعدیل گرمای هوا مخصوصاً در مناطق استوایی نقش مؤثری دارند. زیرا بلندی کوه ها سبب دوری مناطق مجاور آنها از سطح زمین می گردد، و می دانیم هر قدر از سطح زمین دورتر شویم هوا خنک تر می گردد.

۵- کوه ها اثر مهم دیگری در باز داشتن ریگ های روان دارند. می دانیم

۱. سرگذشت زمین، نوشته ژرژ گاموف، صفحه ۱۲۶ (با کمی تلخیص).

ریگ‌های روان که با وزش بادهای بی آب و علف از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر حرکت کرده؛ گاهی درختان و انسان‌ها و قافله‌ها و حتی آبادی‌ها را در زیر خود دفن می‌کنند، و مایه هلاکت گیاهان و حیوانات می‌شوند. اگر آنها مهار نشوند به همه مناطق روی زمین حمله می‌کنند، و هیچ عاملی بهتر از کوه‌ها نمی‌تواند آنها را مهار کند.

این منافع بزرگ به اضافه فوائد بسیار مهم دیگری که در تفسیر آیات بالا ذکر کردیم؛ ما را به نقش مهم کوه‌ها از یک سو، و عظمت آیات قرآن در این زمینه از سوی دیگر آشنا می‌سازد.

* * *

۲- سخنی از امام صادق علیه السلام درباره کوه‌ها

در حدیث توحید مفضل که حدیثی است بسیار پر محتوا، و بیانگر اسرار آفرینش در جنبه‌های مختلف و به منظور شناخت خداوند است؛ چنین آمده است:

«ای مفضل! به این کوه‌های متراکم از سنگ و خاک نظر کن، که بی‌خبران آنها را اموری اضافی و بی‌فایده می‌پندارند در حالی که منافع فراوانی در آنها است. از جمله اینکه:

برف‌ها بر آن می‌بارد و در قلّه‌های آن برای نیازمندان ذخیره می‌شود، و تدریجاً ذوب می‌گردد، و چشمه‌های پر آب جاری می‌شود، و از به هم پیوستن آنها به یکدیگر نهرهای عظیم تشکیل می‌گردد، انواع گیاهان و مواد دارویی که در صحراها نمی‌روید بر کوه‌ها می‌روید.

در کوه‌ها غارها و پناهگاه‌هایی برای حیوانات وحشی وجود دارد. و نیز در کوه‌ها می‌توان دژها و قلعه‌های محکم برای مقابله با دشمنان ساخت.

بعلاوه از کوه‌ها سنگ‌هایی تراشیده می‌شود که برای ساختمان‌ها و سنگ آسیاب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در کوه‌ها معادن انواع فلزات گرانبها قرار دارد. و در آنها فوائد فراوان دیگری است که هیچ‌کس آن را نمی‌داند جز خداوندی که آنها را در علم خود مقدر فرموده است.^(۱)

جمله سر بسته‌ای که در پایان کلام امام صادق علیه السلام طبق این حدیث آمده است؛ ممکن است اشاره به منافع مهم دیگری باشد که با پیشرفت علوم تدریجاً کشف شده، و در بحث‌های گذشته به آنها اشاره شد، و یا منافع مهم دیگری که هنوز از چشم تیزبین علم و دانش بشری مخفی مانده است.

* * *

۳- سخنی از یک دانشمند بزرگ

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار هنگامی که بحث کوه‌ها را مطرح می‌کند؛ در تفسیر آیه‌ای که می‌گوید: «خداوند کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار داده» هفت تفسیر ذکر می‌کند که سومین تفسیر آن چنین است:

«آنچه به فکر من می‌آید این است که تأثیر کوه‌ها در جلوگیری از اضطراب و لرزش زمین به سبب آن است که در اعماق زمین به هم پیوسته و شبکه‌ای تشکیل داده‌اند، به گونه‌ای که زمین را از تشّت و پراکندگی حفظ می‌کنند. آنها در حقیقت به منزله میخ‌هایی هستند که به درها می‌کوبند؛ درهایی که مرکب از قطعات زیادی از چوب‌ها است، و سبب می‌شود این قطعات به یکدیگر بچسبند و متفرّق نشوند. این حقیقت برای کسانی که چاه‌ها را در زمین حفر می‌کنند روشن است، زیرا اگر به کار خود ادامه دهند به سنگ‌های سخت و محکم می‌رسند. بعلاوه ملاحظه می‌کنید که اکثر قطعه‌های زمین در میان کوه‌هایی که به آنها احاطه کرده واقع شده؛ گوئی آنها از زیر به هم پیوسته است و همچون ظرفی است برای قطعات زمین که آنها را از تشّت و پراکندگی و

اضطراب به هنگامی که عوامل اضطراب فراهم می‌گردد حفظ می‌کند.»^(۱)
 این سخن با توجه به اینکه طبق تصریح بعضی از دانشمندان اخیر - که در
 بالا آوردیم - جزء اکتشافات یکصد ساله اخیر می‌باشد؛ مطلب بسیار جالبی به
 نظر می‌رسد که این عالم بزرگ اسلامی حدود سیصد سال قبل به آن توجه پیدا
 کرده است.

* * *

۴- یک حدیث اعجاز‌آمیز درباره پیدایش کوه‌ها

در حدیثی آمده کسی از امیرمؤمنان علی علیه السلام سؤال کرد «مِمَّا خُلِقَتْ
 الْجِبَالُ؟» «کوه‌ها از چه آفریده شده است؟!» در پاسخ فرمود: «مِنَ الْأَمْوَاجِ!»: «از
 امواج آفریده شده‌اند!»

این حدیث نیز با نظریه معروف امروز دانشمندان که معتقدند بسیاری از
 کوه‌ها بر اثر چین خوردگی قشر زمین به خاطر انجماد تدریجی آن - همانند
 چین خوردگی‌هایی که در پوست سیب به هنگام خشک شدن ظاهر می‌شود -
 به وجود می‌آید، کاملاً تطبیق می‌کند؛ چرا که این چین خوردگی‌ها درست شبیه
 امواجی است که بر سطح آب پیدا می‌شود. تعبیر به ﴿وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ
 رَوَاسِيَ﴾: «خداوند کوه‌های محکم و ثابتی در زمین ایجاد کرد»^(۲) نیز
 می‌تواند اشاره به آفرینش کوه‌ها بعد از آفرینش زمین باشد.

۱. بحار الانوار، جلد ۶۰، صفحه ۱۰۶ (چاپ دارالکتب الاسلامیه).

۲. سوره نحل، آیه ۱۵.

۱۱- نشانه‌های او در پیدایش ابر و باد و باران

اشاره:

نقش ابرها، و باد و باران، در زندگی انسان‌ها و تمامی موجودات زنده به قدری آشکار است که نیازی به شرح ندارد. درست است که تقریباً سه چهارم روی زمین را آب فرا گرفته؛ ولی اولاً این آب‌های شور نه برای زراعت قابل استفاده است، و نه برای نوشیدن انسان‌ها و حیوانات، و ثانیاً به فرض که تمام دریاها آب شیرین بود با چه وسیله ممکن بود آنها را به سرزمین‌های مرتفع و زمین‌هایی که گاهی چند هزار متر از سطح دریا ارتفاع دارند منتقل نمود؟!

اینجا است که قدرت نمائی بزرگ مبدأ آفرینش را به وضوح می‌بینیم؛ که این مأموریت مهم را بر عهده تابش آفتاب نهاده که بر سطح اقیانوس‌ها بتابد و آب دریا را تبخیر و تصفیه کند، و به صورت قطعات ابر در آورد، سپس به کمک بادهای روانه به سوی سرزمین‌های خشک کند، و به صورت دانه‌های ظریف و کوچک باران به آرامی بر آنها فرو فرستد، و روح حیات و زندگی را در سراسر کره زمین بدمد، و همه جا را آباد و خرم و سرسبز کند؛ آن هم با نظام بسیار دقیق و حساب شده و توأم با ظرافت فراوان.

اکنون با این اشاره کوتاه به سراغ آیات قرآن در این زمینه می‌رویم و به اتفاق به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۲)

۱. سوره روم، آیه ۴۸.

۲. سوره روم، آیه ۴۶.

٣- ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾^(١)

٤- ﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^(٢)

٥- ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(٣)

٦- ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ - أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ - لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾^(٤)

٧- ﴿أَمْ نَيِّدِيكُم فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْيَوْمِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِتَعَالَىٰ عَمَّا تَشْرِكُونَ﴾^(٥)

٨- ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُمُوهَ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾^(٦)

٩- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ... إِنَّ ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِّلَّذِينَ الْأَلْبَابِ﴾^(٧)

١٠- ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا - لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا - وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾^(٨)

١. سورة اعراف، آيه ٥٧.

٢. سورة فاطر، آيه ٩.

٣. سورة بقره، آيه ١٦٤.

٤. سورة واقعه، آيات ٦٨ - ٧٠.

٥. سورة نمل، آيه ٦٣.

٦. سورة حجر، آيه ٢٢.

٧. سورة زمر، آيه ٢١.

٨. سورة نبا، آيات ١٤ - ١٦.

۱۱- ﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾^(۱)

۱۲- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾^(۲)

ترجمه:

۱- «خداوند همان کسی است که بادهای او را می‌فرستد تا ابرهائی را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و متراکم می‌سازد، در این هنگام دانه‌های باران می‌بینی که از لابه‌لای آن خارج می‌شود، و هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هرکس از بندگان او می‌رساند خوشحال می‌شوند.»

۲- «از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادهای او را به عنوان بشارت‌گرانی می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و سیراب کند) و کشتی‌ها به فرمانش حرکت کنند، و از فضل او بهره‌گیرید، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.»

۳- «او کسی است که بادهای او را پیشاپیش رحمتش می‌فرستد، تا زمانی که ابرهای سنگین بار را (بر دوش خود) حمل کنند، در این هنگام آنها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌فرستیم و به وسیله آن آب (حیاتبخش) نازل می‌کنیم، و با آن از هرگونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم.»

۴- «خداوند کسی است که بادهای او را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، سپس این ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌رانیم و به وسیله آن،

۱. سوره فرقان، آیه ۴۸.

۲. سوره سجده، آیه ۲۷. در قرآن مجید آیات فراوان دیگری در این زمینه وجود دارد که آنچه در بالا آمده است برگزیده حساب شده‌ای از این آیات است که می‌تواند ابعاد این سه مسأله مهم را در قرآن مجید مشخص کند. آیات دیگر زیر است: سوره انعام، آیه ۹۹ - سوره ابراهیم، آیه ۳۲ - سوره نحل، آیه ۶۵ - سوره طه، آیه ۵۳ - سوره حج، آیه ۶۳ - سوره نمل، آیه ۶۰ - سوره عنکبوت، آیه ۶۳ - سوره لقمان، آیات ۱۰ و ۱۱ - سوره فاطر، آیه ۲۷ - سوره فصلت، آیه ۳۹ - سوره رعد، آیه ۱۷ - سوره اعراف، آیه ۵۷ - سوره حجر، آیه ۲۲ - سوره نمل، آیه ۶۳.

زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم.»

۵- «در آفرینش آسمان و زمین... و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده، و انواع جنیندگان را در آن گسترده، (همچنین) در تغییر مسیر باده‌ها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلق‌اند نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.»

۶- «آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟! - آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید؟ یا ما نازل می‌کنیم؟ و اگر بخواهیم این آب گوارا را، تلخ و شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟»

۷- «یا کسی که شما را در تاریکی‌های صحرا و دریا هدایت می‌کند، و کسی که باده‌ها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد، آیا معبودی با خدا است؟! خداوند برتر است از این که همتائی برای او قرار دهند.»

۸- «ما باده‌ها را برای تلقیح (ابر‌ها و بهم پیوستن و بارور ساختن آنها) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم و با آن شما را سیراب ساختیم، در حالی که شما توانائی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.»

۹- «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که الوان مختلف دارد... در این ماجرا تذکری است برای صاحبان مغز (و اندیشه‌های عالی).»

۱۰- «و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم - تا بوسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم - و باغ‌هایی پر درخت!»

۱۱- «و او کسی است که باده‌ها را بشارت گرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان، آبی پاک‌کننده نازل کردیم.»

۱۲- «آیا ندیدند ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌رانیم، و به

وسیله آن زراعت‌هایی را می‌رویانیم که هم چارپایانشان از آن می‌خورند، و هم خودشان تغذیه می‌کنند، آیا نمی‌بینند؟!»

شرح مفردات

«ریاح» - این واژه ده بار در قرآن مجید تکرار شده که نه مرتبه آن اشاره به بادهایی است که ابرها را به حرکت در می‌آورد و آماده نزول باران می‌کند.

«ریاح» - اصلاً جمع «ریح» است که به معنی هوای متحرک می‌باشد، و اصل آن «روح» است، و غالباً آن را مؤنث لفظی می‌دانند؛ و جالب اینکه در آیات مربوط به حرکت ابرها و نزول باران در قرآن مجید همواره به صورت جمع به کار رفته است. بعضی دلیل‌اش را این می‌دانند که بادهای اگر به صورت دسته جمعی حرکت کنند ابرها را در آسمان می‌گسترانند و باران خیز و پر برکت‌اند، ولی هنگامی که به صورت یک واحد حرکت کند ممکن است عقیم و بی‌فایده، یا حتی زیانبار باشد، و لذا دعا نیز آمده است «اللهم اجعله رياحاً و لا تجعلها ريحا!»؛ «خداوندا آن را بادهائی قرار ده نه یک باد!»^(۱)

راغب در مفردات می‌گوید: در تمام مواردی که خداوند لفظ «ریح» را به صورت مفرد (در قرآن) ذکر فرموده است حکایت از عذاب می‌کند؛ و هر جا به صورت جمع ذکر شده حکایت از رحمت!

این گفته راغب در مورد «ریاح» به صورت جمع صحیح است؛ ولی در مورد «ریح» به صورت مفرد عمومیت ندارد. چرا که «ریح» در قرآن به صورت مفرد در مورد نعمت نیز به کار رفته است؛ مانند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا﴾: «تا زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید و باد خوب و موافق آنها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهد، و خوشحال

۱. مجمع البحرین، ماده «ریح».

می شوند»^(۱)

در مورد حضرت سلیمان عليه السلام نیز می خوانیم: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ﴾: «ما باد را مسخر سلیمان ساختیم که صبحگاهان مسر یک ماه را می پیمود، و عصرگاهان نیز مسیر یک ماه را»^(۲)

«تَصْرِيفِ الرِّيحِ»: به معنی منتقل کردن بادهای از حالی به حالی است (از شمالی به جنوبی، و از جنوبی به شمالی و...) از ماده «صرف» (بر وزن حرف) به معنی بازگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل آن به شیء دیگر است.^(۳)

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که اگر بادهای همیشه از یک سو بوزند ممکن است رطوبت‌ها و ابرهای برخاسته از دریاها را تنها به یک سمت برانند؛ اما دگرگون شدن و تغییر بادهای سبب می‌شود که ابرها از هر نقطه به نقطه دیگر حرکت کنند و غالب سرزمین‌های خشک حداکثر بهره را از باران بگیرند. از این گذشته چنانکه خواهیم گفت، فایده بادهای منحصر به حرکت ابرها نیست؛ بلکه منافع فراوان دیگری دارد که در تفسیر آیات به خواست خدا به آن اشاره می‌شود.^(۴)

«سَحَابٌ» از ماده «سَحَبَ» (بر وزن محو) در اصل به معنی کشیدن است؛ و از آنجا که ابرها به وسیله بادهای کشیده می‌شوند، و یا ابرها آب‌ها را به هر سو می‌کشند؛ نام «سحاب» بر آنها گذارده شده است. این واژه گاه به معنی سایه و ظلمت و تاریکی از باب تشبیه به کار می‌رود.

جالب اینکه در بعضی از آیات فوق تعبیر به «سَقَناء» از ماده «سوق» به معنی راندن، شده است. این تعبیر به خاطر این به کار رفته است که خداوند آن را به

۱. سوره یونس، آیه ۲۲.

۲. سوره سبأ، آیه ۱۲.

۳. مجمع البحرین و مفردات راغب.

۴. عرب بادهای را به چهار نوع تقسیم می‌کند: (شمال) که از نقطه شمال می‌وزد و (جنوب) که از نقطه جنوب حرکت می‌کند و (صبا) که از شرق می‌وزد و (دبور) که از نقطه مغرب می‌وزد.

سوی معینی با شتاب می راند. (هر چند در طبیعت سحاب حرکت افتاده است.)
«مُزْن» (بر وزن حُزن) به معنی ابرهای روشن است؛ و بعضی آن را به معنی ابرهای باران‌زا تفسیر کرده‌اند.^(۱)

به همین جهت هنگامی که هلال از لابه‌لای ابرها نمایان می‌شود «إِبْنُ مُرْنَةٍ» (فرزند ابر!) به آن گفته می‌شود؛ و «مازن» تعبیری است که در مورد مورچه‌های سفید به کار می‌رود.

«بُشْر» (بر وزن عُشر) به گفته مصباح اللّغة از «بُشْر» (بر وزن سَفَر) به معنی شادی و فرح گرفته شده است.^(۲)

و اینکه قرآن باده‌ها را «بُشْر» و گاه «مُبَشِّرَاتٍ» نامیده؛ به خاطر آن است که غالباً بشارتگر نزول باران حیات‌بخش‌اند.

تفسیر و جمع‌بندی

پدیده اسرارآمیز باد و باران

در نخستین آیه مورد بحث به عنوان معرفتی ذات پاک خداوند به مسأله وزش باده‌ها و حرکت ابرها به وسیله آنها اشاره کرده؛ می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که باده‌ها را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورند» ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا﴾.

سپس به گستردن ابرها بر صفحه آسمان، و متراکم ساختن آنها روی یکدیگر، و سرانجام به خروج دانه‌های حیات‌بخش باران از لابه‌لای آن اشاره می‌کند؛ و می‌فرماید: ﴿فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾

«كِسْف» در اینجا به معنی قطعات متراکم ابر است که آماده نزول باران می‌شود. «وَدْق» (بر وزن خَلَق) به ذرات کوچک و غبار مانند آب گفته می‌شود؛ و

۱. مفردات راغب و لسان العرب، ماده «مزن».

۲. «بُشْر» اسم مصدر است؛ که به معنی اسم فاعل (بشارت دهنده) نیز می‌آید.

بعضی آن را به معنی دانه‌های باران تفسیر کرده‌اند.

در پایان آیه به خوشحالی بندگان خدا بر اثر نزول باران اشاره می‌کند: ﴿فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾

به این ترتیب بادهای نه فقط ابرها را حرکت می‌دهند؛ بلکه آنها را در آسمان می‌گسترانند، و سپس متراکم می‌سازند، و همان‌ها هستند که مأموریت خنک کردن محیط اطراف ابرها و آماده نمودن آن را برای باران زائی بر عهده دارند. بادهای مانند چوپان‌های پر تجربه‌ای هستند که گله‌های گوسفندان را به موقع معین، از گرداگرد بیابان جمع آوری کرده، و در مسیر معین حرکت می‌دهند، و بعد آنها را برای دوشیدن شیر آماده می‌کنند!

نه غلظت ابرها به حدی است که مانع خروج قطره‌های باران شود، و نه شدت بادهای تا آن اندازه است که مانع نزول این دانه‌های حیات‌بخش به سوی زمین گردد.

نه دانه‌های باران آنقدر کوچک است که در فضا معلق بماند؛ و نه آنقدر درشت است که نزول آنها باعث تخریب مزارع و خانه‌ها گردد.

نزول باران نه تنها از این جهت که مایه عمران و آبادی است سبب بشارت انسان‌ها می‌شود؛ بلکه از آنجا که هوا را تصفیه و تلطیف می‌کند خود نشاط‌انگیز است.

جالب اینکه در ادامه این آیه در همان سوره روم می‌فرماید: ﴿فَأَنْظِرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾: «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین مرده را زنده می‌کند؟!»

برای درک مفهوم این آیه کافی است به عکس‌هایی که از بعضی بیابان‌ها و مزارع سرزمین آفریقا گرفته‌اند؛ که بر اثر خشکسالی‌های متوالی آثار مرگ بر آنها نشسته و فرشته حیات از آن رخت بر بسته است بنگریم.

عجب اینکه همین امواج لطیف باد که دانه‌های باران به راحتی آن را سوراخ می‌کند؛ هنگامی که مأموریت پیدا کنند درختان عظیم را از ریشه می‌کنند؛ و

ساختمان‌ها را روی هم می‌خوابانند؛ و انسان را با خود به آسمان می‌برند و به نقاط دیگر پرتاب می‌کنند!

* * *

دومین آیه نیز همین مطلب را با مختصر تفاوتی تعقیب می‌کند. باده‌ها را بشارتگران معرّفی کرده، و علاوه بر مسأله نزول باران به حرکت کشتی‌ها به وسیله وزش منظم بادها نیز اشاره می‌کند؛ و در پایان می‌افزاید: «هدف این است که از فضل خداوند برخوردار شوید، شاید شکر او را بجا آورید»: ﴿وَلْتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

جمله ﴿وَلْيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾: «هدف آن است که شما را از رحمتش بچشاند» ممکن است اشاره به سایر منافع باده‌ها، مانند: تملیح اشجار، و دفع عفونت‌ها، و تصفیه هوا، و غیر آن باشد؛ همانگونه که در تفسیر المیزان نیز اشاره شده است.^(۱)

راستی هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود قدر آن معلوم نخواهد شد. اگر روزی این باده‌ها و نسیم‌ها متوقّف گردند؛ زندگی در بهترین باغ‌ها و بوستان‌ها از زندگی در سیاهچال زندان بدتر است؛ و اگر در سلولهای زندان‌های انفرادی نسیمی بوزد ارزش فضای باز به آن می‌دهد.

حتی در سطح اقیانوس‌ها اگر باده‌ها متوقّف گردد، و امواجی به وجود نیاید؛ زندگی بسیاری از جانداران دریائی به خاطر کمبود اکسیژن به خطر می‌افتد، و دریاها به باتلاق متعفن و حشتناکی مبدّل خواهد شد!

* * *

باز همین معنی در سومین آیه مورد بحث مورد توجّه قرار گرفته، با این تفاوت که باده‌ها را پیشتاژان و پیشقراولان قبل از رحمت‌اش شمرده؛ و ابرها را توصیف به «ثقال» «سنگین بارها»، جمع «ثقیل» نموده، از این نظر که ابرهای باران‌زا از دیگر ابرها سنگین‌ترند، و در فاصله نزدیک‌تری نسبت به زمین قرار

می گیرند؛ و لذا قرآن آنها را ابر سنگین نامیده است.

«أَقْلَتْ» از ماده «اقلال» به معنی حمل کردن چیزی است که نسبت به قدرت حمل کننده سبک است؛ و به اصطلاح آن را قلیل و ناچیز می شمرد. وجود این تعبیر در آیه فوق نشان می دهد که ابرهای سنگین بار که گاهی میلیون ها تن آب را با خود حمل می کنند بر دوش بادهای سنگینی زیادی ندارند؛ و این قدرت نمائی خدا است.

* * *

در چهارمین آیه فرستادن بادهای را برای انجام این مأموریت بزرگ یکی از آثار ذات پاک خداوند شمرده، که زمین های مرده را به وسیله آن زنده می کند. قابل توجه اینکه در این آیه تعبیر به «تَثِيرٌ» می کند؛ یعنی بادهای ابرها را بر می انگیزد. این تعبیر ممکن است اشاره به پیدایش ابرها به خاطر وزش بادهای مناطق گرم بر صفحه اقیانوس ها باشد که سبب تولید ابرها می گردد. زیرا مسأله حرکت ابرها در جمله «فسقناه» مورد توجه قرار گرفته؛ و به این ترتیب بادهای هم تأثیر عمیقی در پیدایش ابرها دارند، و هم در حرکت دادن آنها به مناطق خشک، و بردن به نقاط بالای جو، و آماده ساختن محیط برای نزول باران. ذکر این جمله به صورت فعل مضارع «تثیر» نیز اشاره به این عمل دائمی و مستمر ابرها است.

* * *

در پنجمین آیه مورد بحث، روی آفرینش هفت موضوع مختلف به عنوان نشانه های خداوند برای افراد اندیشمند و عاقل تکیه شده است: آفرینش آسمان، زمین، آمد و شد شب و روز، کشتی هایی که بر صفحه اقیانوس ها به سود مردم حرکت می کنند، باران حیاتبخش، وزش و دگرگونی بادهای ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلق اند.

در این آیه هم روی مسأله حرکات مختلف بادهای تکیه شده ﴿وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ﴾ و هم ابرهایی که میان زمین و آسمان معلق اند ﴿وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِينَ﴾

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ﴿ ابرهائی که دریاهایی را در خود نگهداشته و در عین حال در میان زمین و آسمان قرار گرفته، و به راستی از بزرگترین آیات حق است. همچنین به نزول باران حیاتبخش که هم زمین مرده را زنده می‌کند و هم انواع جنبندگان را بر صفحه زمین به حرکت در می‌آورد ﴿ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ﴾

اگر می‌بینیم در این آیه مسأله بادهای و ابرها بعد از نزول باران مطرح شده است؛ شاید برای تعلیم این نکته دقیق باشد که فایده بادهای منحصر به حرکت ابرها و نزول باران نیست؛ بلکه فوائد بسیاری دارند که قبلاً به آن اشاره شد و در جمع‌بندی نیز اشاره می‌شود.

همچنین ابرها منهای نزول باران خود مسأله‌ای عجیب است؛ چرا که آنها دریاهای آب را در دل نگهداشته، و در عین حال میان زمین و آسمان معلق مانده است. (۱)

* * *

ششمین آیه روی مسأله آب آشامیدنی انسان تکیه کرده و نکته تازه‌ای را یادآور می‌شود؛ می‌گوید: آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید یا ما نازل می‌کنیم؟ و بعد می‌افزاید: «اگر ما بخواهیم این آب گوارا و شیرین را تلخ یا شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر این نعمت بزرگ را بجان نمی‌آورید؟ ﴿ لَوْ شَاءَ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴾

اگر آب دریا به هنگام تبخیر دانه‌های کوچک املاح محلول در آن را با خود به آسمان می‌برد، و آب‌های شور و تلخ از ابرها نازل می‌شد؛ سراسر کره زمین تبدیل به شوره‌زار می‌گشت. نه گیاهی می‌روئید و نه درختی، و اگر انسان از تشنگی می‌مرد نمی‌توانست جرعه‌ای از آن بنوشد.

همین موضوع که به آب‌ها فرمان داده بخار شوند؛ و به املاح موجود در آب

۱. باید توجه داشت که ابرها همان بخارات متراکم است؛ هنگامی که روی زمین افتاده باشد، عرب به آن «ضباب» (بر وزن سراب) یعنی مه می‌گوید؛ و هنگامی که در آسمان بالا می‌رود به آن «سحاب، و غیم و غمام» می‌گویند. (المیزان، جلد ۱، صفحه ۴۱۱).

دریا فرمان داده که در جای خود بمانند؛ چهره زندگی انسان، بلکه تمام موجودات کره زمین را به کلی دگرگون ساخته است. آیا در تمام عمر کسی می تواند شکر همین یک نعمت را بجا آورد؟!

«مُزَن» چنانکه قبلاً هم گفتیم به معنی ابرهای باران‌زا است؛ و «اجاج» به معنی آبی است که شدیداً تلخ یا شور باشد.

* * *

در هفتمین آیه اشاره به دو موهبت بزرگ دیگر از مواهب الهی به بندگان کرده است: موهبت هدایت در ظلمات و تاریکی‌های صحرا و دریا، (به وسیله ستارگان) و موهبت فرستادن باده‌ها به عنوان بشارتگرانی قبل از نزول باران رحمت‌اش که هر جا نازل می شود نغمه حیات سر می دهد و مایه انواع خیر و برکت است.

در پایان آیه روی این دو موضوع به عنوان سندی برای یگانگی خدا تکیه کرده، و مشرکان را مخاطب ساخته و می گوید: «آیا معبود دیگری با خدا است؟ خدا برتر است از اینکه همتائی برای او قرار می دهند» ﴿أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

ذکر این دو موهبت در کنار یکدیگر شاید اشاره به این باشد که به هنگام صاف بودن هوا می توانند از ستارگان در شب‌ها برای راهیابی به سوی مقصد بهره گیرند، و اگر هوا ابر باشد رحمت دیگری به سراغ آنها می آید. پس در هر دو صورت موهبت و رحمتی وجود دارد و نشانه‌ای برای معرفت ذات پاک او.

* * *

در هشتمین آیه با تعبیر جدیدی از مسأله باده‌ها و نزول باران سخن می گوید؛ می فرماید: «ما باده‌ها را برای تلقیح و بارور ساختن فرستادیم» ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾

آیا منظور تلقیح گیاهان به وسیله باده‌ها و افشاندن گرده‌های گیاهان نر، بر گیاهان ماده، و بارور نمودن میوه‌ها و دانه‌ها است که به وسیله باده‌ها انجام

می‌گیرد؟ و یا بارور ساختن قطعات ابر و به هم پیوستن آنها است.
 از آنجا که در ادامه آیه می‌فرماید ﴿فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُثُومًا﴾ «ما
 از آسمان آبی فرستادیم و شما را با آب سیراب کردیم» معنی دوم مناسب‌تر به
 نظر می‌رسد؛ هرچند استفاده هر دو معنی با هم نیز امکان دارد.
 به هر حال تعبیر فوق، تعبیر بسیار جالبی است که قطعات ابر را به مادران و
 پدرانی تشبیه کرده که به کمک بادهای و پادرمیانی آنها آمیزش می‌کنند؛ و باردار
 شده، سپس وضع حمل می‌کند، و نوزاد خود یعنی دانه‌های باران را بر زمین
 می‌نهد!

در پایان آیه اشاره سربسته‌ای به مخازن آب‌های زیر زمینی که ذخائر الهی
 برای انسان‌ها است کرده؛ می‌فرماید: «شما هرگز توانائی حفظ و ذخیره کردن
 آب باران را ندارید» ﴿وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾

این ما هستیم که به قشرهای زمین دستور داده‌ایم آب باران را بعد از
 نزول‌اش تصفیه کرده، در خود ذخیره و نگاهداری نمایند. گاهی چاه‌ها و
 قنات‌های امروز شما از ذخائر آبی است که هزاران سال قبل در اعماق زمین
 برای شما ذخیره شده، بی‌آنکه آلوده و خراب شود.

گاه نیز آنها را از طریق منجمد ساختن در قله کوه‌ها به صورت برف و یخ
 ذخیره می‌کنیم تا تدریجاً آب شوند، و شما و حیوانات شما، سرزمین‌های
 زراعتی شما را آبیاری کنند؛ و چه بسا آبی که امروز از قله فلان کوه سرازیر
 می‌شود، ذخیره هزاران سال قبل است!

در نهمین آیه علاوه بر اشاره به نزول باران از آسمان، به مسأله پیدایش
 چشمه‌ها اشاره کرده؛ می‌فرماید: «آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد
 سپس آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود؟» ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ﴾

«يَنَابِيعَ» جمع «يَنْبُوع» به معنی چشمه است؛ و در اصل از ماده «نَبَعَ» به معنی
 جوشش آب از زمین گرفته شده است. البته پیدایش چشمه‌ها در زمین که انسان

را بدون نیاز به هیچ نیروی دیگری از آب جاری بهره‌مند می‌سازد؛ در گرو شرایط خاصی است: نخست اینکه قشری از زمین نفوذپذیر باشد تا آب در آن فرو رود، سپس در زیر آن قشری نفوذناپذیر باشد که آب در آنجا متوقف و ذخیره گردد، و نیز تفاوت سطح در میان مخازن آب و نقاط دیگر وجود داشته باشد تا آب از آنجا به نقاط دیگر جاری شود؛ و مسلماً بدون برنامه و نقشه یک مبدأ علم و قدرت هماهنگ شدن این امور امکان‌پذیر نیست.

در ادامه آیه می‌افزاید: «سپس خداوند با آن زراعتی می‌رویاند که الوان مختلف دارد» ﴿ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ﴾

این اختلاف الوان ممکن است اشاره به رنگ‌های کاملاً متفاوت گیاهان باشد؛ و یا اشاره به انواع گیاهان و گل‌های زینتی و داروئی و غذائی و صنعتی که در حقیقت انواع بی‌شماری دارند.

آری خداوند از این آب بی‌رنگ صد هزاران رنگ گل و گیاه در این گلزار می‌رویاند؛ و به گفته شاعر:

ز آب بی رنگ صد هزاران رنگ لاله و گل نگر در این گلزار
پی بری گر به رازشان، دانی که همین است سر این اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او «وَحَدَّه لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
لذا در پایان آیه می‌فرماید: «در این جریان تذکری است برای صاحبان فکر و مغز» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾

* * *

در دهمین آیه به نکته تازه دیگری اشاره شده؛ می‌فرماید: «ما از معصرات آب فراوانی نازل کردیم» ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَاجًا﴾
«مُعْصِرَات» جمع «مُعْصِر» از ماده «عصر» به معنی فشار است؛ و «معصرات» به معنی فشار دهنده‌ها است. در اینکه منظور از این تعبیر در اینجا چیست؟ تفسیرهای متعددی ذکر کرده‌اند:

بعضی آن را صفت ابرها گرفته، و آن را اشاره به سیستم خاصی می‌دانند که

به هنگام تراکم بر آنها حاکم می‌شود؛ گوئی خود را می‌فشارند تا باران از آنها فرو ریزد و این تعبیر را از معجزات علمی قرآن می‌شمارند.^(۱)

ولی بعضی دیگر آن را صفت باده‌ها گرفته، و اشاره به طوفان‌ها و گردبادهائی می‌دانند که در ایجاد باران‌های رگباری تأثیر عمیقی دارد. (توجّه داشته باشید «اعصار» به معنی گردباد است.)

آنها می‌گویند: هنگامی که گرد بادهای شدید بر سطح دریاها و اقیانوس‌ها بوزد؛ بخارات سطح اقیانوس را با خود به بالا می‌برد، و هنگامی که به نقاط بالای جوّ که بسیار سرد است، - و به همین دلیل قدرت اشباع بخار در آن کم است - می‌برد، رگبارهای شدیدی تولید می‌کند؛ و با توجّه به اینکه «ثَجَّاج» صیغه مبالغه، و از ماده «ثَجَّ» (بر وزن حج) به معنی فرو ریختن آب به صورت پی در پی و فراوان است تناسب زیادی با اینگونه رگبارها دارد.^(۲)

بعضی نیز آن را اشاره به ابرهایی می‌دانند که توأم با گردباد و طوفان است.^(۳) این طوفان‌ها ابرها را به سوی بالا می‌رانند؛ و به مناطق سرد جوّی هدایت می‌کنند، و در آنجا تبدیل به قطرات باران می‌شود، و چون این کار سریع انجام گیرد تولید رگبار شدید و «ماء ثجاج» می‌کند؛ و اینکه اینگونه رگبارها را بیشتر در فصل بهار می‌بینیم شاید به همین دلیل است که اینگونه گردباد و طوفان در این فصل بیشتر است.

در ادامه این آیات می‌افزاید: «هدف این است که به وسیله آن، دانه‌ها و گیاهان فراوان و باغ‌های پر درخت برویانیم» ﴿لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾

این تعبیر تمام انواع گیاهان، و دانه‌های گیاهی، و درختان میوه را در بر می‌گیرد.

۱. به کتاب باد و باران، صفحه ۱۲۶ مراجعه شود.

۲. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، صفحه ۶۷.

۳. تفسیر کبیر فخررازی، جلد ۳۱، صفحه ۸ این معنی را به عنوان یکی از تفسیرهای آیه ذکر کرده است.

* * *

در یازدهمین آیه بعد از بیان آنچه در آیات قبل گذشت - خداوند کسی است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی قبل از نزول رحمت‌اش فرستاده - چنین آمده است که: «ما از آسمان آبی پاک و پاک کننده نازل کردیم» ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾.

و این نکته تازه‌ای است که در این آیه روی آن تکیه شده است.

«طهور» صیغه مبالغه از «طهارت» و پاکی است که هم پاک بودن آب را می‌رساند و هم پاک کننده بودن آن را؛ و به راستی اگر آب خاصیت پاک کننده نداشت در یک روز تمام زندگی ما و جسم و جان ما آلوده می‌شد. حقیقت این سخن را وقتی درک می‌کنیم که در نقطه‌ای گرفتار شویم که آب برای شستشو نباشد، نه تهیه غذا ممکن است، نه پاکیزگی بدن، نه نشاط و طراوتی خواهیم داشت، و نه صحت و سلامت. درست است که آب میکروب‌ها را نمی‌کشد؛ ولی چون حلال بسیار خوبی است؛ انواع میکروب‌ها را در خود حل کرده و می‌برد، و به همین جهت عامل مؤثری برای سلامت و تندرستی است، و از این گذشته روح انسان را هم از آلودگی‌ها به وسیله وضو و غسل پاک می‌کند.

لذا بی جهت نیست که در آیه بعد از آن آمده است ﴿لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا﴾: «هدف آن است که به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کنیم»

* * *

در دوازدهمین و آخرین آیه مورد بحث باز به نکته تازه‌ای برخورد می‌کنیم که خداوند، آب‌ها را به سرزمین‌های «جرز» یعنی خشک و بی‌آب و علف می‌راند؛ می‌فرماید: «آیا آنها ندیدند که ما آب را به سوی زمین خشکی که گیاهی از آن نمی‌روید می‌رانیم؟!﴾ ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ﴾

«و به وسیله آن زراعتی را می‌رویانیم که همه چهار پایانش از آن می‌خورند و هم خودشان ﴿فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ﴾ خودشان از دانه‌های غذایی می‌خورند، و چهار پایانشان از کاه و برگ و ریشه‌ها.

از کلمات ارباب لغت استفاده می‌شود که «جُرْز» (بر وزن شتر) در اصل از ماده «جَزَز» (بر وزن مَرَض) گرفته شده و به معنی انقطاع است. (انقطاع آب، گیاه، خرمی و طراوت) و لذا «ناقه جُرْوز» به شتری می‌گویند: که همه چیز را می‌خورد و منقطع می‌کند، و «رجل جروز» به کسی می‌گویند: که تمام آنچه را که در سفره است می‌خورد و آن را به کلی خالی می‌کند! (۱)

در پایان آیه برای دعوت و مطالعه دقیق این نعمت‌های بزرگ الهی و نشانه‌های توحید می‌فرماید: «آیا آنها نمی‌بینند» ﴿أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾ در اینکه چرا در آیه فوق «انعام» (چهار پایان) بر انسان مقدّم شده است؟ بعضی از مفسّران گفته‌اند: به خاطر آن است که گیاه به مجرد اینکه از زمین می‌روید قابل استفاده برای چهارپایان است. بعلاوه چهارپایان فقط از گیاهان تغذیه می‌کنند در حالی که انسان غذاهای دیگری نیز دارد. (۲)

* * *

نتیجه

از مجموع آیات فوق با توجه به نکات دقیق و ظریفی که در آنها منعکس است؛ به خوبی استفاده می‌شود که نظام بسیار دقیق و حساب شده‌ای بر مسأله وجود بادها و ابرها و باران حاکم است که هرچه انسان در آن بیشتر می‌اندیشد به دقت و ظرافت و منافع و برکاتی که در آنها به کار رفته است آشناتر می‌شود. در قسمتی از این آیات آب مایه حیات شمرده شده؛ و در بعضی وسیله پاکیزگی، و در بعضی به عنوان یک موجود مبارک (۳) و در بعضی به عنوان یک نوشابه گوارا ﴿مَاءاً فُرَاتاً﴾ - (۴)

در مجموع در هر گوشه‌ای از آن که می‌نگریم آثار خدا و حکمت بالغه او را

۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم و مصباح اللّغه.

۲. تفسیر فخر رازی، جلد ۲۵، صفحه ۱۸۷.

۳. سورۀ ق، آیه ۹.

۴. سورۀ مرسلات، آیه ۲۷.

می یابیم؛ و بر هر قسمت نظری می افکنیم سیمای او را می بینیم.

* * *

توضیحات:

۱- پیدایش و فایده بادهای

سرچشمه پیدایش باد همان اختلاف درجه حرارت میان دو منطقه مختلف زمین است. این معنی را به آسانی می توانیم در فصل زمستان که هوای اطاق ما گرم و هوای بیرون سرد است آزمایش کنیم. وقتی کمی در را باز بگذاریم با گذاردن دو شمع روشن در طرف بالا و پائین در، این معنی به خوبی معلوم می شود که هوای سرد به علت سنگینی از پائین داخل، و هوای گرم به سبب سبکی از بالا خارج می شود، و شعله شمع را همراه خود می کشد. (هوای گرم منبسط و سبک می شود و هوای سرد فشرده و سنگین؛ و اگر این خاصیت نبود و بادهای متوقف می شدند چه بلای عظیمی بر سر انسان می آمد؟!)

این را نیز می دانیم که کره زمین دارای سه منطقه است: منطقه بسیار سرد (نواحی قطبی) و بسیار گرم (نواحی استوائی) و معتدل (نواحی میان این دو منطقه) این اختلاف درجه حرارت در روی کره زمین تولید جریان های دائمی هوا از سوئی به سوئی دیگر می کند که مهمترین آنها به نام بادهای آلیزه (بادهایی که از قطب به سوی منطقه استوا می وزد، و چون سرد است طبعاً در مجاورت کره زمین حرکت می کند) و بادهای کنتر آلیزه (بادهایی که از منطقه استوائی به سوی قطب می وزد و چون گرم است در طبقات بالای جو حرکت می کند).^(۱)

از این گذشته هنگامی که آفتاب می تابد، آب اقیانوس ها به اندازه ساحل گرم نمی شود؛ بعلاوه شب ها آب دریا گرمی خود را زودتر از دست می دهد تا سواحل. این اختلاف درجه حرارت میان دریا و ساحل نیز سبب جریان های

دائمی از ساحل به سوی دریا، و از دریا به سوی ساحل می شود.

علاوه بر همه اینها، کروی بودن زمین سبب می شود که بعضی از مناطق درست مقابل آفتاب باشند (موقع ظهر) و در مناطق دیگری آفتاب به طور مایل می تابد. (هنگام طلوع و غروب) این اختلاف درجه حرارت نیز یکی از عوامل پیدایش بادهای در مناطق مختلف است. (همچنین عوامل پیچیده دیگر)

این عوامل دست به دست هم می دهند و بادهای را در سرتاسر کره زمین به حرکت در می آورند؛ و منافع فراوان زیر را که در آیات بالا به آن اشاره شده همراه می آورند:

۱- بادهای به خاطر وزش بر سطح اقیانوس ها در تولید ابرها سهم مهمی دارند.

۲- بادهای ابرها را با خود به مناطق خشک و بی آب می برند؛ و اگر آنها نبودند بخش عمده کره زمین از بی آبی می سوخت.

۳- بادهای هوا را تصفیه و تلطیف می کنند؛ و اکسیژن لازم را از مناطق دور به ارمغان می آورند.

۴- بادهای، عفونت ها را با خود می برند و از این راه کمک به پاکی هوا می کنند.
۵- بادهای از فشار حرارت خورشید روی برگ ها و گیاهان می کاهند، و جلوگیری از سوختگی را می گیرند؛ و روی هم رفته وسیله مؤثری برای تعدیل هوا در مناطق روی زمین اند.

۶- بادهای - چنانکه در تفسیر آیات گفتیم - ابرها را می فشارند و آنها را برای ریزش باران آماده می کنند.

۷- بادهای ابرها را به طرف بالای جو می رانند که به خاطر سردی و از دست دادن قدرت اشباع، مبدل به قطرات باران حیات بخش می شوند.

۸- بادهای کشتی های بادبانی را بر صفحه اقیانوس ها به حرکت در می آورند؛ و در حقیقت یکی از منابع مهم انرژی محسوب می شوند.

۹- بادهای برای حرکت آسیاب های بادی مورد استفاده قرار می گیرند.

۱۰- بادهای برای کشاورزان وسیله بسیار خوبی جهت تصفیه گندم و امثال آن و جدا سازی آنها از گاه می باشند.

۱۱- بادهای آب دریاها را به هم می زنند و امواج زیادی ایجاد می کنند و این امواج اکسیژن هوا را با آب مخلوط کرده، مایه حیات موجودات زنده دریائی می شوند؛ و اگر بادهای امواج نبودند دریا مبدل به باتلاق مرده ای می شد.

۱۲- و سرانجام بادهای گیاهان را تلقیح و بارور می سازند و گرده های نر را بر قسمت های ماده می پاشند؛ و اگر یک سال اعتصاب کنند میوه کمی عائد ما می شود!

این قسمتی از برکات جریان هوا، و وزش بادهای است که علم بشر تاکنون به آن پی برده است و مسلماً برکات آنها منحصر به آنچه گفته شد نیست؛ و باید در انتظار بود که علم و دانش پرده از روی اسرار تازه ای بردارد. ولی هریک از امور بالا به تنهایی کافی است که علم و قدرت پروردگار را به ما نشان دهد، تا چه رسد به همه آنها؛ و چه بخشنده و رحیم است آن خدائی که این همه لطف و محبت به بندگانش دارد، و چه پر برکت است حرکت که وقتی ذرات هوا به حرکت در می آیند این همه آثار مثبت و حیاتی از خود به یادگار می گذارند.

* * *

۲- اسرار پیدایش ابرها و ریزش باران

ناگفته پیدا است که ابرها همان ذرات بخار آب هستند، و یا به تعبیر دقیق تر ذرات آب اند که ملکول های آن از هم دور شده، و به صورت بخار در آمده است. دقت درباره پیدایش ابر و باران اسرار جالبی از این دو پدیده عجیب خلقت را برای ما آشکار می سازد. از جمله:

۱- غالب مایعات تا به درجه غلیان و جوشش نرسند بخار نمی شوند؛ ولی آب یکی از مایعات استثنائی است که در هر درجه ای از حرارت تبخیر می شود؛ و اگر این خاصیت در آب نبود ذره ای از آب دریاها تبخیر نمی شد و ابری به

وجود نمی‌آمد، و بارانی نمی‌بارید و تمام خشکی‌ها از بی‌ابی می‌سوخت!
۲- این نیز حائز اهمیت است که به هنگام تبخیر فقط آب خالص بخار می‌شود؛ و املاح و ذرات دیگری که در آن است بجا می‌ماند. یعنی یک تصفیه طبیعی دائمی حاصل می‌شود تا سالم‌ترین آب در اختیار بشر قرار گیرد.

۳- اگر طبقات بالای جو سردتر از طبقات پائین نبود؛ ابرهای سرگردان در فضا هرگز نمی‌باریدند. ولی این تفاوت درجه سبب ریزش باران‌ها می‌شود، و نیز اگر قدرت اشباع ذرات بخار در هوای سرد و گرم یکسان بود باز باران نمی‌بارید؛ ولی چون هوای سرد قدرت اشباع کمتری دارد بخارات را تبدیل به آب کرده فرو می‌فرستد.

۴- باران علاوه بر تأمین آب لازم برای پرورش گیاهان، سطح زمین را می‌شوید و آلودگی‌ها را با خود به سوی دریاها می‌برد.

۵- باران، هوا را نیز می‌شوید، و گرد و غبار و ذرات معلق در هوا را در خود حل کرده به زمین می‌آورد؛ و اگر ریزش باران نبود بعد از مدتی هوا چنان آلوده و کثیف می‌شد که تنفس برای انسان غیر ممکن بود.

۶- باران سنگ‌های کوه‌ها را آرام آرام می‌ساید و خاک‌های قابل استفاده از آن تولید می‌کند، و در سطح جلگه‌ها می‌گستراند.

۷- باران خاک‌های پر قوت را از مناطق دور با خود حمل می‌کند و برای تقویت مزارع بر صفحه آنها می‌گستراند؛ به طوری که در بعضی از مناطق (مانند سواحل نیل) جریان آب بهترین کودهای طبیعی را برای گیاهان همراهِ خود می‌آورد.

۸- باران فقط در خشکی‌ها حیات‌بخش نیست؛ بلکه ریزش باران در دریا نیز بسیار مؤثر است، و به گفته بعضی کمتر از تأثیر آن در خشکی‌ها نیست! چرا که ریزش باران در دریا گیاهان ریز را در میان امواج آب پرورش می‌دهد که خوراک بسیار مناسبی برای ماهی‌ها و جانداران دریا است و آن سال که باران کم ببارد وضع صید دریا نامطلوب است.

۹- ارتفاع ابرها از سطح زمین از ارتفاع بلندترین قطعات زمین بیشتر است؛ و به این ترتیب نقطه‌ای از آب باران بی بهره نمی ماند.

۱۰- بر سطح کوه‌های بلند انواع درختان جنگلی و گیاهان دارویی و غذایی می روید؛ و این به دلیل آن است که باران سهم آب لازم را به آنها می رساند، و اگر باران نبود آنها هم می خشکیدند.

۱۱- امروز سدهای عظیمی ساخته شده که قسمت مهمی از برق دنیا را تأمین می کند؛ و کارخانه‌های عظیم را به حرکت در می آورد. اگر درست بیندیشیم این هم از برکات ریزش باران بر کوهسارها است.

۱۲- قسمتی از تراوشات ابرها به صورت برف بر زمین می نشیند که بیش از همه در قله‌های کوه‌ها به عنوان منابع عظیم آب ذخیره می شود، و در مناطق دیگر نیز به ذخائر آب‌های زیر زمینی کمک می کند، چرا که تدریجاً ذوب می شود و در زمین فرو می رود. ولی اگر به جای باران همیشه برف می بارید بسیاری از فوائد گفته شده در بالا وجود نداشت.

۱۳- ابرها دریاهای معلق در آسمان‌اند، و چه بزرگ است خداوند که این همه آب را برخلاف قانون جاذبه، به آسمان فرستاده، و به آسانی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می برد!

۱۴- علاوه بر همه اینها ابرها در زمستان تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کاستن از شدت سرما دارند و در تابستان از گرما.

۱۵- ابرها حامل الکتریسته‌های مختلفی هستند که سبب پیدایش رعد و برق‌ها می شوند؛ و به خواست خدا در بحث‌های مربوط به رعد و برق درباره تأثیر این دو پدیده سخن خواهیم گفت.

در مجموع این دو پدیده که ما آنها را بر اثر انس زیاد اموری عادی و ساده و پیش پا افتاده فکر می کنیم، بسیار شگفت‌انگیز و اسرارآمیزند؛ و به خوبی می توان آیات عظیم توحید را در لابه‌لای اسرار آنها مطالعه کرد، و از این نشانه‌های بزرگ به عظمت آن ذات بی نشان پی برد.

* * *

۳- باد و باران در احادیث اسلامی

در حدیث معروف توحید مفضل از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم که فرمود:

«ای مفضل! من تو را از فایده وزش باد آگاه می‌کنم. آیا نمی‌بینی وقتی هوا راکد می‌شود چگونه غم و اندوه سراسر وجود انسان را می‌گیرد؟ نفس‌ها در سینه حبس می‌شود، افراد سالم بیمار، و بیماران به زحمت می‌افتند، میوه‌ها خراب، و سبزی‌ها متعفن می‌گردد، سبب بیماری وبا و آفت در غلات می‌شود، و این نشان می‌دهد که وزش باد از تدبیر خداوند حکیم، برای اصلاح حال خلق است.

اگر سلطانی در میان اهل کشورش مقادیر زیادی از طلا و نقره پخش کند آیا او در نظر آنها شخص بزرگی نخواهد بود؟ و آوازه او به همه جا نمی‌رسد؟ آن کجا و یک باران فراوان با برکت کجا؟ چرا که به وسیله آن شهرها آباد، و آنقدر غلات زیاد می‌شود که از مقادیر مهم طلا و نقره در مجموع روی زمین بیشتر خواهد بود...

درست دقت کن چگونه باران بر زمین فرو می‌ریزد، خداوند آن را از بالا فرو می‌فرستد، تا زمین‌های سخت و سفت نرم شود و سیراب گردد؛ و اگر از یکسو می‌آمد بر مواضع بلند مسلط نمی‌شد، و زراعت کم می‌گشت. بعلاوه ریزش باران هزینه زیاد آبیاری را از دوش بسیاری از مردم بر می‌دارد، و نزاع‌ها و کشمکش‌های ناشی از تقسیم آب و اجحاف زورمندان بر ضعفاء را از بین می‌برد.

خداوند آن را به صورت قطرات ریز فرو می‌فرستد؛ تا آهسته در زمین فرو رود، و آن را سیراب کند، و اگر آن را به صورت جریان سریع نازل می‌کرد در زمین فرو نمی‌رفت؛ بلکه زراعت‌ها را در هم می‌کوبید.

بعلاوه نزول باران هوا را مرطوب، پوست بدن را نرم، آلودگی هوا را

برطرف، بیماری و باء ناشی از آن را نابود، و درختان و زراعت‌ها را شستشو داده و از بیماری مصون می‌دارد.»

در قسمت دیگری از این روایت می‌فرماید: «ای مفضل! فکر کن چگونه هوای صاف و بارانی پشت سر هم بر این عالم وارد می‌شوند؛ اگر یکی از آنها همیشه بود اسباب فساد می‌شد. آیا نمی‌بینی هنگامی که باران پی در پی و بیش از حد ببارد سبزی‌ها و زراعت‌ها می‌گندد؟ بدن حیوانات سست می‌شود، هوا بسیار سرد و موجب انواع بیماری‌ها می‌گردد، و جاده‌ها خراب می‌شود؛ و اگر هوا دائماً صاف و بی‌ابر باشد، زمین می‌خشکد، و نباتات می‌سوزد، آب چشمه‌ها و نهرها پائین می‌رود، و به مردم زیان می‌رساند، و خشکی هوا باعث انواع دیگری از بیماری‌ها می‌شود. اما هنگامی که این دو به طور متعاقب در این جهان روی دهند، هوا معتدل می‌شود؛ هریک از این دو، ضرر دیگری را از میان می‌برد، و همه چیز رو به راه می‌شود.»^(۱)

در حدیث دیگری از امام سجاده علیه السلام چنین می‌خوانیم:

«خداوند باران را از آسمان نازل می‌کند تا به تمام قلّه‌های کوه‌ها و تپه‌ها و گودال‌ها، و خلاصه تمام نقاط مرتفع و هموار برسد (و همه سیراب شوند) و آن را دانه دانه، و نرم، و پی در پی، گاه به صورت دانه‌های درشت، و گاه قطره‌های کوچک قرار داده تا کاملاً در زمین فرو رود و زمین سیراب شود. آن را به صورت سیلاب نفرستاد تا زمین‌ها و درختان و مزارع و میوه‌های شما را خراب کند.»^(۲)

۴- مطالعات جدید دانشمندان پرده از روی اسرار تازه‌ای برداشته و تأثیر فوق‌العاده بادها را در ریزش باران‌ها در اشکال تازه‌ای مشخص نموده که بیان زیر نمونه‌ای از آن است: «برای تشکیل ابر و ریزش باران دو شرط لازم است:»

الف - وجود بخار آب در هوا

۱. بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۱۹، تا ۱۲۶ (با تلخیص).
۲. نورالثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۱، در کتاب بحارالانوار، جلد ۵۶، صفحه ۳۴۴ تا ۳۷۴ نیز روایاتی آمده که به اسرار تشکیل ابر و باران اشاره شده است.

ب - اشباع هوا از بخار و تقطیر آن.

در مورد شرط اوّل گرچه هیچگاه هوا خالی از بخار آب نیست و حداکثر تا حدود ۵۰ گرم در متر مکعب می‌رسد؛ ولی این اندازه رطوبت برای تشکیل ابر و ریزش باران کافی نیست، بلکه باید مرتباً به آن امداد رسد. یعنی پس از تشکیل ابر و ریزش باران، هوای تازه حامل بخار آب پیاپی برسد، و باد مستمراً بوزد، و مبداء یا مسیر آن از دریا یا جنگل‌های انبوهی باشد تا توشه رطوبتی به حدّ کافی با خود بردارد.

اما شرط دوّم یعنی رسیدن به حالت اشباع و حدوث پدیده تقطیر (عرق کردن هوا و تبدیل بخار به مایع) لازمه‌اش سرد شدن هوا است. همانطور که در زمستان شیشه پنجره اطاق‌هایی که در آن اشیائی مثل سماور و دیگ، بخار تولید می‌کنند؛ عرق می‌نمایند...

یگانه عامل مؤثر برای سرد شدن هوا که آن را به مرحله تشکیل ابر و تقطیر برساند اوج گرفتن و بالا رفتن هوا است؛ و بالا رفتن هوا به سه نوع یا در سه مورد پیش می‌آید، و در هر مورد باران خاصّی نازل می‌شود.

الف - برخورد باد به برجستگی‌های زمین و صعود از دامنه‌های کوهستانی که تولید باران‌های کوهستانی می‌کند.

ب - گرم و سبک شدن و صعود فوق‌العاده هوا در اثر تابش آفتاب و تماس با مناطق داغ (باران‌های طوفانی).

ج - برخورد دو جناح سرد و گرم باد، و زیر و رو رفتن آنها (باران‌های جبهه‌ای) و تمام ابرها و باران‌ها، ناشی از یکی از سه پیش‌آمد فوق است و از همه مهم‌تر نوع آخر است.

پس باد در کلیّه مراحل مربوط به ابر و باران از برداشتن بخار آب و رساندن آن به سرزمین‌های خشک گرفته، تا بالا رفتن و سرد شدن، و بالاخره به هم زدن و بارور کردن ابر دخالت دارد؛ و ابر و باران بدون باد ممکن نیست. اصولاً ابر چیزی جز باد، یعنی باد حامل آب نمی‌باشد».

در بخش دیگری از این تحقیق آمده است: «رگبار باران‌های طوفانی که از ابرهای انباشته چندین طبقه می‌ریزد تا ارتفاع بیش از ده کیلومتر صعود می‌نمایند. این ابرهای جوشان و خروشان به صورت کوه‌هایی در می‌آیند که قسمت بالای آن از سوزن‌های یخ و قطعات برف مستور و گاهی مملو از تگرگ است.

تا قبل از جنگ جهانی اول که در آن زمان هواپیماها توانستند به بالای ابرها بوردند و خلبانان پرده‌های بافته شده از یخ را که همان ابرهای مرتفع است مشاهده نمایند؛ کسی خبر از وجود یخ و برف و تگرگ در ابرهای آسمان نداشت.

صعود انقلابی و طبقه طبقه بادهای مرطوب گرم شده سبب تشکیل کوه‌های مرتفع از ابرهای یخ زده می‌گردد که توأم با رگبارهای شدید در میان رعد و برق‌های است.»^(۱)

این بیان می‌تواند تفسیر تازه‌ای برای آیه ۴۳ سوره نور ارائه دهد؛ و پرده از یک معجزه جالب علمی قرآن بردارد. آنجا که می‌گوید: ﴿وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَمَّنْ يَشَاءُ يَكَادُ سُنْبُرُوه يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾: «خداوند از آسمان از کوه‌هایی که در آن است، دانه‌های تگرگ نازل می‌کند و هرکس را بخواهد به وسیله آن زیان می‌رساند و از هرکس بخواهد این زیان را دفع می‌کند نزدیک است درخشندگی برق آن چشم‌ها را ببرد».

کدام کوه در آسمان است که دانه‌های تگرگ در آن وجود دارد؟ این سؤال است که پاسخ آن برای بسیاری مشکل و پیچیده بود؛ و لذا تفسیرهای مختلفی برای آن ذکر می‌کردند.

ولی با توجه به اکتشافات بالا روشن می‌شود که برای تفسیر آیه مزبور، نیازی به توجیه و تقدیر و معجاز و امثال آن نیست؛ و معنی آیه در پرتو این مطلب روشن است.

۱. باد و باران، صفحه ۵۷ تا ۶۵ (با تلخیص).

۱۲- نشانه‌های او در پیدایش رعد و برق

اشاره:

کمتر کسی است که قبل از مطالعه درباره اسرار رعد و برق اهمیّت چندانی برای این دو پدیده آسمانی قائل باشد؛ و معمولاً همه به سادگی از کنار آن می‌گذرند، و شاید بعضی آنها را شوخی طبیعت می‌پندارند، و بعضی نیز افسانه‌های خرافی پیرامون آنها می‌گویند. ولی حقیقت این است که این دو پدیده با نظم خاصی صورت می‌گیرد و آثار و برکات قابل ملاحظه‌ای برای انسان‌ها دارد که شرح آن در تفسیر آیات زیر خواهد آمد.

با این اشاره به چند آیه قرآن در این زمینه گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾^(۲)

۳- ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ﴾^(۳)

ترجمه

۱- «و از آیات او این است که برق (و رعد) را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است، و هم امید (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران) و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردن به وسیله آن زنده می‌کند، در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که عقل خود را به کار می‌گیرند.»

۲- «او کسی است که برق را به ما نشان می‌دهد که هم مایه ترس است هم

۱. سوره روم، آیه ۲۴.

۲. سوره رعد، آیه ۱۲.

۳. سوره رعد، آیه ۱۳.

امید، و ابرهای سنگین بار ایجاد می‌کند.»

۳- «و «رعد» تسبیح و حمد او می‌گوید و (نیز) فرشتگان از ترس او، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و هرکس را بخواهد گرفتار آن می‌سازد.»

شرح مفردات:

«برق» به گفته راغب در مفردات در اصل به معنی نوری است که از ابرها بر می‌خیزد؛ سپس درباره هر شیء درخشنده‌ای به کار رفته، مثلاً «سِفْ بَارق» به شمشیر براق و درخشنده گفته می‌شود.

از کتاب مقایس اللّغه استفاده می‌شود که «برق» علاوه بر این، معنی دیگری دارد؛ و آن اجتماع سیاهی و سفیدی در شیء واحد است. ولی ظاهراً معنی دوم به معنی اول باز می‌گردد؛ چرا که هنگامی که سفیدی در کنار سیاهی قرار گیرد درخشندگی بیشتری از خود نشان می‌دهد. بعضی نیز مفهوم شدّت و فشار را نیز جزء معنی برق دانسته‌اند؛ و می‌گویند: «برق» لمعان مخصوصی است که با شدّت و فشار صورت می‌گیرد.^(۱)

راغب می‌گوید: «رعد» صدای ابرها است؛ و به طور کنایه در مورد ویران شدن و سقوط شیء سنگینی توأم با صدا نیز به کار می‌رود. ولی مقایس اللّغه معنی اصلی آن را حرکت و اضطراب ذکر کرده. و امّاد در مجموع، از کتب لغت به خوبی استفاده می‌شود که معنی اصلی همان صدای حاصل از ابرها است و معانی دیگر جنبه کنائی دارد.

«صواعق» جمع «صاعقه»، در اصل به معنی صدای شدید و مهیبی است که از جوّ بر می‌خیزد و توأم با جرقه عظیم آتشین است. این ماده به معنی مدهوش شدن به خاطر شنیدن صداهای شدید نیز آمده؛ و گاه به معنی هلاک شدن نیز استعمال می‌شود.

۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «برق».

بعضی از اهل لغت گفته‌اند: که موارد استعمال صاعقه سه گونه است: مرگ و عذاب و آتش.^(۱) ولی ظاهر این است که همه از لوازم آن معنی اصلی است.

* * *

تفسیر و جمع‌بندی:

اسرار آفرینش رعد و برق

نخستین آیه مورد بحث با صراحت، برق آسمان را یکی از آیات خدا می‌شمرد: «آیتی که گاهی توأم با خوف و گاهی همراه با امید است» ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾.

ترسی که ناشی از صدای مهیب همراه آن، و احتمال توأم شدن با صاعقه‌های مرگبار است؛ و امید و طمع به خاطر احتمال نزول باران، چرا که در بسیاری از موارد، رگبارهای پربرکتی بعد از رعد و برق ایجاد می‌شود.

شاید به همین دلیل در ادامه آیه می‌افزاید: «و خداوند از آسمان آبی نازل می‌کند که زمین را به وسیله آن بعد از مرگ حیات می‌بخشد»: ﴿وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾

زمین خشک و سوزانی که بوی مرگ از آن به مشام می‌رسید؛ بعد از چند باران و رگبار حیاتبخش چنان زنده می‌شود و گل‌ها و گیاهان در آن می‌خندند که گوئی هرگز آن زمین سابق نیست.

لذا در پایان آیه باز به عنوان تأکید می‌افزاید: «در این امور آیات و نشانه‌هایی است برای آنها که اندیشه‌ش می‌کنند» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

آنها می‌فهمند که این پدیده‌ها ساده نیست که به صورت تصادف و اتفاق رخ داده باشد؛ پس در آن می‌اندیشند و به اسرارش آشنا می‌شوند.

* * *

همین معنی در دومین آیه مورد بحث با تعبیر دیگری آمده است؛ و به عنوان

۱. مفردات راغب و لسان العرب و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.

معرفی ذات پاک خداوند از طریق آثار او می فرماید: «او کسی است که برق را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس است و هم امید»: ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾

ترس از صاعقه ها و امید به نزول باران، یا ترس مسافران و امید حاضران در شهرها و آبادی ها.

جالب اینکه بعد از آن بلافاصله می گوید «خداوند ابرهای سنگینی ایجاد می کند» ﴿وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾.

در توضیح این جمله گفته شده است: «مقارن طوفان های شدید رگباری، ابرهای، بالای جو تا نزدیکی های زمین را می پوشانند؛ هوا تاریک می شود، و در تلاطم بادهای مرتباً الکتریسته ایجاد و تخلیه شده، و جهش برق و غرش رعد پی در پی زمین و هوا را به لرزه در می آورد؛ و بالاخره ابرهایی که در طبقات پائین و غلیظ جو متراکم گردیده و در اثر بادهای تکان دهنده بالابر، حامل دانه های درشت و فراوان شده اند بسیار ثقیل (سنگین) می باشند.»^(۱)

در سومین و آخرین آیه مورد بحث به پدیده «رعد» اشاره شده؛ می فرماید: «رعد تسبیح و حمد او می گوید»: ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾

این تعبیر نشان می دهد که این پدیده آسمانی مسأله ساده ای نیست؛ بلکه بازگوکننده علم و قدرت خدا است. چرا که «تسبیح» به معنی منزه شمردن از هر عیب و نقص، و «حمد» به معنی ستایش او در برابر کمالات است؛ و به این ترتیب غرش رعد از اوصاف جمال و جلال خدا سخن می گوید!

این سخن ممکن است به زبان حال باشد؛ همانگونه که یک اختراع مهم از علم و آگاهی مخترع، و یک تابلوی بسیار زیبا از ذوق سرشار نقاش، و یک قطعه شعر دل انگیز از ذوق ادبی گوینده، سخن می گوید، و او را مدح و ستایش می کند، و یا اشاره به زبان قال باشد؛ آنچنانکه بعضی از مفسران گفته اند که تمام ذرات این جهان هر کدام برای خود سهمی از عقل و شعور دارند؛ و تسبیح و

حمد آنها از روی عقل و شعور و درک است.

فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: «بعید نیست که خداوند حیات و علم و قدرت و نطق را در اجزای ابر ایجاد کند؛ و صدایی که به گوش می‌رسد از افعال اختیاری او باشد، همانگونه که کوه‌ها در زمان داود و سنگریزه‌ها در زمان پیامبر اکرم ﷺ تسبیح خدا گفته‌اند.»^(۱)

هریک از این دو احتمال باشد، در بحث ما تفاوتی ندارد؛ و در هر حال معلوم می‌شود در این پدیده آسمانی اسراری نهفته است که بیانگر عظمت خالق و آیتی از آیات او است.

اصولاً آب و بخار و ابری که از آن ناشی می‌شود موجودی است ضد آتش ولی به قدرت پروردگار آتش عظیمی از آن بر می‌خیزد که از تمامی آتش‌های روی زمین سوزان‌تر است. همچنین بخار، جسم بسیار لطیفی است ولی صدائی از آن بر می‌خیزد که از افتادن اجسام سخت و سنگین بر نمی‌خیزد.

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که «رعد» و «برق» هر کدام از پدیده‌های قابل توجه جهان هستی است که باید جداً روی آن مطالعه کرده، و به اسرار آن آشنا شد، و از آن به عظمت خالق آنها پی برد؛ و این مطلب در بخش توضیحات به خواست خدا خواهد آمد.

توضیحات:

۱- پیدایش رعد و برق از نظر علم روز.

دانشمندان امروز معتقدند که جرقه زدن آسمان از اینجا به وجود می‌آید که دو قطعه ابر با بارهای الکتریکی مختلف: (یکی مثبت و دیگری منفی)، به هم نزدیک می‌شوند، و درست مانند نزدیک شدن سر دو سیم برق جرقه می‌زنند. از آنجا که قطعه‌های ابر، بار الکتریکی عظیمی دارند جرقه آن هم عظیم

است؛ و می دانیم هر جرّقه ای صدایی دارد، و طبعاً هر قدر جرّقه بزرگ تر باشد صدای آن هم عظیم تر است. به همین دلیل صدای مهیب این جرّقه آسمانی گاهی به قدری شدید است که تمام ساختمان ها را می لرزاند و همانند بمب های عظیم صدا می کند.

ولی برق ها همیشه در میان دو قطعه ابر ظاهر نمی شوند که از دسترس انسان ها دور و بی خطر باشند؛ بلکه گاهی ابرهایی که دارای الکتریسته مثبت هستند به زمین نزدیک می شوند، و چون زمین دارای الکتریسته منفی است جرّقه میان زمین و ابر ایجاد می شود. این جرّقه عظیم که صاعقه نام دارد بسیار خطرناک است؛ هم لرزه شدیدی در آن منطقه ایجاد می کند، و هم حرارت فوق العاده زیاد که به هر چیز اصابت کند آن را خاکستر می کند.^(۱)

همچنین از آنجا که الکتریسته همیشه از نوک اجسام خارج می شود و در بیابان هایی که صاعقه روی می دهد جرّقه در نقاط مرتفع مانند نوک درختان، و حتی سر انسان راهگذر ظاهر می گردد؛ و به همین دلیل در هوای طوفانی و آکنده از رعد و برق، توقف در بیابان ها بسیار خطرناک است؛ و در اینگونه مواقع پناه بردن به گودال ها یا نزدیک درختان و پائین کوه ها و تپه ها می تواند خطر را تا حد زیادی بر طرف کند. (البته تکیه دادن به درخت ها و پنجره های آهنین نیز خطرناک است.)

با توضیح بالا خطرات برق و عامل خوف که در آیات بالا به آن اشاره شده به خوبی روشن می شود.

* * *

۲- فوائد و برکات رعد و برق.

رعد و برق علی رغم خطراتی که در بالا به آن اشاره شد؛ فوائد زیادی نیز

۱. گرچه مدت صاعقه یک دهم ثانیه و گاه یک صدم است؛ ولی چون حرارت تولید شده به ۱۵۰۰۰ درجه سانتیگراد می رسد می تواند خطرات فوق العاده عظیمی ایجاد کند. (حرارت سطح خورشید فقط هشت هزار درجه است (اعجاز قرآن، صفحه ۷۸).

دارد که در اینجا به چند قسمت از آن اشاره می‌شود:

الف: آبیاری - برق‌ها معمولاً حرارت فوق‌العاده زیادی - گاه در حدود ۱۵ هزار درجه سانتیگراد - تولید می‌کنند؛ و این حرارت کافی است که مقدار زیادی از هوای اطراف را بسوزاند و در نتیجه فشار هوا فوراً کم می‌شود، و می‌دانیم در فشار کم، ابرها می‌بارند، و به همین دلیل، غالباً متعاقب جهش برق، رگبارهایی شروع می‌شود و دانه‌های درشت باران فرو می‌ریزند، و از این رو در واقع یکی از برکات برق، آبیاری است.

ب - سمپاشی - به هنگامی که برق با آن حرارت‌اش آشکار می‌شود؛ قطرات باران با مقداری اکسیژن اضافی ترکیب می‌شوند و آب سنگین، یعنی آب اکسیژنه (H_2O_2) ایجاد می‌کنند؛ و می‌دانیم آب اکسیژنه یکی از آثارش از بین بردن میکروب‌ها است، و به همین جهت در مصارف طبّی برای شستشوی زخم‌ها به کار می‌رود. این قطرات آب اکسیژنه هنگامی که بر زمین‌ها می‌بارد، تخم آفات و بیماری‌های گیاهی را از میان می‌برد، و سمپاشی خوبی از آنها می‌کند؛ و به همین جهت گفته‌اند: هر سال که رعد و برق کم باشد آفات گیاهی بیشتر است!

ج - تغذیه و کودرسانی - قطرات باران بر اثر برق و حرارت شدید آن و ترکیب مخصوص، یک حالت اسید کربنی پیدا می‌کند که به هنگام پاشیده شدن بر زمین‌ها و ترکیب با آنها یک نوع کود مؤثر گیاهی می‌سازد، و گیاهان از این طریق تغذیه می‌شوند.

بعضی از دانشمندان گفته‌اند: مقدار کودی که در طی یک سال از مجموع برق‌های آسمان در کره زمین به وجود می‌آید به ده‌ها میلیون تن می‌رسد و این رقم فوق‌العاده بالائی است.

بنابراین می‌بینیم همین پدیده ظاهراً پیش پا افتاده و بی خاصیت طبیعت! چقدر پر بار و پر برکت است. هم آبیاری می‌کند، هم سمپاشی می‌کند، هم تغذیه؛ و این نمونه کوچکی از اسرار شگرف و پردامنه عالم هستی است که

رهنمون راه خداشناسی می تواند باشد.

اینها همه برکات برق است؛ ولی از سوی دیگر آتش سوزی هایی که از یک نوع آن (صاعقه ها) به وجود می آید؛ گاهی ممکن است انسان یا انسان ها یا زراعت ها و درختانی را بسوزاند. هرچند این امر کم و نادر و غالباً قابل اجتناب است؛ ولی می تواند عامل خوف و ترس شود و به این ترتیب آنچه در آیه فوق خواندیم که برق هم مایه ترس است و هم مایه امید، می تواند اشاره به مجموع این امور باشد.

نیز ممکن است جمله ﴿وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ که در آخر آیه فوق آمده؛ ارتباط با همین خاصیت برق داشته باشد که ابرها را سنگین بار از دانه های باران می سازد.

۱۳- نشانه‌های او در آفرینش دریاها و کشتی‌ها

اشاره:

می‌دانیم حدود سه چهارم روی زمین را آب فرا گرفته، و اقیانوس‌ها و دریاها همگی به یکدیگر ارتباط دارند؛ و نیز می‌دانیم که انسان از دریاها برای حمل و نقل از قدیم الایام تاکنون بزرگترین استفاده را کرده است. بعلاوه قسمت مهمی از مواد غذایی از دریا به دست می‌آید؛ و مواد مختلفی که در صنایع به کار می‌رود نیز قسمت قابل توجهی از آن از دریاها است.

از همه گذشته، نقش دریاها در ایجاد ابرها و آبیاری تمام خشکی‌ها بر کسی پوشیده نیست؛ همانگونه که حیوانات دریا و تنوع و شگفتی‌های آن تقریباً بر همه معلوم است.

روی این جهات است که قرآن مجید دریاها و کشتی‌ها را از آیات حق شمرده؛ و انسان‌ها را به مطالعه اسرار آن دعوت نموده است.

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۲)

۳- ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَى الْفُلْكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۳)

۱. سوره نحل، آیه ۱۴.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۲.

۳. سوره جاثیه، آیه ۱۲.

۴- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنَّ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلِلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (۱)

۵- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (۲)

۶- ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ... لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۳)

۷- ﴿رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (۴)

ترجمه:

۱- «او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از گوشت تازه آن بخورید، و وسائل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمائید، و کشتی ها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره گیرید شاید شکر نعمت های او را بجا آورید.»

۲- «این دو دریا یکسان نیستند: این دریائی که آبش شیرین و نوشیدنش خوش گوارا است، و این یکی که شور و تلخ و گلوگیر است، (اما) از هر دو گوشت تازه می خورید و وسائل زینتی استخراج کرده، می پوشید، و کشتی ها را در آن می بینی که آب ها را می شکافند (و به هر طرف پیش می روند) تا از فضل خداوند بهره گیرید، شاید شکر (نعمت های او را) بجا آورید.»

۳- «خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند، و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر

۱. سوره شوری، آیات ۳۲ و ۳۳.

۲. سوره لقمان، آیه ۳۱.

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۴. سوره اسراء، آیه ۶۶.

نعمت‌هایش را بجا آورید.»

۴- «از نشانه‌های او کشتی‌هایی است همچون کوه‌ها در دریا در حرکت است، اگر اراده کند باد را ساکن می‌سازد تا آنها بر پشت دریا متوقف شوند، در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگذار.»

۵- «آیا ندیدی کشتی‌ها بر صفحه دریاها به فرمان خدا، و به برکت نعمت او حرکت می‌کنند؟ او می‌خواهد گوشه‌ای از آیاتش را به شما نشان دهد که در اینها آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که شکیبیا و شکر گزارند.»

۶- «در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند... نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.»

۷- «پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید، او همیشه نسبت به شما مهربان است»

شرح مفردات:

به گفته راغب در کتاب مفردات: «بحر» در اصل به هر مکان وسیعی که آب فراوان در آن جمع باشد گفته می‌شود؛ و سپس به صورت کنایه به هر شیء وسیعی «بحر» (دریا) می‌گویند؛ و «متبحر» یا «مستبحر» به کسی می‌گویند که علم وسیعی داشته باشد؛ و اطباء به تغییر ناگهانی که در بیماری‌های شدید پیدا می‌شود «بحران» اطلاق می‌کنند. - سپس واژه «بحران» به حوادث حاد دیگر نیز اطلاق شده است - بعضی شور بودن را نیز در مفهوم «بحر» داخل دانسته‌اند؛ در حالی که اطلاق «بحر» به دریاها و آب شیرین نیز می‌شود. (۱)

﴿فُلْک﴾ (بر وزن قفل) به معنی کشتی است؛ و مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. واژه «فُلْک» (بر وزن فَدَک) به معنی مسیر و مدار ستارگان از

۱. کتب صحاح اللغه، مقایس، مفردات راغب، مجمع البحرین و لسان العرب.

همین ریشه گرفته شده است.

«جواری» جمع «جاریه» در اصل از «جری» که به معنی عبور سریع است گرفته شده؛ و «جاریه» به کشتی‌هایی می‌گویند که در دریاها جریان دارند و حرکت می‌کنند؛ و در لغت عرب به دختران جوان نیز «جاریه» گفته می‌شود به خاطر جریان نشاط جوانی در تمام وجود آنها. در مصباح المنیر آمده است که اطلاق واژه «جاریه» بر کنیز به خاطر آن است که مسخر فرمان مولا است و در انجام کارهای او پیوسته جریان دارد. واژه «جاریه» به خورشید و نور آفتاب و ستارگان سیار نیز اطلاق شده است.

«مَواخر» جمع «ماخره» به معنی کشتی، از ماده «مَخَر» (بر وزن فَخَر) و به معنای پیشروی آب در زمین و شکافتن آن است، و همچنین به شکافتن آب از چپ و راست به وسیله سینه کشتی گفته می‌شود. این واژه در مورد صدای وزش بادهای نیز به کار می‌رود و ظاهراً از لوازم معنی اول است.^(۱)

* * *

تفسیر و جمع‌بندی

شگفتی‌های دریاها!

نخستین آیه به عنوان معرفی ذات مقدس خداوند، می‌گوید: «او کسی است که دریاها را مسخر شما کرد»: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ﴾ این تعبیر نشان می‌دهد که دریا با تمام وجودش در خدمت انسان است؛ و به راستی چنین است. نخستین جوانه حیات در دریاها آشکار شد، و در گذشته و امروز دریا منبع مهمی برای انواع نیازمندی‌های بشر و ادامه حیات او بوده است.

در ادامه این آیه روی سه موضوع تکیه شده:

نخست اینکه: انسان می‌تواند گوشت تازه از دریا به دست آورد: ﴿لِتَأْكُلُوا

۱. مفردات راغب، مصباح المنیر، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم و لسان العرب.

مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا ﴿١﴾

گوشت فراوانی که هرگز زحمت پرورش آن را نکشیده؛ و در بسیاری از نقاط روی زمین به صورت کاملاً تازه در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد.

تکیه روی طراوت و تازگی این گوشت علاوه بر اشاره به لطافت فوق العاده گوشت ماهی‌ها، این نکته را یادآور می‌شود که در آن عصر و زمان که به خاطر مشکلات به دست آوردن گوشت تازه، از گوشت‌های کهنه استفاده می‌کردند این نعمت اهمّیت خاصی داشت؛ و در عصر و زمان ما نیز که به جهات دیگری گوشت‌های کهنه و یخ زده فراوان است نیز اهمّیت این تعبیر برجا است.

بعضی از مفسران گفته‌اند: این تعبیر اشاره به قدرت نمائی خداوند در زمینه آفرینش گوشت‌های لطیف و خوش طعم در آب‌های شور و تلخ است. ^(۱)

تعبیر به «لحم»: «گوشت» ممکن است اشاره به این باشد که قسمت عمده ماهی گوشت است و استخوان بسیار کمی دارد؛ برخلاف بسیاری از حیوانات دیگر.

با توجه به اینکه در عصر ما مسأله استفاده از ماهی‌ها برای تغذیه بشر مورد توجه بیشتری، (به خاطر کمبود مواد غذایی) قرار گرفته؛ اهمّیت این نعمت الهی روشن‌تر می‌شود.

دوّمین منفعت دریا را استخراج وسائل زینتی و جواهرات مخصوص ذکر می‌کند ﴿وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾

گوئی می‌فرماید: از ضروری‌ترین مواد غذایی تا نیازهای غیر ضروری و تزئینی از دریا استخراج می‌شود، و همه در اختیار شما است.

در مورد سوّمین منفعت دریاها، پیامبر ﷺ را مخاطب ساخته می‌فرماید: «کشتی‌ها را می‌بینی که در دریا سینه آب را می‌شکافند و به پیش می‌روند» ﴿وَتَرَى الْقُلُكَ مَوَاجِرَ فِيهِ﴾

«خدا این نعمت‌ها را به شما داده است تا از فضلش بهره‌گیرید، شاید شکر

نعمت هایش را بجا آورید» ﴿وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

برای اینکه کشتی‌ها بتوانند از اقیانوس‌ها و دریاها به عنوان مهم‌ترین راه حمل و نقل مال التجاره‌ها و مسافرت انسان‌ها استفاده کنند؛ باید اموری دست به دست هم دهد:

کیفیت و قوانینی بر مواد سنگین و سبک حاکم باشد که آن را روی آب نگهدارد. لغزندگی آب، و بادهای منظمی که بر صفحه اقیانوس‌ها می‌وزد، و عمق کافی دریاها دست به دست هم دهد تا کشتی‌های غول پیکر بتوانند بر صفحه اقیانوس‌ها حرکت کنند. کشتی‌هایی که با استفاده از نیروی بخار به صورت عظیم‌ترین صنایع بشر در آمده، و گاه یکی از آنها به عظمت یک شهر است و می‌تواند کاری را که ده‌ها هزار اتومبیل انجام می‌دهند به تنهایی انجام دهد. (کشتی‌های پانصد هزار تنی به اندازه پنجاه هزار اتومبیل ده تن، بار با خود می‌برد!)

این مسأله به اضافه مسأله استخراج انواع مواد غذایی و غیر غذایی و زینتی، دلیل روشنی است بر علم و قدرت خالق جهان که این همه نعمت را به رایگان در اختیار انسان‌ها قرار داده است.

در دومین آیه همان نعمت‌های سه گانه‌ای را که در آیه قبل به آن اشاره شده بود (گوشت تازه، وسائل زینتی، حرکت کشتی‌ها بر صفحه دریاها) نیز تکرار شده و روی آنها تکیه نموده است. با این تفاوت که در آغاز آیه به دریاهای آب شیرین و آب شور اشاره می‌کند؛ و می‌گوید: «این دو دریا... که یکی آبش شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و این یکی شور و تلخ و گلوگیر است یکسان نیستند» ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾
گرچه اکثر دریاهای روی زمین دریاهای آب شورند؛ ولی دریا و دریاچه‌های آب شیرین نیز کم نیستند که نمونه‌های متعددی از آن در ایالات متحده دیده می‌شود، و مورد استفاده فراوان است. بعلاوه نهرهای عظیمی که به

دریای شور می‌ریزند و در آن پیشروی کرده، آب‌های شور را عقب می‌زنند و تا مدت زیادی با آن مخلوط نمی‌شوند عملاً دریای آب شیرینی تولید می‌کند که در موقع جزر و مد، سواحل زیادی را آبیاری کرده، و باغات و مزارع عظیمی را پرورش می‌دهند.

فخررازی در تفسیر خود این دو دریای آب شور و شیرین را اشاره و تمثیلی برای مؤمنان و کافران می‌شمارد. ولی دقت در لحن آیات نشان می‌دهد که ناظر بر این معنی نیست؛ بلکه هدف بیان آیات و نشانه‌های الهی در پهنه آفرینش است.

* * *

در سومین آیه سخن از تسخیر دریاها برای انسان است ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ﴾.

ولی از میان برکات مختلف دریا، تنها روی مسأله کشتیرانی تکیه شده است؛ که در آیات قبل نیز به آن اشاره شده بود.

* * *

در چهارمین آیه، کشتی‌های عظیمی را که همچون کوه‌های متحرک بر صفحه دریاها ظاهر می‌شوند از آیات و نشانه‌های خدا شمرده؛ و می‌گوید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ﴾

راستی چه کسی اقیانوس‌ها را با این وسعت و عمق و ویژگی‌ها آفرید؟ چه کسی به چوب و آهن این خاصیت را بخشید که بر صفحه آب ثابت بماند؟ و چه کسی به بادهای دستور داده است که به صورت منظم بر صفحه دریاها بوزند، و به انسان اجازه دهند تا از هر نقطه‌ای به نقطه دیگر که مایل است برود، و میلیون‌ها میلیون ثروت و سرمایه را از طریق دریا جابجا کند؟

آیا این نظام متقن و محکم، و همچنین نظامی که بر نیروی بخار و برق حاکم است؛ دلیل روشنی بر علم و حکمت پروردگار نیست؟

در اینجا قرآن مجید کشتی‌های بزرگ را به «أَغْلَام» تشبیه می‌کند. «أَغْلَام»

جمع «عَلَم» (بر وزن قلم) به گفته راغب در مفردات در اصل به معنی اثری است که از آن به وجود چیزی علم حاصل می شود؛ مانند: نشانه هایی که بر جاده ها قرار می دهند، و پرچم لشکر، و کوه را از این جهت علم نامیده اند که نشانه روشنی است که از دور نمایان است؛ و کشتی های بزرگ از این جهت به کوه ها تشبیه شده اند که همچون کوه از دور نمایان هستند.

جالب اینکه قرآن به دنبال این آیه می گوید: اگر خدا اراده کند باد را ساکن می سازد تا کشتی ها بر پشت دریا متوقف مانند ﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ﴾

یا اگر بخواهد می تواند بادها را چنان نامنظم و درهم و برهم قرار دهد که نه تنها هیچ کشتی به مقصد نرسد؛ بلکه همه را در دریا غرق و واژگون کند. لذا در پایان آیه باز تأکید می کند که «در این امر نشانه هایی است برای صابران شکرگزار»: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾

آنها که با صبر و حوصله این آیات آفاقی را پی گیری کرده؛ و بعد از درک حقیقت در مقام شکرگزاری بر می آیند، و سر بر آستان با عظمت حق می نهند.

در پنجمین آیه نیز به همین مطلب، یعنی حرکت کشتی ها در دریاها به عنوان یکی از نعمت های بزرگ خدا اشاره کرد؛ با این تفاوت که می گوید: هدف از اعطای این نعمت این بوده است که خداوند بعضی از آیاتش را به شما نشان دهد ﴿لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ﴾

به همین جهت در ششمین آیه که بحث از هفت نشانه از نشانه های حق به میان می آورد؛ سومین نشانه را کشتی های ذکر می کند که در دریاها به سود انسان ها به حرکت در می آیند: ﴿وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ﴾

در پایان این آیه تأکید می کند که در این امور نشانه هایی از ذات پاک خدا و

یگانگی او است برای مردمی که تعقل می‌کنند» ﴿لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلُونَ﴾

در هفتمین آیه تکیه بر ربوبیت خداوند می‌کند؛ و می‌گوید: شما به سراغ بت‌ها نروید، بت‌ها پروردگار شما نیستند؛ «پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا به سود شما با ملایمت و مداومت به حرکت در می‌آورد» ﴿رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ﴾

در اینجا به تعبیر تازه‌ای برخورد می‌کنیم: «یُزْجِي» از ماده «ازجاء» به طوری که در مصباح اللغه آمده است به معنی راندن چیزی با ملایمت و نرمش است؛ و از مقائیس اللغه استفاده می‌شود که به معنی راندن مداوم و مستمری می‌باشد؛ و این دو نکته در حرکت کشتی‌ها بر صفحه اقیانوس‌ها قابل توجه است. مخصوصاً در کشتی‌های بادبانی، معمولاً بادها با ملایمت و به طور مداوم کشتی‌ها را به نرمی و به طور مستمر به حرکت در می‌آورد.

اگر بادها دارای نوسان شدید بودند، و یا استمرار نداشتند؛ دائماً کشتی را با تکان‌های شدید و لرزه‌ها مواجه می‌ساختند؛ و گاه نیز در وسط دریا متوقف و سرگردان می‌کردند. این تعبیر قرآن اسرار تازه‌ای از این آیت الهی را نشان می‌دهد.

به این ترتیب از مجموع آیات فوق، فوائد مختلفی برای آفرینش دریاها استفاده می‌شود که هر کدام آیتی از آیات او است. مخصوصاً حرکت کشتی‌ها با آن نظام حساب شده بر صفحه اقیانوس‌ها.

همیشه اهمیّت یک نعمت را در صورت فقدان آن باید جستجو کرد. اگر دریاها نبودند نه تنها قسمت مهم مال التجاره‌ها که از طرق آبی حمل می‌شود را کد می‌ماند، که مقدار زیادی از مواد غذایی و صنعتی و زیستی نیز از میان می‌رفت؛ و از همه مهم‌تر، نه ابری بر می‌خواست، و نه بارانی می‌بارید، و هوای خشک و سزان همه موجودات زنده را به نابودی می‌کشانید.

توضیحات

۱- دریا کانون انواع نعمت‌ها.

هیچکس در آن روز که دریاها تشکیل شد، وجود نداشت، تا طرز پیدایش آنها را ببیند. ولی عقیده دانشمندان بر این است که این کره خاکی ما، بعد از جدا شدن از خورشید، داغ و سوزان بود؛ کم کم سرد شد، و پوست آن مانند پوست یک سیب پخته چین و چروک و پستی و بلندی پیدا کرد، و کوه‌ها و بستر دریاها نمایان گشت.

ممکن است سؤال شود: آب‌های دریا از کجا به وجود آمدند؟ در اینجا دو عقیده است: بعضی معتقدند این آب‌ها از ترکیب اکسیژن و هیدروژن در اعماق کره زمین تشکیل شد؛ و مانند چشمه‌های جوشانی که هم اکنون از اعماق زمین بیرون می‌آید بیرون آمدند، و به تدریج پستی‌های قشر زمین را پر کردند.

ولی نظر معروف‌تر این است که آسمان اطراف کره زمین را ابرهای متراکمی پوشانده بود؛ و همین که ابرها سرد شدند به شکل باران‌های سیلابی فرو ریختند. هزاران سال باران بارید، و آنچنان طوفانی سراسر این کره خاکی را فراگرفت که به تصور نمی‌آید؛ و دریاها به وجود آمدند. البته تا مدت زیادی تلاطم بی‌نظیرش هم اعماق دریاها را می‌سائید و هم صخره‌ها و سواحل را، و تدریجاً آرام گرفت، و به صورت کنونی در آمد.

به هر حال دریا تاریخچه بسیار کهن و اسرارآمیزی دارد؛ ولی از آن مهم‌تر برکات و منافع است که امروز از دریاها برای انسان حاصل می‌شود که ما می‌توانیم فهرست وار در اینجا به قسمتی از آن اشاره کنیم، که شرح آن از حوصله این بحث فشرده خارج است:

۱- دریا در کشتیرانی و حمل نقل انسان‌ها و مال التجاره‌ها اهمیت حیاتی دارد؛ و همانگونه که اشاره کردیم مهمترین وسیله انسان‌ها برای حمل و نقل همین دریاها هستند. به خصوص اینکه خطوط دریائی به طور طبیعی به تمام

نقاط زمین می‌رسد، کافی است به این حقیقت توجه کنیم که امروز کشتی‌های غول پیکر نفتی‌ای ساخته‌اند که قادر است پانصد هزار تن نفت را در خود جای دهد و به هر نقطه‌ای ببرد!

(برای حمل این محموله بیست و پنج هزار اتومبیل بیست تنی لازم است!)
۲- مواد غذائی - یکی دیگر از مهم‌ترین فوائد دریاها همان مواد غذائی است که انسان از دریاها می‌گیرد.

برای پی بردن به اهمیت این موضوع کافی است بدانیم که در هر سال بیست و شش میلیون تن ماهی از دریاها صید می‌شود؛ و البته این آمار مربوط به حدود سی سال پیش است، و مسلماً امروز این رقم افزایش زیادی پیدا کرده است. نه تنها انسان که بسیاری از پرندگان نیز خوراک خود را از دریاها می‌گیرند؛ و این خود صرفه‌جویی در مصرف مواد غذائی خشکی‌ها است.

با محاسبه‌ای که بعضی از دانشمندان کرده‌اند؛ می‌گوید: تنها پرندگان دریائی ساکن کوه‌های ساحلی و جزائر صخره‌ای در سال دو میلیون و پانصد هزار تن ماهی می‌خورند!

این را نیز می‌دانیم که امروز قسمت مهمی از مواد غذائی برای مصرف مرغداری‌ها، از استخوان‌های ماهیان دریا، و خود این ماهی‌ها به دست می‌آید. یعنی به طور مستقیم در تغذیه انسان دخالت دارد.

۳- مواد گیاهی و داروئی - از هر هکتار از دریا، پانصد تن علف سبز بدست می‌آید؛ در صورتی که بهترین مزارع ما بیش از چهار تن حاصل نمی‌دهد! در بعضی از کشورها از این علف‌ها برای تغذیه دام‌ها استفاده می‌کنند؛ و خاکستر آن را نیز به عنوان کود در مزارع به کار می‌برند.

از علف‌های دریائی مواد مختلفی همچون الکل‌های جامد و سلولز و نشاسته و مواد ژلاتینی به دست می‌آورند که در صنعت شیمیائی و تهیه غذا (و بعضی از داروها) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴- مواد معدنی و نفت - دریاها سرشار از معادن است؛ قسمتی از این

معادن در اعماق دریاها است، و قسمت مهمی در آب دریا شناور است. از جمله فلزاتی را که از آب دریا می‌توان گرفت، «منیزیم» است که در صنایع مورد استفاده است؛ و همچنین پتاسیم و برم و سلفات سدیم و غیر اینها است. دانشمندان می‌گویند: بیش از چهل عنصر - علاوه بر آنچه گفته شد - در آب دریا وجود دارد که ارزش صنعتی قابل ملاحظه دارند. حتی در آب دریاها طلا یافت می‌شود، منتها هنوز استخراج بسیاری از این فلزات هزینه سنگینی دارد و مقرون به صرفه نیست؛ شاید روزی انسان بتواند از طرق سهل‌تری به آنها دست یابد.

بعضی از کمپانی‌های بزرگ، از مواد معدنی دریا بیش از پانصد چیز مختلف می‌سازند؛ همچنین در آب دریا میلیون‌ها میلیون تن مواد معدنی وجود دارد. اصولاً نفت که از گرانباترین فرآورده‌ها است از هدیه‌های دریا به شمار می‌آید، زیرا در زمان‌های قدیم میلیون‌ها میلیون جانداران دریاها در بسترهای عظیم دریا گرد آمدند، و چون قاره‌ها بالا آمد زیر ماسه‌ها و خاک‌هایی که بعداً به سنگ مبدل شد مدفون گردیدند، و نفتی که از آن حاصل شد در اعماق زیر باقی ماند.

یکی از مهمترین مواد معدنی که از دریا استخراج می‌شود نمک است. نمک در زندگی انسان نقش مهمی دارد، و در گذشته به خاطر کمبود آن از چنان اهمیتی برخوردار بود که نوشته‌اند سربازان رومی غالباً حقوق خود را به صورت نمک دریافت می‌کردند! و حتی در روسیه شورش‌های نمکین، به خاطر افزایش نرخ نمک به وجود آمد!

مهمترین منبع استخراج نمک دریا است؛ و حتی در بعضی از نقاط، لایه‌های نمکی که به قطر هشتصد متر در خشکی‌ها وجود دارد نیز از آثار دریاهایی است که زمانی سراسر روی زمین را فرا گرفته بود.

مصرف سالیانه نمک را در کل دنیا بیست و دو میلیون تن محاسبه کرده‌اند؛ که اگر انسان تنها ذخیره‌های نمک معدنی خشکی‌ها را بخواهد مصرف کند،

دیر یا زود تمام می‌شود در حالی که دریا منبع تمام نشدنی نمک است. زیرا نمک‌های موجود در دریا می‌تواند جواب‌گوی یک میلیون و هفتصد هزار سال نیازهای بشر باشد!

۵- بهترین تولید کننده انرژی - انسان از قدیم الایام به این نکته توجه پیدا کرده است که با مهار کردن آب‌هایی که از مد دریاها روی هم متراکم می‌شوند می‌تواند در موقع جزر تولید انرژی کند، و از آن برای گردش آسیاب‌ها و غیر آن استفاده کرد.

محاسبات دانشمندان امروز نشان می‌دهد که از این نیرو می‌توان برق زیادی تولید کرد؛ و از آن به عنوان مهمترین منبع تولید نیرو کمک گرفت. جزر و مد آب دریاها که در شبانه روز دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت می‌گیرد؛ سطح آب دریاها را به مقدار زیادی بالا و پایین می‌برد، و این موضوع علاوه بر مسأله انرژی که به آن اشاره شد؛ در آبیاری سواحل فوق‌العاده مؤثر است. چرا که در مصب رودخانه‌ای که به دریا می‌ریزند دریائی از آب شیرین وجود دارد؛ آب شیرین در ساحل به عقب رانده می‌شود و بسیاری از زمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دهد، لذا انسان‌ها از زمان‌های قدیم با کندن نهرها در اینگونه مناطق، زمین‌های فراوانی را زیر کشت برده‌اند.

امروز در ساحل خلیج فارس شاید میلیون‌ها نخل وجود دارد که تنها از همین طریق آبیاری می‌شود؛ زیرا آب تا فاصله زیادی از ساحل عقب نشینی می‌کند. این آب عذب فرات که در کنار آب ملح و اجاج قرار گرفته است، و با آن آمیخته نمی‌شود؛ سرمایه بزرگی برای ساحل نشینان این منطقه است.

۶- زیورآلات مختلف - یکی دیگر از منافع دریاها که در آیات فوق نیز مخصوصاً به آن اشاره شده است، زیورآلاتی است که از دریا گرفته می‌شود؛ مانند: مروارید که در دل صدف‌های مخصوصی پرورش می‌یابد، و مرجان که نوعی از جانوران دریا است؛ ولی به صورت شاخه‌های درختان است که منظره بسیار زیبا و دل‌انگیزی دارد؛ و علاوه بر جنبه زینتی در طب نیز مورد استفاده

قرار می‌گیرد.

۷- تعدیل هوا به وسیله جریان‌های دریائی - نه تنها بادهایی که از

دریاها به خشکی‌ها می‌وزد در مرطوب ساختن و معتدل نمودن هوای آنها مؤثر است؛ بلکه اگر تعجب نکنید در دل اقیانوس‌های جهان رودهای عظیمی در حرکت است که از مناطق گرم به نقاط سرد و بالعکس حرکت می‌کند؛ و در مجموع تأثیر فوق‌العاده‌ای در تعدیل هوای کره زمین دارد.

یکی از نیرومندترین آنها گلف استریم است؛ این رود عظیم از سواحل آمریکای مرکزی حرکت می‌کند و سراسر اقیانوس اطلس را می‌پیماید، و به سواحل اروپای شمالی می‌رسد. این آب‌ها که از مناطق نزدیک به خط استوا حرکت می‌کنند، گرم‌اند؛ حتی گاهی رنگ آنها با رنگ‌های مجاور متفاوت است، و جالب اینکه این رود عظیم دریائی (گلف استریم) حدود صد و پنجاه کیلومتر عرض دارد، و عمق آن چند صد متر است؛^(۱) و در بعضی از مناطق سرعت آن به قدری است که در یک روز صد و شصت کیلومتر راه را طی می‌کند! و حرارت آن با آب‌های مجاور ده تا پانزده درجه تفاوت دارد.

گلف استریم بادهای گرمی به وجود می‌آورد؛ و مقدار زیادی از حرارت خود را به کشورهای شمالی قاره اروپا می‌دهد، و هوای این مناطق را بسیار مطبوع می‌کند، و اگر این جریان نبود شاید زندگی در این کشورها بسیار سخت و بعضاً غیر ممکن بود!

عجب اینکه این رودهای عظیم دریائی که عامل اصلی پیدایش آنها تفاوت درجه حرارت منطقه استوائی زمین و مناطق قطبی است با آب‌های اطراف خود کمتر آمیخته می‌شوند؛ و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می‌پیمایند، و مصداق جالب ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ «خداوند دو دریا را در کنار هم قرارداد در حالی که با هم تماس دارند ولی در

۱. در بعضی از کتاب‌ها تصریح شده که عمق آن در بعضی از مناطق به هشتصد متر می‌رسد. (دریا دیار عجائب، صفحه ۴۶).

یان آن دو مانعی قرار داد که یکی بر دیگری غلبه نکند.»^(۱)

که این یک تفسیر جالب برای آیه مزبور است.

۸- استفاده طبّی از آب دریا - نیازی به توضیح ندارد که آب دریا برای

بدن و اعصاب انسان آثار مفیدی دارد؛ و به همین دلیل امروز در غالب نقاط دنیا استفاده از آب دریا برای درمان بعضی از بیماری‌های جلدی و عصبی، و یا برای بهداشت و حفظ سلامت و تندرستی کاملاً رایج است؛ و اگر آلودگی‌های اخلاقی که با این مسأله آمیخته شده، حذف شود؛ استفاده از آب دریا می‌تواند منبعی برای سلامت و نشاط انسان‌ها گردد.

۹- منبع اصلی آب‌های روی زمین - مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و

گسترده‌ترین فایده دریا همان بخاراتی است که از آن بر می‌خیزد، و سپس تشکیل ابر می‌دهد؛ و این ابرها به سوی زمین‌های خشک و تشنه رانده می‌شوند، و آنها را حیات می‌بخشند که شرح آن در فصل باد و باران به طور مبسوط ذکر شد.

۱۰- تهیه آب شیرین - امروز در بسیاری از مناطق که دسترسی به آب

شیرین ندارند این ماده حیاتی را از طریق تقطیر آب دریا به دست می‌آورند؛ و در سایه آن مناطق غیر مسکونی، مسکونی شده است.

اینها قسمتی از منافع و برکات دریاها است که انسان تا به امروز به آن واقف شده، و معلوم نیست در آینده چه منافع دیگری در اختیار انسان قرار می‌گیرد؛ و اینجا است که به عظمت این تعبیر قرآنی ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ﴾ «خداوند دریا را مسخر شما ساخت و در خدمتتان قرار داد» به خوبی واقف می‌شویم.^(۲)

۱. سورة الرحمن، آیات ۱۹ و ۲۰. توضیح بیشتر را در این زمینه در تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحه ۱۳۱ مطالعه فرمائید.

۲. به کتاب‌های: دریا دیار عجائب، اسرار دریا، شگفتی‌های دریا، نشریه بندر و دریا، فرهنگنامه، جلد ۱۲، و بهترین راه شناخت خدا، مراجعه شود.

۲- دریا دیار عجائب!

تمام موجودات جهان اگر درست بیندیشیم، شگفت انگیزانند؛ ولی هیچکدام آنها مانند جانوران اعماق دریاها نیستند. بعضی تعداد انواع جانوران شناخته شده دریائی را یکصد و چهل هزار نوع! ذکر کرده‌اند، البته تعداد آنها در سطح اقیانوس‌ها بسیار زیاد است؛ ولی هرچه رو به اعماق می‌رویم کمتر می‌شود یا لااقل ما از آنها کمتر اطلاع داریم.

مسأله مهم در مورد دریاها این است که در گذشته چنین تصوّر می‌شد که در اعماق دریاها مطلقاً موجود زنده‌ای نیست؛ زیرا آفتاب تقریباً تا عمق ششصد متری در آب فرو می‌رود، و آخرین اشعه آن در چنین عمقی ناپدید می‌گردد، و همه چیز در تاریکی مطلق فرو می‌رود.

بعلاوه آب دریا در این منطقه بسیار سرد است؛ و از همه مهم‌تر فشاری است که از ناحیه آب بر موجودات آن منطقه وارد می‌شود: زیرا فشار آب در عمق یک کیلومتری بر هر سانتیمتر مربع در حدود یکصد کیلوگرم است و مسلماً اگر انسانی بدون پوشش حفاظتی در آنجا باشد استخوان‌های او کاملاً خرد و نرم می‌شود؛^(۱) و به همین جهت پایین رفتن در دریاها از عمق چندین ده متر به پایین بدون پوشش ممکن نیست، و در اعماق خیلی پائین باید از محفظه‌های فولادین بسیار قطور و ضخیم استفاده کرد، و الا فشار دریا همه چیز را درهم می‌شکند، و در بعضی از مراحل پایین‌تر با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان سفر کرد؛ چون چیزی که در برابر آن فشار مقاومت بیاورد، وجود ندارد.

به هر حال مطالعات بعدی دانشمندان ثابت کرد که در اعماق خیلی زیاد دریا، موجودات زنده فراوان و عجیب و غریبی هستند؛ و فشار عجیب آن را با فشاری که در درون وجود آنها است خشتی می‌کنند!

۱. غواصان بدون لباس غواصی فقط تا عمق ۳۰ متر پایین می‌روند و با لباس غواصی تا عمق ۱۵۰ متر فقط پائین می‌روند؛ در حالی که در عمیق‌ترین نقطه دریا فشار آب بر هر اینچ مربع حدود ۷ تن است. (دریا دیار عجائب، صفحه ۹۸).

در آنجا مطلقاً گیاهان نمی‌روید، تا جانوران اعماق دریا از آن استفاده کنند؛ ولی دست قدرت آفریدگار غذای مورد نیاز آنها را که عبارت از مواد مختلف گیاهی است در سطح اقیانوس و زیر نور آفتاب پرورش می‌دهد، و پس از آماده شدن به صورت یک مائده آسمانی به سر ساکنان اعماق دریا فرو می‌ریزد و ته نشین می‌کند. بعلاوه بسیاری از جانوران سطح آب که می‌میرند لاشه‌های آنها خوراک لذیذی برای جانوران اعماق دریا محسوب می‌شود.

اما ببینیم مشکل تاریکی مطلق را چگونه حل می‌کنند؟ همان قدرتی که آنها را برای زندگی در این منطقه آفریده؛ نور لازم را برای آنها نیز تهیه کرده است. زیرا بسیاری از این جانوران از خود نور بیرون می‌دهند؛ نوری سرد همچون نور کرم شب تاب در شب‌های تابستان و گاه آن محیط را چراغانی می‌کنند! از سر یک نوع ماهی نور قرمز، و از دم آن نور آبی می‌تابد؛ بعضی به رنگ قرمز و سفید و آبی، نور می‌پاشند!

یکی از دانشمندان می‌نویسد: عجیب‌ترین نواحی دریا نه نزدیک سطح آب است، و نه روی کف اقیانوس؛ بلکه در محلی میان این دو قرار گرفته، که نه آسمانی در بالا دارد و نه زمینی در زیر، بلکه همه جا آب است. موجوداتی که در آنجا زندگی می‌کنند خانه ندارند؛ از این رو دائماً در حرکت‌اند. ماهی‌هایی در آنجا است که شما را به حیرت می‌اندازد، دندان‌های بعضی آنقدر دراز است که هیچ وقت نمی‌توانند دهان خود را ببندند! یکنوع ماهی آنقدر شکم خود را کش می‌دهد که می‌تواند یک ماهی را که سه برابر او است ببلعد! به این ماهی‌ها نام‌های عجیب و غریب داده‌اند از قبیل: بلعنده سیاه، افعی دریائی و اژدها ماهی!

اعماق اقیانوس را رها می‌کنیم و به سطح آب می‌آئیم؛ در آنجا نیز غوغائی است. ماهیانی وجود دارد که یکی از دیگری عجیب‌تر، از جمله آنها ماهیان برق دارند که می‌توانند با یک فرمان که از مغزشان صادر می‌شود مقدار زیادی برق تولید کنند که دشمن یا صید خود را به کلی فلج سازند، برقی که حتی برای

انسان نیز خطرناک است.

ماهیان پرنده که گاهی از آب بیرون می آیند و تا شصت متر پرواز می کنند؛ و گاه از درختان بالا می روند!

ماهی مرکب که برای پنهان شدن از دست دشمن، ماده سیاه رنگی در آب دریا پخش می کند و از چنگال دشمن می گریزد. شبیه کاری که در جنگل های کلاسیک امروز نیز معمول است که گاهی میدان را با مواد دودزائی پر می کنند تا نفرات به وسیله آن از چشم دشمن پنهان شوند.

سفره ماهی یکی دیگر از انواع عجیب ماهی ها است که بسیار پهن و بزرگ است. خود را در سطح اقیانوس می گستراند، و به محض اینکه طعمه ای روی سفره اش قرار گرفت بال های پهن خود را روی آن می پیچد و مشغول خوردن آن می شود.

کوچکترین جانوران در دریا زندگی می کنند، و بزرگترین آنها نیز در آنجا هستند. نهنگ هایی در دریا وجود دارد که طول آن به سی متر و قطر آن بیش از چهارده متر و درازی فک اش به بیش از هفت متر می رسد! زبانش سه تن وزن دارد، قلبش در حدود نیم تن، و جگرش یک تن، و نوزادش گاهی هفت متر طول دارد. (۱)

یکی از نهنگ ها که در جزائر: نیوجورجیا، صید شد؛ سی و سه متر طول، و صد و بیست و پنج هزار کیلو وزن داشت. (۲)

گیاهان ذره بینی، و گیاهانی که پنجاه متر طول دارند نیز در دریاها پیدا می شوند.

۳- دریا در کلمات معصومین

۱. شگفتی های دریا و فرهنگنامه.

۲. دریا دیار عجائب، صفحه ۱۲۱.

اینجا است که باید با یک دنیا خضوع و اخلاص به این جمله معروف دعای جوشن مترنم شویم؛ و بگوئیم: «يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ»: «ای کسی که شگفتی‌های قدرتت در دریاها است.»^(۱)

آن روز که این جمله در دعای جوشن از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شد؛ هنوز اسرار دریاها بر کسی مکشوف نبود، و امروز عظمت این جمله برای ما از هر زمانی روشن تر است.

در دعا و مناجات دیگری از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است، که فرمود: «أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمَتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبَحَارِ عَجَائِبُكَ»: «تو کسی هستی که عظمتت در آسمان و قدرتت در زمین، و شگفتی‌های خلقتت در دل دریاها است.»^(۲)

این بحث را با حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام ادامه می‌دهیم؛ آنجا که فرمود: «سَخَّرَ لَكُمُ الْمَاءَ يُغْدُو عَلَيْكُمْ وَ يَرْوَحُ صَاحِبًا لِمَعَاشِكُمْ وَ الْبَحْرَ سَبِيًّا لِكَثْرَةِ أَمْوَالِكُمْ»: «خداوند آب را مسخر فرمان شما قرار داد، صبحگاهان می‌رود و عصر باز می‌گردد، تا زندگی شما را سامان بخشد (این تعبیر ممکن است اشاره به جزر و مد دریا و آثار حیاتی آن باشد) و دریا را وسیله وفور و کثرت اموال شما قرار داد.»^(۳) این بحث را با فرازی از حدیث معروف توحید مفضل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پایان می‌دهیم؛ فرمود:

«فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سِعَةَ حِكْمَةِ الْخَالِقِ وَ قَصْرَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِينَ فَانْظُرْ إِلَى مَا فِي الْبَحَارِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَكِ وَ دَوَابِّ الْمَاءِ، وَ الْأَصْدَافِ وَ الْأَصْنَافِ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ لَا تَعْرِفُ مَنَافِعَهَا إِلَّا الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ يَذَرِكُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تَخْذُلُ:»
«اگر می‌خواهی وسعت حکمت آفریدگار و کوتاهی علم مخلوقات را بدانی نظر به آنچه در اقیانوس‌ها از انواع ماهیان و جنبنندگان آب و صدف‌ها است بیفکن. انواعی که شماره ندارد، و منافع آن تدریجاً برای بشر بر اثر

۱. دعای جوشن کبیر، بند ۵۸.

۲. بحار الانوار، جلد ۹۷ (۹۴)، صفحه ۲۰۲.

۳. بحار الانوار، جلد ۶۰، صفحه ۳۹، حدیث ۳ (باب الماء و انواعه و البحار).

حوادثی که (در زندگی او) پیش می‌آید روشن می‌گردد.»^(۱)

آری در دریا و جنبندگان دریا و گیاهان دریائی و غیر آن منافع و برکاتی است که هر روز که بر عمر بشر می‌گذرد اسرار تازه‌ای از آن کشف می‌شود؛ و فوائد جدیدی بر او ظاهر می‌گردد که او را در برابر خالق این همه نعمت‌ها وادار به خضوع می‌کند.

۱. بحارالانوار، جلد ۳، صفحه ۱۰۹ (حدیث معروف مفصل).

۱۲- نشانه‌های او در آفرینش سایه‌ها

اشاره:

آیا سایه هم چیزی است که بتوان از آن به آفریدگار جهان پی برد؟ آری در آیات قرآن به هنگام توصیف نعمت‌های پروردگار و معرفی ذات پاک او روی همین مسأله به ظاهر ساده نیز انگشت گذارده شده. شاید به این دلیل که می‌خواهد این حقیقت را روشن سازد که در این جهان سراسر شگفتی‌ها و رازها بر هر چه بنگری آثار عظمت او در آن است؛ و دلائل حکمت و قدرت‌اش در پیشانی تمامی موجودات کوچک و بزرگ ثبت است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ

جَعَلَنَّا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾^(۱)

۲- ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ

اَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ

كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ﴾^(۲)

۳- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّوْا ظِلَالُهُ عَنِ

الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ﴾^(۳)

۴- ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَ

ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^(۴)

ترجمه:

۱- «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده؟ و اگر می‌خواست

آن را ساکن قرار می‌داد، سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم -

۱. سوره فرقان، آیات ۴۵ و ۴۶.

۲. سوره نحل، آیه ۸۱

۳. سوره نحل، آیه ۴۸.

۴. سوره رعد، آیه ۱۵.

سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم.»

۲- «خداوند از آنچه آفریده سایه‌هایی قرار داده، و از کوه‌ها پناهگاهائی، و برای شما پیراهن‌هایی آفریده که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند، و پیراهن‌هایی که حافظ شما به هنگام جنگ است، اینگونه نعمتهایش را بر شما کامل می‌کند تا تسلیم فرمان او شوید.»

۳- «آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت دارند، و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند؟!»

۴- «همه آنها که در آسمان‌ها و زمین هستند از روی اطاعت یا اکراه، و همچنین سایه‌های آنها، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند.»

* * *

شرح مفردات:

«ظِلٌّ» جمع «ظِلٌّ» به معنی سایه است؛ ولی دانشمند و مفسر معروف: راغب در کتاب مفردات می‌گوید: هر جا که نور آفتاب بر آن نتابیده سایه محسوب می‌شود؛ خواه قبلاً به آن تابیده باشد یا نه. ولی «فیء» (بر وزن شیء) تنها به جایی گفته می‌شود که قبلاً آفتاب تابیده و بعد سایه بر آن افتاده است.

در حالی که بعضی از ارباب لغت این دو را به یک معنی گرفته‌اند، و بعضی گفته‌اند: «ظِلٌّ» سایه‌هایی است که در طرف صبح می‌افتد و «فیء» به سایه‌های بعد از ظهر گفته می‌شود. ولی معنی اول با موارد استعمال این دو واژه بهتر سازگار است.

واژه «ظِلٌّ» به عنوان کنایه در مورد عزّت و قدرت و رفاه و آسایش نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا این امور معمولاً در سایه حاصل می‌شود. (۱)

* * *

تفسیر و جمع‌بندی:

آیا سایه هم نعمت بزرگی است؟

در این آیات سخن از سایه‌ها است؛ مسأله ظاهراً ساده‌ای که مطالعه دقیق آن می‌تواند ما را به خالق جهان نزدیک‌تر و آشنا تر سازد.

در نخستین آیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب ساخته؛ می‌گوید: «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده است»: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾ «و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد»: ﴿وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾.

در پایان این آیه می‌افزاید: «سپس ما خورشید را دلیل بر وجود سایه قرار دادیم»: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾.

در آیه بعد می‌افزاید: «سپس ما آن را آهسته جمع می‌کنیم»: ﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾.

در اینکه منظور از این سایه چیست که خدا آن را می‌گستراند و تدریجاً جمع می‌کند؟ بعضی گفته‌اند: منظور سایه شب است که به طور متناوب بر تمام سطح زمین گسترده و جمع می‌شود، و وجود خورشید دلیل و گواه بر آن است، چرا که هر چیز را با ضدش می‌توان شناخت «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» بعضی آن را اشاره به سایه کشیده و گسترده‌ای می‌دانند که بین الطلوعین (میان طلوع صبح و طلوع آفتاب) صفحه زمین را می‌پوشاند و لذتبخش‌ترین انواع سایه‌ها و ساعات است.

بعضی نیز آن را به معنی سایه‌هایی می‌دانند که در اثناء روز به خاطر برخورد نور آفتاب به کوه‌ها و درختان و اجسام دیگر به وجود می‌آید و تدریجاً جابه‌جا می‌شود.

از آنجا که میان این تفسیرهای سه‌گانه تضادی نیست، و تعبیر آیه نیز مطلق و جامع است؛ ممکن است اشاره به همه اینها باشد که هر کدام نعمتی است پر ارزش.

می‌دانیم شب در واقع همان سایه نیم‌کره زمین است که در برابر آفتاب قرار

گرفته؛ سایه‌ای است مخروطی که در طرف مقابل در فضا گسترده می‌شود و دائماً در حرکت است. اگر سایه شب نبود نور آفتاب و حرارت ناشی از آن همه موجودات زنده را می‌سوزانید، و نسل انسان به سرعت از پای در می‌آمد.

اگر سایه‌های دیگر نبود، و انسان مجبور بود تمام طول روز را در آفتاب بگذراند فوق‌العاده به زحمت می‌افتاد؛ و زندگی مخصوصاً در فصل گرما و تابستان برای او مشقّت‌بار بود. خداوند نعمت سایه‌ها را به انسان داد تا هم خودش و هم آنچه متعلّق به او است آرامش و آسایش یابد.

به تعبیر دیگر بعضی از اشیاء «کدر آفریده شده‌اند، و بعضی شفاف که نور را از خود عبور می‌دهند. اگر همه اشیاء شفاف بودند و سایه‌ای مطلق وجود نداشت؛ زندگی بشر در برابر نور مداوم آفتاب به جهنم سوزانی مبدّل می‌گشت، و اگر کمی انسان در این زمینه بیندیشد عظمت و اهمّیت این نعمت را در می‌یابد و از آن می‌تواند به آفریدگار حکیم پی برد.

ضمناً تصریح به نظام تدریجی سایه در آیه فوق، شاید اشاره به این واقعیت است که اگر سایه‌ها دفعتاً پیدا یا محو می‌شدند، زیان‌های فراوانی داشتند؛ چرا که انتقال دفعی از نور به ظلمت و بالعکس، یا از گرما به سرما و بالعکس، زیان‌اش بر کسی پوشیده نیست.

ولی سایه با تمام برکات و لطف‌اش اگر ثابت و جاودانی شود آن هم زیان‌بار است؛ چرا که انسان را از نعمت نور محروم می‌کند. لذا در آیه فوق می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد (ولی به لطف و کرمش این کار را نکرد تا بندگان از نعمت نور و سایه هر دو بهره گیرند).

دومین آیه که در ضمن آیات توحیدی در سوره نحل بیان شده؛ بعد از بر شمردن بخشی از آیات آفاقی و نعمت‌های پروردگار، می‌گوید: «خداوند برای شما از آنچه آفریده است سایه‌هایی قرار داد»: ﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾ بعضی از مفسران گفته‌اند: منظور در اینجا اشیائی است که سایه‌ها را به

وجود می آورند؛ مانند: کوه‌ها، درختان، ابرها، سقف و دیوار خانه‌ها.^(۱)
بدون شک اگر همه اشیاء - چنانکه قبلاً نیز اشاره شد - مانند بلور شفاف و
درخشنده بود، و سایه‌ای در عالم وجود نداشت؛ زندگی برای انسان مرگ‌بار
بود.

در ادامه آیه به نعمت‌های دیگری اشاره می‌کند که در واقع مکمل وجود
سایه‌اند؛ مانند پناهگاه‌هایی که در کوه‌ها به صورت غارها و شکاف‌های کوه
آفریده شده است؛ و همچنین لباس‌هایی که انسان را از حرارت سوزان آفتاب
می‌پوشاند، و یا در میدان جنگ (مانند زره) جلو ضربات دشمن را می‌گیرد
﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سَرَائِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَائِيلَ تَقِيَكُمُ
بَأْسَكُمْ﴾^(۲)

در اینکه چرا در آیه فوق لباس را فقط به عنوان پوششی در برابر گرما ذکر
کرده؛ بی‌آنکه اشاره‌ای به سرما کند؟ بعضی از مفسران گفته‌اند: به خاطر آن
است که در مناطقی که این آیات نازل شد مسأله گرما بیشتر مطرح بود، یا اینکه
خطرات گرمادگی و سوختگی در مقابل آفتاب بیشتر و سریع‌تر است، در
حالی که طرق دفاع انسان در مقابل سرما بیشتر می‌باشد.

ولی نباید فراموش کرد که در ادبیات عرب، در بسیاری از موارد هنگامی که
می‌خواهند به دو ضد اشاره کنند؛ یکی را برای اختصار حذف کرده و تنها یکی
را ذکر می‌کنند و این مطلب نظائر فراوانی دارد.

قابل توجه اینکه در پایان این آیه بعد از ذکر این نعمت‌های سه‌گانه (سایه‌ها،
مسکن‌ها، و لباس‌ها) می‌گوید: «اینگونه خداوند نعمت‌هایش را بر شما تمام
می‌کند تا در برابر فرمان او تسلیم شوید» ﴿كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُسَلِّمُونَ﴾

۱. روح المعانی، جلد ۱۴، صفحه ۱۸۶، و قرطبی، جلد ۶، صفحه ۳۷۷۵.
۲. «سَرَائِيل» جمع «سَرِبَال» (بر وزن مِثْقَال) بعضی آن را به هرگونه لباس تفسیر کرده‌اند؛ و
بعضی آن را به معنی پیراهن می‌دانند. (همچنین زره که مانند پیراهن در تن می‌کنند) ولی
معنی اول در اینجا مناسب‌تر است.

آری توجّه به این نعمت‌ها و اسرار مختلف آنها از یک سو انسان را به علم و قدرت خدا آشنا می‌سازد؛ و از سوی دیگر به خاطر تحریک حسّ شکرگزاری او را وادار به تسلیم در برابر فرمان پروردگاری که این همه لطف و مرحمت دارد می‌کند.

سومین آیه در شکل آیات توحیدی، مشرکان را مورد ملامت و سرزنش قرار داده؛ می‌گوید: «آیا آنها خلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ برای خدا سجده می‌کنند، در حالی که خاضع اند؟»: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُونَ ظِلَّالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ﴾^(۱)

چه تعبیر جالبی! سایه‌ها همه سر بر زمین نهاده و در برابر ذات پاک او سجده می‌کنند؛ چرا که تسلیم فرمان او هستند و این خضوع و تسلیم در برابر قوانین آفرینش سجده آنها در پیشگاه حق است!

چگونه انسان حتی از سایه‌ها کمتر باشد، و در برابر بت‌ها، و نه در مقابل پروردگار سجده کند.

سجده سایه‌ها جزئی از سجده عمومی تمام موجودات آسمان و زمین است؛ و لذا در ادامه همین آیه، اشاره به این سجده عمومی کرده، می‌فرماید: «و آنچه در آسمان‌ها و زمین از جنبندگان است برای خدا سجده می‌کنند» ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ﴾

در اینجا بحث‌های مشروحی است که به هنگام بحث از سجده عمومی موجودات جهان در برابر حق مطرح خواهد شد.

به هر حال این آیه نیز اشاره لطیفی به اهمّیت سایه‌ها و آثار آن دارد که

۱. «يَتَّبِعُونَ» از مادّه «فبی» به معنی بازگشت و رجوع است؛ و بعضی آن را منحصرّاً به معنی سایه‌های موجودات به هنگام عصر که آفتاب بر می‌گردد می‌دانند، و اطلاق این واژه بر قسمتی از غنائم جنگی یا به خاطر رجوع آن به مسلمین، و یا زوال و فناى نهائی آنها همچون سایه‌ها است؛ و «داخر» به معنی متواضع می‌باشد.

می تواند به عنوان یک منبع الهام بخش توحید مورد توجه قرار گیرد.

* * *

در چهارمین آیه سایه ها را در ردیف موجودات آسمان و زمین که همگی برای خداوند خضوع و سجده می کنند قرار داده؛ می فرماید: «تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند، و همچنین سایه ها آنها، هر صبح و عصر از روی اطاعت و تسلیم یا اجبار و اکراه برای خدا سجده می کنند»: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾.

تعبیر به «طَوْعًا وَكَرْهًا» ممکن است اشاره به این باشد که موجودات عاقل و با شعور از روی میل و رغبت؛ و موجودات فاقد عقل، همچون سایه ها، به حکم قوانین الزامی آفرینش تسلیم فرمان خدا هستند.

یا اینکه مؤمنان از روی میل و رغبت، و غیر مؤمنان که حاضر به سجده اختیاری نیستند تمام ذرات وجودشان به حکم قوانین الزامی آفرینش تسلیم فرمان خدا است؛ و سجود تکوینی در برابر ذات پاک او دارند.

یا اینکه مؤمنان در همه حال (در راحتی و مشکلات، و در آرامش و اضطراب) در برابر او پیشانی بر خاک می نهند؛ ولی کافران تنها در حال اضطراب و به هنگام هجوم مشکلات رو به سوی او می آورند.

البته در میان این تفسیرهای سه گانه تضادی نیست؛ و جمع آنها در مفهوم آیه ممکن است.

تعبیر به «مَنْ» در آیه فوق گرچه ظهور در صاحبان عقل دارد؛ ولی این احتمال بسیار نزدیک به نظر می رسد که در اینجا مفهوم عامی داشته باشد و شامل تمام موجودات عاقل و غیر عاقل گردد؛ و تعبیر به «مَنْ» به اصطلاح از باب تغلیب باشد.

اما تعبیر به «غدو» و «آصال» (صبح و شامگاهان) شاید به این دلیل است که در وسط روز ممکن است سایه ها محو شوند، و یا بسیار محدود و کوچک گردند؛ در حالی که در صبح و شام چنین نیست. از این گذشته این تعبیر در بسیاری از

مواقع برای بیان دوام و عمومیت است؛ مثلاً می‌گوئیم: فلان کس هر صبح و شام درس می‌خواند، یا مزاحم شخص دیگری است؛ یعنی همیشه چنین است. از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که قرآن حتی برای سایه‌ها اهمیّت خاصی قائل شده، و آنها را از نشانه‌های عظمت خدا می‌شمرد؛ و تعبیر به «یَسْجُدُ» که نهایت خضوع است؛ اشاره لطیفی به همین معنی است.

* * *

توضیحات:

اگر سایه‌ای وجود نداشت...

برای پی بردن به اهمیّت یک موجود لازم است فرض کنیم در یک لحظه یا یک روز و یک ماه به کلی از میان برود؛ و بعد پیامدهای آن را در نظر بگیریم. در مسأله سایه‌ها که در ابتدا موضوع ساده و کم اهمیّتی به نظر می‌رسد مطلب همین گونه است. فرض کنید یک هفته هرگونه سایه و سایبان از کره زمین برچیده شود؛ نه کوه‌ها، نه درختان، نه دیوار و سقف خانه‌ها، و نه حتی سایه نیم کره زمین روی نیم کره دیگر که شب نام دارد، همه اینها یک مرتبه از میان برود، و تمام اجسام این جهان حالت بلورین پیدا کنند و نور آفتاب را از خود بگذرانند؛ راستی زندگی چقدر مشکل و طاقت فرسا خواهد شد. نور آفتاب بطور مداوم می‌تابد، و همه چیز را تحت فشار قرار می‌دهد، هرگونه آسایش و آرامش و راحتی را از انسان و همه موجودات زنده می‌گیرد؛ و اگر چنین فرضیه‌ای در فصل تابستان رخ دهد در همین مدّت کوتاه همه موجودات زنده هلاک می‌شوند.

بنابراین می‌توان گفت وجود سایه‌ها در زندگی انسان‌ها نقش بسیار مؤثر و حیاتی دارد. زیرا:

۱- برای تعدیل نور و حرارت آفتاب، وجود سایه‌ها نهایت ضرورت را دارد. چرا که اشعه حیات بخش آفتاب اگر با نوازش متناوب سایه‌ها تعدیل

نشود؛ در مدّتی کوتاه همه چیز را پُژمرده کرده و می‌سوزاند.

فخررازی در تفسیر خود می‌گوید: ظلمت خالص، مورد تنفّر انسان است؛ و روشنائی خالص نیز او را کاملاً آزار می‌دهد. بنابراین بهترین حال همان سایه است؛ و لذا یکی از نعمت‌های مهم بهشتی ﴿ظِلٌّ مَّدُودٌ﴾ «سایه‌های کشیده» ذکر شده است.^(۱)

۲- نقش سایه‌ها مخصوصاً سایه‌های متحرّک، برای مسافران و بیابان‌گردان حیاتی‌تر به نظر می‌رسد. آنها به کمک سایبان‌ها و خیمه‌ها و وسائل نقلیه سقف‌دار می‌توانند خود را در برابر خطرات تابش ممتد آفتاب به خوبی حفظ کنند.

۳- مسأله بسیار قابل ملاحظه دیگر، اینکه: برخلاف تصوّر عمومی، نور به تنهایی برای رؤیت اشیاء کافی نیست؛ بلکه همیشه باید نور با سایه‌ها توأم گردد تا امکان مشاهده اشیاء حاصل شود. به عبارت روشن‌تر: اگر نور از چهار طرف به موجودی چنان بتابد که هیچگونه سایه و نیم سایه‌ای نداشته باشد؛ آن جسم که در تمام جهات غرق نور یکنواخت است قابل مشاهده نیست! پس همانگونه که در ظلمت مطلق انسان نمی‌تواند اشیاء را ببیند، در نور مطلق نیز قادر به مشاهده اشیاء نیست. بلکه این دو باید دست به دست هم دهند تا مشاهده اشیاء را ممکن سازند. (دقت کنید).

آفریدگاری که این نقش‌های مهم و اساسی را به موجودی به این سادگی سپرده است؛ شایسته هرگونه بندگی و خضوع و سجده است.

این سخن را با جمله‌ای از یکی از مفسّران پایان می‌دهیم. او به یکی از افرادی که سجده را برای خدا به دست فراموشی سپرده بود، می‌گوید: سایه تو (که موجود ضعیف و کم‌ارزشی است) برای خدا سجده می‌کند؛ اما تو خودت سجده نمی‌کنی! (چقدر زشت و زننده و ناپسند است؟!)^(۲).

۱. تفسیر فخررازی، جلد ۲۴، صفحه ۸۸.

۲. تفسیر فخررازی، جلد ۲۰، صفحه ۴۳.

۱۵- نشانه‌های او در عالم گیاهان و میوه‌ها

اشاره:

گسترده‌ترین موجودات زنده روی زمین گیاهان‌اند، و از نظر تنوع و کثرت، عجائب و شگفتی‌ها و زیبایی‌ها، و همچنین از نظر آثار مفید و ارزنده نیز در ردیف اول قرار دارند.

به همین دلیل قرآن مجید در آیات توحیدی خود کراراً روی مسأله آفرینش گیاهان، و ویژگی‌های مختلف آنها تکیه کرده است، و انسان را به مطالعه اسرار این موجودات بدیع جهان آفرینش دعوت نموده. موجوداتی که تنها یک برگ آن می‌تواند دفتری از معرفت کردگار را ارائه دهد.

با این اشاره به آیات زیر و نکات جالب آنها گوش جان فرا

می‌دهیم.

۱- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۱)

۲- ﴿أَمْنَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُكُمْ قَوْمٌ يَعْزِلُونَ﴾^(۲)

۳- ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيرٍ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ - هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^(۳)

۴- ﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا مِنْ

۱. سوره شعراء، آیات ۷ و ۸

۲. سوره نمل، آیه ۶۰

۳. سوره لقمان، آیات ۱۰ و ۱۱

الْعُيُونِ - لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ -
سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿١﴾

٥- ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (٢)

٦- ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفَضْلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (٣)

٧- ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ يُنْثَبُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعُ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلُ وَالْأَعْنَابُ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (٤)

٨- ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (٥)

٩- ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾ (٦)

١. سورة يس، آيات ٣٣ - ٣٦.

٢. سورة انعام، آية ٩٩.

٣. سورة رعد، آية ٤.

٤. سورة نحل، آيات ١٠ و ١١.

٥. سورة انعام، آية ١٤١.

٦. سورة حجر، آيات ١٩ و ٢٠.

۱۰- ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى... ذَلِكُمْ اللَّهُ فَاتَى
تُؤَفِّكُونَ﴾ (۱)

ترجمه:

۱- «آیا آنها به زمین نگاه نکردند، چه اندازه در آن از انواع گیاهان
آفریدیم؟»

- «در این نشانه روشنی است (بر وجود خدا) ولی اکثر آنها هرگز مؤمن
نبوده‌اند.»

۲- «آیا بت‌هایی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که آسمان و زمین
را آفریده؟ و برای شما از آسمان، آبی فرستاد که با آن باغ‌هایی زیبا و
سرورانگیز رویانیدیم، شما هرگز قدرت نداشتید درختان آن را برویانید، آیا
با این حال معبود دیگری با خدا است؟ نه، آنها گروهی هستند که (از روی
نادانی) مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می‌دهند.»

۳- «آسمان‌ها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید، و در زمین
کوه‌هایی افکند، تا شما را به لرزه در نیاورد، و از هرگونه جنبنده‌ای روی آن
منتشر ساخت، و از آسمان، آبی نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین
انواع گوناگونی از جفت‌های گیاهان پر ارزش رویانیدیم - این آفرینش خدا
است، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده‌اند؟
ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.»

۴- «زمین مرده برای آنها آیتی است ما آن را زنده کردیم و دانه‌هایی از آن
خارج ساختیم و آنها از آن می‌خورند - و در آن باغ‌هایی از نخل‌ها و
انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن بیرون فرستادیم - تا از میوه آن
بخورند در حالی که دست آنها هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است، آیا

۱. سوره انعام، آیه ۹۵. آیات فراوان دیگری در قرآن مجید نیز به این معنی اشاره می‌کند؛
مانند آیات زیر: سوره نبا، آیه ۱۵ - سوره طه، آیه ۵۳ - سوره عبس، آیه ۲۷ - سوره ق، آیه ۷ -
سوره بقره، آیه ۲۶۱ - سوره بقره، آیه ۲۲ - سوره ابراهیم، آیه ۳۲ - سوره انعام، آیه ۱۴۱ -
سوره اعراف، آیه ۵۷ - سوره نحل، آیه ۶۷.

شکر خدا را بجا نمی‌آورند؟ - منزّه است کسی که تمام «زوج‌ها» را آفرید از آنچه زمین می‌رویانند و از خود آنها و از آنچه نمی‌دانند!»

۵- «او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویانید، و از آن ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساختیم و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل خوشه‌ها با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم، و باغ‌هایی از انواع انگور و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و بی‌شباهت، به میوه آن و طرز رسیدنش به هنگامی که میوه می‌کند بنگرید که در آن نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است.»

۶- «و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند، و باغ‌هایی از انگور، و زراعت‌ها و نخل‌ها که گاهی بر یک پایه می‌رویند و گاهی بر دو پایه، همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند، و با این حال بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم، در اینها نشانه‌هایی است برای آنها که عقل خویش را به کار می‌گیرند.»

۷- «او کسی است که از آسمان، آبی فرستاد که نوشیدن شما از آن است، و گیاهان و درختانی از آن می‌رویند که حیوانات خود را در آن به چرا می‌برید - خداوند با آن (آب باران) برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور می‌رویانند و از انواع میوه‌ها، مسلماً در این نشانه روشنی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

۸- «او است که باغ‌های معروش (باغ‌هایی که درختانش روی داربست‌ها قرار می‌گیرند) و باغ‌های غیر معروش (درختانی که نیاز به داربست ندارند) آفرید، و همچنین نخل و انواع زراعت را که از نظر طعم با هم متفاوتند و (نیز) درخت زیتون و انار را که از جهتی با هم شبیه و از جهتی با هم تفاوت دارند (برگ و ساختمان ظاهرشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آنها بسیار متفاوت است) از محصول و میوه آنها به هنگامی که به ثمر می‌نشیند بخورید و حق آن را به هنگام درو بپردازید، و اسراف نکنید

که خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

۹- «و زمین را گسترديم و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم، و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم - و در آن برای شما انواع وسائل زندگی قرار دادیم، و همچنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.»

۱۰- «خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می‌سازد، و مرده را از زنده، این است خدای شما پس چگونه از حق منحرف می‌شوید؟، این اندازه‌گیری خداوند توانای دانا است.»

شرح مفردات:

«نَبَاتٌ» در اصل به معنی هر نوع گیاهی است که از زمین می‌روید؛ خواه دارای ساقه باشد، مانند: درخت، یا بدون ساقه که عرب به آن «نجم» می‌گوید. ولی غالباً این واژه در مورد گیاهان بدون ساقه گفته می‌شود، و در تعبیرات وسیع‌تر «نبات» به هر موجودی که دارای نمو است؛ اعم از گیاه و حیوان و انسان اطلاق می‌گردد. (۱)

«شَجَرٌ» به معنی گیاهانی است که دارای ساقه است؛ و لذا در قرآن مجید در مقابل «نجم» که به معنی گیاهان بی‌ساقه است قرار گرفته: ﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾: «و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند.» (۲)

در مقائیس اللغه آمده است که «شجر» در اصل دارای دو معنی است: بلندی و ارتفاع، و تداخل اجزاء یک شی در یکدیگر؛ و از آنجا که درختان هم دارای ارتفاع‌اند، و هم شاخه‌های آنها در یکدیگر وارد می‌شود، «شجر» به آنها اطلاق شده است و «مُشَاوِرَةٌ» به معنی نزاع و اختلاف و گفتگو است؛ چرا که سخنان طرفین در یکدیگر تداخل می‌کند.

۱. «نبات» معنی مصدری، و اسم مصدری هر دو دارد.

۲. سوره الرحمن، آیه ۶.

ولی بعضی معتقدند که اصل این مادّه به معنی چیزی است که نمو دارد و بالا می رود و شاخ و برگ پیدا می کند؛ و گاه به امور معنوی نیز اطلاق می شود، مانند:

﴿وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾^(۱)

(که به معنی شجره زقوم یا قوم یهود یا بنی امیه تفسیر شده است.)^(۲)

«زَرْع» به طوری که از کتب مختلف لغت استفاده می شود، در اصل به معنی پاشیدن بذر و دانه در زمین است؛ و از آنجا که روئیدن گیاه و برداشتن محصول به دنبال افشاندن بذر خواهد بود، به هریک از این امور نیز «زرع» اطلاق می شود.

بعضی گفته اند: «زرع» به معنی رویانیدن است، و این در حقیقت کار خدا است؛ و اگر واژه «زارع» به بندگان اطلاق می شود به خاطر آن است که اسباب و مقدمات آن را فراهم می سازند، و گاهی به «مزروع» نیز «زرع» گفته می شود. واژه «زرع» غالباً برگندم و جو اطلاق می شود؛ ولی مفهوم آن در اصل گسترده تر است، و این دو و غیر آن را شامل می گردد.^(۳)

«ثَمَرٌ» در مقائیس اللّغه آمده است که این واژه در اصل به معنی هر چیزی است که از چیز دیگر متولّد می گردد؛ و بعضی گفته اند: که فقط به معنی نتیجه ای است که از درخت به دست می آید.

بعضی دیگر از ارباب لغت نیز تصریح کرده اند که هر موجودی که از موجود دیگری متولّد و حاصل گردد؛ خواه خوردنی باشد، یا غیر خوردنی، مطلوب یا غیر مطلوب، شیرین یا تلخ، «ثمر» نامیده می شود.

ولی ظاهر این است که «ثمر» در اصل مفهوم محدودی داشته که همان میوه ای است که از درخت به دست می آید، ولی بعد این مفهوم گسترش پیدا کرده و به صورت کنائی بر حاصل و مولود هر شیء اطلاق شده است، تا آنجا که گفته می شود ثمره و میوه این مکتب یا این تعلیمات چنین و چنان بوده است.

۱. سورة اسراء، آیه ۶۰.

۲. مفردات راغب، مقائیس اللّغه، مصباح اللّغه، و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.

۳. مفردات راغب، لسان العرب و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، و صحاح اللّغه.

در روایت آمده است: «أُمُّكَ أَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا» «مادرت به تو از ثمره قلبش بخشید» (اشاره به شیر مادر یا محبت مادر است) و در روایات به فرزند «ثمره فؤاد» (میوه قلب) نیز اطلاق شده است.

* * *

تفسیر و جمع‌بندی:

برگ درختان سبز...!

در نخستین آیه اشاره به مشرکان یا منکران خداوند کرده؛ می‌گوید: «آیا آنها به زمین نگاه نکردند که چه اندازه از انواع گیاهان با ارزش در آن رویانیدیم؟! ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾

سپس با صراحت می‌گوید: «در این موضوع نشانه روشنی بر وجود خداوند است ولی اکثر آنها هرگز ایمان نیاورده‌اند»: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

آری اگر آنها در این همه گیاهان رنگارنگ، گل‌ها، میوه‌ها، اشجار و درختان، سبزه‌ها و سنبل‌ها، و انواع زراعت‌ها، دقت کنند؛ نشانه‌های او را به روشنی در اینها می‌بینند. آنها نمی‌خواهند ایمان بیاورند و چهره ذات مقدس او را با چشم دل ببینند؛ و گرنه جمال او بر کسی پنهان نیست. آری آنها نه گوش شنوایی برای شنیدن آیات تشریعی الهی دارند، و نه چشم بینایی برای تماشای آیات تکوینی او.

در اینکه منظور از «زوج» در اینجا چیست؟ بسیاری از مفسران آن را به معنی نوع و صنف تفسیر کرده‌اند؛ و اشاره به تنوع فوق‌العاده گیاهان و نباتات می‌دانند که به راستی تعداد آن بی‌شمار و افزون از حد و حساب است؛ و هر کدام آیتی از آیات حق محسوب می‌شود.

در حالی که بعضی دیگر احتمال داده‌اند که اشاره به مسأله زوجیت (نر و ماده) در عالم گیاهان می‌باشد؛ و این حقیقتی است که برای نخستین بار به

صورت گسترده به وسیله گیاه‌شناس معروف سوئدی لینه در اواسط قرن هیجدهم میلادی کشف شد که گیاهان (غالباً) مانند حیوانات از طریق آمیزش نر و بارور می‌شوند و میوه می‌دهند؛ در حالی که این حقیقت در قرآن مجید از قرن‌ها قبل آمده است.

از آنجا که در میان این دو معنی تضادی نیست؛ می‌تواند اشاره به هر دو باشد.

توصیف «زوج» به «کریم» با توجّه به اینکه واژه «کریم» به معنی موجود پر ارزش است؛ اشاره به اهمّیت انواع گیاهان و ارزش فوق‌العاده آنها می‌باشد.

تنوّع گیاهان به قدری زیاد است که بعضی از دانشمندان نوشته‌اند: نخل بیش از سه هزار نوع، و کاکتی^۱ یا انجیر هندی یک‌هزار و هفتصد نوع، و گل ثعلب یک هزار و دویست نوع دارد. برای قارچ‌ها از یکصد هزار نوع نام می‌برند، و برای جلبک‌ها چهار هزار نوع!

برای سیب هفت هزار نوع، و برای گندم سی و پنج هزار نژاد ذکر کرده‌اند!^(۱)

راستی چه عجیب است عالم گسترده گیاهان با این همه تنوّع! و چه بزرگ است خالق و مدبّر آنها!

* * *

در دوّمین آیه برای اثبات توحید معبود، مردم را به مطالعه اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین و سپس نزول باران دعوت می‌کند؛ و بعد می‌افزاید: «ما به وسیله آن باغ‌های زیبا و خم و سرور انگیز رویانیدیم»: ﴿فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾^(۲)

«شما هرگز نمی‌توانستید درختان زیبای این باغ‌ها را برویانید»: ﴿مَا كَانِ

۱. جهان‌گل‌ها، صفحات ۹۹ تا ۱۱۸.

۲. «حدائق» جمع «حدیقه» به معنی باغ در اصل به معنی زمینی است که آب در آن جمع شده و بسیاری از مفسّران آن را به معنی باغی که اطراف آن را دیوار کشیده‌اند و دارای آب کافی است؛ تفسیر کرده‌اند.

لَكُمْ أَنْ تُشْبِتُوا شَجَرَهَا»

«آیا با این حال می‌گوئید معبود دیگری با خدا است؟! ﴿إِلَهُ مَعَ اللَّهِ﴾

ولی آنها افرادی نادان هستند که از پروردگار بزرگ که خالق این همه عجائب و شگفتی‌ها است عدول کرده و موجوداتی را که هیچگونه قدرت و توانائی ندارند همتای او قرار داده‌اند ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ﴾

تعبیر به «یَعِدُونَ» ممکن است به معنی عدول کردن آنها از خداوند واحد یکتا باشد، و یا به معنی قرار دادن عدیل و نظیر برای او.

آری کار انسان تنها افشاندن بذر و آبیاری و مانند آن است. کسی که حیات را در دل این بذر کوچک آفریده، و به آن قدرتی داده که تبدیل به درخت بلند قامت بارور و خرّم و سرسبز گردد که مشاهده منظره آن در باغ‌ها انسان را به وجد و سرور می‌آورد؛ تنها خدا است.

اگر یک روز بهاری، انسان گام در میان یکی از این باغ‌های خرّم و سرسبز بگذارد، و چشم دل را همراه چشم ظاهر باز کند، و آن همه تنوّع و شگفتی‌ها و زیبایی‌ها و گل‌های رنگارنگ و برگ‌ها و میوه‌های مختلف را ببیند؛ چنان از باده توحید سرمست و از جام عبودیت سیراب و مسحور و مفتون می‌گردد که بی‌اختیار به نغمه توحید مترنّم شده و به این حقیقت معترف می‌شود که:

یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

و در اینجا است که این مطلب را باور می‌کند که:

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید

در سوّمین بخش از آیات، فوق ضمن بر شمردن پنج قسمت از دلائل توحید و آیات آفاقی پروردگار (آفرینش آسمان‌ها بدون ستونی که دیده شود - آفرینش کوه‌ها - آفرینش جنندگان و حیوانات - آفرینش باران، و آفرینش گیاهان) مشرکان را مخاطب ساخته و می‌گوید: «این آفرینش خداوند است، اما به من نشان دهید معبودان غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي﴾

مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ

در پایان آیه می‌افزاید: «بلکه ظالمان (مشرکان) در ضلال مبین و گمراهی آشکارند»: ﴿بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

چگونه ممکن است کسی چشم بینا داشته باشد و این همه آثار قدرت و حکمت و عظمت پروردگار را در پهنه جهان هستی ببیند؛ باز در برابر غیر او سر تعظیم فرود آورد!

در این آیات بار دیگر در مورد گیاهان به تعبیر ﴿كُلُّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ برخورد می‌کنیم که از تنوع فوق العاده گیاهان مفید و سودمند، و زوجیت در جهان گیاهان سخن می‌گوید و اهمیت این موضوع را به همه پویندگان راه توحید گوشزد می‌کند.

واژه «ظلم» معنی وسیعی دارد که شامل قرار دادن هر چیزی در غیر محل خود می‌شود؛ و از آنجا که مشرکان تدبیر جهان را در اختیار بت‌ها می‌دانستند؛ یا آنها را واسطه میان خلق و خالق می‌پنداشتند و در برابر آنها سجده می‌کردند، مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند، و لذا در آیه فوق این کلمه به معنی شکر آمده، و یا به معنی وسیعی که شرک واضح‌ترین مصداق آن است.

ناگفته پیداست جمله ﴿فَأَرْوِنِي﴾ «پس به من نشان دهید» در واقع از زبان پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ و به تعبیر دیگر: او مأموریت دارد که این جمله را به مشرکان بگوید؛ زیرا ارائه و نشان دادن به خداوند مفهومی نمی‌تواند داشته باشد.

در چهارمین بخش از این آیات که در سوره یس آمده است؛ با صراحت می‌گوید: «زمین مرده را که ما زنده کردیم برای آنها آیت و نشانه مهمی از پروردگار است»: ﴿وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا﴾

به راستی مسأله حیات و زندگی از مهم‌ترین دلائل توحید است. خواه در جهان گیاهان باشد، یا حیوانات و انسان‌ها، مسأله‌ای است بسیار اسرارآمیز و

شگفت‌انگیز که افکار دانشمندان بزرگ را در حیرت فرو برده و با تمام پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های مختلف علمی نصیب انسان شده هنوز کسی معمّای حیات را نگشوده است؛ و هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چگونه و تحت تأثیر چه عواملی موجودات بی‌جان به موجودات زنده تبدیل شده‌اند؟!

بعد در توضیح مسأله زنده شدن زمین‌های مرده، به پرورش دانه‌های غذایی (مانند گندم و جو و ذرت و...) و باغ‌های سرسبز انگور و نخلستان‌ها، و پیدایش چشمه‌های آب زلال، اشاره کرده؛ و در پایان می‌فرماید: هدف این است که از میوه‌های آن بخورند، میوه‌هایی که دست آنها در ساختن آن دخالتی نداشته، با این حال آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند؟! ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾

جمله: ﴿مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾: «دست آنها در ایجاد آن دخالتی نداشته» اشاره لطیفی به این نکته است که میوه‌ها غذاهایی از هر نظر آماده‌اند. غذاهایی کاملاً مطبوع که بدون احتیاج به پختن و طبخ کردن و اضافه نمودن ادویه و زوائد دیگر، قابل خوردن هستند. نه در اصل وجود آنها انسان دخالتی داشته، و نه در آماده کردن آنها برای خوردن؛ کار انسان فقط بذرافشانی و آبیاری درختان بوده. (۱)

به هر حال هدف از آفرینش این همه نعمت‌های رنگارنگ این نبوده است که انسان همچون حیوانات به خوردن مشغول شود، و در این صحرا چرا کند، عمری را به این حال بگذراند و بمیرد و خاک شود. نه، هدف این نیست؛ بلکه مقصود نهایی این بوده که اینها را ببینند و حس شکرگزاری در او زنده شود، و از طریق شکر منعم به شناخت بخشنده نعمت‌ها که برترین موهبت و بالاترین مرحله تکامل انسان است نائل گردد.

۱. این در صورتی است که «ما» در جمله «و ما عملته» نافیه باشد (و ظاهر همین است) ولی گاهی احتمال داده‌اند که موصوله باشد، اشاره به میوه‌هایی که از طریق پیوند به وجود می‌آید و عمل انسان در آن دخالت دارد، یا فرآورده‌هایی که از میوه می‌گیرند؛ مانند: شیر و سرکه که از انگور و خرما گرفته می‌شود. البته معنی اول مناسب‌تر است.

نکته‌ای که در آیات فوق کاملاً جلب توجه می‌کند این است که زوجیت در جهان گیاهان را در کنار زوجیت در جهان انسانیت قرار می‌دهد؛ و می‌گوید: «منزه است کسی که همهٔ زوج‌ها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویانند، و از خود انسان‌ها و از آنچه نمی‌دانند» ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾

این تعبیر دلیل بر آن است که زوجیت در اینجا به معنی جنس نر و ماده است؛ و وجود زوجیت را در جهان گیاهان به طور گسترده اثبات می‌کند که از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن روز این معنی برای انسان کشف نشده بود که در عالم گیاهان اندام نر و قسمت‌های ماده وجود دارد؛ و گرده‌ها که همان نطفه‌های نر هستند از آنها بر می‌خیزد و روی قسمت‌های ماده می‌نشینند و با آن تلقیح می‌گردد و نطفه گیاه بسته می‌شود.

جمله ﴿وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾: از چیزهایی که نمی‌دانید حَلَّاهُ ممکن است اشاره به این باشد که مسأله زوجیت دامن گسترده‌ای دارد و چه بسیارند موجوداتی که شما از وجود زوجیت در آنها آگاه نیستید و پیشرفت علم و دانش از روی آن پرده بر می‌دارد - همانگونه که این مسأله در اتم‌ها نیز به ثبوت رسیده است که مرکب از دو بخش مختلف‌اند که همچون دو زوج مکمل یکدیگرند: الکترون‌ها که بار الکتریسته منفی دارند، و پروتون‌ها که بار الکتریسته مثبت دارند - و موضوعات دیگری که هنوز علم و دانش انسان به آن راه نیافته است.

* * *

در پنجمین آیه که با معرفتی خداوند از طریق نشانه‌های مختلف آغاز می‌شود؛ نخست به نزول باران حیاتبخش از آسمان اشاره کرده، بعد می‌فرماید: «ما به وسیله آن روئیدنی‌ها را از همه نوع از زمین خارج ساختیم»: ﴿فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ﴾

تعبیر به ﴿نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (گیاهان هر چیز) ممکن است اشاره به انواع مختلف گیاهان باشد که با یک آب آبیاری شده، و از یک نوع خاک پرورش

می‌یابند؛ و با این حال این همه اشکال مختلف و طعم‌های متفاوت و خواص گوناگون و گاه متضاد دارند و این از عجائب آفرینش خدا است. یا اینکه منظور گیاهانی است که مورد نیاز هریک از پرندگان و چهار پایان و حیوانات دریا و صحرا و انسان‌ها است.^(۱) (جمع میان این دو معنی نیز ممکن است.)

سپس به ذکر نکته دیگری پرداخته؛ می‌افزاید: «پس ما از آن (آب یا گیاه) ساقه‌ها و شاخه‌ها و برگ‌های سبز بیرون آوردیم»: ﴿فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا﴾ به این ترتیب به ماده سبزینه گیاهی کلروفیل که از مهمترین و مفیدترین اجزاء گیاه است اشاره می‌کند. همان سبزی طراوت بخش، و نوازشگر، و زیبا، و دلربا که از خاک تیره و آب بی‌رنگ برمی‌خیزد.

تعبیر به «خَضِرًا» گرچه مطلق است ولی با توجه به جمله بعد که می‌فرماید: «ما از آن دانه‌هایی که بر سر هم سوار شده‌اند خارج می‌سازیم»: ﴿نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا﴾ عمدتاً اشاره به ساقه‌ها و خوشه‌های گندم و جو و ذرت و مانند آن است.^(۲)

بعد از آن، درختان نخل را مورد توجه قرار داده؛ می‌فرماید: «از طلع (خوشه سربسته خرما که در غلاف سبز رنگ زیبائی پیچیده شده است) رشته‌های باریک و لطیفی بیرون می‌آید»: ﴿وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ﴾ «قِنْوَان» جمع «قِنْو» (بر وزن حِزْب) به معنی رشته‌های باریک است که بعد از شکافته شدن طلع از آن بیرون می‌آید؛ و همان‌ها بعداً خوشه‌های خرما را تشکیل می‌دهد.

تعبیر به «دَانِيَةٌ» (نزدیک) ممکن است اشاره به نزدیکی این خوشه‌ها به یکدیگر یا متمایل شدن آنها به طرف پائین به خاطر سنگینی دانه‌های رطب باشد.

۱. در این صورت مفهوم جمله **فَاخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** می‌باشد.

۲. «مُتَرَاكِبًا» از ماده «رکوب» به معنی سواری گرفته شده؛ و اشاره به دانه‌هایی است که به صورت خوشه روی یکدیگر سوار می‌شوند و منظره‌ای بسیار زیبا و دل‌انگیز دارند.

بعضی نیز گفته‌اند: از آنجا که خوشه‌های خرما مختلف است؛ بعضی در طرف پائین نخل واقع شده و به راحتی قابل استفاده می‌باشد، و بعضی دور دست است که استفاده از آن مشکل است؛ خداوند به قسمت اول که مفیدتر است اشاره فرموده. (۱)

در ادامه همین آیه به باغ‌های انگور و زیتون و انار اشاره می‌کند ﴿وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ﴾ که در عین شباهت به یکدیگر متفاوت‌اند، و در عین تفاوت شبیه‌اند ﴿مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ﴾

بعضی گفته‌اند: این میوه‌ها در مشاهده شبیه‌اند، ولی در طعم متفاوت‌اند (مانند انواع انگورها و انار ترش و شیرین)

بعضی دیگر گفته‌اند: برگ درختان آنها گاه شبیه است. (مانند برگ زیتون و انار) در حالی که میوه‌ها متفاوت‌اند.

ولی مناسب این است که مفهوم وسیع‌تری برای آیه بیان شود؛ که اشاره به انواع شباهت‌ها و تفاوت‌ها باشد.

جالب اینکه: در پایان آیه همگان را دعوت به مطالعه میوه‌ها کرده؛ می‌گوید: «نگاهی به ساختمان میوه آنها هنگامی که ظاهر می‌شود و نگاهی به چگونگی رسیدن میوه‌ها کنید»: ﴿أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ﴾

«چرا که در این، آیات و نشانه‌هایی است از عظمت و قدرت و حکمت خدا برای آنها که اهل ایمانند»: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

نه یک نشانه که نشانه‌های فراوان خداوند در آن است؛ چرا که پیدایش میوه‌ها، درست همانند تولد فرزندان در عالم حیوانات است. نطفه‌های نر به وسیله وزش باشد یا حشرات روی قسمت ماده گیاه قرار می‌گیرند؛ و پس از انجام عمل لقاح و ترکیب شدن با یکدیگر نخستین تخم و نطفه تشکیل می‌گردد. بعد در اطراف آن بافت‌های میوه و عضلات و گوشت‌ها و رشته‌های ظریفی که آنها را تغذیه می‌کند ظاهر می‌شود.

در درون این میوه کوچک، لایه‌های عظیمی نهفته شده که مرتباً در حال فعالیت و ساختن ترکیبات جدید با خواص تازه است. گاه میوه در آغاز بی‌مزه است، سپس کاملاً ترش، و بعد کاملاً شیرین می‌شود؛ و هر زمان تجزیه و ترکیب تازه‌ای در درون آن رخ می‌دهد و رنگ‌های آن نیز پیوسته دگرگون می‌شود و این از عجائب خلقت خدا است که قرآن مجید در آیه فوق مخصوصاً انسان‌ها را به مطالعه آن دعوت کرده است.

* * *

در ششمین آیه مورد بحث، نخست به قطعات مختلف زمین که دارای استعدادهای متفاوت برای پرورش انواع درختان و گیاهان و غیر آن می‌باشند اشاره کرده؛ می‌فرماید: «در زمین قطعات مختلفی است که در همسایگی یکدیگرند (با استعدادهای کاملاً متفاوت) ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَبَاوِرَاتٌ﴾ با اینکه این قطعات به یکدیگر چسبیده‌اند؛ بعضی شیرین و قابل هرگونه زراعت، و بعضی شوره‌زار که مطلقاً سنبلی از آن بر نمی‌خیزد. گاه بعضی از این قطعات فقط به درد اشجار و درختان یا نوع خاصی از آنها می‌خورد، و بعضی دیگر مناسب زراعت یا نوع خاصی از زراعت است؛ و این عجیب است که زمین‌های به هم پیوسته این چنین متفاوت و آماده برای انجام مأموریت‌های مختلف‌اند.

بعد از ذکر این مقدمه، به انواع درختان و زراعت‌ها اشاره کرده، می‌افزاید: «و در همین زمین باغ‌هایی از انواع انگور و زراعت و نخل‌ها وجود دارد که بعضی از یک پایه و ساقه می‌رویند و بعضی از پایه‌های مختلف» ﴿وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَجِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ﴾

«أَعْنَابٍ» جمع «عنب» به معنی انگور، و «نَجِيلٌ» جمع «نخل» و «نَخِيلَةٌ» به معنی درخت خرما است؛ و ذکر این دو به صیغه جمع احتمالاً اشاره به انواع مختلف انگور و خرما است؛ چراکه این میوه‌ها صدها یا هزاران نوع مختلف دارند.

تعبیر به ﴿صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ﴾ با توجه به اینکه «صِنَوَانٌ» جمع «صِنَوٌ» به معنی

شاخه‌ای است که از تنه اصلی درخت بیرون می‌آید؛ ممکن است اشاره به قابلیت یک درخت برای پرورش دادن میوه‌های مختلف از طریق پیوندهای گوناگون باشد. به این ترتیب از یک ساقه و یک ریشه و یک آب و خاک انواع مختلفی میوه بر شاخه‌های یک درخت ظاهر می‌شود، و این از عجایب خلقت است.

همچنین ممکن است این تفاوت اشاره به تفاوت شاخه‌هایی که بر یک پایه می‌روید از نظر تفاوت میوه‌های طبیعی بوده باشد.

سپس تصریح می‌کند که اینها با آن همه تفاوت از یک آب سیراب می‌شوند ﴿يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾

در عین حال بعضی از آنها بر بعضی دیگر از نظر میوه برتری می‌دهیم ﴿وَنُفِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾

مسئلاً در این امر آیات و نشانه‌هایی است برای اندیشمندان ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

راستی شگفت‌آور است آب یکی، و خاک هم یکی، اما تفاوت میان میوه‌ها آنقدر زیاد است که یکی کاملاً شیرین و دیگری کاملاً ترش! - در بسیاری از مناطق درختان لیموی ترش در کنار درختان خرما می‌رویند - یا در یک مزرعه دانه‌های روغنی و دانه‌های نشاسته‌ای و غیر آنها با خواص کاملاً متفاوت پرورش پیدا می‌کنند؛ و حتی برای این میوه‌ها و دانه‌ها انواع کاملاً متفاوتی وجود دارد.

این چه دستگاه عجیبی است که در شاخه‌های درختان و ریشه‌های آنها نهفته است که قدرت دارد انواع مواد شیمیائی را با خواص کاملاً مختلف بسازد؛ آن هم با استفاده از یک نوع مصالح (یک نوع آب و خاک)

اگر هیچ دلیلی بر علم و حکمت خالق جهان جز همین مسأله در دست نبود؛ برای شناخت این مبدأ بزرگ مسلماً کافی بود؛ و به گفته یکی از شعرای عرب:

وَالْأَرْضُ فِيهَا عِبْرَةٌ لِلْمُعْتَبِرِ تُخْبِرُ عَنْ صُنْعِ مَلِيكِ مُقْتَدَرِ

تُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ أَشْجَارُهَا وَ بُقْعَةً وَاحِدَةً قَرَارُهَا
وَالشَّمْسُ وَالْهَوَاءُ لَيْسَ يَخْتَلِفُ وَ أَكْلُهَا مَخْتَلِفٌ لَا يَأْتَلِفُ
فَمَا الَّذِي أُوجِبَ ذَا التَّفَاضُلِ إِلَّا حَكِيمٌ لَمْ يَرِدْهُ بَاطِلٌ

«در زمین درس عبرتی است برای عبرت گیرنده، که خبر از صنع سلطان مقتدری می دهد.»

«تمام درختانش با آب واحدی آبیاری می شود، و زمین واحدی قرارگاه و محل روئیدن آنها است.»

«آفتاب و هوا نیز مختلف نیست، ولی با این حال میوه هایش کاملاً متفاوت است!»

«چه چیز باعث این همه تفاوت شده است؟ جز خداوند حکیمی که دارای هدف بزرگی بوده و اراده باطلی نداشته.»^(۱)

* * *

در هفتمین آیه که به گواهی آغاز و پایان آن نظر به شرح دلائل توحید و خداشناسی دارد؛ می فرماید: «خداوند آن کسی است که از آسمان آبی فرستاد که هم آب نوشیدنی شما را تأمین می کند، و هم از آن گیاهان و اشجاری می رویاند که حیوانات خود را در آن به چرا می برید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾»

نه هر آبی برای نوشیدن انسان صلاحیت دارد، و نه هر آبی برای پرورش گیاه و درخت؛ ولی این آب آسمانی برای همه مفید است و برای همه مایه حیات.

«شَجَرٌ» چنانکه گفتیم در لغت معنی وسیعی دارد که شامل انواع گیاهان اعم از ساقه دار و بی ساقه می شود؛ و «تُسِيمُونَ» از «إِسَامَةٌ» و آن هم از ماده «سَوَمَ» به معنی چریدن حیوانات گرفته شده^(۲) و از آنجا که حیوانات به هنگام چرا هم از

۱. تفسیر روح المعانی، جلد ۱۳، صفحه ۹۳.

۲. البته معنی اصلی «سَوَمَ» به معنی علامت گذاردن است، و چون حیوانات به هنگام چرا در حقیقت زمین را علامت گذاری می کنند این واژه بر آن اطلاق شده است.

گیاهان استفاد می کنند و هم از برگ های درختان، تعبیر «شجر» بسیار مناسب به نظر می رسد؛ چرا که هر دو را شامل می شود.

سپس می افزاید: «خداوند برای شما به وسیله این آب باران زراعت و زیتون و نخل ها و انواع انگورها را می رویاند، و از تمام انواع میوه ها»: ﴿يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّوْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾

جالب اینکه آیه فوق با اینکه سخن از تمام میوه ها و تمام انواع زراعت و حبوبات به میان آورده؛ روی سه میوه مخصوصاً تکیه می کند: زیتون، و خرما، و انگور، و این به خاطر اهمّیت فوق العاده ای است که این سه نوع میوه از نظر مواد غذایی و انواع ویتامین ها و خواص شفابخش دارند که امروز با پیشرفت علوم غذایی کاملاً آشکار شده است.^(۱)

لذا در پایان آیه باز تأکید می کند که در این امور نشانه روشنی از حکمت و قدرت و عظمت خدا است برای آنها که اهل فکر و اندیشه اند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

آنها که در این نشانه های آشکار نمی اندیشند راستی شایسته نام انسانیت نیستند؛ و به گفته شاعر:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

که تواند که دهد میوه رنگین از چوب؟

یا که داند که بر آرد گل صد رنگ از خار؟!

ارغوان ریخته بر درگه خضرای چمن

چشمه هایی که در آن خیره بماند ابصار!

در هشتمین آیه به تنوع دیگری از جهان گیاهان و درختان برخورد می کنیم که به عنوان یکی از دلائل توحید و معرفی عظمت خداوند مطرح شده است.

۱. شرح این سخن را در تفسیر نمونه، جلد ۱۱، صفحه ۱۷۲، به بعد بخوانید.

می‌فرماید: «او کسی است که باغ‌های معروش (باغ‌هایی که درختانش روی داربست‌ها قرار می‌گیرد) و باغ‌های غیر معروش (باغ‌هایی که درختانش نیاز به داربست ندارند آفرید ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَّعْرُوشَاتٍ﴾» «مَعْرُوش» از ماده «عَرَش» به معنی تخت پایه بلند، یا سقف است؛ و در اینکه در آیه مورد بحث چه مفهومی دارد در میان مفسران گفتگو است.

بعضی «معروشات» را اشاره به باغ‌هایی می‌دانند که درختان‌اش روی داربست‌ها است؛ مانند: باغ‌های انگور که در بسیاری از نقاط برای آن داربست می‌بندند، و «غیر معروشات» باغ‌هایی است که درختان‌اش نیازی به داربست ندارد؛ مانند نخلستان و باغ‌های میوه مانند: انجیر و سیب.

در حالی که بعضی دیگر «معروش» را اشاره به درختان اهلی که با دیوارهای باغ حفاظت می‌شوند می‌دانند، و «غیر معروش» را اشاره به درختان بیابانی و جنگلی.

عقیده سومی در تفسیر این دو واژه وجود دارد که اولی ناظر به درختانی است که با قامتی بلند سر پا ایستاده، و دومی اشاره به درختان خزانده‌ای است که روی زمین می‌خوابند. (۱)

ولی تفسیر اول از همه مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

به هر حال عجیب است که بعضی از درختان مانند سرو و صنوبر، با قامتی راست و موزون و مستقیم سر به آسمان می‌کشند؛ و حتی بادهای مستمر و طوفان‌ها نمی‌تواند آنها را از صراط مستقیم‌شان کمی منحرف سازد، در حالی که بعضی دیگر مانند درختان مو حتی یک شاخه صاف ندارند؛ و دائماً با پیچ و خم پیش می‌روند، و هریک از این دو برای خودش عالمی دارد.

درختان انگور با آن خوشه‌های فراوان و سنگین، اگر قامتی همچون صنوبر داشتند یک روزه می‌شکستند؛ و از این گذشته از دسترس انسان‌ها به کلی دور می‌شوند، در حالی که در باغ‌های انگور یک کودک می‌تواند تمام میوه‌ها را

بچینند!

سپس روی چهار نوع از میوه‌ها و زراعت‌ها تکیه کرده؛ می‌افزاید: «و نخل و زراعت که ثمره‌های مختلفی دارند، و همچنین زیتون و انار که از جهتی با یکدیگر شبیه و از جهتی متفاوتند» (ساختمان ظاهریشان شبیه به هم است در حالی که میوه آنها بسیار متفاوت می‌باشد). ﴿وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ﴾ باید توجه داشت که «جنت» جمع «جنت» هم به باغ گفته می‌شود، و هم زمین‌های پوشیده از زراعت؛ و «اُكْل» (بر وزن دهل) از ماده «اُكْل» (بر وزن مکر) به تمام خوردنی‌ها گفته می‌شود.

به هر حال نه تنها درختان و زراعت‌ها و گیاهان از نظر ظاهر بسیار متنوع است که میوه‌ها و محصولات آنها نیز بسیار متفاوت است، هم از نظر رنگ و طعم و شکل ظاهر، و هم از نظر مواد غذایی و خواص گوناگون. بعلاوه در میان آنها انواع مرغوب و متوسط یافت می‌شود و این قدرت نمائی آفریدگار است که چنین تنوع عظیم و گسترده را در جهان گیاهان به وجود آورده، و هر کدام به نوعی حمد و ثنای او می‌گویند.

در پایان آیه دستور می‌دهد: «از میوه‌های آنها بخورید و به هنگام درو (و چیده میوه‌ها) حق آن را پردازید و اسراف نکنید که خداون مسرفان را دوست ندارد»: ﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

به این ترتیب فرمان «کلوا»: «بخورید» دلیل بر حلیت کامل آنها است؛ ولی با دو شرط: پرداختن حقوق نیازمندان، و عدم اسراف!

گرچه بعضی از مفسران گفته‌اند که منظور از «حق» در اینجا همان زکات است؛ ولی بسیاری از مفسران با الهام از روایات فراوانی که از طرف اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت رسیده؛ تصریح کرده‌اند که منظور از «حق» غیر از زکات است. (۱)

بنابراین به عنوان یک حکم الهی سزاوار است که صاحبان زراعت‌ها و باغ‌ها به هنگام چیدن میوه‌ها و درو کردن محصولات سهمی برای نیازمندان غیر از زکات در نظر بگیرند؛ و این سهم حد معینی در شرع ندارد، و بسته به همّت صاحبان آنها است.

بنابراین ذیل آیه سخن از یک حکم اخلاقی می‌گوید؛ و صدر آیه مشتمل بر درس‌های توحیدی است.

* * *

نهمین آیه به نکته دیگری از شگفتی‌های جهان گیاهان و اشجار اشاره می‌کند؛ و بعد از ذکر مسأله گسترش زمین و پیدایش کوه‌ها می‌فرماید: «مادر زمین از هر گیاه موزون پرورش دادیم»: ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ «موزون» گرچه از ماده «وزن» است؛ ولی در اینجا اشاره به نظم دقیق و حساب معین و اندازه‌گیری‌های متناسب و هماهنگ است که بر تمام ذرات گیاهان حاکم است. بعلاوه «وزن» چنانکه راغب در کتاب مفردات آورده در اصل به معنی شناخت اندازه هر چیزی است.

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که مراد از این تعبیر آن است که خداوند از هر گیاهی به مقدار نیاز و حاجت انسان‌ها آفریده است.^(۱)

همچنین گفته‌اند که مراد از «موزون» آن است که باید اندازه‌های معینی از آب و هوا و خاک و نور آفتاب دست به دست هم دهند تا گیاهان برویند.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که تعبیر به «كُلُّ شَيْءٍ» معادن را نیز شامل می‌گردد ولی با توجه به اینکه جمله «أَنْبَتْنَا»: «رویان‌دیم» تناسب چندانی با معادن ندارد؛ این تفسیر بعید به نظر می‌رسد ولی جمع میان دو تفسیر ممکن است و در بعضی از روایات نیز اشاره‌ای به معنی دوم وارد شده^(۲) و در تعقیب

الغلات» و تفسیر المیزان و تفسیر نمونه و قرطبی ذیل آیه مورد بحث مراجعه شود.

۱. فخررازی در تفسیراش این را به عنوان نخستین احتمال، و تفسیر دوم را به عنوان سومین احتمال، ذکر کرده است. (جلد ۱۹، صفحه ۱۷۱).

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد ۳، صفحه ۶، در این روایت امام علی^{علیه السلام} به معادن مختلفی اشاره

آن اشاره به فراهم شدن انواع وسایل معاش و زندگی انسان‌ها و حیواناتی که در اختیار انسان هستند و آنها که نیستند و روزی خود را جداگانه از این سفره گسترده پروردگار می‌گیرند، کرده؛ و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾

«معایش» جمع «معیشه» معنی بسیار گسترده‌ای دارد؛ و هر چیزی را که وسیله زندگی انسان‌ها است شامل می‌شود؛ و جمله ﴿وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾ اشاره به حیوانات و موجودات زنده‌ای است که انسان هرگز قادر به تغذیه آنها نمی‌باشد، و خداوند براساس نظم خاصی که بر جهان حاکم فرموده، غذای مناسب هریک از آنها را در اختیارشان گذارده است؛ و اگر چشم را باز کنیم و دقیقاً در طرز تغذیه انواع حیوانات از عالم گیاهان و نباتات بیندیشیم یک دنیا دلائل معرفه الله در آن می‌یابیم.

بعضی از میوه‌ها استفاده می‌کنند، و بعضی از دانه‌ها، گروهی از برگ درختان، بعضی از ساقه‌ها، بعضی از پوسته‌ها و بعضی از شیر شیرین بن گل‌ها، و بعضی فقط ریشه خوارند!

* * *

در دهمین و آخرین آیه مورد بحث باز به ویژگی دیگری از جهان نباتات اشاره شده؛ و آن مسأله شکافته شدن دانه‌ها و هسته‌های گیاهان در زیر زمین است.

در این آیه خداوند متعالی چنین معرفی شده است: «خداوند شکافنده دانه و هسته است»: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾

در پایان آیه می‌فرماید: «این است خدای شما، پس چگونه از حق منحرف می‌شود»: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ فَانْصَبْ وَتُؤْكُونَ﴾

«فالق» از ماده «فلق» (بر وزن خَلَق) به گفته راغب در مفردات به معنی

شکافتن چیزی و جدا ساختن قسمتی از قسمت دیگر است.^(۱) «حَبَّ» به معنی دانه‌های خوراکی و غذائی یا هرگونه دانه گیاهی است و «نوی» به معنی هسته است و اگر بعضی آن را منحصرأ به معنی هسته خرما تفسیر کرده‌اند به خاطر کثرت وجود آن در آن محیط بوده است.

به هر حال یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین مراحل زندگی گیاهان همان مرحله شکافته شدن دانه و هسته است؛ و در حقیقت این حالت شبیه حالت تولّد فرزند از مادر است؛ و عجب اینکه جوانه گیاه با اینکه فوق‌العاده ظریف است این دژ محکم را که اطراف آن را گرفته می‌شکافد و سر بیرون می‌کشد، و موجود زنده‌ای که تا آن لحظه محبوس در پوسته ضخیم دانه و هسته بوده و رابطه با جهان خارج نداشته متولّد می‌گردد و فوراً رابطه خود را با جهان بیرون برقرار می‌سازد. از مواد غذائی خاک بهره می‌گیرد، و از آب و رطوبت موجود در اطراف‌اش سیرآب می‌شود، و به سرعت در دو طرف مختلف شروع به حرکت می‌کند؛ از یک سو به صورت ریشه در زمین فرو می‌رود، و از سوی دیگر به صورت ساقه سر از زمین بر می‌داد.

قوانین دقیق و حساب شده‌ای که در این مرحله از زندگی گیاهی حاکم است به راستی حیرت‌انگیز است و دلیل زنده‌ای بر علم و قدرت پروردگار محسوب می‌شود.

* * *

از مجموع آنچه در این آیات قرآنی پیرامون خلقت گیاهان و ویژگی‌های مختلف آنها آمده؛ از روئیدن گیاهان گرفته، تا تنوّع فوق‌العاده آنها و مسأله لقاح و زوجیت، و انواع مواد غذائی برای انسان و حیوانات، تا چگونگی نمو طلع خرما، و دانه‌های بر هم سوار شده گندم و جو، و روئیدن میوه‌ها و زراعت‌های کاملاً متفاوت از یک آب و خاک، و حاکمیت قوانین موزون بر همه آنها در تمام

۱. این واژه گاهی به معنی خلقت نیز به کار می‌رود گوئی پرده ظلمانی عدم شکافته می‌شود و نور وجود از آن آشکار می‌گردد. (تفسیر روح المعانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۶) سپیدی صبح رانیز به همین مناسبت «فَلَقَ» (بر وزن شفق) می‌نامند.

مراحل، و شکافتن دانه‌ها و هسته‌ها، همگی نشانه‌های آن ذات بی‌نشان‌اند، و دلیل زنده‌ای بر توحید ربوبیت و نفی هرگونه شرک.

* * *

توضیحات:

۱- ساختمان حیرت‌انگیز گیاهان

معمولاً هر چیز که در نظر ما عادی گردد اسرار و عجائب آن به فراموشی سپرده می‌شود؛ و به مصداق ﴿وَكَأَيُّ مِنْ آيَةِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾^(۱) از کنار آن به سادگی می‌گذریم، در حالی که دنیائی از شگفتی‌ها و قدرت و عظمت آفریدگار در آن نهفته است.

از ریشه گیاهان شروع می‌کنیم؛ ریشه‌ای که در عین لطافت و نرمی نیروی شگرفی دارد. از لابلای سنگ‌ها و زمین‌های سخت می‌گذرد، و گاه به زیر قطعه سنگ‌های چندین تنی خزیده و آنها را از جا بلند می‌کند! عمارت‌ها و حوض‌هایی را که از بتون ساخته شده بر اثر روئیدن درختانی در اطراف آنها تکان می‌خورند.

کار ریشه جذب مواد غذایی و رطوبت از هر گوشه و کنار است؛ گوئی با احساس عجیب خود مراکز رطوبت و مواد غذایی را می‌شناسد و به سوی آنها پیش می‌رود!

هر ریشه‌ای برای خود کارگاه عظیمی است که در انتخاب نوع غذا و تغییر و تبدیل آن توانائی ویژه‌ای دارد؛ و بعد از تحولاتی که در مواد غذایی می‌دهد آن را به درون شاخه‌ها می‌فرستد، و از آنها به درون میوه‌ها، و در هر مرحله فعل و انفعالات شیمیائی تازه‌ای روی آن انجام می‌گیرد، تا از خاک تیره میوه‌هایی شیرین همچون عسل بسازد، یا داروئی شفابخش و تندرستی آفرین.

یکی از مهمترین کارهای ریشه جمع‌آوری ازت است که برای ساختمان

گیاه ضرورت دارد و بقیه اندام گیاه نمی توانند آن را جذب کنند.

ساختمان برگ ها از آن هم عجیب تر است، اگر یک برگ را در مقابل آفتاب بگیریم رشته های بسیار نازکی که در سرتاسر آن به شکل منظمی گسترده شده و کار آن رساندن آب و غذا به تمام سلولهای برگ است توجه ما را به خود جلب می کند، در واقع هر برگ برای خود شهری است و این رشته ها لوله کشی منظم آن شهر را از شاه لوله های بزرگ گرفته، تا کوچک ترین انشعابات، نشان می دهد.

برگ در عین نازکی دارای هفت طبقه است و هر طبقه ای ساختمان مخصوص و برنامه ویژه ای دارد که انسان را در حیرت فرو می برد! پوشش نازک روی برگ مانند پوست تن انسان است که سوراخ های بسیار ریزی دارد و هر سوراخ سلول، نگهبانی دارد که باز و بسته شدن آن را تنظیم می کند!

برگ از این سوراخ ها تنفس می کند؛ هوا را فرو می برد، کربن را از آن جدا کرده، و کلروفیل گیاهی را با آن می سازد و در مقابل اکسیژن و مقداری رطوبت را برای پاکسازی و تلطیف هوا به عنوان دو موهبت بزرگ به جهان انسانیت عرضه می کند.

ارقامی که دانشمندان در اینجا ارائه می دهند حیرت آور است. می گویند: برای اینکه گیاه بتواند یک پوند قند بسازد؛ باید برگ ها معادل سیصد هزار گالن هوا فرو برند و تجزیه کنند!

ساختمان گل ها و سپس میوه ها از آن هم عجیب تر است. وجود قسمت های نر و ماده، و چگونگی ترکیب گرده های بسیار ظریف نر با قسمت های ماده، و سپس تشکیل تخمک در رحم گیاه بعد از این ازدواج بی سر و صدا، و چگونگی پرورش آن، هر یک دنیای عجیبی است که روح و عقل انسان را همراه خود می برد، و در اقیانوسی از شگفتی ها غرق می کند.

شرح ساختمان اندام های گیاهان و گل ها و میوه ها به طور قطع در این مختصر نمی گنجد. کتاب های زیادی در این زمینه از سوی دانشمندان نوشته

شده و علم دامنه داری به نام گیاه‌شناسی به وجود آورده است. بهتر است به گفته یکی از کارشناسان کشاورزی در اینجا اکتفا کرده و این پرونده بزرگ را به سرعت ببندیم:

(چرالدت) دانشمند گیاه شناس می‌گوید: «خدائی وجود دارد که از خلال قوانین ثابت و مرموزی که جهان گیاه را اداره می‌کند ظاهر می‌شود. ظهور تجلی وی از این راه‌ها است:

۱- نظم و ترتیب - که نمو و تولید مثل، تقسیمات سلولی و تشکیل اجزای مختلف گیاه را به طور منظم انجام می‌دهد.

۲- پیچیدگی - هیچ ماشین مصنوعی بشری قابل مقایسه با ماشین پیچیده و شگرف یک نبات ساده نیست.

۳- زیبایی - زیبایی ساقه، برگ و گل چیزی خدایی است. چه هیچ مجسمه ساز ماهر و هیچ نقاش چیره دست نمی‌تواند مجسمه یا تابلویی بدان زیبایی تهیه کند.

۴- توارث - هر گیاهی نظیر خود را تولید می‌کند؛ و این تولید مثل، کاملاً روی مشیت و برنامه‌ای انجام می‌گیرد؛ چنانچه هر جا بکارند و هر طور پرورش دهند (گندم از گندم بروید جو ز جو)

سپس می‌افزاید: «به عقیده من این همه مظاهر، دلیل وجود آفریدگاری است که حکمت بالغه و قدرت نامتناهی دارد.»^(۱)

(منجستر) استاد سابق زیست‌شناسی در دانشگاه تایلور می‌گوید: «بوته شبدری را که در کنار جاده‌ای رسته است در نظر بگیرید؛ آیا تاکنون این همه ماشین آلات شگرفی که بشر ساخته است می‌توانند با این گیاه خودرو برابری کنند؟! »

این شبدر خود ماشینی است به تمام معنی شگفت‌آور و حیرت‌انگیز که دائماً رشد می‌کند و هر روز هزاران فعل و انفعال فیزیکی و شیمیایی انجام

می دهد و همه آنها تحت کنترل یک ماده پروتوپلاسمی که تمام حیات طبیعی از آن تشکیل یافته قرار گرفته اند، این ماشین زنده عجیب، مصنوع قدرت کیست؟! (۱)

* * *

۲- فوائد و برکات گیاهان:

گیاهان رکن اصلی حیات و زندگی را در کره زمین تشکیل می دهند و تمام موجودات زنده دیگر دست به دامن آنها دارند. فوائد گیاهان بسیار زیاد و فراوان است که فهرست وار می توان به دوازده فایده زیر اشاره کرد:

۱- **بهترین ماده غذایی** - مناسب ترین غذاهای ما انسان ها از گیاهان و حبوبات و میوه ها تهیه می شود. نیرو و توان و سلامت ما از طریق تغذیه گیاهی است و بسیاری از پرندگان و چهار پایان و جوندگان و ماهیان دریا هم از گیاهان استفاده می کنند؛ به همین دلیل هر کشوری بتواند فرآورده های غذایی خود را از گیاهان تأمین کند در واقع به خود کفائی رسیده است.

۲- **تهویه** - می دانیم انسان و بسیاری از موجودات زنده به طور دائم از اکسیژن هوا استفاده کرده و آن را می سوزانند؛ و اگر منبع جبران کننده ای وجود نداشت، در مدتی نه چندان زیاد تمام اکسیژن های جو زمین مصرف می شد؛ و این دسته از موجودات زنده بر اثر خفگی هلاک می شدند؛ ولی خداوند حکیم جبران این ضایعه را بر عهده گیاهان گذارده، = آنها تنفسی برعکس تنفس انسان دارند، گازهای کربن را گرفته و تجزیه کرده و اکسیژن آن را پس می دهند و به همین دلیل هوای باغ ها و مزارع بسیار لذت بخش و نشاط آور است، و نیز به همین دلیل امروز توصیه می کنند که هر شهری باید پارک های مشجر داشته باشد و برای هریک نفر سهمیه ای از نظر متر مربع از این پارک ها در نظر گرفته اند و آنها را ریه شهر می نامند.

۳- لباس و پوشاک - قسمت مهمی از لباس‌های ما از الیاف گیاهی تهیه می‌شود؛ و در واقع منبع فناپذیر پوشاک آدمی در درجه اول گیاهان‌اند.

۴- خانه و اثاث خانه - اگر به اطراف خودمان در خانه نگاه کنیم بسیاری از درب‌ها و پنجره‌ها و وسایل دیگر را از فرآورده‌های اشجار و درختان می‌بینیم؛ به طوری که اگر بخواهیم آنها را از زندگی خود حذف کنیم زندگی بر ما مشکل می‌شود. در بسیاری از مناطق تمام خانه‌های خود را از چوب می‌سازند؛ و این خانه‌ها امتیازات زیادی دارد، یکی از وسایل مهم زندگی امروز لاستیک است، می‌دانیم ماده اصلی آن را از شیر درخت کائوچو می‌گیرند.

۵- داروهای گیاهی - در گذشته غالب داروها از گیاهان گرفته می‌شد امروز نیز قسمت مهمی از آنها از گیاهان است؛ و با توجه به عکس‌العمل‌های نامطلوب داروهای شیمیایی هم اکنون نهضتی برای بازگشت به سوی داروهای گیاهی آغاز شده است، و داروخانه‌هایی وجود دارد که تمام داروهای شفابخش از گیاهان است.

۶- مهار کردن شن‌های روان - یکی از خطرات مهمی که شهرها را مخصوصاً در نزدیکی کویرها و بیابان‌های شن‌زار تهدید می‌کند؛ شن‌های روان است که گاهی تمام یک آبادی را در خود دفن می‌کند. بهترین راه برای تثبیت این شن‌ها استفاده از گیاهان مختلف است که مانع از حرکت و پیشروی آنها می‌گردد.

۷- تهیه کاغذ - می‌دانیم اختراع کاغذ سهم بسیار مهمی در پیشرفت تمدن و علم و دانش بشر داشته است؛ منبع اصلی این وسیله مهم گیاهان‌اند.

۸- تعدیل گرما و سرما - گیاهان به خاطر رطوبت ملایم و معتدلی که در فضا پخش می‌کنند هم شدت سرما را می‌شکنند، و هم فشار گرما را؛ و به همین دلیل مناطق پر درخت غالباً هوایی معتدل دارند.

۹- وسایل نقلیه - بسیاری از کشتی‌ها و قایق‌ها را در گذشته و حال از چوب می‌ساخته و می‌سازند و به عنوان یکی از بهترین وسیله نقلیه در گذشته و

حال مورد استفاده بشر واقع شده است.

۱۰- زیبایی و طراوت - این اثر جالب درختان و گیاهان و گل ها بر کسی پوشیده نیست که با زیبایی خیره کننده خود روح انسان را نوازش می دهند؛ قلب را آرام و در برابر فشارهای شدید زندگی به انسان تسکین می دهند، و به همین دلیل همیشه بیمارستان ها را با انبوهی از گیاهان و درختان، برای بهبود حال بیماران، تزیین می کنند؛ و همیشه انسان ها برای رفع خستگی و تجدید نیرو به آغوش طبیعت در میان درختان و باغ ها و گندم زارها پناه می برده اند.

۱۱- انواع مهم انرژی - در گذشته و حال یکی از منابع مهم انرژی و تولید حرارت و گرما، چوب و برگ و ریشه درختان بوده است. حتی ذغال سنگ که یکی از منابع مهم انرژی است نیز از فرآورده های درختان و گیاهان می باشد. حرارت حاصل از چوب و برگ درختان مطبوع تر و آلودگی آن برای محیط زیست کمتر است، و حتی خاکستری که از آن می ماند خود می تواند به عنوان کود برای همان درختان، مجدداً مورد استفاده قرار گیرد.

۱۲- انواع عطرها و مواد شیمیایی - می دانیم در گذشته و امروز از اسانس گل ها بهترین عطرها برای نوازش روح و جان گرفته شده است؛ و حتی درختان و گیاهانی که برگ و چوب آنها بسیار معطر و خوش بو است کم نیست. از همه اینها گذشته مواد شیمیایی زیادی را برای صنایع مختلف از گیاهان می گیرند.

بزرگ است خداوندی که این همه آثار و فوائد و برکات در این موجود آفریده و آن را آیتی بزرگ از آیات علم و قدرت خویش قرار داده است. تعبیرات جامعی که در آیات بالا خوانده ایم از جمله تعبیر به «معایش» جمع «معیشه» به معنی وسیله حیات، می تواند همه این فوائد را در بر گیرد.

* * *

۳- انواع بی شمار گیاهان

همانگونه که قبلاً هم اشاره شد، انواع گیاهان به قدری زیاد است که از حد و

حصر بیرون است، تا آنجا که سه هزار نوع درخت نخل، هزار و هفتصد نوع انجیر هندی، و هزار و دویست نوع گل ثعلب را شمارش کرده‌اند.

نویسنده کتاب: جهان گل‌ها (فردیناندلین) گیاهان نهان دانه را بالغ بر یکصد و پنجاه هزار نوع می‌داند! و در بعضی از کتب گیاه‌شناسی بیش از هیجده هزار نوع گیاه توصیف و تشریح شده است. (۱)

یکصد هزار نوع از انواع قارچ‌ها شماره شده، و بیش از چهل هزار نوع از جلبک‌ها، هفت هزار نوع سیب، و سی و پنج هزار نژاد گندم مورد بررسی قرار گرفته است. (۲)

در میان گیاهان، گیاهان کوچک ذره‌بینی وجود دارد، و گیاهانی که طول قامت آنها به پنجاه متر می‌رسد، بعضی از گیاهان از لابلای سنگ‌ها می‌رویند، و بعضی در میان آب‌ها شناورند! ریشه بعضی در زیر آب و گل‌های آن در سطح آب پخش شده، و هریک برای خود منظره‌ای بدیع و جالب دارند و در عالم خود نغمه توحید سر می‌دهند.

* * *

۴- شگفتی‌های جهان گیاهان

اگر از تمام آنچه در مورد گیاهان به طور عموم گفته شد بگذریم؛ در جهان گیاهان عجائب بسیاری دیده می‌شود که بعضی از بس عادی گشته، به فراموشی سپرده شده است.

برگ‌ها و ساقه‌های درختان عظیم هر روز میلیون‌ها میلیون آب را برخلاف جاذبه از روی زمین برداشته به طرف بالا می‌برند؛ و سپس به صورت بخار در فضای اطراف می‌پراکنند. این چه قانونی است که به گیاهان اجازه می‌دهد برخلاف قانون جاذبه که همه چیز را به طرف پایین می‌کشد (مخصوصاً آب را) این چنین قدرت نمایی کند؟

۱. تاریخ علوم، صفحه ۳۵۲.

۲. شناخت خدا، صفحه ۲۹۱ و ۲۹۲.

گیاهانی همچون آفتاب گردان که با حرکت آفتاب گردش می کنند و گل های بزرگ آنها اول صبح رو به سوی مشرق و هنگام غروب رو به سوی مغرب است؛ کم نیستند.

گیاهان گوشتخوار از شگفت انگیزترین پدیده های عالم گیاهان است. پرفسور (لئون برتن) مدیر موزه ملی تاریخ طبیعی فرانسه تحقیقاتی درباره این گیاهان عجیب کرده؛ می گوید: «تاکنون دانشمندان چهارصد نوع گیاه گوشتخوار دیده اند که تنها ده نوع آن در کشور فرانسه وجود دارد، و معروف ترین آنها گیاهان زیر است:

آلدرووند که در ایالت ژیروند در غرب این کشور در سواحل اقیانوس اطلس می روید. این گیاه دارای برگ دو پارچه مخصوصی است که مانند دو صفحه کتاب باز و در برابر هم قرار گرفته، و به وسیله لولای مخصوصی از پائین به هم چسبیده است، و روی برگ های این گیاه را کرک های حساسی پوشانیده.

هنگامی که یک مگس بخت برگشته به آن نزدیک شود و پاها یا بدن او به این کرکرها تماس پیدا کند؛ دو صفحه مزبور به سرعت بسته می شود، و حیوانک در آن میان زندانی می گردد، و بالاخره بر اثر شیرۀ مخصوصی که از برگ ترشح می کند؛ تدریجاً هضم و جزء بدن گیاه می شود!

دروزا یکی دیگر از این گیاهان است، که دارای برگ های سرخ رنگی است که روی آن شاخک های باریکی شبیه به مو دیده می شود. هنگامی که مگس بیچاره راه را گم کند، و به گمان اینکه نقطه آرام و دنجی پیدا کرده روی برگ های این گیاه بنشیند؛ ناگهان شاخک ها از اطراف روی سر او می ریزند، و او را دست بسته به درون برگ می کشانند، و در میان ترشحات چسبنده برگ هضم، و جذب گیاه می گردد.

نیانتس عجیب ترین نوع گیاه گوشتخوار است که در انتهای شاخه باریک آن چیزی شبیه به کوزه کوچکی وجود دارد که دهانه آن رو به طرف بالا است؛ و

درب مخصوصی دارد که در حال عادی باز است.

این کوزه دام خطرناکی برای حشرات بی احتیاط و سر در هوا است! درون این کوزه همیشه عسل چسبناک و شیرینی وجود دارد که حشرات شکم پرست را به سوی خود دعوت می‌کند. زیبائی و شفافی رنگ کوزه نیز جاذبه مخصوصی برای حشرات خوش ذوق دارد.

اگر حشره‌ای اسیر هوای نفس شود و وارد کوزه گردد؛ فوراً دهانه آن بسته می‌شود و در زندانی که هرگز خلاصی از آن نیست گرفتار می‌گردد!

به هر حال این کوزه برای این گیاه حکم معده را دارد، و شیره درون آن نیز مانند شیرۀ معده، حشره را به صورت قابل جذب در می‌آورد.

دانشمندان می‌گویند: اقدام این گیاهان به شکار حشرات به خاطر آن است که ریشه‌های آنها قادر به جذب ازت نیست؛ لذا کمبود خود را از این طریق جبران می‌کند.

دانشمندان امیدوارند روزی بیاید که بتوانند مقادیر زیادی از این گیاهان را در باغچه‌های منازل یا کنار استخرها پرورش دهند؛ و با این وسیله سالم طبیعی مگس‌ها و حشرات موذی را از محیط زندگی انسان براندازند.

در خاطرات سیاحان و جهانگردان سرگذشت‌های عجیبی درباره گیاهان آدمخوار نیز آمده است. بعضی از دانشمندان می‌گویند: ممکن است این گیاهان انواع بزرگ‌تری از همان گیاهان حشره‌خوار باشد که در سرزمین‌های مستعد رشد فراوان کرده، و می‌تواند جانداران بزرگ‌تر را در لابلای شاخ‌ها و برگ‌های خود زندانی کرده و تدریجاً جذب نماید. (ولی تأیید و قبول آنها نیز به آسانی ممکن نیست).^(۱)

از عجیب‌ترین و جالب‌ترین بخش‌های وجود گیاهان، ساختمان میوه‌ها است.

۱. کتاب نظری به طبیعت و اسرار آن، نوشته پرفسور لئون برتن، صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۴ (با تلخیص و اقتباس).

یکی از صدها نکات جالب این است که در بسیاری از آنها عصاره شیرین و لذیذی به طرز جالبی در ظروف کوچک مخصوصی ذخیره و دقیقاً بسته‌بندی شده که بهترین بسته‌بندی‌های عصر ما در مقابل آن بسیار ابتدایی به نظر می‌رسد.

یک پرتقال را باز کنید، گوئی هر قاچ آن از صدها شیشه کوچک ظریف که لبریز از عصاره لذتبخش و معطری است تشکیل شده. شیشه‌هایی که بدون هیچگونه فاصله کنار هم قرار گرفته‌اند. (و اگر در میان آنها فاصله و هوا بود بسیار زود فاسد می‌شد).

اما این شیشه‌ها هرگز نمی‌شکنند؛ و کاملاً قابل حمل و نقل است و جالب اینکه با محتوایش قابل خوردن می‌باشد!

هر مجموعه‌ای از این شیشه‌های کوچک و ظریف در پوسته ضخیم‌تری که به منزله یک کارتن است بسته‌بندی شده، و به صورت یک قاچ درآمده (این کارتن نیز همراه محتوایش قابل خوردن است، حتی برای دستگاه هاضمه مفید می‌باشد!)

این کارتن‌های کوچک بدون کمترین فاصله و با تخلیه کامل هوا در کنار هم قرار گرفته، و در میان چند لفاف مختلف برای حفظ و ایمنی پیچیده شده، و در مجموع به صورت یک محموله سالم و قابل حمل و نقل برای فاصله‌ای بسیار دور آماده است.

همین معنی به طرز ظریف‌تری در درون یک دانه انار و انگور و انجیر نیز مشاهده می‌شود.

درست دقت کنید؛ اگر عصاره هریک از این میوه‌ها را گرفته، در هوای آزاد بگذارند، با گذشتن یک ساعت تغییر حالت می‌دهد؛ و گاه در عرض چند ساعت فاسد می‌شود. ولی بسته‌بندی طبیعی فوق‌العاده حساب شده آنها چنان است که اجازه نفوذ هوا را به هیچ وجه به درون آنها نمی‌دهد؛ و به همین دلیل گاهی ماه‌ها بی‌آنکه طعم‌اش کمترین تغییری کند سالم می‌ماند.

اینها فقط مربوط به مسأله ساده بسته‌بندی است، و اما ترکیبات شیمیائی هریک از میوه‌ها و خواص غذائی و درمانی و انواع ویتامین‌ها و مواد حیاتی آنها خود داستان بسیار مفصّلی دارد که موضوع بحث دانشمندان غذاشناس است؛ و در زمینه آنها کتاب‌های فراوانی به رشته تحریر در آمده است که ما اگر بخواهیم وارد همه این مسائل شویم از شکل یک کتاب تفسیری خارج خواهیم شد؛ به علاوه مثنوی هفتاد من کاغذ شود!

* * *

۵- اسرار خلقت گیاهان در توحید مفصّل:

در حدیث توحید مفصّل از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم، که فرمود: «ای مفصّل! اندیشه کن درباره این گیاهان و انواع منافع آنها. میوه‌ها برای غذای انسان، و گاه برای حیوانات، و هیزم برای آتش افروزی، و چوب برای انواع فرآورده‌های چوبی، و پوست و برگ و ریشه و انواع صمغ‌ها هر کدام منافی در بر دارد؛ و اگر اینها نبودند چه مشکلات فراوانی در زندگی ما پیدا می‌شد؟ و از این گذشته لذّتی که از مشاهده مناظر زیبا و با طراوت آنها می‌بریم با هیچ منظره‌ای در جهان برابری نمی‌کند!

ای مفصّل! بیندیش چگونه گاهی از یک دانه صد دانه یا کمتر و بیشتر به وجود می‌آید؛ در حالی که ممکن بود از یک دانه تنها یک دانه بروید؟! این نیست مگر برای اینکه انسان‌ها در وسعت باشند و بتوانند غذای خود را تا سال آینده تأمین کنند.

درست بیندیش این دانه‌های غذائی مانند عدس و ماش و باقلا چگونه در پوسته‌ها و کیسه‌های مخصوصی از آفات محافظت می‌شود؟ درست همانگونه که جنین در مشیمه حفظ می‌گردد؛ و خوشه‌های گندم و مانند آن را بنگر که علاوه بر این، بر سر هر خوشه رشته‌های درازی همچون نیزه‌ها است، تا از حملات پرندگان در امان باشد!...

درست در آفرینش درختان و نباتات بیندیش، اینها نیازمند به غذا هستند در

حالی که قادر بر حرکت نیستند! لذا ریشه‌های آنها در اعماق زمین فرو رفته تا مواد غذایی را به تمام گیاه برسانند. این ریشه‌ها مواد غذایی را از زمین می‌مکند، همانگونه که حیوانات شیرخوار پستان مادر را. آیا نمی‌بینی که رشته‌های ریشه‌ها مانند طناب‌های خیمه به هر طرف از زمین دویده تا قامت بلند درخت را سر پا نگهدارد؟ و اگر اینها نبودند چگونه ممکن بود نخل با آن قامت طولانی و شاخه‌های پهن و بزرگ در برابر تند بادهای سر پا ایستد؟!

ای مفضل! درست در آفرینش برگ‌ها بیندیش؛ رشته‌های ظریف و نازکی شبیه رگ‌ها در تمام آن می‌بینی، بعضی ضخیم و طولانی‌تر و بعضی فوق‌العاده ظریف‌اند، اگر انسانی می‌خواست یکی از آنها را با آن ظرافت بیافد در یکسال قادر نبود، و ابزار و وسائل زیادی لازم داشت، ولی در چند روز بهار آنقدر برگ بر درختان ظاهر می‌شود که بیابان‌ها و کوه‌ها و مناطق مختلف زمین را پر می‌کند؛ و همه اینها به اراده نافذ پروردگار و امر مطاع او در سراسر جهان است.» سپس امام علیه السلام در ادامه این سخن به شگفتی‌های میوه‌ها و هسته‌ها، و مرگ و حیات گیاهان در هر سال، و تلقیح و بارور شدن قسمت‌های ماده از طریق آمیزش با قسمت‌های نر، و همچنین داروهای شفابخشی که از انواع گیاهان گرفته می‌شود، و دانه‌ها و گیاهانی که هر کدام غذای یکی از حیوانات محسوب می‌گردد، اشاره فرموده؛ و پیرامون هر کدام شرح جالبی بیان می‌کند که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد و علاقه‌مندان می‌توانند به حدیث طولانی فوق مراجعه کنند. (۱)

این بحث دامنه‌دار را ناچاریم در اینجا جمع کنیم؛ و آن را با چند شعر ناب توحیدی پایان دهیم که اگر عنان قلم رها گردد باید کتاب‌ها در این زمینه نگاشت.

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا و درختان همه در تسییح‌اند
 نه همه مستمعی فهم کند این اسرار!
 عقل حیران شود از خوشه زرّین عنب
 فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار
 بندهای رطب از نخل فرو آویزند
 نخل بندگان قضا و قدر شیرین کار!
 تانه تاریک بود سایه انبوه درخت
 زیر هر برگ چراغی بنهد از گل نار
 ژاله بر لاله فرود آمده نزدیک سحر
 راست چون عارض گلبوی عرق کرده یار!
 گو نظر بازکن و خلقت نارنج ببین
 ای که باور نکنی «فی الشجر الاخضر نار»
 پاک و بی عیب خدائی که به تقدیر عزیز
 ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار^(۱)

۱۶- نشانه‌های او در آفرینش ارزاق عمومی

اشاره:

هر موجود زنده‌ای برای ادامه حیات خود نیازهایی دارد؛ یا به تعبیر دیگر فعالیت‌های حیاتی، مواد انرژی زائی می‌طلبد که دائماً باید به موجود زنده برسد، و به اصطلاح جبران مافات، و بدل مایتحلل گردد. این مواد باید از تمام جهات دقیقاً متناسب با آن موجود زنده باشد؛ تا بتواند به راحتی از آن بهره‌گیرد.

نظام رزق و روزی در عالم آفرینش، و چگونگی تهیه آنها، و سپس طرز قرار گرفتن در اختیار هر موجود زنده، و همچنین طرز استفاده از آنها نظام بسیار ظریف و دقیق، و گاه اسرارآمیز است که فصلی از نشانه‌های مهم توحید و علم و قدرت خداوند در آن نهفته است؛ لذا قرآن کراراً در آیات مختلف روی آن تکیه کرده است.

با این اشاره به قرآن باز می‌گردیم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (۱)

۲- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۲)

۳- ﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۳)

۴- ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجَوَفِي عُنُقُو

۱. سوره فاطر، آیه ۳.

۲. سوره روم، آیه ۴۰.

۳. سوره نمل، آیه ۶۴.

وَنُفُورٍ ﴿١﴾

۵- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (۲)

۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (۳)

۷- ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (۴)

۸- ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْفَىٰ ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (۵)

۹- ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ - رِزْقًا لِلْعِبَادِ﴾ (۶)

۱۰- ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ - إِنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا - ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا - فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا - وَعِنَبًّا وَقَضْبًّا - وَرَيُّونَا وَنَخْلًا - وَحَدَائِقَ غُلْبًا - وَفَاكِهَةً وَأَبًّا - مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾ (۷)

ترجمه

۱- «ای مردم! به یاد آوردی نعمت خدا را بر شما، آیا خالقِ غیر از خدا

وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او

نیست، با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می شوید؟»

۲- «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد بعد

۱. سوره ملک، آیه ۲۱.

۲. سوره روم، آیه ۳۷.

۳. سوره ذاریات، آیه ۵۸.

۴. سوره هود، آیه ۶.

۵. سوره سبأ، آیه ۲۴.

۶. سوره ق، آیات ۹ تا ۱۱.

۷. سوره عبس، آیات ۲۴ تا ۳۲. آیات فراوان دیگری نیز در این زمینه وارد شده که شباهت با آیات فوق دارد؛ از جمله: آیه ۳۱ سوره یونس، آیه ۱۷۲ سوره بقره، آیه ۲۸ سوره روم، آیه ۱۹ سوره شوری، آیه ۲۶ سوره رعد، آیه ۱۲ سوره شوری، آیه ۲۷ سوره شوری، آیه ۲۲ سوره بقره، آیه ۳۲ سوره ابراهیم، آیه ۷۳ سوره نحل، آیه ۱۷ سوره عنکبوت، و آیه ۱۳ سوره غافر.

می‌میراند، سپس زنده می‌کند، آیا هیچیک از همتایانی که برای خدا ساخته‌اید چیزی از این کارها را می‌تواند انجام دهند؟ منزه است او، و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند.»

۳- «یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، و سپس آن را تجدید می‌کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟ بگو: دلالتان را بیاورید اگر راست می‌گوئید!»

۴- «یا آن کسی که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند؟) ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند.»

۵- «آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟ در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند (و آماده پذیرش حق‌اند).»

۶- «خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است.»

۷- «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن بر خدا است، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است (کتاب علم پروردگار).»

۸- «بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: الله، و ما با شما بر هدایت، یا در ضلالت آشکاری هستیم!»

۹- «و از آسمان، آبی پر برکت فرستادیم و به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویاندیم - و نخل‌های بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند - همه اینها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است.»

۱۰- «انسان باید به غذای خویش بنگرد - ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم - سپس زمین را از هم شکافتیم - و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم - و انگور و سبزی بسیار - و زیتون و نخل فراوان - و باغ‌های پر درخت - و میوه و چراگاه - تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چهار پایانتان باشد.»

شرح مفردات

«رِزْق» به گفته راغب در کتاب مفردات به معنی بخشش و عطای مستمر است؛ خواه دنیوی باشد یا اخروی. به سهم و نصیب نیز رزق گفته می‌شود؛ و همچنین به مواد غذایی که به جوف انسان می‌رسد.

ابن منظور در لسان العرب نیز می‌گوید: «رزق» بر دو نوع است: رزق جسمانی مانند: انواع غذاها، و رزق روحانی برای دل و جان، مانند: انواع معارف و علوم.

در کتاب التحقيق نیز آمده است که «رزق» به معنی عطای خاصی است که موافق مقتضای حال طرف و مطابق نیاز او برای ادامه حیات‌اش باشد.

در قرآن مجید نیز در هر دو معنی به کار رفته است. در سوره ملک، آیه ۱۵ می‌خوانیم: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ﴾: «او کسی است که زمین را رام شما قرارداد بر شانه‌های آن راه روید، و از روزی‌های خداوند بخورید.»

در سوره آل عمران آیه ۱۶۹ درباره شهیدان آمده است: ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ «آنها زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

ولی غالباً در مورد رزق‌های مادی به کار رفته؛ هرچند استعمال آن در رزق‌های معنوی نیز کم نیست؛ و از آنجا که بخشنده انواع نعمت‌های مادی و معنوی خدا است؛ واژه «رِزْق» از صفات خاصه او است.^(۱)

«طَعَام» معنی مصدري و اسم مصدري هر دو دارد، یعنی هم به غذا خوردن گفته می‌شود و هم به خود غذا؛ و گاه این واژه بر خصوص گندم اطلاق شده، چنانکه در حدیثی آمده است که پیغمبر ﷺ دستور داد زکات فطره را یک صاع (یک من) از طعام یا یک صاع از شعیر (جو) بدهند. (در اینجا طعام به

۱. لسان العرب، مفردات، مجمع البحرین، و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.

معنی گندم در مقابل جو استعمال شده است.)

در لسان العرب تصریح شده که طعام اسم جامعی است برای تمام خوردنی‌ها، ولی هم او و هم راغب در مفردات تصریح کرده‌اند که این واژه گاهی در نوشیدنی‌ها نیز به کار می‌رود، مانند: ﴿وَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَهُوَ مِنِّيْ﴾: «هرکس از آن آب بنوشد از من نیست و هرکس ننوشد از من است»^(۱)

خلیل بن احمد در کتاب العین نیز می‌گوید: در کلام عرب طعام غالباً به خصوص گندم گفته می‌شود. - ولی ظاهراً این به خاطر آن است که غالباً غذای اصلی نان است و آن را نیز از گندم درست می‌کنند، و گرنه بسیاری از ارباب لغت تصریح کرده‌اند که مفهوم طعام عام است -^(۲) بعضی نیز گفته‌اند طعام به معنی خرما است. این سخن نیز ظاهراً به خاطر همان است که در آن عصر و محیط خرما یک غذای اصلی بوده است.

* * *

تفسیر و جمع‌بندی:

بر این خوان نعمت چه دشمن چه دوست؟

کراراً گفته‌ایم مشکران عرب هرگز بت‌ها را خالق خود نمی‌دانستند؛ ولی معتقد بودند که بت‌ها در تدبیر این جهان و حل مشکلات انسان‌ها و فراهم کردن مواهب برای آنها دخالت دارند؛ از این جهت که شفیعان درگاه خدا هستند، و یا از این جهت که تدبیر این جهان در این قسمت‌ها به آنها واگذار شده! به همین دلیل در آیات فوق برای نفی این عقیده خرافی با تعبیرات مختلف روی این مسأله تأکید شده است که خالق و رازق یکی است، و انواع روزی‌ها از ناحیه او است.

۱. سورة بقره، آیه ۲۴۹.

۲. لسان العرب، مفردات، کتاب العین، و نه‌ایه ابن اثیر.

بدیهی است اگر انسانی را بر سر سفره‌ای دعوت کنند که غذاهای رنگارنگی در آن باشد؛ قبل از هر چیز وظیفه خود می‌داند از صاحب آن نعمت‌ها تشکر کند، و به همین جهت به سراغ صاحب آن سفره می‌رود تا او را بشناسد. آیا سفره‌ای گسترده‌تر از سفره آفرینش وجود دارد؟ آیا این خوان نعمتی که دشمن و دوست از آن بهره‌مند می‌گردند نباید صاحب‌اش را شناخت؟ و از عطایای او که از فرق تا قدم و از ظاهر تا باطن ما را فرا گرفته تشکر کرد؟ بنابراین یکی از انگیزه‌های مهم معرفه الله، همچنین یکی از طرق شناخت او همین روزی‌ها است.

لذا در نخستین آیه مورد بحث همه انسان‌ها را مخاطب ساخته؛ می‌گوید: «ای مردم! نعمت خداوند را بر خود، به خاطر بیاورید»: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾

«آیا خالق غیر از خدا از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟»: ﴿هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

از آسمان نور حیاتبخش آفتاب عالم‌تاب، و قطرات زنده کننده باران، و امواج روح‌پرور نسیم را برای شما می‌فرستد، و از زمین انواع گیاهان و میوه‌ها و مواد غذایی را می‌رویانند، و انواع معادن و ذخائر زیرزمینی را.

با این حال باید بدانید معبوی جز او نیست، و بندگی تنها شایسته او است. در این صورت چگونه از راه راست منحرف می‌شوید و به این خالق بزرگ و روزی بخش پشت کرده، در مقابل بتان سجده می‌کنید ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤَفَّكُونَ﴾^(۱)

* * *

در دومین آیه برای اثبات توحید ربوبیت (یگانگی پروردگار) و نیز توحید

۱. «تؤفکون» از ماده «افک» (بر وزن سفت) بمعنی دگرگون ساختن چیزی از حالت اصلی است، و به همین جهت به دروغ و تهمت و انحراف از حق به سوی باطل «افک» گفته می‌شود؛ و همچنین به بادهای مخالف که از مسیر منظم انحراف یافته «مؤتفکه» اطلاق می‌شود. (مفردات راغب).

در عبادت روی چهار مسأله تکیه شده: آفرینش انسان، روزی دادن به او، و مرگ، و حیات مجدد او؛ و همه اینها از سوی خداوند معرفی شده؛ چرا که همه دارای نظام دقیقی است که نشان می‌دهد از سوی مبدأ علم و قدرتی سرچشمه گرفته است. لذا می‌فرماید:

«خداوند همان کسی است که شما را آفرید، و سپس روزی داد، سپس می‌میراند و بعد زنده می‌کند»: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾

«آیا هیچکدام از همتایانی که برای خدا قرار داده‌اید قدرت بر چنین کارهایی دارند»: ﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ بنابراین باید قبول کنید که او منزه است؛ و برتر از اینکه همتائی برای او قرار دهند. ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

هرگاه ما بدانیم که آفرینش و روزی و مرگ و حیات ما به دست او است؛ معنی ندارد به سراغ غیر او برویم، و در برابر غیر او سر تعظیم و تسلیم فرود آوریم.

قابل توجه اینکه مسأله خلقت و آفرینش، روزی و مرگ و حیات را شامل می‌شود، چرا که تمام انواع روزی‌ها بازگشت به آفرینش خدا می‌کند؛ همچنین حیات نیز جزء خلقت و روزی‌های الهی است و مرگ باز پس گرفتن آن است. بنابراین تکیه بر این سه قسمت نه به خاطر آن است که چیزی غیر از خلقت است؛ بلکه در حقیقت مصادیق مهمی از آن موضوع کلی را شرح می‌دهد.

این نکته نیز قابل دقت است که زنده شدن بعد از مرگ گرچه مورد قبول مشکران عرب نبود؛ ولی این آیه اشاره لطیفی به این استدلال است که آفرینش نخستین و نعمت حیات در آغاز کار، دلیل روشنی است بر امکان تکرار آن در قیامت و رستاخیز. بلکه اگر درست بیندیشیم مسأله مرگ و حیات در همین جهان به صورت مستمر ادامه دارد؛ و در هر سال و ماه، بلکه هر روز و هر ساعت وجود انسان صحنه مرگ و حیات است، هزاران هزار سلول می‌میرند، و

هزاران هزار دیگر جانشین آنها می شوند؛ و مسأله معاد به صورت مستمر در همین دنیا وجود دارد، پس چه جای تعجب که در آخرت همه مردگان به زندگی جدیدی باز گردند؟!

* * *

در سومین آیه که در سلک آیات توحید واقع شده و نشانه های مختلف او را در آسمان و زمین می شمرد؛ باز روی سه مسأله تکیه شده است: آغاز آفرینش و بازگشت آن، و رزق و روزی هایی که از آسمان و زمین به انسان می رسد. می فرماید: آیا معبودان شما بهترند یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را باز می گرداند ﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^(۱) و کسی که در میان این آغاز و بازگشت شما را از آسمان و زمین روزی می بخشد: ﴿وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

در پایان می افزاید: آیا با این حال معبودی با خدا است؟! ﴿أَلِلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾
بگو: من دلیل بر الوهیت خدا را آوردم شما اگر راست می گوئید دلیلتان را بیاورید! ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾
به تعبیر دیگر: اینها برکاتی است که از ذات پاک خداوند سرچشمه می گیرد؛ اما بت های فاقد همه چیز منشأ چه خیر و برکتی هستند تا لایق عبودیت باشند؟

تعبیر به «خَیْر» (بهتر) که در این آیه محذوف است و به قرینه آیات قبل روشن می شود نه به خاطر این است که بت ها خیر و فایده ای دارند که در مقایسه با خداوند کمتر است؛ بلکه این تعبیر در مواردی که هیچ خیری در کار نیست نیز به کار می رود. مثلاً گفته می شود از فلان غذا پرهیز تا سالم بمانی آیا تندرستی بهتر از بیماری نیست؛ مسلماً بیماری فایده ای ندارد که تندرستی بهتر از آن باشد. در قرآن مجید نیز می خوانیم ﴿وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ﴾:

۱. این جمله محذوفی دارد که به قرینه آیات قبل (آیه ۵۹ همین سوره) روشن می شود و در تقدیر چنین است: «أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ... خَيْرٌ أَمْ مَا يَشْرِكُونَ» «آیا خدائی که آفرینش را آغاز کرد... بهتر است یا معبودهای آنها».

«بنده با ایمان بهتر از مشرک و بت پرست است»^(۱)

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ﴾: «بگو آیا این (عذاب‌های دردناک دوزخ) بهتر است یا بهشت جاویدان؟»^(۲)

خلاصه اینکه واژه «خیر» اگر چه فعل تفضیل است و باید در مورد دو چیز که یکی خوب و یکی خوب‌تر است به کار رود؛ ولی در بسیاری از موارد هدف این است که مخاطب را در اندیشه فرو برد و به او بفهماند که آنچه را برگزیده منشأ هیچ خیر و فایده‌ای نیست.

تکیه بر مسأله معاد با اینکه مشرکان به آن ایمان نداشتند به خاطر این است که آفرینش نخستین دلیل بر معاد است.

در چهارمین آیه همین معنی به صورت دیگری مطرح شده؛ می‌فرماید: «اگر خداوند رزق و روزی خود را از شما قطع کند چه کسی شما را روزی می‌دهد؟» ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾^(۳)

اشاره به اینکه اگر یکسال به فرمان خدا بارانی از آسمان نبارد، گیاهی از زمین نروید و خشکسالی و قحطی همه جا را فراگیرد؛ آیا این بت‌ها و یا هیچ موجود دیگری قدرت دارد به شما روزی و غذا دهد؟ و یا اگر روزی‌های معنوی و وحی آسمانی به فرمان خدا قطع شود؛ آیا کسی می‌تواند شما را هدایت کند؟

ناگفته پیدا است که پاسخ تمام این سؤالات منفی است و با این حال چگونه بت پرستان اصرار بر این کار زشت خود دارند؟ آیا در اینجا عاملی جز لجاجت و تعصب می‌تواند وجود داشته باشد؟

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۵.

۳. گرچه بعضی احتمال داده‌اند که آیه محذوفی داشته باشد؛ ولی ظاهراً محذوفی ندارد و معنی چنین است: «ان امسک الله رزقه من هذا الذي يرزقكم» و «ام» در اینجا به معنی «بل» می‌باشد. (دقت کنید).

لذا در پایان آیه می‌فرماید: «بلکه آنها در سرکشی و فرار از حقایق لجاجت دارند»: ﴿بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ﴾^(۱)

* * *

در پنجمین آیه روی نکته دیگری در رابطه با مسأله ارزاق تکیه کرده؛ و تأکید می‌کند که گستردگی و تنگی روزی به خواست خدا است. می‌فرماید: «آیا آنها ندیدند که خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟!﴾ ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾

درست است که کوشش و تلاش انسان‌ها، و لیاقت‌ها و شایستگی‌ها، در تحصیل روزی مؤثر است. و درست است که عالم، عالم اسباب است، و آنها که تلاشگرند غالباً بهره بیشتری از روزی‌ها دارند، و تنبل‌ها بهره کمتری. ولی با این حال استثنائات زیادی در برابر این قاعده می‌بینیم.

افراد بی‌دست و پائی را مشاهده می‌کنیم که ابواب روزی به روی آنها گشوده است؛ و به عکس افراد تلاشگر لایقی را مشاهده می‌کنیم که به هر جا رو می‌کنند درها به رویشان بسته می‌شود، و به گفته شاعر معروف عرب:

كَمْ عَاقِلٍ عَاقِلٍ أَعْيَتْ مَذَاهِبُهُ وَ جَاهِلٍ جَاهِلٍ تَلَقَّاهُ مَرْزُوقًا

«چه بسیار افراد عاقل و هوشیار که راه‌ها به روی آنها بسته شده - و افراد

جاهل و نادانی که آنها را از انواع روزی‌ها بهره‌مند می‌بینی!»!

این برای آن است که انسان در عالم اسباب گم نشود و بداند در پشت این دستگاه، دست قدرتی است که آن را می‌چرخاند و قدرت‌اش مافوق همه قدرت‌ها است.

همچنین افراد متنعم و بهره‌مند از امکانات به خود مغرور نشوند، و راه طغیان و غرور پیش نگیرند و افراد تنگ‌دست مأیوس و نومید نگردند؛ چرا که هر لحظه ممکن است به اراده و مشیت الهی صحنه دگرگون گردد.

۱. «لَجُوا» از مادّه «لجّجت» «عُتُوٌّ» به معنی سرکشی و «نُفُورٌ» به معنی دوری و فرار از چیزی است.

به تعبیر دیگر: برای فراهم شدن رزق و روزی هر انسان ده‌ها سبب دست به دست هم می‌دهند که یکی از آنها تلاش و کوشش انسان است. حتی قدرت بر تلاش و کوشش، و انگیزه آن را نیز خدا، داده است.

اینجا است که انسان می‌تواند از مسأله وسعت و تنگی روزی‌ها، پی به ذات پاک او ببرد. لذا در پایان آیه می‌فرماید: «در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که ایمان آورند»: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

آنها هستند که به خاطر ایمانشان آمادگی برای پذیرش حق دارند، و هر روز با مشاهده این صحنه‌ها، به ذات پاک او آشنا تر می‌شوند.

در حقیقت آیه فوق که مضمون و محتوایش در ده مورد از قرآن مجید تکرار شده است؛ شبیه همان مطلبی است که از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَفْسُخُ الْعَزَائِمَ وَ حَلُّ الْعُقُودِ وَ نَقْضُ الْهَمَمِ»: «من خداوند سبحان را از فسخ تصمیم‌ها، و گشودن گره‌ها، و شکستن اراده‌ها شناختم!»^(۱)

و شبیه چیزی است که بعضی از مفسران نقل کرده‌اند که از یکی از علماء سؤال شد، چه دلیلی بر وجود خداوند یگانه داری؟ گفت: سه دلیل:

«ذُلُّ اللَّيِّبِ، وَ فَقْرُ الْأَدِيبِ وَ سَقَمُ الطَّيِّبِ»: «ذلت و فروماندگی جمعی از عاقلان، و فقر جمعی از لایقان، و بیماری طیبیان!»^(۲)

تعبیر به ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾ «آیا ندیدند» اشاره به این است که اگر انسان کمی در زندگی مردم دقت کند این تفاوت‌ها را به خوبی مشاهده می‌کند.

ذکر این نکته نیز لازم است که ارتباط وسعت و تنگی روزی با مشیت الهی به معنی مشیتی است که آمیخته با حکمت است و گرنه نه در اینجا و نه در موارد دیگر او مشیتی بی حساب و بدون حکمت ندارد.

ضمناً تنگی روزی در این آیه (و آیات دهگانه) فوق به معنی محرومیت

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۵۰.

۲. روح البیان، جلد ۷، صفحه ۳۹.

مطلق از روزی نیست؛ تا منافاتی با آیات بعد که می‌گوید: «هر جنبنده‌ای در زمین روزیش با خدا است»: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^(۱) داشته باشد؛ بلکه منظور محدودیت روزی است در عین وجود حداقل لازم.

* * *

در ششمین آیه بعد از تأکید بر این نکته که خداوند نیازی به بندگان ندارد و اگر آنها را به عبودیت خویش دعوت می‌کند به خاطر نیاز نیست؛^(۲) می‌فرماید: «خداوند تنها روزی بخشنده صاحب قوت و قدرت است» ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾

«رَزَّاق» صیغه مبالغه و به معنی بسیار روزی دهنده است؛ و این تنها درباره ذات پاک او صادق است که در هر گوشه‌ای از این جهان پهناور، بر فراز کوه‌ها، در دل سنگ‌ها، در ژرفای دره‌ها، در اعماق دریاها، و خلاصه در هر گوشه و کنار از این عالم بزرگ هر موجود زنده‌ای بر سر خوان احسان او نشسته، و از امدادها و فیض او بهره می‌گیرد.

و از آنجا که چنین عطا و بخشش گسترده و بی‌حسابی نیاز به قدرت و قوت کامل دارد؛ بعد از ذکر این وصف، دو وصف دیگر ﴿ذُو الْقُوَّةِ﴾ (صاحب قدرت و قوت) و ﴿الْمَتِينُ﴾ را ذکر کرده است.

«متین» از ماده «متن» در اصل به معنی دو عضله نیرومندی است که در دو طرف ستون فقرات قرار گرفته، و پشت انسان را برای انجام کارهای سنگین، محکم می‌کند؛ و در اینجا کنایه از نیرو و قدرت فوق‌العاده است.

این جمله در واقع توصیفی برای ذات پاک او در طریق بخشندگی روزی‌ها است، چرا که این صفت تنها مخصوص او است، و دیگران هر چه دارند از او می‌گیرند؛ و اگر وصف: روزی‌رسان، درباره بعضی از انسان‌ها یا اسباب طبیعی به کار می‌رود؛ در حقیقت به معنی واسطه در انتقال فیض او است؛ نه فیاض و

۱. سوره هود، آیه ۶.

۲. سوره ذاریات، آیات ۵۶ و ۵۷.

نعمت آفرین.

در هفتمین آیه روی نکته دیگری تکیه شده؛ و آن شمول رزق خداوند، نسبت به تمام جنبندگان است؛ همان کاری که بدون احاطه علمی کامل، نسبت به همه موجودات جهان امکان پذیر نیست. میزبان باید تعداد مهمانان خود را قبلاً بداند، و همچنین مقدار نیاز و نوع سلیقه آنها را، تا بتواند با غذای مناسب از آنها پذیرائی کند؛ و لذا در این آیه می فرماید: «هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست مگر اینکه رزق و روزی او با خدا است»: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که او روزی همه بندگان را تعهد کرده است، تا از یکسو جلو حرص و آزمندی گروهی، و اضطراب و نگرانی مستمر گروه دیگری را بگیرد، و از سوی دیگر نشان دهد که اگر کمبودی در ارزاق مشاهده می شود، جنبه مصنوعی دارد و حتماً بر اثر ظلم و ستم گروهی از افراد و غصب حقوق، و احتکار و ایجاد کمبودهای کاذب و یا در نهایت به خاطر عدم تلاش برای بهره گیری از این سفره گسترده الهی است.

اینها عواملی هستند که هریک به تنهایی و گاه به ضمیمه یکدیگر، سبب محرومیت گروهی از رزق و روزیشان می شوند؛ و گرنه خداوند روزی همه جنبندگان را تضمین فرموده است.

از آنجا که رساندن روزی به آنها بدون علم کامل نسبت به جایگاه، و خصوصیات آنها ممکن نیست؛ در ادامه آیه می فرماید: «او از قرارگاه و محل انتقال آنها، پیوسته با خبر است»: ﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا﴾

و تمام اینها در کتابی آشکار (همان لوح محفوظ، لوح علم پروردگار) ثبت است ﴿كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾

«دَابَّة» از ماده «دیب»، به معنی راه رفتن آهسته است؛ این واژه ﴿دابه﴾ بر جنبندگان و حیوانات و حشرات، اطلاق می شود؛ هرچند در بعضی از تعبیرات

در خصوص اسب به کار رفته، ولی مسلّم است که در اینجا معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام جنبندگان را شامل می‌شود^(۱)

واژه «مُسْتَقَرّ» به معنی قرارگاه، و محلّ ثابت است؛ و در اصل از مادّه «قَرّ» (بر وزن حُرّ) به معنی سرمای شدید گرفته شده که انسان را خانه‌نشین می‌کند. «مُسْتَوْدَع» به معنی محل غیر ثابت است، از مادّه «ودیع» گرفته شده و در اصل به معنی ترک گرفتن و رها کردن چیزی است؛ و به همین جهت، به امور ناپایدار، «مستودع» گفته می‌شود.

این تعبیرات اشاره به آن است که تصوّر نکنید خداوند روزی موجودات را تنها در خانه آنها حواله می‌کند؛ بلکه هر جا باشند و در هر نقطه‌ای از زمین و آسمان، محل آنها را می‌داند و می‌بیند و روزی آنها را در همانجا حواله می‌کند! جمعی از مفسّران، ذیل این آیه، حدیثی نقل کرده‌اند که موسی علیه السلام هنگامی که وحی بر او نازل شد - و او در شب تاریکی در بیابان و وادی طور همراه همسر و فرزندش بود - مأموریت پیدا کرد که به سراغ فرعون برود؛ فکرش متوجّه همسر و فرزندش بود که وضع آنها چه خواهد شد؟ خداوند به او دستور داد که عصایش را بر صخره‌ای بکوبد. صخره از هم شکافت، و در درون آن صخره دیگری بود و باز عصایش را بر آن زد و آن هم شکافته شد، و صخره سومی درون آن بود، باز عصا را بر صخره سوم فرو کوفت کرمک کوچکی به اندازه مورچه ریزی در آن نمایان گشت، و در دهانش چیزی شبیه غذا بود، در این هنگام خداوند حجاب را از گوش موسی علیه السلام برداشت و او شنید کرمک چنین می‌گوید: «سُبْحَانَ مَنْ يَرَانِي، وَ يَسْمَعُ كَلَامِي، وَ يَعْرِفُ مَكَانِي وَ يَذْكُرُنِي وَ لَا يُثْسِنُنِي»: «پاک و بی‌عیب است خدائی که مرا می‌بیند، و سخن مرا می‌شنود، و مکان مرا می‌داند، و مرا به یاد دارد و فراموشم نمی‌کند.»^(۲)

۱. «تاء» در «دَابَّة» دلیل بر تأنیث نیست، بلکه تمام حیوانات اعم از مؤنث و مذکر را شامل می‌شود، و یا به تعبیر دیگر، تأنیث آن لفظی است نه حقیقی. (مفردات راغب و تفسیر فخر رازی، جلد ۱۷، صفحه ۱۸۵).

۲. تفسیر فخر رازی، جلد ۱۷، صفحه ۱۸۶ و روح البیان، جلد ۴، صفحه ۹۷ و روح المعانی،

همچنین در حدیثی آمده است که امام حسین بن علی علیه السلام شمشیری داشت که این چهار جمله روی آن نوشته شده بود: «الرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَ الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ، وَ الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ وَ الْحَاسِدُ مَعْمُومٌ»: «روزی تقسیم شده، و حریص محروم است، و بخیل نکوهیده، و حسود غمگین است».^(۱)

این سخن را با شعر یکی از شعرای عرب پایان می‌دهیم. او می‌گوید:

وَ كَيْفَ أَخَافُ الْفَقْرَ وَاللَّهَ رَازِقِي

وَ رَازِقُ هَذَا الْخَلْقِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ

تَكْفُلَ بِالْأَرْزَاقِ لِخَلْقِ كُلِّهِمْ

وَ لِلصَّبِّ فِي الْبَيْدَاءِ وَ لِلْحَوْتِ فِي الْبَحْرِ

«من چگونه از فقر بترسم در حالی که خدا روزی دهنده من است؟ - و

روزی دهنده همه مخلوقات در سختی و راحتی است.»

«او روزی همه خلق را بر عهده گرفته - حتی سوسمار را در صحرای

خشک و ماهی را در دریا.»^(۲)

* * *

در هشتمین آیه، گوئی مشرکان را به محاکمه می‌کشد، و بطلان عقیده آنها را

از طریق مسأله روزی رساندن به خلائق روشن می‌سازد، و توحید ربوبیت را

آشکار می‌کند. می‌فرماید: «به آنها بگو چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین

روزی می‌دهد»: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

از نور آفتاب، از دانه‌های حیاتبخش باران، از این هوای زندگی آفرین، و

همچنین از انواع مختلف مواد غذایی که در دل خاک تیره نهفته شده و به

صورت انواع میوه‌ها و غلات و سبزی‌ها آشکار می‌شود.

بعد بی آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتظار پاسخ آنها بنشیند خودش به پاسخگوئی

می‌پردازد؛ و می‌فرماید: «بگو: خدا است که این همه روزی به ما می‌بخشد!»:

﴿قُلِ اللَّهُ﴾

«بنابر این ما یا شما یکی بر هدایت و دیگری بر ضلالت اشکار هستیم»: ﴿وَ
إِنَّا أَوْأَيُّكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِی ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

چرا که دو عقیده متضاد با هم جمع نمی‌شوند؛ و از آنجا که شما هیچ دلیلی
بر این که بت‌ها منشأ این برکات‌اند ندارید؛ معلوم می‌شود ما برحق ایم و شما در
ضلال مبین هستید.

اگر می‌بینیم در اینجا پیامبر ﷺ در انتظار جواب آنها نمی‌نشیند؛ به
خاطر آن است که واقعاً آنها پاسخی برای این سؤال نداشتند، جز سکوتی
آمیخته با شرمساری. به همین دلیل گوینده فصیح در این گونه موارد باید خود
رشته سخن را به دست بگیرد و مشغول پاسخ شود.

یکی دیگر از فنون فصاحت این است که در بعضی از مواقع سخن را با
حریفان سربسته بگویند، و قضاوت را به خود آنها واگذارند. لذا در اینجا
می‌فرماید: بگو ما یا شما یکی بر هدایت و دیگری بر ضلالت آشکار است؛ و
مسئلاً در اینجا گمراه و هدایت یافته مشخص بوده و چه بهتر که در ظاهر
عبارت سربسته بماند تا حس لجاجت آنها را بر نیانگیزد، و نتیجه‌گیری را به
خودشان واگذارد.

عجیب اینکه بعضی از مفسران این جمله را از قبیل تقیه پنداشته‌اند، در
حالی که هیچ جای تقیّه در اینجا نیست، و مطلب به وضوح اما توأم با لطافت
بیان شده است؛ و جالب اینکه نخست می‌گوید: «ما» و بعد می‌گوید: «شما» و به
دنبال آن می‌گوید بر «هدایت» یا بر «ضلالت» هستیم، و این ترتیب‌بندی نیز
مطلب را روشن‌تر می‌سازد.

* * *

در نهمین آیه، بعد از اشاره به نزول باران پر برکت از آسمان، روی سه
قسمت از روزی‌های پر فایده عمومی تکیه کرده؛ می‌فرماید: «ما از آسمان، آب
با برکتی نازل کردیم، و بوسیله آن، باغ‌ها، و دانه‌هایی که درو می‌کنند رویانندیم»:

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾

«و نیز نخل های بلند قامتی که میوه های متراکم دارد»: ﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ﴾^(۱)

«و همه آنها برای روزی بندگان است»: ﴿رِزْقًا لِلْعِبَادِ﴾

در واقع در این آیه، به طور عمده، تکیه بر میوه ها و دانه های غذائی شده که مهمترین و سالم ترین بخش از مواد غذائی انسان ها را تشکیل می دهد؛ و در میان میوه ها، روی خرما بالخصوص تکیه شده، به خاطر اهمیت فوق العاده غذائی آن، که در جای خود مشروحاً پیرامون آن، بحث کرده ایم.^(۲)

قابل توجه اینکه: بعضی از مفسران معتقدند؛ تکیه قرآن روی این سه قسمت ارزاق به خاطر ویژگی هایی است که هر کدام جداگانه دارد. زیرا بخشی از گیاهانند که همه ساله ثمر می دهند، بی آنکه نیاز به بذرافشانی داشته باشند، مانند انواع درختان میوه، و بعضی همه سال نیاز به بذرافشانی دارند؛ مانند دانه های غذائی (همچون گندم و جو و برنج و ذرت) و بعضی واسطه ای میان این دو هستند؛ مانند درخت نخل که اصل آن، ثابت است ولی هر سال نیاز به گرده افشانی دارد، به این گونه که گرده های نر را بر می دارند و بر ثمره درخت ماده می پاشند تا کاملاً بارور گردد؛ البته بدون آن هم ممکن است بارور شود (بوسیله بادهای و حشرات) ولی مطمئناً پر بار نخواهد بود.

این نکته نیز قابل توجه است که تعبیر در «رِزْقًا لِلْعِبَادِ»^(۳)، اشاره لطیفی به این حقیقت است که باید از نعمت های الهی در مسیر بندگی و عبادت خدا استفاده کرد و این موجودات همه سرگشته و فرمانبردار انسانند تا رزقی به کف آرد و به غفلت نخورد. و به گفته شاعر:

۱. «حصید» به معنی درو شده (یا قابل درو) است، و «باسقات» جمع «باسقة» به معنی بلند، و «طلع» به معنی ثمره درخت خرما در آغاز پیدایش، و «نضید» به معنی متراکم و انبوه است که مخصوصاً در میوه درخت نخل یعنی خرما، اعجاب انگیز می باشد.

۲. به تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۴۷، ذیل آیه ۲۵ سوره مریم مراجعه شود.

۳. منصوب بودن «رِزْقًا» به خاطر این است که مفعول له می باشد؛ و احتمال مفعول مطلق یا حال بودن بسیار بعید است.

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است

تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است!

در دهمین و آخرین آیه از آیات مورد بحث، روی انواع مختلفی از غذاها که خداوند در اختیار انسان و چهار پایان قرار داده تکیه شده، و انسان را به مطالعه در آنها دعوت می‌کند؛ تا ضمن برانگیختن حس شکرگزاری، او را برای شناختن منعم و معرفه الله آماده سازد.

می‌فرماید: «انسان باید به غذایش بنگرد!»: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾

ببیند چگونه عوامل مختلف از آفتاب بر زمین و هوا و باران دست به دست هم می‌دهند تا این همه نعمت را در اختیار او بگذارند. باید بنگرد و ببیند چگونه «ما آب فراوانی از آسمان نازل کردیم سپس زمین را شکافتیم و دانه‌های غذائی فراوانی از آن رویانیدیم»: ﴿إِنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا - ثُمَّ شَقَقْنَا - الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا﴾

«و همچنین انگور و سبزی‌های فراوان»: ﴿وَعِنَبًا وَقَضْبًا﴾. (۱)

«و زیتون و نخل و باغ‌های پر درخت و میوه را چراگاه»: ﴿وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا - وَحَدَائِقَ غُلْبًا - وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾ (۲)

گرچه «فاکِهه» به معنی میوه، تمام انواع میوه‌ها را شامل می‌شود؛ و «حدائق» به معنی باغ‌ها همه باغ‌ها را در بر می‌گیرد؛ ولی تکیه روی انگور و زیتون و خرما به خاطر خواص بسیار مهم این سه میوه است که امروز در عمل غذاشناسی در هر سه مورد کاملاً به ثبوت رسیده است.

گرچه طعام معمولاً به معنی طعام جسمانی است؛ مخصوصاً در مورد این

۱. «قضب» (بر وزن جذب) به معنی بریدن و چیدن است؛ و مفسران آن را به معنی سبزی‌هایی که در چند نوبت چیده می‌شود تفسیر کرده‌اند.

۲. «حدائق» جمع «حَدِيقَه» به معنی باغ‌هایی است که اطراف آن را با کشیدن دیوار محصور کرده‌اند و «غلب» جمع «اِغْلَب» از ماده «غلبه» به معنی تنومند و گردن کلفت است و «أب» به معنی گیاهان خودرو و چراگاه‌های طبیعی، یا میوه‌هایی است که قابل خشک کردن و نگهداری کردن است.

آیه، که به دنبال آن، موارد متعددی از غذاهای مادی، میوه‌ها و دانه‌های خوراکی، ذکر شده است؛ ولی همانگونه که در بعضی از روایات آمده، «طعام» می‌تواند معنی وسیع‌تر و گسترده‌تری داشته باشد که طعام معنوی را نیز شامل شود. باید انسان درست نگاه کند که علم و دانش‌اش را که غذای روح او است از چه کسی فرا می‌گیرد، نکند تعلیمات مسمومی در آن باشد؟

آخرین سخن درباره‌ی این آیه شریفه، آنکه جمله ﴿فَلْيَنْظُرْ﴾ «باید بنگرد» ممکن است هم نگاه نکردن برای پی بردن به اسرار مبدء و معاد را شامل شود و هم نگاه نکردن برای انتخاب نوع طیب و پاک، از خبیث و ناپاک و نوع مشروع از نامشروع و مفید از زیان‌بار.

از مجموع آنچه در شرح این آیات گفته شد؛ به خوبی استفاده می‌شود که انواع روزی‌های خداداد، آیات و آثار عظمت او هستند. چگونگی پیدایش آنها، نظم شگرفی که در ساختمان‌شان به کار رفته، ویژگی‌های حاکم بر هر یک، مواد حیاتی موجود در هر کدام، و همچنین چگونگی رساندن این ارزاق به نیازمندان و تطبیق دادن بر نیاز آنان، هر کدام آیتی و نشانه‌ای از حکمت و عظمت ذات پاک او است.

* * *

توضیحات

از شگفتی‌های جهان ارزاق

راستی اگر در نظام عجیبی که در مسأله ارتزاق موجودات مختلف از منابع طبیعی وجود دارد، بیندیشیم؛ نکات جالب و شگفت‌انگیزی از قدرت پروردگار بر ما روشن می‌شود.

نخستین مطلبی که به نظر می‌رسد این است که چرا مواد غذایی روی زمین با آنکه محدود است و انسان‌ها و حیوانات، طیّ هزاران هزار سال از آنها استفاده کرده‌اند؛ کم نمی‌شود؟! چگونه این خوان نعمت بی دریغ که در همه جا گسترده است پایان نمی‌گیرد؟!

وقتی درست دقت می‌کنیم می‌بینیم مواد غذایی این جهان، شکل خاصی دارد که اگر تا میلیون‌ها میلیون سال از آن بهره‌گیری شود، سر سوزنی از آن کم نمی‌گردد؛ و این به خاطر گردش دورانی آن است. مثلاً آب‌ها از دریا بخار می‌شود و به صورت ابر و باران در می‌آید، قسمتی از آب باران باز به دریا می‌ریزد، و قسمت دیگری جزء بدن انسان و حیوانات و گیاهان شده و تبخیر می‌گردد، و در فضا پخش می‌شود، و مرتباً این گردش دورانی ادامه دارد. درختان مواد غذایی زمین را می‌گیرند و شاخ و برگ پیدا می‌کنند، برگ‌ها می‌ریزد و می‌پوسد و باز تبدیل به کود و مواد غذایی برای همان درختان می‌شود.

حیوانات از مواد غذایی استفاده می‌کنند و بعداً خاک می‌شوند و جزء مواد غذایی زمین می‌گردند.

انسان و حیوانات، با تنفس خود، اکسیژن را گرفته و گاز کربن پس می‌دهند؛ ولی درختان برعکس، گاز کربن را گرفته و اکسیژن پس می‌دهند؛ و این مبادله دائماً تکرار می‌شود. اینجا است که می‌بینیم این سفره فناپذیر الهی دائماً گسترده است و همه مخلوقات زنده بر سر این خوان نعمت، نشسته‌اند و روزی می‌بند و کاستی ندارند.

چگونگی تهیه روزی برای حیوانات مختلف نیز عجیب است. بعضی گیاهان مواد غذایی و رطوبت را از زمین می‌گیرند، بعضی از آب (گیاهان شناور) بعضی از هوا، و بعضی از طریق وابستگی به گیاهان دیگر. (مانند بعضی از پیچک‌ها)

حیوانات اعماق دریاها در جایی زندگی می‌کنند که مطلقاً گیاهی نمی‌روید؛ چرا که آخرین اشعه نور آفتاب در اعماق ششصد تا هفتصد متر به کلی محو می‌شود و بعد از آن شبی ظلمانی و جاودانی بر آن دریا حاکم است؛ ولی خداوند روزی آنها را در سطح دریا طبخ و آماده می‌کند و برای آنها به اعماق دریا می‌فرستد. گیاهانی که در لابلای امواج در مقابل نور آفتاب به صورت

بسیار زیاد پرورش می‌یابند بعد از رسیدن و دادن سهمیه موجودات زنده سطح دریا، سنگین می‌شود، و به اعماق دریا فرو می‌روند؛ همچنین بقایای موجودات زنده سطح دریا به صورت مائده‌های آسمانی به سوی موجودات زنده اعماق دریا فرستاده می‌شود.

گاهی مرغان هوا را نصیب ماهی دریا می‌کند، و گاه ماهیان دریا نصیب مرغان هوا! گاه گیاهان را غذای حیوانات قرار می‌دهد، و گاه حیوانات را غذای گیاهان گوشتخوار! گاهی از باقیمانده و تفاله مزاحم غذای یک موجود، غذای لذیذی برای موجود دیگری می‌سازد! فی‌المثل بعضی از نهنگ‌های دریائی که بعد از تغذیه از ماهیان مختلف دریا، بقایای آن در لابلاي دندان‌شان باقی می‌ماند؛ به ساحل می‌آیند و دهان خود را که همچون غاری است باز می‌گذارند. دسته از پرندگان ساحلی وارد دهان آنها می‌شوند و بقایای گوشت‌ها را از لابلاي دندان‌شان که غذای لذیذی برای آنها محسوب می‌شود بیرون می‌کشند و می‌خورند، و عملاً مسواک خوبی به دندان‌های این حیوان می‌زنند. او هم در عالم همکاری ناسپاسی نمی‌کند، و تا آخرین پرنده از دهان‌اش بیرون نیاید دو فک خود را بر هم نمی‌نهد! وقتی برنامه تمام شد و او از مواد مزاحم رهایی یافت و پرندگان، شکمی از عزا درآوردند دهان برهم نهاده و راهی اعماق دریا می‌شود!^(۱)

کوتاه سخن اینکه: هر قدر در این مسأله، باریک‌تر شویم؛ نکته‌های تازه‌ای در زمینه علم و حکمت آفریدگار، و تدبیری که در زمینه ارزاق به کار رفته است عائدمان می‌شود به گونه‌ای که احتمال هرگونه تصادف را از میان بر می‌دارد. کافی است به حال انسان در دوران‌های سه گانه جنینی، و شیرخوارگی، و غذاخوری بیندیشیم که چگونه خداوند در هریک از این سه مرحله حسّاس آنچه را که مناسب حال او بوده، بی‌کم و کاست در اختیارش نهاده است.

۱. فخررازی در تفسیر خود، ضمن اشاره کوتاهی به این موضوع، می‌افزاید که روی سر این پرنده چیزی شبیه به خار است، که اگر حیواناً تمساح تصمیم بر بلعیدن آن پرنده بگیرد آن خار او را آزار می‌دهد! (تفسیر فخررازی، جلد ۲۴، صفحه ۱۱).

هنگامی که در شکم مادر است، از طریق سیستم پیچیده جفت و بند ناف و پیوند مستقیم با خون مادر؛ و بعد از تولد، در آن زمانی که نه دندان برای جویدن غذا دارد، و نه معده و روده‌های او آماده پذیرفتن غذاهای خشن است، پستان پر از شیر مادر را در اختیار او می‌گذارد، غذائی ملایم و مملو از تمام مواد حیاتی، نه سرد و نه گرم، نه زیاد شیرین و نه شور، نه محتاج جویدن و نه زیاد معده برای هضم کردن. و در مرحله سوّم، انواع غذاهای مطبوع در اختیار او نهاده.

راستی اگر غذاها برای انسان یا سایر جانداران، مطبوع نبودند و مجبور بود همانند داروی تلخ از آنها استفاده کند؛ چه مشکل بزرگی در زندگی انسان روی می‌داد؟! آیا غالب انسان‌ها به خاطر عدم تغذیه صحیح نابود نمی‌شدند؟ از سوی دیگر، در انسان احساس گرسنگی و تشنگی قرار داده تا به صورت خودکار، به هنگام نیاز بدن به این دو ماده حیاتی، به سوی آن جذب شود. فکر کنید اگر این احساس نبود چه می‌شد؟!

چنانکه در حدیث معروف مفضّل، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ای مفضّل! درست بیندیش در کارهایی که در انسان قرار داده شده، از قبیل غذا خوردن و خوابیدن و آمیزش جنسی و تدبیری که در آنها است. خداوند برای هریک از آنها در طبیعت آدمی، محرّک و انگیزه‌ای قرار داده، تا به سوی آن حرکت کند. گرسنگی انسان را به سوی غذائی می‌فرستد که حیات بدن و قوام‌اش در آن است، و خستگی، خواب را می‌طلبد که راحت بدن و تجدید قوا در آن است، و شهوت جنسی او را به آمیزش جنسی دعوت می‌کند که بقای نوع آدمی در آن است.

هرگاه انسان، این محرّکات را نداشت و می‌خواست از طریق تفکّر و به خاطر نیاز بدن به سراغ این امور برود؛ چیزی نمی‌گذشت که بر اثر کوتاهی در این امور هلاک می‌شد. ولی خداوند بزرگ برای هریک از این نیازمندی‌های

مهم و ضروری محرّکی در طبع آدمی آفریده که او را به سوی آنها می‌راند.»^(۱)
 به همین دلیل برای انسان‌های سالم، تمایل به نوعی از غذا، دلیل بر نیازمندی بدن به خصوص آن غذا است؛ و نیز به همین دلیل چنین اشخاصی، باید به این گونه تمایلات درونی پاسخ مثبت دهند. دانشمند معروف روسی پاولف می‌گوید: «غذای طبیعی و مفید، غذائی است که با اشتها و لذّت، صرف شود.»^(۲)

به همین دلیل، رژیم گرفتن در برابر غذاهایی که مورد علاقه انسان است برای یک انسان سالم، معنی ندارد؛ چرا که تمایل او به غذاها خود بهترین دلیل نیاز بدن به آنها است.

این چه تشکیلاتی است که این قدر حساب شده است که خودش نوع نیازمندی و سوخت و ساز خویش را تعیین می‌کند؟ و به محض اینکه کمبودی رخ دهد؛ از طریق مخابرات مرموزاش، طبع آدمی را بیدار و به سراغ آن می‌فرستد؟ آیا این گونه امور را می‌توان، حمل بر تصادف کرد؟ و آیا بدون عقل و تدبیر گسترده‌ای امکان چنین برنامه منظمی وجود دارد؟!

* * *

۲- آیا روزی مقسوم است؟

در بعضی از آیات فوق این نکته آمده است که رزق هر جنبه‌ای بر خدا است؛ و خدا آن را تکفل فرموده است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾^(۳) و در بعضی دیگر آمده است که وسعت و تنگی روزی به خواست خدا است.^(۴)

در روایات اسلامی نیز به این معنی اشاره شده است. امیرمؤمنان علیه السلام

۱. بحارالانوار، توحید مفضل، جلد ۳، صفحه ۷۸ و ۷۹.

۲. اولین دانشگاه، جلد ۴، صفحه ۱۹۵.

۳. سوره هود، آیه ۶.

۴. سوره روم، آیه ۳۷ و آیات دیگر.

می‌فرماید: «وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَّمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّعَةِ»: «خداوند ارزاق را مقدّر ساخته و زیاد و کم نموده و برحسب تنگی و وسعت معیشت آن را تقسیم کرده است»^(۱) در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که در تشویق برای تحصیل علم می‌فرماید: «إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَّمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ وَ سَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَحْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ أُمِرْتُمْ بِطَلَبِهِ»: «طلب دانش بر شما از طلب مال لازم‌تر است. چرا که مال تقسیم و تضمین شده، عادلی آن را قسمت نموده و ضمانت کرده و وفا می‌کند، ولی علم و دانش در نزد اهل آن است و شما مأمور به طلب آن هستید»^(۲).

اکنون این سؤال پیش می‌آید که اگر چنین باشد تلاش و کوشش برای تحصیل معاش و روزی و برنامه ریزی برای بهبود وضع اقتصادی یک جامعه چه مفهومی خواهد داشت؟

ولی با توجه به سایر آیات و روایات هنگامی که همه در کنار هم چیده شود، پاسخ این سؤال روشن می‌گردد که منظور از تضمین رزق از سوی خداوند و تکفل و تعهد و تقسیم آن، فراهم آوردن زمینه‌ها است. زمینه‌هایی در خارج از وجود انسان، و زمینه‌هایی در درون وجود او است که هرگاه دست به دست هم دهند انسان سهم خود را از روزی دریافت می‌کند.

این درست به آن می‌ماند که حقوق کارکنان یک دستگاه از ناحیه رئیس آن دستگاه تعیین می‌شود؛ ولی هرگز حقوق را در خانه آنها نمی‌آورند؛ بلکه آنها باید کار کنند، سپس شخصاً بروند و لیست حقوق را پر کنند و حق خود را دریافت دارند.

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که خداوند برای اینکه مردم، در عالم اسباب گم نشوند و روزی را نتیجه منحصر به فرد تلاش و کوشش‌های خود

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۲. معالم الدین، صفحه ۹.

ندانند؛ گاه به اشخاصی روزی می‌رساند که تلاش چندانی نکرده‌اند؛ و گاه روزی را از کسانی می‌گیرد که پرتلاش‌اند تا روشن سازد در پشت این دستگاه، قدرت دیگری حاکم است. (ولی نباید فراموش کرد اینها در حقیقت استثناءهایی است، اما اصل اساسی همان تلاش و کوشش است.)
 شاید به خاطر همین امر در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: فَرِزْقٌ تَطْلُبُونَهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكُمْ فَاطْلُبُوا أَرْزَاقَكُمْ مِنْ حَلَالٍ، فَإِنَّكُمْ إِنْ طَلَبْتُمُوهَا مِنْ وَجْهِهَا أَكَلْتُمُوهَا حَلَالًا وَإِنْ طَلَبْتُمُوهَا مِنْ غَيْرِ وَجْهِهَا أَكَلْتُمُوهَا حَرَامًا»؛ «بدانید رزق دو گونه است: رزقی که شما به دنبال آن می‌روید، و رزقی که به دنبال شما می‌آید. بنابراین رزق را از طریق حلال طلب کنید که اگر از طریق صحیح آن بطلبید آن را به صورت حلال می‌خورید، و اگر از غیر طریق صحیح بطلبید همان را به صورت حرام می‌خورید!»^(۱)

این دوگانگی روزی در واقع دلیلی است بر جمع میان آیات و روایاتی که روزی را مقسوم و تضمین شده می‌شمرد؛ و آیات و روایاتی که در نقطه مقابل آن، جد و جهد و تلاش را شرط بهره‌گیری از روزی معرفی می‌کند.^(۲)
 به علاوه آگاهی این دوگانگی رزق سبب می‌شود که افراد حریص از حرص باز ایستند، و مؤمنان خود را آلوده کارهای حرام برای طلب روزی بیشتر نکنند، و محرومان نیز به یأس و نومیدی کشیده نشوند.

* * *

۳- اگر روزی همه تضمین شده پس چرا گروهی گرسنه‌اند؟

در آیات فوق این حقیقت به خوبی منعکس بود که خداوند روزی همه موجودات زنده را بر عهده گرفته؛ و هر جا باشند به آنها می‌رساند. ولی این سؤال پیش می‌آید: پس چرا در دنیای کنونی، و در طول تاریخ، گروهی از

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۲۹.

۲. برای اطلاع از این روایات به، جلد ۱۲ وسائل الشیعه، کتاب التجارة، صفحات ۹ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۶ مراجعه شود.

گرسنگی مرده و می‌میرند؟ آیا روزی آنها تأمین نشده است؟!

در پاسخ این سؤال باید به این نکات توجه کرد: اولاً؛ تأمین و تضمین روزی به این معنی نیست که آن را برای انسان عاقل با شعور فراهم ساخته، به در خانه‌اش بفرستند، یا لقمه کنند و در دهانش بگذارند؛ بلکه زمینه‌ها فراهم شده است، و تلاش و کوشش انسان شرط تحقق و به فعلیت رسیدن این زمینه‌ها است. حتی مریم علیها السلام در آن شرائط سخت وضع حمل در آن بیابان خاموش که خداوند روزی‌اش را به صورت خرماي تازه (رطب) بر شاخسار نخلی که در آن بیابان بود ظاهر ساخت؛ مأمور شد حرکتی کند و مخاطب به جمله ﴿وَهْزِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ...﴾^(۱) «تو ای مریم نیز تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد» گردید.

ثانیاً؛ اگر انسان‌هایی در گذشته و حال غصب حقوق دیگران کنند و روزی‌های آنها را به ظلم از آنها بگیرند؛ دلیل بر عدم تأمین روزی از ناحیه خدا نیست. به تعبیر دیگر: علاوه بر مسأله تلاش و کوشش، وجود عدالت اجتماعی نیز شرط تقسیم عادلانه روزی‌ها است؛ و اگر گفته شود: خداوند چرا جلو ظلم ظالمین را نمی‌گیرد؟ می‌گوئیم اساس زندگی بشر بر آزادی اراده است تا همگی آزمایش شوند نه بر اجبار و اکراه؛ و گرنه تکاملی صورت نخواهد گرفت. (دقت کنید.)

ثالثاً؛ منابع زیادی برای تغذیه انسان‌ها در همین کره خاکی وجود دارد که باید با هوش و درایت آنها را کشف و به کار گرفت؛ و اگر انسان در این زمینه کوتاهی کند مقصّر خود او است.

ما نباید فراموش کنیم مناطقی از آفریقا که مردم‌اش از گرسنگی می‌میرند، بعضاً از غنی‌ترین مناطق جهان است؛ ولی عوامل ویرانگر که در بالا به آن اشاره شده آنها را به این روز سیاه انداخته‌اند.

این بحث فشرده را با سخنی از علی علیه السلام در نهج البلاغه پایان می‌دهیم. آنجا

که فرمود:

«أَنْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ وَ لَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَ صَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا وَ تُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا، تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِتَبْرِدَهَا، وَ فِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا»:

«به این مورچه با آن جثّه کوچک و اندام ظریف‌اش بنگرید که از کوچکی و لطافت به خوبی به چشم دیده نمی‌شود، و در اندیشه نمی‌گنجد، چگونه روی زمین راه می‌رود و برای به دست آوردن روزی تلاش می‌کند، دانه‌ها را به لانه منتقل می‌سازد و در جایگاه مخصوص نگهداری می‌کند، در فصل گرما برای سرما و در هنگام وجود امکانات برای زمانی که ممکن نیست ذخیره می‌کند!»^(۱)

۴- گستردگی و تنگی رزق:

در آیات فوق آمده بود که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد گسترده و برای هرکس بخواهد تنگ می‌کند. این تعبیر که در آیات فراوانی تکرار شده؛ ممکن است این توهم را ایجاد کند که روزی به کلی از دست انسان خارج است؛ بنابراین اگر گروهی متنعم و گروه دیگر محروم‌اند همه آنها خواست خدا است و کاری از ما ساخته نیست! و این می‌تواند دست‌آویز مناسبی برای کسانی که اصل مذهب را زیر سؤال می‌برند و آن را مولود حرکت‌ها و طرح‌های استعماری می‌پندارند! باشد.

ولی اگر در همان آیات و روایات دقت کنیم و در عوامل تنگی و گستردگی روزی بیندیشیم؛ تفسیر آن آیات و اسرار این روایات کاملاً روشن و سمپاشی‌ها برچیده می‌شود، و نکات مهمی از آنها به دست می‌آید که بسیار ارزنده است.

کراً گفته‌ایم تعبیر به «مَشِيَّتُ الْهَيِّ» مفهوم‌اش اراده بی حساب و کتاب

نیست؛ بلکه اراده‌ای است آمیخته با حکمت.

حکمت خدا ایجاد می‌کند که هرکس تلاش و کوشش و اخلاص و فداکاری بیشتری داشته باشد روزی‌اش را گسترده‌تر گرداند: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ «انسان بهره‌ای جز نتیجه تلاش و کوشش خود ندارد»^(۱) ﴿وَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾ «هر انسانی در گرو اعمال و کوشش‌های خویش است»^(۲) «هرکس تقواپیشه کند خداوند گشایشی به کار او می‌دهد و از آنجا که انتظار ندارد روزیش می‌بخشد: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾»^(۳)

تقوا موجب حاکمیت عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی سبب گسترش روزی‌ها است؛ همچنین سعی و کوشش زمینه ساز شکوفه‌هایی اقتصادی و عامل وسعت روزی است. بنابراین تعلیمات فوق با توجه به ریشه‌های آنها نه تنها عامل سکون و ترک تلاش نیست؛ بلکه از عوامل مؤثر آن محسوب می‌شود.

شاهد این سخن حدیث لطیفی است که از علی‌علیه‌السلام نقل شده؛ آنجا که فرمود: «إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ارْزُدَوَتْ ارْزُدَوْجَ الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ فَتَنَّبَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ»: «هنگامی که (در آغاز کار) موجودات جهان با هم ازدواج کردند تنبلی و ناتوانی با هم عقد زوجیت بستند؛ فرزندی از آنها متولد شد به نام فقر!»^(۴) آری فقر و تنگدستی یک ملت، نتیجه مستقیم ضعف‌ها و تنبلی‌های آنها است؛ و حکمت خداوند ایجاب می‌کند که روزی را بر چنین کسانی تنگ کند. دقت در عوامل تنگی و وسعت روزی در روایات اسلامی شاهد گویای دیگری برای گفتار بالا است.

از جمله اموری که در روایات اسلامی موجب وسعت و فزونی روزی

۱. سوره نجم، آیه ۳۹.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۳. سوره طلاق، آیه ۲.

۴. وسائل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۳۸.

شمرده شده؛ امور زیر است:

صله رحم، نظافت خانه و ظروف و بدن، مواسات با برادران مسلمان، صبح زود به دنبال کسب و کار رفتن، شکر نعمت، ترک حرص، پرهیز از قسم دروغ، استغفار و توبه از گناهان، حسن نیت در کارها، نیکی نسبت به همسایگان و سرانجام توجه به خدا. (۱)

تأثیر هریک از این امور در سالم سازی جامعه و پیشبرد اهداف اقتصادی و فزونی ارزاق روشن است.

در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ می خوانیم: «طِيبُ الْكَلَامِ يَزِيدُ فِي الْأَرْزَاقِ»: «خوش زبانی روزی را زیاد می کند.» (۲)

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ»: «گنج های روزی در اخلاق خوب و گسترده نهفته شده.» (۳)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده: «كَثْرَةُ السُّحْتِ يَمْحَقُ الرِّزْقَ»: «کثرت حرام روزی را نابود می کند!» (۴)

۱۷- نشانه های او در آفرینش پرندگان

اشاره:

انسان همیشه در طول تاریخ، پرندگان را دوست داشته و از زندگی آنها لذت می برده و مشاهده می کرده است که به طرز بسیار زیبایی بالای سر او و بر فراز آسمان، پرواز می کنند؛ و این پدیده همواره مایه اعجاب او بوده است، که چگونه جسم سنگین برخلاف جاذبه زمین به این راحتی، به آسمان می رود و با آن سرعت، حرکت می کند؟!

۱. بحارالانوار، جلد ۷۳، صفحه ۳۱۴، به بعد (باب مایورث الفقر و الغنى). سفينة البحار، جلد ۱، صفحه ۵۱۹ و ۵۲۰.

۲.	همان	مدرک.
۳.	همان	مدرک.
۴.	همان	مدرک.

نه تنها این ویژگی که ویژگی های دیگری مانند بال و پر رنگارنگ پرندگان، آواز خواندن زیبای بعضی از آنان، طرز ساختن خانه و لانه، و پرورش نوزادان و تغذیه آنها، مهاجرت طولانی گروهی از آنان، و امور دیگری از این قبیل، مایه شگفتی او بوده است.

هرچند تکرار این صحنه های شگفت انگیز کم کم سبب می شده که عده ای به سادگی از کنار آن بگذرند. اما قرآن مجید در بخشی از آیات توحیدی، انگشت روی این مسأله گذارده، و همگان را به مطالعه عالم پرندگان فرا می خواند، تا آیات و نشانه های خدا را در جای جای آن بنگرند.

با این اشاره کوتاه به آیات زیر گوش جان فرا می دهیم:

۱- ﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ يَوْمُنُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُتَسَكَّنُهَا إِلَّا الرَّحْمَانُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^(۲)

۳- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^(۳)

۴- ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ﴾^(۴)

ترجمه

۱- «آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آسمان تسخیر شده اند نظر نيفکندند؟

هیچکس جز خدا آنها را نگاه نمی دارد، در این نشانه هایی است (از عظمت

۱. سوره نحل، آیه ۷۹.

۲. سوره ملک، آیه ۱۹.

۳. سوره نور، آیه ۴۱.

۴. سوره انعام، آیه ۳۸.

و قدرت خدا) برای کسانی که ایمان می آورند.»

۲- «آیا پرندگانی را که لابه لای سرشان، گاه بال های خود را گسترده و گاه جمع می کنند، نگاه نکردند؟ جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد، چرا که او به هر چیز بینا است.»

۳- «آیا ندیدی که برای خدا تسبیح می کنند تمام آنان که در آسمان ها و زمین اند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند، هریک از آنها نماز و تسبیح خود را می داند! و خداوند به آنچه انجام می دهند عالم است.»

۴- «هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند نیست، مگر اینکه امت هایی همانند شما هستند، ما هیچ چیز را در این کتاب فرو گذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند.»

* * *

شرح مفردات:

«طَیْر» جمع «طَائِر» به هر حیوانی گفته می شود که بال و پر دارد، و در هوا حرکت می کند؛ و مصدر آن، «طیران» است و «تَطَیْر» به فال های بدی گفته می شد که در عصر جاهلیت از حرکت پرندگان نتیجه می گرفتند؛ ولی بعداً به هرگونه تفال و فال بد اطلاق شده است.

واژه «تَطَائِرُ» نیز به معنی با سرعت حرکت کردن آمده است. (۱)

«صَاقَاتُ» از ماده «صَفَّ» به معنی قرار دادن اشیائی در یک خط مساوی است، مانند انسان ها یا درختانی که در یک خط قرار می گیرند. هنگامی که این واژه وصف یا حال برای «طیر» است و گفته می شود: «وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ» اشاره به

چه گاه مصدر این فعل را «طَیْر» نیز گفته اند، و «طَیُور» جمع است (جمع طَیْر) و بعضی «طیور» را جمع «طائر» ذکر کرده اند.

۱. مفردات راغب، لسان العرب، کتاب العین، و مجمع البحرین.

گستردن بال‌ها در آسمان به هنگام حرکت است و نقطه مقابل آن «وَ يَقْبِضْنَ»
«بال‌های خود را جمع می‌کنند» می‌باشد.

واژه «إِصْطِفَافٌ» کنایه از تسلیم و اطاعت صرف و خضوع تام است؛ و اشاره
به خدمت‌گذارانی است که در یک صف آماده برای خدمت ایستاده‌اند.^(۱)

البته این احتمال نیز وجود دارد که «طَيْرٌ صَاقَاتٍ» اشاره به گروهی از
پرندگان باشد که به صورت دسته جمعی در یک یا چند صف حرکت می‌کنند و
هماهنگی آنها بسیار جالب است ولی جمله «وَيَقْبِضْنَ» مانع از این تفسیر است.

* * *

تفسیر و جمع‌بندی:

مرغ، تسبیح خوان و من خاموش!

در نخستین آیه مورد بحث با تأکید بر این مسأله که پرواز پرندگان برخلاف
وضع جاذبه زمین بر فراز آسمان‌ها آیتی از آیات خدا است؛ می‌فرماید: «آیا آنها
به پرندگانی که بر فراز آسمان حرکت می‌کنند نگاه نکردند؟» ﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى
الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ﴾^(۲)

از آنجا که طبیعت اجسام جذب شدن به سوی زمین است؛ حرکت پرندگان
در بالای هوا چیز عجیبی به نظر می‌رسد که هرگز نباید به سادگی از آن گذشت.
مسلماً در اینجا یک سلسله ویژگی‌ها در پرندگان است که با استفاده کردن از
قوانین مختلف و پیچیده طبیعی می‌توانند به راحتی در آسمان پرواز کنند، و
بدون شک پدید آورنده این صحنه عجیب و قوانینی که سبب این پدیده
شگفت‌انگیز می‌شود قادر حکیمی است که بر اسرار علوم آگاهی دارد. بلکه

۱. التَّحْقِيقُ فِی کَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْکَرِیمِ و مفردات راغب.
۲. واژه «جَوْ» را بعضی به معنی فضای دور از زمین گرفته‌اند، و بعضی به معنی هوا، اعم از
اینکه نزدیک به زمین باشد یا دور. ولی آنچه در استعمالات متعارف از آن به ذهن می‌رسد
همان معنی اول است، و مناسب با آیه فوق نیز همین معنی است که می‌تواند مایه اعجاب
گردد.

علوم چیزی جز قوانینی که او مقرر داشته است نیست؛ و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «هیچکس جز خدا آنها را در آسمان نگه نمی‌دارد»: ﴿مَا يُمَسْكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ﴾

در پایان آیه می‌افزاید: «در این امر نشانه‌هایی است از عظمت و قدرت خداوند برای کسانی که ایمان می‌آورند و آماده پذیرش حقند» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

در توضیحاتی که به خواست خداوند در پایان این آیات خواهد آمد؛ خواهیم دید که چه قوانین پیچیده‌ای باید دست به دست دهد تا پدیده‌ای بنام طیران (پرواز) به وجود آید. لذا در هر گام به نشانه تازه‌ای از نشانه‌های آن مبدأ بزرگ برخورد می‌کنیم.

* * *

دومین آیه، از جهاتی شباهت با نخستین آیه دارد؛ ولی تفاوت‌هایی نیز در میان آن دو دیده می‌شود. در این آیه، انسان‌ها (مخصوصاً مشرکان) را دعوت به مطالعه حالات پرندگان می‌کند. موجوداتی که برخلاف قانون جاذبه از زمین بر می‌خیزند، و به راحتی تمام و با سرعت، ساعت‌ها و گاهی هفته‌ها، و حتی گاهی ماه‌ها بدون هیچگونه توقف بر فراز این آسمان، حرکت می‌کنند. حرکتی نرم و سریع، به گونه‌ای که پیدا است هیچگونه مشکلی در کار خود ندارند.

می‌فرماید: «آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آنها، بال‌های خود را گسترده و جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟! ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَاقَاتٍ وَ يَقْبِضْنَ﴾^(۱)

هیچکس جز خداوند رحمان که رحمت عام‌اش، همه موجودات را در بر گرفته؛ نمی‌تواند آنها را در آنجا نگهدارد ﴿مَا يُمَسْكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾ آری خداوند است که تمام وسائل پرواز را به آنها داده، و هم راه و رسم آن را

۱. بعضی از مفسران گفته‌اند: «رؤیت» اگر با «الی» متعدی شود به معنی مشاهده حسی است؛ و اگر با «فی» متعدی شود، به معنی مشاهده قلبی و مطالعه فکری است. (روح البیان، جلد ۱۰، صفحه ۹۱).

به آنها آموخته، و هم قوانین و نظاماتی مقرر داشته که با استفاده از آنها، به آسانی قادر بر پرواز باشند؛ «زیرا او کسی است که از نیاز همه موجودات با خبر، و نسبت به هر چیزی بصیر و بینا است.» ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾

از ذرات اتم گرفته تا منظومه شمسی، و منظومه های بزرگ دیگر، و از گیاهان و حیوانات ذره بینی گرفته، تا موجودات غول پیکر، همه و همه با تدبیر او به هستی خود ادامه می دهند. تدبیری که در هر مرحله، ما را با نشانه های تازه ای از علم و قدرت اش آشنا می سازد؛ و هرگونه احتمال تصادف و پیدایش رهبری نشده آنها را نفی می کند، و قلب را مملو از ایمان و عشق او می سازد.

تعبیر به «صافات» و «یَقْبِضُنْ» ممکن است اشاره به وضع پرندگان باشد که گاه بال های خود را می گسترانند، و گاه جمع می کنند؛ و با این دو کار قادر به پرواز می شوند. این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به دو گروه از پرندگان باشد: پرندگانی که غالباً بال هایشان گسترده، و سوار بر امواج هوا هستند، و در عین حال با سرعت به هر سو می روند، گوئی نیروی مرموزی آنها را به حرکت در می آورد که از دید ما پنهان است، و پرندگانی که در حال پرواز مرتباً بال می زنند. البته بعضی نیز در پرواز خود، حالتی بین این دو گروه دارند.^(۱)

* * *

در سومین آیه به تعبیر تازه ای در زمینه نشانه های توحیدی زندگی پرندگان برخورد می کنیم. پیامبر ﷺ را مخاطب ساخته می فرماید: «آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمان ها و زمینند تسبیح خدا می گویند و او را از هر عیب و نقص منزّه می شمردند؟! ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾» و همچنین پرندگان در حالی که بر فراز آسمان بال های خویش را گسترده اند

۱. در اینکه چرا «صافات» به صورت اسم فاعل، و «یَقْبِضُنْ» به صورت فعل مضارع آمده است، تفسیرهایی ذکر شده که از همه بهتر این است که گفته شود، به هنگام گسترده گی بال ها وضع پرنده یکنواخت است، در حالی که به هنگام بال زدن پیوسته این عمل تکرار می شود و تناسب با فعل مضارع دارد که دلیل بر استمرار است. در تفسیر دیگری که در کشف آمده و گروهی از مفسران نیز تبعیت کرده اند این تفاوت به خاطر آن است که اولی حالت اصلی پرندگان به هنگام پرواز است و دومی حالت عارضی است؛ ولی مفهوم روشنی ندارد.

﴿وَالطَّيْرُ صَاقَاتٍ﴾

پرنندگانی که صف در صف بر فراز آسمان در حرکت‌اند و چنان شکوه و عظمت و زیبایی دارند که چشم هرگز از مشاهده آنها خسته نمی‌شود. در چنان صفوفی حرکت می‌کنند و اشکال مختلف هندسی بر صفحه آسمان ترسیم می‌نمایند که انسان در حیرت فرو می‌رود. گاهی صدها یا هزاران پرنده به پرواز در می‌آیند و با فرمان مرموزی مسیر خود را پیوسته تغییر می‌دهند بی آنکه کمترین تصادمی با یکدیگر داشته باشند.

در ادامه آیه می‌افزاید: «هریک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌دانند!» ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾^(۱)

آری هریک از آنها در عالم خود نماز و راز و نیاز و نیایشی دارند، هریک در عالم خود تسبیح و تقدیس و ستایشی، اصولاً ذرات وجود هریک از آنها و ساختمان اعضای مختلف و حرکات و سکنتشان خبر از مبدأ بزرگی می‌دهد که جامع همه کمالات و منزّه از همه نقایص است، و آنها با زبان حالشان دائماً مشغول حمد و تسبیح اویند.

بعضی معتقدند که آنها حمد و تسبیح و نماز آگاهانه دارند، و برای هر موجودی، حتی آنچه را ما جامد و بی‌روح می‌شماریم، عقل و شعوری قائل‌اند، هر چند برای ما ناشناخته است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾: «هر موجودی تسبیح و حمد خدا می‌گوید ولی شما نمی‌فهمید»^(۲)

هر کدام از این دو تفسیر صحیح باشد؛ شاهدهی است بر مدّعی ما که تمام موجودات این جهان، مخصوصاً پرنندگانی که بر فراز آسمان در حرکت‌اند،

۱. در اینکه ضمیر در «عَلِمَ» به «الله» باز می‌گردد یا به «کُلُّ» در میان مفسران گفتگو است، ولی آنچه بیشتر تناسب با وضع آیه دارد این است که ضمیر به «کُلُّ» باز گردد که در اینجا به معنی «کل واحد» است یعنی هریک از موجودات زمین و آسمان و پرنندگان نماز و تسبیح خود را به خوبی می‌دانند.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.

آیات و نشانه‌های قدرت و علم آفریدگار جهان‌اند.

در پایان آیه می‌فرماید: «او به آنچه انجام می‌دهند آگاه است»: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾

او همه اعمال و همه برنامه‌ها و تمامی نیازهای آنان را می‌داند. در اینکه چرا در این آیه تنها روی گستردگی بال‌های پرندگان تکیه کرده ﴿صَاقَاتُ﴾ همان گونه که قبلاً هم اشاره کردیم شاید به خاطر آن است که این حالت عجیب‌تر و حیرت‌انگیزتر است که بدون هیچ‌گونه بال زدن بتواند با سرعت برفراز آسمان حرکت کند.

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به پرندگانی باشد که به صورت دسته جمعی به طرز حیرت‌انگیزی در آسمان حرکت می‌کنند. حرکتی متشکل و منظم، و کاملاً هماهنگ، بی آنکه ظاهراً فرمانده و رهبری داشته باشند.

* * *

در چهارمین و آخرین آیه مورد بحث، باز به نکته دیگری از شگفتی‌های جهان پرندگان اشاره کرده؛ می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود حرکت می‌کند نیست مگر اینکه امت‌هایی امثال شما هستند» ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾

تعبیر به «أُمَّم» جمع «امّت»، نشان می‌دهد که آنها نیز در عالم خود، عقل و شعوری دارند؛ و تعبیر به «أَمْثَالُكُمْ»: «همانند شما» نیز این معنی را تأکید می‌کند، چرا که همانندی با انسان در مسأله درک و فهم و شعور دارد؛ و این تأکید مجدّدی است بر تفسیری که در آیه قبل آمده بود، که آنها نیز برای خود، نیایش و تسبیحی آگاهانه دارند.^(۱)

قرائن موجود در پرندگان، و همچنین سایر حیوانات، این معنی را تأیید می‌کند که دارای هوش و شعوراند.

۱. مفسّران احتمالات زیادی در تفسیر شباهت آنها به انسان داده‌اند که آنچه در بالا آوردیم مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ هرچند در میان این احتمالات تضادی وجود ندارد. (به تفسیر المنار، جلد ۷، صفحه ۳۹۲ و تفسیر قرطبی، جلد ۴، ۲۴۱۷ مراجعه فرمائید).

زیرا اولاً بسیاری از حیوانات، برای ساختن لانه و جمع آوری دانه و تربیت نوزادان، و مراقبت از آنها، و نیازهای دیگر زندگی، آنچنان ماهرانه و دقیق عمل می‌کنند که نمی‌توان باور کرد، این کار از عقل و شعور ناشی نشده است. آنها حتی در برابر حوادثی که تجربه‌ای درباره آن ندارند؛ عکس‌العمل مناسب نشان می‌دهند، مثلاً گوسفندی که در عمرش گرگ را ندیده، به خوبی از خطر این دشمن آگاه است و به هر وسیله‌ای که بتواند از خود در برابر او دفاع می‌کند.

بسیاری از حیوانات را برای مقاصد مهمی تربیت می‌کنند، مانند کبوترهای نامه‌رسان، و حیواناتی که برای خرید جنس به بازار فرستاده می‌شوند، و حیوانات شکاری، و سگ‌های پلیس برای کشف مواد مخدر، و تعقیب مجرمان و مانند آن، چنان تربیت می‌شوند که گاهی بهتر و هوشیارانه‌تر از انسان‌ها انجام وظیفه می‌کنند، حتی امروز که وسائل کشف جرائم بسیار متنوع شده؛ خود را از وجود این سگ‌ها بی‌نیاز نمی‌بینند!

مخصوصاً بعضی از حیوانات مانند: زنبوران عسل و مورچگان و موریانه‌ها، و بعضی از پرندگان مانند: پرندگان مهاجر، و بعضی از حیوانات دریا مانند: ماهیان آزاد که به هنگام تخم‌ریزی گاهی هزاران کیلومتر راه را در اعماق دریا به سوی زادگاه اصلی خویش می‌پیمایند؛ چنان زندگانی دقیق و اسرارآمیزی دارند که نمی‌توان آن را ناشی از غریزه دانست، چرا که غرائز معمولاً سرچشمه کارهای یکنواخت است، در حالی که زندگی این حیوانات چنین نیست، و اعمال آنها نشانه‌ای از فهم و شعور نسبی آنها است.

نویسنده تفسیر روح‌المعانی می‌گوید: «من مانعی نمی‌بینم که گفته شود حیوانات نیز برای خود نفس ناطقه و عقل و شعوری دارند. آنها نیز در مراتب ادراک همچون انسان‌ها متفاوت‌اند، ولی مسلماً هرگز به پای انسان نمی‌رسند. شواهد دال بر این معنی فراوان است و در برابر این شواهد دلیل قطعی وجود

ندارد که به خاطر آن، این شواهد را توجیه و تأویل کنیم.^(۱)

ظاهراً منظور او از شواهد همان اشارات یا تصریحاتی است که در داستان هدهد و سلیمان و همچنین مورچه و سلیمان در قرآن مجید آمده؛ و نیز روایاتی که در تفسیر آیه مورد بحث نقل شده که حیوانات نیز در قیامت برای خود حشر و نشر و حسابی دارند.^(۲)

ولی به هر حال خواه اعمال و رفتار آنها ناشی از عقل و شعور باشد یا غریزه، در بحث ما تأثیری ندارد؛ و در هر صورت آیتی از آیات حق و نشانه‌ای از نشانه‌های علم و قدرت او هستند.

جالب اینکه در پایان آیه می‌فرماید: «ما در این کتاب آسمانی چیزی را فروگذار نکردیم» (و نشانه‌های عظمت خدا را که در هر گوشه و کنار جهان است شرح دادیم): ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^(۳)

«سپس همه آنها به سوی پروردگارشان جمع و محشور می‌شوند»: ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾

تعبیر به «حشر» نیز نشان می‌دهد که آنها دارای نوعی و عقل و شعوراند. از مجموع آیات فوق به خوبی استفاده می‌شود که پرنندگان از جهات مختلف از آیات حق‌اند و هرگز نمی‌توان این پدیده‌های بسیار ظریف و پیچیده و اسرارآمیز را معلول تصادف‌های کور یا کر یا طبیعت بی‌شعور دانست.

* * *

توضیحات:

۱- فنّ پیچیده پرواز

۱. روح‌المعانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۷.

۲. مجمع‌البیان، جلد ۳، صفحه ۲۹۸.

۳. «فَرَّطْنَا» از ماده «تفریط» به معنی تقصیر در انجام کار و تزییع آن است به طوری که از دست برود. (صاحح اللغة) - این احتمال نیز وجود دارد که منظور از عدم تفریط در این کتاب آسمانی یعنی قرآن مفهوم جامعی باشد که تمام نیازهای انسان را شامل شود، ولی معنی بالا با توجه به ذیل آیه، مناسب‌تر است.

سال‌ها انسان فکر می‌کرد؛ این چه نیروی مرموزی است که پرندگان را که اجسام نسبتاً سنگینی هستند برخلاف نیروی جاذبه به این آسانی به بالا می‌برد و به نرمی و راحتی و چابکی در اوج آسمان به پرواز در می‌آورد، و به سرعت جابجا می‌شود؛ ولی با اختراع و تکمیل هواپیما، این معنی کشف شد که نیروئی به نام نیروی بالابر وجود دارد که نه تنها پرندگان؛ بلکه می‌تواند اجسام بسیار سنگین را در آسمان به پرواز در آورد؛ و در یک عبارت ساده و خالی از اصطلاحات فنی می‌توان آن را چنین توضیح داد:

اگر جسمی دارای دو سطح متفاوت باشد - مانند بال‌های پرندگان یا بال‌های هواپیما که سطح روئین‌اش دارای انحناء و برجستگی است - اگر چنین جسمی به طور افقی حرکت کند، نیروی خاصی در آن پیدا می‌شود که آن را به طرف بالا سوق می‌دهد. این به خاطر آن است که فشار هوا، بر سطح زیرین، نسبت به سطح روئین بیشتر خواهد بود. (چون سطح روئین بیشتر از سطح زیرین است).

استفاده از این قانون، هسته اصلی پرواز اجسام سنگین را در هوا تشکیل می‌دهد؛ و اگر درست در بال‌های پرندگان دقت کنیم، این قانون فیزیکی را دقیقاً می‌توانیم درک کنیم.

ولی این تنها یک مسأله از ده‌ها مسأله مهم پرواز است، و برای تکمیل آن امور زیر نیز ضرورت دارد:

۱- سرعت اولیه برای ایجاد نیروی بالابر (هواپیماها برای بدست آوردن این سرعت، مدت زیادی روی زمین راه می‌روند؛ ولی پرندگان گاه با کمی دویدن و گاهی با یک پرش سریع در هوا به این هدف می‌رسند!)

۲- چگونگی خنثی کردن این نیرو برای فرود آمدن (این معنی با کم کردن سرعت و تغییر شکل بال‌ها، در پرندگان و هواپیماها صورت می‌گیرد!)

۳- چگونگی تغییر مسیر، به هنگام پرواز (این معنی نیز عمدتاً به وسیله حرکات دم هواپیما است یا پره‌های مخصوص دم پرندگان که در جهات مختلف

صورت می‌گیرد و پرنده را به هر سو که قصد کند برد.)

۴- شکل مناسب برای پرواز به طوری که مقاومت هوا را روی جسم پرنده به حداقل برساند. (این معنی در پرندگان به وسیله اندام دوکی شکل، کله گرد و بیضی شکل، منقار کشیده و تیز تأمین شده، و شکل هواپیماها نیز تقلیدی از آن است!)

۵- ابزار هماهنگ با پرواز (این معنی با پوشش پرها که به پرندگان اجازه می‌دهد بر هوا سوار شوند، تخم‌گذاری به جای باردار شدن، تا بدن آنها سنگین نگردد، چشم‌های تیزبین که از نقطه دور، هدف یا طعمه یا شکار خود را به خوبی ببیند، و امثال اینها تأمین شده است.)

۶- مدت‌ها بود که دانشمندان ملاحظه می‌کردند که وجود چرخ‌های هواپیما علاوه بر اینکه از سرعت آنها می‌کاهد؛ خالی از خطراتی در هنگام پرواز نیست. تا اینکه با مشاهده وضع پرندگان که به هنگام پرواز همینکه از زمین بلند شدند پای خود را جمع می‌کنند و کمی قبل از فرود آمدن پای خود را باز می‌کنند؛ فهمیدند که باید از چرخ‌های متحرک استفاده کنند که پس از اوج گرفتن جمع شود، و کمی قبل از فرود آمدن باز گردد!

اصولاً اگر تعجب نکنید سالیان درازی است که دانشمندان روی انواع مختلف پرندگان از نظر چگونگی پرواز، و چگونی فرود آمدن، و طرز بال‌ها و دم‌ها، مطالعه می‌کنند؛ و انواع مختلفی از هواپیما را به تقلید از انواع مختلف پرندگان ساخته‌اند. (دقت کنید.)

آیا اصولی که گفته شد که هریک برای پرواز ضرورت دارد از طبیعت کور و کر ممکن است؟ آیا اینها دلیل بر علم و قدرت بی‌مانند مبدء آفرینش نیست؟ و آیا جمله ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾: «پرندگان را جز خداوند رحمان بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد» اشاره لطیف و زیبایی به تمام این اصول نیست؟ به خصوص اینکه به دنبال آن جمله ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بِصِيرٌ﴾: «او نسبت به هر چیز بینا است» این معنا را تکمیل می‌کند.

* * *

۲- عجائب پرندگان و پرندگان عجیب

پرندگان انواع مختلفی دارند و همه عجیب‌اند؛ اما در میان آنها بعضی عجیب‌تر است. بعضی از دانشمندان می‌گویند: تاکنون ۲۸۹ نوع کبوتر و ۲۰۹ نوع کبک و ۱۰۰ هزار نوع پروانه مشاهده شده است!^(۱)

از میان پرندگان عجیب و استثنائی خفاش را می‌توان نام برد. او بر خلاف پرندگان دیگر از روشنائی آفتاب بیزار است، و در تاریکی و ظلمت شب با شجاعت و جسارت، به هر طرف پرواز می‌کند. بدن او اصلاً پر ندارد و بالهایش از پرده‌های گوشت نازک ساخته شده، باردار می‌شود، پستان دارد، مانند زنان، رگل می‌بیند! گوشتخوار است. می‌گویند تمام پرندگان با او دشمن‌اند، و او هم با پرندگان دیگر مخالف! و به همین دلیل زندگانی‌اش در انزوا می‌گذرد.

حرکت سریع و جسورانه او در ظلمت شب بی آنکه به مانعی برخورد کند بسیار حیرت‌انگیز است. او از لابلای پیچ و خم‌های زیاد می‌گذرد بی آنکه راه خود را گم کند، طعمه خود را در هر گوشه‌ای پنهان شده باشد به دست می‌آورد بی آنکه خطا کند، و اینها به خاطر آن است که دستگاه مرموزی شبیه رادار در اختیار دارد.

او با گوشش می‌بیند! (آری با گوشش!) زیرا امواج مخصوصی با حنجره خود ایجاد و از بینی خود بیرون می‌فرستد. این امواج به هر مانعی که اطراف‌اش باشد برخورد می‌کند و باز می‌گردد، و او با گوش خود انعکاس امواج را می‌گیرد، و موقعیت تمام اطراف خود را از نظر وجود موانع کاملاً درک می‌کند.

ساختمان حنجره و بینی و گوش او راستی عجیب است؛ و دارای دقت و قدرت بی‌مانندی است که در هیچ‌یک از پستانداران وجود ندارد.

۱. به کتاب اسرار زندگی حیوانات، صفحه ۱۴۲ تا ۱۹۶ و مجله شکار و طبیعت مرداد ماه ۵۳ مراجعه شود.

امواجی را که او بیرون می‌فرستد امواج ماوراء صوتی است، یعنی ما قادر به شنیدن آن نیستیم، در حالی که در هر ثانیه ۳۰ الی ۶۰ بار این امواج را در اطراف خود پخش می‌کند و بازتاب آن را می‌گیرد.

در باره خفاش بحث‌های زیادی کرده‌اند و مقالات فراوانی نوشته‌اند که یک دنیا درس خداشناسی در آن نهفته شده است.

به همین دلیل امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای از نهج البلاغه که به نام خطبه خفاش معروف است از این حیوان سخن می‌گوید، و ریزه کاری‌ها و ظرافت‌های وجود آن را با بیان نیرومند و فصیح و بلیغ خود منعکس می‌سازد. آنجا که می‌فرماید.

«از لطائف صنع خدا و شگفتی‌های خلقت‌اش اسرار پیچیده حکمتی است که در وجود شب پره‌ها به ما نشان داده»، و بعد از آن توصیف بلیغی در این باره می‌فرماید. ^(۱)

کمتر حیوانی بچه خود را در آغوش گرفته و همراه می‌برد، و اگر تعجب نکنید یکی از این حیوانات نادر خفاش است که به هنگام پرواز در آن تاریکی شب، نوزاد خود را در زیر بال‌ها و گاه با دهان گرفته به این سو و آن سو می‌برد، و در حال پرواز به او شیر می‌دهد! ^(۲)

پرنده دیگری به نام طاووس از عجائب خلقت است. با آن پرهای زیبایی که وقتی انسان در آن دقیق می‌شود از رنگ آمیزی آن در حیرت عمیقی فرو می‌رود؛ گوئی همان ساعت از زیر دست نقاش چیره‌دستی بیرون آمده و در همان لحظه رنگ آمیزی شده است. رنگ‌هایی زیبا، دل‌انگیز، نشاط آور، ثابت و مقاوم، شفاف و جذاب، و قرار گرفتن این پرها در کنار یکدیگر و ساختن آن چتر عجیب و فراموش نشدنی، خود آیت دیگری از آیات خلقت خدا است. به همین دلیل، معلّم بزرگ توحید و خداشناسی علی علیه السلام در یکی از

۱. به نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵ مراجعه فرمائید.

۲. سفینه البحار، جلد ۱، صفحه ۴۰۳.

خطبه‌های نهج البلاغه خطبه (طاووس) روی این مطلب تأکید کرده می‌فرماید: «وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّائُوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ...»: «یکی از شگفت‌ترین پرندگان از نظر خلقت طاووس است که خداوند او را در موزون‌ترین شکل آفریده، و با رنگ‌های مختلف به عالی‌ترین صورت رنگ‌آمیزی نموده...»

هنگام حرکت به سوی جفت خویش بال‌ها را می‌گشاید، و همچون چتری بر سر خود سایبان می‌سازد! گوئی بادبان کشتی است که ناخدا آن را بر افراشته، و هر لحظه آن را به طرفی می‌چرخاند، او با این همه زیبایی و رنگ در دریایی از غرور فرو می‌رود، و با حرکات متفاخرانه‌اش به خود می‌نازد...^(۱)

پرندگان مهاجر نیز از شگفت‌ترین نوع پرندگان هستند. آنها گاهی تقریباً تمام مسافت میان قطب شمال و جنوب را طی می‌کنند، سپس به محل اول خود، بازگشت می‌نماید؛ و به این ترتیب، سفری بسیار طولانی و دور و دراز که هزاران کیلومتر است، در پیش دارند؛ و عجب اینکه در این مسافت فوق‌العاده طولانی، از وسائل راهنمایی مرموزی استفاده می‌کنند که به کمک آن می‌توانند راه خود را از میان کوه‌ها و جنگل‌ها و دشت‌ها و کوه‌ها و دریاها پیدا کنند.

از همه عجیب‌تر اینکه: گاهی هفته‌ها، بدون یک لحظه توقف، شب و روز به پرواز خود ادامه می‌دهند بی آنکه نیاز به غذا داشته باشند، زیرا قبل از آغاز مسافرت خود با یک الهام درونی، شروع به پرخوری کرده و بیش از اندازه نیاز غذا می‌خورند؛ و این غذاها به صورت چربی در اطراف بدنشان ذخیره می‌شود، تا انرژی لازم را برای این پرواز طولانی بی‌وقفه از آن کسب کنند.

آیا آنها از قوه مغناطیسی قطب زمین، برای پیدا کردن مسیر خود استفاده می‌کنند؟ یا از وضع قرار گرفتن خورشید در آسمان و ستارگان شب‌ها؟ در این صورت باید ستاره‌شناسان لایق و قابلی باشند، و یا وسیله مرموز دیگری که ما هنوز نشناخته‌ایم؟

۱. دنباله این سخن را در خطبه ۱۶۵ نهج البلاغه مطالعه فرمائید.

مهم‌تر از همه اینکه گاهی در آسمان در خواب‌اند، و همچنان در پروازاند و به سوی مقصد ادامه می‌دهند! و نیز آنها قبل از دگرگونی هوا با یک الهام درونی، تغییرات جوّی را پیش‌بینی کرده، آمادهٔ حرکت می‌شوند.^(۱)

شاید با چشم خود دیده باشید که پرندگان مهاجر، به صورت جمعی در دو صف حرکت می‌کنند؛ و تشکیل شکلی شبیه ۷ می‌دهند. آیا این تصادفی است؟ تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که وقتی یک پرنده در هوا بال می‌زند، آن را مرتباً به پائین می‌راند، و بال زدن را برای پرنده بعدی، سهل و آسان می‌کند، به همین دلیل وقتی پرندگان به شکل فوق حرکت می‌کنند، کمتر خسته می‌شوند، و مقدار قابل ملاحظه‌ای از انرژی خود را ذخیره می‌کنند! کدام معلّم این درس دقیق را به آنها آموخته است؟!

ماهی‌ها نیز به هنگام مهاجرت به صورت دسته جمعی و در شکل مخروطی که رأس آن در جلو قرار دارد به مسیر خود ادامه می‌دهند. محاسبات متخصصان فن در این مورد ثابت کرده که با اتخاذ این روش، سرعت ماهی‌ها، شش برابر بیشتر از حرکت انفرادی آنها می‌شود!^(۲)

* * *

۳- پرندگان در خدمت انسان‌ها و محیط زیست

یکی از دانشمندان می‌گوید: شقاوت و بی‌رحمی بشر، و غفلت و بی‌خبری او حدّ و حصر ندارد. او باید بداند کشتن پرندگان این ضرر بزرگ را در بر دارد که او را از کمک و یاری عزیزترین و گرانبه‌ترین یاران و دوستان خود در نبرد با حشرات موذی و جوندگان محروم می‌سازد.

انسان در نبرد با حشرات غارتگر دو روش در پیش دارد: یکی روش ابتدائی که عبارت است از گرفتن و کشتن کرم‌ها از میان باغات و مزارع و جمع‌آوری ملخ و سن و شته از داخل محصول، به وسیله سموم مختلف، و دیگر نبرد

۱. مجلهٔ دانشمند (شماره شهریور ۶۳).

۲. همان مدرک (شماره خرداد ۶۴).

علمی از طریق بیولوژیکی به وسیله ویروس‌ها و طفیلی‌های مخصوصی که برای این منظور انتخاب و تکثیر می‌شود.

ولی این دو روش مبارزه بسیار گران تمام می‌شود؛ و مستلزم تحمّل زحمات و مشقّت فوق‌العاده است. در حالی که اگر پرندگان را سالم بگذارند، و اگر مرغانی مانند جغد و بوف که قاتل جوندگان‌اند در صورت لزوم تکثیر نمایند، و از پرندگان حشره خوار حمایت کنند مبارزه ساده‌تر و بهتر (و ارزان‌تر) خواهد بود.

دانشمندی به نام میشله می‌گوید: «بی وجود پرندگان، زمین طعمه حشرات خواهد شد،» و دانشمند دیگری به نام فابر در تأیید او می‌نویسد: «بی وجود، پرندگان، قحطی بشر را نابود می‌کند!»

«در اینجا آمارها با ما سخن می‌گویند؛ زیرا اگر حساب نسبتاً دقیقی از میزان کرم‌ها و حشراتی که هر سال پرندگان کوچک به مصرف طعمه خود و جوجه‌هایشان می‌رسانند به دست آوریم این مسأله بسیار روشن خواهد شد. مرغ کوچکی بنام (روآتوله) وجود دارد که هر سال سه میلیون از این حشرات غارتگر را می‌خورد! یکنوع سار به نام سار آبی رنگ است که سالیانه شش میلیون و نیم حشره را می‌خورد، و بیست و چهار میلیون را برای تغذیه جوجه‌های خود که معمولاً از دوازده یا شانزده جوجه کمتر نیستند مصرف می‌کند... پرستو در روزی بیش از ششصد کیلومتر طی طریق می‌کند، و میلیون‌ها مگس می‌گیرد! مرغی بنام (تروگلودیت) وجود دارد که از روزی که از تخم سر در می‌آورد تا روزی که از لانه می‌پرد نه میلیون حشره غذای او است!

مردم معمولاً کلاغ سیاه را پرنده مضر می‌دانند؛ اما اگر یکی از آنها را بکشید و محتوای چینه دانش را بررسی کنید می‌بینید مملو است از یکنوع کرم سفید است.»^(۱)

۱. نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۹۵ تا ۱۹۷ (با تلخیص).

این گوشه‌ای از خدمات پرندگان به کشاورزان و محیط زیست است. حال فرض کنید آنها سهم مختصری از دانه‌های غذایی و میوه‌های ما را نیز ببرند، - سهمی که یک‌هزارم مزد آنها نمی‌شود! - آیا این سبب می‌گردد که ما آنها را حیوانات موذی و مزاحم بدانیم؟

چه کسی این مأموریت را به این پرندگان سپرده است که برای تعادل قوا در عالم جانداران و حشرات که خود آنها نیز فوایدی دارند نقش مهمی را بر عهده بگیرند؟!

* * *

۴- درس‌های توحیدی در وجود پرندگان

امام صادق علیه السلام این معلم بزرگ توحید در حدیث معروف مفضل می‌فرماید:

«ای مفضل! در اندام پرندگان و آفرینش آنها اندیشه کن. از آنجا که مقدر شده در هوا پرواز کند، اندام آنها سبک و فشرده آفریده شده؛ تنها از ستون‌های چهارگانه بدن دو ستون را دارند، و از انگشتان پنجگانه به چهار انگشت اکتفا شده، و بجای دو منفذ برای مدفوعات تنها یک منفذ، سینه او محذب آفریده شده تا به آسانی هوا را بشکافد، همانند سینه کشتی‌ها که آب را می‌شکافد. در دو بال و دم او پره‌های طولانی محکمی است که بوسیله آن قادر بر پرواز می‌شود، تمام اندام‌اش با پر پوشانیده شده تا هوا در آن داخل شود، و وزن‌اش را نسبت به حجم‌اش سبک کند، و چون مقدر است که طعمه‌اش دانه یا گوشت باشد و آن را فوراً ببلعد و بدون جویدن پرواز کند دندان از وجود او حذف شده، و بجای آن منقاری محکم و تیز و طولانی دارد که از ربودن دانه و جدا کردن گوشت خسته و ناراحت نمی‌شود، و چون از دندان محروم شده حرارت خاصی در درون او وجود دارد که دانه‌های درشت را نرم می‌کند. (و به این ترتیب هاضمه مخصوصی غیر از هاضمه انسان‌ها دارد).

آنها معمولاً تخم می‌گذارند و فرزند نمی‌زایند، تا به خاطر بارداری سنگین

نشوند و قادر بر پرواز باشند.»

سپس امام علیه السلام به دنبال آن، نکات جالب و دقیق دیگری را درباره پرندگان
شرح می دهد که به خاطر رعایت اختصار از آن خودداری می شود.^(۱)

۱۸- نشانه‌های او در زندگی زنبوران عسل

اشاره:

زندگی زنبوران عسل از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های آفرینش است، و در پرتو مطالعات دانشمندان عجائبی از زندگی این حشره کوچک کشف شده که بعضی معتقدند تمدن و زندگی اجتماعی آنها از انسان پیشرفته‌تر است! شما هیچ جامعه پیشرفته‌ای را پیدا نمی‌کنید که مسأله بیکاری و گرسنگی را به طور کامل حل کرده باشد؛ ولی این مسأله در کشور زنبوران عسل (کندوها) کاملاً حل شده است. در تمام این شهر یک زنبور بیکار و نیز یک زنبور گرسنه پیدا نمی‌شود!

خانه سازی، طرز جمع‌آوری شیر گل‌ها، ساختن و ذخیره کردن عسل و پرورش نوزادان و کشف مناطق پر گل و دادن آدرس به سایر زنبوران و پیدا کردن کندو از میان صدها یا هزاران کندو، همگی نشانه هوش فوق‌العاده این حشره است.

ولی مسلماً انسان در گذشته چنین اطلاعاتی را درباره زنبوران عسل نداشت؛ اما با این حال قرآن مجید در سوره‌ای که به نام همین حشره «نحل» نامیده شده؛ اشاره‌های پر معنایی به زندگی پیچیده و شگفت‌انگیز این حشره کرده است.

با این اشاره به آیات زیر گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي رَبُّكَ ذَٰلِكَ يَخْرِجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلَفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ

يَتَفَكَّرُونَ ﴿١﴾

ترجمه:

۱- «پروردگار تو به زنبور عسل وحی فرستاد که از کوه‌ها و درختان و

داربست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین.»

۲- «سپس از تمام ثمرات تناول کن، و راه‌هایی را که پروردگارت برای

تو تعیین کرده به راحتی بپیما، از درون شکم او نوشیدنی خاصی خارج

می‌شود، به رنگ‌های مختلف که در آن شفای مردم است، در این امر نشانه

روشنی است (از عظمت خدا) برای جمعیتی که اهل فکراند.»

شرح مفردات:

«نَحْل» نام زنبور عسل است و «نَحْلَةٌ» (بر وزن قِبَلَه) به معنی بخشش بلاعوض است؛ و مفهوم آن از مفهوم هبه (بخشش) محدودتر است، چرا که «هبه» بخشش بلاعوض و معوض را می‌گیرد در حالی که «نحله» تنها بخشش بلاعوض را شامل می‌شود، و «نُحُول» به معنی لاغری است، شبیه لاغر بودن زنبوران عسل، و «نواحل» به شمشیرهای تیز (لاغر) گفته می‌شود.

گاه احتمال داده شده که ریشه اصلی «نحل» همان «نحله» به معنی بخشش باشد، و اگر به زنبور عسل «نحل» گفته می‌شود به خاطر آن است که عطیه و بخشش شیرینی برای عالم انسانیت همراه می‌آورد. (۲)

«أَوْحَى» از ماده «وحی» معانی زیادی دارد که شرح آن را در جلد اول پیام قرآن در بحث منابع معرفت ذکر کرده‌ایم، و ریشه اصلی آن به معنی اشاره سریع است؛ و از آنجا که فرمان خداوند دائر به فعالیت‌های مختلف و پیچیده زنبور عسل، بی‌شباهت به اشاره سریع یا الهام قلبی نیست؛ این معنی در مورد زنبوران

۱. سوره نحل، آیه ۶۹.

۲. مفردات راغب.

عسل نیز به کار رفته است، چرا که گوئی همه این کارهای پیچیده را با یک اشاره سریع الهی انجام می دهد.

* * *

تفسیر و جمع بندی:

از کشور زنبوران عسل دیدن کنیم.

قرآن مجید در آیات فوق، روی چند قسمت مختلف از زندگی زنبوران عسل تکیه کرده که هریک از دیگری جالب تر و عجیب تر است. نخست به مسأله خانه سازی آنها اشاره کرده؛ می فرماید: «پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که خانه هائی از کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند انتخاب کن»: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾

تعبیر به «اتَّخِذِي»: «انتخاب کن» به صورت فعل مؤنث ممکن است اشاره به این باشد که زنبوران عسل به هنگام کوچ کردن برای انتخاب خانه جدید به دنبال ملکه که فرمانروای کندو است حرکت می کنند. بنابراین انتخابگر اصلی همان ملکه است.

تعبیر به «اوْحَى» تعبیر زیبایی است که نشان می دهد خداوند با یک الهام مرموز طرز خانه سازی را که از ظریف ترین کارهای این حشره است - و شرح آن در توضیحات خواهد آمد - به این حیوان آموخته است؛ و او مطابق این وحی الهی وظیفه خود را به خوبی انجام می دهد. گاه صخره های کوه ها، یا درون غارها را برای خانه سازی انتخاب می کند، و گاه در لابلاي شاخه های درختان خانه می گزیند، و گاه از کندوها و خانه های مصنوعی که بشر برای او می سازد و بر داربست ها می نهد بهره می گیرد، و یا خودش بر روی داربست ها اقدام به خانه سازی می کند، به این ترتیب به انواع خانه های زنبوران عسل اشاره شده است.

تعبیرات آیه به خوبی نشان می‌دهد که این خانه سازی یک خانه سازی ساده نیست و گرنه قرآن از آن تعبیر به وحی نمی‌کرد؛ و به زودی خواهیم دید مطلب همین گونه است.

* * *

در آیه دوم به سراغ عسل سازی زنبوران رفته؛ می‌افزاید: «خداوند در وحی خود به او دستور داد که از تمام میوه‌ها بخور»: ﴿ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ «و برای پیدا کردن شهد شیرین، طرقي را که پروردگارت در برابر تو خاضع و منقاد و مسخر ساخته است طی کن» ﴿فَاسْأَلِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا﴾ «سُبُل» جمع «سیله» به معنی راه آسان است. (چنانکه راغب در کتاب مفردات آورده است).

در اینکه منظور از این راه‌ها در آیه فوق، چیست؟ مفسران احتمالات گوناگونی داده‌اند.

بعضی گفته‌اند: منظور، راه‌هایی است که زنبوران عسل، به سوی گل‌ها طی می‌کنند؛ و تعبیر به «ذُلَّ» (جمع «ذلول» به معنی تسلیم و رام)^(۱) نشان می‌دهد که این راه‌ها چنان دقیق تعیین می‌شود، که پیمودن آن، برای زنبوران سهل و ساده است.

مطالعات زنبور شناسان امروز نیز، این معنی را تأیید می‌کند. آنها می‌گویند: هنگام صبح گروهی از زنبوران که مأمور شناسائی محل گل‌ها هستند از کندو بیرون آمده، و پس از کشف مناطق پر گل به کندو باز می‌گردند؛ و آدرس دقیق آن محل را به طرز مرموز و شگفت‌انگیزی دقیقاً در اختیار دیگران می‌گذارند؛ و گاه از طریق نشانه گذاری در مسیر راه به وسیله موادی که بوهای مخصوصی دارد، چنان مسیر را مشخص می‌کنند که هیچ زنبوری سرگردان نشود. بعضی نیز گفته‌اند: منظور راه‌های بازگشت به کندو است. چرا که گاهی

۱. «ذُلَّ» ممکن است حال برای «سَبِيل» باشد، یا برای «فَحْل». احتمال اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

زنبور مجبور می‌شود، فاصله‌های طولانی را بسپماید، و در بازگشت هرگز گرفتار سرگردانی نمی‌شود، دقیقاً به سوی کندو می‌آید، و حتی از میان ده‌ها کندوی مشابه، کندوی خود را به راحتی پیدا می‌کند.

بعضی نیز گفته‌اند: «سُئِلَ» در اینجا معنی مجازی دارد و اشاره به روش‌های دقیقی است که زنبوران برای تهیهٔ عسل از شیرۀ گل‌ها به کار می‌برند. آنها شیرۀ گل‌ها را به طرز خاصی می‌مکند و پس از مکیدن به چینه دان خود می‌فرستند؛ و در آنجا که حکم یک لابراتوار مواد شیمیائی دارد؛ با تغییر و تحوّل‌هایی، تبدیل به عسل شده، و زنبور آن را از چینه دان باز می‌گرداند.

آری او روش‌های لازم را برای این کار، با الهام از یک فرمان الهی به خوبی می‌داند و دقیقاً این راه را می‌پیماید.

از آنجا که تضادی میان این تفاسیر سه گانه نیست؛ و ظاهر آیه عام است، می‌توان گفت: همهٔ این مفاهیم را شامل می‌شود، و زنبوران با استفاده از شعور خداداد، یا الهام غریزی، این طرق پر پیچ و خم را به راحتی پیموده، و این روش‌ها را با مهارت و تسلط کامل به کار می‌گیرند.

در مرحله بعد به اوصاف عسل و فوائد و برکات آن اشاره کرده؛ می‌فرماید: «از شکم آنها نوشیدنی خاصی بیرون می‌آید که رنگ‌های مختلف دارد»:

﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾

تعبیر به «بُطُونٍ» (جمع «بطن» به معنی شکم) را بعضی بر معنی مجازی حمل کرده‌اند؛ و گفته‌اند: به معنی «افواه» (دهان‌ها) است؛ و گفته‌اند عسل که همان شیرۀ گل‌ها است در دهان زنبور ذخیره شده و به کندو منتقل می‌شود. (۱)

در حالی که بعضی گمان می‌کنند: عسل مدفوع زنبوران عسل است! (۲)

بعضی نیز آن را از مسائل اسرارآمیزی می‌دانند که هنوز برای بشر کشف نشده. (۳)

۱. مجمع‌البیان، جلد ۶، صفحه ۳۷۲.

۲. تفسیر قرطبی، جلد ۶، صفحه ۳۷۵.

۳. در همان تفسیر قرطبی، داستانی از ارسطو نقل می‌کند که کندویی از شیشه درست کرده

ولی همانگونه که در بالا اشاره کردیم؛ تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که هیچیک از این نظرات درست نیست. بلکه زنبوران عسل شیره گل‌ها را به درون حفره مخصوص بدن که آن را چین‌ده‌دان می‌نامند فرستاده؛ و بعد از تغییر و تحوّل‌هایی مجدداً از دهان بیرون می‌آورند.^(۱)

تعبیر به «بُطُون» گواه بر این معنی است؛ و از آن روشن‌تر تعبیر به «گُلی» (بخور) می‌باشد. چرا که عرب هرگز نگهداشتن چیزی را در دهان «اکل» نمی‌گوید، و تفسیر این جمله به برداشتن و برگرفتن نیز یک تفسیر مجازی است که ضرورتی برای آن به نظر می‌رسد.

اما اینکه منظور از الوان مختلف در اینجا چیست؟ باز تفسیرهای متفاوتی وجود دارد: بعضی آن را به معنی همین رنگ ظاهری دانسته‌اند که عسل‌ها در آن متفاوت‌اند، بعضی سفید شفاف، بعضی زرد، بعضی سرخ، و بعضی متمایل به سیاهی است. این تفاوت ممکن است مربوط به تفاوت سن زنبوران باشد، یا منابع گل‌هایی است که عسل را از آن می‌مکنند، و یا هر دو.

این احتمال نیز داده شده که منظور، تفاوت کیفیت عسل‌ها باشد؛ بعضی غلیظ، و بعضی رقیق، و یا اینکه عسل‌های گل‌های متفاوت آثار و خواص متفاوتی دارد، همچنین عسل معمولی با ژله (عسل خاصی که برای ملکه کندو می‌سازند) بسیاری متفاوت است، زیرا معروف است که ژله به قدری از نظر غذایی ارزش دارد که طول عمر ملکه را بسیار زیاد می‌کند و اگر انسان بتواند از آن تغذیه نماید اثر عمیقی در طول عمر او دارد.

در بعضی از کشورها مزارعی از گل‌های یکنواخت وجود دارد که کندوهای مخصوص زنبور عسل را در آن نصب می‌کنند؛ و به این ترتیب انواع مختلف عسل که هر کدام از گل مخصوصی گرفته شده است، تهیه می‌کنند؛ و علاقمندان

بود که چگونگی ساختن عسل را ببیند. ولی زنبور به هنگامی که می‌خواست دست به کار شود شیشه را تار کرد تا راز او فاش نشود. (همان مدرک).

۱. پرورش زنبور عسل از محمد مشیری، صفحه ۱۱۳، و کتاب نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۲۶.

می‌توانند عسل گل مطلوب خود را خریداری کنند. به این ترتیب با الوان مختلف دیگری از عسل، روبرو می‌شویم که در مفهوم گسترده و عام آیه ممکن است داخل باشد.

تعبیر به «شراب» (نوشیدنی) به خاطر آن است که به گفته بعضی از مفسران در لغت عرب، تعبیر به «اکل» (خوردن) در مورد عسل نمی‌کنند، و همیشه در مورد آن تعبیر به شرب می‌شود. (شاید به این دلیل که عسل در آن مناطق رقیق‌تر است).^(۱)

سرانجام به تأثیر شفابخش عسل اشاره کرده؛ می‌فرماید: «در آن شفای خاصی برای مردم است»: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾

تعبیر به «شفاء» به صورت نکره، اشاره به اهمیّت فوق‌العاده آن است، و چنانکه در توضیحات به خواست خدا خواهد آمد؛ عسل دارای بسیاری از خواص درمانی گل‌ها و گیاهان روی زمین به طور زنده است، و دانشمندان برای آن، مخصوصاً در عصر ما، خواص زیادی گفته‌اند که هم جنبه درمانی را شامل می‌شود و هم پیشگیری از بیماری‌ها.

عسل در درمان بسیاری از بیماری‌ها، تأثیرات شگفت‌انگیزی دارد و این به خاطر انواع ویتامین‌ها و مواد حیاتی موجود در آن است؛ به طوری که می‌توان گفت: عسل در خدمت درمان و بهداشت و زیبائی انسان‌ها است.

در پایان آیه اشاره به سه بخش گذشته، (مسأله خانه سازی زنبوران، برنامه جمع‌آوری شیره گل‌ها و ساختن عسل، و خواص درمانی آن) کرده می‌فرماید: «در اینها نشانه بزرگی از عظمت خداوند است برای کسانی که تفکر و اندیشه می‌کنند»: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

به این ترتیب در تمام مراحل زندگی زنبوران عسل، و فرآورده محصول این حشره باهوش سخت‌کوش، نشانه بلکه نشانه‌های علم و قدرت آفریدگار به چشم می‌خورد که این چنین پدیده‌های شگرفی را به وجود آورده است.

توضیحات:

۱- تمدن عجیب زنبوران!

با گسترش علم حیوان‌شناسی و زیست‌شناسی و مطالعات وسیع دانشمندان پر حوصله، مسائل عجیب و تازه‌ای از زندگی این حشره کوچک کشف شده که انسان را سخت در حیرت فرو می‌برد؛ و هرگز نمی‌توان باور کرد که این همه نظم و تدبیر و برنامه‌ای که بر زندگی زنبوران حاکم است بدون یک شعور طبیعی باشد.

یکی از دانشمندان زیست‌شناس (مترلینگ) که مطالعات فراوانی طی سال‌های طولانی درباره زندگی زنبوران عسل داشته؛ درباره نظام عجیبی که بر کشور یا شهر آنها حکمفرما است چنین می‌گوید: «ملکه در شهر زنبوران عسل آن طور که ما تصور می‌کنیم فرمانفرما نیست؛ بلکه او نیز مثل سایر افراد این شهر مطیع یک سلسله قوانین و نظامات کلی می‌باشد.»

سپس می‌افزاید: «ما نمی‌دانیم که این قوانین و نظامات از کجا و با چه وسیله وضع می‌شود، و در انتظار این هستیم که شاید روزی بتوانیم به راز آن پی ببریم و واضح این مقررات را بشناسیم، ولی فعلاً به طور موقت آن را بنام روح کندو می‌نامیم. ما نمی‌دانیم روح کندو در کجا است و در کدامیک از سکنه شهر عسل حلول کرده؛ ولی می‌دانیم که ملکه نیز مانند دیگران از روح کندو اطاعت می‌کند!»

«روح کندو شبیه به غریزه پرندگان نیست، و به صورت یک عادت و اراده کورکورانه عمل نمی‌کند. روح کندو وظیفه هریک از سکنه این شهر بزرگ را بر طبق استعدادشان مشخص می‌کند و به هر کدام مأموریتی می‌دهد. گاه به گروهی دستور خانه سازی می‌دهد، و گاه به همگی فرمان کوچ و مهاجرت صادر می‌کند.»

«خلاصه ما نمی توانیم بفهمیم قوانین کشور زنبوران که به وسیله روح کندو وضع شده؛ در کدام مجلس شورا مطرح و تصویب و تصمیم به اجرای آن گرفته می شود، و کیست که فرمان حرکت را در روز معین صادر می کند؟»^(۱)

ولی قرآن پاسخ تمام این سؤالات را با تعبیر بسیار زیبا و جالبی بیان کرده است می فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ: «پرودگارت به زنبور عسل وحی فرستاد!» همان تعبیری که درباره پیامبران بزرگ بیان فرموده است.

درست است که این وحی با آن وحی فرق بسیار دارد، ولی هماهنگی تعبیر دلیلی بر اهمیت علم و دانشی است که خداوند در اختیار زنبوران عسل گذارده، تا آنجا که متفکران عالم را به مطالعه پیرامون حال آنها دعوت می کند.

خانه ساختن زنبور عسل مسلماً با الهام خداوندی است، چون خانه های مهندس منظمی می سازد که از کمترین مقدار موم بیشترین گنجایش حاصل می شود. (و تمام زوایای آن قابل استفاده و مقاومت آن در برابر فشار نیز زیاد است) خانه های آنها دو طبقه است، هنگامی که در کوه یا درختان بیابان خانه کنند منحصر به همان دو است ولی در کندوهای مصنوعی طبقات را دو به دو افزایش می دهند تا آنجا که گنجایش کندو است.

قعر هر خانه به شکل هرمی است که از سه سطح لوزی شکل تشکیل شده و رأس و برجستگی های یک طبقه در فرورفتگی طبقه زیر قرار گرفته است.

تجربه نشان می دهد که اگر سطحی از موم به شکل مربع یا شکل دیگری که دلخواه زنبور نیست به وسیله قالب های مصنوعی پی ریزی کنند و زنبور را در آن رها سازند او به نیروی الهام الهی از آن پایه غلط پیروی نمی کند، و دیوارها را به شکل صحیح بالا می برد.

یکی از دانشمندان، (لوزی) قعر خانه زنبوران را اندازه گرفت، زاویه بزرگ آن صد و نه درجه و بیست و هشت صدم درجه بود، سپس این مسأله را به یک مهندس بزرگ آلمانی به نام کنیک به صورت یک سؤال کلی داد که اگر کسی

۱. کتاب زنبور عسل، نوشته مترلینگ، صفحه ۳۵ و ۳۶ با تخیلص.

بخواهد با کمترین مصالح هر می با بزرگترین گنجایش بسازد که از سه سطح
لوزی فراهم شود زوایای آن چه اندازه باید باشد؟

او با حساب دیفرانسیل این مشکل را حل کرد و در جواب نوشت، صد و نه
درجه و بیست و شش صدم درجه بی آنکه بداند سؤال راجع به خانه زنبور
است و به این ترتیب فقط به اندازه دو درجه حساب او با خانه زنبوران تفاوت
داشت.

بعد از او مهندس دیگری بنام (ماگ لورن) محاسبات دقیق تری به عمل
آورد و متوجه شد که آن دو درجه نتیجه مسامحه مهندس اول بوده است و
جواب صحیح درست همانند کار زنبوران عسل است!^(۱)

(مترلینگ) دانشمند معروف بلژیکی در کتاب زنبور عسل از یکی از
دانشمندان بنام (رایت) چنین نقل می کند که تنها سه روش علمی در هندسه
برای تقسیم فواصل منظم و ارتباط آنها و ایجاد اشکال بزرگ و کوچک در
دست است. این سه وسیله عبارت است از مثلث قائم الزاویه، و مربع، و
مسدس. در ساختمان حجره های زنبور عسل از روش سوم یعنی مسدس
استفاده شده است؛ و این شکل برای استحکام بنا مناسب تر است. (زیرا اگر
کمی دقت کنیم می بینیم که شکل مسدس از هر طرف مانند طاق های ضربی
است که در برابر فشار حداکثر مقاومت را دارد، در حالی که مثلث و مربع در
مقابل فشار بسیار آسیب پذیر است).

از این گذشته حجم بدن زنبور تقریباً اسطوانه ای است و برای ورود و
خروج در چنین خانه ای کاملاً مناسب است.

به هر حال هر قدر بیشتر درباره آنچه قرآن در مسأله خانه سازی زنبوران
عسل به آن اشاره کرده دقیق تر شویم؛ نکات تازه اعجاب انگیزی به دست
می آوریم، و بی اختیار در برابر خالق و مبدع و پرورش دهنده این حشره
عجیب سر تعظیم فرود می آوریم.

۱. تفسیر ابوالفتح رازی پاورقی مرحوم شعرانی، جلد ۷، صفحه ۱۲۳ (با کمی تلخیص)

* * *

۲- جمع‌آوری شیره گل‌ها و ساختن عسل.

دومین مطلبی که قرآن روی آن تکیه کرده؛ مسأله جمع‌آوری عسل از شیره گل‌ها است، و این به راستی از عجیب‌ترین و حیرت‌آورترین مسائل مربوط به زنبوران عسل است.

بعضی از دانشمندان می‌گویند: برای تهیه یک کیلوگرم عسل باید ۵۰ هزار زنبور عسل دست به یک سفر روزانه بزنند!

اکنون ببینیم برای اینکه زنبوران عسل فقط یک گرم شیره گل را جمع‌آوری کنند باید چند گل را بکنند؟ باز محاسبات دانشمندان نشان می‌دهد برای تهیه یک گرم شیره گل باید به طور متوسط هفت هزار و پانصد گل را مکیده و شیره آن را استخراج کند. (و طبق این محاسبه برای تهیه یک کیلو عسل ۷/۵ میلیون گل باید مکیده شود!)^(۱)

این را نیز باید بدانیم که زنبوران عسل در هر روز بالغ بر هفده تا بیست و چهار بار برای جمع‌آوری شیره گل‌ها سفر می‌کنند.

اگر تعجب نکنید زنبور عسل در تمام عمر خود استراحت نمی‌کند؛ و از همه عجیب‌تر اینکه زنبور عسل مطلقاً خواب ندارد؛ یعنی تمام عمر بیدار است!^(۲)

برای اینکه کار پر زحمت این حشره پرتلاش را درک کنیم باید بگوئیم که برای هر چهارصد گرم عسلی که به دست ما می‌رسد زنبور عسل دست کم ۸۰ هزار بار از کندو به صحرا رفته و بازگشته است! و اگر این رفت و آمدها را به هم پیوند دهیم و مسافت هر نوبت را (به طور متوسط) یک کیلومتر در نظر بگیریم؛ مسافتی را که زنبور عسل برای به دست آوردن چهارصد گرم عسل می‌پیماید دو برابر محیط کره زمین می‌شود! یعنی این حشره پرکار برای گرد

۱. پرورش زنبور عسل، صفحه ۱۱۲.

۲. پرورش زنبور عسل، صفحه ۱۱۵.

آوردن نوشی که چهارصد گرم عسل از آن ساخته شود راهی معادل دو دور کره زمین را پیموده است! (۱)

توجه به این نکته نیز کاملاً لازم است که بیشتر گل‌ها در هر وقت از روز شیره ندارد که زنبورها بتوانند آن را بکنند؛ بلکه فقط روزی یکبار و در ساعات معینی شیره خود را عرضه می‌دارند... و این ساعت‌ها بستگی به نوع گل دارد. بعضی گل‌ها صبح، بعضی ظهر، و بعضی دیگر بعد از ظهر، شیره می‌دهند، و عجب اینکه زنبوران عسل این برنامه را به خوبی می‌دانند و درست مطابق همان برنامه به سراغ گل‌ها می‌روند تا بیهوده وقت خود را تلف نکنند! (۲)

راستی انسان هنگامی که ارقام و اعداد فوق را در زمینه جمع‌آوری عسل و تعداد پروازها و گل‌ها را در نظر می‌گیرد؛ شرمند می‌شود که برای یک گرم از این ماده حیاتی که روی نان پهن کرده و در درون دهان می‌گذارد این همه زحمت کشیده شده، ولی اگر در همان حال به عظمت آفریننده و پروردگار این حشره زحمتکش بیندیشد و درباره علم و قدرت او فکر کند و در برابر او سر تعظیم فرود آورد، شکر این نعمت را بجا آورده است؛ و ممکن است همه اینها مقدمه‌ای برای آن هدف عالی باشد.

آخرین نکته‌ای که باید در اینجا یادآور شویم و این پرونده بزرگ را پیش از آنکه از کیفیت بحث تفسیری خارج شویم ببندیم؛ این است که زنبوران عسل علاوه بر مکیدن شیره گل‌ها، مأموریت جمع‌آوری گرده‌های زرد رنگ گل که پولن نامیده می‌شود، و آمیختن آن با عسل دارند.

این گرده دارای آثار حیاتی فوق‌العاده‌ای است؛ از جمله: دارای ۲۱ نوع اسید آمینه، انواع چربی‌ها، هورمون‌های نمو، قند، و آنزیم‌ها است، عصاره گرده برای مبارزه با عفونت‌ها و آماس‌های مزمن که آنتی بیوتیک‌ها قادر به درمان آن نیستند نیز به کار می‌رود؛ و اثرات تقویتی فوق‌العاده‌ای دارد. (۳)

۱. جهان حشرات (طبق نقل شگفتی‌های آفرینش، صفحه ۱۴۳).

۲. حواس اسرارآمیز حیوانات، نوشته (ویتوس دروشر) صفحه ۱۵۷ (با تلخیص).

۳. اولین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۵۷ تا ۵۹ (با تلخیص).

زنبور عسل در پنجه‌های پای عقب خود شانه و مسواکی دارد که با آنها گرد گل را می‌روبد، و به شکل گلوله‌ای از گرد در می‌آورد؛ و نیز در کنار همان پنجه‌های عقب چیزی شبیه به سبد و چیزی شبیه به انبر دارد که گلوله‌های گرد گل را در آن می‌ریزد و نگه می‌دارد، و به این ترتیب وقتی به کندو باز می‌گردد علاوه بر شیر گل که در چینه‌دان ریخته؛ دو گلوله زرد رنگ که محصول کار روزانه او است نیز با خود می‌آورد.^(۱)

* * *

۳- عسل غذای مفید و داروی شفابخش

قرآن در سومین بخش از آیات فوق روی مسأله تأثیر مهم عسل در شفای بیماران سخن گفته و تعبیر فشرده و سربسته دارد که امروز در سایه مطالعات دانشمندان غذاشناس پرده از روی اسرار آن برداشته شده است. آنها برای عسل خواص و آثار بی‌شماری ذکر می‌کنند که اعجاب انسان را بر می‌انگیزد.

آنها می‌گویند: عسل ماده‌ای است که اگر خالص باشد هزاران سال سالم می‌ماند و هرگز فاسد نمی‌شود، چرا که هرگز هیچ میکروبی را به خود نمی‌پذیرد.^(۲) در قبور فراعنه مصر ظرف‌هایی از عسل یافته‌اند که مربوط به چند هزار سال پیش است؛ این عسل‌ها کاملاً سالم و طبیعی باقیمانده است! و این خود دلیل بر صدق ادعای فوق است.

عسل از آنجا که از شیر گل‌های مختلف گرفته می‌شود - و می‌دانیم گل‌ها هر کدام خواص درمانی ویژه‌ای دارند - می‌تواند یکجا خواص آن گل‌ها را با خود داشته باشد.

دانشمندان می‌گویند: عسل به خاطر داشتن ویتامین‌ها و دیاستاز و اسید فورمیک یک ماده زنده است. عسل دارای ویتامین‌های ششگانه آ، ب، ث، د، کا

۱. نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۲۷.

۲. مجله تندرست.

و ای، و دارای مواد معدنی پتاسیم، آهن، فسفر، سرب، منگنز، آلومینیوم، مس، سولفور، سدیم و مواد مختلف دیگر است و نیز دارای انواع مختلف اسیدها است.^(۱)

می‌دانیم هریک از این مواد حیاتی نقش عمده‌ای در زندگی انسان دارد و به همین دلیل عسل دارای خواص زیر است:

عسل در خونسازی مؤثر است.

عسل برای رفع خستگی و فشردگی عضلات اثر خوبی دارد.

عسل از ایجاد عفونت در معده و روده جلوگیری می‌کند.

عسل برای زنان باردار سبب می‌شود نوزادانشان دارای شبکه عصبی قوی باشد.

عسل برای کسانی که دستگاه گوارش ضعیفی دارند؛ مفید است.

عسل یک ترمیم‌کننده قوی محسوب می‌شود.

عسل در تقویت قلب مؤثر است.

عسل در سالخورده‌گان نیروی قابل توجهی به وجود می‌آورد.

عسل در درمان معده و زخم اثنا عشر عامل مؤثری شناخته شده.

عسل برای درمان آسم (تنگی نفس) نافع است.

عسل در بیماری‌های ریوی کمک‌کننده خوبی است.

عسل به عنوان داروی معالجه رماتیسم، نقصان قوه نمو عضلات، و ناراحتی‌های عصبی، شناخته شده است.

عسل به خاطر خاصیت میکروب‌کشی‌اش برای مبتلایان به اسهال مفید است.

از عسل داروهایی می‌سازند که برای لطافت و زیبائی پوست و برطرف ساختن چین و چروک‌ها مؤثر است.

با عسل داروئی می‌سازند که ورم دهان را تسکین می‌دهد و نفس را معطر

۱. اولین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۱۲۹ (با کمی تلخیص).

می‌سازد.

عسل در معالجه خشکی پوست، ترک خوردگی، سوختگی، کسروک، نیش‌های دردناک حیوانات، ورم چشم، سرفه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعضی از دانشمندان قرص‌هایی از شیر گل‌ها ساخته‌اند که خواصی شبیه عسل دارد. مهمترین اثر این قرص‌ها ازدیاد نیروی جوانی، فعال کردن سلول‌ها و در نتیجه شادابی و طول عمر است.^(۱)

به همین دلیل معروف است که فیثاغورث به شاگردان خود توصیه می‌کرد: تا می‌توانید عسل و نان بخورید؛ و بقراط می‌گفت: اگر می‌خواهید عمر طولانی داشته باشید باید عسل بخورید.

آثار نیرو بخش و خواص درمانی و ترمیم‌کننده عسل، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. حتی بعضی از دانشمندان درباره خواص غذایی و درمانی عسل، کتاب مستقلی نوشته‌اند.

قرآن مجید، همه این مطالب را در جمله ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ به طرز جالبی جمع کرده است.

اگر تعجب نکنید، نیش زنبور عسل و زهر موجودات در آن، نیز درمان بسیاری از بیماری‌ها است. بیماری‌هایی همچون روماتیسم، مالاریا، گواتر، درد اعصاب، بعضی از بیماری‌های چشم، و غیر آن. درمان با نیش زنبور باید طبق برنامه خاصی زیر نظر طبیب باشد؛ مثلاً روز اول یک عدد، و روز دوم دو عدد، تا روز دهم ده عدد زنبور انتخاب می‌شود، و این مرحله اول درمان است، و در مراحل بعد، برنامه شکل دیگری به خود می‌گیرد. البته اگر نیش زنبور از حدّ معینی بگذرد، ممکن است، خطراتی ایجاد کند، و در اشخاصی که نسبت به آن حساسیت دارند، مقدار کم آن هم، زیان‌آور است.

بعضی از دانشمندان در این زمینه، مقاله یا مقاله‌هایی نوشته‌اند، و بعضی رساله دکترای خود را تحت عنوان فرآورده‌های زهر زنبور عسل و خواص

۱. اولین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۲۱۲ تا ۲۹۰، نشریه طب و دارو و کتب دیگر.

درمانی آن نگاشته‌اند.^(۱)

* * *

۴- خدمات دیگر زنبور عسل که از عسل گرانبهاتر است!

زندگی زنبوران عسل، پراز عجائب و ماجراها است؛ و آنچه تاکنون گفته‌ایم فقط گوشه‌ای از آن بود. داستان ساختن موم، - همان مصالحی که خانه زنبوران عسل، کلاً از آن تشکیل شده، - خود داستان مفصلی است؛ و عجب اینکه از این موم، تنها برای خانه سازی استفاده نمی‌کنند. گاه لاشه حشرات مزاحمی را که قادر به حمل آن به خارج از کندو نیستند، مومیائی می‌کنند تا از شر آن در امان بمانند!

یکی از زنبور شناسان می‌گوید: روزی در داخل کندو، گلوله‌ای از موم، جلب توجه او را کرد، که نسبتاً بزرگ بود. وقتی آن را شکافت دید لاشه ملخی در داخل آن است که به وسیله زنبوران مومیائی شده است.

بعضی درباره موم گفته‌اند: موم روح عسل و عسل روح گل است و به قدری لطیف است که وزن پانصد خانه از شهر زنبوران عسل، بیش از چند گرم نیست! گرچه برای ما مشکل است که بدانیم که این موم چگونه و به چه ترتیب برای زنبوران عسل تراوش می‌کند، و امروز به خوبی می‌دانیم که موم مصرف‌های مهمی در صنایع دارد.

مسأله تلقیح و بارور ساختن گل‌ها، یکی دیگر از مهمترین کارهای زنبوران عسل است.

یکی از دانشمندان می‌گوید: «بی وجود حشرات، سبدهای ما از میوه خالی می‌شود؛ زیرا حشراتی که با گل سر و کار دارند، بهتر از هر عاملی می‌توانند گرد گل را به گل تلقیح کنند. هنگامی که یکی از حشرات گل دوست، خرطوم خود را در گلی فرو می‌برد، یا چنانکه اغلب پیش می‌آید، قسمتی از بدن خود را در

حقه گل داخل می‌کند؛ هنگام خروج تنش از گرد زرد رنگی که همان گرد گل است پوشیده می‌شود و بلافاصله آن را به گل دیگری منتقل می‌کند، و چنانکه می‌دانیم؛ گرد گل عامل مؤثری است که بی‌وجود آن نه تخم تبدیل به دانه، و نه تخمدان بدل به میوه می‌شود.

این نکته از نظر فلسفی قابل توجه است که حشرات گل دوست از بدو پیدایش با گل سروکار داشته‌اند... هر دو به موازات هم، توسعه و تکامل یافته، و امروز به مرحله‌ای رسیده‌اند که بی‌وجود هم نمی‌توانند زندگی کنند... مهمترین حشرات گل دوست که لابد شما هم می‌شناسید، عبارتند از: پروانه و زنبور عسل و زنبور طلائی... اما در میان این حشرات گل دوست زنبوران عسل برای بیرون کشیدن گرد و شیرۀ گل از همه مجهزترند.^(۱)

توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که درختانی که دارای گل‌های نر و ماده‌اند، دو دسته‌اند: درختان نازا، که قادر به بارور ساختن تخم‌های گل خود نمی‌باشند، و درختان زاینده که این قدرت را دارند.

برای بارور ساختن دسته اول، یک واسطه لازم است، که این واسطه زنبور عسل می‌باشد؛ و ثابت شده که حدود هشتاد درصد از عمل لقاح گل‌ها به وسیله زنبوران عسل صورت می‌گیرد و برای مزید اطلاع درباره نقش زنبوران عسل باید توجه داشت که همه انواع درختان سیب، گلابی، گیلاس و بادام و مانند آنها، جزء درختان نازا هستند!

کوشش‌هایی که در مورد امکان لقاح، از طرق شیمیائی و میکانیکی و مصنوعی به جای زنبور عسل آمده، به شکست انجامیده است، و از اینجا نقش زنبوران عسل روشن‌تر می‌شود.^(۲)

بعضی از دانشمندان می‌گویند: «در برابر یک هزار تومان عسل و موم که زنبور برای ما درست می‌کند؛ دست کم دویست هزار تومان در کار زراعت به ما

۱. نظری به طبیعت و اسرار آن، صفحه ۱۲۶.

۲. پرورش زنبور عسل، صفحه ۲۳۳ و ۲۳۴ (با تلخیص).

کمک می‌کند!»^(۱)

این سخن را با جملهٔ عجیبی از مترلینگ دانشمند زیست شناس به پایان می‌بریم. او می‌گوید: «همین امروز اگر زنبور عسل (اعم از وحشی و اهلی) از بین برود، یکصد هزار نوع از گیاهان و گل‌ها و میوه‌ها از بین خواهد رفت و از کجا که اصولاً تمدن ما از بین نرود!!»^(۲)

* * *

۵- ساختمان جسمانی زنبوران نیز عجیب است!

ساختمان زنبوران عسل نیز خود داستان طولانی و شگفت‌انگیزی دارد؛ که در این میان چشم آنها از همه عجیب‌تر است. دانشمندان می‌گویند: چشم زنبوران عسل از دو هزار و پانصد صفحه کوچک تشکیل شده که با یکدیگر زاویه دو تا سه درجه را تشکیل می‌دهد! این چشم‌ها قادرند هنگامی که ابرها جلو خورشید را گرفته‌اند از محل آن اطلاع حاصل کنند، و این از طریق شعاع‌های ماوراء بنفس است که روی چشم آنها اثر می‌گذارد. زبان زنبوران عسل و مشاوره آنها با یکدیگر نیز از حقایق علمی است که در سال‌های اخیر کشف شده.^(۳)

زنبوران عسل گل‌های رنگارنگ را به شکل و رنگی که ما می‌بینیم نمی‌بینند؛ بلکه آنها را به وسیلهٔ نور ماوراء بنفش می‌بینند، و این نور خود بر زیبایی و جلوه گل‌ها می‌افزاید. (و آنها را به سوی گل‌ها جلب و جذب می‌نماید).^(۴) افسوس که وضع بحث، به ما اجازه نمی‌دهد که بیش از این در این زمینه سخن بگوئیم؛ ولی همین قدر باید گفت که هرچه بیشتر در اصل وجود و در کارهای این حشره که قرآن مجید روی آن انگشت گذارده دقیق‌تر می‌شویم

۱. اقتباس از جهان حشرات.

۲. اولین دانشگاه، جلد ۵، صفحه ۵۵.

۳. حواس اسرارآمیز حیوانات، صفحه ۱۳۷ و ۱۴۰ و ۱۴۳.

۴. راز آفرینش انسان، صفحه ۹۳.

اسرار تازه‌ای از عظمت خداوند بزرگ که خالق این همه شگفتی‌ها است برای ما آشکار می‌گردد.

برای حسن ختام گوش جان را به سوی کلام امام صادق علیه السلام در توحید مفضل متوجّه می‌سازیم. آنجا که می‌فرماید:

«ای مفضل! به زنبور عسل و تلاش او در صنعت عسل و تهیه خانه‌های شش گوشه، و آنچه در زندگی او از دقائق هوشیاری می‌بینی بنگر، که اگر درست دقت کنی او را موجودی عجیب و لطیف خواهی یافت... و در این نشانه روشنی است بر اینکه صواب و حکمت فوق در صنعت عسل از آن زنبور نیست؛ بلکه از آن کسی است که او را چنین آفریده و در طریق مصالح انسان‌ها تسخیر فرموده است.»^(۱)

۱۹- نشانه‌های او در آفرینش حیوانات

اشاره:

حیوانات، بخش عظیمی از موجودات زنده جهان را تشکیل می‌دهند. حیوانات با ساختمان‌های مختلف و اشکال گوناگون و تنوع فراوان، و شگفتی‌های عظیم، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند؛ و مطالعه درباره هریک از آنها، انسان را، به علم و قدرت بی‌پایان آفریننده آنها آشنا می‌سازد. اهمیت این مسأله وقتی روشن‌تر می‌شود، که ما این حیوانات را در یکجادر کنار هم ببینیم. مثلاً قدمی به باغ وحش بگذاریم، و از غرفه‌های ماهی‌ها و انواع پرندگان، میمون‌ها، شیر و ببر و پلنگ و زرافه و فیل، یکی پس از دیگری دیدن کنیم، و حرکات و عادات و عجائب خلقت هریک را از نظر بگذرانیم. ممکن نیست کسی، کمترین بهره‌ای از عقل و هوش داشته باشد؛ و به هنگام دیدن آنها در فکر و اندیشه فرو نرود و در برابر آفریننده این موجودات متنوع و عجیب، سر تعظیم فرود نیاورد.

از میان این حیوانات، حیوانات اهلی که در خدمت انسان‌ها هستند و منافع و برکات گوناگونی برای بشر دارند، بیشتر قابل توجه‌اند. به همین دلیل قرآن مجید در آیات توحیدی خود، روی تمام جنبندگان به طور کلی، و روی انعام و چهارپایان بالخصوص تکیه کرده، و قسمت‌هایی از شگفتی‌های آنها را در آیات متعدّد بر شمرده است.

با این اشاره، به آیات زیر، گوش جان فرامی‌دهیم:

۱- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾^(۱)

۲- ﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ

- وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ^(١)
- ٣- ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾^(٢)
- ٤- ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ - وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾^(٣)
- ٥- ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾^(٤)
- ٦- ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾^(٥)
- ٧- ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾^(٦)
- ٨- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ - وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾^(٧)
- ٩- ﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِيَسْتَزِنُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾^(٨)
- ١٠- ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ لِتْرَكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ - وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ

١. سورة جاثية، آيات ٣ و ٤.
 ٢. سورة غاشية، آية ١٧.
 ٣. سورة مؤمنون، آيات ٢١ و ٢٢.
 ٤. سورة نحل، آية ٦٤.
 ٥. سورة نحل، آية ٨٠.
 ٦. سورة فاطر، آية ٢٨.
 ٧. سورة يس، آيات ٧١ تا ٧٣.
 ٨. سورة زخرف، آيات ١٢ و ١٣.

تُحْمَلُونَ - وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَ آيَاتِ اللَّهِ تُتَكَبَّرُونَ^(۱)

ترجمه:

۱- «و از آیات او است آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنندگان در

آنها خلق و منتشر نموده، و هرگاه بخواهد قادر بر جمع آنها است.»

۲- «بدون شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای آنها

که اهل ایمانند - و همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر

زمین منتشر ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.»

۳- «آیا آنها به شتر نمی‌نگرند، چگونه آفریده شده؟!»

۴- «و برای شما در چهار پایان عبرتی است، از آنچه در درون آنها است

(از شیر) شما را سیراب می‌کنیم، و برای شما در آنها منافع فراوانی است و از

گوشت آنها می‌خورید. و بر آنها بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.»

۵- «و در وجود چهار پایان برای شما (درس‌های) عبرتی است، از درون

شکم آنها از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارا به شما

می‌نوشانیم!»

۶- «و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد، و

از پوست چهار پایان نیز برای شما خانه‌هایی قرار داد که هنگام کوچ کردن و

روز اقامتتان به آسانی می‌توانید آنها را جابه‌جا کنید، و از پشم و کرک و موی

آنها اثاث و متاع (وسایل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرار داد.»

۷- «و از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با الوان مختلف آفرید

(آری) حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او

می‌ترسند، خداوند عزیز و غفور است.»

۸- «آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم چهار

پایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟ - آنها را رام ایشان

۱. سوره غافر، آیات ۷۹ تا ۸۱ آیات دیگری نیز در این زمینه در قرآن مجید وجود دارد، مانند: سوره شعراء، آیه ۳۳ - سوره انعام، آیه ۱۴۲ - سوره زمر، آیه ۶ و سوره زخرف، آیه ۱۱.

ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند - و برای آنان
منافع دیگری در آنها است، و نوشیدنی‌های گوارائی، آیا با این حال
شکرگذاری نمی‌کنند؟»

۹- «و همان کسی که همه زوج‌ها را آفرید، و برای شما از کشتی‌ها و
چهارپایان مرکب‌هایی قرار داد که بر آن سوار شوید - تا بر پشت آنها به
خوبی قرار گیرید، سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آنها سوار
شدید متذکر شوید، و بگوئید: پاک و منزّه است کسی که این را مسخر ما
ساخت و گر نه ما توانائی آن را نداشتیم.»

۱۰- «خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را
سوار شوید، و از بعضی تغذیه کنید و برای شما در آنها منافع مهمّی است،
هدف این است، که به وسیله آنها به مقصدی که در دل دارید برسید، و بر آنها
و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید، - او آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد،
کدام یکی از آیات او را انکار می‌کنید؟!»

شرح مفردات:

«دَابَّة» - چنانکه قبلاً نیز گفته‌ایم - از مادّه «دَبِيب»، به معنی راه رفتن آهسته و
ملایم است؛ ولی معمولاً به همه جنبنندگان اطلاق می‌شود. این واژه بر مذکر و
مؤنث و موجوداتی که روی زمین راه می‌روند و حتّی پرندگان آسمان اطلاق
می‌گردد؛ و جمع آن، «دَوَاب» است به معنی جنبنندگان.

گاه، در مورد نفوذ و حلول چیزی در موجود دیگر، نیز به کار رفته است؛
مثلاً گفته می‌شود: «دَبَّ الشَّرَابُ فِي الْجِسْمِ وَ دَبَّ السُّقْمُ فِي الْبَدَنِ»: «نوشابه در
جسم و بیماری در تن، نفوذ کرد.»

این واژه حتی انسان را نیز شامل می‌شود؛ و موارد استعمال آن در قرآن

مجید، شاهد این مدعی است. (۱)

«أنعام» جمع «نعم» (بر وزن قَلَم) در اصل از ماده «نعمت» گرفته شده است. سپس به شتر اطلاق شده؛ زیرا شتر در نزد عرب، برترین نعمت بود. به چهار پایان دیگر، مانند گاو و گوسفند نیز این واژه اطلاق می شود؛ مشروط بر اینکه شتر نیز جزء آنها بوده باشد. (۲)

جمعی از ارباب لغت تصریح کرده اند که «نعم» معنی جمعی دارد و مفردی برای آن نیست؛ و «انعام» جمع الجمع است. (۳)

ابن منظور در لسان العرب می گوید: «نعم» به معنی حیوانی است که به چرا می رود؛ سپس از بعضی نقل می کند که «نعم» به خصوص شتر گفته می شود، و از بعضی دیگر، نقل می کند که به شتر و گوسفند گفته می شود.

«نُعَامَة» به معنی شتر مرغ است؛ زیرا به خاطر بزرگی جثّه شباهت زیادی به شتر دارد. سپس به همین مناسبت به سایبان هایی که در کوه ها، یا غیر آن، درست می کنند، و یا پرچم هایی که در بیابان ها برای پیدا کردن راه نصب می نمایند «نعامه» گفته شده است.

به هر حال معنی نخستین واژه «انعام» هر چه بوده، در اطلاقات معمولی به حیواناتی که به چرا می روند (گاو و گوسفند و شتر) اطلاق می شود.

تفسیر و جمع بندی:

در عالم حیوانات چه خبر است؟

در اولین و دومین آیه از آیات مورد بحث، بعد از اشاره به نشانه های خداوند در آفرینش آسمان ها و زمین، و همچنین آفرینش انسان، اشاره به خلقت تمامی جنبندگان که در آسمان ها و زمین اند کرده، می فرماید: «از آیات

۱. لسان العرب، مفردات راغب، و مجمع البحرین ماده «دب».

۲. مفردات راغب.

۳. مجمع البحرین و اقرب الموارد.

خداوند آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبندگان است که در آنها خلق و پراکنده ساخته: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَائِبَةٍ﴾^۱ «بَث» در اصل به معنی پراکنده ساختن چیزی است؛ همانگونه که باد، خاک‌ها را پراکنده می‌سازد. این تعبیر در آیه مورد بحث به معنی ایجاد و آفرینش و آشکار ساختن موجودات مختلف، و منتشر نمودن آنها در مناطق گوناگون است.

به هر حال این تعبیر تمامی جنبندگان و حیوانات و انسان‌ها را شامل می‌شود. از موجودات زنده ذره‌بینی که دارای حرکت ظریف و مرموزی هستند گرفته؛ تا حیوانات غول پیکری که ده‌ها متر طول و گاه بیش از یکصد تن وزن دارند.^(۱) از انواع پرندگان و صدها هزار نوع حشرات گوناگون، و هزاران هزار انواع حیوانات وحشی و اهلی و درندگان و خزندگان و ماهیان کوچک و بزرگ و موجودات زنده دریائی همه را در بر می‌گیرد.

اگر کمی بیشتر در وسعت مفهوم «دایه» و شمول آن نسبت به تمام انواع جنبندگان بیندیشیم؛ دنیائی از عجائب و شگفتی‌ها و قدرت نمائی‌ها در برابر ما مجسم می‌شود، که هریک به تنهایی کافی است ما را به علم و قدرت مبدأ بزرگ آفرینش آشنا سازد.

هزاران هزار کتاب به زبان‌های مختلف درباره خصوصیات ساختمان و زندگی انواع جانداران نوشته شده، و فیلم‌های زیادی در این زمینه تهیه کرده‌اند؛ مجله‌های گوناگونی به زبان‌های مختلف درباره همین موضوع نشر می‌شود که مطالعه و مشاهده آنها انسان را در دریائی از شگفتی‌ها و اعجاب غرق می‌کند؛ و تازه تمام این تلاش‌هایی که از ناحیه دانشمندان در طول هزاران

۱. وزن بعضی از نهنگ‌های غول پیکر به یکصد و بیست تن می‌رسد که به گفته نویسنده کتاب نظری به طبیعت و اسرار آن (پرفسور لئون برتن) این وزن معادل با وزن هزار و پانصد مرد قوی هیکل! یا بیست و چهار فیل بزرگ است! نامبرده محاسبه‌ای نیز روی وزن اجزاء بدن آن کرده: قلب او را ششصد کیلو، خون هشت هزار کیلو، ریه‌ها یک تن، عضلات پنجاه تن، پوست و استخوان و امعاء و احشاء او را شصت تن برآورد کرده است! (صفحه ۲۳۸).

سال برای شناخت آنها انجام شده، تنها از گوشه‌ای از زندگی آنها پرده برداشته؛ و مسلماً در آینده هر روز اسرار تازه‌ای از زندگانی آنها کشف می‌شود.

بعضی از دانشمندان تنها بیست سال از عمر خود را صرف مطالعه زندگی مورچگان کرده‌اند؛ و اگر با همین روش بخواهند زندگی همه انواع جانداران را مطالعه کنند معلوم نیست عمر تمام بشریت کافی برای شناخت همه اسرار آنها باشد.

قابل توجه اینکه آنچه ما از آن سخن می‌گوئیم موجودات زنده زمین است؛ در حالی که از تعبیر «فیهما» (در آسمان‌ها و زمین) استفاده می‌شود که جنبندگان زیادی در آسمان‌ها نیز وجود دارد که مطلقاً از دسترس مطالعات دانشمندان ما بیرون است؛ و شاید روزی انسان‌ها با مسافرت‌های فضائی به موجودات زنده عجیب و غریب دیگری در کرات دیگر دست یابند که امروز حتی تصوّر کردن شکل و خصوصیات آنها برای ما ممکن نیست.

بعضی از مفسّران گفته‌اند: منظور از جنبندگان آسمان‌ها همان فرشتگان‌اند، در حالی که کلمه «دابة» بر فرشته اطلاق نمی‌شود، و بعضی نیز به گمان اینکه در آسمان‌ها غیر از فرشتگان موجود زنده‌ای نیست، توجیهات و تفسیرهای دیگری برای آیه ذکر کرده‌اند، در حالی که امروز این معنی برای ما روشن است که موجودات زنده منحصر به کره زمین ما نیست، و به گفته دانشمندان میلیون‌ها میلیون کره در این فضای بیکران است که قابل سکونت برای انواع جنبندگان و جانداران می‌باشد.

همچنین قابل توجه اینکه موجودات زنده تنها از نظر ساختمان و طرز زندگی و جنبه‌های مختلف حیات از آیات خدا نیست؛ بلکه از نظر فوائد گوناگون و برکات زیادی که برای جهان انسانیت به ارمغان می‌آورند نیز آیتی از آیات خدایند.

اگر می‌فرماید: این آیات برای گروهی است که اهل یقینند؛ اشاره به کسانی است که آماده پذیرش حق و ایمان آوردن هستند نه افراد لجوج و متکبر و

خودخواه.

* * *

در سؤمین آیه مورد بحث، به صورت یک استفهام توییخی، می‌فرماید: «آیا آنها به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است؟! ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾»

جالب اینکه پشت سر آن اشاره به عظمت آفرینش آسمان، و سپس کوه‌ها و بعد زمین شده است؛ و قرار گرفتن شتر در کنار این امور، خود دلیل بر اهمیت خلقت این حیوان چهارپا است.

دقت در حالات این حیوان، نشان می‌دهد، ویژگی‌های مختلفی دارد که او را از چهارپایان دیگر جدا می‌سازد؛ و با توجه به این ویژگی‌ها به خوبی روشن می‌شود که چرا قرآن، مخصوصاً روی این موضوع تکیه کرده است. از جمله:

۱- مقاومت شتر، بی‌نظیر است، مخصوصاً در مقابل گرسنگی، تحمل بسیار دارد و در برابر تشنگی از آن سخت‌تر است. گاه تا ده روز یا بیشتر مقاومت می‌کند و به همین دلیل، بهترین مرکب برای پیمودن بیابان‌های خشک و سوزان است، و از این رو آن را کشتی بیابان نام داده‌اند؛ چراکه او می‌تواند مواد غذایی و آب را برای مدت زیادی در خود ذخیره کند و در مصرف آن نیز صرفه‌جویی نماید.

۲- او در تغذیه، مقید به نوع خاصی از غذا نیست؛ غالباً از تمام آنچه در بیابان‌ها می‌روید، استفاده می‌کند.

۳- از آن عجیب‌تر اینکه در میان طوفان‌های پرگرد و غبار، و مملو از شن که چشم و گوش انسان را کور و کر می‌کند؛ می‌تواند به راه خود ادامه دهد. او می‌تواند سوراخ بینی خود را موقتاً ببندد، و گوش‌های خود را از گرد و غبار شن مصون دارد! چشم او دارای دو پلک است، که در این مواقع یکی را بر هم می‌نهد، و از پشت آن می‌بیند! و اینکه بعضی گفته‌اند: شتر با چشم بسته راه می‌رود، منظور همین است. حتی بعضی از مفسران نوشته‌اند در شب‌های

تاریک نیز به خوبی راه را پیدا می‌کند!

۴- چهار پایان مختلف‌اند، بعضی استفاده‌گوشتی دارند، بعضی به درد سواری می‌خورند، و بعضی تنها از شیرشان استفاده می‌شود، و بعضی برای باربری. ولی در شتر، تمام این چهار جهت، جمع است؛ هم برای سواری و باربری خوب است و هم شیر و گوشت و پوست و کرک آن مورد استفاده می‌باشد.

۵- از عجائب استثنائی این حیوان این است که برخلاف چهارپایان دیگر هنگامی که خوابیده است باربر او می‌نهند یا سوار او می‌شوند و با یک حرکت از جا برمی‌خیزد و روی پای خود می‌ایستد؛ در حالی که چنین قدرتی در چهارپایان دیگر نیست.

بعضی نوشته‌اند این به خاطر قدرت عجیبی است که در گردن دراز او نهفته شده که طبق قانون فیزیکی اهرم‌ها که برای نخستین بار به وسیله ارشمیدس کشف شد، عمل می‌کند. - می‌گویند ارشمیدس می‌گفت: من اگر نقطه اتکائی در خارج از کره زمین پیدا کنم با یک اهرم بزرگ می‌توانم تمام این کره را از جا تکان دهم! و در واقع همین است. چرا که مطابق قانون اهرم‌ها فشار وارد بر یک طرف اهرم در فاصله‌ای که با نقطه اتکاء دارد ضرب می‌شود و در سر دیگر اهرم که با نقطه اتکاء فاصله کمی دارد فشار عظیم ظاهر می‌گردد - و به این ترتیب گردن شتر با توجه به نقطه اتکای آن که پاهای جلو می‌باشد حکم یک اهرم را پیدا می‌کند و با یک تکان سریع و محکم باری را که بر پشت او است سبک می‌سازد و به شتر اجازه می‌دهد که بتواند پاهای عقب را آزاد کرده برخیزد! (۱)

اینها و شگفتی‌ها و ویژگی‌های دیگر، سبب شده که به عنوان آیتی از آیات بزرگ خدا روی آن تکیه شود، نه فقط به خاطر این که شتر یکی از ارکان مهم

۱. در کتاب اولین دانشگاه، جلد ۶، صفحه ۳۲ اشاره کوتاهی به این مسأله شده است، و در کتب دیگر اشارتی مشروح‌تر.

زندگی اعرابی بوده است که نخستین بار مخاطب این آیات بوده‌اند.

چه کسی می‌تواند این همه شگفتی و برکات را در یک موجود بیافریند؟ و سپس آن را چنان رام انسان سازد که اگر کودک خردسالی مهار یک قطار شتر را در دست بگیرد می‌تواند آن را به آنجا برد که خاطر خواه او است؛ و عجب اینکه آوازهای موزون (همچون حدی) نیز در او اثر می‌گذارد و او را به شور و نشاط و شوق حرکت وا می‌دارد.

آیا اینها نشانه‌هایی از عظمت و قدرت آفریدگار نیست؟ آری فقط آنها که به سادگی از کنار این آیات نمی‌گذرند، می‌توانند اسرار آنها را درک کنند. (فراموش نکنید که جمله ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ﴾ از ماده نظر به معنی نگاه کردن است؛ اما نه نگاه عادی، بلکه نگاه کردن همراه با اندیشه و دقت و تفکر. (دقت کنید).

در چهارمین و پنجمین آیه مورد بحث، ضمن اشاره به منافع مختلف چهار پایان برای انسان‌ها، می‌فرماید: «برای شما در چهار پایان، عبرت مهمی است.» ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾

در اینجا «عبرت» به صورت نکره ذکر شده که دلیل بر اهمیت فوق‌العاده آن است. به گفته راغب در کتاب مفردات، «عِبْرَتْ» از ماده «عَبَر» (بر وزن ابر) به معنی عبور کردن و گذشتن از حالتی به حالت دیگر است؛ و از آنجا که شخص عبرت گیرنده حالتی را مشاهده می‌کند و از آن به حقیقتی که قابل مشاهده نیست پی می‌برد به آن عبرت گفته‌اند.

بنابراین مفهوم آیه این است که شما، با مشاهده اسرار و شگفتی‌های چهار پایان، می‌توانید به معرفت خداوند و عظمت و علم و قدرت مبدء بزرگ آفرینش پی ببرید.

سپس قرآن در شرح این معنی، به چهار قسمت از فوائد مهم چهار پایان اشاره کرده؛ نخست می‌گوید: «ما از آنچه در درون آنها است شما را سیراب می‌کنیم.» ﴿نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾

آری شیر، این ماده گوارا که هم نوشیدنی و هم غذای نیروبخش و کاملی است از درون این حیوانات و از لابلاي خون و گوشت آنها بیرون می آید، همین معنی با تأکید بیشتری در آیه پنجم آمده است. می فرماید: «از درون شکم حیوانات، از میان غذاهایی هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم»: ﴿نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾^(۱)

این چه قدرتی است که از لابلاي این همه اشیاء آلوده چنین غذای پاک و خالص و لذتبخش بیرون می فرستد؟ رنگ آن سفید، طعم آن شیرین بوی آن معطر، از هر نظر گوارا است.

عجب اینکه دانشمندان می گویند: برای اینکه یک لیتر شیر در پستان حیوان تولید شود، باید در حدود پانصد لیتر خون از این عضو عبور کند تا مواد لازم برای آن یک لیتر شیر از خون گرفته شود! و برای تولید یک لیتر خون در عروق باید مواد غذائی زیادی از روده ها بگذرد؛ و اینجا است که مفهوم «مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ» روشن می شود.

درباره ترکیب شیر و چگونگی پیدایش آن در پستان ها، و انواع مواد حیاتی و ویتامین های موجود در آن، و خواص نیروبخش و فرآورده های مختلفی که از شیر حاصل می شود، و مفید بودن آن برای هر سن و سال، مطالب بسیار زیادی گفته شده که اگر جمع آوری گردد کتاب مهمی را تشکیل می دهد؛ و ورود در آن ما را از بحث تفسیر خارج می سازد.

در اینجا تنها به ذکر روایتی پر معنی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قناعت می کنیم که

۱. «فَرْث» به معنی غذای هضم شده و «دَم» به معنی خون است، و «سَائِغ» یعنی گوارا، همان چیزی که به آسانی از گلو می گذرد و به راحتی هضم می شود. قابل توجه اینکه در آیه سوره مؤمنون «بُطُونُهُا» با ضمیر مؤنث ذکر شده که اینگونه موارد معنی جمعی دارد و در آیه سوره نحل «بُطُونِهِ» با ضمیر مذکر که معنی مفرد دارد. جمعی از مفسران گفته اند «انعام» اسم جمع است اگر ملاحظه ظاهر لفظ شود ضمیر مفرد به آن بر می گردد، و اگر ملاحظه معنی آن گردد ضمیر جمع، و بعضی گفته اند ضمیر مفرد به خاطر مفهوم جمع و ضمیر مؤنث به خاطر مفهوم جماعه (به تفسیر کشاف و فخر رازی و روح المعانی و ابوالفتح رازی مراجعه شود).

فرمود: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَطْعِمْنَا خَيْرًا مِنْهُ، وَإِذَا شَرِبَ لَبَنًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ شَيْئًا أَنْفَعُ فِي الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ مِنْهُ». «هنگامی که یکی از شما غذایی می خورد، بگوید: خداوندا، ما را در آن برکت عطا کن و بهتر از آن را روزی ما فرما، اما هنگامی که شیر می نوشد بگوید: خداوندا، ما را برکت در آن عطا کن و بیشتر روزی ده، چرا که من چیزی از غذاها و نوشیدنی ها را مفیدتر از شیر نمی دانم.»^(۱)

سپس به دومین فایده چهارپایان پرداخته؛ در یک جمله کوتاه و سربسته می فرماید: «برای شما در آن منافع بسیاری است» ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ﴾ این تعبیر ممکن است اشاره به پشم و کرک و موی چهارپایان باشد که همیشه انواع لباس ها و پوشش ها و فرش ها را از آن تهیه می کنند، و همچنین اشاره به پوست و روده و چرم و استخوان و شاخ آنها است که وسائل مختلف زندگی از آن تهیه می شود؛ حتی مدفوع آنها برای پرورش درختان و تقویت زراعت و گیاهان مورد استفاده است.

در سومین مرحله به فایده دیگر اشاره کرده؛ می فرماید: «و از آنها می خورید» ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾

با تمام زیان هایی که جمعی از غذاشناسان برای گوشت ذکر کرده اند، و با تمام ایراداتی که از نظر طبّی و اخلاقی و غیر آن بر گوشتخواران جهان گرفته اند، بسیاری را عقیده بر این است که مصرف گوشت به مقدار کم، نه تنها مضر نیست؛ بلکه برای بدن انسان لازم است، و تجربه ای که در افراد گیاهخوار شده نیز نشان می دهد که آنها گرفتار اختلالات و کمبودهایی می شوند و رنگ پریده چهره آنها نشان این کمبودها است، این به خاطر آن است که در گوشت و پروتئین پاره ای از مواد حیاتی است که در هیچیک از گیاهان پیدا نمی شود، و اهمیّت دادن قرآن به این مسأله نیز حاکی از همین معنی است.

ولی بدون شک افراط در گوشت خواری هم از نظر اسلام مذموم است، و

هم از نظر طب امروز.

در آخرین و چهارمین قسمت از این آیه، اشاره به بهره‌گیری از چهارپایان و غیر آنها برای سواری کرده؛ می‌فرماید: «بر آنها و بر کشتی‌ها، سوار می‌شوید»:

﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾

همیشه این حیوانات، وسیله خوبی برای باربری و سواری بوده‌اند؛ حتی امروز که عصر اتومبیل و خودروهای موتوری است؛ بشر از وجود این حیوانات برای سواری و حمل بار، بی‌نیاز نشده است. مخصوصاً در بعضی از مناطق کوهستانی و جاده‌هایی که هیچ وسیله نقلیه جدیدی قابل استفاده نیست، از چهارپایان برای حمل و نقل استفاده می‌شود. برای فرستادن مهمات در جبهه‌های جنگ بر فراز کوه‌های صعب العبور نیز بهترین وسیله، چهارپایانی همچون قاطرهای نیرومند است، و بدون وجود آنها تسلط بر ارتفاعات سوق الجیشی مشکل می‌باشد.

به این ترتیب، خداوند منافع فراوانی در این حیوانات آفریده، و آثار عظمت و لطف خویش را نسبت به انسان با آن نمایان ساخته است.

جالب اینکه: در این جمله از آیه، چهارپایان، در برابر کشتی‌ها قرار گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که اینها کشتی‌های خشکی هستند! (۱)

* * *

در ششمین آیه به عنوان معرفتی خداوند یا ذکر نعمت‌هایی که انسان را به معرفت او می‌کشاند؛ به بعضی از منافع که از پوست و پشم حیوانات، عائد انسان می‌شود اشاره کرده، می‌فرماید: «خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت و آرامش قرار داد»: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾

سپس می‌افزاید: «و برای شما از پوست چهارپایان، خانه‌هایی قرار داد، بسیار سبک و کم وزن که روز کوچ کردن و روز اقامت، به اسانی، آنها را جابجا

۱. شبیه همین مضمون در آیات ۵ تا ۸ سوره نحل نیز آمده است؛ که به منافع گوناگون چهارپایان اشاره می‌کند.

می‌کنید: ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾

آری همیشه خانه‌های ثابت جوابگوی نیازهای انسان نیست. در بسیاری از مواقع انسان نیاز به خانه‌های متحرک دارد که بتواند آنها را به آسانی حمل و نقل کند و در عین حال در برابر سرما و گرما، و با دو طوفان و مانند آن مقاوم باشد. یکی از بهترین خانه‌های سیار، خیمه‌هایی است که از پوست ساخته می‌شود که در این آیه به آن اشاره شده است؛ و به مراتب از خیمه‌های تهیه شده از پشم یا پنبه محکم‌تر و مقاومت‌تر و راحت‌بخش‌تر است.

در پایان آیه به بخش دیگری از منافع مهم آنها پرداخته؛ می‌افزاید: «و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها برای شما اثاث و متاع و وسائل زندگی تا زمان معینی قرار داد»: ﴿وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأُوبَارِهَا وَاشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾^(۱)

البته می‌دانیم پشم از آن گوسفند، کرک از آن شتر، و مواز آن بز است؛ و نیز می‌دانیم از این سه ماده، انواع لباس‌ها، فرش‌ها، پوشش‌ها، پرده‌ها، خیمه‌ها، سفره‌ها، طناب‌ها، و مانند آن تهیه می‌کنند، که و در زندگی انسان نقش بسیار مهمی دارند.

گرچه امروز از مواد صنعتی و نفتی انواع لباس و فرش می‌سازند؛ ولی مطالعات دانشمندان نشان داده که اینها وسائل سالمی برای زندگی انسان محسوب نمی‌شود، و غالباً عکس العمل‌های نامناسبی در سلامت انسان دارد؛ در حالی که لباس‌های پشمین و کرکین و موئین از سالم‌ترین لباس‌ها محسوب

۱. «بیوت» جمع «بیت» به معنی اطاق یا خانه و مأوای شبانه انسان است، و واژه «بیتوته» که به معنی توقف شبانه است نیز از همین جا گرفته شده. «ضعن» به معنی کوچ کردن و انتقال از نقطه‌ای به نقطه دیگر است در مقابل اقامت، و «اصواف» جمع «صوف» به معنی پشم و «اوبار» جمع «وَبَر» به معنی کرک و «اشعار» جمع «شعر» به معنی مو و «اثاث» از ماده «اث» به معنی کثرت و درهم پیچیدگی است و به وسائل منزل گفته می‌شود چرا که دارای کثرت است و بعضی آن را به معنی پوشش و لباس و لحاف و بعضی به معنی فرش گرفته‌اند و بعضی آن را با متاع که وسیله تمتع و بهره‌گیری در زندگی است یکی دانسته‌اند.

می شوند.

تعبیر به «إِلَى جَنِّينَ» را بعضی اشاره به مقدار دوام و سائلی که از این مواد سه گانه تهیه می کنند دانسته اند، و جمعی آن را اشاره به این می دانند که همه این وسائل فانی شدنی است و نباید دل به آنها بست؛ و این معنی مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

در هفتمین آیه که در ضمن آیات توحیدی در سورة فاطر آمده است؛ توجّه پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را، به آفرینش انسان و جنبندها و چهار پایان معطوف ساخته، می فرماید: همانگونه که از میوه ها و کوه ها، الوان مختلفی آفرید، «از انسان ها و جنبندها و چهار پایان، موجوداتی آفریده است که الوان مختلفی دارند»: ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ﴾^(۱)

یعنی همانگونه که خداوند میوه های گوناگون با الوان مختلف آفریده، و رنگ کوه ها نیز با یکدیگر مختلف است؛ همچنین در جانداران اعم از انسان و جنبندها و چهار پایان، الوان مختلفی آفریده است. گرچه بسیاری از مفسران، «الوان» را در اینجا به معنی رنگ های مختلف ظاهری گرفته اند^(۲) ولی ظاهر این است که تعبیر مزبور، مفهوم وسیعتری دارد، و اشاره به اختلاف انواع و اصناف انسان ها و جنبندها و چهار پایان است، که یکی از مهمترین عجائب و شگفتی های خلقت می باشد.

زیرا می دانیم امروز صدها هزار نوع جنبنده و حیوان در عالم وجود درد؛ بلکه بعضی از دانشمندان، انواع آنها را بالغ بر یک میلیون و پانصد هزار نوع! می دانند؛ و این تنوع عجیب با ویژگی هایی که هر کدام دارد، آیتی از آیات بزرگ حق، و نشانه ای از نشانه های علم و قدرت او است.

آری این نقّاش چیره دست با یک قلم و یک نوع رنگ، انواع بی شماری از

۱. من الناس خبر مبتدای محذوفی است، و در تقدیر چنین است: «ما هو مختلف الوانه» و «كذلك» اشاره به میوه های مختلف و رنگ های متفاوت کوه ها است که در آیه قبل آمده است.

۲. «المیزان» و «تفسیر ابوالفتوح رازی» و «تفسیر فی ضلال» و «تفسیر قرطبی» و غیر آن.

نقش‌ها و نمونه‌های رنگارنگی از تابلوها ابداع کرده است که هریک، شاهکاری از صنعت آفرینش است.

منتهی، اندیشمندان و دانشمندان‌اند که چشم دل باز کرده، و جان جهان را در این صحنه‌های بدیع می‌بینند، و آنچه نادیدنی است، آن می‌بینند. لذا در ذیل آیه می‌فرماید: «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او، خشیت دارند، و خداوند عزیز و غفور است»: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾

رنگ‌های مختلف ظاهری مخلوقات، افراد سطحی را به خود مشغول می‌دارد، و رنگ‌های باطنی و خلقت‌های متفاوت آنها اهل دل و معنی را. رنگ‌های ظاهری گل‌ها، حشرات و زنبوران غسل را به خود جذب می‌کند، تا در امر باروری به آنها کمک کنند؛ و نیز حیوانات نر و ماده را (مخصوصاً در میان پرندگان) به سوی یکدیگر می‌کشاند؛ ولی رنگ‌های درونی و ساختمان‌های مختلف آنها، علماء و صاحبان فکر را به سوی خود می‌خواند، تا اندیشه خود را از بذر توحید بارور سازند.

«خَشِيت» به معنی ترس آمیخته با تعظیم، ناشی از علم و آگاهی است؛ و در حقیقت مجموعه‌ای است از بیم و امید؛ و به همین دلیل بلافاصله خداوند را با دو وصف «عزیز» و «غفور»: «قدرتمند و بخشنده» توصیف نموده که اوّلی مبدء بیم است و دوّمی سرچشمه امید؛ و به این ترتیب ذیل آیه در حقیقت از علت و معلول ترکیب یافته است.

ضمناً ذکر «انعام» (چهار پایان) بعد از «دَوَابّ» (جنبندگان) از قبیل ذکر خاص بعد از عام است؛ و به خاطر اهمّیتی است که چهارپایان در زندگی انسان‌ها دارند.

* * *

در هشتمین آیه با یک استفهام توبیخی مشرکان و کافرانی که راه را گم کرده، و خالق جهان را گذارده، به سوی بت‌ها رفته‌اند، مورد سرزنش قرار داده؛

می‌گوید: «آیا آنها ندیدند که ما از آنچه با قدرت خود ایجاد کرده‌ایم چهارپایانی برای آنها آفریدیم که مالک آن هستند؟!» ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾

تعبیر به «لَهُمْ» «برای آنها» مفهوم بسیار وسیعی دارد که منافع گوناگونی را که در تمام اجزای این چهار پایان است شامل می‌شود. آری لطف او ایجاب کرده که «خالق» او باشد و «مالک» دیگران!

سپس به نکته تازه‌ای در مورد چهارپایان اشاره کرده؛ می‌افزاید: «ما آنها را برای ایشان رام و مطیع ساختیم به طوری که مرکب آنها از آن است، و تغذیه آنها نیز از آن، - و منافع دیگر، و نوشیدنی‌هایی نیز در آنها دارند: ﴿وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ - وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ﴾

در پایان می‌فرماید: آیا با این همه نعمت‌هایی که خدا به انسان‌ها داده شکر او را بجا نمی‌آورند؟ و به سراغ معرفت ذات پاک او نمی‌روند؟ ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾

تعبیر ﴿مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا﴾ ممکن است اشاره به پیچیدگی مسأله حیات و زندگی باشد که هنوز معمای آن برای بشر کشف نشده و این تنها از قدرت بی پایان او سرچشمه می‌گیرد.

تعبیر به «مَشَارِبُ» (نوشیدنی‌ها) بعد از ذکر «مَنَافِعُ» از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که به خاطر اهمیت‌اش روی آن تکیه شده.

ضمناً «مَشَارِبُ» جمع «مَشْرَب» به معنی نوشیدنی است - زیرا مصدر میمی است که به معنی اسم مفعول آمده - و ممکن است اشاره به انواع مختلف شیرهای چهارپایان باشد که هر کدام آثار و خواصی ویژه خود دارد، و یا اشاره به فرآورده‌های مختلفی است که از شیر به دست می‌آید، و چون ریشه همه آنها شیر است واژه «مشارب» بر آنها اطلاق شده است؛ و می‌دانیم که امروز قسمت مهمی از غذای انسان‌ها را شیر و فرآورده‌های آن تشکیل می‌دهد. (۱)

۱. بعضی از مفسران «مشارب» را اشاره به ظروف مختلفی می‌دانند که از پوست حیوانات

درباره ﴿ذَلَّلْنَاهَا﴾ (ما چهار پایان را رام و ذلیل انسان ساختیم) بحث جالبی داریم که در بخش توضیحات به خواست خدا خواهد آمد.

* * *

نهمین آیه مورد بحث، نیز در سلک آیات مربوط به خداشناسی، و توحید است چرا که در آیات قبل می‌فرماید: اگر از آنها سؤال کنی، خالق زمین و آسمان‌ها کیست؟ می‌گویند: خالق آنها خداوند قادر و دانا است. سپس به معرفی خداوند قادر و دانا پرداخته، می‌گوید: او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن، زمین مرده را زنده فرموده. سپس در آیه مورد بحث می‌افزاید: «و او کسی است که تمام جفت‌ها را آفرید:» ﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾

چنین به نظر می‌رسد که منظور از «ازواج» در اینجا جفت‌های نر و ماده از حیوانات و جانوران است؛ به خصوص که بعد از آن نیز می‌افزاید: «و خداوند برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان، وسیله سواری قرارداد» (کشتی در دریاها و چهارپایان در خشکی) ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾ به این ترتیب، ذکر «انعام»، بعد از «ازواج»، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است.

ولی جمعی از مفسران معتقدند که «ازواج» در اینجا اشاره به اصناف مختلف موجودات است؛ اعم از حیوان و گیاه و جماد، چرا که هریک جنس مخالفی دارد. در حیوانات و گیاهان، نر و ماده، و در غیر آنها نور و ظلمت، آسمان و زمین، خورشید و ماه، خشک و تر، حتی در درون افکار انسان نیز خیر و شر، کفر و ایمان، تقوی و فجور، و مانند آنها موجود است. تنها وجودی که هیچگونه دوگانگی در ذات مقدس‌اش راه ندارد، و از هر نظر یکتا و یگانه است، ذات پاک خدا است. ولی تفسیر اول به قرینه‌ای که گفتیم صحیح‌تر به نظر

ساخته می‌شود؛ مانند انواع مشک‌ها و ظرف‌های دیگر. ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می‌رسد چرا که این موضوع اهمیت فوق‌العاده‌ای ندارد که بعد از ذکر منافع روی آن تکیه شود.

می‌رسد.

به هر حال، در این آیه، آفرینش ازواج از یک سو، و آفرینش چهارپایان برای سواری از سوی دیگر، به عنوان نشانه‌هایی از وجود مقدس خداوند شمرده شده است.

نظام دقیقی که بر تولید مثل موجودات زنده و حیوانات، حاکم است؛ نظام بسیار پیچیده و عجیبی است. چه عواملی سبب می‌شود که جنینی در رحم مادر، مذکر یا مؤنث می‌شود؟ و چه عواملی سبب می‌شود که تعادل میان جنس نر و ماده برقرار گردد؟ چه عواملی آنها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، تا مقدمات باروری حاصل شود؟ و چه عواملی در دوران پر فراز و نشیب زندگی جنینی، آنها را هدایت و تکمیل می‌نماید؟

اگر درست بیندیشیم، در هرگامی در این راه طولانی آیات عظیمی از خدا به چشم می‌خورد، همچنین در مورد رام شدن حیوانات برای سواری.

سپس از تسخیر این حیوانات نیرومند و قوی پیکر در برابر انسان سخن به میان آورده؛ می‌فرماید: «هدف این بوده است که به راحتی بر پشت این چهار پایان سوار شوید، سپس نعمت پروردگارتان را به خاطر آورید و بگوئید: پاک و منزّه است خدائی که اینها را مسخره ما ساخت، و گرنه ما توانائی آن را نداشتیم»: ﴿لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

درست است که ما به خاطر عادات روزانه این مسأله را ساده می‌انگاریم که قافله‌های عظیمی از شتران و اسب‌ها، و حتی حیواناتی بزرگ‌تر مانند: فیل‌ها، مسخر فرمان یک کودک ضعیف انسان هستند، و گاه افسار قطاری از آنها را به کودکی می‌سپارند و به هر سو بخواهد می‌برد. ولی در حقیقت این یک مسأله ساده نیست، اگر کمترین حال تمرد و پرخاشگری در یکی از آنها بود به هیچوجه به درد سواری نمی‌خورد؛ بلکه نگهداری آنها در محیط زندگی انسان کار خطرناکی بود.

ما هرگز نمی‌توانیم یک باز شکاری پرخاشگر، و یا حتی یک گربه خشمگین و عصبانی را در کنار خود نگهداریم؛ با این حال چگونه ممکن است این حیوانات عظیم نیرومند که بعضی شاخ دارند و بعضی دندان‌های برنده و فک قوی، و بعضی پاهای بزرگ و محکم برای کوبیدن و لگد زدن، اگر رام نباشند در کنار خود نگهداریم، و بر آنها سوار شویم؟ و راستی اگر تسخیر الهی نبود ما هرگز قدرت بهره‌گیری از آنها را نداشتیم ﴿مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾^(۱) این نکته نیز قابل ملاحظه است که پشت چهارپایان آنچنان آفریده شده است که برای سواری انسان، بسیار متناسب و آماده است.

قابل توجه اینکه نخستین هدف را سوار شدن بر این مرکب‌ها ذکر می‌کند، و هدف متوسط را یاد نعمت‌های پروردگار، و هدف نهایی را معرفت ذات پاک او و تسبیح و تقدیس‌اش می‌شمرد؛ و همیشه توجه به نعمت‌ها انسان را در مسیر معرفت منعم قرار می‌دهد. همه این مواهب آفرینش بهانه‌ای است برای معرفه الله و مقدمه‌ای است برای شناخت او.

همین معنی در دهمین و آخرین آیه به اضافه منافع دیگر ذکر شده است؛ و در واقع در این آیه، به پنج فایده عمده که در چهار پایان است، اشاره گردیده؛ و آنها را از آیات الهی می‌شمرد.

نخست می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید»: ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا﴾
«و از بعضی تغذیه می‌کنید»: ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾

و بعد به منافع مختلفی، همچون شیر و پشم و پوست و مواد داروئی و امثال اینها اشاره کرده؛ به طور جمعی می‌فرماید: «و برای شما در آنها منافع است»:

۱. ضمیر مفرد در «ظهوره» و «علیه» و «له» همگی به «انعام» باز می‌گردد، زیرا همانگونه که قبلاً گفتیم «انعام» معنی جمعی دارد، ولی لفظاً مفرد است. بعضی نیز احتمال داده‌اند که این ضمائر به «ما» در «ماترکبون» باز می‌گردد، و در این صورت هم شامل چهار پایان می‌شود و هم کشتی‌ها ضمناً «مقرنین» از ماده «اقران» به معنی توانائی بر چیزی است، و بعضی آن را به معنی ضبط و نگهداری کردن تفسیر کرده‌اند.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ﴾

«منافع» به صورت نکره ذکر شده تا دلالت بر اهمّیت این منفعت‌ها بکند. در چهارمین مرحله، می‌گوید: «و غرض این بوده، که به وسیله آنها به مقصدی که در دل دارید برسید»: ﴿وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ﴾ ذکر این معنی، به صورت یک منفعت مستقل، با اینکه مسأله رکوب و سواری قبلاً ذکر شده است، ممکن است از این جهت باشد، که منظور از آن حمل و نقل بارها و مایحتاج زندگی است، همانگونه که در آیه ۶ سوره نحل نیز به آن اشاره شده است، و یا مقاصد تفریحی و سیاحت و مسابقه‌ها و یا کسب قدرت، در میدان جهاد، یا مبارزه با بعضی از حیوانات وحشی و یا عبور از رودخانه‌ها به وسیله شنای حیوانات است، زیرا اینها در واژه جامع «حَاجَةً» مندرج است، و اینها نیازهایی است غیر از مسأله سواری در سفرها. در پنجمین و آخرین منفعت می‌فرماید: «و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید»: ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾

تعبیر به «حَمْلٌ» مفهومی غیر از مفهوم «رکوب»: «سواری» دارد؛ و به نظر می‌رسد که مقصود از آن، محمل‌ها و کجاوه‌هایی است که در سابق بر چهارپایان می‌گذارند و زنان و کودکانی را که توانائی بر سواری نداشتند، در آنها می‌نشانند، و همچنین برای بیماران و پیرمردان و افراد ضعیف و ناتوان، از آن استفاده می‌شد.

ذکر جمله «تُحْمَلُونَ»: «حمل کرده می‌شوید» به صورت فعل مجهول، و قرار گرفتن آن در کنار کشتی‌ها که شباهت این دو را به یکدیگر می‌رساند (کشتی در دریا و چهارپایان در خشکی) قرینه‌های دیگر بر تفسیر فوق است، و به این ترتیب، تفاوت این سه جمله ﴿لِتَرْكَبُوا - وَلِتَبْلُغُوا... - وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ روشن می‌شود؛ هرچند جمعی از مفسران در تفسیر اینها دچار مشکلاتی شده‌اند، و گاه آنها را به یک معنی، تفسیر کرده‌اند!

گرچه جمعی معتقدند که «انعام» در این آیه تنها به معنی شتران است؛ ولی با

توجه به گستردگی مفهوم «انعام» و عدم وجود قیدی در آیه، محدود ساختن آن دلیلی ندارد، به خصوص اینکه تکرار «منها» - با توجه به اینکه «من» در اینگونه موارد به معنی تبعیض است - نشان می‌دهد که بعضی از چهارپایان به درد سواری می‌خورند، و بعضی به درد تغذیه؛ در حالی که اگر منظور شتر باشد به درد همه اینها می‌خورد.

جالب اینکه: در آیه بعد از آن به صورت یک نتیجه‌گیری کلی می‌فرماید: «خداوند آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد، پس کدامین آیات او را انکار می‌کنید؟»: ﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ﴾

اشاره به اینکه هریک از این امور برای اندیشمندان و خردمندان آیتی از آیات خدا است؛ آیتی آشکار و غیر قابل انکار، و آنها که منکرند سزاوار هرگونه ملامت و سرزنش می‌باشند.

به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که در این بخش از نشانه‌های او یعنی در جهان جانداران و حیوانات، مخصوصاً چهارپایان، در هر قدمی به آیتی از آیات او و نشانه‌ای از علم و قدرت و حکمت و لطف و مرحمت او مواجه می‌شویم؛ و هر کدام با زبان بی‌زبانی به ما درس توحید و خداشناسی می‌دهند و حس شکرگزاری را در ما بر می‌انگیزند، و همین شکرگزاری ما را دعوت به معرفت او می‌کند.

توضیحات:

شگفتی‌های جهان حیوانات.

کتاب بزرگ آفرینش و خلقت، کتابی است که در هر جمله بلکه در هر کلمه و هر حرف آن نکته‌ها نهفته است، به گونه‌ای که انسان نه از مطالعه آن خسته می‌شود، و نه جنبه تکراری دارد. اگر صد بار هم یکی از جمله‌های این کتاب بزرگ را مطالعه کند؛ هربار مفهوم تازه و اسرار نوینی برای او کشف می‌شود.

جهان حیوانات و چهارپایان که گوشه‌ای از این کتاب بزرگ را تشکیل

می‌دهد نیز مملو از اسرار و شگفتی‌ها است که از میان آنها به چند قسمت قناعت می‌کنیم و شرح بیشتر را باید به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده موکول کرد.

۱- رام شدن حیوانات

قابلیت برای اهلی شدن حیوانات، یک مسأله بسیار مهم است. برای پی بردن به اهمیّت هر نعمتی، باید حالتی را که در فرض از دست رفتن آن، حاصل می‌شود مورد توجّه قرار داد.

اگر امروز حیوانات اهلی مبدّل به حیوانات وحشی شوند؛ شتر مانند یک پلنگ حمله کند و با آرواره‌های نیرومندش انسان‌ها را پاره نماید، و گاو شاخ بزند، و اسب‌ها با لگد، پشت و پهلوی کسانی را که به آنها نزدیک می‌شوند بشکنند، آن وقت است که نه تنها این گله‌گوسفندان و شتران و گاوها، سرمایه موجودی محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید برای نجات از شرّ آنها به هر وسیله نابودکننده‌ای متوسّل شویم و عطایشان را به لقایشان ببخشیم. در حال حاضر نیز گهگاه، این حیوانات رام و سر به زیر خشمگین و خطرناک می‌شوند، فیل‌ها یاد هندوستان می‌کنند، شترهای عصبای به صاحبان خود حمله‌ور می‌شوند، و اگر کمی غفلت شود، ممکن است به نابودی آنها منتهی گردد، گوئی خدا می‌خواهد نشان دهد که اگر من فرمان تسلیم و خضوع را از آنها بگیرم ببینید به چه صورتی در می‌آیند!

قرآن با تعبیرهای مختلفی از این واقعیت یاد کرده است؛ گاه می‌فرماید: ﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ﴾: «ما آنها را ذلیل (و رام) انسان‌ها ساختیم»^(۱) و گاه می‌فرماید: «هنگامی که سوار بر چهار پایان می‌شوید: بگوئید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا مُقَرَّنِينَ﴾: «منزه است خداوندی که این را برای ما تسخیر کرد و ما توانائی

آن را نداشتیم»^(۱)

در توحید مفضل نیز به این نکته اشاره شده، و بعد از بیان خلقت چهار پایان می‌فرماید: «ثُمَّ مَنَعْتُ الذَّهْنَ وَالْعَقْلَ لِتَذِلَّ لِلْأَنْسَانِ فَلَا تَمْتَنِعَ عَلَيْهِ إِذَا كَدَّهَا الْكَدُّ الشَّدِيدُ وَحَمَلَهَا الْحِمْلَ الثَّقِيلَ»: «سپس خداوند عقل و هوش را از چهارپایان برداشت تا تسلیم و رام انسان شوند؛ و هنگامی که زحمات شدید و بارهای سنگین بر آنها تحمیل می‌گردد سرپیچی نکنند.»^(۲)

البته نداشتن عقل و ذهن قسمتی از دلیل رام شدن آنها است، زیرا علاوه بر این، خداوند حکیم آنها را چنان آفریده است که به زودی رام می‌شوند و برای همیشه به همان حال باقی می‌مانند؛ در حالی که بعضی از حیواناتی که در هوش و عقل همانند آنها هستند (مانند گرگ و پلنگ) اگر با زحمت زیاد رام شوند جنبه موقتی دارد و در همان حال نیز باید شدیداً از آنها احتیاط کرد، و گاه با مختصر غفلتی صاحبان خود را می‌درند.

۲- هوش حیوانات

شاید انتخاب این عنوان بعد از آنچه در بحث گذشته گفته شد عجیب و متناقض به نظر آید؛ در حالی که چنین نیست؛ با اینکه حیوانات ظاهراً موجوداتی کم‌هوش یا بی‌هوش هستند؛ و ما انسان‌ها معمولاً افراد کودن را به چهار پایان تشبیه می‌کنیم؛ ولی آنها در پاره‌ای از مسائل چنان هوش و درایتی از خود نشان می‌دهند که اعجاب‌آور است.

بسیاری از ما دیده‌ایم که وقتی گله گوسفندان از صحرا باز می‌گردند - در روستاهایی که هرچند رأس گوسفند و بز متعلق به خانواده‌ای است - نزدیک آبادی که می‌رسند هر کدام از آنها با سرعت از پیچ و خم‌های کوچه‌های ده می‌گذرد و بدون اشتباه به خانه صاحب خود می‌رود.

همچنین دیده‌ایم که هیچ گوسفندی اجازه نمی‌دهد غیر از نوزاد خودش از

۱. سورة زخرف، آیه ۱۳.

۲. توحید مفضل (بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۹۱).

پستان‌اش بنوشد؛ و هنگامی که در تاریکی شب نوزادان را رها می‌کنند و وارد گله گوسفندان می‌شوند، هر نوزادی به سراغ مادر خود می‌رود، و مادر بعد از شناخت او آماده شیر دادن‌اش می‌شود، و این شناخت تنها از طریق بوئیدن صورت می‌گیرد، و این به آن معنی است که به تعداد گوسفندان جهان بوهای مختلف داریم، و هرگوسفند بوی نوزاد خود را از میان این بوها تشخیص می‌دهد!

(کرسی موريسن) در کتاب راز آفرینش انسان می‌گوید: «غالب حیوانات در شب ظلمانی راه خود را پیدا می‌کنند، و به آسانی راه می‌روند؛ و اگر چشمان آنها در تاریکی کند باشد، اختلاف هوای اطراف جاده را درک می‌کنند، و نور بسیار ضعیف ماورای قرمز که از سطح جاده می‌تابد در چشم آنها اثر می‌گذارد.» طرز خانه سازی، پرورش فرزندان، چگونگی مبارزه با دشمن، حتی معالجه کردن خود هنگامی که بیمار می‌شوند در حیوانات عجیب است؛ و شرح هریک از آنها احتیاج به بحث مشروحی دارد.

یکی از زیست‌شناسان معروف به نام (پرفسور هانرمنرو) در کتاب خود در زمینه استعداد پاره‌ای از حیوانات برای معالجه بیماری خویش می‌نویسد: «بعضی از کشفیات پزشکی از روی معالجات آنها گرفته شده است. مثلاً نوعی مرغ ماهی‌خوار است که به سبب پاهای بلندی که دارد، گاه هنگام پرواز دسته جمعی یا نشستن در روی زمین، پاهایش آسیب می‌بیند. او کاملاً به خواص گچ‌گیری و معالجه شکستگی آشنائی دارد، و در ساحل دریا و نقاط باتلاقی که گل آن، آلوده به گچ‌های مخصوص گچ‌گیری است؛ می‌رود، و پاهایش را در گچ‌های تر، فرو برده، بعد در آفتاب می‌نشیند تا خشک شود، سپس مدتی پاهایش را در همین حال، مراقبت می‌کند تا محل شکستگی کاملاً جوش بخورد...»

اتفاقاً گچ‌هایی را که پزشکان در بیمارستان‌ها به کار می‌برند، از نوع همین گچی است که مرغ ماهی‌خوار برای معالجه خود به کار می‌گیرد؛ چون بسیار

چسبنده و گیرنده است.»^(۱)

دانشمندان معتقدند، بسیاری از حیوانات برای خود زبانی دارند، و به وسیله آن با یکدیگر تفاهم می‌کنند. مورچه‌ها با تماس بدنی، یا برخورد شاخک‌های خود با هم صحبت می‌کنند، و پیام مبادله می‌نمایند، و بعضی از آنها به هنگام خطر با کوبیدن پاهایشان به کف لانه (مانند تلگرام) پیام‌های رمز، مخابره می‌کنند.

بیشتر جانوران علاوه بر زبان خصوصی، دارای یک زبان همگانی هستند که به کمک آن، زبان یکدیگر را می‌فهمند؛ و به کمک همین زبان است که کلاغ‌ها هنگام احساس خطر، با صدای مخصوصی به حیوانات دیگر هشدار می‌دهند تا هرچه زودتر از منطقه خطر بگریزند، این حیوانات در واقع جاسوسان جنگل‌اند!

زیست‌شناسان در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که حشرات بعد از انسان‌ها، از سیستم ارتباطی تکامل یافته‌ای برخوردارند؛ به ویژه مکالمه و سیستم مخابراتی زنبورها، عجیب‌ترین و کم‌نظیرترین آنها است.^(۲)

یک جانور شناس سوئدی در دانشگاه لاند، سخنرانی جالب توجهی درباره زبان زنبوران عسل کرده است و نتیجه این تحقیق و تجربه، زبانی است که جانور شناس به یاری دستگاه‌های خود، و به وسیله مقایسه، به آسانی می‌تواند به معنی آن پی ببرد.^(۳)

شگفتی‌های جهان حیوانات بیش از آن است که بتوان حق آن را در یک کتاب و ده کتاب ادا کرد، چه بهتر که به همین قناعت کنیم و این دفتر را همین جا بندیم و با نهایت خضوع و تواضع به پیشگاه خداوند عرضه داریم: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا تُحْصِي عَجَائِبُ خَلْقِكَ وَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱. بهترین راه شناخت خدا، صفحه ۱۹۷.

۲. مجله شکار و طبیعت، شماره ۷۲.

۳. پرورش زنبور عسل، صفحه ۶۰.

۲۰- نشانه‌های او در آفرینش اعضای بدن

اشاره:

برای اینکه انسان بتواند با خارج از وجود خود رابطه برقرار کند؛ به ابزارهای مختلفی نیازمند است که آفریدگار او را با آنها مجهز ساخته. برای مشاهده شکل و رنگ و کمیّت و کیفیت موجودات، حس بینائی و چشم، و برای ضبط انواع صداها، حسّ شنوائی و گوش، و همچنین حواس دیگر برای درک بوها، سرما و گرما، خشونت و لطافت و...

ساختمان این ابزار به قدری پیچیده و ظریف و دقیق است که شرح هر کدام می‌تواند موضوع علم مستقلی قرار گیرد؛ و در این باره کتاب‌های زیادی نوشته شده که در حقیقت مجموعه‌ای است از اسرار توحید، و درس‌های خداشناسی، و پیام‌ها و نغمه‌هایی از معرفه‌الله، که از سوی این اعضاء در گوش جان انسان نواخته می‌شود.

ممکن نیست کسی در ساختمان این اعضاء دقت کند و در برابر قدرت و عظمت آفریدگار آنها سر تعظیم فرود نیاورد؛ خواه با زبان اعتراف بکند یا نکند.

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم:

- ۱- ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^(۱)
- ۲- ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾^(۲)

- ۳- ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ... وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا

۱. سوره نحل، آیه ۷۸.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۷۸.

تَتَّقُونَ ﴿١﴾

۴- ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ﴾ (۲)

۵- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ﴾ (۳)

۶- ﴿سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ (۴)

ترجمه:

۱- «و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمی دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.»

۲- «او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب (عقل) آفرید، اما کمتر شکر او را بجا می آورید.»

۳- «بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ و یا چه کسی مالک (و خالق) چشم و گوش ها است؟... و چه کسی امور جهان را تدبیر می کند؟ به زودی (در پاسخ) می گویند: خدا، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی کنید؟ (و از خدا نمی ترسید)»

۴- «آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟ - و یک زبان و دو لب؟»

۵- «بگو آیا فکر کرده اید اگر خداوند گوش و چشم های شما را بگیرد و بر دل هایشان مهر نهد (که چیزی را نفهمید) چه کسی جز خدا است که آنها را باز گرداند؟ بین چگونه آیات را برای آنها به گونه های مختلف شرح می دهیم سپس آنها رو می گردانند.»

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

۲. سوره بلد، آیات ۸ و ۹.

۳. سوره انعام، آیه ۴۶.

۴. سوره فصلت، آیه ۵۳.

۶- «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان، و در درون جانشان، به

آنها نشان می‌دهیم، تا آشکار گردد که او حق است.»

شرح مفردات:

«سَمْع»، در اصل به معنی قوّه شنوائی است؛ و گاه به خود گوش هم گفته می‌شود. این واژه گاه به معنی گوش فرا دادن، و اجابت دعوت و قبول و تجسّس نیز آمده است، و هنگامی که در مورد خداوند به کار رود به معنی علم و آگاهی او به مسموعات است. جمع «سمع»، «اسماع» است؛ ولی در قرآن مجید هرگز این واژه به کار نرفته است؛ شاید به این دلیل که خود «سمع» در معنی جمعی نیز استعمال می‌شود. (۱)

«بَصَر» هم به معنی عضو بینائی (چشم) و هم به معنی قوّه بینائی به کار می‌رود. این واژه، در معنی نیروی عقل و درک نیز استعمال می‌شود، و به آن «بصر» و «بصیرت» می‌گویند. (جمع «بصر»، «ابصار» و جمع «بصیرت»، «بصائر» است.)

ولی هرگز واژه «بصیرت» به چشم گفته نمی‌شود؛ بلکه به آن «بصر» می‌گویند و عجیب اینکه گاهی واژه «بصیر» به افراد نابینا، اطلاق می‌شود، ولی ظاهراً این استعمال نه به خاطر علاقه تضاد است؛ بلکه به خاطر آن است که افراد نابینا غالباً از نیروی ادراک قوی‌تری بهره‌مندند، و فقدان حسّ بینائی خود را با قوّت تفکر و بصیرت، جبران می‌کنند؛ (۲) همانگونه که ما در فارسی نیز به افراد نابینا، روشندل می‌گوئیم.

بعضی از ارباب لغت، مانند نویسنده مصباح معنی اصلی «بصر» را نوری که به وسیله آن، موجودات را می‌توان مشاهده کرد، دانسته‌اند، و در مقایسه برای

۱. لسان العرب، مفردات، مجمع البحرین، و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.

۲. مفردات راغب.

آن دو معنی ذکر شده: یکی آگاهی بر چیزی، و دیگر کلفتی و غلظت چیزی. ولی معنی اول که راغب نیز در مفردات آورده، با موارد استعمال این واژه، مناسب‌تر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

«أَفئِدَة» جمع «فؤاد»، از ماده «فأد» (بر وزن وُعد) در اصل به معنی بریان کردن است؛ و لذا به افکار و عقل‌های پخته، «فؤاد» گفته می‌شود. این واژه گاه به معنی قلب، یا پوسته قلب نیز آمده است، بعضی نیز گفته‌اند که اطلاق این واژه، بر قلب و عقل، هنگامی است که دارای فروغ و روشنائی باشد. بعضی گفته‌اند که «فؤاد» به معنی مرکز قلب است در حالی که قلب به مجموعه آن گفته می‌شود.

«عین» معانی زیادی دارد و معروف است که این واژه دارای هفتاد معنی در لغت عرب است؛ و اتفاقاً واژه چشم در فارسی نیز دست کمی از آن ندارد!

ولی معنی اصل «عین» همان عضو مخصوص بینائی یعنی چشم است و گاه به معنی قوه بینائی نیز آمده است، ولی معانی کنائی و مجازی زیادی برای آن است که بسیار از آنها بر اثر کثرت استعمال به صورت حقیقت درآمده، مثلاً به چشمه «عین» گفته می‌شود؛ چرا که شباهتی با چشم دارد، و به جاسوس و مأمور اطلاعاتی نیز «عین» می‌گویند، همانگونه که این واژه به افراد با شخصیت و خورشید و طلائع نیز اطلاق می‌گردد؛ چرا که مثلاً طلائع در میان فلزات مانند چشم در میان اعضاء است، و همچنین خورشید در میان کواکب، و افراد با شخصیت در میان یک قوم، همانگونه که در فارسی نیز می‌گویند فلان کس چشم و چراغ جمعیت است، و نیز به سرمایه و متاع قابل استفاده، و سوراخ حلقه، و بصیرت و آگاهی بر چیزی هر کدام به مناسبتی این واژه اطلاق می‌شود. حورالعین را به این جهت به این نام نامیده‌اند که چشم‌های زیبا و درشت دارند.

«لِسان» نیز به معنی عضو مخصوص سخن گفتن (زبان) است، و به معنی نیروی بیان نیز آمده، و به عنوان کنایه در اشخاصی که گوینده جمعیتی هستند نیز اطلاق شده. به لغات، نیز «ألسنه» (جمع لسان) می‌گویند همانگونه که واژه زبان در فارسی نیز در این معانی به کار می‌رود، این واژه هم به صورت مذکر و

هم مؤنث استعمال می شود ولی در قرآن مجید به صورت مذکر آمده است.
«شَقَّة» (بر وزن قَمَر) در اصل به معنی لب می باشد که به صورت تشبیه «شفتان»
:«دولب» به کار می رود. (۱)

واژه «مشافهه» به معنی روبرو شدن با کسی و از لب های او چیزی را شنیدن
است، این واژه به معنای ساحل «نهر» و «دریا» نیز آمده است چرا که لبه آن
است.

* * *

تفسیر و جمع بندی:

نقش فوق العاده ابزار شناخت

در نخستین آیه به عنوان معرفتی ذات پاک خداوند و بیان نشانه های او در
وجود انسان، می فرماید: «خداوند همان کسی است که شما را از شکم مادرانتان
خارج کرد در حالی که هیچ نمی دانستید»: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که صفحه قلب به هنگام تولد از تمام
معارف خالی است. ولی بعضی از مفسران گفته اند که منظور غیر از علم
حضور انسان به ذات خویش است، یا به تعبیر دیگر منظور علم به اشیاء
برون است؛ و شاهد آن را آیه ۷۰ سوره نحل دانسته اند: ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ
أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾ (بعضی از شما به سنین بالا و بدترین
سال های عمر می رسند به طوری که بعد از علم چیزی نخواهند دانست) زیرا
در این سن پیری مسلماً انسان از وجود خویش با خبر است؛ ولی این احتمال
نیز وجود دارد که نوزاد در آغاز تولد حتی از وجود خویش بی خبر باشد و
اولین چیزی را که باز می یابد وجود خویش است.

۱. بعضی ریشه آن را «شَقُو» (ناقص واوی) و بعضی آن را «شَقَّة» دانسته اند؛ زیرا مصغر آن
«شفیهة» و جمع آن «شفاة» می آید.

سپس می‌افزاید: «خداوند برای شما گوش و چشم و عقل قرارداد تا شکر او را بجا آورید»: ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

چشم و گوش را برای این قرارداد تا محسوسات را درک کنید؛ و عقل را برای درک معقولات، و با این سه وسیله شناخت، از عالم بیرون وجود خویش آگاه شوید. سپس برای شکر این نعمت‌ها بپاخیزید و قبل از هر چیز به سراغ شناخت آن مبدائی بروید که ابزار معرفت و علم را در اختیار شما قرار داد.

برای پی بردن به اهمّیت چشم و گوش و عقل کافی است که حالتی را که بر اثر فقدان هریک از اینها به وجود می‌آید (تا چه رسد به همه آنها) پیش خود مجسم کنید. یک شخص نابینا، یک شخص کر و یا یک شخص فاقد عقل و یا همه اینها، چه وضعی دارد؟ و چقدر از مواهب این عالم بزرگ دور می‌ماند؟ و قبل از هر چیز موهبت علم و آگاهی که برترین مواهب و مقدمه بهره‌گیری از مواهب دیگر است از دست می‌دهد.

بعضی گفته‌اند منظور از «شیئا» در آیه فوق، حق منعم است، و بعضی گفته‌اند: منظور منافع خویش است، و بعضی آن را به سعادت و شقاوت، یا میثاق الهی در روز اُلتست، تفسیر کرده‌اند؛ ولی اطلاق آیه هرگونه قید را نفی می‌کند و همه چیز را شامل می‌شود.

در اینکه چرا «سَمْع» (گوش) بر «ابصار» (چشم‌ها) مقدّم داشته شده؟ ممکن است به خاطر این باشد که گوش قبل از چشم به کار می‌افتد. زیرا چشم انسان در محیط رحم مادر که تاریکی مطلق بر آن حاکم است آمادگی برای دیدن ندارد، و بعد از تولّد نیز تا مدّتی در مقابل نور بسیار حسّاس است و لذا غالباً بسته است، تا تدریجاً در برابر نور آمادگی پیدا کند؛ ولی گوش چنین نیست. حتی به عقیده بعضی در عالم جنین نیز صداها را می‌شنود، و با آهنگ قلب مادر آشنائی پیدا می‌کند!

از این گذشته گوش وسیله شنیدن پیام وحی الهی است که برترین مسموعات است، و نیز وسیله عمومی انتقال علوم از نسلی به نسل دیگر است،

در حالی که چشم چنین نیست؛ زیرا خواندن و نوشتن گرچه وسیله انتقال علوم است ولی جنبه عمومی ندارد.

قرار گرفتن «أَفِيْدَة» (عقل‌های پخته) پشت سر این دو نیز دلیل‌اش روشن است؛ چرا که انسان شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها را منتقل به عقل می‌کند، و سپس به تجزیه و تحلیل روی آن می‌پردازد و از آن معلومات تازه‌ای می‌سازد و قوانین کلی عالم را کشف می‌کند.^(۱)

* * *

دومین آیه مورد بحث نیز همان حقیقتی را که در آیه قبل آمده بود تعقیب می‌کند؛ و برای شناخت خداوند به مسأله آفرینش گوش و چشم و قلب اشاره کرده، و حس شکرگزاری انسان‌ها را که نردبان معرفت خدا است، بر می‌انگیزد. با این تفاوت که در این آیه در مورد خلقت این اعضاء تعبیر به «انشاء» شده و در پایان آن انسان‌هایی را که کمتر شکر خدا را بجا می‌آورند مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد، می‌فرماید: «او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب ایجاد کرد اما (در برابر این نعمت‌های بزرگ و بی‌نظیر) کمتر شکر او را برجا می‌آورد!» ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾

«انشاء» به گفته راغب در اصل به معنی ایجاد چیزی و تربیت آن است؛ و به همین دلیل به افراد جوان «ناشی» گفته می‌شود.

تعبیر به «انشاء» غالباً در مورد جانداران است؛ هر چند در مورد غیر آنها نیز گاهی استعمال شده است، مانند: ﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ﴾: «آیا شما درختان آتش را ایجاد کرده‌اید یا ما ایجاد می‌کنیم؟!»^(۲)

ممکن است این تعبیر در آیه فوق اشاره به سیر تکاملی چشم و گوش و عقل در دوران جنینی و سپس دوران طفولیت باشد که خداوند اینها را ایجاد

۱. توجّه داشته باشید که «سمع» بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می‌شود؛ هر چند گاهی آن را به صورت «اسماع» نیز جمع می‌بندند.

۲. سوره واقعه، آیه ۷۲.

کرده، سپس پرورش می‌دهد.

* * *

در سومین آیه به صورت یک استفهام تقریری از مشرکانی که خدا را رها کرده و در وادی بت پرستی سرگردان شده‌اند، می‌فرماید: «ای پیامبر! به آنها بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌بخشد؟ و یا چه کسی مالک گوش و چشم‌ها است؟»: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾

مسلماً روزی‌هایی که عائد انسان می‌شود یا از آسمان است، (مانند: باران و هوا و نور آفتاب) و یا از زمین است (مانند: گیاهان و درختان و معادن مختلف) همچنین علوم و دانش‌ها و معارفی که عائد انسان می‌شود غالباً از طریق چشم و گوش است؛ چراکه این دو حس مهمترین وسیله ارتباط انسان با جهان خارج محسوب می‌گردد، و همه این ارزاق مادی و معنوی از سوی خدا است.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به مالکیت کرده است؛ و از آنجا که مالکیت در اینجا مالکیت تکوینی است از مسأله آفرینش و خلقت جدا نخواهد بود، و در حقیقت تعبیر به لازم شده است. همچنین جدا از مسأله تدبیر امور نمی‌باشد؛ و لذا در پایان آیه باز به صورت استفهام می‌فرماید: «از آنها پرس چه کسی امور جهان را تدبیر می‌کند؟»: ﴿وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾^(۱)

بلافاصله می‌افزاید: (آنها با الهام از ندای فطرت) «به زودی می‌گویند: خدا است که مالک و آفریننده و مدبّر این امور است»: ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾
«به آنها بگو پس چرا تقوی و پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟!»: ﴿فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

یعنی پرهیز از پرستش بت‌ها و روی آوردن به بیگانه‌ها، و پرهیز از گناه و بی‌عدالتی‌ها.

۱. بعضی از ارباب لغت گفته‌اند که «ملک» (با فتح میم و کسر لام) به معنی کسی است که با امر و نهی خویش در توده مردم تصرف می‌کند؛ و لازمه آن قدرت و توانائی و تدبیر است.

* * *

در چهارمین آیه ضمن اشاره به قسمتی از نعمت‌های بزرگ خداوند بر انسان، برای تحریک حس شکرگزاری او که مقدمه معرفه الله است؛ می‌فرماید:

«آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم»: ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾

چشم‌هایی که می‌تواند با آن عالم هستی را ببیند، و عجائب آفرینش را بنگرد، و آفتاب و ماه و اختران و انواع گیاهان و درختان و انواع موجودات زنده و جانداران را مشاهده کند، و عجائب صنعت خدا را تماشا نماید، راه را از چاه ببیند، و دوست را از دشمن تشخیص دهد، و خود را از چنگال حوادث نامطلوب برهاند.

سپس می‌افزاید: «و آیا یک زبان و دو لب برای او قرار ندادیم؟!»: ﴿وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ﴾

زبانی که وسیله ارتباط او با دیگران است، زبانی که سبب انتقال علوم و دانش‌ها از نسلی به نسل دیگر و از قومی به قوم دیگر است، زبانی که با آن نیازهای خود را باز می‌گوید، و با آن به راز و نیاز با معبود بر می‌خیزد، و ترجمان تمام ذرات وجود او است.

همچنین لب‌هایی که نقش مؤثری در تکلم دارند و عهده‌دار تشکیل مقاطع بسیاری از حروف‌اند^(۱) و از آن گذشته کمک زیادی به نوشیدن آب و خوردن و جویدن غذا و حفظ رطوبات دهان می‌کند، به گونه‌ای که اگر قسمتی از لب‌ها قطع شود نه تنها این امور برای انسان بسیار مشکل خواهد شد؛ بلکه منظره چهره او بسیار اسف‌انگیز می‌شود.

جالب اینکه بعد از این دو آیه، قرآن سخن از هدایت انسان به خیر و شر می‌گوید؛ و می‌فرماید: «آیا ما او را به دو سرزمین مرتفع» (تشخیص خیر و شر)

۱. این حروف در فارسی ۵ حرف است (ب - پ - ف - م - و) و در عربی چهار حرف می‌باشد و با توجه به اینکه این چند حرف بسیار استعمال می‌شوند از دست دادن لب سبب می‌شود که انسان تا حد زیادی قدرت تکلم را از دست بدهد. این حروف را حروف شفوی می‌نامند.

هدایت نکردیم؟»: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾

این تعبیر گویا، اشاره‌ای به رابطه چشم و زبان و لب‌ها، با مسأله هدایت و شناخت خیر و شر است؛ چرا که آنها ابزاری برای این هدف بزرگ محسوب می‌شوند.

پنجمین آیه حالتی را که به خاطر از دست دادن گوش و چشم و عقل برای انسان پیدا می‌شود مورد توجه قرار داده؛ و می‌گوید: «بگو: اگر خداوند گوش و چشم‌های شما را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر نهد (به طوری که نه سخنی را بشنوید و نه چیزی را ببینید و نه حق و باطل و خوب و بدی را تمیز دهید) چه کسی جز خداوند می‌تواند آنها را به شما باز گرداند؟!»: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنَتِ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ بِأَتَيْنَكُمْ بِهِ﴾^(۱)

سپس در پایان آیه می‌افزاید: «بین چگونه آیات و نشانه‌های خویش را به صورت‌های مختلف برای آنها شرح می‌دهیم سپس آنها از حق روی بر می‌گردانند؟»: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ﴾^(۲)

در حقیقت قرآن می‌خواهد از یکسو بگوید: این ابزار مهم شناخت از خود شما نیست، چرا که اگر از خود شما بود هرگز گرفته نمی‌شد، در حالی که کم نیستند کسانی که نعمت گوش و چشم و عقل را بر اثر عوامل مختلفی از دست می‌دهند؛ پس معلوم می‌شود اینها از ناحیه مبدأ دیگری است.

۱. جمله «أَرَأَيْتُمْ» و همچنین «أَرَأَيْتَكُمْ» و مانند آن را بسیاری از مفسران به معنی: «اَخْبِرُونِي» (به من خبر دهید) یا «هَلْ عَلِمْتُمْ»: «آیا دانستید» معنی کرده‌اند. ولی به عقیده بعضی از محققان این جمله‌ها معنی اصلی را می‌بخشد، مثلاً جمله «أَرَأَيْتُمْ» به معنی «آیا مشاهده کرده‌اید» است، ولی چون در اینگونه موارد مشاهده کردن برای دانستن و خبر دادن است گاه به لازم معنی تفسیر شده؛ و به هر حال منظور از ذکر این جمله‌ها توجه دادن و تأکید بر دقت مخاطب است، و اگر بخواهیم آن را به لازم معنی تفسیر کنیم می‌توانیم بگوئیم مفهوم‌اش این است. (دقت کنید.)

۲. «نُصَرَّفُ» از ماده «تَصْرِيف» به معنی تغییر است؛ و در اینجا به معنی ذکر یک حقیقت به لباس‌ها و بیانات گوناگون است، و «يَصْدِفُونَ» از ماده «صَدَف» (بر وزن هدف) در اینجا به معنی روی گردان است.

از سوی دیگر از آنجا که ارزش هر چیزی در برابر ضدش روشن می شود قرآن می خواهد با توجّه به حالت دردناکی که برای انسان به خاطر از دست دادن این نعمت های بی نظیر رخ می دهد؛ او را متوجّه عظمت آفریدگار و بخشنده این نعمت ها کند، و وجدان اش را از این راه تسخیر کرده به خشوع در برابر او وادارد.

تعبیر به «اخذ» (گرفتن) گوش و چشم، ممکن است به معنی گرفتن خود این اعضا باشد، و یا گرفتن قدرت و نیروی شنوائی و بینائی، یا هر دو.

* * *

آخرین آیه مورد بحث که از جامع ترین آیات توحید و خداشناسی است؛ نظری به تمام نشانه های او در سراسر جهان آفرینش افکنده؛ می گوید: «ما پیوسته آیات و نشانه های خود را در اطراف جهان، و در درون وجودشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنها روشن شود که او است خداوند بر حق»: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾

«آفاق» جمع «افق» به معنی اطراف است. بنابراین آفاق ارض به معنی اطراف زمین و آفاق آسمان به معنی اطراف آسمان است، و چون در آیه مورد بحث به صورت مطلق ذکر شده، همه جا را اعم از شمال و جنوب و شرق و غرب جهان را شامل می شود.

«انفس» در اینجا نیز معنی وسیعی دارد که هم روح را شامل می شود و هم جسم، و تمامی اعضای بدن را که موضوع بحث ما است.

در اینکه ضمیر در ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ﴾، به چه چیز باز می گردد؟ بعضی از گفته اند: منظور قرآن است، و منظور از آیات آفاقی، پیروزی هایی است که نصیب مسلمانان در اطراف جهان شد، و منظور از آیات انفسی، پیروزی های آنها بر بلاد عرب است. یعنی ما پیروزی هایی در اطراف جهان و در بلاد عرب به آنها نشان می دهیم تا بدانند که قرآن بر حق است.

بعضی گفته اند: منظور رسول خدا ﷺ است، یا دین و آئین او، که با

تفسیر اول، تفاوت چندانی ندارد.

ولی ظاهر این است - چنانکه جمعی از مفسران فهمیده‌اند - که منظور خداوند است. یعنی آیات آفاقی و انفسی را به آنها نشان می‌دهیم تا حقانیت خداوند بر آنها آشکار شود.

تعبیر به آیات، از یک سو، و تعبیر به «آفاق» و «انفس»، از سوی دیگر، و آیه بعد از آن که از توحید، سخن می‌گوید؛ همگی شواهدی برای این تفسیر، محسوب می‌شود. ضمناً این آیه هماهنگ با آیات متعدد دیگری از قرآن مجید است که نشانه‌های خدا را در پهنه آفرینش و وجود انسان ارائه می‌کند، مانند: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾: «در زمین نشانه‌های خدا است برای مؤمنان و در وجود خود آنها نیز نشانه‌هایی است، آیا نمی‌بینند» (۱)

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز همین معنی ذکر شده، هرچند در بعضی از روایات ضمیر «آئه» ناظر به حضرت مهدی علیه السلام معرفتی شده است؛ ولی ظاهراً این تفسیر از بطون آیات است. (جمع میان تفاسیر نیز ممکن است).

به هر حال در هریک از اینها بنگریم آثار علم و قدرت او را می‌بینیم، و به قول شاعر: «هر گیاهی که از زمین روید - وحده لا شریک له گوید» و «دل هر ذره را که بشکافیم - آفتابش در میان ببینیم».

تعبیر به «سَرِّهِمْ» «پیوسته به آنها نشان می‌دهیم» - با توجه به اینکه فعل مضارع در اینگونه موارد به معنی استمرار است - اشاره لطیفی به این حقیقت است که هر روزی که از عمر انسان می‌گذرد حقایق تازه‌ای از این جهان بر او کشف می‌شود، و رازهای جدیدی گشوده می‌گردد. هر روز دانشمندان در آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌های خود به کشف جدیدی می‌رسند، و آیات تازه‌ای از آیات الهی فاش می‌شود، و مسلماً اگر میلیون‌ها سال بر عمر بشر بگذرد این مسأله همچنان تداوم خواهد داشت؛ و چه عجیب است جهان پهناور آفرینش،

و چه بزرگ است آفریدگار آن!

تازه این کهنه کتابی است که به اصطلاح اول و آخرش افتاده، و ما از میلیارد‌ها سال قبل و بعد تقریباً هیچ خبری نداریم، و آنچه می‌دانیم که بسیار ناچیز است تنها مربوط به یک بخش از این عالم بزرگ و یک فصل از این کتاب است، «العظمة لله الواحد القهار».

از مجموع آیات گذشته به خوبی نتیجه می‌گیریم که هریک از اعضای بدن انسان، بلکه هر جزئی از اجزای آن، آئینه تمام‌نمای حق است، و نشانه مستقل روشنی از علم و قدرت و حکمت و تدبیر خالق جهان محسوب می‌شود.

* * *

توضیحات:

۱- شگفتی‌های اعضای بدن

اگر در تمام جهان، موجودی جز یک انسان نباشد، و در تمام وجود این انسان، چیزی جز یک چشم یا یک گوش نباشد، همان برای شناخت ذات پاک خداوند و علم و قدرت او کافی است. چرا که ساختمان اینها به قدری ظریف و پیچیده و دقیق و حساب شده است که هیچ عقلی باور نمی‌کند، مصنوع تصادف یا طبیعت کور و کر باشد؛ بلکه در هر مرحله از مطالعه آن، به آیت جدید و نشانه تازه‌ای از علم و قدرت آن صانع حکیم برخورد می‌کنیم.

از میان صدها ویژگی، و ریزه‌کاری عضو بینائی یعنی چشم، کافی است به چند موضوع زیر توجه کنیم تا بدانیم، چه غوغایی در آن برپا است:

۱- عدسی متغیر - معمولاً چشم را به دوربین فیلم‌برداری، تشبیه می‌کنند؛ در حالی که پیشرفته‌ترین دوربین‌های عکاسی دنیا در مقابل چشم انسان بازیچه‌ای بیش نیست. چرا که همه آنها دارای عدسی ثابتی هستند که برای عکسبرداری از صحنه‌های مختلف، باید به وسیله فیلم بردار دائماً تنظیم و کنترل شوند، ولی عدسی چشم که درست پشت مردمک قرار گرفته، دائماً به

طور خود کار تغییر شکل می دهد، گاه قطر آن بسیار کم (۱/۵ میلیمتر) و گاه چندان زیاد می شود که به ۸ میلیمتر بالغ می گردد و به آن اجازه می دهد که از صحنه های بسیار دور و بسیار نزدیک، عکسبرداری کند.

۲- طبقات هفتگانه چشم - چشم عمدتاً از هفت پرده یا هفت طبقه تشکیل شده است که بنام «صلیه» (سفیدی چشم) «عَنَیَّه» «مَشِیْمَیَّه» «جَلِیدِیَّه» «زُلَّایَّه» «زُجَاجِیَّه» و «شَبَکِیَّه» نامیده می شود؛ که هر کدام ساختمانی مخصوص به خود و وظیفه ویژه ای برعهده دارد که شرح آن به درازا می کشد. همینقدر کافی است بدانیم که کمترین دگرگونی در آنها مایه اختلال بینائی می گردد، و البته در پشت شبکیه نیز اعصاب بینائی است که از آنجا منظره هایی که روی شبکیه افتاده به مغز مخابره می شود.

۳- حساسیت در برابر نور - تنظیم نور برای فیلمبرداری و عکاسی یکی از مشکل ترین کارها است، و بسیار می شود که گروهی از متخصصان مأمور این کار می شوند؛ در حالی که چشم با تغییر دادن حساسیت خود در برابر نورهای کم و زیاد قادر است از صحنه های مختلف در نور بسیار قوی و نور بسیار ضعیف عکسبرداری دقیق و جالب کند.

۴- تحرّک فوق العاده - فیلمبرداران دستگاه های خود را دائماً به راست و چپ و بالا و پائین می گردانند، و از ابزار مختلف برای این کار استفاده می کنند، در حالی که عضلاتی که در اطراف کره چشم قرار گرفته با یک اراده برق آسا این دستگاه را در چهار جهت به طور کامل گردش می دهد، و قدرت مانور آن را برای فیلمبرداری از صحنه های اطراف فوق العاده زیاد می کند.

۵- مصالح ساده و لطیف - برای تهیّه دستگاه های فیلمبرداری از محکمترین شیشه ها و فلزات بهره می گیرند، در حالی که چشم از مصالح بسیار لطیفی ساخته شده، و در عین حال گاهی یکصد سال به طور مداوم کار می کند. این به خاطر آن است که یک دستگاه زنده است و می تواند دائماً خود را بسازد و تجدید قوا کند؛ در حالی دستگاه های مصنوع بشر دستگاه های مرده اند!

۶- مسأله تهیه فیلم - برای دستگاه‌های فیلمبرداری تهیه خود فیلم کار ساده‌ای نیست؛ و مرتباً باید برای فیلمبرداری از حلقه‌های مختلف و متعدد استفاده کنند. در حالی که شبکیه چشم به طور خودکار دائماً فیلم می‌سازد، و بعد از انتقال و بایگانی آن در مغز آن را محو کرده و آماده برای عکسبرداری از صحنه دیگر می‌شود، و این کار با سرعت بسیار عجیب و شگفت‌انگیزی عملی می‌گردد. ضمناً مسأله ظاهر کردن فیلم که آن هم کاری مشکل و وقت گیر است در اینجا مطرح نیست.

۷- دستگاه‌های جنبی - برای اینکه چشم بتواند وظائف خود را به خوبی انجام دهد؛ به وسائل زیادی مجهّز شده است که آنها نیز هر کدام شگفت‌آور است. وجود چشمه‌های جوشان که مایع مخصوص و شفاف‌کننده را به طور مداوم در چشم می‌ریزد، و به پلک‌ها اجازه می‌دهد بدون کمترین تماس خشونت‌آمیزی روی کره چشم گردش کند، و فاضلاب‌ای که در پائین آن قرار گرفته که این مایع را دائماً به بیرون هدایت کرده، و به حفره‌های بینی سرازیر می‌کند، و همچنین خود پلک‌ها و عکس‌العمل فوق‌العاده سریع آنها در برابر حوادث مختلف که چشم را در برابر ضربه‌ها، هجوم گرد و غبار، یا نور شدید فوراً می‌پوشاند، و همچنین ساختمان مژه‌ها که همچون کرکره‌های سایه روشن به چشم اجازه می‌دهد که در عین باز بودن، نور کمی را به خود راه دهد و از ورود گرد و خاک حفظ کند، و نیز قرار گرفتن چشم در یک محفظه استخوانی بسیار قوی و محکم همچون یک دژ نیرومند، و قرار گرفتن این محفظه در نقطه مرتفع بدن که به آن اجازه می‌دهد اطراف و جوانب خود را همچون دیده‌بان‌ها که در پست دیدبانی قرار دارند، ببیند، و همچنین وجود ابروها که سپر حفاظتی است، و امور فراوان دیگری که هر کدام داستانی جالب و شگفت‌انگیز و پرمعنی دارند.

اگر مجموع این جهات را کنار هم قرار دهیم و کمی پیرامون آن بیندیشیم؛ قطعاً اعتراف خواهیم کرد که سازنده چشم از تمام قوانین مربوط به عدسی‌ها،

و انعکاس نور و مسائل پیچیده دیگری از این قبیل آگاه بوده، و با علم و قدرت بی‌انتهای خود چنین موجود عجیبی را آفریده است.

* * *

۲- زبان، این عضو همه فن حریف!

از جمله اعضائی که در آیات فوق به آن اشاره شده، مسأله زبان است که به راستی آن هم از عجائب خلقت خدا است؛ و اگر زبان، زبانی داشت که از خود سخن می‌گفت، و علی‌رغم انسی که ما همیشه با آن داشته و داریم شگفتی‌های خود را شرح می‌داد، آن وقت بر ما روشن می‌شد که چرا قرآن مجید، روی آن تکیه کرده است.

نگاه کوتاهی به وظائف و مسئولیت‌های زبان، می‌تواند گوشه‌ای از این واقعیت‌ها را به ما نشان دهد. مجموعاً زبان، شش وظیفه عمده دارد:

۱- **راندن غذا به زیر چکش دندان‌ها** - اگر زبان نبود، بعضی از قسمت‌های غذا کاملاً جویده، و بعضی دیگر کاملاً ناجویده می‌ماند و مجبور بودیم با انگشت غذا را جابجا کنیم. این زبان است که با حرکات سریع و ماهرانه خود، غذا را مرتباً از سه طرف به زیر دندان‌ها می‌راند بی‌آنکه خودش در لای آنها بماند! آری گهگاه که خسته و ناتوان می‌شود، ممکن است لای دندان گیر کند و ضربه محکمی ببیند؛ گوئی خداوند می‌خواهد به ما نشان دهد که اگر آن مهارت عجیب را خدا به زبان نمی‌داد، همه روز این صحنه تکرار می‌شود و زبان در زیر ضربات دندان مجروح می‌گشت.

۲- **مخلوط کردن غذا با بزاق دهان** - همان مایع لزجی که از یکسو غذا را نرم و لغزنده و آماده بلع می‌کند، و از سوی دیگر فعل و انفعالات شیمیائی خاصی روی آن به عمل آورده، و آن را آماده جذب و هضم می‌کند، این زبان است که وظیفه مخلوط کردن را با این ماده حیاتی بر عهده دارد.

۳- **کمک به بلع غذا و آب** - برای فرو رفتن غذا و حتی آب، زبان نقش عمده‌ای بر عهده دارد، و با جمع و جور شدن و چسبیدن به سقف دهان و فشار

آوردن روی آب و غذا، آن را به سرعت به سوی گلو می فرستد؛ و اگر یک روز فرضاً فلج شود، فرو بردن یک لقمه غذا مشکل و شاید محال شود.

۴- کنترل مواد غذائی - زبان به خاطر حس نیرومند چشائی می تواند بسیاری از مواد نامناسب، و مضر و مسموم برای بدن را تشخیص دهد، و بیرون بریزد؛ اگر این مأمور کنترل آگاه در این در ورودی بدن نبود، خیلی زود انسان بر اثر خوردن غذاهای نامناسب، بیمار می شد، و جان او به خطر می افتاد. یک غذای تلخ و بسیار شور، یا فوق العاده تند، و یا فاسد و خراب، قبل از هر چیز زبان را خبردار می کند، تا مانع ورود آن در کشور تن شود. آری این پاسبان فداکار، در تمام مدّت شبانه روز وظیفه دار کنترل تمام مأكولات و مشروبات است.

۵- تمیز کردن دهان - لابد امتحان کرده اید که بعد از تمام شدن غذا باز مدّتی دهان و زبان، مشغول حرکت است؛ این حرکت برای رفت و روب باقیمانده غذا است که در هر گوشه فضای دهان جمع آوری شده به پائین فرستاده شود، این کار عمدتاً بر عهده زبان است و حتّی دندانها را نیز تا حد زیادی تمیز می کند. خلاصه زبان یک نظافتچی تمام عیار برای دهان محسوب می شود.

۶- سخن گفتن - و بالاخره مهم ترین و حسّاس ترین وظیفه زبان، همان بیان است که قرآن مجید در آغاز سوره رحمان مخصوصاً برای معرفی خداوند روی آن تکیه کرده؛ می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾: «خداوند قرآن را تعلیم فرمود، و انسان را آفرید، و سخن گفتن را به او آموخت.» گرچه حرف زدن بر اثر ممارست زیاد برای ما مطلبی بسیار ساده و پیش پا افتاده است؛ ولی در حقیقت یکی از پیچیده ترین کارهایی است که انسان با زبان و فکرش انجام می دهد.

نخست باید از میان ده هزار، صد هزار، و گاه بیشتر نخستین کلمه مورد نظر را انتخاب کند، و بعد به زبان فرمان دهد که با پیچ و خم های سریع و ماهرانه

خود روی مقاطع حروف بچرخد، و حرف‌های مورد نظر را با کمک دستگاه ریه و حنجره و تارهای صوتی بسازد و آنها را به هم پیوند داده و یک کلمه درست کند، سپس با همان سرعت به انتخاب کلمه دوم، و تولید اصوات معین بپردازد، و به همین ترتیب ادامه دهد تا یک جمله کامل شود. اگر فکر در انتخاب کلمات، مختصر اشتباهی کند و یا زبان از چرخش‌های سریع خود به اطراف دهان کمترین قصوری ورزد، جمله اشتباه از آب در می‌آید.

حال فکر کنید یک گوینده هنگامی که یک ساعت سخنان موزون و فصیح و بلیغ می‌گوید؛ و زبان‌اش هزاران بار به اطراف دهان گردش کرده و درست روی مقاطع حروف تکیه می‌کند - آن هم در محیط کوچکی که قدرت مانور در آن بسیار کم است - چه کار عجیب و معجزه آسایی انجام می‌دهد، و این نیست مگر قدرت نمائی عظیم پروردگار.

مسئلاً لب‌ها همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم کار زبان را تکمیل می‌کنند، و قسمتی از حروف را می‌سازند و این هماهنگی میان دو عضو خود موضوع جالب و شگفت‌انگیزی است و از آن مهم‌تر کار فکری مقارن آن است.

* * *

خلاصه هریک از اعضای ظاهری یا دستگاه‌های داخلی بدن همچون قلب و مغز و عروق و سلسله اعصاب خود داستان مفصل و شگفت‌انگیزی دارند که اگر بخواهیم به ذکر اسرار یک یک آنها بپردازیم هفتاد من کاغذ که سهل است، هزاران کتاب از اسرار آنها پر می‌شود. چه بهتر که به قصور خود در این زمینه اعتراف کنیم و سر تعظیم بر آستان آفریدگار فرود آریم، و به گفته آن شاعر درباره آفرینش خود مترنم شویم و بگوئیم ای انسان:

عجب‌تر از تو ندارد جهان تماشاگاه

چرا به چشم تعجب به خود نظر نکنی!

یا بگوئیم:

عالم همه در تو است و لیکن از جهل

پنداشته‌ای تو خویش را در عالم!

۲۱- نشانه‌های او در زندگی اجتماعی انسان

اشاره:

بدون شک انسان یک موجود اجتماعی است؛ و همه چیز خود را در زندگی گروهی می‌یابد. تکامل انسان در جنبه‌های معنوی و مادی، علوم و دانش‌ها، تمدن‌ها و صنایع، آداب و رسوم، همه در پرتو زندگی دسته جمعی حاصل می‌شود؛ به طوری که می‌توان گفت اگر انسان این طرز زندگی را از دست دهد، همه چیز خود را از دست خواهد داد، و تا سر حد یک حیوان سقوط می‌کند.

توجه انسان به این نوع زندگی علاوه بر انگیزه فطری، به خاطر کثرت و تنوع نیازهای او، و همّت و الایش برای رسیدن به مراحل بالاتر و کامل‌تر است، و تأمین این نیازهای جسمی و روحی بدون زندگی اجتماعی ممکن نیست، مگر از یک فرد چه کاری ساخته است؟

ولی نباید فراموش کرد که انسان برای زندگی دسته جمعی نیاز به عوامل روانی و جسمانی بسیار دارد، که آفریدگار در اختیار او نهاده؛ و این بخش از زندگی انسان اگر درست تحلیل شود از عجیب‌ترین آیات خدا است. با این اشاره به سراغ آیاتی از قرآن که روی این امر تکیه می‌کند می‌رویم؛ و گوش جان به سوی آن فرا می‌دهیم:

۱- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱)

۲- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾^(۲)

۳- ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^(۳)

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

۳. سوره انسان، آیه ۲.

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^(۱)

۵- ﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ - وَ أَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^(۲)

ترجمه

۱- «از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان، برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میان شما مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

۲- «او خدائی است که شما را از نفس واحدی آفرید، و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید.»

۳- «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم.»

۴- «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است.»

۵- «او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد - و در میان دل‌های آنها الفت ایجاد نمود، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی که در میان دل‌های آنها الفت بیفکنی نمی‌توانستی، ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد، او توانا و حکیم است.»

شرح مفردات:

«زَوْج» در اصل به معنی حیوان مذکر و مؤنث است که به هر کدام از آنها این

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. سوره انفال، آیات ۶۲ و ۶۳.

واژه اطلاق می‌شود؛ و گاه به معنی وسیع‌تری اطلاق می‌گردد و هر دو چیز که قرینه یکدیگر باشند، خواه قرینه بودن از جهت شباهت بوده باشد، یا از تضاد، (مانند جفت کفش، یا جوراب، یا شب و روز و خیر و شرّ و مانند اینها)، و اعدادی که قابل تقسیم به دو قسم مساوی هستند اطلاق می‌گردد؛ چرا که هر بخشی از آن قرینه بخش دیگر است، ولی در انسان‌ها به دو فردی گفته می‌شود که با هم پیمان زناشویی بسته‌اند.

بعضی از ارباب لغت گفته‌اند: معنی «زوج» عبارت از شکلی است که برای او نظیر بوده باشد، مانند اصناف و الوان مختلف، یا چیزی که برای او ضدّی وجود داشته باشد، مانند: تر و خشک، مذکر و مؤنث، شب و روز، شیرین و تلخ؛ و نیز تصریح کرده‌اند که «زوج» به معنی هریک از آن دو فرد است، نه هر دو با یکدیگر؛ بلکه آن دو را باید «زوجان» گفت، و اطلاق زوج بر هر دو، از کلام جهّال و افراد نادان است.^(۱)

«لِتَسْكُنُوا» از مادّه «سکون» در اصل به معنی ثابت شدن چیزی بعد از حرکت است. در مقایسه اللّغه آمده است که اصل آن به معنی آرامش، و حالت خلاف اضطراب و حرکت است، و گاه به تخفیف فشار طوفان و باد و گرما و سرما، و باران و غضب نیز اطلاق می‌شود، و سکّان کشتی را از این جهت سکّان نامیده‌اند که مایه آرامش کشتی و قرار دادن آن در مسیرهای صحیح است، و به کارد از این نظر «سکّین» گفته می‌شود که با بریدن سر حیوان، حرکات او را فرو می‌نشانند. به حالت آرامش و اطمینان خاطر درونی نیز «سکینه» گفته می‌شود، و «مسکین» به کسی اطلاق می‌شود که به خاطر شدّت فقر، گوئی ساکن شده است و «مسکن» به محلّی گفته می‌شد که جای سکونت و آرامش انسان است.^(۲)

«شُعُوب» به گفته بعضی جمع «شُعْب» (بر وزن صعب) و به گفته بعضی دیگر جمع «شُعْب» (بر وزن فِعل) می‌باشد، در حالی که بعضی دیگر، مانند:

۱. مفردات، مصباح اللّغه، التحقيق و لسان العرب.

۲. التحقيق، لسان العرب، مفردات، مجمع البحرين و کتاب العين.

مجمع البحرین معتقدند جمع اولی «شعوب» و جمع دومی «شعاب» است؛ و به هر حال به گفته لسان العرب در اصل به معنی جمع و تفریق است، و یا اصلاح و افساد است. - این به خاطر آن است که ریشه اصلی آن به معنی درّه کوه است که از آن طرف که در سمت کوه قرار دارد جمع شده و از طرفی که به پائین مربوط است گسترش یافته و جدا می شود و به گفته راغب در مفردات هر دو مفهوم در آن جمع است - به همین دلیل «شعب» به قبیله ای می گویند که از یک طائفه بزرگ جدا شده است (هم حالت جمعی دارد و هم حالت جدائی) بعضی نیز گفته اند «شعوب» در مورد طوائف عجم گفته می شود، و «قبائل» در مورد طوائف عرب؛^(۱) و نیز به همین دلیل «تَشْعَب» هم به معنی پراکندگی می آید و هم اجتماع، هم اصلاح و هم افساد.

«أَلَفَّ» از ماده «أَلَفَ» (بر وزن جَلَفَ) به معنی اجتماع توأم با انسجام و التیام است؛ و تألیف قلوب به معنی ایجاد الفت و ارتباط و پیوند در میان دل ها است - و تألیف کتاب را نیز از این جهت به این نام نامیده اند که در میان الفاظ و معانی و مباحث نوعی الفت و انسجام ایجاد می شود - و عدد هزار را از این جهت «أَلَف» می گویند که به اعتقاد عرب تمام اعداد در آن جمع است؛ زیرا عدد از واحد و عشرات (ده ها) و مئآت (صدها) و آلاف (هزاران) تشکیل می شد و بعد از آن عدد دیگری نبود؛ بلکه همان اعداد ده هزار و صد هزار و... تکرار می شد.^(۲)

تفسیر و جمع بندی:

روح اجتماعی بشر یکی از بزرگترین مواهب الهی

در سوره روم به هنگام بر شمردن آیات و نشانه های الهی در هفت آیه^(۳)

۱. مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۱۳۸.

۲. مجمع البحرین و لسان العرب و مفردات راغب.

۳. این آیات از آیه ۲۰ این سوره شروع می شود و تا آیه ۲۵ (۶ آیه پشت سر هم) ادامه دارد و هفتمین آیه، آیه ۴۶ همین سوره است.

نزدیک به هم که هر کدام با تعبیر «وِ مِنْ آیاتِه» شروع می شود بخشی از نشانه های عظمت خدا را در عالم هستی بالحنی گیرا و جذّاب و آهنگی لطیف و دلپذیر بیان کرده است که نخستین آیه مورد بحث یکی از آنها است.

در این آیه، به نخستین سنگر زیر بنای جامعه بشری، یعنی واحد خانواده و علقه و رابطه روحی حاکم بر آن اشاره کرده؛ می فرماید: «یکی از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید»: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾

جالب اینکه: در اینجا هدف زندگی زناشوئی را مسأله بقای نسل نمی شمرد؛ بلکه به دست آوردن آرامش، ذکر می کند. آرامشی که از زندگی زناشوئی به دست می آید، به خاطر آن است که این دو جنس مکمل با یکدیگر، و مایه شکوفائی و نجات و پرورش یکدیگر می باشند، به گونه ای که هریک از آن دو، بدون دیگری ناقص است، و از این طریق تکامل خویش را باز می یابد. این آرامش و سکونت، منحصر به جنبه جسمانی نیست؛ بلکه جنبه روحانی آن، مهم تر و قوی تر است.

ناآرامی های روانی و عدم تعادل روحی، و بیماری های گوناگونی که بر اثر ترک ازدواج و زندگی توأم با تجرّد، برای انسان حاصل می شود؛ شاهد گویای این معنی است.

سپس می افزاید: «و خداوند در میان شما مودّت و رحمت آفرید»: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾

همان مودّت و رحمتی که در حقیقت چسب و ملاط و حلقه اتصال و ارتباط در میان افراد، محسوب می شود؛ و افراد پراکنده و دور افتاده را به هم پیوند می دهد، و از آن اجتماعی قدرتمند می سازد، همانگونه که ملاط ها، قطعات سنگی و آجر را به هم پیوسته و از آن ساختمانی عظیم و پرشکوه برپا می کند.

جالب اینکه: در پایان آیه، دگر بار روی این نکته توحیدی تکیه کرده؛

می‌فرماید: «در این، آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند»:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

اگر در تشکیل زندگی زناشویی که اولین واحد اجتماعی است، و همچنین جاذبه نیرومند و عجیبی که میان این دو جنس مختلف، آفریده شده، و سپس در تشکیل واحدهای بزرگتر اجتماعی: خانواده، فامیل، طایفه، و عشیره، و سپس شهرها و کشورها و سرانجام، کل جامعه انسانی بیندیشیم، در هر قدم با آیتی از آیات بزرگ خدا روبرو می‌شویم.

چه کسی پیوند محبت و مودّت را در میان زن و مرد، پدر و مادر و فرزندان، اقوام و بستگان، و بطور کلی در همه انسان‌ها آفرید؟

چه کسی تعادل میان جنس زن و مرد در جامعه انسانی برقرار کرد؟ به طوری که با همه حوادث پیچیده‌ای که در جوامع از نظر مرگ و میر و تولّد نوزادان رخ می‌دهد این تعادل همچنان حفظ می‌شود!

چه کسی ذوق‌های مختلف در سرها، و علاقه‌های متفاوت در دل‌ها آفرید؟ و هر گروهی را به سوی کار و برنامه‌ای کشانید، تا از مجموع آنها جامعه انسانی به صورت یک مجموعه کامل از هر جهت درآید.

شاید به همین دلیل است که در آیه بعد اشاره به اختلاف زبان‌ها و تنوع رنگ‌ها کرده و آن را نیز از آیات الهی می‌شمرد و می‌گوید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ﴾ (۱)

زیرا یکی از تفسیرهای اختلاف السنه و الوان، همان اختلاف و تنوعی است که در منطقه‌ها و ذوق‌ها و جاذبه‌های فکری اشخاص وجود دارد؛ و سبب می‌شود جامعه انسانی از انسجام کاملی برخوردار شود، به طوری که در هیچ زمینه از نیازهای معنوی و مادی بشری خلائی رخ ندهد.

«مَوَدَّتْ» از ماده «وَدَّ» (بر وزن حُبّ) به معنی محبت است و نیز به آرزوی

تحقق چیزی نیز اطلاق می‌شود. (و هر دو معنی قریب یکدیگر است) واژه «وَدَّ» (بر وزن حَدّ) نام یکی از بت‌های عصر جاهلیت است، که به خاطر علاقه شدیدی که به آن داشتند، یا اینکه تصوّر می‌کردند میان آن بت و خداوند موَدّتی وجود دارد این واژه را استعمال می‌کردند، این واژه به میخ نیز اطلاق می‌شود، حتی بعضی گفته‌اند واژه «وَتَدَّ» که در لغت عرب معنی میخ را می‌دهد از همین ریشه «وَدَّ» گرفته شده است؛ چرا که میخ‌ها سخت به دیوار یا اشیاء دیگر می‌چسبند، و از این نظر شباهتی با مفهوم محبت دارند! ^(۱)

«رَحْمَتٌ» به معنی حالت نرمشی است که در قلب انسان پیدا می‌شود و او را برای نیکی کردن نسبت به کسی که مورد ترحم است متمایل می‌کند؛ و مسلماً هنگامی که در مورد خداوند به کار می‌رود به معنی انعام و بخشش و احسان است.

در اینکه در میان این دو (موَدّت و رحمت) در آیه مورد بحث چه تفاوتی است؟ مفسّران احتمالات متعدّدی داده‌اند، و می‌توان گفت جامع میان همه آنها این است که «موَدّت» در جایی گفته می‌شود که جنبه متقابل دارد؛ مانند: محبّتی که در میان زن و مرد یا دو برادر وجود دارد که هریک را وادار به خدمت نسبت به دیگری می‌کند، ولی «رحمت» یک جانبه و ایثارگرانه است؛ مانند رابطه محبّتی که میان پدر و مادر و فرزندان خردسال، و یا یکی از دو همسر نسبت به دیگری به هنگامی که از کار افتاده و ناتوان شده است.

در اینجا نکته مهمّی نهفته شده، و آن این است که در زندگی زن‌شویی و همچنین در زندگی اجتماعی به طور کلی باید دو گونه رابطه معنوی برقرار باشد: نخست رابطه‌ای که به شکل خدمات متقابل جلوه گر می‌شود، و هر فرد یا هر قشری نسبت به افراد و قشرهای دیگر خدمت متقابل دارد.

دیگر خدمات بلاعوض است، چرا که همیشه در جوامع انسانی یا در خانواده‌ها که جامعه کوچک است؛ افرادی خردسال یا ضعیف و از کار افتاده

۱. مفردات راغب، ماده «وَدَّ».

وجود دارند که اگر بخواهند در انتظار خدمات متقابل بنشینند باید همیشه محروم بمانند. اینجا است که برنامه «مودت» جای خود را به «رحمت» می‌دهد، و خدمات ایثارگرانه به جای خدمات متقابل می‌نشیند؛ و چه لطیف است این تعبیر قرآنی و محتوای آن که هرگز جوامع انسانی بدون به کار بستن آن روی آرامش و آسایش را نخواهند دید.

* * *

دومین آیه مورد بحث همان حقیقتی را بازگو می‌کند که در آیه قبل آمده؛ با این تفاوت که می‌گوید: «او کسی است که همه شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار آن آرامش بیابد»: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾

منظور از «نفس واحد» به عقیده بسیاری از از مفسران حضرت آدم عليه السلام است؛^(۱) و تعبیراتی در ذیل آیه آمده که از آن بوی شرک استشمام می‌شود و مسلماً نه به معنی شرک در اعتقاد است، و نه در عبادت؛ بلکه ممکن است منظور از آن تمایل آدم به فرزندانش بوده باشد، تمایلی که گاه در لحظه زودگذر انسان را به خود جلب و جذب کرده و از غیر آنها غافل می‌سازد.

این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «نفس واحد» واحد نوعی باشد؛ یعنی همه شما را از نوع واحدی آفریده.

منظور از جمله «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این نیست که همسر آدم (حوا) از جزئی از بدن او آفریده شد؛ چنانکه در روایت مجعولی نقل شده که حوا از دنده چپ آدم آفریده شد، و به همین دلیل تعداد دنده‌های چپ در مردان یکی کمتر از طرف راست است، زیرا مسلم است که تعداد دنده‌ها در دو طرف انسان هیچ تفاوتی با هم ندارد، و امتحان آن آسان است، بلکه منظور این است. همسر آدم را از جنس او آفرید، تا جاذبه جنسیت در میان آنها برقرار باشد، نه از یک جنس

۱. مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۵۰۸، فخر رازی، جلد ۱۵، صفحه ۸۵، روح البیان، جلد ۳، صفحه ۲۰۹۴، المیزان، جلد ۸، صفحه ۳۹۱ و در تفسیر قرطبی این معنی از جمهور مفسرین نقل شده است. (جلد ۴، صفحه ۲۷۷۳).

بیگانه و نا آشنا، همانگونه که درباره پیغمبر اکرم ﷺ در قرآن می خوانیم:
﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ «او کسی است که در میان افراد درس
نخوانده رسولی از جنس خود آنها (که درست نخوانده بود و خط ننوشته بود و
مسأله آموزش صد مدرس شد) آفرید.»

در سومین آیه اشاره به آفرینش انسان از نطفه مختلط می کند؛ می فرماید: «ما
انسان را از نطفه مختلطی آفریده ایم و او را می آزمائیم، و لذا او را شنوا و بینا
قرار دادیم»: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾
در این آیه به سه ویژگی انسان اشاره شده: نخست اختلاط نطفه او است. این
اختلاط که از واژه «امشاج» جمع «مشيج» یا «مشج» (بر وزن مدد) به معنی شیء
مخلوط استفاده می شود معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم اختلاط نطفه را از
«اسیر» و «اول» شامل می شود، و هم مواد گوناگون معدنی و آلی فلز و شبه فلز
که دست به دست هم داده اند و نطفه را ساخته اند، و هم ممکن است اشاره به
قوای مختلف و استعداد های گوناگون و ذوق های متفاوتی باشد که در نطفه
انسان ها وجود دارد و او را برای زندگی اجتماعی در تمام زمینه ها آماده
می سازد.

دوم جمله «نَبْتَلِيهِ» می باشد که اشاره به انتقال انسان از حالتی به حال دیگر، و
دگرگونی های مستمر و انواع آزمایش ها و امتحانات است که او را در مسیر
تکامل پیش می برد، و دلیل بر تکلیف و مسئولیت انسان می باشد؛ زیرا امتحان
بدون آزادی اراده، و قابلیت تکالیف امکان پذیر نیست.

سوم دارا بودن ابزار مهم شناخت است که از همه مهم تر گوش و چشم
می باشد. گوش برای استفاده از علوم نقلی و افکار دیگران، و چشم برای
مشاهده و تماس مستقیم، با حقایق جهان است.

چنین انسانی با چنین ویژگی ها شایسته مقام خلیفه اللهی است؛ و توانائی بر
زندگی دسته جمعی دارد.

* * *

در چهارمین آیه روی سخن را به همه انسان‌ها کرده؛ می‌فرماید: «ای مردم! ما همه شما را از کی مرد و زن آفریدیم»: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾. بنابراین هیچگونه امتیازی در میان نژادها و قبائل و اقوام بشر نیست؛ چراکه همه به یک ریشه باز می‌گردند. «أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ»: «پدر آنها آدم و مادرشان حوا است.»

سپس به فلسفه تقسیم انسان‌ها به قبائل و طوائف و تیره‌ها اشاره کرده، می‌افزاید: «ما شما را شعوب و قبائل قرار دادیم تا شناخته شوید»: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

زیرا یکی از ابتدائی‌ترین شرائط زندگی اجتماعی شناخت افراد از یکدیگر است؛ که اگر آن نباشد در یک روز نظام جامعه انسانی به هم می‌ریزد. نه گنه‌کار از بیگانه شناخته می‌شود، و نه طلبکار از مدیون، و نه فرمانده از فرمانبر، و نه پیشوایان از پیروان و... آری خداوندی که انسان را برای چنین زندگی آفرید؛ او را به نژادها و قبائل و طوائف با ویژگی‌های کاملاً متفاوت و در هر قبیله افرادی با خصوصیت‌های شخصی قرار داد که مسأله معارفه کاملاً حل شود.

در پایان آیه، به عنوان یک نتیجه‌گیری اخلاقی از این مسأله اجتماعی، می‌فرماید: انتساب به قبائل و طوائف گوناگون دلیل بر هیچ فضیلتی نیست؛ بلکه «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است»: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾

تقوا تنها یک مسأله اخلاقی محسوب نمی‌شود؛ بلکه یکی مسأله مهم اجتماعی است که سامان یافتن زندگی اجتماعی بشر تنها در پرتو آن میسر است. تقوای اقتصادی، تقوای سیاسی، تقوای زبانی، و بالاخره تقوای فکری یا به عبارت دیگر تقوا در تمام زمینه‌ها.

* * *

در پنجمین و آخرین آیه مورد بحث، یکی از دلائل مهم پیروزی پیغمبر

اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تألیف قلوب (پیوند دل‌ها) می‌شمرد؛ می‌فرماید: «خدا کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تأیید کرد، و در میان دل‌های آنها الفت ایجاد نمود»: ﴿هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ - وَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾

این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که برای پیروزی بر مشکلات اجتماعی تألیف دل‌ها لازم است؛ و خداوند این آمادگی را در بشر آفریده است که اگر این استعداد و آمادگی نبود، تألیفی در میان دل‌ها حاصل نمی‌شد؛ و اگر حاصل نمی‌شد، زندگی اجتماعی بشر مختل می‌گشت.

سپس به نکته لطیفی اشاره می‌کند که این تألیف قلوب از طرق مادی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه تنها از طریق ایمان و معنویت و ارزش‌های والای انسانی، امکان‌پذیر است. می‌فرماید: «اگر تمام آنچه را روی زمین قرار دارد، در این راه اتفاق می‌کرد، هرگز نمی‌توانستی در میان دل‌های آنها الفت ایجاد کنی، این خدا بود که در میان آنها به وسیله ایمان ایجاد الفت کرد»: ﴿لَوْ أَنفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا آلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آلَفَ بَيْنَهُمْ﴾
«چرا که او قدرتمند و حکیم است»: ﴿إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

درست است که این آیه، در مورد یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده؛ ولی روشن است که مفهوم آن عام است و همه اهل ایمان را شامل می‌شود؛ همانگونه که در تفسیرالمیزان نیز به این معنی اشاره شده است. (۱)

اصولاً مسائل مادی به خاطر محدودیتی که دارند؛ همیشه منشأ تنازع و کشمکش هستند، و اگر فرضاً روزی عالم وحدت شوند، وحدتی ناپایدار خواهد بود. وحدت پایدار تنها در سایه ایمان و تقوی و ارزش‌های معنوی حاصل می‌شود.

نظیر همین معنی با تعبیرات دیگری در آیه ۲۹ سوره فتح آمده است که درباره یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سوره فتح می‌گوید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾: «آنها در برابر دشمنان خشن و نیورمند، و در میان خودشان رحیم و

مهربانند.»

آنچه در اینجا مورد توجه ما است تعبیر به «هُوَ الَّذِي» در آغاز آیه است، که خدا را با مسأله یاری پیامبر ﷺ و تألیف قلوب مؤمنان معرفی می‌کند و اینها را از نشانه‌های وجود حق می‌شمرد. الفتی که مافوق همه الفت‌ها است؛ و حتی برتر از پیوندهای نسبی و سببی و خویشاوندی است، و لذا پیوندهای قبیلگی که در عصر جاهلیت، به خاطر تعصب‌های شدید، قوی‌ترین پیوند موجود در جامعه عرب بود، تحت الشعاع پیوند ایمان و تقوی قرار گرفت، و به گونه‌ای باور نکردنی، بر همه پیوندها و الفت‌های دیگر تسلط یافت، و آثار این الفت روحانی و معنوی در تمام زندگی فردی و اجتماعی آنها نمایان گشت، و به سرعت، جهان در برابر عظمت آنان سر فرود آورد.

توضیحات

آیا جامعه هم روح دارد؟

جانداران بر دو گونه‌اند: غالب آنها به صورت فردی زندگی می‌کنند حتی صورت کوچک زندگی اجتماعی، یعنی زندگی خانوادگی در میان آنها نیست. بعضی از آنها یک گام بیشتر گذارده و با جفت خود زندگی مشترکی دارند؛ ولی در این میان انواع کمی از حیوانات هستند که به صورت گروهی زندگی می‌کنند؛ و بعضی از آنها نسبت به خود تمدن پیشرفته‌ای دارند؛ مانند: زنبوران عسل، مورچه‌ها، موریانه‌ها و بعضی دیگر از حیوانات.

ولی این گروه (حیوانات اجتماعی) نیز دارای دو نوع کمبودند: نخست اینکه هرگز گروه‌های مختلف (مانند زنبوران دو تا چند کندو) ممکن نیست با هم زندگی مشترکی داشته باشند. دیگر اینکه زندگی اجتماعی آنها همواره به صورت یکنواخت است؛ یعنی زنبوران عسل امروز همانگونه زندگی می‌کنند که در یک میلیون سال قبل زندگی داشتند.

تنها جاننداری که زندگی او به صورت دسته جمعی نامحدود و در حال پیشرفت و تکامل است نوع انسان می باشد؛ و دلیل این وسعت و تحوّل حاکمیت علم و عقل بر زندگی اجتماعی او است.

در اینجا بحث های فراوانی است که اگر بخواهیم وارد آنها بشویم از شکل بحث تفسیری خارج خواهیم شد. ولی یادآوری چند نکته لازم بنظر می رسد:

۱- سرچشمه تمایل انسان به زندگی اجتماعی چیست؟ - در اینجا

نظرات مختلفی است. آنچه صحیح تر به نظر می رسد این است که مخلوطی است از انگیزه های غریزی و عاطفی و فکری. عقل می گوید تکامل تنها در سایه زندگی دسته جمعی ممکن است خواه تکامل معنوی باشد یا مادی. زیرا بدیهی است اگر هر فرد یا هر خانواده جدا از دیگران زندگی کند؛ نه این علوم و دانش ها پیدا می شود، و نه این همه صنایع و اختراعات و اکتشافات. زیرا اینها همه با استفاده از تراکم نیروهای فکری و جسمانی حاصل شده؛ و هر نسل، تجارب خود را به نسل های دیگر منتقل ساخته، و از تراکم آنها این پدیده های بزرگ حاصل گردیده است.

از سوی دیگر، انسان انگیزه ای از درون خود و عواطف اش به سوی این زندگی می یابد؛ از تنهایی رنج می برد، و از گفتگو و نشست و برخاست با یاران همدل بزرگترین لذّت را احساس می کند. زندان مجرد برای او بزرگترین شکنجه است، و تجربه دانشمندان ثابت کرده که تنهایی اگر ادامه یابد در مدّت کوتاهی موجب اختلالات روانی می شود. اینها نشان می دهد قطع نظر از منافع زندگی گروهی، انسان طبعاً علاقه مند به آن است.

۲- اسلام زندگی اجتماعی بشر را به عنوان یکی از مهمترین اصول شناخته، و نه تنها در روابط سیاسی و اقتصادی که حتی در مسأله عبادت ها که رابطه خلق با خالق است آن را محترم شمرده، و برای عبادت های دسته جمعی (نماز جماعت، نماز جمعه و مراسم حج) ارزش بی نظیری قائل شده است.

ترکیب نماز، و اذان و اقامه، همه دعوت به نماز دسته جمعی می کند؛ و

ضمیرهای جمع که در سوره حمد به کار رفته، و سلامی که در آخر نماز است، همه نشان می‌دهد که نماز دارای روح اجتماعی است و انجام آن به صورت فرادی جنبه فرعی دارد.

در اسلام آنقدر به اجتماع و زندگی اجتماعی بشر اهمیت داده شده؛ که هرچه باعث اختلاف و پراکندگی است؛ (مانند: حسد، سخن چینی، غیبت، نفاق افکنی و...) از گناهان کبیره شمرده شده، و آنچه مایه صلح و صفا و اصطلاح میان مردم است؛ جزء برترین عبادات است.

۳- تحقق زندگی اجتماعی بشر مطلب ساده‌ای نیست؛ چرا که نیاز به تقسیم استعدادها، و جاذبه‌های مختلف فکری و جسمانی، و برنامه‌ریزی دقیق، و تقسیم کار، و همچنین نیاز به هماهنگی و همدلی و الفت میان دل‌ها دارد؛ و مطابق همان تعبیری که در تفسیر آیات آورده شد؛ افراد بشر همچون آجرها و سنگ‌ها و قطعات مختلف یک ساختمان هستند که تا وسیله چسب و پیوند مؤثر در میان آنها نباشد؛ ساختمان با شکوهی از آن تشکیل نمی‌شود. در اینجا دست قدرت خداوند به یاری نوع انسان آمده، و برنامه‌ریزی دقیق را از نظر تألیف قلوب، و تقسیم استعدادهای فکری و جسمی و انواع ذوق‌ها و هنرها کرده، و نوع انسان را از مواهب عظیمی بهره‌مند نموده که بدون آن چرخ‌های اجتماعی بشری هرگز گردش نخواهد کرد؛ و مجموعه این امور است که گاهی از آن به روح اجتماع، تعبیر می‌شود؛ وگرنه می‌دانیم اجتماع روح خاصی غیر از آنچه گفته شد، ندارد.

راستی چه کسی این روح اجتماعی را با تمام ویژگی‌هایش برای حرکت دادن انسان در مسیر تکامل ایجاد کرده است؟ آیا طبیعت کور و کر و فاقد عقل و شعور می‌تواند این برنامه‌ریزی، این مودّت و رحمت، این سکینه و آرامش، این نطفه‌امشاج، این تعارف و شناخت همگانی، و این تألیف قلوب را ایجاد کند؟!

به همین دلیل است که آیات فوق این امور را از نشانه‌های عظمت و علم و

قدرت خدا می‌شمرد.

این سخن را با حدیثی از پیغمبر اکرم که در زمینه اهتمام اسلام نسبت به روح اجتماعی بشر، وارد شده؛ پایان می‌دهیم. فرمود:

«إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا تَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ، فِي يَوْمٍ رِيحٍ عَاصِفٍ وَ (لَا يَفْتَرِقَانِ) إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا ذُنُوبُهُمَا وَلَوْ كَانَ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحَارِ!» «هنگامی که مسلمان برادر مسلمانش را ملاقات کند، و دست او را بگیرد (و با محبت بفشارد) گناهان آن دو فرو می‌ریزد، همانگونه که برگ درختان خشک در یکروز طوفانی؛ و آن دو از هم جدا نمی‌شوند مگر اینکه خداوند گناهان آنها را می‌بخشد هرچند به اندازه کف‌های دریاها باشد!»^(۱)

کلمه ختام

از مجموع آنچه در بحث‌های مختلف این کتاب آمد؛ به خوبی این حقیقت روشن شد که یاربی پرده از در و دیوار ظاهر گشته، و جلوه‌های خود را در همه موجودات جهان نشان داده، و در پیشانی هر موجودی اسماء و صفات او نقش بسته است.

او با صد هزار جلوه بیرون آمده، تاب با صد هزار دیده تماشایش کنیم. او در دل هر ذره‌ای آفتابی نهان کرده، و در آسمان و زمین مظاهر علم و قدرت‌اش را عیان نموده است.

او در جای جای آیات قرآن از همین طریق معرفی شده؛ و نشانه‌هایش را در آفاق و انفس بر شمرده است.

تنها دو چشم بینا، دو گوش شنوا، و یک دل بیدار، لازم است که آدمی آن همه جلوه‌ها را ببیند، و آن نغمه‌های توحیدی را بشنود، و آن خوب خوبان را به

۱. طبرانی (بنابر نقل تفسیر فی ضلال، جلد ۴، صفحه ۵۷).

سراچه دل دعوت کند؛ و در این خلوتگه انس، و این عرش عظیم الهی، از او پذیرائی کند، و در یک جذبه روحانی او را مخاطب ساخته و به اشعار مترنم گردد.

ای جلوه گر از هر در و دیوار توئی تو
ظلمت بود این عالم و انوار توئی تو!
بی خار نباشد گلی اندر همه عالم
در گلشن هستی گل بی خار توئی تو!
از عشق تو بلبل کند این نغمه سرائی
چون حس گل و نکبت گلزار توئی تو!
عالم به تو ظاهر شد از علوی و سفلی
بر هر دو جهان جمله نگهدار توئی تو!
نور تو بود جلوه گر اندر همه اشیاء
هر لحظه به صد جلوه نمودار توئی تو!

* * *

خداوند! قلب ما را از عشق و ایمان و معرفتات لبریز و مالا مال بگردان.
پروردگارا! جرعه ای از صهبای عرفانات بر این تشنه کامان ارزانی کن؛ و ما را
در جذبه روحانی آن تا ابد سرمست بدار.
بارالها! پیمودن راه معرفت ذات پاکات جز به لطف و عنایت و توفیقات
میسر نیست ما را مشمول عنایات و الطاف و توفیقات بگردان.
آمین یا رب العالمین

پایان جلد دوم پیام قرآن

۱۳۶۷/۴/۱۱

برابر با ۱۷ ذیقعدہ ۱۴۰۸